



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پژوهشی، تاریخی و پژوهشی
آموزه‌ها و اندیشه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

فصلنامه علمی

تاریخ و اندیشه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار حج : پژوهشی در رمز و رازها، آموزه‌ها و آثار تربیتی حج و عمره

نویسنده:

محمد رضا مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۹	اسرار حج : پژوهشی در رمز و رازها، آموزه ها و آثار تربیتی حج و عمره
۱۹	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۴۰	پیش گفتار
۴۴	نگاهی کوتاه به بیت شریف آیت الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی دامغانی طاب ثراه
۶۰	اسرار حج و عمره
۶۰	اشاره
۶۲	سرآغاز
۶۶	بخش یکم: در سایه سار حج
۶۶	اشاره
۶۸	معنای حج
۶۹	حج، عبادتی جامع
۶۹	تطهیر انسان با عبادات
۷۱	نماز و نقش تطهیری آن
۷۲	روزه و نقش تطهیری آن
۷۳	حج مهمانی اختصاصی خدا
۷۶	حج، ضیافتی الهی
۷۷	چرا این همه تشریفات؟
۸۱	ثواب رسانی خدایی
۸۴	برتری حج بر سایر عبادات
۸۵	حج یا جهاد؟
۸۶	حج یا آزاد کردن برده؟
۸۹	برتری حج بر صدقه

۹۳	حج، حق خدا بر بندگان
۹۴	آزمایش الهی -
۹۵	دو بازار از بازارهای جهان آخرت -
۹۷	عظمت کعبه در پیشگاه خدا
۹۹	قلب جهان
۱۰۱	حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام، مأموران تطهیر کعبه
۱۰۲	پناهگاه امن الهی
۱۰۲	میعادگاه انبیا و ائمه اطهار علیهم السّلام -
۱۰۳	حرمت کعبه -
۱۰۴	جایگاه نشر اسلام و امامت جهانی امام مهدی علیه السّلام
۱۰۷	محور آسیای اسلام -
۱۰۸	شباهت کعبه به صورت انسان -
۱۰۹	حرم امن الهی -
۱۱۱	مغناطیس جذب دلها -
۱۱۲	نقطه مرکزی و قلب زمین
۱۱۴	مرکز امنیت تکوینی و تشریحی
۱۱۸	اهمیت رعایت امنیت
۱۱۸	مهم ترین نوع امنیت
۱۲۱	اظهار شوق به کعبه
۱۲۱	حج به عشق ربّ البیت و دیدن مولا
۱۲۴	حج و مراقبت از رفتار
۱۲۵	برخی از علل کراهت سکونت در مکه
۱۲۵	اشاره
۱۲۵	۱. کم شدن شوق و اشتیاق به کعبه
۱۲۶	۲. عادی شدن بیت و عظمت آن
۱۲۶	۳. پدید آمدن قساوت قلب

۴. عدم شوق بازگشت به مکه ----- ۱۲۷
- سیره امامان معصوم علیهم السلام در اقامت در مکه ----- ۱۲۸
- بخش دوم: نگاهی به آثار، برکات و برتری های حج ----- ۱۲۹
- اشاره ----- ۱۲۹
- کسب بهره های فراوان ----- ۱۳۱
- برخی از آثار و برکات حج ----- ۱۳۵
- اشاره ----- ۱۳۵
۱. افزایش مال ----- ۱۳۵
۲. برطرف شدن فقر و ناداری ----- ۱۳۷
۳. سلامتی و تندرستی ----- ۱۳۷
۴. جلب رحمت الهی ----- ۱۳۸
۵. بیمه الهی ----- ۱۳۸
۶. دگرگونی درونی ----- ۱۳۹
۷. تقویت روحیه توحیدی و یکتاپرستی ----- ۱۴۰
۸. تقویت روحیه ولایی ----- ۱۴۶
۹. پاکی از آلودگی گناهان ----- ۱۴۷
۱۰. رهایی از عذاب عالم برزخ ----- ۱۴۹
۱۱. آموزش وابستگان ----- ۱۵۰
۱۲. حفاظت خدا از خانواده حاجی ----- ۱۵۸
۱۳. رهایی از هراسهای روز قیامت ----- ۱۵۹
- توفیق تشرف به حج به صورت پی در پی ----- ۱۶۲
- سبک شمردن حج، وسوسه ای شیطانی ----- ۱۶۴
- گناه، علت عدم توفیق راه یابی به حج ----- ۱۶۶
- محروم حقیقی ----- ۱۶۷
- ترک حج و ناکامی در دنیا ----- ۱۶۹
- بازماندن از راه خیر ----- ۱۶۹

- ۱۷۰ ضایع کردن یکی از برنامه های دینی
- ۱۷۰ قرض کردن برای سفر حج
- ۱۷۳ ارزش انفاق در راه حج
- ۱۷۵ استحباب هزینه کردن در راه حج
- ۱۷۶ ثواب فرستادن حاجی به حج
- ۱۷۶ شرکت در پاداش حاجیان
- ۱۷۹ فضیلت حج انجام نشده
- ۱۸۱ حج پیاده یا سواره؟
- ۱۸۷ حج و عمره نیابتی
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ ۱. به نیابت از بستگان و خویشان
- ۱۸۹ ۲. به نیابت از معصومان علیهم السلام
- ۱۹۲ معامله با خدا و پاداش زیارت سید الشهداء
- ۱۹۸ فضیلت حج تمتع
- ۲۰۰ اقسام حاجیان
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ ۱. نجات یافتگان
- ۲۰۱ ۲. آمرزش یافتگان
- ۲۰۱ ۳. بیمه شدگان
- ۲۰۲ ماه رجب و درخواست حج
- ۲۰۳ آمادگی برای حج
- ۲۰۵ دعایی جامع
- ۲۱۰ دعا و واسطه های الهی
- ۲۱۳ تحقق امر الهی با اسباب
- ۲۱۵ درخواست از فضل خدا
- ۲۱۶ رسول خدا و علی مرتضی علیهما السلام تجلی فضل خدا

۲۱۸	مکه و کعبه، نمونه ای از فضل بی پایان خدا
۲۱۹	درخواست حج در پرتو صلوات
۲۲۲	چگونه حجی را بخواهیم
۲۲۴	دعا برای شرح صدر
۲۲۷	ویژگی های حج پاک و مقبول
۲۲۹	دوری از قوی ترین دام شیطان
۲۳۰	پرهیز از سنگین شمردن عبادت
۲۳۳	معنای قرب به خداوند
۲۳۳	نیکوکاری، شرط دریافت رحمت الهی
۲۳۶	نگاهی به خشیت اهل بین علیهم السّلام در مقابل خدا
۲۴۰	تعادل بین خوف و رجا
۲۴۲	معنای حج مبرور
۲۴۴	مراتب مختلف بهره مندی از حج
۲۴۵	امام مهدی علیه السّلام و رنگ و بوی ضیافت الهی
۲۴۶	درخواست حجی خالص
۲۵۰	مقدمات حج مبرور
۲۵۰	اشاره
۲۵۱	۱. زدودن کینه ها از دل
۲۵۳	۲. اخلاص
۲۵۴	اخلاص در عمل از منظر قرآن کریم
۲۵۵	اخلاص در عمل از دیدگاه روایات
۲۵۷	تفاوت قبولی عمل با صحت آن
۲۶۰	ضمانت نامه از معصوم
۲۶۲	خدای مهربان و عنایت گوهر اخلاص
۲۶۵	خودسازی و توبه، گام نخست اخلاص
۲۶۶	توبه و نمایان کردن آثار حج

- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۸ ۳. تقوا
- ۲۶۹ تقوا بهترین توشه
- ۲۷۰ از اوصاف تقوا پیشگان
- ۲۷۱ معنای تقوا
- ۲۷۱ مهم ترین وظیفه پرهیزکاران
- ۲۷۲ اخطار درباره مستحبات
- ۲۷۴ مرز تقوا
- ۲۷۴ ضرورت کسب تقوا در حج
- ۲۷۵ تقوا ملاک ارزش گذاری
- ۲۷۵ همراهی خدای متعال با پرهیزکاران
- ۲۷۵ محبت خدا به تقوای پیشگان
- ۲۷۶ تشخیص حق از باطل در پرتو تقوا
- ۲۷۶ تقوا شرط پذیرش اعمال
- ۲۷۶ تقوا وسیله نجات انسان
- ۲۷۷ تقوا ملاک برتری مؤمنان
- ۲۷۸ تقوا و همراهی با اهل بیت السلام علیهم السلام
- ۲۷۸ تقوا و رسیدن به سعادت بهشت
- ۲۷۹ مکه یادآور تقوا
- ۲۸۱ نشانه پذیرش حج مبرور
- ۲۸۲ عوامل پذیرفته شدن حج
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۳ ۱. توبه از گناهان
- ۲۸۴ ۲. جلب رضایت والدین
- ۲۸۵ حرمت ویژه پدر
- ۲۸۶ مقام ویژه مادر

- ۲۸۷ احترام به پدر و مادر و تعبیر بسیار ظریف قرآن کریم
- ۲۸۹ از آثار نیکی کردن به پدر و مادر
- ۲۹۱ بهترین وسیله آموزش انسان
- ۲۹۱ اهمیت داشتن فرزند صالح
- ۲۹۵ عدم پذیرش عمل از عاق والدین
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۶ ۳. رهایی از دنیا
- ۲۹۶ حقیقت رهایی از دنیا
- ۳۰۰ درخواست دنیا برای آخرت
- ۳۰۴ ارزش تلاش برای کسب روزی حلال
- ۳۰۷ بندگان خدا و بهره بری از لذت های دنیا
- ۳۱۰ برنامه شبانه روزی مؤمن
- ۳۱۴ مبارزه با زهد افراطی
- ۳۱۴ اشاره
- ۳۱۷ ۴. تصمیم سفر به سوی خدا
- ۳۱۹ ۵. خیر رسانی به دیگران
- ۳۲۰ صدقه و برخی مصادیق آن
- ۳۲۰ اشاره
- ۳۲۰ یکم. صدقه علمی
- ۳۲۱ بهترین صدقه در دوران غیبت
- ۳۲۱ اشاره
- ۳۲۶ دوم. صدقه مالی
- ۳۲۷ مال و ثروت، بزرگ ترین کمین گاه شیطان
- ۳۲۹ بی ارزشی مال و دارایی در واپسین لحظه های زندگی انسان
- ۳۳۲ یاد مرگ و آمادگی برای آن
- ۳۳۳ زیرک ترین و گرامی ترین مردم

- ۳۳۴ بهترین توشه برای جهان آخرت
- ۳۳۶ بهشت پاداش حج مبرور
- ۳۳۹ بخش سوم: نگاهی به اسرار و رازهای اعمال حج و عمره
- ۳۳۹ اشاره
- ۳۴۱ اعمال حج و عمره
- ۳۴۳ دو روش احرام
- ۳۴۷ احرام از مسجد شجره
- ۳۵۰ مسجد شجره و مناجات با خدا
- ۳۶۱ حقیقت احرام
- ۳۶۲ نگاهی به احرام اولیای الهی
- ۳۶۵ تطهیر در احرام
- ۳۶۵ نیت احرام
- ۳۶۶ دعا به هنگام غسل
- ۳۶۷ لباس خشوع و فروتنی
- ۳۶۸ رنگ لباس احرام
- ۳۶۹ لباس احرام و سیره معصومان علیهم السلام
- ۳۷۱ تهیه لباس احرام از پاک ترین دارایی
- ۳۷۶ حلال بودن لباس احرام
- ۳۷۷ شباهت احرام به حالت مرگ
- ۳۷۷ شکر الهی هنگام پوشیدن لباس احرام
- ۳۷۸ احرام به قصد تعظیم بیت الله الحرام
- ۳۷۹ احرام و برخی از موارد حرام شده در آن
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۷۹ ۱. مجادله و بحث
- ۳۸۴ حاجیان شیعه زینت امامان معصوم
- ۳۸۴ اشاره

- ۳۸۵ ۲. استعمال عطر
- ۳۸۶ ۳. آزار رساندن به دیگران و خود
- ۳۸۷ ۴. حمل اسلحه بدون ضرورت
- ۳۸۷ ۵. زیر سایه رفتن
- ۳۸۷ ۶. صید
- ۳۸۷ پرهیز از چشم چرانی
- ۳۸۹ رعایت حجاب
- ۳۹۰ پرهیز مردان از معاشرت با زنان
- ۳۹۱ چرا این امور بر مُحَرَّم حرام شده است؟
- ۳۹۲ معنای تلبیه
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ ۱. اجابت دعوت حضرت حق
- ۳۹۲ ۲. اقرار به خدایی خدا
- ۳۹۳ ۳. ستایش مخصوص خداست
- ۳۹۵ ۴. سلطنت مطلق الهی
- ۳۹۷ حقیقت تلبیه
- ۳۹۸ شرایط تلبیه
- ۳۹۹ چرا باید تلبیه گفت؟
- ۴۰۰ حالت مطلوب لبیک گویی
- ۴۰۳ همنوایی ذرات و موجودات با تلبیه گو
- ۴۰۶ تلبیه و اعتراف به پذیرش امانت کبرای الهی
- ۴۰۷ تلبیه با اندیشه های والا
- ۴۰۹ تلبیه امت اسلام
- ۴۱۳ تلبیه خاص پیامبران الهی
- ۴۱۵ تلبیه ای متفاوت
- ۴۱۶ لبیک گویی آرام بانوان

- ۴۱۷ ورود به حرم
- ۴۱۸ منظور از حرم
- ۴۱۹ آرامش به هنگام ورود به مسجد الحرام
- ۴۲۱ ثواب نگاه کردن به کعبه
- ۴۲۳ هنگام طواف و سپردن امانت به حجر الاسود
- ۴۲۳ پذیرش امانت به وسیله امیر مؤمنان علی علیه السّلام
- ۴۲۵ مسجد الحرام و تماشای جمال یار
- ۴۲۵ مسجد الحرام و خاطره های پیامبر رحمت
- ۴۲۸ مسجد الحرام و اُنس با قرآن
- ۴۲۸ اشاره
- ۴۳۳ ۲. طواف
- ۴۳۳ پاداش طواف کنندگان
- ۴۳۴ حجر الأسود و یادی از عهد ازل
- ۴۳۶ استحباب استلام حجر الأسود
- ۴۳۷ اجتناب بانوان از استلام حجر
- ۴۳۸ حجر الأسود و بیعت با خدا
- ۴۴۰ دو نکته در هنگام طواف
- ۴۴۱ خاطره ای جالب به هنگام طواف
- ۴۴۲ اقرار به گناهان در طواف
- ۴۴۴ معامله با خدا با قلب صاف
- ۴۴۶ نماز بین در کعبه و حجر الأسود
- ۴۴۷ طواف برای معصومان
- ۴۴۸ طواف برای امام زمان علیه السّلام
- ۴۵۱ امام زمان علیه السّلام مضطرّ حقیقی
- ۴۵۴ روح حج، دیدار با ولی الله
- ۴۵۷ نماز شب به هنگام طواف

- ۴۵۸ پیش به سوی کوثر دنیا -
- ۴۵۹ زمزم، کوثر دنیا -
- ۴۶۰ دعا به هنگام نوشیدن آب زمزم -
- ۴۶۱ آب زمزم بهترین سوغات مادی -
- ۴۶۲ ویژگی حوض کوثر -
- ۴۶۳ ساقی واقعی -
- ۴۶۳ شست و شو با آب زمزم -
- ۴۶۴ دعای علی علیه السلام هنگام شست و شو با آب زمزم -
- ۴۶۴ اشاره -
- ۴۶۵ ۳. سعی بین صفا و مروه -
- ۴۶۵ به سوی کوه صفا -
- ۴۶۶ بیعت در کوه صفا -
- ۴۶۸ صفا از شعائر خداست -
- ۴۶۹ کوه صفا و درخواست عفو از خدا -
- ۴۷۲ ارزش عفو در اسلام -
- ۴۷۳ بخشش دیگران، برگ سبزی از جانب ما -
- ۴۷۴ دعا در صفا -
- ۴۷۶ کوه صفا و انس با خدا -
- ۴۷۸ آرامش به هنگام پایین آمدن از کوه صفا -
- ۴۷۹ هروله کنان به سوی کوه مروه -
- ۴۸۲ زمزمه حاجیان بین صفا و مروه -
- ۴۸۳ پاداش سعی بین صفا و مروه -
- ۴۸۴ استجابت دعا در مروه و صفا -
- ۴۸۴ اشاره -
- ۴۸۵ ۴. وقوف و بودن در عرفات -
- ۴۸۵ عرفات سرزمین راز و نیاز -

- ۴۸۶ ----- دعا در عرفات
- ۴۸۷ ----- اوج هیجانی معنوی
- ۴۹۰ ----- آمرزش حاجیان
- ۴۹۵ ----- بزرگ‌ترین گناه در عرفه
- ۴۹۷ ----- جلوه حضور امام مهدی علیه السّلام
- ۵۰۰ ----- دعا در عصر عرفه
- ۵۰۱ ----- وقوف در عرفات و اذن ورود به حرم
- ۵۰۱ ----- وقوف در عرفات، یادآور صحنه روز رستاخیز
- ۵۰۲ ----- عرفات مقدمه‌ای برای مشعر
- ۵۰۲ ----- اشاره
- ۵۰۵ ----- ۵. بودن در مشعر
- ۵۰۵ ----- مهم‌ترین مشاعر بعد از عرفات
- ۵۰۷ ----- عظمت مشعر الحرام
- ۵۰۸ ----- دعا در مشعر
- ۵۰۹ ----- بیداری حاجی در مشعر الحرام
- ۵۱۱ ----- دعا در مشعر و ضمانت خدا
- ۵۱۱ ----- ضمانت بهشت برای شش‌گروه
- ۵۱۶ ----- جمع سنگ ریزه
- ۵۱۷ ----- مشعر و خطر نفوذ شیطان
- ۵۱۹ ----- جلوه‌ای از صحنه ورود مؤمنان به بهشت
- ۵۲۲ ----- جلوه‌ای از آتش دوزخ
- ۵۲۳ ----- پیام فرشتگان به حاجی
- ۵۲۴ ----- کرامت صاحب‌خانه در مشعر
- ۵۲۵ ----- کسب رضایت خدای سبحان
- ۵۲۸ ----- راه یابی انسان به عنایات خاص و عنوان حاجی
- ۵۳۰ ----- شب و سحر ذکر و یاد خدا

- ۵۳۲ دعا برای دنیا و آخرت
- ۵۳۷ علقه ویژه انسان با خدا
- ۵۳۷ اشاره
- ۵۳۸ ۶. ماندن در منی
- ۵۳۸ حرکت به منی
- ۵۳۹ منی و پذیرش توبه آدم علیه السلام
- ۵۴۰ چرا منی گفته شده؟
- ۵۴۰ منی و آرزوی ابراهیم علیه السلام
- ۵۴۰ منی و پیامبر رحمت
- ۵۴۲ درخواست بندگی
- ۵۴۴ درخواست های پیامبر در شب معراج
- ۵۴۴ اشاره
- ۵۴۷ ۷. تراشیدن سر و دلیل آن
- ۵۴۹ پذیرش توبه
- ۵۵۰ تهلیل های منی و تجلی توحید
- ۵۵۰ اشاره
- ۵۵۲ ۸. رمی جمره
- ۵۵۴ ۹. قربانی
- ۵۵۴ قربانی های پیامبر در منی
- ۵۵۶ لزوم اتمام حج
- ۵۵۷ شباهت حج و اعتکاف
- ۵۵۸ تکمیل حج و اعتکاف در مسجد الحرام
- ۵۶۱ بخش چهارم: نگاهی به شهر زیارتی مدینه منوره
- ۵۶۱ اشاره
- ۵۶۳ زیارت مدینه در آغاز و پایان سفر حج
- ۵۶۵ مدینه شهر پیامبر

۵۶۶	بهبشتی بر روی زمین
۵۶۹	زیارت پیامبر
۵۷۳	زیارت پیامبر، همان زیارت خدا
۵۷۵	زیارت پیامبر و رهایی از سختیهای روز رستاخیز
۵۷۷	زیارت پیامبر و شرکت در حجۃ الوداع
۵۷۷	زیارت پیامبر و دیدار در روز رستاخیز
۵۷۸	زیارت پیامبر و شفاعت در روز رستاخیز
۵۷۹	فرستادن سلام از راه دور
۵۷۹	مناجات با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
۵۸۴	رو به سوی بقیع
۵۸۹	توسل به ائمه اطهار علیهم السّلام
۵۹۵	کامل شدن حج با زیارت اهل بیت علیهم السّلام
۵۹۸	زیارت حضرت فاطمه علیها السّلام
۵۹۹	اسناد
۶۲۷	تصاویر
۶۴۱	فهرست ها
۶۴۱	اشاره
۶۴۳	فهرست آیه ها
۶۵۵	فهرست روایت ها
۶۸۳	کتاب نامه
۶۹۱	درباره مرکز

اسرار حج : پژوهشی در رمز و رازها، آموزه ها و آثار تربیتی حج و عمره

مشخصات کتاب

سرشناسه: مهدوی دامغانی، محمدرضا، 1312 - 1382 .

عنوان و نام پدیدآور: اسرار حج [کتاب]: پژوهشی در رمز و رازها، آموزه ها و آثار تربیتی حج و عمره/ محمدرضا مهدوی دامغانی؛ تحقیق سید علی رجایی، محمد جواد مهدوی دامغانی.

مشخصات نشر: قم: دلیل ما، 1395.

مشخصات ظاهری: 668 ص. مصور (رنگی)، نمونه.

شابک: 350000 ریال: 1-962-397-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 661-668؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حج

موضوع: Hajj*

موضوع: حج -- احادیث

موضوع: Hajj -- Hadiths*

رده بندی کنگره: 8/BP188/م9الف 5 1395

رده بندی دیویی: 297/357

شماره کتابشناسی ملی: 4074943

پژوهشی در رمز و رازها، آموزه ها و آثار تربیتی حج و عمره

آیت الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی رحمه الله

خیر اندیش دیجیتال: موسسه مددکاری و خیریه ایتمام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: زینب رضوانی

ص: 1

اشاره

اسرار حج

آیت الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی رحمه الله

ناشر: امور فنی و رایانه ای : مؤسسه پژوهشی روضه العباس علیه السلام

چاپ:

شابک:

شمارگان:

قیمت:

مراکز پخش:

حق چاپ محفوظ است

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ

فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا

وَدَلِيلاً وَعَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

ص: 4

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

پیش گفتار

اهمیت و جایگاه حج در اسلام به گونه ای است که پروردگار متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)؛ (1)

برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.

در این آیه مبارکه اهمیت فوق العاده حج که از بزرگ ترین فوایض و واجبات الهی است با جمله «لله على الناس» آشکار می گردد.

ص: 21

هم چنین روایت شده که حضرت امام محمد باقر علیه السّلام فرمود:

بنی الإسلام على خمسة أشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية؛

این روایت شریف بیانگر جایگاه این رکن مهم و اساسی اسلام است. در روایت دیگری حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام فرمود:

من سوف الحج حتى يموت بعثه الله يوم القيامة يهودياً او نصرانياً؛

هر کس امروز و فردا کند و حج را به تأخیر بیندازد تا بمیرد، خداوند او را در روز قیامت یهودی یا نصرانی برمی انگیزد.

با عنایت به اهمیت و عظمت حج، هیچ استاد محقق و نویسنده توانایی قادر نیست که تمام ابعاد و زوایای این ضیافت الهه را آن گونه که در حقیقت هست به تصویر بکشد و به قلم جاری کند و آن مقداری هم که میسر می شود باید به لطف و عنایت ویژه پروردگار متعال و ذوات مقدسه معصومین علیهم السّلام و استمداد از کلام و روایات آنان باشد.

از عالمان و اندیشمندی که با بیان عالمانه، کلام محققانه و گفتار حکیمانه و خردمندانه خود به دفاع از مکتب اسلام و ولایت ائمه اطهار علیهم السّلام پرداخته است و عمری را در این زمینه سپری نموده و خود عاشق و فانی در بیت الهه و حرمین شریفین بوده _ به گونه ای که هر کس ایشان را ولو اندک بشناسد علاقه و ارادت خالصانه او را نسبت به فریضه حج و مناسک بیت الهه الحرام تصدیق می نماید _ فقیه اهل بیت عصمت و طهارت مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی قدس سره الشریف بود.

کتاب حاضر برگرفته از بیانات گهربار و پر محتوای معظم له در جلساتی است که تحت عنوان «اسرار حج» در سال 1373 شمسی برای جمعی از مؤمنان و فرهیختگان ارائه فرموده اند. این بیانات مورد توجه و استقبال فراوان قرار گرفت؛ به گونه ای که نوارهای جلسات سخنرانی ایشان در طی سال های گذشته بنا به درخواست های مکرر، به صورت گسترده، تکثیر شد و برای افاده و استفاده در اختیار فضلا، محققان و دانش پژوهان علوم دینی قرار گرفت.

حقیر به عنوان ارج نهادن به مقام رفیع علمی و معنوی و تجلیل از عظمت روحی آن فقیه عالیقدر و مفسر والامقام قدس الله نفسه الزکیه و حسب الأمر پدر بزرگوارم ادام الله ظلله الشریف _ که ورود به این عرصه بدون ارشادات علمی و حمایت های معنوی ایشان میسر نمی شد _ بر خود وظیفه دانستم به جمع آوری و تهیه این اثر اقدام نمودم.

و از همه عزیزانی که در انجام آماده سازی این کتاب نقش داشته اند کمال تشکر و سپاس را دارم و برای آنان سعادت و حُسن عاقبت را از درگاه ایزد متعال خواهانم و از همه خوانندگان محترم تقاضا دارم خطاها و کاستی های احتمالی این بنده کمترین را به دیده اغماض و لطف بنگرند.

امیدوارم این تلاش مقبول درگاه حضرت احدیت جلت عظمته و مورد توجه و رضایت حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان نفسی فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

محمد جواد مهدوی دامغانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وخير الصلاة والسلام على خير خلقه وسيد المرسلين

محمد وآله الطيبين الطاهرين؛ لاسيما بقية الله في السماوات والارضين والعن على أعدائهم اجمعين.

فقيه سعيد، عالم ربانی حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی فرزند حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی قدس سره است. شهرت این بیت شریف به علم و فضل و ولایت مداری ائمه اطهار علیهم السّلام و وارستگی اخلاقی، مدیون پایمردی ها و مداومت های این دو بزرگوار است.

علاوه بر فرزندان این دو عالم فرزانه، از دیگر وابستگان ایشان واعظ نامی مشهد مقدس مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی محقق (فرزند آخوند ملا بمانعلی دامغانی) و فرزندانش: حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ هادی محقق و استاد گرامی دکتر مهدی محقق دامت افاضاته است. خداوند تمام رفتگان این بیت شریف را مورد مغفرت قرار داده و رحمت واسعه خویش را بر آنان جاری فرماید و ماندگان ایشان را عمر و عزت و صحت طولانی ارزانی نماید.

ص: 25

نیای اکبرم مرحوم ملا محمدرضا، پدر مرحوم عزیز محمد، پدر ملا محمدتقی، پدر آخوند ملا علی اکبر، پدر آیت الله حاج شیخ محمد کاظم دامغانی، پدر والد معظم آیت الله حاج شیخ محمدرضا مهدوی دامغانی بوده است.

ملا محمدرضا فرزندی دیگر به نام محمد حسین (پدر آخوند ملا عباس، پدر حاج ملا بمانعلی، پدر واعظ نامی ایران حاج شیخ عباسعلی محقق پدر گرامی استاد دکتر مهدی محقق حفظه الله وابقاه) داشته است.⁽¹⁾

جد عالی مقام و مشهورم فقیه اهل بیت عصمت و طهارت و استاد نامی حوزه علمیه مشهد مقدس حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی (1316 _ 1401 ق) فرزند عالم جلیل ملاعلی اکبر مهدوی دامغانی بود.

وی در ماه جمادی الثانی 1316 ق، در روستای «شمس آباد» واقع در یک فرسنگی شهر دامغان دیده به جهان گشود و در نوجوانی پدر و مادر خود را از دست داد و سرپرستی خواهر و برادر خود را بر عهده گرفت. با این حال به تحصیل علوم دینی روی آورد و علوم ادبی فارسی و عربی و کتب متداول آن زمان را خواند و برای ادامه تحصیلات با پای پیاده و نیتی پاک به عزم مجاورت آستان مقدس و نورانی ثامن الحجج امام رضا علیه السلام الالهها مشهد مقدس شد.

ایشان از همان بدو ورود به مشهد مقدس به سال 1331 ق در مدرسه «دو درب» ساکن شد و با جدّیت و سعی فراوان به تکمیل ادبیات نزد اساتیدی هم چون

ص: 26

مرحوم آقا شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری و فاضل بسطامی پرداخت، سپس کتاب قوانین الاصول را نزد مرحوم استاد شهرستانی آموخت. آن گاه سطوح عالی را نزد اساتیدی هم چون مرحوم شیخ حسن بُرسی، شیخ محمد قوچانی، آقا بزرگ حکیم شهیدی رحمه اله و آقا شیخ محمد نهاوندی (صاحب تفسیر) آموخت.

ایشان مدت 14 سال در درس آیت الله العظمی حاج میرزا محمد آقا زاده خراسانی، 10 سال در محضر آیت الله العظمی حاج میرزا مهدی اصفهانی، سه سال در محضر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی و یک سال در محضر مرحوم آیت الله حاج شیخ موسی خوانساری حضور یافت و به تکمیل خارج فقه و اصول پرداخت.

آیت الله حاج شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی از اساتید پر آوازه خود، آیات عظام: میرزای نائینی (1)، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی و مرحوم حضرت آقای حجت کوه کمره ای به اخذ اجازات اجتهاد نائل شد و از مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، علامه شیخ محمد صالح حائری سمنانی، آیت الله العظمی بروجردی و بعضی دیگر از بزرگان به اخذ اجازه روایی مفتخر گردید.

ایشان از سال 1336 ق تا سال 1356 ق به تدریس علوم حوزوی و تربیت طلاب فاضل و دانشمند همت گماشت و از آن پس در منزل خود انزوا گزید. ایشان در تأسیس حوزه علمیه مشهد در سال 1360 ق (1320 شمسی) نقش بسزایی داشت.

به خاطر دارم پس از فوت مرحوم حضرت والد که توفیق تشرّف به عتبات عالیات دست داد، محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی سیستانی برای تشکر از

ص: 27

1- ایشان از مرحوم نائینی دو اجازه اجتهاد؛ یکی به سال 1347 قمری و دیگری به سال 1352 قمری اخذ کردند

الطاف ایشان شرفیاب شدم که ایشان ضمن توصیه به حقیر برای اقامت در مشهد مقدس، فرمودند: جد شما احیاگر حوزه علمیه مشهد در شهریور 1320 بود.

و بعد اضراب فرمودند: جد شما و مرحوم آقای حاج شیخ احمد کفایی رحمة الله حوزه مشهد را پس از تعطیلی حوزه احیاء نمودند.

نویسنده فاضل و دانشمند کتاب «گنجینه دانشمندان: که از شاگردان جد فقیدم آیت الله شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی بوده و محضر ایشان را درک کرده بود درباره ویژگی های ایشان چنین می نویسد:

«علامه دامغانی دارای سجایای اخلاقی و محامد آداب و محاسن اخلاق و صراحت لهجه و معرض از مقامات و هرگونه تظاهرات و حتی فتوا دادن می باشد.

ایشان در سال 1381 ق مسجد جامع دامغان را که خراب شده بود تعمیر و شبستان بزرگی به مساحت 1200 متر مربع ساخته و حتی تعیین امام نفرمودند. معتمدین و ابناء مسجد، پنج سال متوالی اصرار کردند که اسم ایشان را بالای سر در مسجد منقوش نمایند، ایشان نپذیرفته، تا بالاخره به این چند کلمه راضی شدند: این عبد ذلیل را خدای توفیق داد (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ). (1)»

هم چنین در همین کتاب علاوه بر تقدیر از مراتب علمی و مقام استادی آیت الله دامغانی، خلوص عارفانه و عشق ولایت مدارانه ایشان به خاندان عصمت و طهارت علیهم السَّلام؛ به ویژه در مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه را می ستاید و از حالات

ص: 28

عاشقانه و خالصانه ای که در عرفات، طواف و حرم ائمه هدی علیهم السّلام به ایشان دست می داد سخن می گوید و چنین می نویسد:

«در سال 1381 ق که از سفر حج مراجعت کردند در ایام عاشورا به عراق آمده، برای زیارت اعتاب مقدسه و شب عاشورا مشرف به حرم مطهر حضرت حسین علیه السّلام شده و بعد از اداء فریضه با پای برهنه از خیابان حضرت علی اکبر علیه السّلام به طرف حرم مبارک حضرت ابوالفضل علیه السّلام حرکت نمودند، از دور مرحوم علامه مجاهد آقای امینی صاحب الغدیر را دیدند سربرهنه، بدون عبا، گل آلود با حال مخصوص، هنگامی که این دو مرد بزرگوار به یکدیگر رسیدند هر دو با صدای بلند مشغول گریه شدند و دست در گردن هم انداخته و گریستند» (1).

در کتابی که به تازگی از آیت الله العظمی شبیری زنجانی به چاپ رسیده و خاطرات ایشان در این کتاب گردآوری شده، از مقام علمی و عظمت روحی آیت الله دامغانی نیز سخن به میان آمده است. ایشان در ضمن خاطرات خود به ذکر خاطره اجازه روائی مرحوم جدم از حضرت آیت الله العظمی بروجردی می پردازد که ایشان می فرمود:

«خدمت آقای بروجردی آمدم و اجازه روائی خواستم. تعبیر دقیق آقای بروجردی یادم نیست شاید فرموده بود: من تاکنون اجازه کتبی نداده ام. (2) آقای آشیخ کاظم گفت: شما اگر شفاهی هم مرحمت بفرمایید. کافی است.

ص: 29

1- گنجینه دانشمندان : ج 7 ص 105

2- گفتنی است که اجازات کتبی از مرحوم حضرت آیت الله العظمی بروجردی به حضرت آیت الله دامغانی موجود است

آقای بروجردی فرمود: بسیار خوب و شروع کرد اسناد خود را ذکر کردن. حدّثی شیخی فلان، عن شیخه فلان، عن ... و حدود بیست یا سی واسطه را از حفظ ذکر کرد تا به معصوم علیه السّلام برسد و می خواست روایتی را هم تبرّکاً با طریق خودش نقل کند تا این که رسیدند به: قال الصادق علیه السّلام. من منقلب شدم و نتوانستم تحمل کنم و بی اختیار گریه ام گرفت» (1).

در خاطر هست که مرحوم جدم مکرر از جلسه اجازه دو نفر از اعلام یکی از مجلس اجازه اجتهاد میرزای نائینی اعلی الله مقامه الشریف و دیگری از مجلس اجازه روائی حضرت آیت الله بروجردی طاب ثراه نقل می فرمودند که من و ایشان و جمع حاضر همه منقلب می شدیم و مجلس حال معنوی خاصی داشت.

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی، در نهم تیرماه 1360 ش (27 شعبان المعظم 1401 ق) دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییع باشکوه در دار الزهد حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السّلام به آغوش آن خاک معطر سپرده شد. (2)

از آن مرحوم فرزندان برومندی برجای ماند، که عبارتند از:

1. استاد بزرگوار و دانشمند عالی مقدار، محقق مدقق، ادیب اریب، استاد حوزه و دانشگاه، پژوهشگر توانا جناب آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی دامت برکاته الشریفه (متولد: صفر الخیر 1345 ق برابر با 1305 شمسی) که سال های متمادی در راه خدمت به دین و علم از هیچ کوشش و تلاشی فروگذار نکرده و اکنون مورد توجه خواص و عوام از انام است که به یاد دارم در جلسه ای که با شیخنا الاستاذ

ص: 30

1- جرعه ای از دریا: ج 2 ص 511

2- مشاهیر مدفون در حرم رضوی: ج 1 ص 187

حضرت آیت العظمی وحید خراسانی متع الله المسلمین وایانا بطول بقائه الشریف ذکری از ایشان شد، ایشان فرمودند: اکنون آقای دکتر، مرجع و ملجأ برای شیعیان آن سرزمین (خارج از کشور) است.

2. حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی دامغانی (متولد: 1352 ق / 1312 ش). والد معظم این جانب که ذکر احوال و سجایای اخلاقی ایشان در ادامه خواهد آمد.

3. دانشمند عالی مقام، محقق و مورخ توانا، استاد دانشگاه، مترجم و پژوهشگر جناب استاد دکتر محمود مهدوی دامغانی دامت برکاته (متولد 1355 ق / 1315 ش)

4. جناب مستطاب فاضل ارجمند آقای حاج حسینعلی مهدوی دامغانی دامت تأییدانه (متولد 1366 ق / 1326 ش)؛ از کسبه متدین و خوشنام مشهد مقدس است.

والد معظم:

مرحوم پدرم فقیه وارسته، مفسر عالیقدر حضرت آیت الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی دامغانی فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ محمدکاظم دامغانی طاب ثراهما و نورالله مثنواهما از علمای مشهور مشهد مقدس و خاک پای ائمه اطهار علیهم السّلام بود.

ایشان در شب شهادت سلطان سریر ارتضاء ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السّلام _ آخر ماه صفر الخیر 1352 ق _ زاده شد و بدین مناسبت ایشان را محمدرضا نامیدند. ایشان سوّمین فرزند پدر و مادرش (صبیه محترمه مرحوم آقای حاج محمدتقی خان که از اخیار بود) می باشد. ایشان از همان دوران کودکی خوش درخشید و این به سبب امتیازاتی بود که در وی گرد آمده بود.

ص: 31

یعنی حافظه قوی (که اشعار را با شنیدن، حفظ می شد)، قدرت بیان و سخنوری، سرعت انتقال و استعداد فوق العاده از ایشان کودکی ساخته بود که آینده درخشانی را برایش نوید می داد.

وی قرآن را در 6 سالگی، در مدت کوتاهی نزد خانم «گلیم خانم» که 50 سال به آموزش قرآن اشتغال داشت و هزاران نفر نزد وی، در خانه محقرش قرآن می خواندند_ فرا گرفت. سپس به مدرسه رفت و تا ششم ابتدایی را در مدرسه آموخت و در آن جا در زمره شاگردان تیزهوش و خوش فکر و نامی مدرسه بود؛ به گونه ای که بارها او را از کلاس اول و دوم به کلاسهای بالاتر می بردند و علم و سواد او را به شاگردان دیگر نشان می دادند.

در پایان امتحانات ششم ابتدایی او در مشهد، در تمام مدارس ابتدایی شاگرد اول شد و به ایشان جوایزی اهدا گردید که هم اکنون موجود است.

مرحوم آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی که استاد والد معظم ایشان بود با دیدن این نبوغ و استعداد از وی خواست که او را وارد حوزه علمیه نماید.

ایشان در همان سال 13 سالگی 1365 ق / 1325 ش) همراه پدر به عتبات عالیات مشرف شدند و در سفر سامراء، پدر با نیت خالصانه و ادعیه فراوان و تضرع خاص، در سرداب مقدس نوکری او را از حضرت ولی عصر روحی فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف درخواست کرد.

پدرم می فرمود: فراموش نمی کنم که در آن وقت مرحوم ابوی مرا به دنبال خود می کشید و می گفت: میخواهم تو را تقدیم حضرت نمایم و باید تمام عمر خود را صرف نوکری حضرت بنمایی؛ به گونه ای که اگر دیدی مرا در خیابان کتک

می‌زنند تو باید به دنبال درس و بحث باشی و درست را هیچ وقت به خاطر این امور تعطیل مکن.

در همان سال در مدرسه «دو درب» مشهد مقدس مشغول تحصیل شدند، ایشان ادبیات را نزد ادیب نیشابوری و منطق را نزد حاج شیخ محمد عیدگاهی فراگرفت و چنان بروز و ظهوری در درس از خود نشان می‌داد که مرحوم ادیب احیاناً جواب مسائل علمی طلاب را به ایشان احاله می‌فرمود.

در همان اوان به تدریس حاشیه ملا عبد الله، سیوطی و مغنی پرداخت و شاگردان فراوانی در دروس وی حاضر می‌شدند (به گونه ای که گاهی دروس ادیب را تحت الشعاع قرار داده بود). وی پس از تکمیل ادبیات به فراگیری سطوح از محضر آیات آن زمان پرداخت.

مرحوم والد معظم، معالم را نزد مرحوم رضوی، شرح لمعه را محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا احمد مدرس یزدی، قوانین را نزد مرحوم آیت الله آقا شیخ عبد النبی کجوری آموخت.

ایشان رسائل، مکاسب و کفایه را نزد پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمد کاظم دامغانی و حضرت آیت الله آقای حاج شیخ هاشم قزوینی تلمذ کرد و نیز به طور مکرر توفیق تدریس این کتب برایشان فراهم شد و شاگردان زیادی پرورش دادند.

وی بسیار مورد توجه اساتیدش قرار داشت؛ به گونه ای که مرحوم حاج میرزا احمد مدرس، نوه خود _ صبیبه محترمه فرزندش عالم زاهد مهذب آیت الله حاج سید محمد جلال رحمة الله _ را به ازدواج ایشان درآورد و با توجه به این که حاج شیخ هاشم قزوینی پسر نداشت. ایشان را به منزله پسر خود می‌دانست و اهل البیت ایشان شده بود.

معظم له در سال 1373 ق به عتبات عالیات عرش درجات، مشرف گردید و حضرت آیت الله العظمی خویی طاب ثراه پیشنهاد ماندن در نجف را به ایشان داد، اما آیت الله العظمی شاهرودی _ که سابقه رفاقت و دوستی با جد بزرگوارم مرحوم آقای حاج شیخ کاظم را در مشهد داشت _ ایشان را ترغیب به بازگشت و ادامه تدریس در مشهد نمود. مرحوم والد به کربلا و محضر آیت الله العظمی میلانی مشرف شدند.

آقای میلانی مزده حرکت و اقامت در مشهد را به وی داد و او که می دید علم و فقاہت نجف به سوی مشهد می آید و جمع بین نظر آقای خویی و آقای شاهرودی می شود، بازگشت به مشهد را برگزید و سال ها در دروس خارج فقه و اصول پدرش و آیت الله العظمی میلانی (22 سال) شرکت کرد و در همان سال ها از آیات عظام شاهرودی و بجنوردی به دریافت اجازه اجتهاد مفتخر گردید.

پدرم همزمان با حضور در دروس آیت الله میلانی، به تدریس سطوح عالیہ پرداخت که برخی از شاگردان ایشان در سطوح مختلف عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

1. آقای حاج سید مهدی طباطبائی،
2. مرحوم آقای حاج سید مهدی عبادی،
3. آقای حاج سید جعفر طباطبائی،
4. آقای حاج شیخ محمدحسن رمزی،
5. آقای حاج سید حسن افتخارزاده سبزواری،
6. مرحوم آقای حاج سید صابر جبّاری،
7. آقای حاج شیخ مرتضی صدوقی مازندرانی،
8. آقای حاج شیخ مهدی مروارید،

9. آقای حاج شیخ عباسعلی سلیمانی،
10. آقای حاج شیخ عبدالنبی موحد دامغانی،
11. آقای حاج سید حسن ساجدی،
12. مرحوم آقای حاج غلامحسین نوری زابلی،
13. مرحوم آقای حاج سید عسکر علوی نجفی،
14. آقای حاج شیخ منصور معلمی،
15. آقای حاج شیخ علی نصرتی،
16. آقای حاج شیخ مهدی اسکندری شاهرودی،
17. آقای حاج شیخ محمد مروارید،
18. مرحوم آقای حاج نوروز علی حاجی آبادی،
19. آقای حاج شیخ محسن شیخانی،
20. آقای حاج سید محمد حسینی تبادکانی،
21. آقای حاج شیخ حسن مهدوی دامغانی،
22. آقای حاج شیخ علی رضا جابری بیرجندی،
23. آقای حاج شیخ محمد علی ریاضی بیرجندی،
24. مرحوم آقای حاج شیخ محمد فانی،
25. آقای حاج شیخ علی اعتمادی،
26. مرحوم آقای حاج شیخ باقر علم الهدی،
27. آقای حاج شیخ عبدالحمید حسینی تبریزی،
28. آقای حاج شیخ حسن احمدی مازندرانی،

29. آقای حاج شیخ محمد صبحی تبریزی،

30. آقای حاج شیخ محمد حسن بیاتی

31. مرحوم آقای حاج شیخ محمود عبادی،

32. آقای حاج شیخ حسن نادری تبریزی،

33. آقای حاج شیخ حسینعلی حسین پور،

34. این بنده کمترین و...

زمانی که حضرت آیت الله میلانی درس خارج اصول خویش را تعطیل کرد به مرحوم والد امر فرمود که به تدریس خارج اصول (1390 قمری)، سپس خارج فقه (کتاب اجاره) را آغاز کند. ایشان بیش از سی سال، یعنی تا پایان عمر شریف و پر برکت خویش به این کار ادامه داد.

معظم له علاوه بر تدریس، سالیان فراوان به اقامه جماعت در مسجد «الحجّة» مشهد مقدس و تفسیر قرآن و نهج البلاغه پرداخت و نسلی متدین از جوانان مؤمن را تربیت نمود. در دهه های چهل و پنجاه شمسی؛ یعنی دوره ای که درهای بسیاری از مفسد به روی جوانان باز بود و عدّه ای از آنان مجذوب ظواهر فریبنده مفسد فرهنگی و اجتماعی شده بودند و کانون نشر حقایق دینی رو به سردی و تعطیلی می رفت، مسجد الحجّة آغوش خود را به روی طالبان دانش و اخلاق و معرفت گشود و محل اجتماع جوانان دین باور و مؤمن و متعبد شد.

بسیاری از جوانان به عشق حضور در جلسات تفسیر و اعتقادات ایشان به سوی مسجد الحجّة می شتافتند و جلسات سخنرانی ایشان به اندازه ای شلوغ می شد که مردم در پیاده روهای اطراف مسجد اجتماع می کردند و برخی از آن ها امروز از مسئولان مهم کشوری می باشند.

گروهی دیگر از تربیت شده گان پدرم در بلاد غرب به تأسیس کانون های دینی

این جلسات در دهه های 60 و 70 هجری شمسی به «المکتبه المهدویه» واقع در محل سکونت ایشان انتقال یافت که «بعدها مدفن خود ایشان در آنجا قرار گرفت، که این جلسات حدود 40 سال به طول انجامید».

مرحوم والد در طول سالیان متمادی شب شنبه ها در همین المکتبه المهدویه نماز مغرب و عشا را اقامه می کرد و پس از آن به تفسیر قرآن و نشر احکام و وعظ می پرداخت. نکته های عالمانه و سلوک فاضلانه و نگاه ادیبانه و تیزبینی وی در مسائل اجتماعی باعث می شد شیفتگان ایشان هر هفته به این جلسه بیایند و پس از اقامه نماز و گوش جان سپردن به تفسیر قرآن به روضه حضرت سیدالشهدا علیه السّلام که حاج آقا بسیار مقید به آن بودند، گوش فرا دهند و بهره گیرند.

ایشان یکی از عابدان، شب زنده داران و متعبدان بود. حافظ بسیاری از ادعیه و سوره های قرآن مجید بود، دعای ابو حمزه ثمالی را در قنوت نماز شب در ماه مبارک رمضان قرائت می کرد. دعای عرفه را ایستاده می خواند و می فرمود: حضرت سید الشهداء روحی فداه این دعا را ایستاده خوانده است، ما هم باید ایستاده بخوانیم.

ایشان سالیان متمادی روزهای ماه رجب و شعبان را به ماه مبارک رمضان متصل می کرد و همه آن ها را روزه می گرفت و جمع بسیاری را در این راستا با خودش همراه کرده بود که این سیره هم اکنون نیز ادامه دارد. حالت تضرّع و گریه های ایشان در نمازها و دعاها و نیز در مشاهد مشرفه زبانه زد خاص و عام بود.

به خاطر دارم در هنگام سحری از ماه مبارک رمضان که توفیق تشریف برای عتبه بوسی حضرت ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام علیه برای این جانب حاصل شده بود، با یکی از اکابر اعلام (که به جهتی مناسب نمی بینم نام شریفشان را ذکر کنم) ملاقات کردم و ایشان ضمن تجلیل از مقام علمی و خصوصیات اخلاقی

مرحوم والد، خاطره ای را نقل کردند که مضمون آن چنین است:

«مرحوم حضرت آیت الله والدتان بر من حق زیادی دارند، من آن زمان در سنین نوجوانی بودم، وقتی برای زیارت به حرم مطهر رضوی علیه السّلام مشرف می شدم می دیدم که ایشان دعای ابو حمزه را در قنوت نمازشان از حفظ می خواندند و به پهنای صورت اشک می ریختند.

من در آن زمان مجذوب حالت معنوی ایشان می شدم و به برکت تأثیر ایشان در من تحوّلی ایجاد شد و تصمیم گرفتم ادعیه را حفظ کنم. اکنون هرگاه دعای ابو حمزه را در نماز می خوانم، ایشان را یاد می کنم».

معظم له ارادت بسیار به ساحت مقدس رسول اکرم صلّی الله علیه وآله داشت و اعمال مستحبی خود را به نیابت از آن حضرت به جای می آورد و فرزندان و دوستان خود را به این امر تشویق می کرد تا آن جا که اگر کسی از نزدیکان و دوستان به مکه و عتبات مشرف می شدند، پدرم می فرمود: به نیابت از رسول اکرم صلّی الله علیه وآله مشرف شوید.

او بارها در رؤیا به خدمت پیامبر اکرم صلّی الله علیه وآله مشرف می شد و سیزده بار حج نیابی به نیت آن حضرت انجام داد و تمام روزه های رجب و شعبان را به نیابت از آن حضرت به جای آورد.

به خاطر دارم یکبار ایشان را در حالی که به شدّت گریه میکرد، از خواب بیدار کردیم و ایشان اظهار تأسف کردند و فرمودند: چرا مرا بیدار کردید؟ من در مدینه و در محضر رسول خدا صلّی الله علیه وآله بودم.

در چند سال آخر عمر به کزّات این حالت از ایشان دیده شد که البته دیگر مزاحم حال وی نمی شدیم.

ایشان مورد توجه علما و مراجع قم و نجف بودند و مرشح مرجعیت که در کمال

تواضع و فروتنی آن را به دیگران ارجاع می داد.

محقق توانا حجت الاسلام والمسلمین آقای ناصرالدین انصاری درباره ایشان این گونه می نویسد: «پس از وفات آیت الله العظمی خویی، گروهی از مؤمنین از او درخواست رساله عملیه نمودند که او با مناعت طبع از آن صرف نظر کرد و آنان را به مراجع دیگر ارجاع می داد.»⁽¹⁾

بسیاری از تقریرات دروس و جلسات ایشان در موضوعات مختلف، اعم از فقه و اصول و تفسیر و اخلاق به شکل خام موجود است.

مناعت طبع و پرهیز از مقامات و شهرت و شدت تواضع باعث می شد از گردآوری و چاپ تقریرات دروس و ثبت نظرات و دیدگاههای خودشان که بس ظریف و دقیق و عالمانه و موشکافانه بود، خودداری کند و هر وقت از ایشان می پرسیدیم: چرا کتابی تألیف نمی کنید تا طالبان علم و فضیلت بهره مند شوند؟ می فرمود:

«در همه زمینه ها کتاب هست، آیا من می خواهم نظری برتر و والاتر از علمای سلف و فقها و فضلائی گذشته ارائه کنم؟! اگر طالب علمی وجود داشته باشد همان تألیفات کفایت می کند.»

آن عالم بزرگوار و مفسر عالیقدر و فانی در ولایت ائمه هدی علیهم السّلام در شب شهادت رئیس مذهب حضرت امام جعفر صادق، در شب 25 شوال المکرم 1424 (28 آذر 1382) بر فراز منبر به دیار معبودش شتافت و طبق وصیت در همان مکان کتابخانه خویش (المکتبة المهدویة) به خاک سپرده شد.

ص: 39

و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم بیعت حیاً. (1)

حوزه علمیه قم

علی مهدوی دامغانی

عید غدیر 1435 ق

ص: 40

1- منابع : 1. انصاری قمی، ناصرالدین. اختران فضیلت (ج 1)، قم، انتشارات دلیل ما، 1388 ش. 2. جلالی، غلامرضا. مشاهیر مدفون در حرم رضوی (ج 1)، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، 1386 ش. 3. جهانبخش، جوبا و خرمشاهی، بهاء الدین. محقق نامه (ج 1)، مجموعه مقالات اهدایی به دکتر مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1385 ش. 4. شعبانی، محمدجواد (به کوشش). جرعه ای از دریا (مجموعه گفتارها و نوشتارهای فقیه محقق حضرت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی) قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، 1390 ش. 5. شریف رازی، محمد گنجینه دانشمندان (ج 7)، تهران انتشارات اسلامی، 1352 ش.

اسرار حج و عمره

اشاره

ص: 41

سم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل بيته الحرام مثابة للناس وأمناً، والحمد لله الذي جعل بيته أمناً من العذاب، وأمناً من الخوف والعقاب، وجعله متقرباً إليه من يتقرب به.

والصلاة والسلام على سيدنا سيد الأنبياء والمرسلين، وعلى أهل بيته الطاهرين؛ سيما وصيه أمير المؤمنين الذي شرفه الله بولادته في بيته وأتم عمره بآخر كلام قاله لبيته: «فزت ورب الكعبة».

وصلوات الله عليه حين ولد وحين يموت وحين يبعث حياً.

سراغاز:

سخن در راز و رمزهای حج، مبانی و معارف آن است. علت پرداختن به چنین موضوعی آن است که امروزه کسانی که به حج مشرف می شوند، متأسفانه بهره معنوی کمتری از حج می برند.

روشن است انسانی که خود را برای حج آماده می کند، باید از گناهان دوری کند و در این راستا تا حد ممکن معرفت لازم را کسب نماید و با معرفت و شناخت به حج مشرف شود که در نتیجه آن، از کعبه مکرمه و این مراسم باشکوه حج، دست خالی برنگردد.

طبیعی است هنگامی که در یک مسئله جهات مادی اهمیت یابد، جهات معنوی فراموش می شود.

در حدیثی پیامبر رحمت می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَبَ بِأَخْرَجَتِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضْرَبَ بِدُنْيَاهُ فَأَثَرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى؛ (1)

هر که دنیا را دوست دارد، به آخرت خود زیان زند، و هر که آخرت را دوست دارد به دنیای خویش زیان زند، پس آنچه را باقی است بر آن چه فانی است ترجیح دهید.

به رغم آن که افراد در حج مهمان خدای سبحان هستند، سفر حج، سفر پر مشقتی است؛ البته این مهمانی از نوع مهمانی های صوری و بدنی نیست که پست ترین نوع مهمانی هستند.

عباد بن صهیب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در ضمن حدیثی می فرمود: إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ...؛ (2)

همانا مهمان خدا کسی است که حج و عمره به جای آورده است. او تا وقتی که به منزلش برگردد مهمان خداست...

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ سَفَرٍ أْبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَلَا دَمٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرٍ مَكَّةَ وَمَا أَحَدٌ يَبْلُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ؛ (3)

هیچ سفری نیست که تأثیر آن در گوشت، خون، پوست و مو، از سفر مکه عمیق تر و رساتر باشد. و هیچ فردی نیست که این آثار به او برسد، مگر آن که سختی به او برسد.

ص: 44

1- ر.ک: نهج الفصاحه: ص 763

2- ر.ک: الخصال: ج 1، ص 127

3- الکافی: ج 4، ص 262

خدای متعال می توانست خانه اش را در خوش آب و هواترین مکان دنیا قرار دهد؛ اما آن را در جای گرم و خشکی قرار داد. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ)؛ (1)

و چارپایان بارهای شما را به شهری می برند که جز با سختی بدن ها بدان نمی توانستید برسید. به یقین پروردگار شما رؤوف و مهربان است.

در ذیل این آیه کریمه روایاتی وجود دارد که منظور از این آیه، بار سفر بستن به سوی بیت الله الحرام است. برای نمونه عبد الله بن یحیی کاهلی می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره فضیلت حج و پاداش آن سخن می گفت و در ضمن سخن فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعْفَاءِ وَنَحْنُ الضُّعْفَاءُ.

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ وَفِي الْحَجِّ لَهَا هُنَا صَلَاةٌ وَ لَيْسَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَكُمْ حَجٌّ لَا تَدَعِي الْحَجَّ وَأَنْتَ تَقْدِرُ عَلَيْهِ.

أَمَا تَرَىٰ أَنَّهُ يَشَعَثُ رَأْسُكَ وَيُقَشَفُ فِيهِ جِلْدُكَ وَيَمْتَنِعُ فِيهِ مِنَ النَّظَرِ إِلَى النَّسَاءِ.

وَإِنَّا نَحْنُ لَهَا هُنَا وَ نَحْنُ قَرِيبٌ وَ لَنَا مِيَاهٌ مُتَّصِلَةٌ مَا تَبْلُغُ الْحَجَّ حَتَّى يَشُقَّ عَلَيْنَا فَكَيْفَ أَنْتُمْ فِي بَعْدِ الْبِلَادِ؟

وَمَا مِنْ مَلِكٍ وَلَا سَوْقَةٍ يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا بِمَسْمَقَةٍ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ، أَوْ مَسْدَرٍ أَوْ رِيحٍ، أَوْ شَمْسٍ لَا يَسْتَطِيعُ رَدَّهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ) (2)، (3)

ص: 45

1- سورة نحل: آیه 7

2- همان

3- الکافی ج 4، ص 253؛ البرهان فی تفسیر القرآن: ج 3، ص 406

حج خانه خدا، یک نوع جهاد در راه خداست که جهاد مردم ناتوان محسوب می شود و ما خاندان رسول، از زمره همین مردم هستیم.

هان که هیچ طاعتی با ارج تر از حج خانه خدا نیست، مگر نماز. با این تفاوت که در این جا، هم مراسم حج بر پا می شود، و هم نماز فریضه اقامه می گردد، ولی در آن جا که وطن شماست، نماز فریضه بر پا می شود، اما از مراسم حج خبری در میان نیست.

مگر نمی بینی که در مراسم حج سرت ژولیده و پوستت چروکیده می شود و از تماشای همسرانت نیز محروم می شوی؟

ما که در حجاز هستیم و با مکه فاصله چندانی نداریم و در مسیر راهمان همواره به آب گوارا دسترسی داریم، در عین حال، جز با سختی به مکه نمی رسیم، پس شما که از راه دوری به مکه می آید، چه حالی دارید؟

هیچ پادشاه و رعیتی به خانه خدا نمی رسد، جز با سختی و ناگواری در آب و غذا و مبارزه با طوفان ها و تابش خورشید. این همان سخن خدای عزیز است که درباره مسافرت از شهرهای دور می فرماید: «چارپایان بارهای شما را به شهری می رسانند که اگر این چارپایان نبودند، شما جز با سختی جان کندن به مقصد نمی رسیدید. به یقین که پروردگار شما رئوف و مهربان است».

به نظر میرسد علت سختی های چنین سفری این است که انسان ها احساس نکنند که کاری انجام نداده اند و در پرتو این مشقت و سختی، به تهذیب نفس پردازند و به دوری و رویگردانی از رفاه، خو بگیرند.

اینک برای بهره وری از چنین مراسم با عظمتی به بحث در رمز و رازهای آن می پردازیم که در این زمینه راه گشای معنوی حج گزاران و عمره گزاران باشیم.

بخش یکم: در سایه سار حج

اشاره

بخش یکم: در سایه سار حج

ص: 47

حج به معنای قصد آمده است. راغب اصفهانی لغت شناس معروف در کتاب «المفردات فی غریب القرآن» می نویسد:

أصل الحج القصد للزيارة؛(1)

اصل حجّ قصد زیارت است.

کسانی به حج می روند که قصد خود حج را دارند و هیچ قصد دیگری ندارد و قصد حج، قصد خانه خدای تعالی است.

بنابراین، قصد ظاهری در حج، زیارت کعبه است و قصد اصلی، دیدار صاحب کعبه است.

ما برای نماز که قصد حضرت حق را می کنیم، وضو و طهارت و شرایط دیگر لازم است. نمازی که در هر روز پنج مرتبه باید آن را خواند، چنین شرایطی دارد؛ برای حج که در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود، چقدر باید مهیا شد؟

کعبه مکانی است که پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السّلام به گرد آن چرخیده اند و حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هر ساله در آن جا شرف حضور دارند.

ص: 49

1- المفردات فی غریب القرآن: ج 1، ص 218 و ر.ک: تاج العروس من جواهر القاموس: ج 3، ص 315

آیا ممکن است کسی در عرفه باشد و از انوار آن حضرت بهره و نصیبی نبرد؛ به ویژه آن که از دوستان آن حضرت باشد و دست توصل به ذیل عنایات آن بزرگوار داشته باشد؟

کسانی که به حج مشرف می شوند و در عرفه حضور می یابند، شرف حضور در جمعی را پیدا می کنند که امام زمان علیه السلام در آن است.

ما نمی دانیم امام زمان در کجای عرفه حضور دارند، اما یقین داریم که در آن جا تشریف دارند. همین کافی است که انسان تمام تلاش خود را به کار گیرد تا در موسم حج حضور یابد و با چنین محبوبی هم جلسه شود.

حج، عبادتی جامع

همان طور که هر گلی بویی دارد، هر عبادتی اثر و ثواب خاص خود را دارد؛ اما حج، جامع بیشتر عبادات است. حج شامل نماز، روزه، زکات و عبادات دیگر می شود.

تطهیر انسان با عبادات

برخی از عبادات، همواره باید انجام بگیرند؛ زیرا به منزله شست و شوی از گناهان هستند. از آن جایی که ما انسان ها همیشه در معرض وسوسه های شیطانی و تخیلات نفسانی قرار داریم، باید این عبادات را هر روزه انجام دهیم. حالت ما همانند شخصی است که در جایی آکنده از گرد و غبار و دود زندگی می کند. چنین فردی به تطهیر روزانه نیاز دارد.

ما نیز همیشه در معرض شیطان قرار داریم و هیچ کثیفی و گلخنی، آلوده تر از دلباختگی به شیطان و معصیت وجود ندارد. (1)

ص: 50

موسی بن اسماعیل از پدرش از جدش روایت جالبی را نقل می کند. بنابراین روایت حضرت امام صادق علیه السّلام می فرماید:

امام حسن مجتبی علیه السّلام دوستی شوخ طبع داشت. چند روزی نزد آن حضرت نیامده بود. روزی به خدمت امام مجتبی علیه السّلام آمد حضرت به او فرمود: حالت چطور است و شب را چگونه به بامداد رساندی؟

عرض کرد: صبح کردم به خلاف آن چه خود دوست دارم، آن چه خدا دوست می دارد و آن چه شیطان دوست میدارد.

امام حسن علیه السّلام خندید، آن گاه فرمود: چگونه چنین حالتی ممکن است؟ گفت: چون خدای متعال دوست دارد وی را اطاعت نمایم و از او نافرمانی نکنم، و من چنان نیستم. شیطان دوست می دارد معصیت خدا را انجام دهم و فرمان بردار خدا نباشم و چنان نیستم. من دوست دارم نمیرم و چنان نخواهد شد.

حضرت امام صادق علیه السّلام در ادامه می فرماید:

در این هنگام مردی بپاخاست و عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا! چرا ما از مرگ بیزاریم و آن را دوست نمی داریم؟

امام حسن مجتبی علیه السّلام فرمود:

لِأَنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ الثُّقْلَةَ مِنَ الْعُمَرَانِ إِلَى الْخَرَابِ؛ (1)

به خاطر این که شما سرای آخرت خویش را ویران ساخته اید. و دنیای فانی خود را آباد کرده اید و مایل نیستید از آبادی به ویرانی جابه جا شوید.

ص: 51

ما انسان‌ها با فطرت پاک و تمیز متولد می‌شویم؛ اما در زندگی به انواع معاصی و گناهان مبتلا می‌شویم. خدای مهربان، برای رفع این آلودگی‌ها، راه‌های متعددی قرار داده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن‌ها به مطهرات تعبیر فرمودند. در روایتی، آن حضرت به صراحت نماز را به نهر تشبیه کردند و فرمودند:

إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَهُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ؛ (1)

همانا مثل نماز در میان شما مانند نهری است که بر در خانه شما باشد و هر روز و شب، پنج مرتبه در آن خود را بشویند. پس همان‌طور که با پنج بار شست و شو چرکی در بدن نمی‌ماند، با پنج مرتبه نماز، گناهی باقی نمی‌ماند.

به وسیله این نهر و شست و شوی در آن، باید شیطان را از خود دور کرد و خود را پاک نگه داشت که قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)؛ (2)

به راستی نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

ص: 52

1- من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 211؛ لوامع صاحبقرانی: ج 3، ص 102؛ منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه: ج 12، ص 327

2- سوره هود: آیه 114

نماز مصداق بارز حسنه است که بدی ها و معاصی را از بین می برد؛ حسنه ای که در زمان های معینی بر مؤمنان واجب شده است:

(إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا): (1)

نماز بر مؤمنان در وقت های معین واجب گشته است.

علاوه بر نمازهای واجب، نمازهای فراوان مستحبی وارد شده که اگر کسی بخواهد همه آنها را بخواند، تمام اوقات شبانه روزش را در بر می گیرد. (2)

نماز همانند نفس برای حیات معنوی انسان است؛ از این رو باید پیوسته و با فاصله کم از یکدیگر، اقامه شود؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَا مِنَ اللَّيْلِ): (3)

و در دو طرف روز [آغاز و پایان آن] و نخستین ساعات شب، نماز را برپا دار. بنابراین، نماز، عبادتی است که باید روزانه انجام گیرد.

روزه و نقش تطهیری آن

در مقابل، بعضی از عبادات هستند که به دفعات کمتری باید انجام گیرند؛ اما قدرت تطهیرشان بیشتر است. برای مثال روزه، در کل سال، فقط در یک ماه بر انسان واجب می شود.

روزه نیز همانند نماز، گناهان را پاک می کند. اگر نماز یک روش عادی برای از بین بردن کثافات است، روزه یک حمام است که به نحو بیشتری انسان را تطهیر می کند.

وای بر کسی که ماه رمضان بر او بگذرد، در حالی که آمرزیده نشده باشد؛ این

ص: 53

1- سوره نساء: آیه 103

2- برای درک عظمت، آثار و فواید نماز ر.ک: الکافی ج 3، ص 265 و 266؛ من لا یحضره الفقیه: ج 1، ص 208؛ بحار الانوار: ج 72، ص 307-309

3- سوره هود: آیه 114

همان محرومیت بزرگی است که در دعای شب های ماه مبارک رمضان، از آن به خدا پناه می بریم و می گوئیم:

أَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ أَنْ يَنْقُضِيَ عَنِّي شَهْرَ رَمَضَانَ أَوْ يُطْلِعَ الْفَجْرَ مِنْ لَيْلَتِي هَذِهِ وَلَكَ قَبْلِي ذَنْبٌ أَوْ تَبِعَةٌ تُعَذِّبُنِي عَلَيْهِ؛ (1)

به جلال وجه کریمت پناه می برم که ماه رمضان بر من بگذرد یا سپیده دم این شب بر من برآید و من در پیشگاه تو بر خود گناه یا پیگردی داشته باشم که مرا بر آن عذاب فرمایی.

رمضان ضیافتی عمومی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره آن می فرماید:

شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ... فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حَرَمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ؛ (2)

ماهی که در آن به مهمانی خداوند دعوت شده اید... پس بدبخت کسی است که در این ماه بزرگ، از آمرزش الهی محروم بماند.

اگر کسی از این ضیافت عمومی استفاده نکند، بخشیده نخواهد شد. (3)

حج مهمانی اختصاصی خدا

رمضان یک ضیافت عمومی است؛ اما یک مهمانی اختصاصی نیز وجود دارد. در این مهمانی باید در محضر پروردگار متعال حاضر شد و چنین حضوری، در تمام عمر، فقط یک مرتبه واجب می شود.

خدای متعال خانه خود را وسیله ثواب رساندن به بندگانش قرار داده و چنین

ص: 54

1- الکافی : ج 4، ص 160؛ مفاتیح الجنان اعمال شبهای ماه مبارک رمضان. این دعا برای شب های دهه پایانی ماه مبارک رمضان نیز وارد شده است

2- وسائل الشیعه: ج 10، ص 313

3- ر.ک: الکافی ج 4، ص 66

تعبیری، فقط درباره حج وارد شده است. خدای سبحان از پیامبر صلی الله علیه وآله به رحمت تعبیر کرده و در قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ (1)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

درباره حج نیز تعبیر فوق العاده عجیبی در قرآن کریم وارد شده است. خدای متعال می فرماید:

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا)؛ (2)

و هنگامی که خانه کعبه را برای مردم محل رجوع و بازگشت و جای امن ساختیم.

خدای متعال خانه خود را به قصد ثواب رساندن به مردم خلق فرموده و از همان ابتدای خلقت بشر، کعبه این ویژگی را داشته است. هنگامی که حضرت آدم علیه السلام آن ترک اولی را مرتکب شد، خدای سبحان به او فرمود که به کعبه بیاید و طواف انجام دهد. (3)

خدای متعال توبه حضرت آدم علیه السلام را در حطیم که بین حجر الاسود و در کعبه قرار دارد، پذیرفت. ابوبلال مکی می گوید:

حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که طواف کعبه را انجام داد سپس بین در کعبه و حجر الاسود دو رکعت نماز گزارد. به آن حضرت گفتم: ندیده ام کسی در این موضع نماز بخواند.

ص: 55

1- سوره انبیاء: آیه 107

2- سوره بقره: آیه 125

3- ر.ک: الکافی ج 4، ص 192

امام صادق علیه السلام فرمود:

هَذَا الْمَكَانُ الَّذِي تَبَّ عَلَى آدَمَ فِيهِ؛ (1)

این مکانی است که توبه حضرت آدم در آن پذیرفته شد.

خدای متعال نظر خاصی به خانه خود دارد؛ به طوری که پیامبران و رسولانش در کمال تواضع و فروتنی، به طواف آن می آمدند.

کعبه، انعکاس کوچکی از بیت المعمور است که مرکز عنایات حضرت حق است و فرشتگان مقرب، احکام و دستورهایشان را از آن دریافت می کنند. بیت المعمور نیز انعکاس جزئی از عرش کریم است. (2)

فرشتگان و مقربان درگاه الهی، پیرامون عرش طواف می کنند؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

(وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ)؛ (3)

و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود، تسبیح می گویند.

دسته دیگری از مخلوقات، در سدره المنتهی هستند. گروه دیگر، انسان ها هستند که به دور کعبه می گردند.

ص: 56

1- الکافی ج 4، ص 194 و ج 8، ص 30

2- ر.ک: علل الشرائع: ج 2، ص 398

3- سوره زمر: آیه 57

حج، ضیافت الهی است که در آن کرامت خدای متعال موج می زند. عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ ضَيْفَانَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ... (1)

به راستی دو فرد مهمان خدای متعال هستند:

فردی که عمل حج و عمره را بجا آورد، مهمان خدا است تا به خانه خود باز گردد...

کسانی که کریم و بخشنده هستید، هنگامی که مهمانی برپا می کنند، آن را تعمیم می دهند و سعی می کنند به اندازهٔ وسع خود، مهمان دعوت نمایند.

حال که خدای متعال می خواهد ضیافتی برپا کند به خلیل خود که مهمان نواز بود، به عنوان مهندس، دستور ساخت خانه را می دهد و پسرش را کمک کار او قرار می دهد. به حبیب خود نیز دستور می دهد که این دعوت را اعلام کند:

(وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكُّ رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ): (2)

و مردم را به صورت عمومی به حج فراخوان؛ که پیاده و سواره بر مرکب های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

ص: 57

1- الخصال: ج 1، ص 127؛ بحار الانوار: ج 99، ص 7

2- سوره حج: آیه 27

چرا این همه تشریفات؟

تمام این تشریفات، برای مهمان اصلی است؛ همان کسی که در کعبه معظّمه متولد شد.

به سخن دیگر قرار است در اینجا یکی از فرزندان حضرت ابراهیم؛ یعنی امیر مؤمنان علی علیه السّلام متولد شود. علت غایی در مقام تصوّر بر وجود تقدم دارد؛ گرچه در وجود تأخر داشته باشد. به هر حال مقصود از کعبه، اوست.

در آن خانه، مقام ابراهیم علیه السّلام قرار دارد که جزء آیات بیّنات است و پیامبر اولوالعزم الهی، حضرت ابراهیم علیه السّلام، از آن برای دعوت مردم و بنای خانه کعبه استفاده کرده است. سنگ و اشیا دیگر ارزشی ندارند، اما از آن جا که خدای متعال به این سنگ نظر کرده ارزشمند شده است.

ابن سنان می گوید: این آیه را در خدمت امام صادق علیه السّلام تلاوت کردم:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ)؛ (1)

به راستی نخستین خانه ای که برای مردم بنا شد، در شهر پرازدحام مکه بنا گردید؛ خانه ای خجسته جاودان برای رهبری و هدایت جهانیان. در آن جا نشانه های آشکار خدایی مشهود است.

آنگاه پرسیدم: این نشانه های آشکار خدایی کدام است؟

امام صادق علیه السّلام فرمود:

ص: 58

مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ... (1)

از جمله مقام ابراهیم؛ از آن رو که ابراهیم خلیل بر روی سنگی ایستاد و پاهای مبارک او در آن سنگ اثر نهاد...

کسانی که کوتاه فکرنند، ملاک ها و معیارهای مادی را در قیمت گذاری و ارزشمندی مؤثر می دانند؛ از این رو طواف به گرد سنگ های سیاه، برایشان سخت و سنگین است.

در صدر اسلام نیز افرادی که چنین تفکراتی داشتند، اعتراض می کردند که چرا بر دو مرد بزرگ مکه و طائف؛ یعنی ولید بن مغیره و عروه بن مسعود وحی نمی شود. (2)

قرآن کریم از قول آنان می فرماید:

(وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ)؛ (3)

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی از این دو شهر (مکه و طائف) فرود نیامده است.

البته خدای متعال می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد:

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)؛ (4)

خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد.

ص: 59

1- بحار الانوار: ج 12، ص 118. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک تفسیر قمی: ج 2، ص 83؛ بحار الانوار: ج 12، ص 84 و ج

57، ص 10 و ج 99، ص 182

2- ر.ک: بحار الانوار: ج 9، ص 269

3- سوره زخرف: آیه 31

4- سوره انعام: آیه 124

ملاک های خدای بزرگ برای ارزش گذاری با ما تفاوت دارد. هنگامی که یک سنگ مورد عنایت خدای سبحان قرار می گیرد، بر اساس حساب و کتاب خاصی است که ما از آن چیزی نمی دانیم.

عنایت و نظر خاص خداوند موجب شرف و برتری کعبه و حجر الاسود شده است. آن گونه که خداوند به آنها نظر کرده، به هیچ شیء دیگری عنایت نکرده است. خداوند کعبه را وسیله ثواب قرار داده:

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا)؛ (1)

و هنگامی که آن خانه کعبه را برای مردم محل رجوع و بازگشت و جای امن ساختیم.

و در آن خاصیتی گذاشته است که هر کس که به آن جا می رود، تشنه تر برمی گردد و همواره آرزو دارد که بار دیگر به حج مشرف شود.

انسان هر چه بیشتر به کعبه خیره می شود، شوق کعبه در او شعله ورتر می گردد و هر چه به آن بیشتر می نگرد، احساس نیاز و تشنگی بیشتر به او دست می دهد.

به سخن دیگر، حالت انسان هنگام نگاه به کعبه، مصداق این شعر است:

يَزِيدُكَ وَجْهَهُ حُسْنًا***إِذَا مَا زِدْتَهُ نَظْرًا (2)

البته شاید برخی با یک یا دو سفر به درک فیوضات حج موفق نشوند؛ اما اگر کسی با آن انس بگیرد، دیگر رهایش نمی کند.

انس انسان با کعبه همانند انس با قرآن کریم است. کسی که با قرآن کریم انس پیدا کرده، هرگز چیز دیگری را بر آن ترجیح نمی دهد و همواره ملازم قرآن خواهد بود.

ص: 60

1- سوره بقره: آیه 125

2- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ج 20، ص 208

منهال قصاب می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِدَمِهِ وَ لَحْمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ: (1)

هر کس در دوران جوانی قرآن را تلاوت کند، قرآن با گوشت و خون او بیامیزد و خدا او را با فرشتگانی که سفیر حضرت حقند و بزرگوار و نیکوکارند، همراه کند.

چنین کسی افاضات و عنایاتی را از حضرت حق دریافت می دارد که کسی که گهگاه قرآن می خواند، از آنها بی بهره است. مطمئناً این دو، یکسان نخواهند بود. قرآن کریم نیز می فرماید:

(أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةً رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ)؛ (2)

(آیا چنین فردی ارزش دارد) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول و در حال سجده و قیام است، از عذاب جهان آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند.

ص: 61

1- ثواب الأعمال ص. 100 برای آگاهی بیشتر درباره فضیلت مأنوس بودن با قرآن کریم ر.ک: بحار الانوار: ج 7، ص 267؛ وسائل

الشیعه: ج 6، ص 177

2- سوره زمر: آیه 9

پیشتر گذشت که خدای سبحان می فرماید:

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا)؛ (1)

و هنگامی که آن خانه کعبه را برای مردم محل رجوع و بازگشت و جای امن ساختیم.

بنابراین آیه کریمه، خداوند متعال خانه خود را به قصد ثواب رساندن به مردم آفریده و از همان ابتدای آفرینش بشر، کعبه این ویژگی را داشته است.

درباره معنای واژه «مَثَاب» ، مفسران سخنانی را بیان کرده‌اند که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

«ثَابٌ يُّتَوُّبُ ثَوَابٌ» از نظر لغوی به معنای برگشتن چیزی است. ثواب را از این جهت ثواب گویند که عواید عمل به انسان بر می گردد.

البته گاهی از ثواب به اجر و مزد تعبیر می شود که، آن علت دیگری دارد. بنابراین منظور از ثواب چیزی است که عواید آن به انسان بر می گردد. (2)

روشن است این که خدای متعال می فرماید ما خانه را مَثَاب قرار دادیم، به این معنا نیست که وسیله ثواب است؛ چنان که برخی از مفسران گفته اند؛ بلکه به این معناست که هر کس به آن جا می رود، دوست دارد که یک بار دیگر هم مشرف شود.

ص: 62

1- سوره بقره، آیه 125

2- ر.ک: لسان العرب: ج 1، ص 244 مرآة العقول: ج 17، ص 28؛ العين: ج 8، ص 246؛ المحيط في اللغة: ج 10، ص 188؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير: ج 2، ص 87؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم: ج 2، ص 35

گاهی از چاه آب می کشند؛ اما آب از مجرای دوباره به چاه باز می گردد. به آن جا «مثاب» می گویند. همان طوری که آب به گودی و محلی که از آن جا آمده است، تمایل دارد؛ مردم نیز به خانه کعبه تمایل دارند.

کسی که به مکه می رود و مورد عنایت حضرت حق قرار می گیرد، دوست دارد همواره آن جا باشد و با حالت حسرت آن جا را ترک می کند و اگر هزار بار هم به آن جا برود، عطش او فرو نمی نشیند و همواره دوست دارد که به مکه بازگردد.

کسانی که می گویند «مثاب» به این معناست که حج هر سال تکرار شود، معنای عمومی حج را در نظر گرفته اند.

به سخن دیگر، از وقتی که این بیت بنا شده تاکنون حج ترک نشده، و اگر حج ترک شود، دین از بین می رود و تا زمانی که کعبه پابرجاست، دین باقی و پابرجاست. اگر خدای ناکرده به جهتی از جهات، کعبه و حج مهجور واقع شود، خبری از دین نخواهد بود.

در روایتی یونس بن ظبیان می گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: **وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُحُجُّ وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا.**

وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ). (1)

فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيكُمْ وَلَا عَنِّي بِهَا غَيْرُكُمْ؛ (2)

ص: 63

1- سوره بقره: آیه 251

2- الکافی: ج 2، ص 451

به راستی خدا به وسیله کسی از شیعیان ما که حج را انجام می دهد بلا را از کسی که حج انجام نمی دهد، دور می کند. اگر همه شیعیان ما حج را ترک کنند، البته نابود خواهند شد.

و این است گفتار خدای عز و جل که می فرماید: «و اگر نبود بر کنار کردن خداوند برخی را به برخی دیگر البته زمین تباه می شد، ولی خدا بر همه جهانیان دارای فضل است».

به خدا سوگند، این آیه جز درباره شما نازل نگشته و دیگری جز شما از آن مقصود نیست.

گفتنی است که در سال دویست و هشتاد و پنج، قرامطه به کعبه حمله بردند و حجر الاسود را ربودند. حدود بیست و دو سال، کعبه فاقد حجر الاسود بود تا این که سرانجام به جای اصلی خود بازگشت. متأسفانه اهل تسنن این واقعه را به شیعه نسبت می دهند و می گویند: شیعیان قرمطی هستند. [\(1\)](#)

در دوره اخیر نیز عده ای مسجد الحرام را تصرف کردند و من نیز شخصاً جزء محبوسین در مسجد بودم. در این مورد امام جمعه مدینه گفت:

یا الله أهذه قرمطة ثانوية؟

ای خدا! آیا این هم قرامطه دوم است؟

بعدها مشخص شد که کار شیعیان یا قرامطه نبوده است.

ص: 64

1- ر.ک: اصول کافی، ترجمه کمره ای: ج 3، ص 831؛ الملا-حم والفتن یا فتنه و آشوب های آخر الزمان: ص 121؛ مهدی موعود (ترجمه جلد 51 بحار الانوار): ص 796

پیش تر اشاره کردیم که هر عبادتی، زمانی معین و محدود دارد؛ اما حج زمان بیشتری نسبت به عبادات دیگر دارد و علاوه بر آن مکان مخصوصی نیز دارد؛ از این رو بر عبادات دیگر برتری دارد.

سیف تمّار می گوید: حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: پدر بزرگوارم می فرمود:

الْحَجُّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلاةِ وَالصَّيَامِ، إِنَّمَا الْمُصَدَّقُ لِي يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ سَاعَةً، وَإِنَّ الصَّائِمَ يَشْتَغِلُ عَنْ أَهْلِهِ بِيَاضِ يَوْمٍ، وَإِنَّ الْحَاجَّ يُنْعَبُ بَدَنَهُ وَ يُضَجَّرُ نَفْسَهُ وَ يُنْفِقُ مَالَهُ وَ يُطِيلُ الْغَيْبَةَ عَنْ أَهْلِهِ لَا فِي مَالٍ يَرْجُوهُ وَ لَا إِلَى تِجَارَةٍ ... (1)

حجّ از نماز و روزه برتر است؛ برای آن که نمازگزار برای ساعتی از اهل خود رو می گرداند و به عبادت مشغول می شود و روزه دار صرفاً به مقدار روشنی روز از همسرش خودداری می نماید؛ ولی حاجی بدنش را به سختی می اندازد، خود را در تنگنا قرار می دهد، مالش را صرف می نماید و از اهل و همسرش مدّت طولانی دور می گردد، نه به مالش امید دارد و نه به تجارتش؛ (از این رو این عبادت از نماز و روزه برتر است)...

البته عبادت روزه نیز سختی خاص خود را دارد؛ اما زمانش محدود است، ولی در حج، انسان از سرزمین خود و خانواده و دوستانش جدا می شود، سختی سفر را تحمل می کند و با تلخی های سفر، در مراسم حج شرکت می کند و اعمال آن را انجام می دهد.

ص: 65

البته امروزه سفر حج سختی های گذشته را ندارد؛ اما در گذشته سفر حج با سختی های بسیاری روبه رو بود. در روایتی آمده:

روزی عباد بصری در راه مکه به حضرت امام سجاد علیه السلام برخورد کرد و به آن حضرت گفت: ای علی بن الحسین! آیا جهاد را با سختی هایش ترک گفته ای و به سوی حج با آسانی آن رو آورده ای؟! در حالی که خداوند عزوجل می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ (1)

خدا از مؤمنان جان ها و مالهایشان را خرید، به بهای آن که بهشت برای آنان باشد. در راه خدا کارزار می کنند، پس میکشند و کشته می شوند. وعده ای راست و درست از جانب خدا است که در تورات و انجیل و قرآن آمده، و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر باشد؟ پس به این خرید و فروش که کردید شادمان باشید و رستگاری و کامیابی بزرگ این است.

حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود:

أَتِمَّ الْأَيَّةَ؛

آیه را تمام کن

ص: 66

عَبَادِ بَصْرَى آيَةَ رَا اِدَامَه دَاد وَ كَفْت:

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّاجِدُونَ الَّارِكَعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ)؛ (1)

همان توبه کنندگان و پرستندگان و ستاینندگان سپاسگزار و روزه داران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان و امرکنندگان به کار نیک و بازدارندگان از کار زشت و نگهبانان مرزهای خدا، و به مؤمنان مژده ده.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

اِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ؛ (2)

هر گاه کسانی را یافتی که چنین ویژگی هایی داشته باشند، جهاد با ایشان از حج برتر است

روشن است که در زمان ظهور امام زمان ارواح العالمین له الفداء باید به کمک آن حضرت شتافت؛ حتی اگر با ترک حج باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در مدت خلافتش حج به جای نیاورد؛ ولی اگر جهاد با آن شرایط فراهم نبود، عبادتی بهتر از حج وجود ندارد.

حج یا آزاد کردن برده؟

خریدن برده و آزاد کردن آن در راه خدا، از جمله کارهایی است که ثواب فوق العاده ای دارد و اسلام بر آن تأکید فراوان کرده است. با این حال، حج از برده آزاد کردن ثواب به مراتب بیشتری دارد؛ چنانکه در روایتی می خوانیم: معاویه بن عمّار

ص: 67

1- همان 112

2- الکافی ج 5، ص 22؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2 ص 272؛ البرهان فی تفسیر القرآن ج 2، ص 851

می گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم:

حَجَّةٌ أَفْضَلُ أَوْ عِتْقُ رَقَبَةٍ؟

قَالَ: حَجَّةٌ أَفْضَلُ.

قُلْتُ: فَتَنْتَبِهَنَّ.

قَالَ: فَحَجَّةٌ أَفْضَلُ.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: فَلَمْ أَزَلْ أَزِيدُ وَيَقُولُ حَجَّةٌ أَفْضَلُ حَتَّى بَلَغْتُ ثَلَاثِينَ رَقَبَةً.

فَقَالَ: حَجَّةٌ أَفْضَلُ: (1)

حج افضل است يا يك بنده آزاد کردن؟

حضرت فرمود: حج.

گفتم: دو بنده آزاد کردن افضل است يا حج؟

حضرت فرمود: حج.

معاویه می گوید: من به شمار بنده ها می افزودم و حضرت می فرمود که حج افضل است تا آن که به سی بنده آزاد کردن رسانیدم.

حضرت فرمود: يك حج از سی بنده آزاد کردن بهتر است.

برای درک بهتر این روایت باید این نکته را در نظر بگیریم که پول این تعداد برده در آن زمان، مبلغ هنگفتی می شده است. به این روایت از

حضرت امام مجتبی علیه السّلام توجه کنید:

ابو طفیل می گوید: امام حسن مجتبی علیه السّلام بعد از شهادت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السّلام سخنرانی کرد و درباره آن حضرت

فرمود:

خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَصِيِّ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَمِيرُ الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.

ص: 68

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُم رَجُلٌ مَّا سَبَقَهُ الْأُولُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ، لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعْطِيهِ الرَّايَةَ فَيُقَاتِلُ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، مَا تَرَكَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً إِلَّا شَدَّ يُنَا عَلَى صَبِيٍّ لَهُ، وَمَا تَرَكَ فِي بَيْتِ الْمَالِ إِلَّا سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَضَلَّتْ مِنْ عَطَائِهِ، أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ بِهَا خَادِمًا بِأَمِّ كَلْثُومٍ؛ (1)

علی خاتم الوصیین، وصی خاتم الانبیاء، امیر صدیقین و شهیدان و نیکوکاران بود.

ای مردم! مردی از شما مفارقت نموده که کسی از گذشتگان بر او سبقت نگرفته و احدی از آیندگان او را درک نخواهد کرد. پیامبر اسلام عَلم را به دست علی علیه السَّلام می داد و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن حضرت می جنگیدند، علی علیه السَّلام را باز نمی گشت تا این که فاتح و غالب می شد. علی علیه السَّلام طلا و نقره ای به جای نهد، مگر یک چیز جزئی برای کودکی که داشت. از بیت المال چیزی به جای نگذاشت، مگر هفتصد درهم که از بخشش های آن حضرت زیاد آمده بود و می خواست غلامی برای ام کلثوم خریداری نماید.

آری، آن بزرگوار هیچ طلا و نقره ای از خودش باقی نگذاشت، مگر هفتصد درهم که از عطایای خودش بود و می خواست با آن یک غلام بخرد؛ ولی به قدر پول یک غلام نبود.

ص: 69

بنابراین، در آن زمان هزینه خرید برده زیاد بوده است. در این روایت می گوید: من سی برده بخرم و آزاد کنم افضل است یا به حج بروم؟
امام در پاسخ فرمود: یک حج افضل و برتر است.

در روایت دیگری ابی بصیر میگوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا أَعْجِبُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً، وَ رَقَبَةً، وَ رَقَبَةً حَتَّى انْتَهَى إِلَى عَشْرَةٍ وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى انْتَهَى إِلَى سَبْعِينَ؛ (1)

اگر یک بار حج به جا آورم برای من دوست داشتنی تر است از این که بنده ای و بنده ای و مانند آن را آزاد کنم؛ تا به ده شماره برسد و باز مانند آن و مانند آن تا به هفتاد برسد.

برتری حج بر صدقه

انسان های ظاهربین، گمان می کنند که صدقه از حج افضل است؛ اما روایات چیز دیگری می گویند.

البته حالت مطلوب آن است که انسان از مخارج حج بکاهد و آن را صدقه بدهد. اما اگر پولش به اندازه ای نبود که بتواند هم حج به جا آورد و هم صدقه بدهد، حج از صدقه افضل و برتر است.

ابراهیم بن میمون می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

إِنِّي أَحْجُ سَنَةً وَ شَرِيكِي سَنَةً.

قَالَ: مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْحَجِّ يَا إِبْرَاهِيمُ؟!

ص: 70

قُلْتُ : لَا أَنْتَرَعُ لِذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَنْتَصِدِّقُ بِخَمْسِمِائَةٍ مَكَانَ ذَلِكَ.

قَالَ: الْحَجُّ أَفْضَلُ.

قُلْتُ: أَلْفٍ.

قَالَ: الْحَجُّ أَفْضَلُ.

قُلْتُ: فَأَلْفٍ وَخَمْسِمِائَةٍ.

قَالَ: الْحَجُّ أَفْضَلُ.

قُلْتُ: أَلْفَيْنِ.

قَالَ: أَفِي أَلْفَيْكَ طَوَافُ الْبَيْتِ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ: أَفِي أَلْفَيْكَ سَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ: أَفِي أَلْفَيْكَ وَقُوفٌ بِعَرَفَةَ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ: أَفِي أَلْفَيْكَ رَمِي الْحِمَارِ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ: أَفِي أَلْفَيْكَ الْمَنَاسِكُ؟

قُلْتُ : لَا .

قَالَ: الْحَجُّ أَفْضَلُ؛(1)

یک سال من به حج میروم و یک سال شریکم.

فرمود: ای ابراهیم! چه چیزی تو را از انجام حج باز میدارد؟

عرض کردم: قربانت گردم! به خاطر شغلی که دارم موفق نمی شوم، ولی به جای آن پانصد درهم صدقه می دهم.

فرمود: حجّ بهتر است

عرض کردم: هزار درهم؟

فرمود: حج بهتر است.

عرض کردم: هزار و پانصد درهم؟

فرمود: حج بهتر است.

عرض کردم: دو هزار درهم؟

فرمود: آیا در دو هزار درهم تو طواف کعبه هست؟

عرض کردم: نه.

فرمود: آیا در آن، سعی میان صفا و مروه هست؟

عرض کردم: نه.

فرمود: آیا در آن، وقوف در عرفه هست؟

عرض کردم: نه.

فرمود: آیا در آن رمی جمره های سه گانه هست؟

گفتم نه.

فرمود: آیا در آن دو هزار درهم تو مناسک هست؟

عرض کردم: نه.

فرمود: پس در این صورت همان حجّ بهتر است.

از جمله حقوق خدای متعال بر بندگانش، حج است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)؛ (1)

برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.

این تعبیر درباره هیچ یک از عبادات نیامده است. نماز، روزه و دیگر عبادات واجب هستند، اما این تعبیر درباره هیچ کدام از آنها وارد نشده که از حقوق الهی بر مردم است.

در این آیه ابتدا همه مردم تکلیف شده اند که حج گزارند، سپس برای آن که این فریضه الهی موجب زحمت مردم نشود، تخفیف داده و می فرماید: کسانی که توانایی دارند، به حج آیند.

در روایت زیبایی امام رضا علیه السلام به این مهم می پردازد و در ضمن سخنانی راهگشا می فرماید:

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ أُمِرُوا بِحِجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟

قِيلَ لَهُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ الْفَرَائِضَ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ مَرَّةً كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ)؛ (2)

ص: 73

1- سوره آل عمران: آیه 97

2- سوره بقره: آیه 196

يَعْنِي شَاءَ لَيْسَ لَهُ الْقُوَى وَالضَّعِيفُ.

وَكَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وُضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً فَكَانَ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ الْحَجُّ الْمَفْرُوضُ وَاحِدًا ثُمَّ رَغِبَ بَعْدُ أَهْلُ الْقُوَّةِ بِقَدْرِ طَاقَتِهِمْ؛ (1)

اگر کسی پیرسد: چرا مسلمانان در تمام عمر یک مرتبه به حج مأمور شده اند نه بیشتر، گفته می شود: برای این که خدای متعال واجبات را به ملاحظه حال پایین ترین فرد از حیث قدرت و توانایی قرار داده است، چنان که خود فرموده: «قربانی حج آن چه میسر است».

یعنی یک رأس گوسفند، تا هم غنی و هم ضعیف المال بتوانند انجام دهند، و هم چنین باقی واجبات همگی غیر این نیست که به ملاحظه کم ترین فرد از نظر قدرت تعیین شده است، و یکی از واجبات، حج است که یک مرتبه در تمام عمر واجب شده، و بعد خدای متعال ثروتمندان و متمکنان را به قدر استطاعتشان به حج ترغیب کرده است.

بنابراین، مؤمن باید شوق حج و عمره داشته باشد و چنانچه توانست، هر سال به حج رود و اگر نتوانست، هرگاه که امکانش فراهم شد، به حج رود.

آزمایش الهی

حج آزمایش الهی است که برخی بندگان از آن سربلند بیرون می آیند و بعضی از بندگان، بدون آن که انقلاب و تحوّل روحی بیابند، دست خالی از آن بر می گردند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

عده ای در روز عرفه از مردم تقاضای چیزی می کردند. پدر بزرگوارم امام

ص: 74

سجاده علیه السّلام تا به آنها فرمود:

وَيُحْكُمُ اللَّهُ تَسْأَلُونَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى فِي هَذَا الْيَوْمِ لِمَا فِي بُطُونِ الْحَبَالِي أَنْ يَكُونَ سَعِيداً؛ (1)

وای بر شما، در چنین روزی از غیر خدا درخواست می کنید؟ در این روز امید آن می رود که بچه هایی که در شکم مادرند، خوشبخت شوند.

آری، عدّه ای این گونه اند با آن که به حج می روند، هم چنان نگاهشان به خلق است و از خالق غافل هستند. گویا قرار نیست هیچ گاه از خواب غفلت بیدار شوند و مصداق این آیه گردند:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ)؛ (2)

آیا وقت آن نرسیده است که دل های کسانی که ایمان آورده اند، در برابر ذکر خدا و آن چه از حق نازل شده است، خاشع گردد؟

دو بازار از بازارهای جهان آخرت

بنابر روایات، حج و عمره، بازاری از بازارهای جهان آخرت هستند.

در روایتی ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

الحج والعمرة سوقان من أسواق الآخرة التازم لهما في ضمان الله إن اتقاه أذاه إلى عبائه وإن أمانته أدخله الجنة؛ (3)

ص: 75

1- بحار الانوار: ج 46، ص 62، و ج 99، ص 252

2- سوره حدید: آیه 16

3- الکافی: ج 4، ص 255

حج و عمره دو بازار از بازارهای جهان آخرت هستند که ملازم آن دو در ضمان خدای متعال است. اگر خدا او را زنده نگهدارد، به خانواده اش بازگرداند و اگر او را بمیراند او را به بهشت می برد.

تعبیر روایت جالب است، نفرموده که مکه و مدینه دو بازار هستند؛ بلکه حج و عمره را بازار دانسته است تا به شیعیان بفهماند که جنبه اخروی و معنوی حج را در نظر داشته باشند.

البته به مقدار ضرورت و رفع حاجت، می توان در حج تجارت کرد. قرآن کریم به این نکته تصریح دارد، آن جا که می فرماید:

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ...); (1)

اگر به هنگام حج طالب روزی خدا باشید، مرتکب گناهی نشده اید...

با وجود آن که پس از احرام می توان به تجارت دست زد، (2) بهتر آن است که انسان مشغول امور دنیوی نگردد و به امور معنوی توجه داشته باشد که خدای متعال فرمود:

(وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى); (3)

و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه پرهیزکاری است.

کعبه بازار تقوا، تکمیل ایمان و تهیه مقدمات تحصیل بهشت است.

همان طور که مقصود اصلی از وجوب روزه، ایجاد تقواست، چنان که خدای

ص: 76

1- سوره بقره: آیه 198

2- ر.ک: تفسیر عیاشی؛ ج 1، ص 96؛ بحار الانوار: ج 99، ص 372

3- سوره بقره: آیه 197

متعال در این زمینه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار گردید.

عظمت کعبه در پیشگاه خدا

کعبه نزد خدای متعال، عظمت و جایگاه والایی دارد و خدای سبحان خود، عهده دار حفاظت از کعبه است. در طول تاریخ پیامبران فراوانی به شهادت رسیده اند، اما هنگامی که ابرهه درصدد تخریب کعبه برآمد، خدای متعال ابابیل را بر سر آنان فرستاد که با سنگریزه های کوچک، افراد قوی سوار بر فیل را به هلاکت رساندند.

ابن عباس می گوید: در دوران کودکی ام، هنوز از آن سنگریزه ها پیدا می شد که از عدس اندکی بزرگ تر و از نخود کوچکتر بودند. (2)

هنگامی که عبدالمطلب برای باز پس گرفتن شتران خود، نزد ابرهه می رود، به ابرهه می گوید: من برای گرفتن شترانم آمده ام و درباره کعبه سخنی نمی گویم؛ چرا که صاحب آن، از آن محافظت می کند. (3)

ص: 77

1- همان، آیه 183

2- ر.ک: بحار الانوار: ج 15، ص 139

3- رک امالی شیخ مفید: ص 354

او با خانه خدا بی‌تی که اشرف البیت است، پیوند دارد و اینگونه سخن می‌گوید و نبیره او چنان است که وقتی می‌خواهد حجره الاسود را استلام کند، حجر الاسود می‌خواهد دستش را ببوسد.

در نقلی آمده:

سالی هشام بن عبد الملک از پادشاهان بنی امیه به حج رفت. وقتی خواست طواف کند، چنان ازدحام جمعیت شد که نتوانست طواف کند.

ناگاه دید جوانی طواف می‌کند و مردم به کناری می‌روند و به وی راه می‌دهند. تعجب کرد و با انکار گفت: این جوان کیست؟

در این هنگام فرزندق در پاسخ او، بالبداهه این اشعار را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَطَأْتَهُ *** وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

كَأَدُّ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانُ رَاحَتِهِ *** رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ (1)

این کسی است که بطحا راه رفتن او را می‌شناسد، و کعبه و حلّ و حرم او را می‌شناسند.

چون حجر الاسود کف دست وی را می‌شناسد، نزدیک است که او را بگیرد وقتی که او می‌آید که آن را استلام کند.

آری، خدای متعال اینگونه از کعبه محافظت می‌کند؛ اما پیامبرانش کشته می‌شدند و از آن‌ها دفاعی نکرد.

برای نمونه حضرت زکریا علیه السّلام به داخل تنه درخت رفت، شیطان به دشمنان آن حضرت دستور داد با اره درخت را قطع کنند. (2)

ص: 78

1- دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة للمفید): ص 87

2- ر.ک: اثبات الوصیه: ص 78؛ بحار الانوار: ج 14، ص 179

در گلوی حضرت جرجیس مس گذاخته ریختند، (1) سر حضرت یحیی علیه السّلام را بریدند. (2) در تمام این موارد، خدای متعال به دفاع از پیامبران خود برنخواست.

در مورد امام حسین علیه السّلام روایت بیان می دارد که هر سنگی را برمی داشتند، از زیر آن خون می یافتند. (3) با این حال ابابیل برای دفاع از آن حضرت نیامد.

معلوم می شود که خدای متعال به بیش تعلق خاطر خاصی دارد.

مطلب دیگری که نشان دهنده عظمت کعبه است، اضافه شدن آن به نام خدای سبحان است؛ یعنی «بیت الله».

خدای سبحان فقط یک خانه دارد و آن هم کعبه است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)؛ (4)

خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار پاک سازید.

قلب جهان

کعبه قلب جهان است؛ از این رو حاجی باید با حالت توحیدی به آن جا رود.

جالب است که بدانیم حرکت و خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از کعبه خواهد بود. آن حضرت شمشیر انتقام الهی است و انتقام اجداد پاک و طاهرینش، پهلوی شکسته مادرش، خون علی اصغر علیه السّلام و خون عمومی بزرگوارش

ص: 79

1- ر.ک: قصص الانبیاء راوندی: ص 238؛ بحار الانوار: ج 14، ص 445

2- ر.ک: مناقب آل ابی طالب: ج 4، ص 85؛ بحار الانوار: ج 45، ص 298

3- ر.ک: کامل الزیارات: ص 76؛ قصص الانبیاء، راوندی ص 143؛ بحار الانوار: ج 42، ص 302

4- سوره بقره: آیه 125

حضرت عباس علیه السّلام و شهدای کربلا را می گیرد. فریاد «منم، شمشیر انتقام الهی» از کعبه به جهان طنین انداز می گردد.

در روایتی آمده: هنگامی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند، بین رکن و مقام می ایستد و فریاد می زند:

ألا یا أهل العالم! أنا الإمام القائم،

ألا یا أهل العالم! أنا الصمصام المُنْتَقِم،

ألا یا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحُسين عليه السّلام قتلوه عطشاناً،

ألا یا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحُسين عليه السّلام طرَّحوه عُریاناً،

ألا یا أهل العالم! إنَّ جدِّي الحُسين عليه السّلام سَحَقوه عدواناً

هان ای مردم جهان! من همان امام قیام کننده هستم.

هان ای مردم جهان! من همان شمشیر انتقام گیرنده هستم.

هان ای مردم جهان! به راستی جدم امام حسین علیه السّلام را با لب تشنه کشتند.

هان ای مردم جهان! به راستی جدم امام حسین علیه السّلام را برهنه رها کردند.

هان ای مردم جهان! به راستی جدم امام حسین علیه السّلام را از روی دشمنی پایمال نمودند.

کعبه، خانه خدای سبحان و محل تولد حضرت امیر مؤمنان علی علیه السّلام است و برای مقدم آن حضرت، فرمان ساخت آن داده شد. از این رو شیعیان به طواف کعبه از دیگران شایسته تر هستند. ضمن اینکه از رکن یمانی دری به بهشت برای شیعیان باز است که تا روز قیامت بسته نمی شود.

در روایتی زیبا امام حسین علیه السّلام می فرماید:

الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْهُ فَتْحُهُ...؛(1)

رکن یمانی دروازه ای از دروازه های بهشت است از روزی که گشوده شده، بسته نشده است...

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام، مأموران تطهیر کعبه

از آن جا که کعبه پاک و مقدس است، کسی که آن را پاک می کند نیز باید شخصیتی پاک و مقدس داشته باشد. به همین منظور، خداوند متعال حضرت ابراهیم و فرزندش حضرت اسماعیل علیهما السّلام را برای این کار برگزید. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)؛(2)

خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار پاک سازید.

کسانی که به خدای سبحان نزدیک ترند، باید خانه او را پاک کنند و لوازم ضیافت را برای طواف کنندگان فراهم آورند؛ کسی همچون حضرت ابراهیم علیه السّلام که قرآن کریم درباره او می فرماید:

(اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا)؛(3)

خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید.

ص: 81

1- درباره فضیلت رکن یمانی ر.ک: بحار الانوار: ج 99، ص 63 و ص 196 و ص 220 و ص 339 و ص 354

2- سوره بقره: آیه 125

3- سوره نساء: آیه 125

خداوند متعال از بین مردم، حضرت ابراهیم علیه السّلام را به دوستی برگزید و به او مقام خلّت بخشید. سپس به دوست خود تکلیف کرد که خانه اش را برای طواف کنندگان _ اعم از گنهکار و بی گناه _ پاک کند.

پناهگاه امن الهی

همه انسان ها محتاج رحمت الهی هستند؛ اما گنهکاران بیشتر نیازمند لطف و رحمت خدای مهربانند. از این رو انسان هر چه گنهکارتر باشد، به حج خانه خدا و طواف آن شایسته تر است. کسانی که گناه کمتری دارند، کثافات کمتری دارند و احتیاج چندانی به استحمام ندارند. اما افرادی که غرق در گناهند و از همه جا مأیوس، باید به حج رو آورند.

در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم :

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ)؛ (1)

پس به سوی خدا بگریزید. من شما را از جانب او بیم دهنده ای آشکارم.

یکی از معانی این آیه این است که به سوی بیت الله الحرام بروید و حج به جا آورید. (2)

میعادگاه انبیا و ائمه اطهار علیهم السّلام

البته فقط گنهکاران به حج روی نمی آورند؛ بلکه انبیا نیز محتاج این درگهند و حضرت ابراهیم و جناب موسی علیهما السّلام به کعبه پناه برده اند. (3)

بنابراین هنگامی که می خواهیم به کعبه و حرم وارد شویم، باید با خشوع و

ص: 82

1- سوره ذاریات: آیه 50

2- گفتنی است که در این باره در شرایط پذیرش حج مطالب بیشتری بیان خواهد شد

3- ر.ک: همان

خضوع وارد شویم و قبل از آن با گفتن تکبیر و گرفتن اذن، خود را آماده ورود به حرم امن الهی کنیم. در ضمن کفش از پای خود درآوریم که هم علامت انکسار و تواضع است و هم نشانه احترام به آن مکان مقدّس.

در دعای هنگام ورود به حرم می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْحَرَمَ حَرَمُكَ وَالْمَقَامَ مَقَامُكَ... (1)

خدایا! این حرم، حرم تو و این مقام، مقام توست...

حرمت کعبه

آری کعبه، حرمتی بس عظیم دارد؛ چرا که تمام پیامبران الهی به آن جا آمده اند. (2) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ضمن روایتی می فرماید:

ص: 83

1- زاد المعاد: ص 454

2- در روایتی پیامبر رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله می فرماید: أَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِصَفَاةِ الرَّوْحَاءِ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ خَطَامُهُ مِنْ لَيْفٍ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: لَبَيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَيْكَ وَ مَرَّ يُونُسُ بْنُ مَتَّى لَا بِصَفَاةِ الرَّوْحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ لَبَيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَيْكَ. وَ مَرَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَفَاةِ الرَّوْحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ لَبَيْكَ عَبْدُكَ ابْنُ أُمَّتِكَ لَبَيْكَ. وَ مَرَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصَفَاةِ الرَّوْحَاءِ وَهُوَ يَقُولُ لَبَيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَيْكَ. وَ كَانَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُلَبِّي وَ تُجِيبُهُ الْجِبَالُ وَ سُمِّيَتْ التَّلْبِيَّةُ إِجَابَةً لِأَنَّهُ أَجَابَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَالَ: لَبَيْكَ؛ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه : ج 2، ص 234 موسی علیه السلام بر فراز جهاز شتری سرخ مو که مهار آن از لیف خرما بود، بر سنگستان روحا گذشت، در حالی که دو عبای قطوانی بر تن داشت و می گفت: لیبیک یا کریم لیبیک. یونس بن متی علیه السلام نیز بر سنگستان روحا بگذشت، در حالی که می گفت: لیبیک کشف الکرب العظام لیبیک. همچنین عیسی بن مریم علیهما السلام بر سنگستان روحا بگذشت، در حالی که می گفت: لیبیک عبدک و ابن امتک لیبیک. و حضرت محمد صلی الله علیه وآله در حالی بر سنگستان روحا بگذشت که می گفت: لیبیک ذالمعارج لیبیک. موسی علیه السلام تلبیه می کرد و کوه ها با او هم آواز می شدند. تلبیه را از آن جهت اجابت نامیده اند که موسی علیه السلام پروردگار عزوجل خود را اجابت کرد و گفت: لیبیک.

حضرت یونس لییک گویان از سنگستان «روحا» گذشت... (1)

«روحا» منزلی بین مکه و مدینه است که اندکی بعد از مسجد شجره قرار دارد. (2)

در آن صخره های خاصی وجود دارد که در گذشته از آن جاده ای می گذشته که عبور و مرور از آن سخت بوده است.

بنا بر روایات، مستحب است انسان پس از احرام در مسجد شجره و حرکت به سوی مکه، در هر سرپایینی و سربالایی، تلبیه بگوید. در این زمینه در آینده مطالبی خواهیم گفت.

جایگاه نشر اسلام و امامت جهانی امام مهدی علیه السّلام

مکه و کعبه جایگاه خاصی است. پیامبر رحمت کامل ترین پیامبران و فرستادگان الهی حضرت محمد صلی الله علیه وآله اسلام را از کعبه انتشار دادند و مکه جایی است که قرآن کریم، عظیم ترین عنایت حضرت حق به بشر، در آن نازل شده است.

ص: 84

1- ر.ک: الکافی ج 4، ص 213

2- ر.ک مجمع البحرین: ج 2، ص 321

امامت نیز طبیعتاً از آن جا شروع شد و انتشار عدل و گسترش دادگری در تمام زمین، از آن جاست؛ چرا که حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به کعبه تکیه می زند و خود را معرفی می کنند.

در روایات ما آمده: امام مهدی علیه السلام به کعبه معظمه تکیه می دهد؛ گویی می فرماید که من به کعبه متصل هستم و بین من و بیت و صاحب بیت، هیچ فاصله ای نیست.

در روایتی طولانی امام صادق علیه السلام می فرماید:

وَسَيَدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْنِدٌ ظَهَرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ:

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْءٍ فِيهَا آدَمُ وَ شَيْءٌ ... (1)

ص: 85

1- در ادامه روایت آمده: أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فِيهَا آدَمُ وَ نُوْحٌ وَ سَامٌ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فِيهَا آدَمُ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فِيهَا آدَمُ وَ مُوسَى وَ يُوشَعَ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فِيهَا آدَمُ وَ عِيسَى وَ شَمْعُونَ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فِيهَا آدَمُ وَ مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فِيهَا آدَمُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ. أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيِّمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيهَا آدَمُ وَ الْأَيِّمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا تُبْتَئُونَ بِهِ...؛ اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات: ج 5 ص 346؛ بحار الانوار: ج 53، ص 9؛ الهداية الكبرى: ص 97. هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام هستم. هان هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم ببیند. هان هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند، بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هان هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هان هر کس می خواهد محمد و امیر مؤمنان صلوات الله علیهما را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم. هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین هستم. هر کس می خواهد امامان فرزندان امامان از نسل امام حسین را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار هستم. دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه را خواهید به شما اطلاع دهم

در آن وقت آقای ما قائم به خانه خدا تکیه می دهد و می گوید:

هان ای اهل عالم! هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم...

آری، اگر در گذشته ها، بنا به مصالحتی، دین مبین اسلام اظهار نشد و تکمیل نگشت، قائم آل محمد علیهم السّلام و آن را بدون هیچ پرده پوشی و تقیه ای ابراز خواهد کرد. مگر نه این است که قرآن کریم می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا: (1))

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداگواه این موضوع باشد.

در آیه دیگری می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ: (2))

ص: 86

1- سوره فتح، آیه 28

2- سوره توبه: آیه 33؛ سوره صف آیه 9

او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود:

وَاللَّهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَيْهَا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ! فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَاقْتُلْنِي؛ (1)

به خدا سوگند، هنوز تأویل این آیه فرود نیامده تا قائم علیه السلام ظهور کند و آن گاه قائم علیه السلام ظهور کند کافری به خدای بزرگ به جا نماند و هیچ مشرکی به امام نباشد جز آن که از ظهور او بدش آید تا آن جا که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی باشد، آن سنگ فریاد کشد:

ای مؤمن! در دل من کافری است، مرا بشکن و او را بکش.

محور آسای اسلام

همان طور که عرش مرکز تدبیر عالم و سدره المنتهی مرکز تدبیر آسمان هاست و قرآن کریم ابتدا به آن نازل شد سپس به صورت تدریجی به قلب مطهر حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله نازل شد؛ کعبه نیز مرکز امور شرعی مسلمانان است.

ص: 87

1- تفسیر فرات الکوفی: ص 481؛ کمال الدین و تمام النعمة: ج 2، ص 670 البرهان فی تفسیر القرآن: ج 5، ص 366؛ بحار الانوار: ج 52، ص 324

هنگام نماز به سوی کعبه رو می کنیم؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

(وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ)؛ (1)

و هر جا که باشید، روی به جانب آن کنید.

صورت میت را در قبر به سوی قبله می گذارند.

هنگام خوابیدن، دعا کردن و خواندن قرآن کریم، مستحب است که به سوی قبله باشیم.

بنابراین، اتصال ما به کعبه، یک اتصالی موقتی نیست؛ بلکه در تمام لحظه های زندگی، چه به صورت واجب و چه به صورت مستحب، رو به سوی کعبه داریم.

با توجه به اهمیت فوق العاده حج، کسانی که تاکنون مشرف نشده اند، با ترک گناه و توسل و دعا، سعی کنند توفیق آن را از خدای متعال کسب کنند. افرادی که توفیق تشرف داشته اند نیز باید بسیار مواظب باشند که آلوده نشوند و پاک و پاکیزه برگردند و از حمام حج، طوری برگردند که مصداق این شعر گردند:

آن یکی پرسید که اشتر را که هی *** از کجا می آیی ای فرخنده پی

گفت از حمام کوی تو *** گفت: این پیداست از زانوی تو

قاعده این است که انسانی که خود را برای حج آماده می نماید، از گناهان دوری کند. اگر هم بدون کسب معرفت مشرف شد، تا حد ممکن به کسب معرفت پردازد تا از کعبه و حج، دست خالی برنگردد.

شبهات کعبه به صورت انسان

کعبه به صورت انسان تشبیه شده است. آن طرفی که در کعبه قرار دارد، صورت انسان است. دست راست حجر الاسود است که در روایات به دست راست خدای متعال تعبیر شده است. در روایتی آمده که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

ص: 88

حجر الاسود دست راست خدا در روی زمین است... (2)

بنابراین وقتی حجر الاسود را می بوسیم یا استلام می کنیم، همانند این است که با خدای متعال بیعت کرده ایم. از آن جا که بیعت شکستن کاری ناپسند و بسیار مذموم است، نباید بیعت با خدا را بشکنیم؛ یعنی نباید با صورتی که به حجر الاسود مالیده شده، گناه کرد؛ نباید با لبی که حجر الاسود را بوسیده، معصیت کرد؛ ریشی که با حجر الاسود تبرک شده، نباید با گناه آلوده شود.

حرم امن الهی

کعبه، هم موجب ثواب بردن می شود و هم مایه امنیت است. البته این امنیت، فقط امنیت دنیوی نیست و امنیت اخروی را هم شامل می شود.

اما درباره امنیت دنیوی آن همین بس که فقه ما می گوید: اگر کسی در خارج از مکه معظمه، مرتکب قتل شود، حتی اگر پیامبر یا امیر مؤمنان علی علیهما السلام را به قتل رسانده باشد، چنانچه خود را به حرم برساند، جایز نیست او را بگیرند و بکشند؛ بلکه باید مانع رسیدن غذا به او شوند.

ص: 89

1- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 406؛ علل الشرائع: ج 2، ص 424 عوالی اللئالی: ج 1، ص 51

2- علامه مجلسی در این باره می نویسد: صاحب نهاییه گوید: این که در روایت آمده «حجر الاسود دست راست خدا در روی زمین است» مثل است؛ چون اگر انسان با شخص بزرگی دست بدهد، دست او را از روی احترام می بوسد. از آن جهت گویا حجر الاسود دست راست خدای متعال است؛ زیرا او را می بوسند و لمس می کنند. ر.ک: بحار الانوار: ج 65، ص 15

رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با عبدالله بن ابی سرح نیز جایگاه والای کعبه را نشان می دهد.

عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر مادری عثمان بود. او به ظاهر اسلام آورده بود؛ از این رو به مدینه آمد. از آن جا که خط زیبایی داشت، کاتب وحی شد؛ اما در نوشتن آن چه به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وحی می شد، دست می برد و آن را تحریف می کرد.

برای مثال هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمود: (سَمِيعٌ بَصِيرٌ) می نوشت: «سمیع علیم».

یا هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمود: (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) به جای «خبیر» می نوشت: «بصیر».

حضرت محمد صلی الله علیه وآله دستور دادند که هر جا او را دیدند، به قتل برسانند.

هنگامی که این دستور صادر شد، عبدالله به مکه فرار کرد.

در قضیه فتح مکه، عثمان دست او را گرفت و خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله آورد و به پیامبر گفت: او را ببخشید.

پیامبر سکوت کردند.

عثمان خواسته خود را دوباره تکرار کرد.

حضرت باز سکوت کردند.

عثمان برای بار سوم درخواست خود را بازگو کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: او برای تو باشد.

هنگامی که عثمان و عبدالله رفتند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به اصحاب فرمودند:

أَلَمْ أَقُلْ مَنْ رَأَاهُ فَلْيَقْتُلْهُ؟

آیا نگفتم هر که او را دید، به قتل برساند؟

یک نفر از اصحاب عرضه داشت: من به شما چشم دوخته بودم و منتظر بودم به او اشاره کنید تا به قتل برسایم.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَقْتُلُونَ بِالْإِشَارَةِ، فَكَانَ مِنَ الطَّلَاءِ (1)

پیامبران با اشاره به قتل نمی‌رسانند، پس او از آزاد شدگان است.

جالب این که همین عبدالله که برادر مادری عثمان بود، موجب کشته شدن عثمان شد.

به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شخص واجب‌القتلی را به احترام کعبه و مسجد الحرام بخشیدند.

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چنین برخوردی دارند، قطعاً خدای متعال که ارحم الراحمین است، نظر لطفش را شامل حال بنده گنهکارش خواهد کرد.

مغناطیس جذب دلها

یکی از ویژگی‌های کعبه آن است که هر کس که به آن جا مشرف می‌شود، دوست دارد مرتبه‌ای دیگر نیز توفیق تشرّف پیدا کند؛ حتی برخی از پیرمردها و پیرزنان که امیدی به ادامه حیات ندارند، پس از آنکه به مکه مشرف می‌شوند و کعبه را می‌بینند، باز هم امیدوارند که توفیق مجدد حج نصیبشان شود.

این علاقه، رنگ و بویی الهی دارد. خدای متعال گاهی علاقه یک فرد یا مکان را در دل فرد یا افراد می‌اندازد؛ چنان که به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

(وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي)؛ (2)

و محبت خویش را بر تو ارزانی داشتم.

ص: 91

1- تفسیر نور الثقلین: ج 1، ص 746

2- سوره طه: آیه 39

هم چنین قرآن کریم درباره انسان های با ایمان می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا)؛ (1)

کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد.

نقطه مرکزی و قلب زمین

آری، محبت، عطیه ای الهی و توجه دل ها به افراد، از ناحیه خدای متعال است. یکی از چیزهایی که خدای سبحان محبت و اشتیاقش را در دل ها قرار داده، کعبه است.

محبت و علاقه به کعبه طبیعی است؛ چراکه موجب تطهیر افراد، جلب عنایات الهی و کسب ثواب فراوان و بی شمار می شود.

علاوه بر این، کعبه، نقطه مرکزی و قلب زمین است. خدای متعال، در روز «دحو الأرض» که بیست و پنجم ذی القعدة است. زمین را از زیر کعبه گستراند؛ از این رو کعبه امّ القری و مادر همه شهرهاست.

این مطلب؛ یعنی پهن شدن زمین از زیر کعبه در روز «دحو الأرض»، در روایات متعددی وارد شده است. (2). (3)

ص: 92

1- سوره مریم: آیه 96

2- ر.ک: الخصال: ج 1، ص 278؛ عیون اخبار الرضاء علیه السلام: ج 1، ص 241؛ اختصاص: ص 263؛ تفسیر نور الثقلین: ج 1، ص 365؛ بحار الانوار: ج 54، ص 72

3- امام رضا علیه السلام در این زمینه حدیثی را این گونه نقل می کند: حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ. فَقَالَ: سَلْ تَقْتَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَهَا. فَأَحَدَقَ النَّاسُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَقَ الثُّورَ. قَالَ: فَمِمَّ خُلِقَتِ السَّمَاوَاتُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ بَخَارِ الْمَاءِ. قَالَ: فَمِمَّ خُلِقَتِ الْأَرْضُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ زَبَدِ الْمَاءِ. قَالَ: فَمِمَّ خُلِقَتِ الْجِبَالُ؟ قَالَ: مِنَ الْأَمْوَاجِ. قَالَ: فَلِمَ سُمِّيَتْ مَكَّةُ أُمَّ الْقُرَى؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِأَنَّ الْأَرْضَ دُحِيَّتْ مِنْ تَحْتِهَا؛ عیون أخبار الرضاء علیه السلام: ج 1، ص 241 روزی علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و گفت: سؤالاتی دارم. حضرت فرمود: برای فهمیدن سؤال کن، نه برای اذیت کردن و به زحمت انداختن! مردم همه خیره خیره نگاه می کردند. مرد شامی گفت: نخستین چیزی که خداوند خلق کرد، چه بود؟ حضرت فرمود: نور را خلق کرد. مرد پرسید: آسمان ها از چه چیز آفریده شده اند؟ حضرت فرمود: از بخار آب. مرد پرسید: زمین از چه خلق شده است؟ حضرت فرمود: از کف روی آب پرسید کوه ها از چه آفریده شده اند؟ حضرت فرمود: از امواج. مرد پرسید: چرا مکه را امّ القری (مادر آبادی ها) نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا زمین از زیر آن. مرد پرسید: چرا مکه را امّ القری (مادی آبادی ها) نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا زمین از زیر آن گسترده شده است.

روز دحو الأرض، اعمال مخصوصی دارد که در مفاتیح الجنان ذکر شده است. (1)

همچنین امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه اشباح که از خطبه های بزرگ و جلیل ایشان است، ضمن اشاره به اصناف فرشتگان، مخلوقات شگفت انگیز و چگونگی آفرینش آن ها، بیان می دارد که زمین از زیر کعبه گسترش یافت و به این ترتیب، برای آن، مرکزیت قائل هستند. (2)

مرکز امنیت تکوینی و تشریحی

پیش تر گذشت که یکی از ویژگی های خانه خدا امنیت آن است؛ چه امنیت تکوینی و چه امنیت تشریحی.

جالب آن که این امنیت قرن ها قبل از ولادت باسعادت حضرت محمد صلی الله علیه وآله برقرار بوده است. به این ترتیب که یک ماه قبل از حج و یک ماه بعد از آن؛ یعنی ماههای ذی قعدة، ذی حجه و محرم، کسی متعرض کسی نمی شد؛ حتی اگر قاتل پدرش بود.

وقتی در دوران جاهلی، امنیت مکه این قدر اهمیت دارد، مشخص است که در دوران اسلام، اهمیت آن دو چندان می شود.

در این باره خدای سبحان می فرماید:

(وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى

ص: 94

1- ر.ک: مفاتیح الجنان اعمال ماه ذی القعدة

2- ر.ک: ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام): ج 2، ص 231؛ نهج البلاغه (صبحی صالح): ص 124

يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ (1)

و آن ها (بت پرستان جنایتکار) را هر جا یافتید، به قتل برسانید و از آن جا که شما را بیرون ساختند (مکه) آنها را بیرون کنید و فتنه از کشتار هم بدتر است و با آن ها، در نزد مسجد الحرام، جنگ نکنید. مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس اگر در آن جا با شما پیکار کردند، آن ها را به قتل برسانید. سزای کفرورزان این گونه است.

خدای متعال در آیه دیگری می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید و هر کس از شما از روی عمد آن را به قتل برساند، باید کفارهای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند و به صورت قربانی به حریم کعبه برسد؛ یا به مستمندان اطعام کند؛ یا معادل، آن روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خدا گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد و خدا، توانا و صاحب انتقام است.

ص: 95

1- سوره بقره: آیه 191

2- سوره مائده آیه 95

در تفسیر این دو آیه کریمه روایاتی نقل شده است (1) که به دو نمونه اشاره می‌کنیم.

عبد الله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه پرسیدم که (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) الْبَيْتَ عَلَىٰ أُمِّ الْحَرَمِ؟

«هر کس وارد آن جا شود، از هر گونه تعرضی در امان خواهد بود» خدا از این آیه قرآن، خانه کعبه را منظور کرده است، یا حرم مکه را؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ، وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّىٰ يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ؛ (2)

هرکس به حرم خدا وارد شود و در آن جا پناه بگیرد، از خشم خدا در امان خواهد بود و هر حیوان وحشی و یا پرنده آسمانی به حرم خدا درآید، در امان خواهد بود که او را رم ندهند و آزار نکنند تا آن هنگام که از حرم خدا بیرون شود. (3)

ص: 96

1- ر.ک: سوره بقره آیه 191؛ سوره توبه آیه 5 سوره مائده آیه 95؛ تفسیر نور الثقلین: ج 2، ص 187؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص

205 و ص 457؛ الكافي: ج 4، ص 225_226؛ تفسیر عیاشی: ج 1، ص 189

2- الكافي: ج 4، ص 226

3- در روایت دیگری می‌خوانیم: حرّیز می‌گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْخَمْسَةَ يَوْمَ افْتَتَحَهَا فَتَحَ بَابَ الْكُعْبَةِ فَأَمَرَ بِصُورٍ فِي الْكُعْبَةِ فَطُمِسَتْ فَأَخَذَ بِعِصَادَتِي الْبَابِ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحَدَّهُ، مَاذَا تَقُولُونَ وَمَاذَا تَنْتُونُونَ؟ قَالُوا: نَنْظُنُّ خَيْرًا وَنَقُولُ خَيْرًا وَأَبْنُ أَحْمَرَ كَرِيمٌ وَقَدْ قَدَرْتِ. قَالَ: فَإِنِّي أَقُولُ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ: (لَا تَشْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ). (سوره يوسف، آیه 92). أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ (يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) (سوره توبه: آیه 36) فَهِيَ حَرَامٌ بِحَرَامِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يُنْفَرُ صَدِيدُهَا وَلَا يُعْصَدُ شَجَرُهَا وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهَا وَلَا تَحِلُّ لِقَطْعَتَيْهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِلَّا الْإِذْحَرَ، فَإِنَّهُ لِلْقَبْرِ وَالْبَيْوتِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّا الْإِذْحَرَ؛ الكافي ج 4، ص 225، حديث، بحار الانوار: ج 21، ص 135، حديث 26. روز فتح مکه، رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد الحرام شد و در کعبه را گشود و دستور داد که تا نقش صورت‌ها را از دیوار داخلی کعبه زدودند. سپس بر آستانه در ایستاد و بازوهای جانبی در را با دو دست خود گرفت و گفت: خدایی نیست جز آن خدا که یکتا و بی‌انبار است. وعده خود را کارسازی کرد و بنده خود را نصرت بخشید و به تنهایی احزاب مخالف را گریزاند. آن‌گاه فرمود: اینک شما چه می‌گویید؟ و چه تصوّر می‌کنید؟ مردم مکه گفتند: ما جز نیکی تصوّر دیگری نداریم و جز سخن نیک بر زبان نداریم: تو برادر ما هستی، برادری بزرگوار. برادرزاده‌الا تبار ما هستی. و سرانجام بر ما پیروز شدی. رسول صلی الله علیه وآله فرمود: من همان شعار یوسف صدیق را تکرار می‌کنم: «امروز روز نکوهش و سرزنش نیست. خدا شما را می‌بخشای، مهربانی خدا مافوق مهربانی دیگران است». ای مردم! بدانید که خداوند عزّت از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حریم مکه را فُرّق کرد. حرم خدا تا روز رستاخیز فُرّق خواهد بود که شکار آن را رم ندهند، شاخه آن را قطع نکنند، گیاه آن را نچینند. در این جا برداشتن گمشده، بر کسی روا نیست جز آن کسی فریاد برآرد و صاحب گمشده را بخواند و باز یابد. عباس عموی پیامبر گفت: ای رسول خدا! بوته گور گیاه «إذخر» را استثنا بفرمایید که برای پوشش خانه‌ها و گورها ضروری است. رسول خدا صلی الله علیه وآله بوته گور گیاه را استثنا نمود و فرمود: مگر بوته گور گیاه

اهمیت رعایت امنیت

رعایت امنیت مکه به قدری اهمیت دارد که حمل سلاح در مکه حرام است، مگر این که زیر لباس پنهان باشد. (1) این رعایت آن چنان اهمیت دارد که وقتی امام حسین علیه السلام متوجه شدند که دشمنان می خواهند آن بزرگوار را در مکه به قتل برسانند، مکه را ترک کردند تا به امنیت و قداست آن خدشه ای وارد نشود. (2)

اگر امنیت دنیایی کعبه برقرار باشد، به نحوی که انسان بداند که هیچ کس متعرض او نمی شود، ولی از آتش جهنم امنیتی نباشد، امنیت کامل محقق نشده است.

مهم ترین نوع امنیت

مهم ترین و بالاترین نوع امنیت، امنیت از آتش جهنم است. این مطلبی است که در دعاهای حج، از خدای متعال آن را درخواست می کنیم. هنگام ورود به حرم و کعبه، دعاهایی وارد شده که قدر مشترک همه آن ها درخواست نجات از آتش و امنیت در جهان آخرت است. (3)

ص: 98

1- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 13، ص 256

2- ر.ک: تاریخ طبری ج 4، ص 290؛ ارشاد (شیخ مفید): ج 2، ص 67 بحار الانوار؛ ج 44 ص 365؛ مشیر الاحزان: ص 40

3- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 402 و ص 528؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 529

در دعای عظیم الشان عرفه نیز این درخواست به زیبایی مطرح می شود. دعای عرفه، در مضامین توحیدی بی همتاست، به طوری که بالاتر از آن متصور نیست. امام حسین علیه السلام در پایان این دعا، به خدای متعال اینگونه عرضه می کند:

يَا مُوَلَّيْ! حَاجَتِي الَّتِي إِن أُعْطِيتُهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَإِن مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي أَعْطِنِي فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ (1)

مولای من! خواسته من چیزی است که اگر آن را به من عطا کنی، محرومیت من از غیر آن، ضرری به من نمی رساند و اگر آن را از من دریغ داری، اعطای دیگر چیزها نفعی برایم ندارد. آن خواسته، رهایی از آتش دوزخ است.

مضامینی از این دست، در روایات ما فراوان است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نصایحی به فرزندشان می فرماید:

وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَمَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْفُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ...؛ (2)

خیری که در پی آن آتش باشد، خیر نیست و شری که در پی آن بهشت باشد، شر نیست. هر نعمتی جز بهشت ناچیز است و هر بلایی جز آتش، سلامتی...

اگر چیزی موجب جهنمی شدن ما شود، آن چیز خیر نیست. در واقع هیچ خیری موجب جهنمی شدن انسان نمی شود.

ص: 99

1- المزار (مفید): ص 161

2- الکافی ج 8، ص 214؛ من لا يحضره الفقيه: ج 4، ص 392؛ بحار الانوار: ج 77، ص 236

در مقابل، هر بدی، مثل ذلت، کوتاهی عمر و فقر، چنانچه به بهشت ختم شود، بدی محسوب نمی شود. از این رو افراد اهل معنا و دقت، مشکلات و سختی های راه حج را نادیده می گیرند.

این افراد، حاجی واقعی هستند که شمارشان در مقابل حاجی های دروغین، اندک است.

ابو بصیر می گوید: به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردم: چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه جا را گرفته.

امام باقر علیه السّلام فرمود:

بَلْ مَا أَكْثَرَ الصَّحِيحَ وَأَقَلَّ الْحَجِيحَ أَ تُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عَيْنَانًا؟

داد و فریاد زیاد است، ولی حاجی چقدر کم است. علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود ببینی؟

در این موقع با دست روی دو چشمم کشید و دعایی خواند و فرمود:

الظُّرُّ يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِلَى الْحَجِيحِ؛

اکنون به حاجی ها نگاه کن.

نگاه کردم دیدم بیشتر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند و مؤمن چون ستاره درخشان در شب تار در میان آن ها از دور دیده می شود.

عرض کردم: صحیح می فرمایید، حاجی کم است... (1)

حاجی واقعی به قصد تطهیر خود، تکمیل ایمان و رضای صاحب خانه به حج مشرف می شود؛ ولی دیگر حاجیان، به قصد خود خانه و پرده آن به حج می آیند.

ص: 100

اظهار شوق به کعبه

انسان باید نسبت به کعبه اظهار شوق کند؛ نامه های عاشقانه رد و بدل نماید و با تک تک سنگریزه های مکه، کبوتران کوه ها و هر برگ روییده شده، مکالمات خصوصی داشته باشد. او را نرسد که با بیت کار داشته باشد.

امید است با این نگاه از سوئی برای انسان حالتی ایجاد شود که خدای متعال وسیله ای برای توجه دل او بسازد، آنجا که از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ): (1)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان از تو سپاس گزاری نمایند.

و از سوی دیگر موجب برکتی از جانب خدا برای انسان باشد که برای او و نیاکان و نسل او بس است.

حج به عشق ربّ البیت و دیدن مولا

گاهی برخی نه به عشق مکه، بلکه به عشق ربّ البیت و دیدن ولی خدا به مکه می روند. اگر ما او را نمی شناسیم، ایشان ما را می شناسند. بنا بر روایات متعددی حضرت امام مهدی علیه السلام هر سال در مراسم حج شرکت می کنند.

ص: 101

در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید:

يُقَدُّ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؛ (1)

مردم امامی را گم می کنند که در موسمه ای حجّ حاضر می شود و ایشان را می بیند، ولی آنان او را نمی بینند.

چه بسا تا به حال ما آن بزرگوار را در طواف، عرفه یا منی دیده باشیم و نشناخته باشیم. ما او را نمی شناسیم، ولی او ما را می شناسد.

حتّی شاید با ما هم سخنی گفته باشد. مهم این است که مورد الطاف و دعایش قرار گرفته باشیم.

آرزوی هر انسان مؤمن و حاجی وارسته این است که با ولی امر همنشین شود و همراه او به درگاه خدای متعال تضرّع و زاری کند.

چه بسا تا کنون با گوش خود صدای حضرت را شنیده باشیم. چه می دانی، شاید در خیمه ای که تو هستی، حضرت هم تشریف داشته باشند.

اگر دلت درست باشد که حتماً سر زده و حتّی ممکن است به طریق عادی با تو مکالمه کرده باشد، ولی تو او را نشناخته باشی.

در آن جا در این فکر نباش که چه جنسی را بخری تا سود کنی.

ای بنده خدا! کجا هستی؟ چه می کنی؟ به چه فکر می کنی؟

آن جا در این فکر این باش که اصلاح شوی و با اصلاح خود، خود را در معرض نفحات رحمانی و عواطف جلال سبحانی قرار دهی؛ همان نفحاتی که در دعای پس از نماز شفع می گوئیم:

ص: 102

إِلَهِي تَعَرَّضَ لَكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَفَصَدَكَ فِيهِ الْقَاصِدُونَ وَ أَمَلَ فَضْلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ وَ لَكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ نَفَحَاتٌ وَ جَوَائِزُ وَ عَطَايَا وَ مَوَاهِبُ تَمُنُّ بِهَا عَلَيَّ مِنْ تَشَاءٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ تَسْبِقْ لَهُ الْعِنَايَةَ مِنْكَ.

وَهَا أَنَا ذَا عَبْدِكَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ.

فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَايَ! تَفَضَّلْتَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ عُدْتَ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ. فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَ جُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَ مَعْرُوفِكَ وَ كَرَمِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ اسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَنِي إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ؛ (1)

خدای من! روی آوردگان در این شب به درگاه تو روی آورده اند، و قاصدان آهنگ تو کرده اند و طالبان به فضل و احسان تو امید بسته اند، برای تو در این شب نسیم های رحمت و جوائز و عطاها و بخشش هایی است که بر هر یک از بندگان بخواهی می بخشی و از آن کس که عنایت تو دستگیرش نشده، دریغ می داری.

هان که من همان بنده نیازمند تو و آرزومند به فضل و احسان تو هستم.

ص: 103

اینک ای مولای من! اگر بناست در این شب بر کسی از آفریدگانت بخشش کنی و با بهره ای از کرمت به او روی آوری؛ پس نخست بر محمد و خاندان پاک و پاکیزه و بهترین و برترین وی درود فرست، سپس به احسان و نیکی ات بر من جود نما ای پروردگار عالمیان! و درود خدا بر محمد خاتم پیامبران و آل پاکش؛ همانان که خداوند هرگونه پلیدی را از آنان زدوده و پاک و پاکیزه شان ساخته است. همانا خداوند ستوده و صاحب مجد و بزرگواری است.

خداوندا! همان گونه که فرموده ای تو را خواندم؛ پس همان طور که وعده داده ای پاسخم گو که تو خلاف وعده نمی کنی.

حج و مراقبت از رفتار

عمره دارای اعمال مستحبی است و در حج نیز اعمال مستحبی فراوانی وجود دارد، اما باید مراقب بود؛ زیرا همان طور که در آن جامستحبات و کارهای نیک چند برابر ثواب دارد، محرمات نیز چند برابر عقاب دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم اینگونه هشدار می دهد:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءِ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يُظْلَمِ نُذُفُهُ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ): (1)

بی گمان کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آن جا و بادیه نشینان، یکسان قرار دادیم، جلوگیری می کنند و هر که بخواهد در آنجا به ستم از حق منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم.

ص: 104

ابی الصباح کنانی می گوید: از حضرت امام صادق علیه السّلام در باره آیه ای که می فرماید: «و هر که بخواهد در آن جا به ستم از حق منحرف شود، او را از عذابی دردناک می چشانیم» پرسیدم.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

كُلُّ ظَلَمٍ يَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسُهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرِقَةٍ أَوْ ظَلَمَ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ مِّنَ الظُّلْمِ فَإِنِّي أَرَاهُ إِحْدَادًا وَلِذَلِكَ كَانَ يُتَمَّى أَنْ يُسَكِّنَ الْحَرَمَ (1)

هر ستمی که انسان در مکه به خویشتن بنماید، همچون سرقت یا در آن جا به کسی ستم نماید، من آن را الحاد می دانم. از این روست که از سکونت و اقامه در حرم نهی شده است.

برخی از علل کراهت سکونت در مکه

اشاره

بنا بر روایاتی سکونت دائم در مکه کراهت دارد که به برخی از آنها اشاره می گردد.

1. کم شدن شوق و اشتیاق به کعبه

به نظر می رسد یکی از علت های کراهت اقامت و سکونت در مکه، این باشد که شوق و اشتیاق افراد به کعبه کم می گردد. کسی که عطش کعبه را دارد، همواره در دعاهایش می گوید:

اللَّهُمَّ رَبَّ شَهْرِ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَتْ فِيهِ الْقُرْآنَ وَافْتَرَضْتَ عَلَيَّ عِبَادَكَ فِيهِ الصَّيَّامَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي

ص: 105

عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ وَاغْفِرْ لِي تِلْكَ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ يَا رَحْمَانُ يَا عَلَّامٌ؛

ای خدا ای پروردگار ماه رمضان که در این ماه قرآن را نازل کردی و بر بندگانت روزه را واجب فرمودی، بر محمد و آل محمد درود فرست و به من حج بیت الحرامت را در این سال و در همه سال نصیب گردان و آن گناهان بزرگ مرا بیامرز که آن گناهان را جز تو ای خدا بخشنده دانا، کسی نمی آمرزد.

2. عادی شدن بیت و عظمت آن

عذاب گناه در مکه همانند مکان های دیگر نیست؛ از این رو سکونت در مکه مکرمه مکروه است. همه فقهای بزرگ دلیل کراهت را این گونه بیان کرده اند که مبادا با سکونت در مکه، بیت و عظمت آن عادی شود و انسان از ماندن در آن شهر خسته شود.

3. پدید آمدن قساوت قلب

در روایتی علت کراهت اقامت در مکه اینگونه بیان شده است:

إِنَّ الْمُقَامَ بِمَكَّةَ يَقْسِي الْقَلْبَ؛⁽¹⁾

به راستی اقامه در مکه موجب قساوت قلب می شود.

ص: 106

1- علل الشرائع : ج 2، ص 445

در روایت دیگری محمد بن مسلم می گوید: حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً؛

سزاوار نیست که انسان یک سال در مکه مقیم شود.

راوی می گوید: عرض کردم: پس انسان در مکه چه وظیفه ای دارد؟

حضرت فرمود:

يَتَحَوَّلُ عَنْهَا وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ؛ (1)

از آن جا به مکان دیگر منتقل شود.

همچنین سزاوار نیست که انسان خانه خود را بلندتر از کعبه بسازد.

4. عدم شوق بازگشت به مکه

بر اثر سکونت و توقف دائمی در مکه عظمت و قداست آن جا برای انسان عادی می شود و حتی انسان آرزوی بازگشت به شهر و دیار خود را می کند.

این که انسان در شهر خود باشد و برای رفتن به مکه، گریه کند و از خدای سبحان آن را تقاضا نماید، برتر و بهتر از آن است که در مکه باشد و از آنجا دل‌تنگ و ملول شده باشد و آرزو کند که به وطن خود بازگردد و دیگر هیچ ذوق و شوقی برای بازگشت به حرم امن الهی نداشته باشد. ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

إِذَا فَرَّغْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ، فَإِنَّهُ أَشَوْقُ لَكَ إِلَى الرَّجُوعِ؛ (2)

هرگاه مناسک حج پایان یافت از مکه برگرد و در آن اقامت نکن؛ زیرا این کار، شوق تو را به بازگشت، بیشتر می کند.

ص: 107

1- ر.ک: همان ص 230

2- الکافی: ج 4، ص 230

سیره امامان معصوم علیهم السلام در اقامت در مکه

نخستین جانشین پیامبر رحمت، امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از هجرت، هرگاه به مکه مشرف می شدند، شب در آن جا نمی خوابیدند و برای استراحت، به منی می رفتند.

سیره همه امامان معصوم علیهم السلام نیز این گونه بوده است و به پیروان خود چنین سفارش می نمودند.

معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَطَوَافِ النَّسَاءِ فَلَا تَبِيتُ إِلَّا بِمِنَى إِنَّا أَنْ يَكُونَ شَعْرُكَ فِي نَسَبِكَ، وَإِنْ خَرَجْتَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلَا يَصُدُّكَ أَنْ تَبِيتَ فِي غَيْرِ مِنَى؛ (1)

هرگاه طواف حج و طواف نسا را به پایان رساندی، جز در منی بیتوته نکن؛ مگر آن که سرگرم انجام اعمال حج باشی و اگر بعد از نیمه شب از مکه بیرون رفتی، برای توزیانی ندارد که در غیر منی بیتوته کنی.

ص: 108

1- وسائل الشیعه: ج 14 ص 251 و ر.ک: ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الأحکام: ج 8، ص 574

بخش دوم: نگاهی به آثار، برکات و برتری های حج

اشاره

بخش دوم: نگاهی به آثار، برکات و برتری های حج

ص: 109

اگر حج انسان پذیرفته شود، علاوه بر ثواب های فراوان اخروی، آثار دنیوی زیادی را نصیب صاحب خود می کند؛ آثاری همچون فزونی مال فراوانی اولاد و طول عمر و بنا بر روایتی حج مبرور، جزائی جز بهشت ندارد.

البته منظور این نیست که حاجی از آثار دنیوی حج بی بهره می ماند؛ بلکه در دنیا نیز برکات حج به صاحبش می رسد و بدترین حاجی کسی است که از حجش فقط نصیب و بهره دنیوی ببرد.

قرآن کریم این امر مهم را چنین بازگو می کند و می فرماید:

(فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ)؛ (1)

و هنگامی که مناسک حج خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیش تر بعضی از مردم می گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن!» ولی آنان در جهان آخرت، بهره ای ندارند.

ص: 111

حاجی باتقوا و زرننگ، آن کسی است که علاوه بر مواهب دنیوی، فیوضات اخروی حج را نیز نصیب خود می کند.

کسانی که فقط به بهره های دنیوی بسنده می کنند، باید بدانند که خیری که پس از آن آتش باشد، خیر نیست.

پیش تر اشاره شد که امیر مؤمنان علی علیه السلام در وصیت به فرزند عزیزشان حضرت امام حسین علیه السلام می فرماید:

.. أَيُّ بَنِي! مَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرِّ وَلَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مَحْفُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَاقِبَةٌ... (1)

... ای فرزندم! آن عملی که ظاهرش شرّ نماید، ولی عاقبتش رفتن به بهشت باشد شرّ نیست، و آن خیر ظاهری که سرانجامش جهنّم باشد خیر نیست، هر نعمتی بجز بهشت، کوچک است، و هر بلائی غیر از جهنّم سلامتی است.

بنابراین، کسی که در نهایت به دوزخ می رود، حتی اگر در دنیا لذتی هم برده باشد، آن لذت در مقابل عذاب ابدی برایش حکم صفر را پیدا خواهد کرد.

این شخص مانند کسی است که به مهمانی می رود و غذای لذیذی می خورد، اما در راه بازگشت تصادف شدیدی می کند و می میرد، یا همانند گوسفندی است که به آن علف زیاد می دهند تا چاق شود و سرش را ببرند.

چنین مهمانی و چنین خوردنی ارزشی ندارد.

بنابراین اگر کسی هم در ضیافت خانه دنیا و هم در آخرت متنعم شود، به سعادت بزرگی دست یافته است.

ص: 112

علت آنکه از دنیا به ضیافت خانه تعبیر کردیم، این روایت امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ دَارًا وَخَلَقَ لَهَا أَهْلًا وَهِيَ الدُّنْيَا وَجَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ أَضْيَافًا عَلَيْهِمْ؛ (1)

به راستی خدا خانه ای آفرید و برای آن خانه اهلی خلق نمود که آن خانه، دنیاست و خدا اولیای خود را به عنوان مهمانانی بر اهل دنیا قرار داد.

از سوی دیگر، اگر انسان در این دنیا در نعمت و رفاه باشد، اما در جهان آخرت در عذاب به سربرد، این نعمت های دنیوی برای او هیچ سود و فایده ای نخواهد داشت.

کافران جزء این دسته هستند؛ یعنی فقط دنیا را دارند و در جهان آخرت بی بهره هستند. خدای متعال می فرماید: اگر مؤمنان ناراحت نمی شدند، سقف خانه های کفار را از طلا قرار می دادم. به این آیه توجه کنید!

(وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سَقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَكَبَّرُونَ * وَزُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ)؛ (2)

اگر تمکن کفرورزان از نعمتهای مادی سبب نمی شد که همه مردم امت واحد شوند، ما برای کسانی که به خدای رحمان کافر می شدند، خانه هایی قرار می دادیم با سقف هایی از نقره و نردبانهایی که از آن بالا روند، و برای خانه هایشان درها و تختهایی زیبا و نقره ای قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند و انواع زیورها؛ ولی تمام این ها، بهره زندگی دنیاست، و آخرت نزد پروردگار تو از آن پرهیزکاران است.

ص: 113

1- مشکاة الانوار: ص 296

2- سوره زخرف آیات 33_35

سعید بن مسیب میگوید: از حضرت امام سجاد علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه پرسیدم.

حضرت فرمود:

عَنِي بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينٍ وَاحِدٍ كُفَّاراً كُلُّهُمْ (لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِحَ عَلَيْهَا يُظْهِرُونَ).

وَلَوْ فَعَلَ ذَلِكَ بِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَحَزِنَ الْمُؤْمِنُونَ وَغَمَّهُمْ ذَلِكَ وَلَمْ يَنَاجِحُوهُمْ وَلَمْ يُوَارِثُوهُمْ؛ (1)

مقصود در این جا امت حضرت محمد صلی الله علیه وآله هستند که اگر آن ها همگان به دین واحد و کفر گرایش پیدا نمی کردند، ما برای آن ها که خدا را ناسپاسی می کنند، خانه هایی قرار می دادیم که سقف آن ها از نقره بود.

اگر خدا این وضع را برای امت حضرت محمد صلی الله علیه وآله پیش می آورد، مؤمنان از این جهت ناراحت و محزون می شدند و غم و اندوه آنان را فرا می گرفت، به طوری که خود را از مردم دور می کردند، با آن ها ازدواج و زناشویی نداشتند از دارایی آنان ارثی بر نمی داشتند.

هم چنین مهلت دادن به کفر و رزان نیز برای آن است که گناهان بیشتری مرتکب شوند تا عذاب بیشتری نصیب آن ها شود.

خدای متعال در چندین جای قرآن کریم درباره مهلت دادن به کفر و رزان سخن به میان آورده است. در آیه ای می فرماید:

ص: 114

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ)؛ (1)

کسانی که کافر شدند، گمان نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سود آن هاست؛ ما به آنان مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن ها، عذاب خوارکننده ای آماده شده است.

در آیه دیگری می فرماید:

(فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ زُويِدَا)؛ (2)

حال که چنین است کافران را اندکی مهلت ده.

برخی از آثار و برکات حج

اشاره

بنا بر روایاتی که از اهل بیت معصوم علیهم السّلام رسیده، حج علاوه بر اجر و پاداش اخروی، دارای آثار دنیایی نیز است که اینک به برخی از آن ها اشاره می گردد.

1. افزایش مال

کسی که مالش را در راه حج مصرف می کند، خدای متعال به اموال او برکت و فزونی عطا می کند اسحاق بن عمّار می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَى السَّلَامِ: قَدْ وَطَنْتُ نَفْسِي عَلَى لُزُومِ الْحَجِّ كُلِّ عَامٍ بِنَفْسِي أَوْ يَرْجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِمَالِي.

فَقَالَ: وَقَدْ عَزَمْتَ عَلَى ذَلِكَ؟

ص: 115

1- سوره آل عمران: آیه 178

2- سوره طارق: آیه 17

قُلْتُ: نَعَمْ.

قَالَ: فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَتَيْتَنُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ؛ (1)

به امام صادق علیه السلام گفتم: من تصمیم گرفته ام که هر سال با مال خودم، یا خود حج به جا آورم، یا یکی از اعضای خانواده ام را به حج بفرستم.

امام فرمود: آیا چنین تصمیم گرفته ای؟

گفتم: آری.

حضرت فرمود: اگر چنین کنی، یقین بدان که مالت افزایش خواهد یافت.

آری، کسی که مال و دارایی خود را در راه حج مصرف کند، خدای متعال به اموال و دارایی او برکت و فزونی عطا می کند. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ)؛ (2)

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد و سعت می بخشد و برای هر کس بخواهد تنگ و محدود می سازد و هر چیزی را در راه او انفاق کنید، جای آن را پُر می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

با عنایت به این آیات و روایات، بیت الله و بار سفر به سوی آن بستن، حساب دیگری دارد که شاعر زیبا سروده:

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم *** سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور

ص: 116

1- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ص 47

2- سوره سبأ: آیه 39

2. برطرف شدن فقر و ناداری

حج فقر و ناداری را از بین می برد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَالدُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَتَ الْحَدِيدِ؛ (1)

حج و عمره به جای آورید؛ زیرا آن دو، فقر و گناهان را از بین می برند، همان طور که کوره ناخالصی آهن را از بین می برد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

حَجَّجْتُ تَتْرَى وَ عُمْرٌ تُسْعَى يَدْفَعْنَ عَيْلَةَ الْفَقْرِ وَ مَيْتَةَ السُّوءِ؛ (2)

حج هایی که یکی پس از دیگری و به فاصله یک سال و عمره هایی که انجام پذیرد، فقر و تنگدستی و مرگ بد را از بین می برد.

3. سلامتی و تندرستی

در سخن دیگری علی بن اسباط می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام همواره می فرمود:

حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَجْسَادُكُمْ، وَ تَسْعُ أَرْزَاقُكُمْ، وَ يَنْصَلِحَ إِيمَانُكُمْ، وَ تَكْفُوا مَوْنَةَ عِيَالِكُمْ (3)

حج و عمره به جای آورید تا بدن هایتان سالم، روزی تان وسیع و ایمانتان شایسته گردد و مخارج زندگی خانواده خود را (به برکت آن دو) تأمین کنید.

ص: 117

1- الکافی: ج 4، ص 255. برای اطلاع از دیگر احادیث این باب ر.ک: ج 4، ص 252 و 254 و 261 و 264

2- همان

3- ثواب الأعمال: ص 46

4. جلب رحمت الهی

تمام تلاش انسان عارف و مؤمن این است که کاری بکند که رحمت خدای متعال را به خود جلب کند. یکی از مهم ترین راه های جلب رحمت الهی، حج است. امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرُونَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ؛⁽¹⁾

به راستی خداوند تبارک و تعالی بر گرد کعبه 120 رحمت دارد. شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای تماشا کنندگان است.

رحمتی که آرزوی هر مؤمنی است، با تماشای کعبه _ که کاری سهل و ساده است _ حاصل می شود. این روایت، اهمیت و عظمت کعبه و حج را نشان می دهد و میسراند که نگاه به کعبه، عبادت محسوب می شود.

اهمیت این روایت زمانی روشن می شود که در نظر بگیریم که فقط یک نظر حضرت حق، بیش از مزد عملی است که انسان انجام می دهد.

5. بیمه الهی

کسی که ملازم حج و عمره باشد، در ضمانت الهی خواهد بود و عنایت الهی نصیبش می شود.

بنابراین حج و عمره را غنیمت بشماریم و همواره در صدد رفتن به مکه مکرمه و مدینه منوره باشیم؛ به خصوص در این زمان که انواع امکانات رفاهی در آن جا موجود است و حاجی و عمره گزار، کمترین زحمت را متحمل می شود.

ص: 118

اگر حاجی زنده بماند، نزد اهلش بر می گردد و اگر از دنیا برود، داخل بهشت می شود که مرگ در راه مکه، توفیق بزرگی است که باید آن را از خداوند بخواهیم.

6. دگرگونی درونی

یکی از مهمترین و بزرگترین ثمره ها و دستاوردهای حج، انقلاب و دگرگونی درونی است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا سَجَّيْتُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ وَصَارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَهُوَ مُرَبَّعٌ وَصَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعاً لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ (1)

کعبه را از آن رو به این نام خوانده اند که شکل آن مربع است، و کعبه از آن رو مربع شده که محاذی بیت المعمور است، و آن بیت مربع است. و آن بدین سبب مربع شده که محاذی عرش است و عرش مربع است. و آن بدین جهت مربع شده که آن کلمات که اسلام روی آن بنا شده، چهار است، و آن چهار کلمه عبارت است از:

سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اكبر. (2)

ص: 119

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 191

2- در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: لَوْ أَلْقَيْ حَجْرًا مِنَ الْعَرْشِ لَوَقَعَ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ الْمَعْمُورِ وَلَوْ أَلْقَيْ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ لَسَقَطَ عَلَى ظَهْرِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ عَرْشاً لِنَفْسِهِ يَسَّ تَوْطُنُهُ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لَكِنَّهُ خَلَقَ عَرْشاً أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ تَكْرِمَةً لَهُ وَإِعْظَاماً وَتَعَبُّدَ الْمَلَائِكَةِ بِحَمَلِهِ كَمَا خَلَقَ بَيْتاً فِي الْأَرْضِ وَلَمْ يَخْلُقْهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَسَّ كُنْهُ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ لَكِنَّهُ خَلَقَهُ لِخَلْقِهِ وَأَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِكْرَاماً لَهُ وَإِعْظَاماً وَتَعَبُّدَ الْخَلْقِ بِزِيَارَتِهِ وَالْحَجِّ إِلَيْهِ؛ (من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 190؛ بحار الانوار: ج 58، ص 8 و ر.ك: سوره زمر آیه 75). اگر سنگی از عرش فروافتد، بر پشت بیت المعمور آید و اگر از بیت المعمور فروافتد، بر پشت بام خانه کعبه آید. خدا برای خود عرشی نیافریده که وطن خود سازد، خدا برتر از آن است، ولی عرشی آفریده و به خود وابسته برای گرامی بودن و بزرگ داشتنش، و فرشته ها را به حملش به عبادت واداشته، چنان که در زمین خانه ای آفریده، نه برای خود و نه برای این که در آن ساکن شود. خداوند بالاتر از آن است. بلکه آن را برای خلقتش آفریده و به خود وابسته تا گرامی شود و بزرگ باشد و مردم را به زیارت و حج بر آن به عبادت گرفته است.

فرشتگان در ملا اعلی که هیچ چیزی بین آن ها و حضرت حق و مرکز تدبیر عالم حائل نیست. همچون پروانه هایی که دور شمع و چراغ می چرخند، برگرد عرش طواف می کنند.

ما نیز به دور کعبه می گردیم و با این کار اعلام می داریم که فقط از خدای سبحان اطاعت می کنیم حاجیان حقیقی همانند پروانه که دیوانه وار به دور شمع می گردند، عاشقانه به گرد خانه دوست می چرخند و با او راز و نیاز می کنند. و یا این عمل سازنده در درون خود دگرگونی دیگری احساس می کنند. و به راستی به سوی کمال انسانی خود گام برمی دارند.

7. تقویت روحیه توحیدی و یکتاپرستی

بهترین کلمه و برترین سخن، کلمه توحید است. همه زائران کعبه باید به این موضوع مهم توجه داشته باشند. پیشوای پنجم امام باقر علیه السلام می فرماید:

ص: 120

شیوه امیر مؤمنان علی علیه السّلام به هنگام اقامت در کوفه این بود که هرگاه نماز عشا را می خواند، سه مرتبه با صدای بلند مردم را مورد خطاب قرار می داد_ به گونه ای که همه می شنیدند_ و می فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ؛

ای مردم، بار ببندید_ خدا شما را رحمت کند_ و برای مرگ آماده شوید که اینک بانگ مرگ دمیده شده است.

آن گاه می فرمود:

فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَائِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟

تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَانْتَبِلُوا بِأَفْضَلِ مَا يَحْضُرُ رَنَّتِكُمْ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى. وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَ مَمَرُّكُمْ عَلَى الصِّدِّقِ وَالْهَوْلِ الْأَعْظَمِ أَمَامَكُمْ وَعَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كَنُودٌ وَمَنَازِلٌ مَهُولَةٌ مَخُوفَةٌ لَا بَدَّ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ بِهَا؛ فَإِنَّمَا بِرَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ فَتَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَعَظْمِ خَطَرِهَا وَفُطَاعَةِ مَنْظَرِهَا وَشِدَّةِ مُخْتَبَرِهَا، وَإِنَّمَا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا أَنْجِبَارٌ؛ (1)

شما چگونه به دنیا دل بسته اید، در حالی که مرگ همواره دنبال شماست؟ خداوند شما را رحمت کند بار ببندید و از بهترین چیزهایی که در اختیار دارید انفاق کنید و قبل از فرارسیدن مرگ برای خود بفرستید و هر چه می توانید از تقوا و پرهیزکاری توشه تهیه کنید.

ص: 121

و بدانید که روز قیامت در محضر خدا حاضر خواهید شد و از صراط عبور خواهید کرد و عقبات را خواهید دید. شما در راه خودگردنه های صعب العبور و منازل و حشت آور دارید. شما باید از این گردنه ها و منازل هول انگیز عبور کنید. شما با رحمت خدا می توانید از این طرق سخت و ناهموار بگذرید، و باید آزمایش نیکو بدهید تا به مقام رضوان برسید؛ ولی اگر رحمت خدا شامل شما نگردد، هلاک می شوید.

بهترین توشه و مجهزترین تجهیزات، کلمه «لا اله الا الله» است که انسان صادقانه آن را محکم و استوار بر زبان جاری سازد؛ همان کلمه طیبه ثابت و استواری که قرآن کریم درباره اش می فرماید:

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ)؛ (1)

آیا ندیدی چگونه خدا «کلمه طیبه؛ گفتار پاکیزه» را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن ثابت و شاخه آن در آسمان است؟!

اسحاق بن راهویه می گوید:

هنگامی که پیشوای هشتم، علی بن موسی علیهما السلام به نیشابور وارد شد، روزی که از آن جا به سوی مأمون خارج می شد، محدثانی که در آن دیار بودند، فرا راه آن بزرگوار آمدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! از میان ما می روی و ما را به حدیثی از احادیث جدّ بزرگوارت رسول خدا صلی الله علیه وآله که از آن بهره مند شویم، آگاه نمی سازی؟

در آن هنگام حضرت امام رضا علیه السلام که در کجاوه نشسته بود، سر مبارک خود را از

ص: 122

1- سوره ابراهیم: آیه 24

کجاوه بیرون آورد و فرمود:

از پدرم موسی بن جعفر شنیدم که می گفت: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می گفت: از پدرم محمد بن علی شنیدم که می گفت: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می گفت: از پدرم حسین بن علی شنیدم که می گفت: از پدرم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام شنیدم که می گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می گفت: از جبرئیل شنیدم که می گفت: از خداوند عزیز شنیدم که فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دژ محکم و استوار من است. پس هر کس به دژ استوار من وارد گردد، از عذاب من ایمن خواهد بود.

ابن راهویه می گوید: هنگامی که کجاوه حرکت کرد، آن حضرت با صدای بلند فرمود:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛(1)

این امر شرطی دارد، و من خود از شروط آن هستم.

عالم بزرگوار شیخ صدوق؛ بعد از نقل این حدیث نورانی می نویسند:

از شروط اقرار به کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اقرار به امامت حضرت امام رضا علیه السّلام است که از جانب خدای متعال معین شده و اطاعت از آن بزرگوار بر همگان فرض و واجب است.

ص: 123

1- عیون أخبار الرضا علیه السّلام: ج 2، ص 134 کشف الغمّه: ج 2، ص 308؛ بحار الانوار: ج 3، ص 7 و ج 49، ص 127

«لا اله الا الله» کلمه بزرگی است که حضرت امام رضا علیه السّلام از اجداد بزرگوارش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ قَالَهَا مُخْلِصًا اسْمَهُ تَوَجَّحَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصِيَتْ مَالُهُ وَدَمُهُ وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ؛ (1)

به راستی کلمه «لا-اله الا-الله» در نزد خدای متعال مقام بزرگ و ارجمندی دارد. هر کس از روی عقیده و اخلاص این کلمه را بر زبان جاری سازد، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به دروغ و ریا آن را بر زبان جاری سازد، جان و مالش در دنیا از تعرض مصون و محفوظ خواهد بود؛ ولی در آن جهان جایگاه او در دوزخ خواهد بود.

اگر حاجی با این معرفت و با چنین حالت توحیدی به مکه برود و به هنگام دیدن کعبه، کلمه توحید را فریاد زند، می تواند در کوه های مکه زلزله بیندازد و بر هیبت و عظمت کعبه بیفزاید؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در فتح مکه، این ذکر را می خواندند و می فرمودند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعُدَّهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ. (2)

بنا بر آنچه بیان شد، از مهمترین ثمرات حج، تقویت روحیه توحیدی و یکتاپرستی انسان هاست. حتی پیامبری همچون ابراهیم علیه السّلام، باید زن و فرزندش را در آن جا تنها بگذارد و به خدای سبحان بسپارد.

ص: 124

1- التوحید (صدوق): ص 23

2- ر.ک: اعلام الوری ص 111

هدف حضرت ابراهیم علیه السّلام از این کار، این بود که فرزندش نمازگزار شود. از این رو در دعای خود به خدای سبحان این گونه عرض کرد:

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ)؛ (1)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند.

حضرت ابراهیم علیه السّلام کهن سال بودند که خدای متعال به ایشان اسحاق و اسماعیل را عنایت فرمود. بر اثر ناراحتی ساره، مجبور شدند هاجر و اسماعیل را به مکه بیاورند و آنها را در آن جا رها کنند. (2)

این آیه ارتباط بین نماز و کعبه را نشان می دهد؛ و نه تنها هنگام نماز، بلکه هنگام دعا نیز مستحب است که رو به قبله باشیم و میت را نیز در قبر رو به قبله می گذارند؛ چرا که جذبه هایی از ناحیه کعبه است. این عنایت خاص خدای متعال، به برکت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله نصیب ما شده است. آری، همواره باید رو به سوی کعبه داشته باشیم. قرآن نیز به ما چنین دستور می دهد:

(وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَءٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ)؛ (3)

و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید.

ص: 125

1- سوره ابراهیم: آیه 37

2- ر.ک: ترجمه اثبات الوصیه: ص 60

3- سوره بقره: آیه 150

در آن هنگام، کعبه و مکه در بیابان بی آب و علفی قرار داشتند و هیچ فردی در آنجا سکونت نداشت؛ از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام که پدری مهربان است؛ نگران فرزند خردسال و همسر جوانش می شود و از خدای کریم چنین درخواست می کند: (فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)؛ (1)

پس دله ای مردم را چنان کن که هوای آنها کنند و از هر ثمره ای روزی شان ده باشد که سپاس گزارند.

8. تقویت روحیه ولایی

کسانی که به حج رفته اند، تصدیق خواهند کرد که در کمتر جای دنیا، همانند مکه وفور نعمت و امنیت است.

البته کسی که ولایت ائمه اطهار علیهم السلام را پذیرفته باشد، هم امنیت دنیوی و هم امنیت اخروی نصیبش خواهد شد؛ چرا که تمام اعمال، با شرط ولایت پذیرفته می شود.

زراره می گوید: امام باقر علیه السلام در سخنی فرمود:

ذِرْوَةٌ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا). (2)

ص: 126

1- سوره ابراهیم: آیه 37

2- سوره نساء: آیه 80

فراز امر دین و بلندترین مرتبه آن و کلید آن و در هر چیزی و خشنودی خدای رحمان، فرمان‌پذیری از امام، پس از شناختن اوست؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «هر که از رسول اطاعت کند در واقع از خدا اطاعت کرده و هر که رویگردان شود، ما تو را نسبت به او نگهبان نفرستادیم.» (1)

9. پاکی از آلودگی گناهان

حج همچون رودخانه بزرگی است که آلودگی‌های ناشی از گناهان را می‌شوید و از بین می‌برد؛ از این رو حاجی پس از حج باید بسیار دقت کند تا به گناهان آلوده نشود.

در روایتی آمده: آن دو فرشته‌ای که مأمور حفظ حاجی هستند، آرام آرام یکی از این طرف و آن دیگری از آن طرف به پشت شانه حاجی می‌زنند و به او می‌گویند: به سفر حج آمدی، مُحرم شدی، لیبیک گفتی، طواف نمودی، اعمالت را انجام دادی، اینک جزء حجاج شدی.

ص: 127

1- در ادامه حدیث حضرت فرمود: **أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَتَّعِظْ وَلَا يَلِيَّ اللَّهَ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛** آگاه باشید اگر مردی همه شب عبادت، هر روز روزه دارد، همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند و ولایت ولی خدا را نداند تا پیرو او باشد و همه کارش به راهنمایی او باشد، او را بر خدای متعال حق ثوابی نبوده و از اهل ایمان نیست. **أَنَّ گاه حضرت فرمود: أَوْلَيْكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يَدْخُلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ؛** الكافي: ج 2، ص 18. آنان هر کدام خوش کردار باشند، خدا به فضل و رحمتش او را به بهشت وارد می‌کند

آن گاه به او می گویند:

أَمَّا مَا قَدْ مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ؛ (1)

تا این جا هر چه گناه کردی، بخشیده شد، پس عمل از سرگیر.

آری، ای حاجی! تا این جا که آمدی حساب هایت صاف شد؛ گویی تازه متولد شده ای، دیگر خود را به گناه آلوده نکن.

در روایت دیگری آمده: آن دو فرشته به پشت شانه حاجی می زنند و به او می گویند:

يَا هَذَا! أَمَّا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ، وَأَمَّا مَا يَسْتَقْبِلُ فَبِحَدِّ؛ (2)

فلانی! تا این جا هر چه گناه کردی، آمرزیده شد. مراقب و مواظب ادامه عمرت باش و در عمل بکوش.

به سخن دیگر، دو فرشته می گویند: ای حاجی! تاکنون هر چه کارهای خلاف انجام دادی، تمام شد. این مدت باقی مانده زندگی ات که ممکن است زمانش هم کم باشد، زیاد جدیت کن که _ ان شاء الله _ به برکت زیارت بیت الله الحرام، تمام جهات زندگی تو اصلاح شود. پیشوای رؤوف حضرت امام رضا علیه السّلام تعبیر دیگری دارند. و سَأَ مِيْ غَوِيْد: حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود: حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود:

إِذَا أَفَاضَ الرَّجُلُ مِنْ مَنِيٍّ وَضَعَ يَدَهُ مَلَكٌ فِي كَتِفَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اسْتَأْنِفْ؛ (3)

هنگامی که انسان اعمالش را در منی به پایان می رساند و می خواهد از آن مکان خارج شود، فرشته ای دستش را روی شانه های او می گذارد و آن گاه به او می گوید: اعمال خود را از سرگیر.

ص: 128

1- وسائل الشیعه: ج 11، ص 105

2- الکافی: ج 4، ص 256 _ 259؛ وسائل الشیعه: ج 11، ص 148

3- المحاسن: ج 1، ص 66؛ وسائل الشیعه: ج 11، ص 106

یعنی ای انسان! اینک صحیفه گناهان تو پاک شد، اعمال خود را از سرگیر که اعمال در دفتر جدید ثبت می شود.

10. رهایی از عذاب عالم برزخ

حج در عالم برزخ، قبر و روز رستاخیز به فریاد انسان می رسد.

منصور بن حازم می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی که چهار مرتبه حج به جا آورد، چه پاداشی دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا مَنْصُورُ! مَنْ حَجَّ أَزْبَعَ حِجَّ لَمْ تُصِبْ بِهِ ضَرْعَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا، وَإِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللَّهُ الْحَجَّ الَّذِي حَجَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ مِنْ أَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الصُّورِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ تُصَلِّي فِي جَوْفِ قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَيَكُونُ ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ لَهُ.

وَأَعْلَمُ أَنَّ صَلَاةً مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ تَعْدِلُ أَلْفَ رُكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْأَدْمِيِّينَ؛ (1)

ای منصور! هر کس چهار بار حج به جا آورد، هرگز فشار قبر نمی بیند و چون بمیرد خدا آن حج را که به جا آورده، به صورتی زیبا قرار می دهد که بهترین صورتی است که او دیده است. او در میان قبر نماز می خواند تا هنگامی که از قبر برانگیخته شود و ثواب این نمازها برای او خواهد بود.

و بدان که نمازی از این نمازها، معادل هزار رکعت از نماز آدمیان است.

ص: 129

اگر شخصی برای ما عزیز باشد، افرادی که با او مرتبط هستند نیز برای ما عزیز هستند.

خدای متعال در این مراسم حج نه تنها حاجی را می‌آمرد، بلکه خانواده، خاندان و کسانی را که حاجی برای آن‌ها دعا کند نیز می‌آمرد. در این زمینه روایتی نقل شده که قبل از ذکر روایت، مثالی می‌زنیم تا قضیه روشن شود.

همراه با یکی از دوستان خدمت آقای موسی صدر (1) رسیدیم. ایشان گفتند که به مکه دعوت شده‌اند و نمی‌خواهند تنها مشرف شوند؛ لذا از ما دعوت کرد که همراه ایشان برویم.

ما همراه ایشان که بودیم، به هر جا می‌رفتیم، احترام و عزت فوق‌العاده‌ای می‌گذاشتند. در آخر نیز چند چمدان پر از سوغاتی برای هر کدام از ما کنار گذاشته بودند. احترام به ما، احترام به آقای موسی صدر بود؛ زیرا ما همراهان ایشان بودیم.

خدای متعال نیز به احترام حاجی، خانواده، خاندان و حتی کسانی را که حاجی برای آن‌ها دعا کند، می‌آمرد.

سکونی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَغْفِرُ لِلْحَاجِّ وَلِأَهْلِ بَيْتِ الْحَاجِّ وَلِعَشِيرَةِ الْحَاجِّ وَلِمَنْ يَسْتَعْفِرُ لَهُ الْحَاجُّ بِقِيَّةِ ذِي الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمِ وَصَفَرٍ وَشَهْرِ رَجَبٍ الْأَوَّلِ وَعَشْرًا مِنْ رَجَبٍ الْآخِرِ؛ (2)

ص: 130

1- اگر در بند هستند خداوند آزادشان کند و اگر از دنیا رفته‌اند، ایشان را ببخشد

2- ثواب الاعمال: ص 46؛ بحار الانوار: ج 99، ص 21

بدون شک خدای متعال، حاجی خانواده و خویشان و کسانی را که او در باقی مانده ذی حجّه و محرّم و صفر و ربیع الاول و ده روز ابتدای ربیع الثانی برای آنان استغفار کند، می آمرزد.

امام صادق علیه السّلام در روایتی به کسانی که در این مراسم باشکوه بار سفر می بندند، این گونه مژده می دهد و می فرماید:

مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا غَفَرْنَا لَهُ لِأَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (1)

هیچ مردی از مؤمنان یک آبادی نیست که در عرفه وقوف کند، مگر اینکه خداوند همه اهل ایمان آن آبادی را بیامرزد.

گفتنی است که عده ای مخالف روایاتی از این دست هستند؛ روایاتی که بیان می دارند خداوند متعال گناهان افراد را به خاطر یک عمل می آمرزد.

روشن است که آن عمل علت تامه نیست؛ بلکه مقتضی است. بنابراین کسانی که این دست روایات را انکار می کنند، جاهل هستند.

اگر آن کار را که موجب غفران الهی شده، علت تامه بدانیم، حق با این افراد است؛ زیرا با آیات و روایات دیگر منافات دارد، اما اگر علت تامه نباشد، بلکه مقتضی باشد، این قبیل روایات پذیرفتنی است.

حج یک مهمانی بسیار ارزشمند الهی است و حاجی مهمان محترمی است. او در این مهمانی چنان جایگاه خوبی دارد که اقتضا دارد به احترام او، همه خانواده او مورد احترام قرار گیرند.

ص: 131

نمونه این گونه احترام ها در عرف نیز مرسوم و معمول است.

در تاریخ آمده:

حسن بن سهل در عروسی دختر خود با مأمون، کاغذهایی را لوله کرده بود و آن ها را بر سر عروس و داماد می ریخت.

هنگامی که آن ها را گشودند، دیدند که هر کدام، سند یک روستا است.

مأمون از این کار ناراحت شد و گفت: در اسراف، خیری وجود ندارد.

حسن بن سهل که فرد زیرکی بود و این کار را برای تقرب به مأمون انجام داده بود، گفت: در خیر، اسراف نیست. (1)

اینک می گوئیم: حسن بن سهل که خود بنده بود، برای خشنودی بنده دیگر، چنین هزینه کرد. حال اگر خدای متعال بخواهد بنده ای را خشنود سازد، چه می کند؟

بنابراین کسانی که این روایات را انکار می کنند، شأن، منزلت و کرامت خدای متعال را کوچک شمرده اند.

خدایی که امامان معصوم علیهم السلام را دوست می دارد و به خاطر آنان دوستداران آن ها را نیز می بخشاید؛ چنان که عاشق، به خال هندوی معشوق، سمرقند و بخارا را می بخشد.

به ادامه روایت دقت کنید! حضرت امام صادق صلوات الله علیه می فرماید:

وَمَا مِنْ رَجُلٍ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّا غَفَرَ اللَّهُ لِأَهْلِ ذَلِكَ الْبَيْتِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ (2)

و هیچ مردی از مردان مؤمن یک خانواده نیست که در عرفه وقف کند، مگر این که خداوند اهل ایمان آن خانواده را بیامرزد.

ص: 132

1- ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری و مستفید: ج 2 ص 331؛ مرآة العقول: ج 6، ص 88

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 211 حدیث 2181.

اگر خدای متعال افراد روستای یک فرد روستایی مؤمن را که در صحرای عرفات وقوف کند، ببخشد، به یقین افراد خانواده آن شخص را نیز می‌آمرزد. چراکه اگر در این خانواده مرد عزیزی باشد، نسبت به خانواده عطف است و همه از زیر دست او ان او نان می‌خورند. این که خودش بخشیده شود، اما زیر دستان و فرزندانش بخشیده نشوند، از لطف و کرم خدای بخشاینده به دور است.

اکنون برای فهم بیشتر مطلب به این روایت دقت کنید. این روایت را از حضرت آیت الله آقای حاج سید هادی میلانی رحمة الله نقل می‌کنم. من سند آن روایت را نیافتم؛ ولی نقل آن سید بزرگوار حجت است. ایشان از اساتید و مشایخ اجازه من هستند و من حدود بیست و دو سال، شبانه روز در خدمت ایشان بودم.

ایشان چنین نقل کردند:

روزی حضرت موسی علیه السّلام برای مناجات به کوه طور می‌رفت. در بین راه کسی نشسته بود و وضع بدی داشت. او از حضرت موسی علیه السّلام پرسید: کجا می‌روی؟

حضرت موسی علیه السّلام فرمود: می‌خواهم به مناجات با خدا به کوه طور سینا بروم. او گفت: می‌شود پیغام مرا به خدا برسانی؟

حضرت موسی علیه السّلام فرمود: چرا نشود.

گفت: به خدا بگو سر قلم را کج کن، وضع ما بد است.

حضرت موسی علیه السّلام رفت و برگشت و آن شخص پرسید: چه شد، مطلب مرا به خدا رساندی؟

فرمود: آری، مطلب را رساندم؛ ولی خدای متعال فرمود که به شما ابلاغ کنم که قضا و قدر الهی چنین گذاشته و مقدر تو همین است.

او گفت: دفعه دیگر که به مناجات می روی بگو: خدایا! تو در اختیار قضا و قدر هستی یا قضا و قدر در اختیار توست؟

وقتی حضرت موسی علیه السّلام پیغام را رساند، خطاب آمد: بنده ما درست گفته، قضا و قدر در اختیار ماست. قرآن نیز می فرماید:

(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)؛ (1)

خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست.

اگر خدای مهربان شخصی را بیامزد، اما خانواده او در دوزخ باشند، غفران و آمرزش الهی به طور کامل شامل حال او نشده است؛ از این روست که گاهی خدای متعال اهل یک خانواده را به خاطر یک شخص می آمرزد. این کار بر خدای سبحان بسیار آسان است.

خدای متعال بر انجام دادن هر کاری قادر است. پس می تواند گناهان هر کس را که خواست، ببخشد.

مگر نه این است که در قرآن کریم می فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ (2)

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند، خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

امام سجاد علیه السّلام نیز در صحیفه سجادیه، به این حقیقت اشاره می کند و در دعا

ص: 134

1- سوره رعد: آیه 39

2- سوره فرقان: آیه 70

برای پدر و مادر می فرماید:

اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْنَاهُمَا فِي، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (1)

خدایا! اگر آن‌ها (پدر و مادرم) را پیش از من آمرزیدی، پس ایشان را شفیع من ساز و اگر مرا پیش از آنان آمرزیدی، پس مرا شفیع آنان کن تا در پرتو مهربانی تو در سرایی که خانه کرامت و محل مغفرت و رحمت توست، گرد آییم؛ زیرا تو صاحب فضل عظیم و نعمت قدیمی، و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.

از سوی دیگر خدای متعال در آیه ای از قرآن کریم تصریح کرده که خانواده بهشتیان را به آنان ملحق خواهد کرد، آن‌جا که از آنان پیروی می فرماید:

(وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ)؛ (2) کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان، از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را به آن‌ها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم که هر کسی در گرو کار خویش است.

بنابراین آیه کریمه، خدای متعال بدون اینکه از عمل افراد کم کند، فرزندانشان را به آنها ملحق خواهد کرد تا بنخل، مانع نزدیکی افراد یک خانواده به یکدیگر نشود.

ص: 135

1- صحیفه سجاده: ص 118 دعای 24

2- سوره طور: آیه 21

در تفسیر این آیه روایاتی نقل شده که بیانگر موضوع ماست که به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم.

در روایتی عبد الرحمان بن کثیر می گوید: امام صادق علیه السّلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود:

الَّذِينَ آمَنُوا بِالنَّبِيِّ وَآمِرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالذَّرِيَّةِ الْأَيْمَةِ وَالْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحَقُّنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَلَمْ نَنْقُصْ ذُرِّيَّتَهُمْ مِنَ الْحُجَّةِ الَّتِي جَاءَ بِهَا مُحَمَّدٌ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي عَلِيِّ، وَحُجَّتُهُمْ وَاحِدَةٌ وَطَاعَتُهُمْ وَاحِدَةٌ؛ (1)

کسانی که به پیامبر صلی الله علیه وآله و امیر مؤمنان علی و فرزندان ائمه و اوصیا صلوات الله علیهم ایمان آورند، فرزندانشان را به آن ها ملحق می کنیم و حجّتی را که محمد صلی الله علیه وآله درباره علی علیه السّلام آورد، نسبت به فرزندانش کاهش نمی دهیم و هم حجت همه یکی است و هم طاعتشان یکی است.

پیشوای ششم امام صادق علیه السّلام در این باره در حدیثی دیگر می فرماید:

قَصَرَتِ الْأَبْنَاءُ عَنْ عَمَلِ الْأَبَاءِ فَأَلْحَقُوا الْأَبْنََاءَ بِالْأَبَاءِ لِتَقَرَّرَ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ؛ (2)

فرزندان از عمل پدران قاصر بودند؛ از این رو خدای متعال فرزندان را به پدران ملحق گردانید تا چشمهای ایشان به آن روشن شود. (3)

ص: 136

1- تفسیر القمی: ج 2، ص 332

2- الکافی: ج 3، ص 249

3- در سخن زیبایی دیگری امام علیه السّلام می فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَفَّلَ إِبْرَاهِيمَ وَسَارَةَ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَغْدُوَانِهِمْ بِشَجَرَةِ الْجَنَّةِ لَهَا أَخْلَافٌ كَأَخْلَافِ الْبَقْرِ فِي قَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أُلْسِنُوا وَطُيَّبُوا وَأُهْدُوا إِلَى آبَائِهِمْ. فَهُمْ مُلُوكٌ فِي الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِهِمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)؛ (سوره طور: آیه 21. من لا يحضره الفقيه: ج 3، ص 490). خدای تبارک و تعالی ابراهیم و ساره را کفیل کودکان مؤمنان گردانیده که به به آنان از درختی در بهشت غذا دهند، آن درخت دارای پستان هایی همچون پستان های گاو است و در قصرهایی از دُر قرار دارد، هنگامی که روز قیامت برپا شود به آنان لباس هایی می پوشانند و آنان را خوشبو و پاکیزه می گردانند و به رسم هدیه به سوی پدران خویش فرستاده می شوند. پس آنان با پدران خویش در بهشت پادشاهانند و این است معنای سخن خدای متعال که می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را به آن ها ملحق می کنیم»

در روایت دیگری امام باقر و امام صادق علیهما السَّلام در تفسیر این آیه کریمه می فرمایند:

يُمَثِّلُ أَعْمَالَ آبَائِهِمْ وَيُحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِأَعْمَالِ آبَائِهِمْ كَمَا حَفِظَ اللَّهُ الْغُلَامِينَ بِصَالِحِ آبَائِهِمَا؛ (1)

کودکان و فرزندان به واسطه اعمال صالح پدران محافظت می شوند و مورد لطف و عنایت پروردگار قرار می گیرند؛ چنان که خدای تعالی، مال و دفينه دو فرزند را به جهت ایمان و تقوا و صلاح پدر به دست خضر علیه السَّلام محافظت کرد. (2)

ص: 137

1- شواهد التنزيل لقواعد التفضيل : ج 2، ص 273

2- در روایتی دیگر سعید بن جبیر می گوید: ابن عباس در این باره گفت: يَرْفَعُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِ ذُرِّيَّتَهُ وَإِنْ كَانُوا دُونَهُ فِي الْعَمَلِ لَيَقَرَّ بِذَلِكَ عَيْنُهُ. ثُمَّ قَرَأَ: (الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ)؛ (همان) خدای سبحان فرزندان مسلمانان را به پدرانشان ملحق می کند؛ هر چند از نظر اعمال پایین تر از پدران خود باشند؛ برای این که موجب شادی و روشنی چشم پدران را فراهم فرماید. (ر.ک: تفسیر قمی : ج 2 ص 332، الکافی، ج 3، ص 249؛ من لا يحضره الفقيه : ج 3، ص 490؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل : ج 2، ص 273)

خدای متعال، حاجی و خانواده‌اش او را حفظ می‌کند. ابوبصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ إِلَى هَذَا الْوَجْهِ يَحْفَظُ اللَّهُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ وَأَهْلَهُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي يُحْرَمُ فِيهِ... (1)

به راستی هنگامی که حاجی از خانه اش خارج می‌شود تا هنگامی که به جایی برسد که می‌خواهد محرم شود، خدای رحیم، هم او و هم خانواده اش را حفظ می‌کند...

البته در روایت دیگری، کلیب بن معاویه اسدی گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان تو می‌گویند: خاندان و ثروت افرادی که به زیارت حج رفته‌اند، در ضمان خداست، و پروردگار جانشین او در خاندانش می‌شود، در حالی که ما شاهدیم که شخصی به قصد حج از خانه خود بیرون می‌آید، و اتفاقات بدی برای خانواده اش رخ می‌دهد.

امام علیه السلام فرمود:

إِنَّمَا يَخْلُقُهُ فِيهِمْ بِمَا كَانَ يَتَّقُونَ بِهِ، فَأَمَّا مَا كَانَ حَاضِرًا لَمْ يَسْتَطِعْ دَفْعَهُ فَلَا؛

ص: 138

قطعاً خدا در میان خانواده اش جانشین او خواهد بود، در اموری که بر عهده خودش بوده است؛ اما در کارهایی که اگر خودش هم حاضر بود، توانایی دور ساختن آن را نداشت، خدا جانشین او نیست.

به سخن دیگر، این اتفاقات در صورتی که حاجی در خانه خود بود، نیز رخ می داد. اما مواردی را که اگر حاجی در میان خانواده اش بود، رخ نمی داد، خدای متعال مانع از آن اتفاقات خواهد شد.

خدای مهربان کریم تر از آن است که مهمانی را دعوت کند، اما اهل و خانواده آن مهمان را به حال خود رها سازد.

هنگامی که حاجی به میقات می رسد، غیر از دو فرشته ای که اعمالش را می نویسند، دو فرشته دیگر مأمور حفظ او هستند.

13. رهایی از هراسهای روز قیامت

چه بسا اشخاصی که به مسجد الحرام می روند و توفیق حج پیدا نمی کنند و چه بسا افرادی که در خانه خود ضیافت الهی شامل حالشان می شود؛ چرا که حج، به صرف حضور در مسجد الحرام و انجام مناسک محقق نمی شود که گفته اند: حج، قصد است. انسان باید شرایط مهمی را قبل و بعد از حج رعایت کند تا حجش کامل باشد.

اگر چنین حجی نصیب انسان شد، باز باید به لطف و کرم پروردگار امیدوار باشد، نه اعمال خود.

امام حسن مجتبی علیه السلام با آن که بیست حج به جا آورده و سه مرتبه تمام اموال خود را در راه خدا بخشیده بودند، از ترس قیامت می گریستند.

حسن بن فضال می گوید: امام رضا از نیاکان بزرگوارش علیهم السّلام این گونه نقل می فرمود:

امام حسن علیه السّلام در لحظه های پایانی زندگی خویش گریه می کرد. به او عرض شد: پسر پیامبر! شما چراگریه می کنید در صورتی که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله هم چنان مقامی دارید؟! و پیامبر درباره شما چنین و چنان فرموده، و بیست بار پیاده به حج رفته اید، و سه بار تمام دارایی _ حتی کفشت _ را نصف کرده اید و در راه خدا به فقرا داده اید؟

امام حسن علیه السّلام فرمود:

إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ (1)

من فقط برای دو مطلب می گریم: بیم موقف روز قیامت و جدایی از دوستان.

بنا بر روایتی حج _ البته به شرطی که پیوسته صورت گیرد _ باعث نجات از ترس های روز رستاخیز است. امام صادق علیه السّلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ فَأَدْمِنُوهُ، فَإِنَّ فِي إِدْمَانِكُمْ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (2)

بر شما باد انجام حج خانه خدا، آن را ادامه دهید که با ادامه آن مکاره دنیا و هراس های روز قیامت از شما دفع می گردد.

هراس های روز قیامت را آیات بسیاری به تصویر کشیده اند که در آیه ای می خوانیم:

ص: 140

1- الکافی: ج 1، ص 461؛ بحار الانوار: ج 6، ص 160 و ج 43، ص 332

2- مستدرک الوسائل: ج 8، ص 49

(فَدَرُوهُمْ يَخَوْضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ * يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَىٰ نُصْبٍ يُؤْفَضُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرَاهُمْ ذَلَّةً ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ)؛ (1)

آنان را به حال خود واگذار تا در باطل خود فروروند و بازی کنند تا آن گاه که روزی را که به آنان وعده داده شده ملاقات نمایند. همان روز به سرعت از قبرها خارج می شوند، گویی به سوی بت ها می روند. در حالی که چشمهای شان از ترس به زیر افتاده و پرده ای از خواری آن ها را پوشانده است، این همان روزی است که به آن ها وعده داده می شد.

حضرت زهرا علیها السلام نیز از آخرت خود بیمناک بودند و اظهار نگرانی می کردند. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ؛ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ)؛ (2)

و به راستی دوزخ، میعادگاه همه آنهاست. هفت در دارد و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند.

در روایتی آمده:

وقتی این آیه بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد، ناگاه رسول خدا صلوات الله علیه به گریه افتادند و از شدت گریه ایشان، بقیه اصحاب نیز به گریه افتادند، آنان نمی دانستند که این آیه نازل شده و نمی توانستند با پیامبر صحبت کنند.

ص: 141

1- سوره معارج: آیات 42 _ 44

2- سوره حجر: آیات 43 و 44

ولی اصحاب می دانستند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَسْرِهِ دَرَجَاتٍ مَعَهُ دَرَجَاتٍ وَآلِهِ بِأَسْرِهِ دَرَجَاتٍ مَعَهُ دَرَجَاتٍ با دیدن حضرت زهرا علیها السَّلَام مسرور می شوند. از این رو تعدادی از آنان به خانه حضرت زهرا علیها السَّلَام رفتند و حضرت را از این قضیه با خبر ساختند. ایشان چادر وصله دار خود را بر سر نمود و با عجله به سوی مسجد روان شد. زمانی که وارد مسجد شد، به پدر بزرگوارشان فرمود:

يَا أَبَتِ! فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَاكُ؟

ای پدر! فدایت شوم، چه چیزی شما را گریان ساخته است؟

حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَسْرِهِ دَرَجَاتٍ مَعَهُ دَرَجَاتٍ خود را از نزول آن دو آیه باخبر ساخت. با شنیدن این خبر، حضرت زهرا علیها السَّلَام با صورت بر زمین افتاد، در حالی که می فرمود:

الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ...؛ (1)

وای و وای بر حال کسی که به آتش وارد شود...

توفیق تشرّف به حج به صورت پی در پی

اگر کسی این توفیق را پیدا کرد که سه مرتبه به حج مشرّف شود، «مدمن الحج» می شود؛ یعنی همواره در حج است. فرشتگان همواره برای چنین کسی دعا می کنند.

امام صادق علیه السَّلَام می فرماید:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شَأْنِهِ الْحَجَّ كُلَّ سَنَةٍ ثُمَّ تَخَلَّفَ سَنَةً فَلَمْ يَخْرُجْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ عَلَى الْأَرْضِ لِلَّذِينَ عَلَى الْجِبَالِ: لَقَدْ فَقَدْنَا صَوْتَ فُلَانٍ.

فَيَقُولُونَ أَطْلُبُوهُ.

ص: 142

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 8، ص 303 و ج 43، ص 88؛ البرهان فی تفسیر القرآن: ج 3، ص 372

فَيَطْلُبُونَهُ فَلَا يُصِيبُونَهُ فَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ حَبَسَهُ دَيْنٌ فَأَدِّ عَنْهُ أَوْ مَرَضٌ فَأَشْفِهِ أَوْ فَقْرٌ فَأَغْنِهِ أَوْ حَبْسٌ فَفَرِّجْ عَنْهُ أَوْ فِعْلٌ فَأَفْعَلْ بِهِ.

وَالنَّاسُ يَدْعُونَ لِأَنْفُسِهِمْ وَهُمْ يَدْعُونَ لِمَنْ تَخَلَّفَ؛ (1)

هر گاه کسی همه ساله در مراسم حج شرکت کند و یک سال نتواند در آن مراسم شرکت کند، فرشتگان موکل بر زمین به فرشتگانی که موکل بر کوه ها هستند، می گویند: ما صدای فلانی را نمی شنویم.

می گویند: در پی او بروید!

فرشتگان در پی او می روند، ولی او را نمی یابند. می گویند: خداوندا! اگر او به علت بدهکاری نتوانسته در مراسم حج شرکت کند، بدهی او را ادا کن، اگر به واسطه بیماری است، او را شفاده، اگر به علت فقر و تنگدستی است، او را بی نیاز گردان، اگر در زندان است او را نجات ده و اگر به خاطر شغل و کاری است، برای او کارسازی کن (تا خاطر او آسوده شود).

این در حالی است که مردم برای خود دعا می کنند و فرشتگان برای کسانی دعا می کنند که از سفر حج بازمانده اند.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةً مِنَ النَّارِ مِنْ عُنُقِهِ، وَ مَنْ حَجَّ حَجَّتَيْنِ لَمْ تَزَلْ فِي خَيْرٍ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ حَجَّ ثَلَاثَ حَجَجٍ مُتَوَالِيَةً ثُمَّ حَجَّ أَوْ لَمْ يَحَجَّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مُدْمِنِ الْحَجِّ؛ (2)

ص: 143

1- الكافي: ج 4 ص 264

2- ر.ك: الكافي: ج 4، ص 264 و ص 524؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 216

کسی که حجة الاسلام - یعنی حج واجب - را بجا آورد، گرهی از آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است، و کسی که دو بار حج کند، تا پایان عمر و هنگام وفات همچنان در خیر به سر می برد، و کسی که سه بار پیایی به حج رود، و از آن پس حج بجای آورد یا نیاورد، به منزله شخص مومن الحج خواهد بود.

سبک شمردن حج، وسوسه ای شیطانی

برخی از مسلمانان حج را سبک می شمارند و آن را کوچک می انگارند. این افراد گرفتار وسوسه های شیطانی شده اند. ابلیس تمام توان خود را به کار می گیرد تا انسان ها را از برکت ضیافت الهی دور بدارد.

هنگامی که بنده سر به سجده می گذارد و آن را طول می دهد، شیطان خشمگین می شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَىٰ إِبْلِيسَ: يَا وَيْلَاهُ أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَسَجَدَ وَابْتَيْتُ؛ (1)

به راستی هنگامی که بنده سجده اش را طول می دهد، شیطان فریاد می زند: ای وای، اطاعت کرد و سرپیچی کردم، و سجده کرد و من از سجده خودداری کردم.

این فضیلت برای سجده عادی است. حال اگر کسی در زیر ناودان رحمت خدا در حجر اسماعیل، همچو امام سجاد علیه السلام مشغول راز و نیاز باشد، چه حالی خواهد داشت؟ و چه بهره ای از رحمت الهی خواهد برد؟

ص: 144

طاووس یمانی می گوید:

روزی از کنار حجر می گذشتم و دیدم شخصی راکع و ساجد است. در او دقت کردم، دیدم علی بن الحسین علیه السلام است. با خود گفتم: مردی شایسته از اهل بیت نبوت است، به خدا سوگند، دریافت دعایش غنیمتی است. منتظر شدم تا نمازش به پایان رسید.

ایشان بعد از نماز دو کف دست خود را بلند کرد و با خدا این گونه مناجات می کرد:

سَيِّدِي سَيِّدِي وَ هَذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَ عَيْنَايَ إِلَيْكَ بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةٌ وَ حَقٌّ لِمَنْ دَعَاكَ بِالتَّدَمِّ تَدَلُّنَا أَنْ تُجِيبَهُ بِالكَرَمِ تَفَضُّلاً.

سَيِّدِي أَمْ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ خَلَقْتَنِي فَأُطِيلُ بُكَائِي، أَمْ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَلَقْتَنِي فَأُبَشِّرَ رَجَائِي.

سَيِّدِي أَلِضْرَبِ الْمَقَامِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي، أَمْ لِشُرْبِ الْحَمِيمِ خَلَقْتَ أَمْعَائِي. سَيِّدِي لَوْ أَنَّ عَبْدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ مَوْلَاهُ لَكُنْتُ أَوَّلَ الْهَارِبِينَ مِنْكَ لِكَيْبِي أَعْلَمُ أَيُّيَ لَا أَفُوتُكَ...

آقای من، آقای من، این دو دست من است که پرگناه به درگاهت برآوردم و این دو چشم من است که پر از امید به تو خیره است. آن که به پشیمانی و خواری به درگاهت دعا کند، حق دارد که به کرم و تفضل پاسخش دهی.

ای سید من، آیا مرا بدبخت آفریدی تا گریه طولانی کنم یا وشبخت آفریدی تا مژده امیدبخش دریابم؟

آقای من، آیا اعضای مرا برای گرز خوردن آفریدی یا روده هایم را برای نوشیدن حمیم؟

آقای من، اگر بنده ای می توانست از مولای خود بگریزد، من اول گریزان از تو بودم؛ ولی من می دانم که از دست تو بیرون نمی روم.

طاووس می گوید: من از این مناجات آن بزرگوار گریستم تا ناله ام بلند شد. آن حضرت به من توجه کرد و فرمود:

مَا يُبْكِيكَ يَا يَمَانِي! أَوْ لَيْسَ هَذَا مَقَامَ الْمُذْنِبِينَ؟

ای یمانی! چرا گریه می کنی، آیا این موقعیت گنهکاران نیست؟

گفتم: حبیبم، به خدا شایسته است که دعای تو را رد نکند با آن که جدت حضرت محمد صلی الله علیه وآله است... (1)

بنابراین، نباید خانه کعبه و حج را دست کم گرفت؛ به خصوص آن که خداوند متعال در قرآن کریم تعبیرات عجیبی درباره خانه اش به کار برده است. که پیش تر به مواردی اشاره کردیم.

گناه، علت عدم توفیق راه یابی به حج

گاهی برخی افراد گمان می کنند که به بخاطر کسب و کار و مشغله فراوان است که توفیق حج نمی یابند. این افراد حتی گمان می کنند که کسب و کار از حج با ارزش تر است. این روایت، خط بطلانی بر چنین اندیشه ای می کشد.

سماعه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

مَا لَكَ لَا تَحُجُّ فِي الْعَامِ؟!

فَقُلْتُ: مُعَامَلَةٌ كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَوْمٍ وَأَشْغَالٌ وَعَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ خَيْرَةً.

فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، مَا فَعَلَ اللَّهُ لَكَ فِي ذَلِكَ مِنْ خَيْرَةٍ.

ثُمَّ قَالَ: مَا حُسِسَ عَبْدٌ عَنْ هَذَا الْبَيْتِ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْفُو أَكْثَرُ؛ (2)

ص: 146

1- الامالی شیخ صدوق، ص 219؛ المزار الكبير: ص 41_42؛ بحار الانوار: ج 100، ص 448

2- الکافی ج 4، ص 270؛ من لا یحضره الفقیه ج 2، ص 420؛ لوامع صاحبقرانی: ج 7، ص 137

چرا امسال حج نکردی؟

عرض کردم: کارها و معاملاتی با مردم داشتم که مانع شد حج به جا آورم و چه بسا خیر در این باشد.

حضرت فرمودند: به خدا سوگند چنین نیست. در ترک حج خیری وجود ندارد.

آنگاه فرمودند: هیچ کس از این خانه ممنوع نمی شود مگر به سبب گناهی که از او صادر شده است. و آن چه را خدای متعال عفو می فرماید، بیش از آن چیزی است که به آن بازخواست می کند.

آری، همان طوری که امام صادق علیه السّلام فرمود، گناه علت عدم توفیق راه یابی به است.

مرحوم حقیقی

برخی از روایات هشدار دهنده هستند و انسان را از خواب غفلت بیدار می کنند. در خصوص حج نیز روایاتی وارد شده که علاوه بر بیان اهمیت حج، به ما هشدار می دهند تا از آن غافل نباشیم.

اینک چند نمونه از آن ها را با اسناد مفصّل و مرتّبی که به ائمه معصومان علیهم السّلام دارم، با توجه به اتّصال سندی از ناحیه مرحوم پدرم، استادم مرحوم آقای آیت الله میلانی، از مرحوم آیت الله آقای بروجردی، از مرحوم آقای سید علی بهبهانی و بزرگان دیگر و با واسطه مرحوم آقا بزرگ تهرانی و مرحوم آقای نائینی و بلا واسطه از مرحوم آقای حاج سید محمود شاهرودی و گروه دیگر تا به ائمه اطهار علیهم السّلام برسد، با انواع مختلف اجازات با سیمت راوی بودن ذکر می کنم.

ص: 147

أَنَّ الْجَبَّارَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ: إِنَّ عَبْدًا أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ وَأَجْمَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزُرْنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ فِي كُلِّ خَمْسِ سِنِينَ لَمَحْرُومٍ؛ (1)

خدای جبار جلّ جلاله می فرماید: به راستی بنده ای که من درباره او احسان کرده ام، و نسبت به او رفتاری زیبا داشته ام، و با وجود این در هر پنج سال یک بار در این مکان به زیارت من نیاید، فردی محروم است.

آری، بنده ای که خدای سبحان دستش را باز گذاشته، اموال و دارایی به او داده، رفتار خوبی با او داشته و به او امکانات داده و وضع و حال خوبی دارد؛ اگر هر پنج سال یک بار در این محل مبارک به زیارت خدا نرود و او را زیارت نکند، انسان بسیار محرومی است؛ چرا که دیدار کعبه همان دیدن خدای متعال است.

نظیر این روایت از امام باقر علیه السّلام نیز نقل شده است. آن حضرت می فرماید:

إِنَّ لِلَّهِ مُنَادِيًا يُنَادِي: أَيُّ عَبْدٍ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَأَوْسَعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ إِلَيْهِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ أَعْوَامٍ مَرَّةً لِيَطْلُبَ نَوَافِلَهُ إِنَّ ذَلِكَ لَمَحْرُومٍ (2)

خداوند ندادهنده ای دارد که ندا می دهد: هر بنده ای که خدا به او نیکی نموده و در روزی او توسعه داده، ولی هر پنج سال یک مرتبه برای کسب رحمت و عطای آن به حج نیاید، محروم است.

ص: 148

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 210

2- الكافي: ج 4، ص 278

ترک حج و ناکامی در دنیا

کسی که به خاطر خواسته ای دنیوی حج را ترک می کند، باید بداند که به حاجتش نخواهد رسید و در رسیدن به خواسته دنیایی خود ناکام خواهد ماند. ابو حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤْتِرُ عَلَى الْحَجِّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِنَّا نَنْظُرُ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدْ انْصَرَفُوا قَبْلَ أَنْ تُقْضَى لَهُ تِلْكَ الْحَاجَةُ؛ (1)

هیچ بنده ای نیست که حج را به خاطر کاری از کارهای دنیا ترک کند، مگر آنکه حاجیانی سر تراشیده را خواهد دید (که از حج برگشته اند) پیش از آن که او کارش را انجام داده باشد.

بازماندن از راه خیر

در روایت دیگری محروم بودن از حج، همان بازماندن از راه خیر دانسته شده است. معاویه بن عمّار می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی که هرگز حج انجام ندهد، در صورتی که ثروتمند است، چه جایگاهی دارد؟

امام فرمود:

هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)؛ (2)

او از کسانی است که خدای متعال درباره ایشان گفته است: «و ما در روز قیامت او را کور محشور می کنیم».

ص: 149

1- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 406؛ علل الشرائع: ج 2، ص 424؛ عوالی اللالی: ج 1، ص 51

2- سوره طه: آیه 124

گفتم: سبحان الله، کور محشور می شود؟!

امام فرمود:

أَعْمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ طَرِيقِ الْخَيْرِ؛ (1)

خدای متعال او را از پویدن راه خیر کور کرده است.

ضایع کردن یکی از برنامه های دینی

در گزارش دیگری علی بن ابی حمزه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَدَّرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةَ مَنْ شَرَّاعِ الْإِسْلَامِ؛ (2)

کسی که نفقه سفر حج را در اختیار داشته باشد، و در انجام آن تعلل کند؛ در صورتی که کاری خدا پسند او را معذور ندارد، تا مرگش فرا رسد، شریعتی از شرایع اسلام را زیر پا نهاده است.

قرض کردن برای سفر حج

ارزش و اهمیت حج به حدی است که در روایتی می خوانیم: شایسته است انسان قرض کند و به حج برود. یعقوب بن شعیب می گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی حج واجب خود را انجام داده است. آیا می تواند قرض کند و دوباره به حج رود؟

ص: 150

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 447 و 420

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 447 و 420

حضرت فرمود:

نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ (1)

آری ان شاء الله خداوند قرض او را ادا خواهد کرد.

در حدیث دیگری موسی بن بکر می گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم:

هَلْ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَيَحُجُّ إِذَا كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَثٌ؟

قال: نَعَمْ؛ (2)

اگر کسی بدهکار باشد، آیا می تواند باز هم قرض کند و به حج برود، البته اگر پشتوانه مالی داشته باشد؟

فرمود: آری.

در این زمینه روایات بسیاری نقل شده است که ما به همین مقدار اکتفا کردیم.

مگر می توان ثواب حج را با پول خرید؟

گاهی شیطان انسان را به انجام گناه تشویق نمی کند، بلکه او را از کار خیر به کار خیر دیگری منحرف می کند. برای مثال شیطان به برخی افراد القا می کند که به جای رفتن به حج، مال خود را به فقرا دهند.

روایتی که در ادامه می آید، آشکار می سازد که نمی توان ثواب حج را با پول خرید. امام صادق علیه السلام از پدران گرامی خود این گونه نقل می کند:

ص: 151

1- وسائل الشیعه: ج 11، ص 140

2- وسائل الشیعه: ج 11، ص 140

رسول خدا صلی الله علیه وآله عرب بادیه نشینی را ملاقات کرد. آن مرد به پیامبر عرضه داشت: من به قصد حج از خانه خود حرکت کردم، اما حج را درک نکردم. از آن جا که مردی ثروتمند هستم، امر فرمایید با پولم کاری انجام دهم تا اجری همانند اجر حاجیان داشته باشم.

حضرت به او نگاهی کرد و فرمود:

انْظُرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ، لَكَ ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا بَلَغْتَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ.

به کوه ابوقبیس نگاه کن. اگر به اندازه این کوه طلای سرخ در راه خدا انفاق کنی باز هم ثواب حاجیان را درک نخواهی کرد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَّازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَعَ عَنهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ.

فَإِذَا رَكِبَ بَعِيرَهُ لَمْ يَرْفَعْ خُفّاً وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

فَإِذَا طَافَ بِالْبَيْتِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.

فَإِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.

فَإِذَا وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.

فَإِذَا وَقَفَ بِالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ.

فَإِذَا رَمَى الْجِمَارَ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛

هنگامی که حاجی بار سفر می بندد، هیچ چیزی را بلند نمی کند و فرو نمی گذارد، مگر این که خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده گناه را محو می کند و او را ده درجه بالا می برد.

هنگامی که بر مرکبش سوار شود، هیچ قدمی بر نمی دارد و بر زمین

نمی نهد، مگر این که همان ثواب ها را برای او خواهند نوشت.

چون طواف کعبه کند، از گناهانش بیرون می آید.

چون سعی بین صفا و مروه انجام دهد، از گناهانش بیرون می آید.

چون در عرفات وقوف کند، از گناهانش بیرون می آید.

چون در مشعر وقوف کند، از گناهانش بیرون می آید.

و چون رمی جمره نماید، از گناهانش بیرون می آید.

امام صادق علیه السلام و در ادامه حدیث میفرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله همه مواقف را نام برد و فرمود: حاجی در این مواقف از گناهانش خارج می شود.

سپس به آن مرد فرمود:

أَتَى لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاجُّ؛ (1)

چطور می توانی به ثواب حاجیان برسی؟

ارزش انفاق در راه حج

حج و عمره به قدری ارزش و اعتبار دارند که یک درهم در راه آنها خرج کردن، معادل دو میلیون درهم خرج کردن در راه غیر حج و عمره است.

در روایتی معصوم علیه السلام می فرماید:

أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفَيْ دِرْهَمٍ فِيْمَا سِوَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْحَاجُّ عَلَى نُورِ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ؛ (2)

درهمی در حج از دو هزار هزار درهم در غیر آن در راه خدای متعال برتر

ص: 153

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 224؛ وسائل الشيعه: ج 11، ص 113 روضة المتقين: ج 4، ص 89

2- همان ج 2، ص 201

است و شخصی که حج به جا آورده، تا زمانی که خود را به گناهی نیالاید، بر نور حج است (و نور حج بر او و می درخشد).

البته انفاق یکی از کارهای خیر است و کمال حج در این است که حاجی انفاق بکند و اموالش را به فقرا ببخشد. واجبات مالی؛ یعنی خمس و زکات را نیز باید بپردازد تا حجش صحیح باشد. ما نباید در انفاق بخل بورزیم؛ زیرا خدای متعال می فرماید:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً)؛ (1)

کیست که به خدا وام نیکو دهد تا چندین برابرش افزون کند؟

از سوی دیگر به ما نوید داده اند که هر چه انفاق کنیم، به ما بازگردانده خواهد شد.

قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ)؛ (2)

و هر چه انفاق کنید، عوضش را او می دهد.

در سخنی زیبا امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَنْفَقَ بِرُهَا فِي الْحَجِّ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ يُنْفِقُهَا فِي حَقٍّ؛ (3)

کسی که یک در هم در راه حج انفاق کند، برای او بهتر از صد هزار درهمی است که در راه حقی انفاق نماید.

در روایت دیگری حضرتش می فرماید:

ص: 154

1- سوره بقره: آیه 245

2- سوره سبأ: آیه 39

3- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 225

أَنْ دَرَاهِمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ دَرَاهِمٍ فِي غَيْرِهِ، وَ دَرَاهِمٌ يَصِلُ إِلَى الْإِمَامِ مِثْلُ الْفِ دَرَاهِمٍ فِي حَجِّ: (1)

در همی در حج بهتر از هزار هزار در هم در غیر آن است و در همی که به امام برسد، مانند هزار هزار در هم در حج است.

استحباب هزینه کردن در راه حج

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در سفر حج، به همراهان دستور می دادند که بادام و خوردنی های لذیذ بردارند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا سَافَرَ إِلَى مَكَّةَ لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ تَزَوَّدَ مِنْ أَطْيَبِ الزَّادِ مِنَ الدَّوْزِ وَالسُّكَّرِ وَالسُّوْيِقِ الْمُحَمَّضِ وَالْمُحَلِيِّ؛ (2)

رسم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام این بود که چون به سفر و حج و عمره می رفت، از بهترین توشه ها همراه خود برمی داشت، مانند بادام و شکر و آردهای نرم محض و محلی.

در روایات ثواب فراوانی برای انفاق و هزینه کردن مال در راه حج بیان شده است. چه بهتر که انسان، ثروت و دارایی خود را در آن راه مصرف کند که بهتر از آن راهی پیدا نمی شود.

در روایتی ابن ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

مَا مِنْ تَفَقَّةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ تَفَقَّةٍ قَصْدٍ وَبُيُغْضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي

ص: 155

1- همان، ص 201

2- ر.ک: الکافی: ج 8، ص 303؛ بحار الانوار: ج 76، ص 270

فَرَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا كَسَبَ طَيِّبًا وَأَنْفَقَ مِنْ قَصْرِ أَوْ قَدَمَ فَضْلًا؛ (1)

هیچ هزینه ای نزد خدای عزیز و جلیل محبوب تر از هزینه میانه و اعتدال نیست و خدا با اسراف و زیاده روی را دشمن می دارد؛ مگر در حج و عمره. پس خداوند مؤمنی را رحمت کند که اموالی از راه پاک و حلال به دست آورد و با اعتدال مصرف کند و یا مازاد را پیش فرستد.

ثواب فرستادن حاجی به حج

از جمله کارهای خیر که در روایات بر آن تأکید و سفارش شده، فرستادن دیگران به حج است. این عمل ثواب فراوان دارد و متأسفانه از آن غفلت می شود. هنگامی که انسان خود نمی تواند به حج رود، شایسته است که شخص دیگری را روانه حج کند.

بنابراین، به جا آوردن عمره و حج مستحبی به نیابت از کسی که زنده است جایز است؛ اما افضل آن است که انسان هزینه مخارج حج یا عمره دیگری را پردازد تا او برای خودش حج یا عمره به جا آورد.

در این راستا اگر کسی توان آن را ندارد که تمام هزینه های این سفر معنوی را پردازد، بهتر است دست کم مقداری از آن را بر عهده بگیرد. (2)

شرکت در پاداش حاجیان

ص: 156

1- روضة المتقین: ج 6، ص 452؛ الکافی: ج 4، ص 255

2- در این زمینه در بحث حج و عمره نیابتی احادیث زیبایی نقل شده است.

هیچ اتفاقی جای ثواب حج را نمی گیرد؛ اما کسانی که توان مالی ندارند که به حج روند، می توانند از طریق دیگر در اجر حاجیان شریک شوند. امام صادق علیه السلام به نقل از امام سجاد علیه السلام فرمودند:

يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ وَصَافِحُوهُمْ وَعَظْمُوهُمْ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ؛ (1)

ای کسانی که در حج شرکت نکرده اید! بر شما بشارت باد به حاجیانی که برمی گردند با آنان مصافحه کنید و گرامیشان دارید؛ زیرا این کار موجب می شود که در اجر و پاداش آنان شریک گردید.

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر فرمودند:

مَنْ عَانَقَ حَاجًّا بِغُبَارِهِ كَانَ كَأَنَّمَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ؛ (2)

کسی که با حاجی غبارآلود معانقه کند، چنان است که حجر الاسود را استلام کرده باشد.

آری، اگر نتوانستیم به حج مشرف شویم، می توانیم در ثواب حاجیان شریک شویم. به این صورت که اگر کسی که به حج یا عمره رفته فرزند خردسالی دارد، تا زمانی که از حج بر می گردد. از طفل او مراقبت کنیم. اگر نگران خانواده اش است، از خانواده او مراقبت و مالش را حفظ کنیم. در این صورت اجر کسی را خواهیم داشت که کعبه و حجر الاسود را لمس کرده است.

ابو هریره و عبد الله بن عباس می گویند:

ص: 157

1- الکافی ج 4، ص 264

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 299؛ مکارم الاخلاق: ص 261

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در ضمن آخرین سخنرانی خود در مدینه فرمود:

وَمَنْ خَلَفَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ كَامِلٌ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِ شَيْءٌ؛ (1)

کسی که خانواده کسی را که به سفر حج یا عمره رفته است، سرپرستی کند، پاداشی کامل، به سان پاداش همان شخصی که به حج یا عمره رفته، خواهد داشت، بی آن که از پاداش حج گزار یا عمره گزار چیزی کم شود.

در روایتی زیبا امام سجّاد علیه السّلام می فرماید:

مَنْ خَلَفَ حَاجًّا فِي أَهْلِهِ وَ مَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ؛ (2)

کسی که سرپرستی خانواده حاجی را به خوبی انجام دهد، از اجری برابر اجر و پاداش او برخوردار خواهد شد؛ چندان که گویی سنگ ها (ی ارکان بیت) را استلام می کند.

این موضوع در عبادات دیگر نیز جاری است؛ یعنی اگر کسی را در امر خیری یاری دهیم، در ثواب آن کار خیر، شریک هستیم.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای تشویق مردم به افطاری دادن در ماه مبارک رمضان در ضمن سخنانی فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ؛

ای مردم! هر کس در این ماه مؤمن روزه داری را افطار دهد، برای او نزد

ص: 158

1- ثواب الأعمال : ص 280

2- المحاسن : ج 1، ص 70؛ بحار الانوار: ج 99، ص 387

خداوند، ثواب آزاد کردن یک برده خواهد بود و گناهان گذشته اش آمرزیده خواهد شد.

گفته شد: ای رسول خدا! توان چنین کاری را نداریم.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ؛ (1)

خود را از آتش حفظ کنید، هر چند به تکه ای از خرما باشد. خود را از آتش حفظ کنید، هر چند به جرعه ای از آب باشد.

بنابراین، اگر کسی توفیق نداشت به حج مشرف شود، ناراحت نباشد و دلگیر نشود؛ چراکه با کمک به حاجی و خانواده او، در ثواب حج شریک خواهد بود.

چه بسا کسانی که در شهر خود هستند و حاجی محسوب می شوند و چه بسا افرادی که به مکه بروند و دست خالی بر می گردند. (2)

فضیلت حج انجام نشده

گاهی انسان به دلایلی توفیق نصیبش نمی شود که به حج مشرف شود؛ ولی فضیلت حج را درک می کند.

من یک حج انجام نشده دارم که آن را با تمام حج هایم عوض نمی کنم.

یک سال پدرم به من فرمود: میل ندارم امسال به حج بروی.

به ایشان گفتم: امسال را می روم، ولی سال دیگر نمی روم.

ص: 159

1- عیون اخبار الرضاء علیه السلام: ج 1، ص 296؛ بحار الانوار: ج 96، ص 357؛ وسائل الشیعه: ج 10، ص 314

2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 219؛ بحار الانوار: ج 99، ص 24؛ وسائل الشیعه: ج 11، ص 109

فرمود: نه، همین امسال نباید بروی.

گفتم: معذورم؛ زیرا نذر کرده ام.

فرمود: نذرت را باطل می کنم.

گفتم: ظاهراً من فرزند شما هستم، نه عیال شما.

پدرم خندید و فرمود: مقصود چیست؟

گفتم: پدر حق ابطال نذر فرزند را ندارد. اگر از ابتدا امر می کردید که نذر نکنم، نذر منعقد نمی شد. ولی حالا که نذر کرده ام، دیگر نمی شود آن را باطل کنید؛ مخصوصاً این که من احتمال نمی دادم شما از حج رفتن من ناراحت شوید و مرا منع بفرمایید.

ایشان طبق مبانی فقهی خود استدلال کردند که پدر می تواند نذر فرزندش را باطل کند.

من هم بر اساس مبانی فقهی خودم استدلال ایشان را رد کردم. از آن جا که خود صاحب نظر بودم، نمی توانستم از ایشان متابعت کنم.

پدرم اعتقاد داشتند که فرزند و همسر در نذر، حکم یکسان دارند.

شما دعا بفرمایید من در رفتن به حج موفق نشوم.

در این هنگام اشک از دیدگان پدرم سرازیر شد و گفت: من این طور دعا نمی کنم.

گفتم: پس اگر اجازه می فرمایید من دعا می کنم، شما آمین بگویید.

من این طور دعا کردم: خدایا به بیت عتیق سوگند، هر چه امسال جدیت کنم، نتوانم به حج مشرف شوم.

پدرم با گریه گفتند: خدایا! پسر من این طور دعا کرد، من هم آمین می گویم.

آن سال هر چه تلاش کردم، نتوانستم به حج بروم. به پدرم گفتم: به خدا سوگند، خوشحالم که به رغم تمام تلاش هایم، موفق نشدم به حج بروم؛ زیرا شما ناراحت می شدید.

من برای این حج انجام نداده، حساب جداگانه ای باز کرده ام و آن را معادل

حج های دیگر نمی دانم.

حج پیاده یا سواره؟

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بهترین مرکب ها را برای سفر حج انتخاب می کردند و همراهان خود را بر آن مرکب ها سوار می کردند؛ اما خودشان پیاده به حج مشرف می شدند.

ابو نعیم اصفهانی در کتاب «حلیة الاولیاء» می نویسد:

امام حسن علیه السلام می فرمود:

إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَلَمْ أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ؛ (1)

من از پروردگار خود خجالت می کشم که او را ملاقات نمایم و پیاده به خانه خدا نرفته باشم.

از این رو حضرتش بیش از بیست مرتبه با پای پیاده از مدینه به حج رفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَجَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ حِجَّةً مَأْشِيًّا وَقَاسَمَ اللَّهَ تَعَالَى مَالَهُ مَرَّتَيْنِ (2)

امام حسن علیه السلام با پای پیاده بیست و پنج حج به جای آورد و اموال خود را دو مرتبه با خدا تقسیم نمود.

بنابر روایت دیگر، امام حسن مجتبی علیه السلام سه مرتبه ثروت خود را با خدا تقسیم

ص: 161

1- همان

2- همان

نمود و با پای پیاده بیست حج به جای آورد. (1)

علت آن که آن حضرت پیاده به حج مشرف می شدند، فضیلت آن بود؛ نه آن که حضرت بخواهند با پیاده رفتن در مخارج صرفه جویی کنند.

در روایتی می خوانیم: حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمود:

عبدالله بن عباس می گفت: من به چیزی پشیمان نشدم همانند پشیمان شدن از این که پیاده به حج نرفتم؛ زیرا از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ آلَافِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ؛

هر که پیاده حج خانه خدا به جا آورد، حق سبحانه و تعالی برای او هفت هزار حسنه از حسنات حرم بنویسد.

گفته شد: ای رسول خدا! حسنات حرم کدام است؟

حضرت فرمود:

حَسَنَتُهُ أَلْفُ أَلْفِ حَسَنَةٍ؛

هر حسنه از آن هزار هزار حسنه است.

همچنین حضرت فرمود:

فَضْلُ الْمَشَاةِ فِي الْحَجِّ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ (2)

فضیلت پیاده روان در حج بر سواره روان مانند فضیلت ماه چهارده (بر سایر ستارگان) است.

در روایت دیگری در برتری حج پیاده چنین می خوانیم:

ص: 162

1- همان

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 218؛ بحار الانوار: ج 99، ص 104 و ص 105

مَا تَقَرَّبَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ الْحَرَامِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ، وَإِنَّ الْحَجَّةَ الْوَاحِدَةَ تَعْدِلُ سَبْعِينَ حَجَّةً.
وَمَنْ مَشَى عَنْ جَمَلِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ وَرُكُوبِهِ.

وَالْحَاجُّ إِذَا انْقَطَعَ شِعْرُهُ نَعَلَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ مَا بَيْنَ مَشْيِهِ حَافِيًا إِلَى مُتَّعَلٍ؛ (1)

هیچ بنده ای به خدای متعال تقرب نجسته به چیزی که نزد او از پیاده رفتن به سوی کعبه محبوب تر باشد و به راستی یک حج پیاده با هفتاد سواره برابر است.

کسی که اندک زمانی از مرکب خود پیاده شود خدای سبحان برای ثواب پیاده رفتن او تا سوار شدن در نامه عملش می نویسد.

و هر گاه بند کفش های حاجی گسیخته شود و پابرهنه رود تا خود را به کفش رساند، ثواب پابرهنه رفتن این مقدار از زمان را در نامه عملش می نویسد.

در مجموع، پیاده رفتن به حج از سواره رفتن افضل است؛ به شرطی که این پیاده، رفتن از روی خست نباشد.

ابو بصیر می گوید:

از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم: پیاده رفتن به حج افضل است یا سواره؟ حضرت فرمودند:

إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِرًا فَمَشَى لِيَكُونَ أَقَلَّ مِنْ نَفَقَتِهِ فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ؛ (2)

هر گاه شخصی پول داشته باشد و از جهت بخل و خست پیاده رود تا

ص: 163

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 218

2- ر.ک من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 219؛ بحار الانوار: ج 99، ص 104

هزینه اش کمتر باشد، در این صورت سواره افضل است.

البته سواره رفتن به حج نیز ثواب خاص خود را دارد؛ چنانکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله سواره طواف کردند و چوب دستی خود را به حجر الاسود زدند.

در روایتی رفاعه بن موسی نخاس می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا حج سواره افضل است یا پیاده؟
حضرت فرمود:

بَلْ رَاكِبًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّ رَاكِبًا؛ (1)

بلکه حج سواره افضل است، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله سواره حج به جا آورد.

در برخی روایات حج پیاده افضل شمرده شده و در بعضی دیگر، حج سواره.

شاید در ابتدا به نظر برسد که بین این دو دسته از روایات تضاد وجود دارد؛ اما با اندکی تأمل در می یابیم که تضادی وجود ندارد و این امر به نیت و وضعیّت حاجی بستگی دارد.

اگر این قضیه را با احادیث خضاب کردن مقایسه کنیم، علت تضاد ظاهری در روایات را در می یابیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حدود بیست تار موی سفید داشتند.

در روایتی آمده:

در سر و محاسن مبارک حضرت محمد صلی الله علیه وآله هفده _ و به نقلی دیگر بیست _ تار موی سفید به وجود آمده بود و آن حضرت می فرمود:

شَيْبَتِي هُوَ وَالْوَأَقَعَةُ وَالْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ؛ (2)

مرا سوره های هود، واقعه مرسلات و نبأ پیر کردند.

گفتنی است که هیبت عذاب الهی که در این سورها واقع شده موجب پیری

ص: 164

1- علل الشرائع: ج 2 ص 446 الکافی: ج 4، ص 456؛ بحار الانوار: ج 99، ص 104

2- ر.ک: بحار الانوار: ج 16، ص 192

حضرت شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز با آن که موی سفید داشتند، ولی خضاب نمی کردند؛ (1) در حالی که روایات فراوانی درباره استحباب خضاب وارد شده است.

حسن بن جهم می گوید: روزی به خدمت امام کاظم صلوات الله علیه شرف یاب شدم. آن حضرت محاسن مبارک را به سیاهی رنگ کرده بود. عرض کردم: محاسن خود را به سیاهی رنگ کرده اید؟

حضرت فرمود:

إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا وَالْخِضَابُ وَالتَّهَيُّةُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ، وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ لَهُنَّ التَّهَيُّةَ؛

در خضاب اجر عظیم هست و خضاب کردن و خود را نیکو داشتن از چیزهایی است که خدای تعالی به وسیله آن به عفت و پاکدامنی زنان فزونی می بخشد. به راستی که بسیاری از زنان به جهت آن که شوهرهایشان خود را نیاراستند، عفت و پاکدامنی را ترک کردند.

عرض کردم: به ما روایت شده که حنا سبب زیادی سفیدی مو می شود و مو را سفید و پیر می کند.

حضرت فرمود:

أَيُّ شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ؟ الشَّيْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، (2)

چه چیز پیری را زیاد می کند؟ پیری هر روز زیاد می شود.

امام حسین علیه السلام نیز خضاب می کردند. راوی می گوید: سر مطهر حضرت را

ص: 165

1- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 2، ص 84 و 88؛ بحار الانوار: ج 76، ص 105

2- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 2، ص 8882؛ بحار الانوار: ج 76، ص 108.

هنگامی که به کوفه می بردند، دیدم. محاسن آن حضرت به رنگ مشکی بود و رنگ خضاب از آن رفته بود. در توصیف سر مطهر و نورانی امام حسین علیه السلام در تاریخ چنین می خوانیم:

وَهُوَ رَأْسٌ زُهْرِيٌّ قَمْرِيٌّ أَشَدُّ بِهِ الْخَلْقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلِحَيْثُ كَسَوَادِ السَّبْحِ قَدْ انْتَصَلَ مِنْهَا الْخِصَابُ وَوَجْهُهُ دَارَةٌ قَمَرٍ طَالِعٍ وَ الرُّمْحُ تَلَعَبٌ بِهَا يَمِينًا وَ شِمَالًا؛ (1)

سری بود نورانی، نظیر ماه، شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلمه بود، محاسن شریف امام حسین علیه السلام نظیر شبه مشکی و رنگ خضاب از آن رفته بود. صورت آن حضرت مثل ماه تابان و گرد بود نیزه سر و محاسن آن امام مظلوم را به طرف راست و چپ حرکت می داد.

این جمله نشان می دهد که امام حسین علیه السلام خضاب می کردند.

جمع بین این روایات اینگونه است که اگر به قصد حفظ هیبت در مقابل دشمن باشد، خضاب استحباب دارد؛ (2) ولی اگر به قصد فریب و جوان نشان دادن است، کراهت دارد و نباید حتی یک موی سفید را کند. (3)

حضرت ابراهیم علیه السلام نخستین کسی بود که موی سفید در آورد. هنگامی که موی سفید را دید، به خدای متعال عرضه داشت:

مَا هَذَا يَا رَبِّ؟

قَالَ لَهُ: هَذَا وَقَارٌ.

ص: 166

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 45، ص 115

2- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 2، ص 89_90؛ بحار الانوار: ج 76، ص 100

3- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 1، ص 130؛ بحار الانوار: ج 76، ص 106

فَقَالَ: يَا رَبِّ زِدْنِي وَقَارًا؛ (1)

ای پروردگار! این چیست؟

خداوند به او فرمود: این وقار است.

ابراهیم گفت: ای پروردگار! بر وقارم بیفزای.

حج و عمره نیابتی

اشاره

اگر از بستگان و خویشان انسان کسانی باشند که به حج یا عمره مشرف نشده اند، می تواند از عوض آنان حج یا عمره انجام دهد.

1. به نیابت از بستگان و خویشان

انجام حج یا عمره برای بستگان و خویشان، صله رحم نیز محسوب می شود. اسحاق بن عمار می گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: اگر کسی به حج برود و حج و عمره، یا قسمتی از طواف خود را برای خویشاوند خود منظور کند، آیا اجر و پاداش خودش ناقص می شود؟

حضرت فرمود:

لَا هِيَ لَهُ وَ لِصَاحِبِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ؛

نه، ثواب یک حج کامل برای خودش و ثواب یک حج کامل برای خویشاوند او منظور می شود. پاداش دیگری هم دارد که به خویشان و دوستان خود صله و خدمت کرده است.

گفتم: اگر آن شخص، مرده باشد باز هم ثواب حج به او می رسد و در موقعیت او تأثیر می گذارد؟

ص: 167

حضرت فرمود :

نَعَمْ حَتَّى يَكُونَ مَسْخُوطاً عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ أَوْ يَكُونَ مُصِيباً عَلَيْهِ فَيُوسَعُ عَلَيْهِ؛

آری، حتی ممکن است مورد خشم و غضب خدا باشد و به وسیله ثواب حج، مورد مغفرت قرار بگیرد یا اگر در تنگنا باشد، وسعت و گشایش یابد.

گفتم: مُرده ای که در تنگنا بوده باشد، می فهمد که این گشایش و وسعت از کجا به او رسیده است؟

حضرت فرمود: آری.

گفتم: اگر کسی باشد که با مذهب حق به دشمنی و ستیزه می پرداخته، باز هم ثواب حج برای او مفید واقع می شود؟

حضرت فرمود:

نَعَمْ يُخَفَّفُ عَنْهُ؛ (1)

آری، عذاب او تخفیف می یابد.

همچنین در روایت دیگری هشام بن حَکَم می گوید به امام صادق علیه السَّلام گفتم: اگر انسان پدر و برادر یا خویشاوندش را در حج خود شریک سازد، چه صورت دارد؟

حضرت فرمود:

إِذَا يُكْتَبَ لَكَ حَجٌّ مِثْلَ حَجِّهِمْ وَتَزْدَادُ أَجْرًا بِمَا وَصَلْتَ؛ (2)

در آن صورت، یک حج در نامه عمل تو ثبت می کنند و مانند آن را در نامه عمل آنان ثبت می کنند و تو اجر و پاداش زاندی دریافت می کنی بدین

ص: 168

1- الکافی: ج 4، ص 315

2- همان

جهت که صلّه رحم کرده ای. (1)

اگر چنین کسی در میان خویشاوندان یافت نشد، سراغ بیگانگان برویم. این یک اصل در کارهای نیک است که خویشاوندان بر بیگانگان اولویت دارند.

در روایتی سالار شهیدان امام حسین علیه السّلام می فرماید: از جد بزرگوارم رسول صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

أَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ أُمَّكَ وَ أَبَاكَ وَأُخْتَكَ وَ أَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ؛ (2)

در پرداخت صدقه (و انجام اعمال خیر) از کسی که مخارج ایشان را تأمین می کنی؛ مادرت، پدرت، خواهرت و برادرت شروع کن. سپس هر که نزدیک تر است.

2. به نیابت از معصومان علیهم السّلام

ص: 169

1- در اینجا مناسب است به روایتی درباره پاداش کسی که دیگری را به کربلا و به زیارت حضرت سید الشهداء علیه السّلام بفرستد، اشاره کنیم. هشام بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: پاداش کسی که دیگری را به زیارت قبر حضرت امام حسین علیه السّلام بفرستد، ولی خودش به واسطه بیماری و علتی که پیش آمده به زیارت نرود چیست؟ حضرت فرمود: يُعْطِيهِ اللهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ مِثْلَ أَحَدٍ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَيُخْلِفُ عَلَيْهِ أَضْعَافَ مَا أَنْفَقَهُ وَيُصْرِفُ عَنْهُ مِنَ الْبَلَاءِ مِمَّا قَدْ نَزَلَ لِيُصِيبَهُ وَيُدْفَعُ عَنْهُ وَيَحْفَظُ فِي مَالِهِ؛ خدا به هر یک درهمی که خرج کرده و انفاق نموده همانند کوه احد حسنات برای او منظور می فرماید و بر او چند برابر آنچه متحمل شده باقی می گذارد و بلا و گرفتاری هایی را که به طور قطع نازل شده تا به وی اصابت کند، از او دفع می نماید و مال و دارایی او را حفظ و نگهداری می نماید. (کامل الزیارات: ص 123؛ بحار الأنوار: ج 79، ص 101)

2- الاختصاص: ص 219؛ بحار الانوار: ج 77، ص 58 و ج 96، ص 143

اگر توفیق پیدا کردیم کسی را به حج یا عمره بفرستیم، از او بخواهیم که به نیابت از یکی از امامان حج یا عمره گزارد. در این صورت ثواب بیشتری برای ما منظور می شود و حضرات معصومان علیهم السّلام طرف مقابل ما می شوند؛ نه افراد معمولی و عادی.

ما با این کار، ادب خود را به امامان نشان می دهیم؛ وگرنه آنان هیچ نیازی به حج ما ندارند.

هنگامی که شخص کوچکی به دیدن انسان بزرگی می رود، با خود تحفه و هدیه ای می برد تا ادب و احترام خود را به آن بزرگ نشان دهد. ما نیز با این کار، علاقه، محبت و ادب خود را عملاً به ائمه اطهار علیهم السّلام نشان می دهیم.

در عید قربان، کشتن گوسفند از طرف پیامبر استحباب اکید دارد.

روایت بسیار زیبایی درباره حج نیابتی از طرف معصومان علیهم السّلام وارد شده است. موسی بن قاسم می گوید: به امام جواد علیه السّلام گفتم: من می خواستم به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان ابو الحسن الرضا علیه السّلام طواف کنم. مردم گفتند: اوصیا به طواف نیازی ندارند. آیا درست است؟

امام جواد علیه السّلام فرمود:

بَلْ طَفَّ مَا أَمَكَّنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ؛

بلکه، هرچند که ممکن باشد به نیابت از اوصیا طواف کن که نیابت از اوصیا جایز است.

چند سال بعد به امام جواد علیه السّلام گفتم: من سه سال پیش از شما اجازه گرفتم که به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان امام رضا علیه السّلام طواف کنم، و مدت ها از جانب شما طواف کردم. بعد فکری در خاطرم گذشت که به آن عمل کردم.

امام جواد علیه السّلام فرمود: چه فکری؟

گفتم: یک روز به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه وآله طواف کردم.

امام جواد علیه السّلام فوری سه مرتبه فرمود:

صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؛

صلوات خدا بر رسول خدا باد.

گفتم: روز دوم به نیابت از امیر مؤمنان علی علیه السَّلام طواف کردم، روز سوم به نیابت از امام حسن مجتبی علیه السَّلام، روز چهارم به نیابت از سید الشهداء علیه السَّلام، روز پنجم به نیابت از علی بن الحسین امام سجاد علیه السَّلام، روز ششم به نیابت از ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السَّلام، روز هفتم به نیابت از ابو عبد الله الصادق علیه السَّلام، روز هشتم به نیابت از جدّت موسی بن جعفر علیه السَّلام، روز نهم به نیابت از پدرت علی بن موسی علیه السَّلام و روز دهم به نیابت از شما ای سرور من! این اوصیا همان رهبرانی هستند که من با ولایت آنان، دین خدا را بندگی می کنم.

امام جواد علیه السَّلام فرمود:

إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ؛

در این صورت خدا را با دین و آیینی بندگی می کنی که خداوند، غیر آن را نمی پذیرد.

گفتم: گاه می شود که به نیابت از مادر ارجمندتان حضرت فاطمه علیها السَّلام طواف می کنم و گاه می شود که طواف نمیکنم.

امام جواد علیه السَّلام فرمود:

اسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (1)

هر چه بیشتر به نیابت از مادرم فاطمه علیها السَّلام یا طواف کن که بهترین اعمال است؛ ان شاء الله.

بنا بر آن چه گذشت فرستادن افراد به حج، نه تنها ثواب دارد، بلکه افزایش مال و ثروت نیز می شود.

ص: 171

اسحاق بن عمّار می گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: من تصمیم گرفته ام که همه ساله در کار حج باشم، و این کار را یا خود انجام دهم، یا مردی از خانواده خود را با سرمایه خویش به حج بفرستم.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

وَقَدْ عَزَمْتَ عَلَيَّ ذَلِكَ؛

آیا بر این کار تصمیم جدی داری؟

گفتم: آری تصمیم جدی دارم.

فرمود:

إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَيُّنُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ؛

اگر چنین کنی پس بر افزون شدن ثروت یقین داشته باش.

یا فرمود:

أَبْشُرُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ؛ (1)

مژده باد تو را به فراوانی مال.

معامله با خدا و پاداش زیارت سید الشهدا

اگر کسی توفیق یابد و بتواند سه نفر را به حج بفرستد، ثواب فوق العاده ای نصیبش خواهد شد.

به این روایت توجه بفرمایید! عالم بزرگوار شیخ صدوق رحمة الله می نویسد:

حسین بن علی دیلمی خدمتکار امام رضا علیه السّلام می گوید: از مولایم امام رضا علیه السّلام شنیدم که همواره می فرمود:

مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ وَلَمْ

ص: 172

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 201 و ر.ک: بحار الانوار: ج 99، ص 25

يَسْأَلُهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ مَالَهُ مِنْ حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ؛

هر کس که سه مؤمن را به حج بفرستد، خود را از خدای متعال خریده است و خداوند از او نمی پرسد که مالش را از چه راهی به دست آورده؛ از راه حلال یا از راه حرام.

شیخ صدوق رحمه الله پس از نقل این روایت، آن را توجیه می کند و می فرماید:

يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلُهُ عَمَّا وَقَعَ فِي مَالِهِ مِنَ الشُّبْهَةِ وَيُرْضِي عَنْهُ خُصَمَاءَهُ بِالْعَوَضِ؛ (1)

یعنی از شبهاتی که در مالش واقع شده، نمی پرسد و طلبکارانش را از جانب خود راضی می کند.

درک این روایت و روایاتی از این دست برای برخی دشوار است. در توضیح این روایت می گوئیم:

خدای متعال در این باره می فرماید: اموال حرام و شبه ناکی را که در مال و دارایی چنین کسی واقع شده، محاسبه نکنید که من عوض آنها را می دهم.

هم چنین خدای سبحان کسانی را که به گردن او حق دارند، راضی می کند.

این توجیه شیخ صدوق رحمه الله است که می گوید: «خدای متعال می فرماید: با او کار نداشته باشید، من عوضش را می دهم».

برای فهم بهتر این حدیث فرض کنید شما مهمان های محترمی دارید. او جعبه ای را از یکی از مهمان ها بر می دارد. شما به آن مهمان می گوئید: جعبه مال من است. به او چیزی نگو، من جعبه شما را می دهم.

ص: 173

در بعضی از روایات وارد شده: اگر کسی امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، خدای سبحان تمام گناهانش را می آمرزد.

حسین بن ثویر بن ابی فاخته می گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود:

يَا حُسَيْنُ! إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ مُجِيٍّ عَنْهُ سَيِّئَةٌ.

فَإِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَافِرٍ حَسَنَةً وَ حَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَائِرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ حَتَّى إِذَا قَضَى مَنَاسِكَهُ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ حَتَّى إِذَا أَرَادَ الْإِنْصِرَافَ أَتَاهُ مَلَكٌ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُقْرَنُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ اسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا مَضَى؛ (1)

ای حسین! هر کس به قصد زیارت قبر حسین بن علی علیها السّلام از خانه اش بیرون آید، اگر پیاده باشد، خداوند به ازای هر گامی که برمی دارد حسنه ای برایش ثبت و گناهی از او پاک می کند.

و اگر سواره باشد، خداوند به ازای هر قدمی که مرکبش بر می دارد، حسنه ای برای او می نویسد و گناهی از او پاک می سازد. و هنگامی که به حائر حسینی برسد، خداوند او را از رستگاران و حاجت رواشدگان منظور می فرماید.

و چون اعمالش را تمام کند، خداوند او را از افراد پیروز ثبت می کند و هنگامی که می خواهد به شهر و دیار خود باز گردد، فرشته ای به نزد او

ص: 174

می آید و به او می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله به تو سلام میرساند و می فرماید:

عملت را از نو آغاز کن که خداوند گناهان گذشته تو را بخشید. (1)

در روایت دیگری مالک جُهَنی می گوید: حضرت ابی جعفر علیه السلام به من فرمود:

يَا مَالِكُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا قُبِضَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ مَلَلٍ شِعْتًا غُبْرًا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

فَمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كَتَبَ لَهُ حِجَّةً

ص: 175

1- در روایت دیگری صفوان جمال می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَدَّ يَمِينَهُ سَبْعِينَ مَلَّةً مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ عَنِ يَمِينِهِ وَ عَنِ شِمَالِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى يُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ. فَإِذَا زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاهُ مُنَادٍ: قَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ. ثُمَّ يَرْجِعُونَ مَعَهُ مُشَدِّعِينَ لَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ، فَإِذَا صَارُوا إِلَى مَنْزِلِهِ قَالُوا: نَسْتَتَوَدَّعُكَ اللَّهُ. فَلَا يَزَالُونَ يَزُورُونَهُ إِلَى يَوْمِ مَمَاتِهِ، ثُمَّ يَزُورُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ؛ (کامل الزیارات: ص 190).

هنگامی که شخص به قصد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از منزلش بیرون می رود هفتصد فرشته از بالای سر و زیر پا و دست راست و طرف چپ و از مقابل و از پشت سر او را مشایعت می کنند تا او را به مقصدش برسانند. هنگامی که او آن حضرت را زیارت کرد، منادی ندا می دهد: گناهانت آمرزیده شد، اعمال را از ابتدا شروع کن. سپس فرشتگان با او مراجعت می کنند و وی را مشایعت می نمایند تا او را به منزلش برسانند. و وقتی به منزلش رسیدند، می گویند: ما تو را به خدا می سپاریم. آنان پیوسته او را زیارت می کنند تا روز مرگش فرا برسد. پس از مرگ او آنان هر روز قبر حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت می کنند و ثواب آن، برای آن شخص منظور می گردد

وَلَمْ يَزَلْ مَحْفُوظًا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ؛ (1)

ای مالک! هنگامی که خدای تعالی حضرت امام حسین علیه السّلام را قبض روح کرد، چهار هزار فرشته بر سر قبرش گسیل داشت که همگی ژولیده، غبارآلود و گرفته بودند و تا روز قیامت بر او می گریند.

پس کسی که او را زیارت کند و به حقّش معرفت داشته باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و برای او یک حج می نویسد و پیوسته محفوظش می دارد تا به اهلش مراجعت کند.

جالب است بدانیم در برخی از روایات آمده که اگر کسی امام رضا علیه السّلام را زیارت کند، خداوند تمام گناهانش را می آمرزد.

برای نمونه در روایتی ایوب ابن نوح می گوید: از امام جواد علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي فِي طُوسٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ بِحِذَاءِ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَفْرُغَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حِسَابِ عِبَادِهِ؛ (2)

هر کس قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خدا گناهان گذشته و آینده او را می آمرزد. چون روز قیامت شود برای او منبری به مقابل منبر رسول الله صلی الله علیه و آله بگذارند و روی آن می نشیند تا آن که خدا حساب بندگان خود را به پایان برساند.

همان طوری که گفتیم عده ای این دست روایات را انکار می کنند؛ زیرا آنان جایگاه والا و کرم و بزرگواری امام را درک نکرده اند.

ص: 176

1- همان

2- جامع الاخبار، ص 31

بنابراین روایات، امام الحسین علیه السّلام در روز رستاخیز به مأموران الهی می فرماید: از این فرد دست بردارید، او زائر من است. من زیارت او را قبول کردم. پرونده او به عهده من است، هر کس از او طلب دارد، نزد من بیاید.

این کار، به خصوص از امام حسین سید الشهداء علیه السّلام ساخته است. به این روایت دقت کنید!

اسامه بن زید پسر زید بن حارث است که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله او را بسیار دوست می داشت. او همان کسی است که پیامبر او را بر لشکری که ابوبکر و عمر و دیگران در آن بودند، امیر قرار دارد. اما اسامه عاقبت به خیر نشد؛ چرا که با امیر مؤمنان علی، حضرت امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء علیهم السّلام به خوبی رفتار نکرد.

اسامه بن زید، با آن که با امیر مؤمنان علی علیه السّلام، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام به خوبی رفتار نکرد، اما مشمول عنایت و لطف سید الشهداء علیه السّلام شد.

هنگامی که به بستر بیماری افتاد، امام حسین علیه السّلام به عیادت او رفت. اسامه گفت: وای از غم و اندوه .

امام حسین علیه السّلام به او فرمود:

وَمَا غَمُّكَ يَا أَخِي؟

ای برادرم! علت غمت چیست؟

اسامه گفتش: صت هزار درهم بدهکارم.

امام حسین علیه السّلام فرمود:

هُوَ عَلَيَّ؟

من بدهی تو را می پردازم.

اسامه گفت: می ترسم بمیرم

امام فرمود:

ص: 177

لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ

تو نخواهی مرد تا من بدهکاری تو را بپردازم.

راوی می گوید: هنوز اسامه زنده بود که امام حسین علیه السّلام بدهی های او را پرداخت نمود. (1)

آری، آن بزرگواران چنین لطف و کرمی دارند . وقتی با کسی که رفتار خوبی با آن ها نداشته اینگونه کریمانه رفتار می کنند. به یقین دوستان و زائران خود را از آتش نجات خواهند داد و نخواهند گذاشت که زائرانشان در آتش بسوزند.

فضیلت حج تمتع

حج تمتع بر حج قران و افراد برتری دارد. صفوان جمّال می گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: برخی سفارش می کنند که حج خالص به جا بیاور. برخی تأکید دارند که قربانی با خود ببر که رسول خدا صلّی الله علیه وآله چنین کرده است.

برخی می گویند: عمره تمتع (2) به جا بیاور و بعد از عمره به حج بپرداز.

امام صادق علیه السّلام فرمود:

لَوْ حَجَّجْتُ أَلْفَ عَامٍ لَمْ أَقْرُنْهَا إِلَّا مُتَمِّعًا: (3)

اگر من هزار سال به حج بروم، جز با حج تمتع به خانه خدا نزدیک نمی شوم.

کسانی که تا فاصله شانزده میلی از مسجد الحرام قرار دارند، واجب است که

ص: 178

1- بحار الانوار: ج 44، ص 189

2- عمره تمتع، پنج عمل بیشتر ندارد: احرام، طواف، نماز طواف، سعی بین صفا و مروه، تقصیر . عمره تمتع طواف نساء ندارد، ولی در عمره مفرده بعد از تقصیر، طواف نساء و نماز آن واجب است

3- الکافی: ج 4، ص 292

1- منصور بن صیقل می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: الْحَاجُّ عِنْدَنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: حَاجٌ مُتَمِّعٌ، وَ حَاجٌ مُفْرَدٌ لِلْحَجِّ، وَ سَائِقٌ لِلْهَدْيِ، وَالسَّائِقُ هُوَ الْقَارِنُ، وَ لَا يَجُوزُ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ لَا حَاضِرِيهَا التَّمَتُّعُ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِنَّا الْقِرَانُ أَوْ الْإِفْرَادُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ). ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ: (ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ). وَ حَدُّ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَهْلُ مَكَّةَ وَ حَوَالِيهَا عَلَى ثَمَانِيَةِ وَأَرْبَعِينَ مِيْنًا، وَ مَنْ كَانَ خَارِجًا مِنْ هَذَا الْحَدِّ فَلَا يَحُجُّ إِلَّا مُتَمِّعًا بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ غَيْرَهُ؛ (من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 312) حاجی در نظر ما بر سه قسم است: حاجی که حج تمتع به جا می آورد، حاجی که حج افراد انجام میدهد، و حاجی که هدی (قربانی) به سوی کعبه می راند (یعنی حاجی که حج قرآن می گزارد) و راننده هدی، قارن است. و برای اهل مکه و حاضران در آن شهر، تمتع به عمره به سوی حج جایز نیست. آنان از حج قرآن یا حج افراد بهره ای ندارند؛ زیرا خدای متعال در این باره فرموده است: «پس کسی که، بعد از انجام عمره، از چیزهایی که در زمان احرام بر او حرام بود متمتع شود، تا آن که زمان محرم شدنش برای حج فرا رسد پس باید هر قربانی که برای او میسر باشد، تقدیم کند». پس از آن فرموده است: «این برای کسی است که خانه و خانواده اش از حاضران مسجد الحرام نباشند». حاضران مسجد الحرام کسانی هستند که در مکه و حوالی آن شهر، تا مسافت چهل و هشت میل سکونت دارند، و کسی که از این محدوده خارج باشد، حج او جز به صورت تمتع به عمره به سوی حج نیست، (یعنی باید حج تمتع به جای آورد) و خدا جز آن را نمی پذیرد

اکنون این پرسش مطرح است آیا کسانی که به حج می روند، در یک مرتبه و یک درجه قرار دارند؟

در پاسخ می گوئیم: نه، این گونه نیست؛ بلکه برخی حاجیان ایمان قوی دارند و بعضی از ایمان کمتری برخوردارند؛ بنابراین بهره افراد از حج یکسان نیست.

امام صادق علیه السلام در روایتی حاجیان را اینگونه تقسیم بندی می کنند:

الْحُجَّاجُ يَصْدُرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ:

صِنْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ،

وَصِنْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ،

وَصِنْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ.

فَذَلِكَ أَذْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ؛ (1)

حاجیان سه گروهند:

یک گروه از آتش رهایی می یابند.

یک گروه از گناهان خود پاک می شوند، مانند روزی که از مادر به دنیا

ص: 180

یک گروه از جهت مال و خاندان خود بیمه ایمنی دریافت می کنند.

این کم ترین پاداشی است که یک حاجی دریافت می کند.

1. نجات یافتگان

بنابراین روایت، عده ای در اثر انجام حج برای همیشه از آتش جهنم رهایی می یابند؛ یعنی طوری پاک می شوند و برکات حج شاملشان می شود که برای همیشه از آتش دوزخ نجات می یابند.

2. آموزش یافتگان

گروه دوم که از دسته اول پایین تر هستند، تمام گناهانشان که تا آن روز مرتکب شده اند، بخشیده می شود. البته آنچه بین آنها و خدای سبحان است، بخشیده می شود و حق الناس را باید ادا کنند.

به هر ترتیب، این افراد باید مواظب آینده خودشان باشند تا دوباره به معاصی مبتلا نشوند.

3. بیمه شدگان

گروه سوم، از هر دو گروه پایین ترند و حاجیان خوبی نیستند؛ ولی این ها نیز از حج بهره می برند و آن، حفاظت الهی از مال و خانواده آن هاست که این، کم ترین حظ و بهره ای است که حاجی می برد.

ماه رجب، یکی از ماه های حرام است که ثواب عبادت در آن، چند برابر است و عقاب گناهان نیز چند برابر خواهد شد. در روایتی امام کاظم علیه السلام می فرماید:

رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ يُضَاعَفُ فِيهِ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُوفِيهِ السَّيِّئَاتِ مَنْ صَامَ يَوْمًا مِنْ رَجَبٍ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ وَمَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ (1)

رجب ماه بزرگی است که خداوند حسنات را در آن دو برابر نموده و گناهان را در آن پاک می کند. کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، جهنم به اندازه مسافت یک سال از او دور خواهد شد و کسی که در آن سه روز را روزه بگیرد، بهشت برای او واجب می شود.

ماه های حرام حتی در احکام، اثر وضعی دارند؛ به طوری که دیه قتل در آن ماه ها، بیشتر از ماه های دیگر است. (2)

البته به جز ماه رجب، ماه های ذی القعدة، ذی الحجة و محرم نیز جزء ماه های حرام هستند؛ منتها آن ها پشت سر هم قرار دارند و ماه رجب، به صورت مجزا و منفرد است. طبعاً عظمت و حرمت این ماه ها به برکت کعبه است؛ کعبه ای که خداوند متعال درباره آن می فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى

ص: 182

1- من لا يخضره الفقيه: ج 2، ص 92، ر.ك: تفسير قمی: ج 1، ص 67؛ تهذيب الاحكام: ج 4، ص 161، ج 100، ص 53

2- ر.ك: الكافي: ج 4، ص 140، وسائل الشيعه: ج 10، ص 380

به راستی نخستین خانه ای که برای عبادت مردم نهاده شده، همان است که در مکه است و مبارک، و برای جهانیان مایه هدایت است.

کعبه نه تنها موجب هدایت انسان ها؛ بلکه مایه هدایت جهانیان است. خداوند سبحان خانه کعبه را وسیله ای برای قیام مردم قرار داد. قرآن کریم می فرماید:

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ (2)

خداوند کعبه بیت الحرام را وسیله به پاداشتن مصالح مردم قرار داده و همین طور ماه حرام و قربانی های بی نشان و قربانی های نشان دار را به همین منظور قرار داده. این برای آن است تا بدانید که خدا آن چه را در آسمان ها و آن چه را در زمین است می داند، و خدا بر هر چیزی داناست.

آمادگی برای حج

کسی که می خواهد به حج مشرف شود، مستحب مؤکد است که از ابتدای ماه ذی القعدة موهای سرش را اصلاح نکند؛ البته پشت لب استثناست. روایان شیعی در این باره روایات بسیاری را از اهل بیت علیهم السّلام نقل کرده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم.

در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید:

ص: 183

1- سوره آل عمران: آیه 96

2- سوره مائده: آیه 97

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ، شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ، فَمَنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَفَرَ شَهْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَى هِلَالِ ذِي الْقَعْدَةِ، وَ مَنْ أَرَادَ الْعُمْرَةَ وَفَرَ شَهْرَهُ شَهْرًا؛ (1)

فصل حج چند ماه مشخص است: ماه شوال، ذی القعدة و ذی الحجّه. هر کس عازم حج باشد، موقعی که هلال ذی القعدة رؤیت شد، باید موی سر خود را انبوه کند، و هر کس عازم عمره باشد، از یک ماه قبل باید موی سر خود را انبوه کند و از اصلاح آن خودداری نماید.

همچنین در روایتی دیگر امام صادق علیه السّلام می فرماید:

لَا يَأْخُذُ الرَّجُلُ إِذَا رَأَى هِلَالَ ذِي الْقَعْدَةِ وَ أَرَادَ الْخُرُوجَ مِنْ رَأْسِهِ وَ لَا مِنْ لِحْيَتِهِ؛ (2)

اگر کسی هلال ذی القعدة را دید و خواست به حج برود، موی سر و ریشش را اصلاح نکند.

همچنین در روایتی دیگر امام صادق به عبدالله بن سنان می فرماید:

أَعْفِ شَعْرَكَ لِلْحَجِّ إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ ذِي الْقَعْدَةِ وَ لِلْعُمْرَةِ شَهْرًا؛ (3)

بعد از آن که هلال ذی القعدة رؤیت شد، برای شرکت در مراسم حج، موی سرت را انبوه کن و برای شرکت در مراسم عمره، از یک ماه قبل، موی سرت را انبوه کن.

در گزارش دیگری امام باقر علیه السّلام می فرماید:

ص: 184

1- الكافي : ج 4، ص 317 و 318

2- همان

3- همان

مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ فَلَا يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ إِذَا مَضَتْ عَشْرَةٌ مِنْ شَوَّالٍ: (1)

کسی که می خواهد حج برود، از دهم شوال به بعد، موی سرش را کوتاه نکند.

بنابراین روایات، کسی که می خواهد به مکه مشرف شود و اعمال حج را انجام دهد. باید از ابتدای ماه ذی القعدة موهایش را اصلاح نکند تا با شور و حال خاصی در پیشگاه حضرت احدیت حاضر شود.

برخی از فقها فتوا داده اند که کسی که عازم مکه است، اگر بعد از بیست ذی القعدة مویش را اصلاح کند، قبل از احرام باید گوسفند بکشد و بعضی گفته اند که مستحب است که گوسفند بکشد. (2)

دعایی جامع

دعایی در شب اول ماه رجب به روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام وارد شده که در شب نخست و هر روز ماه مبارک رمضان، شب های جمعه شب و روز عرفة و روز عید قربان نیز مستحب است که خوانده شود.

بنابراین دعا فقط از خدای متعال درخواست می کنیم و با وجود او دست نیاز به سوی هیچ کس دراز نمی کنیم تنها به خدا اعتماد داریم و می دانیم که حاجتمان را برآورده می کند. در این دعا چنین می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي وَ مَنْ طَلَبَ حَاجَتَهُ إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا

ص: 185

1- وسائل الشیعة ج 12 ص 317

2- ر.ک: وسائل الشیعة: ج 12، ص 321؛ لوامع صاحبقرانی: ج 7، ص 447

أَطْلُبُ حَاجَتِي إِيَّاكَ مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

وَأَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَرِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِي عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلًا حِجَّةً مَبْرُورَةً مُتَقَبَّلَةً زَاكِيَةً خَالِصَةً لَكَ تُقَرُّ بِهَا عَيْنِي وَتَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِي.

وَتُرْزُقَنِي أَنْ أَعْضَ بَصَرِي وَأَنْ أَحْفَظَ فَرْجِي وَأَنْ أَكْفَّ بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَحَارِمِكَ حَتَّى لَا يَكُونَ شَيْءٌ آثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ وَخَشْيَتِكَ وَالْعَمَلِ بِمَا أَحْبَبْتَ وَالتَّزْيِ لِمَا كَرِهْتَ وَنَهَيْتَ عَنْهُ وَاجْعَلْ ذَلِكَ فِي يُسْرٍ وَيَسَارٍ وَعَافِيَةٍ وَمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ.

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قِتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ.

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقْتُلَ بِي أَعْدَاءَكَ وَأَعْدَاءَ رَسُولِكَ.

وَأَسْأَلُكَ أَنْ تُكْرِمَنِي بِهَوَانٍ مَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَا تُهَيِّبَ بِكَرَامَةٍ أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا حَسْبِيَ اللَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ: (1)

خدایا! من به وسیله تو و از تو حاجتم را درخواست می‌کنم، و هرکه حاجت خویش از مردم بخواهد، همانا من حاجتم را جز از تو نمی‌خواهم، یگانه ای، شریکی برای تو نیست.

به حق فضل و رضوانت از تو می‌خواهم که بر محمد و اهل بیتش درود فرستی، و در این سال برای من راهی به سوی کعبه قرار دهی؛ با حجبی

ص: 186

پاک و پذیرفته، پاکیزه و خالص برای خویش، که دیده ام به آن روشن گردد و مرتبه ام با آن بالا رود.

خدایا! به من روزی کن که دیده ام را از حرام فرو بندم، شهوتم را نگاه دارم و خود را از همه حرام هایت بازدارم، تا آن جا که چیزی نزد من از طاعت و خشیت، عمل به آن چه واجب کردی و ترک آن چه نپسندیدی و از آن نهی نمودی برتر نباشد، و همه این ها را در کنار آسانی و فراوانی و تندرستی و آن چه به من نعمت دادی قرار ده.

از تو می خواهم مرگم را کشته شدن در راهت در زیر پرچم پیامبرت همراه با اولیایت قرار دهی.

و از تو می خواهم که به وسیله من دشمنان خود و رسولت را به قتل رسانی .

و از تو درخواست می کنم که مرا گرامی داری با خوار کردن کسی از آفریدگانت که خود خواهی ، و مرا به گرامی داشتن احدی از اولیایت خوار نکنی.

خدایا! برای من همراه پیامبر راهی (به خوشبختی) قرار ده. خداوند مرا کافی است. آن چه خدا بخواهد، انجام می شود.

بنابراین دعا، ما فقط به خدای متعال امید داریم و از او حاجتمان را می خواهیم. اگر پیامبر امامان معصوم و امام عصر علیهم السّلام را واسطه قرار می دهیم ، مقصد خدای سبحان است. خدای متعال آن ها را شفیع ما قرار داده است؛ از این رو به پیامبر و امامان معصوم علیهم السّلام می گوئیم: شما در پیشگاه خدا برای ما شفاعت کنید.

خدای مهربان مقام شفاعت را برای آن بزرگواران قرار داده است. قرآن کریم

می فرماید:

(... مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ)؛ (1)

... کیست آن کس که جز به اذن او بتواند در پیشگاهش شفاعت کند؟

البته خدای متعال به بندگان خود نزدیک تر است؛ چنانکه می فرماید:

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)؛ (2)

و به یقین ما انسان را آفریدیم و وسوسه های نفس او را می دانیم و ما به او از رگ گردنش که به کبد و قلب متصل است، نزدیک تر هستیم.

آری، خدای سبحان می فرماید که ما به بنده هایمان از رگ گردنشان نزدیک تریم، در عین حال برای بندگانمان اسباب قرار می دهیم.

البته بنده نباید از تلاش و کوشش دست بردارد و متوجه باشد که خداوند متعال کارهایش را از طریق اسباب خاص خود به پیش می برد.

چنین بنده ای می گوید: من علت و مقصد نهایی را خداوند متعال می دانم و فقط از او درخواست می کنم. در عین حال که در پی کسب روزی هستم، او را روزی دهنده می دانم و به دنیا و اموال آن دل نمی بندم؛ همانند ملا مهدی نراقی رحمه الله که با وجود ثروت و اموال فراوان، دل بسته آن ها نبود.

ملا احمد رحمه الله و ملا مهدی نراقی رحمه الله، از علمای بزرگی بودند که در کاشان اقامت داشتند. این دو عالم که پدر و پسر بودند، استاد شیخ انصاری هر رحمه الله بودند. ملا مهدی

ص: 188

1- سوره بقره: آیه 255

2- سوره ق: آیه 16

صاحب کتاب معراج السعاده، علاوه بر فضیلت های معنوی، از مادیات نیز بهره مند بود.

روزی در حمام، یک درویش به او می گوید: من از دنیا فقط یک کشکول دارم و حال آن که شما دارای خدم و حشم و باغ و خانه هستید. زینده شما نیست که با چنین مقام علمی، دارای چنین اموالی باشید.

ملا مهدی چیزی نمی گوید. پس از آن که حمام تمام می شود و لباس هایش را می پوشد، ملا مهدی نراقی می گوید: دلم برای حضرت سید الشهداء علیه السلام تنگ شده است. بیا با هم به کربلا برویم.

هر دو به سمت کربلا حرکت می کنند. وقتی مقداری راه رفتند، درویش می گوید: من باید به کاشان برگردم؛ یادم رفت کشکولم را بردارم.

در این جا ملا مهدی نراقی می گوید: من تمام اموالم را در کاشان رها کردم و عازم کربلا شدم، اما تو از یک کشکول هم نتوانستی بگذری.

بنابراین، درخواست از خداوند متعال و اتکای بر او به معنای رها کردن تلاش و کوشش نیست. در روایات ما تلاش برای به دست آوردن روزی بسیار تأکید شده و تنبلی بسیار مذمت و نهی شده است. (1)

در روایتی آمده: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا؛ (2)

برای دنیای خود به گونه ای تلاش کن که گویی تا ابد زنده ای و برای آخرت خود طوری عمل کن که گویی فردا مرگت فرامی رسد.

باید در عین حال که به جهان آخرت توجه داشت و از آن غافل نبود، امور دنیایی

ص: 189

1- ر.ک: الکافی ج 5 ص 73 و 75 و 77 و 79 و 85

2- بحار الانوار: ج 44، ص 138

را سر و سامان بخشید. امیر مؤمنان علی علیه السَّلام در آخرین وصیت های خود به امام حسن و امام حسین علیهما السَّلام فرمود:

أَوْصِيكُمْمَا وَجَمِيعِ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ...؛ (1)

شما دو تن و تمام فرزندانم و هر که وصیتم به او می رسد، به تقوای خداوند و نظم در امور سفارش می کنم.

باید کارهای ما به قدری دقیق باشد که اگر امشب مرگمان فرارسید، تمام حساب هایمان به طور کامل مشخص و معلوم باشد.

دعا و واسطه های الهی

در این دعا حضرت امام صادق علیه السَّلام به درگاه خدا چنین عرضه می کند:

وَمَنْ طَلَبَ حَاجَتَهُ إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِذَا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ؛ (2)

و هر که حاجت خویش از مردم بخواهد، همانا من حاجتم را جز از تو نمی خواهم. یگانه ای. شریکی برای تو نیست.

این تعبیر به این معنا نیست که واسطه های الهی را نفی کنیم؛ چرا که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ص: 190

1- نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 421؛ بحار الانوار: ج 42، ص 256

2- ر.ک: ص 171 از همین کتاب

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای خدا پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به او بجوید.

هم چنین در جای دیگر می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ (2)

و اگر آن ها هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر نیز برای آنان استغفار می کرد، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

این آیات، توسل به امامان معصوم علیهم السّلام را تأیید می کنند در توسل به امام عصر علیه السّلام _ طبق دعایی که امام زمان علیه السّلام به فرد زندانی یاد دادند _ می گوئیم:

... یا مَوْلَانَا یا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْعَوْثَ الْعَوْثَ الْعَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي؛ (3)

ای مولای ما ای صاحب الزمان، از شما امان می خواهیم، به فریاد ما برس، ما را دریاب...

شفاعت از واژه «شفع»، به معنای جفت شدن است؛ یعنی اگر استغفار ما با استغفار پیامبر پیوند خورد و یکی شود، خداوند ما را خواهد آمرزید و اگر امام عصر علیه السّلام واسطه شود، خدای سبحان مشکل ما را حل خواهد کرد.

ص: 191

1- سوره مائده: آیه 35

2- سوره نساء: آیه 64

3- المصباح (کفعمی): ص 176

این نکته را هم فراموش نکنیم که روایاتی که در باب شفاعت وارد شده، به این معنا نیست که هر گناهی خواستیم، مرتکب شویم و به شفاعت دل خوش کنیم.

ضمن این که محبت به اهل بیت علیهم السّلام با محبت خداوند متعال منافات ندارد.

البته محبت و عشق به خداوند متعال، قابل مقایسه با هیچ محبت دیگری نیست و اگر کسی، مخلوقی را بیشتر از خداوند دوست داشت، منتظر عذاب باشد. قرآن کریم می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (1)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن ها علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

این آیه در صدد نفی علاقه به همسر و خویشان نیست؛ چراکه خود قرآن کریم می فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾؛ (2)

ص: 192

1- سوره توبه: آیه 24

2- سوره بقره: آیه 83

و (به یاد آورید) روزی را که ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید...

تحقق امر الهی با اسباب

احترام پدر و مادر واجب است؛ اما نباید آن‌ها را هم‌ردیف خداوند متعال قرار داد.

هنگامی که در دعاهایمان می‌گوییم: خدایا! فقط از تو درخواست می‌کنم، منظورمان نفی واسطه‌ها و اسباب نیست. وقتی که از اسباب مدد می‌جوئیم، یا از واسطه‌ها کمک می‌خواهیم نیز شرک نورزیده ایم.

خداوند بنا ندارد که کارهایش را بدون اسباب انجام دهد؛ البته گهگاه بدون اسباب کاری انجام می‌دهد تا همه بدانند که قدرتش محدود نیست؛ ولی در جموع، بنای خداوند متعال بر استفاده از اسباب است. در این زمینه روایاتی چند نقل شده که به سه مورد اشاره می‌کنیم.

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِثْنَا بِأَسْبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا شَرْحًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرْحًا عِلْمًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ أَبًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مِنْ عَرَفَهُ، وَجَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ، ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ؛ (1)

خدا امتناع فرموده از آن که چیزها، جز به اسباب جاری شوند. بنابراین برای هر چیزی از ممکنات، سببی قرار داده، برای هر سببی شرحی قرار

ص: 193

داده و هر شرحی را علم و دانشی قرار داده، و هر علمی را دری و حجتی ناطق قرار داده (که سخن گوید)، و هر کس آن در را شناخته، شرح و علم را شناخته، و هر که آن در را شناخته، این را نیز شناخته و این علم و در، رسول خدا صلی الله علیه وآله و ما هستیم.

هم چنین در روایت دیگری می فرماید:

قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ وَأَسْبَابُهَا بَعْدَ اللَّهِ الْعِبَادُ تَجْرِي عَلَى أَيْدِيهِمْ. فَمَا قَضَى اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ فَأَقْبَلُوا مِنَ اللَّهِ بِالشُّكْرِ وَمَا زَوَى عَنْكُمْ مِنْهَا فَأَقْبَلُوهُ عَنِ اللَّهِ بِالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ وَالصَّبْرِ، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ خَيْرًا لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ (1)

روا شدن حاجت ها به دست خداست و پس از خدا، اسبابش بندگان هستند که به دست آنها صورت گیرد. پس آن حاجت را که خدا برآورد، با تشکر از او بپذیرید و آن چه دست نیامد، با رضایت خاطر و تسلیم و صبر گردن نهدید. شاید که این محرومی برایتان بهتر است. چرا که خدا صلاح شما را بهتر می داند و شما خود نمی دانید.

در روایت دیگری رسول خدا صلوات الله علیه می فرماید:

الْحَوَائِجُ إِلَى اللَّهِ وَأَسْبَابُهَا فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللَّهِ بِهِمْ فَمَنْ أَعْطَاكُمْوهَا فَخُذُوهَا عَنِ اللَّهِ بِصَبْرٍ؛ (2)

همه نیازها اسبابش به درگاه خداوند است. آن ها را از ته دل از خدا درخواست نمایید و هر کس نیاز شما را برآورده ساخت، شما آن را از جانب خداوند بدانید و آن را با شکیبایی بگیرید.

ص: 194

1- تحف العقول: ص 365

2- تحف العقول: ص 48

خداوند متعال حضرت عیسیٰ علیه السّلام را بدون پدر متولد کرد. حال کسی بگوید: من هم ازدواج نمی‌کنم، اما خداوند به من فرزندی عطا کند، هیچ‌گاه خواسته اش اجابت نخواهد شد.

گاهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درخواست معجزه می‌کردند، آن حضرت با آن که می‌توانستند و قادر بودند که معجزه ای بیاورند. این کار را نمی‌کردند؛ زیرا معجزه نیز اصول و اساسی دارد. ضمن این که آن حضرت می‌دانستند، اگر برای برخی معجزه بیاورند، به آن حضرت تهمت سحر می‌زنند.

خدای متعال در آیه کریمه ای می‌فرماید:

(أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ)؛ (1)

آیا برای مردم شگفت آور است که به مردی از خودشان وحی کردیم که مردم را بیم ده و به کسانی که ایمان آورده‌اند مژده ده که برای آنان نزد پروردگارشان پیشینه نیکی است؟ کفرورزان گفتند: این مرد به یقین افسونگری آشکار است.

درخواست از فضل خدا

در ادامه دعا می‌گوییم:

وَ أَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَرِضْوَانِكَ؛

به حق فضل و رضوانت از تو می‌خواهم

ص: 195

1- سوره یونس : آیه 2 درباره نسبت سحر دادن مردم به پیامبران الهی، ر.ک؛ سوره مائده: آیه 110؛ سوره صف آیه 6؛ سوره انعام آیه 7؛ سوره ذاریات: آیه 52

هرگاه از خداوند متعال چیزی می خواهیم، باید از فضل و رحمتش بخواهیم، نه بر اساس استحقاق خودمان. باید از ناحیه فضل و عنایتش وارد شویم؛ چنان که در قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ)؛ (1)

بگو: تنها به فضل خدا و رحمت او باید خوشحال شوند؛ که این از تمام آن چه گردآوری می کنند، بهتر است.

رسول خدا و علی مرتضیٰ علیهما السَّلام تجلّی فضل خدا

بنا بر روایات، حضرت رسول اکرم و امیر مؤمنان علی علیهما السَّلام از مظاهر تجلّی فضل خدای سبحان هستند.

در روایتی امام باقر علیه السَّلام در تفسیر این آیه کریمه می فرماید:

فَضْلُ اللَّهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِرَحْمَتِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام (2)

منظور از فضل خدا پیامبر صلی الله علیه وآله و منظور از رحمت او علی بن ابی طالب علیه السَّلام است.

در روایت دیگری از ولایت سخن به میان آمده است. محمد بن فضیل می گوید: در باره این آیه کریمه از پیشوای هشتم امام رضا علیه السَّلام پرسیدم، فرمود:

ص: 196

1- سوره یونس: آیه 58

2- تفسیر فرات الکوفی: ص 179

بِوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُ هَؤُلَاءِ مِنْ دُنْيَاهُمْ؛ (1)

به ولایت محمد و آل محمد علیهم السَّلَام شاد باشند که آن، بهتر است از آن چه این گروه از دنیای خویش جمع می کنند.

در سخن دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام فرمود:

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا آمَنَ بِي مِنْ أَنْكَرِكَ، وَ لَا أَقْرَبِي مِنْ جَحْدِكَ، وَ لَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِكَ، وَ إِنِّ فَضَّلْتُكَ لِمَنْ فَضَّلْتَنِي، وَ إِنِّ فَضَّلْتُ لِفَضْلِ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ: (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)؛ (2)

فَفَضَّلُ اللَّهُ نُبُوَّةَ نَبِيِّكُمْ، وَ رَحْمَتَهُ وَ لَا يَأْتِيَنَّ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(فَبِذَلِكَ) قَالَ: بِالنُّبُوَّةِ وَ الْوَلَايَةِ (فَلْيَفْرَحُوا)؛ يَعْنِي الشَّيْعَةَ (وَ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)؛ يَعْنِي مُخَالَفَتِهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا...؛ (3)

به خدایی که مرا به نبوت مبعوث نمود، سوگند به من ایمان نیاورده کسی که منکر تو (علی علیه السَّلَام) باشد و به نبوتم اقرار ندارد کسی که مخالف تو (علی علیه السَّلَام) باشد و کافر به تو به خدا نیز ایمان ندارد. فضل تو از فضل من و فضل من از فضل خداوند است. این همان سخن پروردگام است که می فرماید:

ص: 197

1- الکافی: ج 1 ص 423

2- سوره یونس: آیه 58

3- بحار الأنوار: ج 24، ص 48

«بگو؛ تنها به فضل خدا و رحمت او باید خوشحال شوند؛ که این از تمام آن چه گردآوری می کنند، بهتر است».

فضل خدا، نبوت پیامبر شماست و رحمتش ولایت علی بن ابی علیه السّلام طالب علیه السّلام. «پس به این»، یعنی به نبوت و ولایت «خوشحال شوند». شیعه باید شاد باشد «این از تمام آن چه گردآوری می کنند، بهتر است»؛ این اعتقاد بهتر است از قبیله و عشیره و مال و فرزندی که مخالفان علی علیه السّلام در دنیا بر هم انباشته می کنند.

بدیهی است که باید به اهل بیت معصوم علیهم السّلام دل خوش بود، نه به اعمال خود. البته فضل خدا در اهل بیت معصوم علیهم السّلام منحصر نیست؛ بلکه انواع و اقسام و شاخه ها و برگ هایی دارد. خدای سبحان فضل بی شمار دارد. قرآن کریم می فرماید:

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ (1)

و اگر نعمت های خدا را شماره کنید، آن را نمی توانید بشمارید. به راستی خدا آمرزنده مهربان است.

مکه و کعبه، نمونه ای از فضل بی پایان خدا

نمونه ای از فضل بی پایان خدا، مکه و کعبه است. همان کعبه ای که برای همه؛ حتی برای حیوانات نیز مایه برکت است. تعدی به حیوانات مکه، حتی برای افرادی که محرم نیستند نیز حرام است.

در گزارشی عبد الله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السّلام در باره حرم امن الهی

ص: 198

مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَمَنْ دَخَلَهُ مِنَ الْوَحْشِ وَالطَّيْرِ كَانَ آمِنًا مِنْ أَنْ يُهَاجَ أَوْ يُؤْذَى حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْحَرَمِ؛ (1)

هر بشری به حرم خدا درآید و در آن جا پناه بگیرد، از خشم خدا در امان خواهد بود. و هر حیوان وحشی یا پرنده آسمانی به حرم خدا درآید، در امان خواهد بود که او را رم ندهند و آزار نکنند تا آن هنگام که از حرم خدا بیرون شود.

چند چیز است که حتی وقتی انسان از احرام بیرون می آید، آن ها حلال نمی شود. شکستن و کندن گیاهان حرم و صید حیوانات هیچ گاه حلال نمی شود؛ اعم از اینکه انسان از احرام بیرون آمده باشد یا نه. (2)

من بارها دیده ام که در مکه، در مکان هایی که زباله وجود دارد، گنجشک و گربه و سگ در کنار یکدیگر مشغول غذا خوردن هستند که نشان دهنده امنیت فوق العاده آن جاست.

درخواست حج در پرتو صلوات

حال که از فضل و رضوان خداوند متعال می خواهیم تقاضایی کنیم، چه چیزی بهتر از حج؟ در این دعا می گوئیم:

وَأَسْأَلُكَ بِفَضْلِكَ وَرِضْوَانِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي فِي عَامِي هَذَا إِلَى بَيْتِكَ الْحَرَامِ سَبِيلًا؛ (3)

ص: 199

1- الكافي: ج 4، ص 226

2- ر.ك: همان: ص 230 و 235

3- مصباح (الكفعمي): ص 616؛ بحار الانوار: ج 98، ص 1؛ وسائل الشيعه: ج 10، ص 325

به حق فضل و رضوانت از تو می خواهیم که بر محمد و اهل بیتش درود فرستی، و در این سال برایم راهی به سوی کعبه قرار دهی.

آری بهترین درخواست و دعا، درخواست حج است؛ زیرا اگر به حج مشرف شویم، تمام کارهایمان به فضل الهی اصلاح می شود.

برای اینکه دعایمان به هدف اجابت نزدیک شود، با عرض تحیت و ارادت به ساحت قدس خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در ابتدای آن صلوات می فرستیم؛ زیرا صلوات دعایی مستجاب است از آن جا که خداوند متعال بخیل نیست، همه دعاها را مستجاب می کند؛ از این رو در پرتو صلوات، دعای ما به هدف اجابت می رسد.

در این زمینه احادیث فراوانی از اهل بیت معصوم علیهم السلام رسیده که به چند حدیث اشاره می کنیم.

در حدیثی نورانی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ثُمَّ يَسْأَلْ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَقْبَلَ الطَّرْفَيْنِ وَيَدْعَ الْوَسْطَ إِذَا كَانَتِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْبَبُ عَنْهُ؛ (1)

هر که را به سوی خدای تعالی حاجتی باشد، باید که با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کند، بعد از آن حاجت خود را سؤال نماید، پس با صلوات بر محمد و آل محمد آن را ختم کند؛ زیرا خداوند، کریم تر از آن است که دو

ص: 200

طرف را که اول و آخر است، بپذیرد و میان را واگذارد؛ چرا که صلوات بر محمد و آل محمد از خداوند محبوب نمی شود و به سوی او بالا می رود.

در حدیث دیگری که مناسبت بیش تری با سخن ما دارد، عبدالسّلام بن نعیم می گوید:

به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم: من داخل خانه کعبه شدم و دعایی در ذهن و خاطرم نبود، مگر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله.

حضرت فرمود:

أَمَا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ؛ (1)

آگاه باش که هیچ کس از کعبه بیرون نیامده به چیزی که بهتر و افزون تر باشد، از آن چه تو به آن بیرون آمده ای.

هم چنین در حدیث دیگری امام صادق می فرماید:

كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ (2)

هر دعایی که خداوند متعال به آن خوانده شود، از آسمان محبوب است و به سوی آن بالا نمی رود تا زمانی که بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.

از آن جا که تمام برکات خدای متعال از ناحیه پیامبرش به ما می رسد، ما نیز در صلوات، تقاضا می کنیم که خدای متعال عنایت ها، رحمت ها و برکت های بی پایان خود را بر آن حضرت فرستد.

ص: 201

1- همان: ج 2، ص 494

2- همان: ج 2، ص 494

صلوات، با توجه به معنای رفیع آن، درخواستی مستجاب است؛ از این رو شایسته است انسان در ابتدا و انتهای خواسته اش صلوات بفرستد تا دعایش مستجاب شود.

به راستی اگر دعاهایی را که از امامان معصوم علیهم السّلام رسیده بررسی کنیم، می بینیم که بیشتر دعاها به خصوص دعاهای صحیفه سجادیه با صلوات شروع می شوند و با آن به پایان می رسند.

برای نمونه در دعای شریف مکارم الاخلاق این گونه می خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَاجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَهُ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ... (1)

خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست و ایمان مرا به کامل ترین درجات ایمان، یقین مرا به برترین مراتب یقین، نیت مرا به نیکوترین نیت ها و عمل مرا به بهترین اعمال رابرسان.

چگونه حجی را بخواهیم

در دعای شب اول ماه رجب پس از صلوات، از خداوند می خواهیم که حج نصیب ما کند؛ اما نه هر حجی؛ بلکه می گوئیم:

حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ زَكَاةٌ خَالِصَةٌ لَكَ؛

حجی پاک و پذیرفته، پاکیزه و خالص برای خویش.

این فراز به این معناست که حج را در امسال یک بار نصیب من کن. روشن است

ص: 202

که در سال بیش از یک حج نمی توان به جا آورد، ولی می توان هر سال آن را تکرار کرد؛ از این رو از خداوند متعال بخواهیم که هر سال آن را نصیبمان کند. (1)

خداوند کریم است و به راحتی خواسته ما را می پذیرد. در روایتی آمده:

امام صادق علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود:

الْمُؤْمِنُ غَيْرُ كَرِيمٍ، وَالْمُنَافِقُ خَبٌ لَيْسَ، وَ خَيْرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ كَانَ مَالِفَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ وَ لَا يُؤَالَفُ؛ (2)

مؤمن ارجمند و بلندنظر، و منافق فریبکار و فرومایه است و بهترین افراد با ایمان کسانی هستند که با مؤمنان انس می گیرند و آنکه با دیگران انس نگیرد و دیگران با او مانوس نشوند، در او خیری نیست.

هنگامی که مؤمن این گونه است، به یقین خداوند متعال نیز کریم تر و بزرگوarter است؛ از این رو از خدای کریم بخواهیم که هر سال حج را روزی ما کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب معراج از خداوند متعال تقاضا کرد که گناهان اُمت را ببخشد و خداوند رحیم نیز پذیرفت.

البته این سخن به این معنا نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از خداوند متعال مهربان تر است. این اصرار پیامبر مبنی بر بخشش امت، جلوه و پرتوی از مهر و رحمت خدای مهربان است؛ چراکه مهربانی فوق العاده پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نسبت به اُمت، به واسطه رحمت الهی ایجاد شد؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

ص: 203

1- گفتنی است که در صفحه 208 همین کتاب درباره حج مبرور مطالبی بیان شده است

2- وسائل الشیعة: ج 12، ص 18

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛ (1)

به سبب رحمت الهی در برابر مؤمنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آموزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.

تمام رحمتها و مهربانی هایی که در دنیا مشاهده می کنیم جلوه ای از رحمت بی منتهای خداوند مهربان است. خدای سبحان کعبه را ساخت تا بهانه ای برای مهربانی به آفریدگانش باشد؛ خدا دل زن و مرد را نسبت به یکدیگر مهربان و عطوف قرار داد؛ همو محبت فرزند را در دل پدر و مادرش قرار داد.

بنابراین، شفاعت پیامبر رحمت در حق اُمّت و مهربانی ایشان در قبال آن ها، نشانه ای از رحمت بیکران الهی است و این گونه نیست که پیامبر از خداوند متعال مهربان تر باشد.

دعا برای شرح صدر

حال که خداوند متعال این همه لطف و عنایت دارد، از او بخواهیم که ما را نیز مهربان، با عاطفه و گشاده سینه قرار دهد. شرح صدر از چیزهایی است که شایسته است انسان از خداوند متعال آن را طلب کند؛ همان طور که حضرت موسی علیه السلام از

ص: 204

خدا آن را طلب کرد و فرمود

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي؛ (1)

پروردگارا! سینه ام را گشاده کن.

خداوند، رحمان، رحیم و کریم است و اگر از بنده اش بارها خطا و گناه سرزند، باز هم توبه اش را می پذیرد. ما نیز باید پوزش دیگران را بپذیریم و از آنان درگذریم.

مهربانی خداوند در حق بندگانش، همانند مهربانی مادر در حق فرزندش است. اگر اطرافیان و حتی پدر یک کودک، از شیطنت های او ناراحت و دل آزرده شوند؛ ولی مادر کودک، هیچ گاه از او خسته و دلتنگ نمی شود.

خداوند رحیم نیز هیچ گاه از بنده اش سیر نمی شود و او را رها نمی کند و او، بسیار توبه پذیر است.

در سخنی امام باقر علیه السّلام به محمد بن مسلم می فرماید:

يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ.

أَمَّا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِنَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ؛

ای محمد بن مسلم! اگر مؤمن از گناهان خود توبه کند! برایش آمرزیده می شود. بنابراین، باید مؤمن بعد از توبه و آمرزش عمل را از سرگیرد.

بدان و آگاه باش، به خدا سوگند، این آمرزش فقط برای اهل ایمان است.

محمد بن مسلم می گوید: عرض کردم: پس اگر مؤمن بعد از توبه و استغفار از گناهان، دوباره گناه کند و باز توبه نماید، چه حال دارد؟

ص: 205

حضرت فرمود:

يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ؟

ای محمد بن مسلم! آیا چنان می پنداری که بنده مؤمن بر گناه خود پشیمان می شود و از خدای متعال برای آن آمرزش می خواهد و توبه می کند و خدای متعال با وجود این ها، توبه او را نمی پذیرد؟

عرض کردم: پس اگر چندین مرتبه چنین کند که مرتکب گناه شود و بعد از آن، توبه کند و آمرزش طلبد؟

حضرت فرمود:

كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ. (1)

فإياك أن تقتط المؤمن من رحمة الله؛ (2)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَصْلَ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ جِئِنَ وَجَدَهَا، (3)

در هر زمان که مؤمن به استغفار و توبه بازگردد، خدای متعال از او می پذیرد و به آمرزش بر او بازمی گردد و تفضل می فرماید. به راستی که خدای متعال

ص: 206

1- سوره شوری: آیه 25

2- الکافی: ج 2، ص 434

3- همان: ص 435

آمرزنده ای است مهربان که توبه را می پذیرد و از گناهان در می گذرد.

پس پرهیز از آن که مؤمنان را از رحمت خدای متعال نومید گردانی.

به راستی خوشحالی خداوند متعال نسبت به توبه بنده خود شدید تر است از مسافری که در شب تاریک کاروانش را گم کرده باشد و بعد آن را پیدا کند.

البته منظور این نیست که بنده به امید کرم و رحمت خداوند سبحان گناه کند؛ بلکه در عین حالی که از گناه پرهیز می کند، فقط به رحمت او امید داشته باشد، نه اعمال خود.

ویژگی های حج پاک و مقبول

به راستی اگر حجی با این ویژگی ها نصیب ما شود، مایه روشنی چشم ما خواهد شد.

تَقَرُّ بِهَا عَيْنِي؛

دیده ام به آن روشن گردد.

ضمن این که در پرتو چنین حجی، مقام ما تعالی پیدا خواهد کرد:

وَتَرَفُّعُ بِهَا دَرَجَتِي؛

و مرتبه ام با آن بالا رود.

بعد از این درخواست ها از خداوند سبحان می خواهیم که به ما توفیق دهد تا چشمانمان را از حرام بیوشانیم:

وَتَرْتُقِنِي أَنْ أَغْضُ بَصَرِي؛

و به من روزی کن که دیده ام را از حرام فرو بندم.

خدایا! از تو می خواهم در ضمن حج و بعد از حج به من توفیق بدهی چشمانم را از حرام ببوشانم. به هر ترتیبی که تو صلاح می دانی؛ یا به وسیله حلالی که برای من فراهم می کنی که بی نیاز شوم، یا حالتی در من ایجاد کن که پاک باشم. من از تو می خواهم که چشمم آلوده نباشد.

حفظ چشم از دیدنی های حرام، خواسته بزرگ و مهمی است؛ زیرا نگاه حرام، تیری از تیرهای شیطان است.

در روایتی علی بن عقبه می گوید: پدرم گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَكَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَقَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةَ؛ (1)

نگاه و چشم چرانی، تیری از تیرهای زهرآلود ابلیس است، و چه بسا یک نگاه کوتاه، حسرت و اندوه طولانی را به همراه داشته باشد.

خداوند چشمی را که از حرام پُر شده باشد، از آتش آکنده خواهد کرد. در روایتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرماید:

مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ حَرَامًا يَحْشَوْهُمَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ حَشَاهُمَا نَارًا إِلَى أَنْ تَقُومَ النَّاسُ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ (2)

هر کس چشم های خود را از دیدن حرام سیر گرداند، خدا او را در روز قیامت در حالی برمی انگیزاند که در چشم او میخهای آتشین باشد. پس چشم او از آتش پر خواهد بود تا آن که خدا میان مردم داوری کند. بعد از آن فرمان صادر خواهد شد که او را به دوزخ بیندازید.

ص: 208

1- ثواب الأعمال: ص 262

2- بحار الأنوار: ج 101، ص 38

حفظ چشم، مقدمه پاکدامنی است؛ از این رو پس از این خواسته، از خداوند متعال می‌خواهیم که عفت و پاکدامنی را نصیب ما کند:

وَأَنْ أَحْفَظَ فَرْجِي

و شهوتم را نگاه دارم.

خدایا! نیرویی به من ارزانی دار که بتوانم با آن قوای جنسی خود را کنترل کنم و به این وسیله، پاکدامنی خود را حفظ نمایم.

دوری از قوی ترین دام شیطان

نخستین دام شیطان برای صید مؤمن، استفاده از شهوت جنسی است. هنگامی که شیطان از فریب دادن عالمان و عابدان مأیوس شود، به زنان رو می‌آورد و از طریق آنان به اهداف خود می‌رسد. (1)

ص: 209

1- در روایتی بسیار جالب و هشدار دهنده پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ابلیس در ضمن بیان دام‌های خود برای فریب انسان می‌گوید: فَأَوَّلُ مَا أَصِيدُ بِهِ الْمُؤْمِنَ مِنْ قِبَلِ النِّسَاءِ، فَإِنَّهُوَ اعْتَصَمَ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ جَمْعِ الْمَالِ مِنَ الْحَرَامِ طَمَعاً فِيهِ حِرْصاً عَلَيْهِ... إِلَى أَنْ قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّ أَرْجَى الْأَشْيَاءِ عِنْدِي وَأَدْعَمَهُ لِظَهْرِي وَأَقْرَبَهُ لِعَيْنِي النِّسَاءُ فَإِنَّهَا حِبَالَتِي وَمَصَابِدِي وَسَدِّ هَمِي الَّذِي بِهِ لَا أُخْطِي. يَا بِي هُنَّ لَوْلَمْ يَكُنَّ هُنَّ مَا أَطَقْتُ إِضْدَ لَالِ أَدْنَى آدَمِي، قُرَّةُ عَيْنِي بِهِنَّ أَظْفَرُ بِمِقْرَاتِي وَبِهِنَّ أُوقِعُ فِي الْمَهَالِكِ يَا حَبْدَا هُنَّ إِذَا اغْتَقِمْتُ لَيْسَتْ عَلَى النَّسَائِكِ وَالْعُبَادِ وَالْعُلَمَاءِ غَلْبُونِي بَعْدَ مَا أَرَسْتُ عَلَيْهِمُ الْجُبُوشَ فَانْهَزُوا وَبَعْدَ مَا رَكِبْتُ وَفَهَرْتُ ذَكَرْتُ النِّسَاءَ طَابَتْ نَفْسِي وَ سَكَنَ غَضْبِي وَأَطْمَأَنَّ كَظْمِي وَ انْكَشَفَ غَيْظِي وَ سَلَّتْ كَابِتِي وَ قَرَّتْ عَيْنِي وَ اشْتَدَّ أَرْزِي.. (بحارالانوار: ج 63، ص 226) نخستین چیزی که مؤمن را با آن شکار می‌کنم، زن است و اگر او به فرمان خدا در این باره خود را حفظ کند، از راه جمع مال حرام به او رو کنم و او را به طمع و حرص در آن اندازم. تا آن جا که ابلیس گفت: ای پیامبر خدا! راستی امیدبخش‌تر چیز نزد من و پشت محکم‌تر کن و چشم روشن کن‌تر برای من زنان هستند که بند و دام‌های من هستند و تیرهایی از سوی من هستند که خطا ندارد. پدرم به قربانشان، اگر اینان نبودند نمی‌توانستم کمترین آدمی را گمراه کنم. آنان نایه چشم روشنی من هستند، به وسیله آن هاست که به مقاصد خود می‌رسم و مردم را در مهالک افکنم. چون متوجه عابدان و علما شوم، بر من چیره شوند، و هر چه بر آن‌ها سپاه گسیل دارم، بگریزند و پس از شکست و گریز به یاد زنان آیم و خوشدل شوم و خشمم آرام شود و خاطر من آسوده گردد و عقده دلم گشوده شود و اندوهم تسلی یابد و چشمم روشن گردد و پشتم محکم شود...

بنابراین باید عفت و پاکدامنی را از خداوند متعال درخواست کنیم. این دعا هنگامی به کمال می‌رسد که از تمام گناهان به خداوند پناه ببریم و از او بخواهیم که ما را از گناهان حفظ کند؛ از این روست که در این دعا می‌گوییم:

وَأَنْ أَكُفَّ بِهَا عَنْ جَمِيعِ مَحَارِمِكَ؛

و خود را از همه حرام‌هایت بازدارم.

بهترین حالت برای انسان، حالتی است که از همه گناهان دوری کند و به چیزی جز رضای پروردگارش نیندیشد.

پرهیز از سنگین شمردن عبادت

برای بعضی عبادت، سخت و سنگین است و برای عده‌ای دیگر به لطف خداوند، عبادت دوست داشتنی و محبوب است.

ص: 210

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در سخنی زیبا می فرماید:

إِنَّ عَمَلَ الْجَنَّةِ كَرُهُ كُرُهُ وَ ثَقِيلٌ، وَإِنَّ عَمَلَ النَّارِ خِفٌ كُرُهُ وَ حَبِيبٌ إِنَّ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ عَلَى فَرَائِضِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ؛ (1)

به راستی که همه اعمال برای نیل به بهشت، سنگین و بر انسان ناگوار است و همه اعمال برای سقوط به دوزخ سبک و بر انسان گواراست. جز شکیبایان به بهشت وارد نمی شوند؛ همانهایی که خود را بر فرمان خدا و آن چه بر آنان واجب ساخته پایدار داشتند.

قرآن کریم که آخرین کتاب آسمانی و کلام خداوند سبحان است، شنیدن این کلام الهی برای برخی سنگین و ملال آور است. عده ای نیز از آن فقط برای شفای بیماران، گرفتن استخاره و تبرک جستن استفاده می کنند. حال آن که قرآن، کتاب تدبر، (2) تعقل و تفکر است. آیات قرآن نیز بیانگر آن است که باید در آن تفکر نمود.

در آیه ای از آن می خوانیم:

(كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛ (3)

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده و قرآنی است فصیح برای جمعیتی که آگاه هستند.

در آیه دیگری آمده:

إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصَّلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ)؛ (4)

سخنی است که حق را از باطل جدا می کند و هرگز شوخی نیست.

ص: 211

1- همان: ج 32، ص 481

2- ر.ک: سوره نساء: آیه 82؛ الکافی ج 1، ص 39؛ بحار الانوار: ج 37، ص 209؛ غرر الحکم و درر الکلم: ص 111

3- سوره فصلت: آیه 3

4- سوره طارق: آیه 13_14

در آیه دیگری می فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ (1)

آیا آن ها در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟

در آیه دیگری می خوانیم:

وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ؛ (2)

و هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می شود، سجده نمی کنند؟

کسانی که دل‌هایشان بر اثر گناهان دگرگون شده، قرآن در آنها اثر نمی کند که این، نشان می دهد که دل‌های آنان از سنگ سخت تر شده است؛ زیرا اگر قرآن را بر کوهی بخوانند، از خوف خداوند متعال متلاشی خواهد شد:

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِبًا مَّتَّصِدًّا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛ (3) اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم به یقین آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی و این مثل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

در این فراز، از خداوند می خواهیم که در این حجج به گونه ای باشیم که هیچ چیز به اندازه اطاعت او برایمان محبوب نباشد و حتی اگر اطاعت بر خلاف میل ما بود، به آن مبادرت بورزیم.

ص: 212

1- سوره محمد صلی الله علیه وآله: آیه 24

2- سوره انشقاق: آیه 21

3- سوره حشر: آیه 21

معنای قرب به خداوند

اگر انسان به اطاعت و ترک آنچه خداوند متعال از آن نهی کرده، ملزم باشد، به قرب الهی دست پیدا می کند. البته منظور از قرب، نزدیکی مکانی نیست؛ بلکه اطاعت از خداوند متعال در تمام امور است.

نیکوکاری، شرط دریافت رحمت الهی

همان طور که ذکر شد، قرب الهی به معنای نزدیکی مکانی نیست. برای این که رحمت خداوند متعال ما را فراگیرد، باید نیکی کردن و احسان را پیشه زندگی خود کنیم.

از آن جا که خداوند متعال خود محسن و نیکوکار است، محسنان و نیکوکاران را دوست می دارد و آنان را مشمول رحمت خود می کند و می فرماید:

(إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ)؛ (1)

به راستی رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

خدای سبحان از همه محسن تر است. از این رو هنگامی که می خواهیم دریای لطف و احسان الهی را به تلاطم درآوریم و ابرهای رحمت او را بارور کنیم، می گوئیم:

يَا مُحْسِنُ! قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ؛

ای نیکوکار! بدکار به درگاہت آمده.

ص: 213

در روایتی آمده: امام صادق علیه السّلام فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السّلام خویش می فرمود:

هر کس اقامه بگوید و پیش از گفتن تکبیرة الاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَأَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنِّي مَا تَعْلَمُ مِنِّي؛

ای نیکوکار! بدکار به درگاهت آمده، و خود امر فرمودی که نیکوکار از بدکار درگذرد، تو نیکوکاری و من بدکارم، پس به حق محمد و آل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست، و از اعمال زشتم که خود آگاهی، در گذر.

خداوند متعال می فرماید:

مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَأَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ؛ (1)

ای فرشتگان من! شاهد باشید که من او را عفو نمودم و کسانی را که حقی بر او دارند، خشنود نمودم.

چه شایسته و بجاست که حاجی در عرفات خداوند متعال را به نام «محسن» بخواند و بگوید:

يَا مُحْسِنُ! مِنْكَ وَ لَكَ؛

ای خداوند محسن! تو مرا به این جا آوردی و تمام اعمالم برای توست؛ پس مرا بیامرزش و ببخش.

در دعای عرفه نیز این گونه می خوانیم:

يَا مَوْلَايَ!

أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي

ص: 214

أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ،
أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ...؛

ای مولای من! تویی که نعمت دادی، تویی که نیکی کردی، تویی که زیبا نمودی، تویی که افزون نمودی، تویی که احسان کردی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی که عطا کردی، تویی که بی نیاز نمودی، تویی که ثروت بخشیدی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت نمودی، تویی که راهنمایی فرمودی، تویی که حفظ کردی، تویی که پرده پوشی نمودی تویی که آمرزیدی...

آن گاه به به درگاه خدا اقرار می کنیم و می گوئیم :

ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي! الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَغْفَلْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ، أَنَا
الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَزْتُ...؛ (1)

سپس من ای خدای من! اعتراف کننده به گناهانم هستم، پس مرا ببامرز، منم که بد کردم، منم که غفلت ورزیدم، منم که نادانی نمودم، منم که قصد گناه کردم، منم که اشتباه کردم، منم که به غیر تو اعتماد کردم، منم که در گناه تعمّد داشتم، منم که وعده کردم، منم که وعده شکستم، منم که پیمان شکنی نمودم، منم که اقرار کردم...

ص: 215

نگاهی به خشیت اهل بین علیهم السّلام در مقابل خدا

انسان در عین حالی که باید همواره ملتزم اطاعت باشد و از گناهان دوری کند و به رحمت الهی امیدوار باشد، باید حالت خوف و خشیت از خداوند را همیشه در درون خود زنده نگه دارد.

هر چه انسان به خدا نزدیک تر باشد، ترسش بیشتر است و هر چه خدا را بیشتر بشناسد، خوفش بیشتر می شود. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ)؛ (1)

از میان بندگان او، تنها دانشمندان از خدا بیم و خشیت دارند.

عالمان حقیقی، امامان معصوم علیهم السّلام هستند.

جمیل گوید: از حضرت امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُتَاءٌ.

نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُتَاءٌ؛ (2)

مردم سه دسته هستند: عالم، متعلم، و «غشاء»؛ خار و خاشاک های روی سیل».

علما، ما اهل بیت هستیم؛ متعلم، شیعیان ما هستند و سایر مردم هم «غشاء»؛ خار و خاشاک های روی سیل» به شمار می روند.

آری امامان معصوم علیهم السّلام همان عالمان حقیقی و همان کسانی هستند که خشیت الهی در سَدِّ کُنَات و حرکاتشان آشکار و هویدا بود. امیر مؤمنان علیه السّلام که

ص: 216

1- سوره فاطر: آیه 28

2- إعلام الوری بأعلام الهدی: ص 284؛ بصائر الدرجات: ج 1، ص 9

دلآوری هایش در جنگ ها، صفحات تاریخ را پر کرده، از خوف خداوند متعال بیهوش می شد. (1)

رشادت های امیر مؤمنان علی علیه السلام عجیب و بسیار خارق العاده بوده است. با این حال از خوف خداوند متعال چنان بیهوش می شد که شبی ابو دردا گمان کرد آن حضرت از دنیا رفته اند. از این رو شتابان خود را به خانه فاطمه زهرا علیها السلام رساند و خبر رحلت آن حضرت را به دختر پیامبر داد.

برترین بانوی بانوان جهان، پس از شنیدن این واقعه، به ابو دردا فرمود:

هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْغَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛ (2)

به خدا سوگند، این حالت غشی است که از بیم خداوند او را فرامی گیرد.

شمشیر بُران امیر دلاور اسلام، علی علیه السلام هم چون برق، دشمن را به دو نیم می کرد. وقتی آن دلیر مرد عضلانی و قوی الاراده از میدان مبارزه برمی گشت، مردم می گفتند: برای چه آقا از میدان برگشت؟

بعد از آن که حضرت چند قدم کنار می آمد، می دیدند حریف با بدن نیم شده از اسب بر زمین می افتاد. مردم حرکت شمشیرش را که همانند برق الخاطف فرود می آمد، نمی دیدند.

اگر چیزی زودتر از یک بیست و پنجم ثانیه واقع شود، چشم حرکت آن را نمی بیند. چشم انسان حرکت شمشیر را در صورتی که زودتر از یک بیست و پنجم

ص: 217

1- درباره رشادت ها و دلآوری های امیر مؤمنان علی علیه السلام ر.ک: روضة الواعظین، ترجمه مهدی دامغانی: ص 184؛ ارشاد القلوب، ترجمه رضایی: ج 2، ص 76 و 81؛ الخصال: ج 2، ص 353؛ الاحتجاج: ج 2، ص 21 پیکار صفین ص 628؛ بحار الانوار: ج 21، ص 9 و 15

2- روضة الواعظین: ج 1، ص 104

ثانیه رخ دهد، نمی بیند؛ بلکه به شکل دیگری می بیند، مثل آتش گردونی که انسان آن را دایره می بیند، در صورتی که دایره نیست؛ بلکه آتشی است که می چرخد، ولی به جهت سرعت زیاد، انسان آن را به صورت دایره آتشین می بیند.

بنا بر روایتی امیر مؤمنان علی علیه السّلام در روز شورا به برتری خویش استدلال کرد و با اشاره به شجاعت خود، فرمود:

نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَتَلَ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ تِسْعَةَ مَبَارِزَةٍ غَيْرِي كُلُّهُمْ يَأْخُذُ اللَّوَاءَ ثُمَّ جَاءَ صَوَابُ الْحَبَشِيِّ مَوْلَاهُمْ وَ هُوَ يَقُولُ وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ بِسَادَتِي إِنَّا مُحَمَّدًا قَدْ أُرِيدَ شِدْقَاهُ وَ أَحْمَرَّتَا عَيْنَاهُ فَانْقَيْتُمُوهُ وَ حَدَّثْتُمْ عَنْهُ. وَ خَرَجْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَقْبَلَ كَانَتْ قُبَّةً مَبْنِيَّةً فَاخْتَلَفْتُ أَنَا وَ هُوَ صَدْرُ بَيْنِي فَقَطَعْتُهُ بِنِصْفَيْنِ وَ بَقِيَتْ رِجَالُهُ وَ عَجْزُهُ وَ فَخِذُهُ قَائِمَةٌ عَلَى الْأَرْضِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ وَ يَضْحَكُونَ مِنْهُ...؛ (1)

آیا در میان شما جز من کسی هست که در میدان نبرد نه تن از مبارزان بنی عبد الدار را که همگی پرچمدار بودند، کشته باشد. آنگاه غلام آنان، صواب حبشی به میدان کارزار قدم نهاد و در حالی که می گفت: به خدا سوگند، در عوض سروران خودم جز محمد را نخواهم کشت. دو لبش کف کرده و چشمانش سرخ شده بود، شما همگی ترسیده و از مبارزه با او کناره گرفتید، در این هنگام من گام به مبارزه با او برداشتم، وقتی رو به من کردگویی گنبدی ساخته شده و استوار بود، با آغاز نبرد دو ضربه میان من و او ردّ و بدل شد، من با ضربه ای از کمر او را دو نیم کردم که نیم تنه پایین او همچنان بر روی دو پایش ایستاد که مسلمانان به او نگریسته و از آن منظره می خندیدند؟...

ص: 218

این رادمرد الهی با این اعضای نیرومند و با این توان فوق العاده، از ترس و خشیت خدا بیهوش می شود، به طوری که ابو دردا بعد از معاینه دقیق به مرگ آن بزرگوار یقین پیدا کرد و برای تسلیت به در خانه حضرت زهرا آمد!

این اتفاق در زمان پیامبر یا اندکی بعد از رحلت آن پیامبر عظیم الشان رخ داد؛ چون بی بی دو عالم حضرت زهرا علیها السَّلَام این مطلب را فرموده و آن بانوی با عظمت بنا بر نقل تاریخ مدت 45 روز - یا 70 روز یا 75 روز و یا 95 روز - بعد از پیامبر زنده بود و از طرفی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام نیز در آن دوران حدود 33 سال داشتند.

در آن تاریخ آن رادمرد نیرومند چنان حال خشیتی داشت که بی بی دو عالم می فرماید: او از این حالات زیاد دارد. من خبر دارم.

امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام امام الممتقین بود. پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در این باره فرمود:

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ عَهَدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلَيِّ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ!

فَقُلْتُ: لَيْتَكَ رَبِّي.

فَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (1)

آن گاه که مرا به آسمان بردند پروردگام در باره علی به من سه کلمه سفارش کرد و فرمود: ای محمد! گفتم بله پروردگام.

فرمود: به راستی علی امام پرهیزکاران، پیشوای روسفیدان و سرور مؤمنان است.

ص: 219

تعالل بین خوف و رجا

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السّلام با آن که دارای چنین مقامی بود، این گونه از خداوند متعال می هراسید. حال آن که عده ای به بهانه امیدواری به خداوند، خوف از او را به طور کامل فراموش کرده اند.

باید اعتقادات تصحیح شود. حالت مطلوب و متعال، حالت بین خوف و رجا است.

در روایتی زیبا حارث _ یا پدرش مغیره _ می گوید به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: وصیت لقمان به پسرش چه بود؟

حضرت فرمود:

كَأَنَّ فِيهَا الْأَعْرَابُ وَكَأَنَّ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا أَنْ قَالَ لِابْنِهِ؛ خَفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خِيفَةً لَوْ حِثَّتُهُ بِيْرِ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ وَأَرْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ حِثَّتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ؛

در آن وصیت مطالب شگفتی بود و شگفت تر از همه این بود که به پسرش گفت: از خدای متعال چنان بترس که اگر نیکی جن و انس را بیاوری تو را عذاب کند، و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری به تو ترحم کند.

سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: پدر بزرگواری هماره می فرمود:

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةٍ وَ نُورٌ رَجَاءٍ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا؛ (1)

ص: 220

هیچ بنده مؤمنی نیست، جز آن که در دلش دو نور است: نور خوف و نور رجا که اگر این وزن شود، وزنش از آن بیش تر نباشد و اگر آن وزن شود، وزنش از این بیش تر نباشد.

خدای سبحان در سوره زمر می فرماید:

(أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابُ): (1)

(آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند!»

امامان معصوم علیهم السَّلام با آن که هیچ گناهی را مرتکب نشده بودند و همواره در حال عبادت بودند، همیشه حالت خوف بر آن ها حاکم بود.

سیدالساجدین زین العابدین امام سجاد علیه السَّلام می خواستند تلبیه بگویند، اما نمی گفتند.

به ایشان عرضه داشتند: چرا تلبیه نمی گوید؟

فرمود: می ترسم از جانب خداوند جواب منفی بیاید.

آن امام همام همواره به یاد پدر بزرگوارش سالار شهیدان امام حسین علیه السَّلام بود و حالت حزن و اندوه برایشان حاکم بود و همیشه وقتی می خواست غذا میل کند، آن قدر می گریست که نمی توانست غذا بخورد و آنگاه که آب می نوشید، می گریست.

ص: 221

طبق روایتی امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید:

حضرت امام زین العابدین علیه السّلام مدت چهل سال در حالی که روزها روزه و شب ها به عبادت مشغول بود، در عزای امام حسین گریه کرد.

هنگامی که وقت افطار فرامی رسید، غلام آن بزرگوار خوراکی و آشامیدنی حضرتش را حاضر می کرد و در مقابل آن بزرگوار می نهاد و می گفت: ای مولای من! افطار کن.

حضرت امام سجاد علیه السّلام می فرمود:

قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا؛

پسر پیامبر خدا گرسنه کشته شد، پسر پیامبر خدا با لب تشنه شهید شد.

آن بزرگوار همچنان این سخنان را می گفت و گریه می کرد تا اینکه غذای آن حضرت به وسیله اشک چشمش تر می شد و آب آشامیدنی آن بزرگوار با اشک چشمش ممزوج می گردید.

حضرت امام سجاد علیه السّلام همیشه این حال را داشت تا اینکه به شهادت رسید. (1)

معنای حج مبرور

حج مبرور؛ یعنی حج نیکو و شایسته. واژه «بر» به معنای نیکوکاری و احسان است که در موارد مختلفی به کار رفته است. خدای متعال در قرآن کریم از زبان حضرت عیسی علیه السّلام چنین نقل می کند:

(وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا)؛ (2)

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده. و جبار و شقی قرار نداده است

ص: 222

1- زندگانی امام حسین علیه السّلام (ترجمه جلد 45 بحار الانوار): ص 198

2- سوره مریم: آیه 32

برای دستیابی به حج مبرور و مقبول، باید قبل، بعد و در حین حج، احکام و نکاتی را رعایت کرد و مد نظر قرار داد. بدون در نظر گرفتن این موارد، حج انسان پذیرفته نخواهد شد و حاجی بهره ای مناسب از حج نخواهد برد. (1)

در روایتی ابوبصیر می گوید: به حضرت امام باقر علیه السّلام عرض کردم: چقدر حاجی زیاد است و صدای داد و فریاد همه جا را گرفته. حضرت فرمود:

بَلْ مَا أَكْثَرَ الصَّحِيجِ وَأَقَلَّ الْحَجِيجِ أَتُحِبُّ أَنْ تَعْلَمَ صِدْقَ مَا أَقُولُهُ وَ تَرَاهُ عَيْنَانَا؟

ضجه زندگان چه بسیارند و حاجیان (حقیقی) چه اندک! علاقه داری راستی سخن مرا با چشم خود ببینی؟

ابوبصیر می گوید: در این موقع امام علیه السّلام دست مبارک خود را روی دو چشمم کشید و دعایی خواند که بینا شدم. آن گاه فرمود:

انظُرْ يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِلَى الْحَجِيجِ؛

اکنون ای ابوبصیر! به حاجی ها نگاه کن.

نگاه کردم، دیدم بیشتر مردم به شکل بوزینه و خوک هستند و مؤمن چون ستاره درخشان در شب تار در میان آن ها از دور دیده می شود. عرض کردم: صحیح می فرمایید، حاجی کم است... (2)

ص: 223

1- ر.ک: بحار الانوار ج 24، ص 124 و ج 46 ص 261

2- ر.ک: بحار الانوار ج 46، ص 261؛ مناقب آل ابی طالب: ج 4، ص 184

مراتب مختلف بهره مندی از حج

حاجیان به یک میزان از حج بهره نمی برند. در روایات نیز برای بیان ثواب حج، تعبیر مختلف و متفاوتی به کار رفته است که نشان می دهد حاجیان به طور یکسان ثواب نمی برند. برای مثال در روایتی برای هر قدم حاجی ده حسنه منظور شده و در روایت دیگر، هزار حسنه.

برای نمونه در روایتی می خوانیم:

إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَلَمْ يَضَعْهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ...؛ (1)

هنگامی که حاجی بار سفر می بندد، هیچ چیزی را بلند نمی کند و فرو نمی گذارد، مگر این که خداوند برای او ده حسنه می نویسد...

در روایتی دیگر می خوانیم: حضرت امام محمد باقر در ضمن سخنی فرمود: صلی الله حضرت رسول خدا می فرمود:

مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَا شَاءَ يَأْتِيهِ كِتَابُ اللَّهِ لَهُ سَبْعَةُ آلَافٍ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ؛ هر که پیاده حج خانه خدا را انجام دهد خداوند برای او هفت هزار حسنه از حسنات حرم بنویسد.

گفته شد: ای رسول خدا حسنات حرم کدام است؟

حضرت فرمود:

حَسَنَتُهُ أَلْفُ أَلْفٍ حَسَنَةٍ...؛ (2)

هر حسنه از آن، یک میلیون حسنه است...

ص: 224

-
- 1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 224 وسائل الشيعه: ج 11، ص 113؛ روضة المتقين: ج 4، ص 89
 - 2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 218؛ بحار الانوار ج 99، ص 104 و ص 105 و ر.ك: الكافي ج 4، ص 254 و ص 411؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص 280_292؛ بحار الانوار: ج 99، ص 8 و ص 25 و ص 105

امام مهدی علیه السلام و رنگ و بوی ضیافت الهی

در میان حاجیان شخصیتی است که نه تنها بیت عاشق اوست؛ بلکه ربّ البیت نیز عاشق اوست. اگر او به حج نرود، ضیافت الهی رنگ و بویی ندارد؛ از این رو خداوند متعال هر سال او را به مراسم حج دعوت می کند و او نیز هر سال به حج مشرف می شود. (1) او کسی نیست جز حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء.

تمام افراد به برکت وجود آن بزرگوار مشمول عنایات خداوند متعال می شوند.

در روایتی زراره میگوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِنَّ لِقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْغَيْبِيِّنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ؛ (2)

همانا قائم علیه السلام را دو غیبت خواهد بود که در یکی رابطه با او برقرار بماند و در دیگری معلوم نمی شود او کجاست. در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند، ولی مردم او را نمی بینند.

شیخ کلینی رحمه الله در این باره داستان زیبایی را از شخصی از مردم مدائن چنین نقل می کند:

سالی با رفیقم به حج رفته بودیم. چون به موقف عرفات رسیدیم، جوانی را دیدیم نشسته و لنگ و روپوشی در بر کرده و نعلین زردی در پا دارد. لنگ و روپوش او به نظر من صد و پنجاه دینار ارزش داشت، علامت و اثر سفر در او نبود. گدایی نزد ما آمد، او را رد کردیم.

ص: 225

1- ر.ک: الکافی ج 1، ص 332؛ مستدرک الوسائل: ج 8، ص 49_50؛ الغیبه (نعمانی): ص 175

2- همان

سپس گدا نزد آن جوان رفت و سؤال کرد، جوان چیزی از زمین برداشت و به او داد. گدا او را دعا کرد و زیاد و جدی هم دعا کرد.

سپس جوان برخاست و از نظر ما پنهان شد. ما نزد آن سائل رفتیم و به او گفتیم: عجباً!! به تو چه عطا کرد؟

او به ما ریگ طلای دندان‌داری نشان داد که قریب بیست مثقال بود.

من به رفیقم گفتم: مولای ما نزد ما بود و ما ندانستیم.

آنگاه به جستجویش برخاستیم و در تمام موقف جستجو کردیم، اما او را نیافتیم. از جمعیتی که اطرافش بودند، از اهل مکه و مدینه، درباره او پرسیدیم، گفتند:

شَابٌ عَلَوِيٌّ يَحُجُّ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَا شَيْئاً؛ (1)

او جوانی است علوی که هر سال پیاده به حج می آید.

درخواست حجی خالص

در دعای حج، از خداوند متعال هر حجی را خواستار نیستیم؛ بلکه «حجة مبرورة»؛ یعنی حجی را می خواهیم که شایسته و ارزشمند باشد. حجی که قبل از آن، از لحاظ معنوی و روحی خود را آماده کرده باشیم و خداوند متعال نیز آن را بپذیرد. حجی که پاک باشد و به ریا و سُمعه آلوده نباشد.

«زاکية»؛ یعنی حجی که فقط و فقط برای رضای خداوند متعال باشد.

«خالصة لك»؛ یعنی حجی بدون تکلف و تشریفات که تنها چیزی که برای ما اهمیت داشته باشد، عنایت و رضایت خداوند باشد؛ زیرا خداوند سبحان به حاجیانی نظر می کند که از روی اخلاص حج گزارند.

ص: 226

هارون بن خارجه می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

الْحَجُّ حَجَّانِ:

حَجٌّ لِلَّهِ،

وَ حَجٌّ لِلنَّاسِ،

فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ،

وَ مَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

حج بر دو نوع است:

حج برای خدا،

حج برای مردم.

از این رو اگر کسی حج را برای خدا بجای آورد ثواب او بر عهده خدا است که همان بهشت است،

و کسی که حج را برای مردم بجای آورد، ثواب او در روز قیامت با مردم خواهد بود.

در روایت دیگری سیف تمّار می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

مَنْ حَجَّ يُرِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ لَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُيُوتَ؛ (2)

کسی که حج را از روی تبت پاک به جای آورد و منظورش خشنودی خدا باشد و حج او برای نشان دادن به مردم و شهرت و آلوده به ریا نباشد، خداوند متعال به یقین او را می آمرزد.

ص: 227

1- ثواب الاعمال : ص 50؛ بحار الانوار: ج 99، ص 24

2- همان: ص 46

حج مقبول حجی است که انسان را بهشتی کند. در روایتی آمده: عیسی بن حمزه می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ.

وَرُوي سَبْعَ سِنِينَ؛ (1)

هر شتری که با او سه سال _ و بنا بر روایتی دیگر، هفت سال _ به حج رفته شده باشد از چهار پایان بهشتی می شود.

به راستی شتری که سه سال با آن به حج بروند، جزو نعمت های بهشتی قرار می گیرد. اگر ما به حج رویم و بهشتی نشویم، از شتر هم پایین تر می آییم و مصداق این آیه می شویم که می فرماید:

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ)؛ (2)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ پدید آوردیم؛ آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشمانی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند. آنها هم چون چهار پایانند؛ بلکه گمراه تر. اینان همان غافلان هستند.

امام سجاد علیه السلام شتری داشتند که با آن بیست حج انجام دادند و طی این مدت، حتی یک تازیانه هم به آن نزدند. هنگامی که آن بزرگوار، شهید شدند، آن شتر نزد

ص: 228

1- الخصال: ج 1 ص 117؛ بحار الانوار: ج 99، ص 21

2- سوره اعراف: آیه 179

قبر آن حضرت می آمد. آن را به خانه بازگرداندند، اما دوباره به بقیع رفت تا آن که امام باقر علیه السّلام دستور دادند که آن شتر را به حال خود رها کنند. پس از سه روز شتر جان داد. (1)

ص: 229

1- در این باره امام صادق علیه السّلام می فرماید: امام زین العابدین علیه السّلام در واپسین لحظه های زندگی خود به فرزندش امام باقر علیه السّلام فرمود: *إِنِّي قَدْ حَجَجْتُ عَلَى نَاقَتِي هَذِهِ عَشْرِينَ حِجَّةً فَلَمْ أَقْرَعَهَا بِسَوْطِ قَرَعَةٍ، فَإِذَا نَفَقَتْ فَادْفِنَهَا لَا يَأْكُلُ لَحْمَهَا سِوَايَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا مِنْ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفَ عَرَفَةَ سَبْعَ حِجَجٍ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ، وَبَارَكَ فِي نَسَلِهِ؛* (ثواب الاعمال: ص 50). من با این شتر بیست حج بجا آوردم و تازیانه ای به آن نزده ام. هنگامی که جان داد، آن را دفن کن تا درندگان گوشت آن را نخورند؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر شتری که در حج در موقف عرفه توقف کند خداوند آن را از شتران بهشتی قرار می دهد و نسل آن را مبارک می گرداند. هنگامی که آن شتر جان داد امام باقر علیه السّلام گوری برای آن کردند و آن را دفن نمودند. در گزارش دیگری حضرت امام باقر علیه السّلام می فرماید: *كَانَتْ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ نَاقَةٌ قَدْ حَجَّ عَلَيْهَا اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ حِجَّةً مَا قَرَعَهَا بِمِقْرَعَةٍ قَطُّ؛* علی بن الحسین علیه السّلام اشتری داشت که بیست و دو مرتبه با آن به حج رفت و حتی یک بار هم به آن شلاق نزد. حضرت امام باقر علیه السّلام در ادامه می فرماید: پس از شهادت و دفن حضرت امام زین العابدین علیه السّلام، یکی از غلامان آمد و گفت: شتر از خانه خارج شده و کنار قبر امام سجاد علیه السّلام رفته، همان جا زانورده و سر و گردن به قبر می مالد و ناله می کند. گفتم: او را دریابید. غلامان با این که شتر را نمی شناختند و ندیده بودند، از سر قبر آوردند و آن شتر هم قبلاً قبر را ندیده بود

در روایتی دیگر آمده:

سه مرتبه شتر را به خانه بردند، باز برگشت. در مرتبه سوم حضرت فرمودند:

او را رها کنید که از عمرش چیزی نمانده است.

شتر پس از سه روز از دنیا رفت. (1)

مقدمات حج مبرور

اشاره

هر کاری _ از جمله کارهای خیر _ مقدماتی دارد که بدون آن ها، آن کار ناتمام است و آثار و ثواب چندانی بر آن مترتب نیست. حج نیز دارای مقدماتی است که بدون آن ها، کامل و تمام نخواهد بود.

برای دستیابی به حج مبرور، باید مقدماتش را فراهم آورد. خانه را نمی توان بر روی زمین شنزار و نرم بنا کرد. بنای ایمان را نیز نمی توان در زمین سست برپا کرد؛ چرا که زلزله های شدیدی ایمان را تهدید می کند. علاوه بر این، زلزله قیامت را در پیش داریم که بسیار هولناک است. قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ (2)

ای مردم! از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امر هولناک عظیمی است.

ص: 230

1- ر.ک: بحار الانوار ج 46، ص 147 و 148

2- سوره حج: آیه 1

در آیات دیگری از قرآن کریم نیز زمین لرزه های روز رستاخیز ترسیم شده است. (1)

در آن روز مردم اعمالشان را می بینند. خوشا به حال کسی که در آن روز عمل حجش می گوید: پیش من بیا.

آری، اگر ما حج را به نحو احسن انجام دهیم، همین عمل در قبر به صورت انسان خوش چهره ای برای ما نماز می گزارد و ثواب آن نمازها به ما می رسد. البته این نمازها، نمازهای عادی نیست؛ بلکه هر رکعتش معادل پنجاه _ و بنابه روایتی، پانصد _ رکعت نماز ماست.

1. زدودن کینه ها از دل

زدودن کینه ها از دل از مقدمات حج مبرور است. این قضیه شرط ورود به بهشت نیز است. بهشتیان قبل از ورود به بهشت، از هر نوع کمی و کاستی و عیب و نقص مبرا و پاک می شوند، سپس وارد بهشت می شوند (2) خدای متعال می فرماید:

(وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)؛

(3)

کسانی که بعد از آن ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی».

ص: 231

1- ر.ک: سوره زلزله: آیات 1_6

2- ر.ک: انوادر، راوندی: ص 10؛ بحار الانوار: ج 16، ص 298 و 299

3- سوره حشر آیه 10

این قضیه هم شرط حج مبرور یعنی شرط مقدمه بهشت است و هم شرط ذی المقدمه؛ یعنی شرط خود ورود به بهشت است. همان طور که عیب و نقص جسمی آنها زوده می شود، هر نوع کینه و دشمنی نیز از دل های آنها محو می شود. قرآن کریم می فرماید:

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ)؛ (1)

و هرگونه غلّ (حسد و کینه و دشمنی) را از سینه آنها می زداییم؛ در حالی که همه برادرند و بر تخت ها روبه روی یکدیگر قرار دارند.

همان گونه که ناخالصی های آهن در کوره از بین می رود و آهن خالص می شود، دل های بهشتیان نیز خالص و بی غش می شود تا در بهشت با یکدیگر، در کمال محبت و صمیمیت رفتار کنند.

این موضوع در آن دنیا کاملاً طبیعی است. در این دنیا نیز هنگامی که می خواهیم به مهمانی برویم، لباس های تمیز و زیبا می پوشیم و با لباسهای آلوده، به مهمانی نمی رویم.

بهشتیان نیز مهمان خداوند هستند و باید از لحاظ باطنی و ظاهری در نهایت لطافت و نضافت باشند.

حج نیز از این قاعده مستثنا نیست. کسانی که می خواهند به حج مشرف شوند، باید قبل از آن خود را از انواع کینه ها و حسادت ها پاک کنند و همان طور که حج گناهان را می شوید و از بین می برد (2) حاجی سعی کند کینه ها و بد اخلاقی ها را در خود از بین ببرد تا به نتیجه و به مقصود مطلوب برسد.

ص: 232

1- سوره حجر، آیه 47

2- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 255 و 254 و 261 و 264

در این صورت، حج در حاجی اثر می‌گذارد و آثار معنوی حج در چهره او مشهود خواهد بود؛ چنان‌که آثار مادی آن نیز در حاجی نمایان است و از گوشت و پوست و موی او می‌کاهد.

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید

مَا مِنْ سَفَرٍ أْبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَلَا دَمٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرٍ مَكَّةَ وَمَا أَحَدٌ يَبْلُغُهُ حَتَّى تَنَالَهُ الْمَشَقَّةُ، (1)

تأثیر هیچ سفری همچون سفر مکه در گوشت، خون، پوست و مو عمیق‌تر و رساتر نیست و بدون سختی این آثار به هیچ فردی نمی‌رسد.

روی اصل زاینده آثار حج، برخی افراد در حج چنان تغییر می‌کنند که پس از بازگشت از حج، نمی‌توان آن‌ها را بازشناخت.

2. اخلاص

دومین مقدمه حج مبرور، و البته تمام عبادات، اخلاص است. خداوند متعال فقط اعمالی را می‌پذیرد که برای او صورت گرفته باشد و اگر کسی، رضایت غیر خدا را در اعمالش مد نظر داشته باشد، اعمالش پذیرفته نخواهد شد.

کسانی که به حج یا عمره می‌روند، قصد خود حج را دارند و هیچ قصد دیگری ندارند و قصد حج، قصد دیدار خداوند است؛ چرا که اصلاً حج به معنای تعبّد است و قصد بیت نیست، قصد صاحب بیت است. کسی که به خانه کسی می‌رود، می‌خواهد صاحب خانه را ببیند، نه خانه را.

ص: 233

باید تیت ها را بسیار خالص کنیم که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ؛ (1)

همانا اعمال با نيات سنجيده می شوند.

اخلاص در عمل در حج بسیار مهم و ضروری است؛ چنان که پیش تر گذشت که بنا به روایت امام صادق علیه السلام اگر کسی از روی اخلاص حج گزارد، به یقین خداوند متعال او را می آمرزد. (2)

اخلاص در عمل از منظر قرآن کریم

درباره اخلاص در عمل در قرآن کریم آیات فراوانی آمده که ما به عنوان تبرک به چند آیه اشاره می کنیم.

خدای مهربان در آیه ای از دین خالص سخن به میان می آورد و می فرماید:

(أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)؛ (3)

آگاه باشید که دین خالص از آن خداست...

در آیه ای دیگر چنین می خوانیم:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ). (4)

و به آن ها دستوری داده نشده بود، جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند. و این است آیین مستقیم و پایدار.

ص: 234

1- بحار الانوار: ج 67 ص 111

2- ثواب الأعمال: ص 46

3- سوره الزمر: آیه 3

4- سوره بینه آیه 5

خدای سبحان در آیه نورانی دیگری می فرماید:

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا)؛ (1)

مگر آن ها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند، به خدا، چنگ زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند. آن ها با مؤمنان خواهند بود و خدا به مؤمنان، پاداش عظیمی خواهد داد.

اخلاص در عمل از دیدگاه روایات

درباره جایگاه والای اخلاص در عمل و مخلصان، روایات بسیاری از اهل بیت السلام علیهم السلام رسیده که به چند نمونه بسنده می کنیم.

علی بن سالم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا خَيْرُ شَرِيبٍ، مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي فِي عَمَلِهِ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا؛ (2)

خدای بزرگ می فرماید: من بهترین شریک هستم (عمل را به شریکم وا می گذارم)، هر که با من در کاری که انجام می دهد دیگری را شریک کند، از او نمی پذیرم جز همان عملی که خالص برای من باشد.

در روایتی دیگر داوود بن سلیمان می گوید: امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل

ص: 235

1- سوره نساء: آیه 146

2- بحار الانوار: ج 70، ص 243

می کند که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِنَّمَا مَوَاضِعُ الْعِلْمِ، وَالْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ، وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا، وَالْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُحْتَمُّ لَهُ؛ (1)

دنیا به طور کامل جهل است؛ مگر مواضع علم، و علم به طور کامل بر انسان حجت است مگر آن چه به آن عمل شود و عمل به طور کامل ریاست مگر آن چه خالص باشد، و اخلاص هم در معرض خطر است تا اینکه انسان ببیند عاقبت و پایان کارش چه می شود.

در روایت دیگری سندی میگوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا... إِلَّا زَهَّدَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَبَصَّرَهُ دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَ أَثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ...؛ (2)

هر کس چهل روز برای خداوند با اخلاص عمل کند، خداوند او را در دنیا زهد عطا می کند، و او را به بیماری ها و داروهای آن بینا می گرداند، و حکمت را در دل او جای می دهد و زبانش را به آن گویا می گرداند...

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام از اسرار اخلاص پرده بر می دارد و می فرماید:

الْإِخْلَاصُ يَجْمَعُ حَوَاصِلَ الْأَعْمَالِ وَهُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِهِ الْقَبُولُ وَتَوْقِيعُهُ الرِّضَا، فَمَنْ تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَرَضِيَ عَنْهُ فَهُوَ الْمُخْلِصُ وَإِنْ قَلَّ عَمَلُهُ.

وَ مَنْ لَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْهُ فَلَيْسَ بِمُخْلِصٍ وَإِنْ كَثُرَ عَمَلُهُ؛ (3)

ص: 236

1- عیون أخبار الرضا علیه السلام: ج 2، ص 253، حدیث، 25، بحار الأنوار: ج 2، ص 29، حدیث 9

2- بحار الأنوار: ج 67، ص 213

3- همان

اخلاص همه حاصل اعمال را جمع می کند، اخلاص کلید قبولی اعمال و امضای رضایت خداوند را در بردارد، هر کس اعمالش مورد قبول قرار گرفت و خداوند از وی خشنود شد او مخلص است؛ اگر چه عملش اندک باشد.

اما کسی که اعمالش مورد پذیرش قرار نگیرد، مخلص نخواهد بود، اگر چه عملش زیاد باشد...

در سخن دیگری امام جواد علیه السلام می فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ؛ (1)

برترین عبادت اخلاص است.

البته در این زمینه احادیث نورانی فراوانی نقل شده که ما به همین مقدار بسنده کردیم.

تفاوت قبولی عمل با صحت آن

پذیرفته شدن عمل با صحت عمل تفاوت دارد. گاهی عملی از نظر فقهی صحیح است و عیبی بر آن وارد نیست؛ اما این به معنای پذیرفته شدن عمل نیست.

ممکن است کسی توفیق داشته باشد که پنجاه _ یا شصت _ حج به جا آورد، اما هیچ کدام از آن ها پذیرفته نشود.

بنابراین نباید به اعمال و عبادات اشخاص نگاه کرد؛ بلکه باید دید که آیا آن اعمال مقبول درگاه الهی واقع شده است یا نه؟

ص: 237

در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

يَا عَلِيُّ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أَحَدٍ ذَهَبًا فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمُدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَيَّ قَدَمَيْهِ
ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا ثُمَّ لَمْ يُوَالِكْ يَا عَلِيُّ! لَمْ يَشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا؛ (1)

ای علی! اگر عبادت کننده ای خدای متعال را به اندازه عمر نوح عبادت کند و برای او هم وزن کوه أحد طلا باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و یک هزار سال پیاده به مکه رود و عمل حج انجام دهد، آن گاه در بین صفا و مروه در راه خدا مظلومانه شهید شود؛ ولی ای علی! تو را دوست نداشته باشد، بوی بهشت را نخواهد شنید و وارد بهشت نخواهد شد.

در گزارش دیگری جعفر بن عمر کلبی می گوید: امام صادق علیه السلام به هنگام طواف در مراسم حج فرمود:

يَا عُمَرُ! مَا أَكْثَرَ السَّوَادَ؛ يَعْنِي النَّاسَ؛

ای عمر! چقدر سیاهی لشکر زیاد شدند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! سیاهی لشکر چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ مَا يَحْجُّ لِلَّهِ غَيْرَكُمْ وَلَا يُؤْتَى أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ غَيْرَكُمْ.

أَنْتُمْ وَاللَّهِ زُعَاةُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ.

وَأَنْتُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ دِينِ اللَّهِ، مِنْكُمْ يُقْبَلُ وَلَكُمْ يُغْفَرُ؛ (2)

ص: 238

1- إرشاد القلوب إلى الصواب: ج 2، ص 229

2- فضائل الشيعة: ص 39

به خدا سوگند، جز شما کسی حج انجام نخواهد داد و اجر و مزد دو برابر نخواهد گرفت.

به خدا سوگند شما مراعات کنندگان امر آفتاب نبوت (و ماه امامت) هستید.

به خدا سوگند، شما اهل دین خدا هستید، اعمال شما پذیرفته می شود و گناهان شما آمرزیده می گردد.

با عنایت به این روایات و روایات فراوانی که در این زمینه رسیده است (1) اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به صرف این که در خدمت آن جناب بوده اند، اعمالشان پذیرفته نیست و چنانچه به گفته های آن حضرت؛ به خصوص درباره ولایت، عمل کرده باشند اعمالشان پذیرفته است.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ)؛ (2)

همه کسی مرگ را می چشد و به تحقیق شما در روز قیامت پاداش خودتان را به طور کامل دریافت خواهید کرد و هر کس از آتش دور شده و به بهشت وارد شود، به پیروزی رسیده است، و زندگی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

ص: 239

1- درباره بطلان اعمال، به خصوص حج، بدون ولایت، ر.ک: بحار الانوار ج 27، ص 172، 177، 181، 194، 196، 202، 183

2- سوره آل عمران: آیه 185

واژه «زحزاح» به معنای بیرون کشیدن چیزی با زور و زحمت است. بیرون کشیدن مواز چیز رقیقی مثل ماست، زحزاح نیست. قرآن کریم با به کار بردن واژه «زحزاح»، بیان می‌دارد که شخص به واسطه اعمالش مستوجب آتش است؛ اما به زحمت از دوزخ نجات می‌یابد.

ضمانت نامه از معصوم

کسانی که از معصوم علیهم السّلام ضمانت نامه دارند، حسابشان فرق دارد؛ برای مثال شهدای کربلا که به واسطه معجزه امام حسین علیه السّلام جایگاه خود را در بهشت دیده بودند، در شهادت بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. (1)

البته حضرت ابوالفضل علیه السّلام استثنا بودند. آن بزرگوار ابتدا برادران خود را به جنگ فرستادند؛ زیرا هم می‌خواستند آن‌ها را صیانت کنند و هم قصد داشتند با دیدن شهادت آنان، اجر ببرند.

در سخنی زیبا امام سجاد علیه السّلام در آن صحنه بی نظیر را این گونه به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

من در آن شبی که پدرم فردای آن شهید شد، با آن حضرت بودم. پدرم به یاران خود فرمود:

هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ جَنَّةً، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يُرِيدُونَنِي، وَلَوْ قَتَلُونِي لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ فِي حِلِّ وَسَعَةٍ؛

شب فرارسیده، شما می‌توانید در این تاریکی شب به هر جا می‌خواهید بروید، زیرا منظور این مردم جز من کسی نیست. وقتی این گروه مرا شهید کنند، مزاحم شما نخواهند شد. من بیعت خود را از شما پس گرفتم، شما آزاد هستید.

ص: 240

آنان در پاسخ گفتند: به خدا سوگند، ما هرگز از یاری تو دست بر نخواهیم داشت.

پدرم فرمود:

إِنكُمْ تَقْتُلُونَ غَدًا كُلَّكُمْ؛

همه شما فردا کشته خواهید شد، کسی از شما زنده نخواهد ماند.

آنان گفتند: خدا را سپاس که ما را به وسیله شهید شدن با تو شریف قرار داد. سپس پدرم در حق آنان دعای خیر کرد و فرمود:

ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَانظُرُوا؛

اکنون سرهای خود را بلند کنید و بنگرید!

ایشان سر بلند کردند و جایگاه خویش را در بهشت مشاهده نمودند.

امام حسین علیه السلام به هر یک از آنان می فرمود: ای فلان! این منزل توست در بهشت.

از این رو آنان در آن روز با سینه و صورت خود از نیزه و شمشیرها استقبال می کردند تا به منزلگاه بهشتی خود وارد شوند. [\(1\)](#)

دشواری به دست آوردن اخلاص بنا بر آن چه گذشت، اخلاص کلید قبولی اعمال است. اخلاص؛ یعنی جدا شدن از هر چیز غیر خدایی. البته به زبان گفتن آن آسان است، اما در عمل است که «افتاد مشکل ها».

به هر روی نباید ناامید بود؛ چنانچه دل خود را از اغراض غیر الهی صاف کنیم، خداوند متعال ما را کمک می کند. کسانی که استقامت می ورزند، فرشتگان الهی بر

ص: 241

آنان نازل می شوند و به آنان بهشت را بشارت می دهند.

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)؛ (1)

به راستی آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می آیند که نترسید و غمگین نباشید، و مزده باد بر شما به بهشتی که وعده داده بودند.

بدون عنایت حضرت حق، هیچ کس نمی تواند به مقام اخلاص دست یابد. با توکل بر خداوند متعال، جای هیچ نگرانی و ترسی وجود ندارد؛ اما در عین حال، باید مواظب و مراقب بود؛ چرا که بدون اخلاص هیچ عملی پذیرفته نیست.

به دست آوردن اخلاص دشوار است، از این رو باید برای غلبه بر مشکلات، از خداوند متعال کمک خواست و این آیه را زیاد خواند:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ). (2)

پس اگر باز گردند، بگو: خدا برای من کافی است، خدایی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

خدای مهربان و عنایت گوهر اخلاص

به راستی اگر همه مردم به یک سو بروند، ما نباید جانب حق را رها کنیم. باید بر فرمانده همه عالم که قرارگاه اصلی اش عرش عظیم است، توکل کنیم. برای او سهل است که گنهکاران را تطهیر کند و بیامرزد. برای او آسان است که گوهر اخلاص را

ص: 242

1- سوره فصلت: آیه 30

2- سوره توبه: آیه 129

نصیب ما کند. برای او هیچ مانعی ندارد که فرد آلوده ای را به کمال مطلوب انسانی برساند، و نه تنها به کمال مطلوب برساند، بلکه گناهانش را به ثواب تبدیل کند؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: **إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛** (1)

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند، خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند و خدا آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال اعمال بد و حالات این افراد را به اعمال خوب تبدیل می کند عمل زشتی که در حال غفلت انجام داده اند؛ به عمل حسنه تبدیل و پذیرفته می شود.

سلیمان بن خالد می گوید: من در کجاوه مرکب خود قرآن تلاوت می کردم، در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمود: ای سلیمان! آیات را تلاوت کن.

من آیات پایانی سوره فرقان را می خواندم که می فرماید:

(وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا)؛ (2)

و کسانی که معبود دیگری را با خدا نمی خوانند و انسانی را که خدا خودش را حرام شمرده، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس چنین کند، مجازات سختی خواهد دید.

ص: 243

1- سوره فرقان: آیه 70

2- همان آیه 68

امام علیه السّلام فرمود: این آیات درباره ماست. خداوند متعال ما را موعظه کرده، در حالی که می داند ما زنا نمی کنیم ای سلیمان! قرائت کن!

من آیات را خواندم تا به این آیه رسیدم که می فرماید:

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)؛ (1)

مگر آن کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و کارهای شایسته کنند، خدا گناهانشان را به نیکی ها بدل می کند.

در این هنگام امام علیه السّلام فرمود:

قِفْ! هَذِهِ فِيكُمْ إِنَّهُ يُؤْتِي بِالْمُؤْمِنِ الْمُدْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَكُونُ هُوَ الَّذِي يَلِي حِسَابَهُ فَيُوقِفُهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ شَدِيدًا فَشَيْنًا. فَيَقُولُ: عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا فِي يَوْمٍ كَذَا فِي سَاعَةٍ كَذَا.

فَيَقُولُ: أَعْرِفْ يَا رَبِّ!

قَالَ: حَتَّى يُوقِفَهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ كُلِّهَا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: أَعْرِفُ.

فَيَقُولُ: سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَأَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ أَبَدِلُوهَا لِعِبْدِي حَسَنَاتٍ.

قَالَ: فَتَرْفَعُ صَحِيفَتَهُ لِلنَّاسِ، فَيَقُولُونَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، أَمَا كَانَتْ لِهَذَا الْعَبْدِ وَلَا سَيِّئَةً وَاحِدَةً؟!!

فَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ)؛ (2)

ص: 244

1- همان آیه 70

2- المحاسن: ج 1، ص 170

از قرائت دست باز دار. این آیه درباره شماسست. روز قیامت مؤمن گناهکار را برای حساب می آورند، مقابل خداوند قرار می دهند و خداوند خود به حساب او رسیدگی می کند، او را ننگه می دارند و گناهان او را یک یک می شمارند.

او می گوید: ای پروردگار من! به همه این گناهان اقرار می کنم.

در این هنگام هر چه گناه کرده یک یک شمرده می شود و او تصدیق می نماید تا آن که همه گناهان روشن می شوند.

خداوند متعال بعد از این می فرماید: من در دنیا این گناهان را از تو پوشانیدم، و امروز همه آنها را به تو می بخشم و تو را عفو می کنم: امروز گناهان بنده مرا به حسنات تبدیل کنید.

در این هنگام نامه اعمال او را برای دیدن مردم بالا می برند و مردم می گویند سبحان الله! این بنده حتی یک گناه ندارد.

این است معنای آیه شریفه که می فرماید: «خدا گناهان آن ها را به حسنات تبدیل می کند».

خودسازی و توبه، گام نخست اخلاص

نخستین قدم اخلاص، توبه و خودسازی است. توبه به معنای بازگشت است و توبه ما، انعکاسی از توجه خداوند متعال به ماست. اگر معشوق به عاشق یک کلمه بگوید، عاشق از شدت شوق دیوانه می شود. خداوند متعال به بندگان خود می فرماید:

إِلَيَّ إِلَيَّ؛

به سوی من، به سوی من بیایید!

ص: 245

اگر قلب و جان ما این ندا را بشنود، چنان به طرف حق پرواز می کند که توصیف ناپذیر است. (1)

البته حقیقت تلبیه به همین معناست که خداوند متعال ما را به خانه خود دعوت کرده است. وقتی به آن جا می رویم، از تمام مادیات دست می شویم تا تمام توجهمان به حضرت حق باشد. لباس هایمان را در می آوریم، ظاهرمان را پاک و تمیز می کنیم و باطنمان را با استغفار تطهیر می کنیم. به این ترتیب برای لبیک گفتن به ندای حق آماده می شویم. اگر با این حالت و توجه تلبیه بگوییم، آثار شگفت و عجیب آن را در خواهیم یافت.

گفتنی است که ما در بحث تلبیه به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

توبه و نمایان کردن آثار حج

اشاره

حاجی باید با اعمال صالح، ضجّه، زاری و توبه، آثار معنوی حج را در خود نمایان کند.

در شروط توبه و استغفار نیز گفته اند که باید گوشت هایی را که با معصیت روئیده، از شدت تأثر آب کند.

صلی پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در زمینه حقیقت توبه این گونه می فرماید:

التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِنْ عَلَيْهِ أَثَرُ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يُرْضِي الْخُصَمَاءَ وَ يُعِيدُ الصَّلَوَاتِ وَ يَتَوَاضَعُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَ يَتَّقِي نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ يُهْزِلُ رَقَبَتَهُ بِصِيَامِ النَّهَارِ وَ يُصَفِّرُ لَوْنَهُ بِقِيَامِ اللَّيْلِ وَ يَخْمُصُ بَطْنَهُ بِقِلَّةِ الْأَكْلِ وَ يَقْوَسُ

ص: 246

ظَهْرَهُ مِنْ مَخَافَةِ النَّارِ وَيُذِيبُ عِظَامَهُ شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَيُرِقُّ قَلْبُهُ مِنْ هَوْلِ مَلِكِ الْمَوْتِ وَيُخَفِّفُ جِلْدَهُ عَلَى بَدَنِهِ بِتَفَكُّرِ الْآخِرَةِ.

فَهَذَا أَثَرُ التَّوْبَةِ وَإِذَا رَأَيْتُمْ الْعَبْدَ عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ تَائِبٌ نَاصِحٌ لِنَفْسِهِ؛ (1)

اگر اثر توبه در توبه کننده ظاهر نشود، جزء توبه کاران محسوب نمی شود. او باید خواهندگان را راضی کند، نمازهایش را اعاده نماید، میان خلائق فروتنی کند، از شهوت ها پرهیز نماید، گردن خود را به روزه های روز باریک گرداند، رنگ خود را به قیام شب زرد گرداند، شکم خود را به کم خوردن تهی سازد، کمان پشت خود را از ترس دوزخ کمان گرداند، استخوان خود را به شوق بهشت بگدازد، دل خود را از ترس فرشته مرگ نرم کند، و پوست بدن خود را با فکر آخرت خشک گرداند.

این همان اثر و نشان توبه است. هنگامی که بنده ای را دیدید این گونه توبه می کنند، او توبه کننده و خیرخواه خود است.

در روایت دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

... إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ وَهُوَ إِسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ:

أُولَاهَا: التَّدَمُّ عَلَى مَا مَضَى .

وَ الثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا .

وَ الثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ .

وَ الرَّابِعُ: أَنْ تَعْمَدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ صَبَّغْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا .

وَ الْحَامِسُ: أَنْ تَعْمَدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ مِنَ السُّحْتِ فَتُذِيْبُهُ بِالْأَحْزَانِ

ص: 247

حَتَّى يُلْصَقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَيُنشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ.

وَ السَّادِسُ : أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ المَعْصِيَةِ... (1)

... استغفار درجه علیین و نامی برای شش چیز است:

اول: پشیمانی برگزیده.

دوم: تصمیم‌گیری که در آینده هرگز به گناه بازنگردی.

سوم: حقوق مردم را ادا کنی، به گونه‌ای که با حالتی پاک و خالص و بی آن که حقی به گردنت اشد، خدا را دیدار نمایی.

چهارم: هر فریضه‌ای را که از دست داده‌ای و ضایع کرده‌ای، انجام دهی و حق آن را ادا کنی.

پنجم: گوشت‌هایی که از گناه و در حال انجام گناه بر تن تو روییده، با حزن و اندوه آب کنی تا پوستت به استخوان بچسبد و گوشت تازه‌ای برآید.

ششم: به بدن خود رنج و درد فرمانبری را بچشانی، آن سان که شیرینی گناه را چشانده‌ای.

3. تقوا

سومین مقدمه حج مبرور، تقواست، البته تقوا مهمترین شرط برای قبولی حج است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛ (2)

خدا تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.

ص: 248

1- مکارم الاخلاق: ص 314

2- سوره مائده: آیه 27

در این آیه از «انما» استفاده شده که از ادات حصر است؛ یعنی خداوند متعال فقط از متقین می پذیرد.

بدین منظور، باید حق الله و حق الناس بر ذمه ما نباشد و قبل از حج، توبه کنیم که توبه، شرط پذیرش هر عمل خیری است.

چنانچه تقوا را رعایت کنیم، خداوند اعمال کم ما را می پذیرد؛ ولی اگر بی تقوا شویم، اعمال زیاد ما فایده ای برای ما نخواهد داشت.

تقوا بهترین توشه

بهترین زاد و توشه انسان مؤمن، تقوا و پرهیزکاری است. مولای پرهیزکاران امیر مؤمنان علی علیه السلام به هنگام بازگشت از جنگ صفین به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید. آن گاه در جمع اصحاب خود به مردگان رو کرد و فرمود:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ.

يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْعُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَا الدُّورُ فَقَدْ سَكِنَتْ، وَأَمَا الْأَرْوَاحُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأَمَا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبْرٌ مَا عِنْدَكُمْ؛

ای ساکنان خانه های وحشت زا و محله های خالی و گورهای تاریک، ای خفتگان در خاک، ای غریبان، ای تنهانشدگان، ای وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما خواهیم رسید. اما خانه هایتان! دیگران در آن سکونت گزیدند، اما همسرانتان! با دیگران ازدواج کردند، و اما اموال شما در میان دیگران تقسیم شد، این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟

سپس امیر مؤمنان علی علیه السّلام به اصحاب خود رو کرد و فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ، لَوْ أذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ (1)

هان بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می دادند که بهترین زاد و توشه، تقوا و پرهیزکاری است.

از اوصاف تقوا پیشگان

به راستی اگر انسان همواره عظمت و جلال پروردگار جهانیان را در نظر داشته باشد، حتی فکر گناه هم نمی کند. این معنای تقواست.

امیر بیان و سالار تقوا پیشگان علی علیه السّلام در خطبه معروف متقین در بیان صفات پرهیزکاران می فرماید:

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَدَّ عَنْ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَالْجِدَّةُ كَمَنْ قَدَّ رَأَهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالدَّارُ كَمَنْ قَدَّ رَأَهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ؛ (2)

آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ است، بنابراین هر چه جز اوست در دیدگانشان کوچک می نماید. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده اند و در آسایش آن به سر می برند، و دوزخ برای آنان چنان است که گویی آن را دیده اند و در عذاب و شکنجه آن قرار دارند.

ص: 250

1- نهج البلاغه (صبحی صالح) ص 492

2- ر.ک: همان: ص 303

تقوا از نظر لغت از ماده «وقایه» به معنای خود نگهداری و حفظ، گرفته شده است. (1) ولی مفهوم تقوا این است که انسان همواره خود را از شیطان حفظ کند که در این صورت، این حالت برای او مَلَکَه می شود.

انسان پرهیزکار از تمام گناهان و محرّمات دوری می کند و تمام واجبات را به جا می آورد. گناه را، هر چند برایش شیرین باشد، ترک می کند و واجبات را، گرچه برایش ناگوار باشد، انجام می دهد.

گفتنی است که انجام دادن مستحبات و ترک مکروهات، زینت تقوا هستند و دخالتی در اصل تقوا ندارند.

مهم ترین وظیفه پرهیزکاران

بنابراین مهم ترین وظیفه انسان پرهیزکار، انجام دادن واجبات و ترک محرّمات است. در این زمینه به چند حدیث اشاره می کنیم.

در روایتی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرماید:

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ؛ (2)

به واجبات الهی عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم باشی.

در روایت دیگری پیشوای ششم امام صادق علیه السّلام رازهای دیگری از این واژه

ص: 251

1- ر.ک: بحار الانوار (ترجمه جلد 67 و 68) ترجمه موسوی همدانی: ج 1، ص 301؛ لسان العرب: ج 15، ص 401

2- وسائل الشیعة: ج 15، ص 260

می گشاید و می فرماید:

مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَاجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْوَلَايَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَتَبَرَّأَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ السَّلَامِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ؛ (1)

کسی که واجبات الهی را برپا دارد و از محرمات دوری نماید و نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله به نیکی ولایت داشته باشد و از دشمنان خدا (و دشمنان اهل بیت علیه السلام)، برائت و بیزاری بجوید، پس از هر کدام از هشت در بهشت که بخواهد، وارد بهشت می شود.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر تقوا سؤال شد حضرت در جواب فرمود:

أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ؛ (2)

این است که هنگام اوامر الهی، غائب نباشی و در موارد نهی شده، هرگز دیده نشوی.

اخطار درباره مستحبات

عالم بزرگوار حاج سید جمال گلپایگانی رحمة الله یکی از اولیای الهی و از مراجع عظام تقلید بود. در سكرات مرگ و در آخرین لحظات حیاتشان، همراه با پدرم به خدمتشان رسیدیم. پدرم اصرار داشت که از ایشان نصیحتی بشنوند؛ اما آن مرد بزرگ می فرمود که شما باید مرا نصیحت کنید.

ص: 252

1- بحار الانوار: ج 27، ص 88

2- همان: ج 70، ص 285

سرانجام هنگامی که پدرم دید اصرار فایده ای ندارد، چاره ای اندیشید و به ایشان عرضه داشت: پسر، محمدرضا را نصیحت فرمایید.

آقا سید جمال گلپایگانی رحمة الله با آن که وضعیت خوبی نداشتند و رو به قبله بودند، خطاب به بنده مطالبی را فرمودند.

خلاصه و جان مایه کلامشان این بود که مبدا شیطان تو را با اعمال مستحبی فریب دهد و از واجبات باز دارد. یا به انجام دادن مکروهات عادت کنی و محرّمات را نیز انجام دهی.

آری، گاهی کثرتِ اعمال مستحبی انسان را فریب می دهد و به او امید واهی می دهد و فقط از روی عادت اعمال مستحبی را انجام می دهد و به این ترتیب، انسان از عملِ واجب الهی که تزکیه نفس و تقواست، غافل می شود.

در روایتی امام صادق علیه السّلام درباره چنین افرادی می فرماید:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ اِعْتَادُوهُ، فَإِنْ تَرَكَوهُ اسْتَوْحَشُوا، وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ (1)

به زیاده نماز و روزه آن ها نگاه نکنید که همانا این کار، چیزی است که به آن عادت کرده اند و اگر آن را ترک کنند، دچار اضطراب و وحشت می شوند، ولی به راستی در گفتارِ آن ها و ادای امانت نگاه کنید.

چیزی کخ در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارد، تقوا و مبارزه با عاداتِ سوء است. امیر مؤمنان علی علیه السّلام در این باره می فرماید:

جَاهِدْ شَهْوَتَكَ وَغَالِبْ غَضَبَكَ وَخَالَفْ سُوءَ عَادَتِكَ تَزُكُّ نَفْسُكَ وَيَكْمُلُ عَقْلُكَ، وَتَسْتَكْمِلُ ثَوَابَ رَبِّكَ؛ (2)

ص: 253

1- مشکاة الأنوار: ص 89

2- غرر الحکم و درر الکلم: ج 1، ص 338

با شهواتِ حرام خود مبارزه کن، بر خشم خود غلبه نما و با عاداتِ سوء مخالفت کن تا نفسِ تو تزکیه و پاکیزه شود و عقلت کامل گردد و ثواب پروردگارت به طور کامل، شاملِ حالِ تو گردد.

مرز تقوا

مرز تقوا، رعایت واجبات و محرّمات است. ملزم بودن به مستحبات و ترک مکروهات بسیار پسندیده و خوب است؛ منتها به شرطی که مانع انجام واجبات و ترک محرّمات نشود.

ضرورت کسب تقوا در حج

پیش تر گذشت که حج و عمره بازار تجارت جهان آخرت هستند. این جا باید به امور معنوی پرداخت؛ ولی ایراد ندارد کسی که وارد مکه شود، چیزی خریداری کند و اندکی وسایل مادی بخرد؛ اما خدا نصیحت می کند و می فرماید که برای خودتان زاد و توشه بگیرید و تقوا از همه زادها و توشه ها بهتر است.

قرآن کریم می فرماید:

(وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى)؛ (1)

و برای خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه پرهیزکاری است.

هیچ چیزی با تقوا برابری نمی کند و در اهمیت تقوا همین بس که آیات فراوانی در این زمینه نازل شده و روایاتی از اهل بیت علیهم السّلام رسیده است.

ص: 254

تقوا ملاک ارزش گذاری

در آیه کریمه ای خدای سبحان، تقوا را ملاک گرمی داشت مؤمنان در پیشگاه خود می داند و می فرماید:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ)؛ (1)

به راستی گرمی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

همراهی خدای متعال با پرهیزکاران

در آیه دیگری همراهی خدای متعال با پرهیزکاران بیان شده، آن جا که می فرماید:

(وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ)

و تقوای خدا پیشه کنید و بدانید به راستی خدا با پرهیزکاران است.

محبت خدا به تقوای پیشگان

در آیه نورانی دیگری از مهر و محبت خدا به تقوای پیشگان سخن به میان آمده است؛ آن جا که می فرماید:

(بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)؛ (2)

آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزکاری پیشه نماید، پس خداوند پرهیزکاران را دوست می دارد.

ص: 255

1- سوره الحجرات: آیه 13

2- سوره آل عمران: آیه 76

تشخیص حق از باطل در پرتو تقوا

به وسیله تقوا برای انسان روشن بینی ویژه ای حاصل می شود که در پرتو آن، حق را از باطل باز می شناسد. قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا تقوا پیشه کنید، برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش عظیم است.

تقوا شرط پذیرش اعمال

در آیه دیگری خدای متعال اعمال را فقط از پرهیزکاران می پذیرد و می فرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛ (2)

خدا تنها از پرهیزکاران می پذیرد.

تقوا وسیله نجات انسان

تقوا موجب نجات انسان می شود. قرآن کریم می فرماید:

(وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)؛ (3)

ص: 256

1- سوره انفال: آیه 29

2- سوره مائده: آیه 27

3- سوره زمر: آیه 61

و خدا کسانی را که تقوا پیشه کرده اند، به پاس کارهایی که مایه رستگاری شان بوده، نجات می دهد. عذاب به آنان نمی رسد و غمگین نخواهند گردید.

این آیات و آیات فراوان دیگر در قرآن کریم درباره تقوا، نشان دهنده اهمیت والای تقوا هستند. (1)

تقوا ملاک برتری مؤمنان

درباره تقوا و پرهیزکاری روایات بسیاری نیز نقل شده که به چند مورد اشاره می نمایم.

در روایتی از تقوا به عنوان ملاک و برتری مؤمنان بر یکدیگر یاد شده؛ آن جا که امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن سخنی می فرماید:

مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَأَكَلَ ذَيْحَتَنَا وَأَمَنَ بِنَبِيِّنَا وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا دَخَلَ فِي دِينِنَا أُجْرَيْنَا عَلَيْهِ حُكْمَ الْقُرْآنِ وَحُدُودَ الْإِسْلَامِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَيَّ أَحَدٍ فَضْلٌ إِنَّا بِالْتَّقْوَى.

أَلَا وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلَ التَّوَابِ وَأَحْسَنَ الْجَزَاءِ وَالْمَأْبِ؛ (2)

هر کس به قبله ما رو کند، از حیوان ذبح شده ما بخورد، به پیامبر ما ایمان بیاورد، مانند ما شهادت دهد و به مذهب ما وارد شود، ما بر او حکم قرآن و

ص: 257

1- ر.ک: سوره مریم آیه 72؛ سوره بقره: آیه های 194 196 197؛ سوره آل عمران: آیه های 76، 102؛ سوره مائده: آیه 27؛ سوره انفال: آیه 29 سوره اعراف: آیه 26 127 سوره نحل: آیه 128؛ سوره طلاق: آیه 2 سوره حجرات: آیه های 1، 10، 13

2- بحار الأنوار: ج 68، ص 292

حدود اسلام را جاری می کنیم. هیچ کس بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا. آگاه باشید! پرهیزکاران نزد خداوند برترین ثواب و بهترین پاداش و عاقبت را دارند.

تقوا و همراهی با اهل بیت السلام علیهم السلام

امام رضا علیه السلام به زید بن موسی فرمود:

يَا زَيْدُ! اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّا بَلَّغْنَا مَا بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى، فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ وَلَمْ يُرَاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ؛ (1)

ای زید! ما به هر مقامی که رسیده ایم از تقوا و پرهیزکاری است. هر که تقوا و پرهیزکاری نداشته باشد، از ما نیست و ما نیز با او ارتباط نداریم.

تقوا و رسیدن به سعادت بهشت

پیامبر رحمت در کلام شگفتی فرمود:

خَصْلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتْهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَرَبِحَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ؛

هر کس یک خصلت را از دست ندهد، دنیا و آخرت از وی اطاعت می کند و به سعادت بهشت می رسد.

گفته شد: ای رسول خدا! آن خصلت کدام است؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

ص: 258

التَّقْوَى، مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛

آن خصلت تقوا است. هر کس می خواهد عزیز ترین مردم باشد، باید تقوای خدا پیشه کند.

آن گاه پیامبر رحمت این آیه را تلاوت فرمود:

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ)؛ (1)

و هر کس تقوای الهی پیشه، کند خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. (2)

مکه یادآور تقوا

با عنایت به جایگاه ویژه تقوا در کمال انسان از سویی و برتری مکه در میان مکان ها از سوی دیگر، شایسته است انسان در مکه، از خداوند متعال تقوا را درخواست کند.

بنابراین مکه باید یادآور تقوا باشد و حالتی را در انسان ایجاد کند که به واسطه عظمت خانه خدا، از گناه فاصله بگیرد. چنانچه حاجی و عمره گزار لطف خدا را به خود در نظر داشته باشد و بداند که همانند فرشتگان که دور عرش می چرخند، او به گرد کعبه می گردد، دیگر هیچ گاه به گرد گناه نمی گردد.

متأسفانه گاهی برخی از حاجیان نه تنها پس از حج به دنبال گناه می روند، بلکه

ص: 259

1- سوره الطلاق: آیه 2

2- بحار الأنوار: ج 70، ص 275

هنگام حج نیز در حالت غفلت به سر می برند و مرتکب گناه می شوند. (1)

این وضعیت غفلت و بی خبری در آخر الزمان تشدید می شود. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی طولانی حج گزاران در آن زمان را به سه گروه تقسیم می کند و می فرماید:

وَعِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلنُّزْهَةِ، وَيَحُجُّ أَوْسَاطُهَا لِلتِّجَارَةِ، وَيَحُجُّ فَقَرَاؤُهُمْ لِلرِّيَاءِ وَالسَّمْعَةِ...؛ (2)

در آن زمان، ثروتمندان امت من برای گردش و تفریح، طبقه متوسط برای تجارت و فقیران برای ریا و خودنمایی به حج می روند.

این روایت نشان می دهد که در آخر الزمان تقوا حتی از میان حاجیان نیز رخت بر می بندد. این جاست که خدای مهربان در آن مکان بسیار مهم و مقدس، خردمندان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید:

(وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)؛ (3)

زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان.

ای خردمندان! من همه جا حاضرم و به اعمال شما ناظر.

و تو ای انسان! اگر این نکته را در نظر بگیری که خداوند متعال همواره تو را می بیند و حتی به ضمیر تو نیز آگاه است، هیچ گاه گناه نخواهی کرد. خداوند متعال به بندگان خود چنین هشدار می دهد:

ص: 260

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 24، ص 124؛ مستدرک الوسائل: ج 10، ص 39

2- وسائل الشیعة: ج 15، ص 339

3- سوره بقره: آیه 197

(لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (1)

آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، از آن خدا است، و اگر آن چه در دل های خود دارید، آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را به آن محاسبه می کند. آن گاه هر که را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

هم چنین در جای دیگر می فرماید:

(إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخَفُّوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)؛ (2)

اگر چیزی را فاش کنید یا آن را پنهان دارید، به یقین خدا به هر چیزی داناست.

حال که خداوند متعال بر مکنونات قلبی انسان به طور کامل آگاه است، با عشق حج برویم که خداوند جز از عاشقان باتقوا و بیدار دل نمی پذیرد.

نشانه پذیرش حج مبرور

پذیرش حج مبرور نشانه هایی دارد که در ضمن دو روایت به آن ها اشاره می کنیم.

پیامبر رحمت درباره نشانه پذیرش حج می فرماید:

آيَةُ قَبُولِ الْحَجِّ تَرْكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُوبِ؛ (3)

نشانه قبولی حج این است که انسان گناहانی را که مرتکب می شد، ترک کند.

ص: 261

1- همان: آیه 284

2- سوره احزاب: آیه 54

3- مستدرک الوسائل: ج 10، ص 165

در حدیثی دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به این بیان، تفصیل داده و می فرماید:

مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي، هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ أَنْهَمَكَ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَيْبٍ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رُدَّ عَلَيْهِ حَجُّهُ؛ (1)

نشانه قبول حج، بازگشت از گناهان گذشته است و اگر کسی از حج بازگشت، اما بر گذشته گناهان خود همچون زنا، خیانت و نافرمانی اصرار ورزید، حجش مردود است.

عوامل پذیرفته شدن حج

اشاره

به طور کلی، صحت یک عمل، لزوماً به پذیرفته شدن آن منجر نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

يَمْضِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ (2)

چه بسا انسانی که شصت یا هفتاد سال از عمرش می گذرد و خدا یک نماز او را قبول نکرده است.

بنابراین نباید به صحیح بودن یک عمل اکتفا کنیم و باید به دنبال تکمیل و پذیرفته شدن آن باشیم.

در مورد حج نیز باید نکاتی را رعایت کنیم تا خداوند متعال حج ما را بپذیرد. در ادامه چند عامل پذیرفته شدن حج را بررسی می کنیم.

ص: 262

1- رك بحار الانوار: ج 84، ص 261

2- رك بحار الانوار: ج 84، ص 261

1. توبه از گناهان

برخی از گناهان مانع پذیرش اعمال می شوند. هر چند که آن اعمال، به طور صحیح انجام شده باشند. (1)

برای مثال در روایات ما آمده که شرب خمر باعث می شود چهل روز نماز انسان مقبول درگاه الهی واقع نشود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً مِنْ مُسْكِرٍ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ... (2)

وگند به آنکه مرا به حق برانگیخته، هر کس یک نوشیدنی از شراب مست کننده بیاشامد، نماز او چهل روز و شب پذیرفته نمی شود. پس اگر توبه کند خدا توبه او را می پذیرد.

البته این سخن به این معنا نیست که فردی که شراب خورده تا چهل روز نماز نخواند. او باید به وظیفه دینی خود عمل کند؛ چراکه ترک نماز، گناهی جدید است که به آن آلوده می شود. او باید نمازش را بخواند. کمترین اثر این کار این است که گناهی بر او نوشته نمی شود، هر چند ثوابی هم برایش منظور نخواهند داشت.

ص: 263

1- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: بحار الانوار: ج 72، ص 315 و ج 76، ص 362 و ج 99، ص 120 و ص 121 و ج 103، ص 16 و ص 17

2- ر.ک: همان: ج 66، ص 488 و ص 494 و ج 76، ص 364 و ج 79، ص 147

اگر کسی عاق والدین شود اعمالش مقبول درگاه الهی واقع نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَاتٍ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً؛ (1)

کسی که یک نگاه تند به پدر و مادر خود بکند در حالی که آن ها در حق او ظلم کرده باشند، خداوند هیچ کدام از نمازهای او را نمی پذیرد.

اهمیت این روایت هنگامی روشن می شود که به این حدیث توجه کنیم.

أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِذَا قُبِلَتْ قَبْلَ سَائِرِ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ؛ (2)

نخستین عملی که محاسبه می شود، نماز است. اگر نماز قبول شود، سایر اعمال نیز مقبول واقع می شود و اگر نماز مقبول واقع نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نمی گردد.

حق پدر و به خصوص مادر بسیار بزرگ است و کسی نمیتواند آن را ادا کند.

شخصی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمد و گفت: به چه کسی احسان کنم؟

حضرت فرمود: به مادرت

آن مرد تا سه مرتبه پرسش خود را تکرار کرد.

پیامبر در هر مرتبه فرمود: مادر.

پیامبر در مرتبه چهارم فرمود: به پدرت نیکی کن. (3)

ص: 264

1- بحار الانوار: ج 74، ص 61

2- همان: ج 82، ص 236

3- همان ص 49 و 58

ولایت و اختیار انسان به دست پدرش است و پدر احترام ویژه ای دارد. در این زمینه روایات بسیار از اهل بیت علیه السّلام نقل شده که فقط به چند مورد آن بسنده می نمایم.

رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره اهمیت حقوق پدر می فرماید:

طاعة الله طاعة الوالدِ و معصية الله معصية الوالد؛ (1)

اطاعت خدا اطاعت پدر است و نافرمانی خدا نافرمانی پدر است.

احترام بیشتر به مادر، با مقام و جایگاه ویژه پدر منافاتی ندارد. اما چون مادر مهربان تر است و عمده زحمت های انسان بر عهده اوست، باید به طور طبیعی به او بیشتر محبت کرد؛ به خصوص اینکه انسان مدت نه ماه در شکم مادر بوده و از وجود او تکامل پیدا کرده است.

در روایتی امام رضا علیه السّلام به مقام پدر و مادر می پردازد و می فرماید:

عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْآبِ وَبِرِّهِ وَالتَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ وَالْإِعْظَامِ وَالْإِكْرَامِ لَهُ وَخَفْضِ الصَّوْتِ بِحَصْرَتِهِ، فَإِنَّ الْآبَ أَصْلُ الْإِبْنِ وَالْإِبْنَ فَرْعُهُ لَوْلَا لَمْ يَكُنْ يُعَدِّرُهُ اللَّهُ ابْدُلُوا لَهُمُ الْأَمْوَالَ وَالْجَنَاءَ وَالتَّنَسُّسَ.

وَقَدْ أُرِي أَنْتَ وَمَالِكَ لِأَبِيكَ، فَجَعَلْتَ لَهُ التَّنَسُّسَ وَالْمَالَ تَابِعُوهُمْ فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ الْمُتَابَعَةِ بِالْبِرِّ وَبَعْدَ الْمَوْتِ بِالدُّعَاءِ لَهُمْ وَالتَّرْقِيمِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُ رُوي أَنَّهُ مَنْ بَرَّ أَبَاهُ فِي حَيَاتِهِ وَلَمْ يَدْعُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ سَمَاءَ اللَّهُ عَاقِبًا، وَمُعَلِّمِ الْخَيْرِ وَالِدِينَ يَقُومُ مَقَامَ الْآبِ وَيَجِبُ لَهُ مِثْلُ الَّذِي يَجِبُ لَهُ فَاعْرِفُوا حَقَّهُ؛

ص: 265

بر تو باد فرمان بری از پدر و نیکی به او، و تواضع و خشوع و احترام او، و پایین آوردن صدای خود در حضور او؛ زیرا پدر اصل فرزند است و فرزند فرع او. اگر او نبود خدا فرزند را مقدر نمی کرد، در راه آنان مال و جاه و جان را فدا کنید.

من روایت می کنم که تو و مالت از آن پدر توست. بنابراین جان و مال را از آن او دانسته شده، در دنیا به خوشی و با حق شناسی پیرو آنان باشید و پس از مرگ برایشان دعا کنید و بر آن ها رحمت خواهید؛ زیرا روایت شده که هر کس در زندگی از پدرش حق شناسی کند و پس از مرگش برای او دعا نکند، خدا او را عاق نامیده است. استاد خوب و مسائل دین، مقامی همانند مقام پدر دارد و احترام به او همانند احترام به پدر واجب است. پس حق او را بشناسید.

مقام ویژه مادر

آنگاه به مقام ویژه مادر اشاره می کند و می فرماید:

وَاعْلَمَنَّ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ أَلْزَمُ الْحُقُوقِ وَأَوْجَبُ لِأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَوَقَّتْ بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَجَمِيعِ الْجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَحَمَلَتْهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ وَالَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ، رَضِيَتْ، بِأَنْ تَجُوعَ وَيَشْبَعَ وَتُظْمَئَ وَيَرُويَ وَتَغْرَى وَيَكْتَسِي وَتُظْلَهُ وَتَضْحَى.

فَلْيَكُنِ الشُّكْرُ لَهَا وَالْبِرُّ وَالرَّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيقُونَ بِأَدْنَى حَقِّهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ، وَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّهَا بِحَقِّهِ فَقَالَ: (اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ)؛ (1)

ص: 266

و بدان که حق مادر واجب تر و لازم تر است؛ زیرا او کسی را برداشته که کسی، دیگری را بر نمی دارد و با خوشحالی و خرمی با گوش و دیده و همه اندام خود از او نگهداری کرده، و همه ناگواری ها را به جان خریده کسی بر آن ها شکیبیا نمی شود، خواسته خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر و تشنه باشد، او سیراب و برهنه باشد و فرزندش لباس بپوشد، فرزندش در سایه باشد و او برابر آفتاب.

بنابراین باید تا می توانی با نیکی و نرمش از او، سپاسگزاری کنی و اگر چه جز به کمک خدا طاقت ادای حقش را نداری، خدای بزرگ حق او را قرین حق خود ساخت و فرمود: «برای من و برای پدر و مادرت تشکر کن که بازگشت به سوی من است».(1)

احترام به پدر و مادر و تعبیر بسیار ظریف قرآن کریم

تعبیر قرآن کریم درباره رعایت احترام به پدر و مادر بسیار ظریف است. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا)؛ (2)

و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن ها، نزد تو به سن پیری رسند، کم ترین اهانتی به آن ها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آن ها بگو.

ص: 267

1- بحار الانوار: ج 74، ص 76 و ر.ک الأملی، شیخ صدوق: ص 371

2- سوره اسرا: آیه 23

حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه می فرماید:

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئاً أَذْنَى مِنْ أُيِّ لَنَهَى عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظَرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا؛ (1)

اگر خداوند چیزی را (در آزدن پدر و مادر) کمتر از اف میدانست، از آن نهی می کرد، و آن کم ترین مراتب آزدن است و از جمله آزدن است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند.

در روایت دیگری ابی ولاد حنّاط می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: خداوند متعال می فرماید: «و باید به پدر و مادر احسان کنید»، این احسان چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا، وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ، وَإِنْ كَانَا مُسْتَغْنَيْنِ. أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: (لَنْ تَتَّالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُتَّفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ)؛ (2)

احسان؛ یعنی در معاشرت با آنان حق ادب را بجا آورید و در رفع نیازمندی های آنان بکوشید، پیش از آن که دست طلب به سوی شما دراز کنند؛ گرچه خود دولتمند باشند. مگر نه این است که خدا می فرماید: «هرگز به کار نیک دست نیابید تا آن که از دوست داشتنی های خود در راه خدا اتفاق کنید». (3)

ص: 268

1- الکافی ج 2 ص 348

2- سوره آل عمران: آیه 92

3- الکافی: ج 2، ص 157

بنا بر فرمایش امام صادق علیه السّلام نیکی به پدر و مادر آن است که پیش از آن که آن‌ها دستور دهند و از انسان بخواهند، خواسته‌شان را پاسخ دهی و حتی بیشتر و فراتر از خواسته آنها را برآورده کنی.

با توجه به اهمیت حقوق پدر و مادر، می‌توان گفت که عاق والدین گرفتاری و بدبختی عجیبی است که اگر کسی به آن مبتلا شود، عواقب ناگواری در انتظارش خواهد بود.

در سخنی حضرت امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در ضمن سخنی فرمود:

إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوْجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا جَارٌ إِزَارُهُ خِيَلَاءَ إِيْمَا الْكِبَرِيَاءِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ (1)

پرهیزید از آزردهن پدر و مادر؛ زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال شنیده شود، ولی عاق والدین، قطع کننده رحم، پیرمرد زناکار و آن که جامه اش را از روی تکبر و بزرگ منشی بلند کند که بر زمین کشد آن را نشنوند، و جز این نیست که کبریایی و بزرگی از آن خدا؛ پروردگار جهانیان است.

در مقابل عاق والدین، کسب رضایت و خشنودی والدین، مایه سعادت و خوشبختی عظیمی خواهد بود.

از آثار نیکی کردن به پدر و مادر

درباره نیکی کردن به والدین و نگاه محبت آمیز به آن‌ها روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام رسیده که برای نمونه به چند روایت اشاره می‌کنیم.

ص: 269

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَيُسَيِّطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبُوَيْهِ، فَإِنَّ صَلَاتَهُمَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ؛ (1)

هر که شاد می شود که عمرش دراز شود و روزی اش فراوان گردد، باید به پدر و مادر خود نیکی و به آنان رسیدگی نماید؛ چرا که رسیدگی به آنان از طاعت خداست.

صلی الله در حدیثی دیگر پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله می فرماید:

نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ؛ (2)

نگاه مهرآمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است.

در حدیثی دیگر که سخن از حج مبرور نیز به میان رفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

مَا مِنْ وُلْدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظْرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ.

قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَإِنْ نَظَرَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؟!

قال: نَعَمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَطْيَبُ؛ (3)

هر فرزند نیکوکاری که با مهر به پدر و مادرش نگاهی کند، به هر نگاه ثواب حج مبروری دارد.

ص: 270

1- بحار الأنوار: ج 71، ص 85

2- همان

3- همان

گفتند: ای رسول خدا و اگر چه هر روز صد بار نگاه کند؟!

فرمود: آری، خدا بزرگ تر و پاکیزه تر است. (1)

بهترین وسیله آموزش انسان

پدر و مادر از بهترین وسایل آموزش و تقرّب انسان به خداوند متعال هستند. با خدمت به مادر بهشت به دست می آید. پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در سخنی می فرماید:

الْحَجَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ (2)

بهشت زیر پای مادران است.

حضرت مسیح علیه السلام در همان ابتدای تولدش به نیکی به مادر اشاره کرد و فرمود:

(وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا)؛ (3)

و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است

نیکی به پدر و مادر ارزش والایی دارد (4) و باید به گونه ای به پدر و مادر خدمت کرد که موجب بهشتی شدن انسان شود. (5)

اهمیت داشتن فرزند صالح

البته بهشتی شدن فقط به واسطه نیکی به پدر و مادر حاصل نمی شود؛ بلکه تربیت فرزندان صالح نیز موجب سعادت انسان می شود.

وقتی انسان دختری دیندار را _ که پاره تن اوست _ تربیت می کند و او ازدواج

ص: 271

1- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: بحار الانوار ص 21 و ص 45 و ص 46 و ص 65 و ص 70 و ص 80

2- ر.ک: مستدرک الوسائل: ج 15، ص 180

3- سوره مریم: آیه های 30 _ 32

4- ر.ک: بحار الانوار: ج 74، ص 81؛ مستدرک الوسائل: ج 15، ص 177 و 178

5- ر.ک: بحار الانوار ج 74، ص 71 و ص 86؛ مستدرک الوسائل: ج 15، ص 175

می نماید و مؤمنی را حفظ می کند؛ سپری برای انسان از آتش جهنم است.

فرزند صالح ارثی است که خداوند متعال از اموال مؤمن برای خود بر می دارد و از سعادت انسان است که فرزندی داشته باشد.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ لَمْ يُمِثَّهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ؛ (1)

چون خدا خواهد به بنده ای خیری دهد، او را از دنیا نبرد تا فرزند خود را ببیند.

در روایت دیگری آمده:

أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ، وَمَنْ مَاتَ وَلَهُ خَلْفٌ فَكَأَنَّ لَمْ يَمُتْ؛ (2)

هر کس بدون فرزند بماند و بمیرد چنان است که در میان مردم نبوده، و هر که بمیرد و فرزندی بگذارد چنان است که نمرده است.

داشتن فرزند به قدری مهم و با ارزش است که حضرت زکریا علیه السلام را از خداوند متعال، فرزند خواست. قرآن کریم می فرماید:

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ)؛ (3)

و زکریا در آن هنگام که پروردگارش را خواند و عرض کرد: پروردگار من! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی.

ص: 272

1- مکارم الأخلاق ص 218

2- مکارم الأخلاق: ص 218؛ برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: الکافی: ج 4، ص 3؛ من لا يحضره الفقيه: ج 3، ص 481 و بحار

الانوار: ج 82، ص 124

3- سوره انبیاء: آیه 89

او خداوند را بهترین وارث می داند و می گوید:

خدایا! تو بهترین وارث ها هستی. من می خواهم تو نیز، وارث من باشی؛ نه این که فقط همسرم، برادرم و پدرم وارث من باشند.

او چیزی از خدا می خواهد که خدا او را به ارث ببرد و او همان یحیی است.

قرآن کریم می فرماید:

(هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ)؛ (1)

آن جا بود که زکریا پروردگارش را خواند و گفت: پروردگارا! برای من از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده عطا کن که تو شنونده دعا هستی.

آن گاه زکریا علیه السّلام را از خدای سبحان، این گونه تعبیر می کند:

(... وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ)؛ (2)

... و تو بهترین وارثانی.

زیرا به تصریح روایات، فرزند صالح مؤمن ارث خداوند از بنده مؤمن است؛ به این صورت که هر کار خیری که مؤمن انجام می داده، او نیز انجام می دهد.

فضل بن ابی قرّه می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی اللّهُ علیه وآله در ضمن حدیثی فرمود:

مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

میراث خدای تعالی از بنده مؤمنش فرزند صالحی است که بعد از پدر خدای تعالی را عبادت کند

ص: 273

1- سوره آل عمران: آیه 38

2- سوره انبیاء: آیه 89

سپس امام صادق علیه السّلام آیه زکریا علیه السّلام را قرائت کرد:

رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. (1)

پروردگارا! از خودت به من فرزندی ببخش که وارث من و آل یعقوب شود و خدایا او را مورد رضایت خود قرار بده. (2)

امام صادق علیه السّلام در سخن دیگری می فرماید:

مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَسْتَغْفِرُ لَهُ؛ (3)

میراث خداوند از بنده مؤمن خود، فرزند صالحی است که برای او از خداوند طلب آمرزش کند.

هم چنین امام صادق علیه السّلام می فرماید:

الْوَلَدُ الصَّالِحُ مِيرَاثُ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ إِذَا قَبِضَهُ؛ (4)

فرزند صالح میراث خدا از مؤمن است آنگاه که جان مؤمن را بگیرد.

البته این گونه موارد بیشتر از عهده فرزند پسر ساخته است و از آن جا که پسر توانایی، آزادی و اختیار بیشتری نسبت به دختر دارد، هنگام درخواست فرزند از خداوند متعال، بهتر است که پسر طلب کنیم.

امام سجاد علیه السّلام هنگام طلب فرزند از خداوند، پس از برشمردن اوصاف فرزند مطلوب به درگاه خدای سبحان، این گونه عرضه می دارد:

ص: 274

1- سوره مریم: آیه 6

2- عدة الداعی: ص 86

3- من لا يحضره الفقيه: ج 3 ص 481

4- مشكاة الأنوار: ص 276.

... وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي، وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَيَّ مَا سَأَلْتُكَ؛ (1)

... و مرا از جانب خود افزون بر ایشان، فرزندان پسر ببخش و آن ها را برای من نیک قرار ده و آن ها را در آنچه از تو خواسته ام یاورم گردان.

چه زیباست مؤمنی پسرانی همچون شیر تربیت کند که او را در امر دین یاری نمایند.

عدم پذیرش عمل از عاق والدین

اشاره

کسی که عاق والدین می شود، هر عملی را که انجام دهد، از او پذیرفته نمی شود، هر چند اعمال فراوان و صالحی انجام دهد؛ زیرا خداوند متعال فقط از پرهیزکاران می پذیرد:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛ (2)

خدا تنها از پرهیزکاران می پذیرد.

به یقین کسی که عاق والدین شده، جزو پرهیزکاران محسوب نمی شود. در روایتی پیامبر رحمت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرماید:

يُقَالُ لِلْعَاقِ: اَعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَإِنِّي لَا أَعْفِرُ لَكَ.

وَيُقَالُ لِلْبَارِ: اَعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَإِنِّي سَأَعْفِرُ لَكَ؛ (3)

ص: 275

1- صحیفه سجادیه: دعای بیست و پنجم

2- سوره مائده: آیه 27

3- بحار الانوار: ج 74، ص 80

به عاق والدین گفته می شود: هر چه خواهی انجام بده که به راستی من تورا نمی آمرزم.

و به نیکی کننده به پدر و مادر گفته می شود: هر چه خواهی انجام بده که به راستی من تورا می آمرزم.

3. رهایی از دنیا

یکی دیگر از شروط قبولی حج آن است که انسان خود را از دنیا و معاصی برهاند و به سوی خداوند سبحان برود.

ثابت بن دینار می گوید: سرور پرستشگران امام سجاد علیه السلام در ضمن بیان حقوق فرمود:

وَحَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَازٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ ، وَفِيهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ وَقَضَاءُ الْفَرَضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ ... (1)

و حق حج این است که بدانی آن، میهمانی به سوی پروردگار و فرار از گناهانت است و پذیرش توبه توبا آن بوده و آن چه که خدا بر تو لازم شمرده، انجام می شود.

حقیقت رهایی از دنیا

البته بریدن از دنیا به معنای ترک آن نیست؛ چراکه به وسیله دنیا می توان جهان آخرت را به دست آورد. در این زمینه از اهل بیت علیهم السلام روایات زیبایی نقل شده است. ابن ابی یعفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما دنیا را دوست می داریم.

ص: 276

حضرت به من فرمود:

تَصْنَعُ بِهَا مَاذَا؟

با محبت دنیا می خواهی چه کار بکنی؟

گفتم میخواهم ازدواج کنم، حج به جا بیاورم، به خانواده ام کمک کنم، به برادران خود بخشش نمایم و صدقه بدهم.

امام علیه السَّلام فرمود:

لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ؛ (1)

این ها از کارهای دنیا نیست. این گونه کارها، از امور جهان آخرت است.

در روایت دیگری امام باقر علیه السَّلام می فرماید:

نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ (2)

چه یاری گر خوبی است دنیا برای جهان آخرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره دنیا فرمودند:

الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ؛ (3)

دنیا مزرعه آخرت است.

دنیا محل تجارت و بازاری است که در آن میتوان آخرت را خرید. در روایتی آمده: مردی در حضور امیر مؤمنان علی علیه السَّلام دنیا را سرزنش می کرد.

امیر مؤمنان علی علیه السَّلام در ضمن پاسخ او در سخنی فرمود:

ص: 277

1- همان ج 70، ص 1؛ و.ر.ک: الکافی: ج 5، ص 73؛ بحار الأنوار: ج 73، ص 92 و ص 131 و ص 133

2- بحار الأنوار: ج 70، ص 1

3- عوالمی اللالی: ج 1، ص 267

إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنَهَا، وَ دَارٌ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَ دَارٌ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا.

مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ مَثَجِرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا؟

وَ قَدْ أَذْنَتْ بَيْنَهَا وَ نَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَ نَعَتْ نَفْسَهَا وَ أَهْلَهَا، فَتَمَلَّتْ لَهُمْ بِلَائِهَا الْبِلَاءَ وَ شَوَقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ.

رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَ ابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً وَ تَخْوِيفاً وَ تَحْذِيرًا.

فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ وَ حَمَدَهَا آخَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...؛ (1)

به راستی دنیا خانه صداقت است برای کسی که با دنیا صداقت داشته باشد، خانه عافیت است برای آن هایی که فهم داشته باشند، خانه توانگری است برای کسی که از آن زاد و توشه تهیه کند، خانه پند و اندرز است برای آن هایی که در پی موعظه و پند هستند.

دنیا مسجد دوستان خدا، و نمازگاه فرشتگان، محل وحی خداوند و جای تجارت اولیای خدا است. آن ها در دنیا رحمت به دست آوردند، بهشت را سود بردند. اینک کدام افراد دنیا را سرزنش و نکوهش می نمایند؟

دنیا جدایی خود را اعلان کرده و جدایی اش را به اطلاع همه رسانیده، و خبر از مرگش خبر داده و ساکنان خود را به نابودی آن ها آگاه نموده، و با گرفتاری های خود، آنها را گرفتار ساخته و با خوشحالی خود آنان را خوشحال کرده است.

ص: 278

دنیا عافیت می دهد، گرفتار مصیبت می کند، و ترغیب می نماید، میترساند امید می دهد و رنج می رساند.

از این رو مردانی در فردای پشیمانی، دنیا را سرزنش می کنند، و گروهی روز قیامت از آن ستایش می نمایند...

شیوه زندگی پیامبران الهی و پیشوایان معصوم، کسب جهان آخرت در دنیا بوده است. بسیاری از پیامبران الهی ثروت های هنگفت داشتند. حضرت سلیمان علیه السلام حشمت و جاه فراوان داشت و «حشمة الله» نامیده شد؛ در عین حال پیامبری از پیامبران خدا بود.

(1)

امیرمؤمنان علی علیه السلام که نان جو می خورد و بسیار ساده زندگی می کرد، دارای مزارع فراوانی بود؛ به طوری که درآمد سالیانه اش چهل هزار دینار بوده است.

عالم بزرگوار سید بن طاووس رحمة الله در کتاب کشف المحجّة می نویسد:

علی علیه السلام می فرماید:

تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَا كَانَ لِي فِرَاسٌ وَصَدَقْتِي الْيَوْمَ لَوْ قُسِمَتْ عَلَيَّ بَنِي هَاشِمٍ لَوَسِعَتْهُمْ؛

من با فاطمه علیها السلام یا ازدواج کردم در حالی که جز بستری نداشتم، اما امروز اموالی را صدقه دادم که اگر بر همه بنی هاشم پخش کنم، همه را بس خواهد بود.

هم چنین روایت شده که آن بزرگوار همه اموال و دارایی خود را که درآمد آن چهل هزار دینار بود، وقف کرد. با این حال شمشیر خود را فروخت و هنگام فروش

ص: 279

آن می فرمود:

مَنْ يَشْتَرِي سَيْفِي وَلَوْ كَانَ عِنْدِي عِشَاءُ مَا بَعْتُهُ؛

کیست که شمشیر مرا خریداری کند؟ اگر به شام شب نیازم نبود، آن را نمی فروختم.

در روایت دیگری آمده:

روزی امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود:

مَنْ يَشْتَرِي سَيْفِي الْفُلَانِيَّ وَلَوْ كَانَ عِنْدِي ثَمَنُ إِزَارٍ مَا بَعْتُهُ؛

چه کسی فلان شمشیر را خریداری می کند؟ اگر بهای لباسی را داشتم آن را نمی فروختم.

این در حالی است که در آن حال منافع املاک و مزارع امیر مؤمنان علی علیه السّلام که آن را صدقه می داد، بالغ بر چهل هزار دینار می

شد. (1)

درخواست دنیا برای آخرت

بنابر دستور اسلام و سنت اهل بیت علیهم السّلام مهم استفاده صحیح از ثروت و دارایی و عدم دل بستگی به آن است. استفاده بهینه از دنیا آن است که آن را برای آخرت بخواهیم. در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ)؛ (2)

ص: 280

1- کشف المحجبة: ص 182؛ مناقب آل ابی طالب ج 2، ص 72؛ بحار الانوار: ج 41، ص 42

2- سوره بقره: آیه های 201_ 202

و برخی می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار. آن ها از کار خود، نصیب و بهره ای دارند و خداوند سریع الحساب است.

جالب است که این گونه دعا کردن در مراسم حج سفارش شده است. عبدالله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مستحب است در بین رکن و حَجَرِ الْأَسْوَدِ این گونه دعا کنی:

اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛

خدایا به ما در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

به راستی کسی که چنین دعا کند، فرشته ای می گوید: آمین. (1)

آری، باید دنیا را برای جهان آخرت خواست. در روایتی حسن بن ابی الحسن بصری در ضمن سخنی می گوید:

هنگامی امیر مؤمنان علی علیه السّلام به شهر ما بصره وارد شد به راه افتاد تا به بازار بصره وارد شد. به مردم نگاهی کرد و دید که گرم داد و ستد هستند. آن بزرگوار سخت گریست و آن گاه فرمود:

يَا عَيْبِدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا؟ إِذْ كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَ بِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُحْرِزُونَ الزَّادَ وَ تَفَكَّرُونَ فِي الْمَعَادِ؛

ای بندگان دنیا و کارگزاران دنیاداران! حال که شما در روز پیوسته سوگند

ص: 281

می خورید و در شب به بسترهای خود می آرمید، و طبعاً در خلال این حالات از آخرت غافلید، پس چه زمانی به جمع آوری زاد و توشه برخاسته، و در امر معاد اندیشه می کنید؟

مردی گفت: ای امیر مؤمنان! ما ناگزیریم که رزق و روزی به دست آوریم، پس چه کار کنیم؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

إِنْ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ. فَإِنْ قُلْتَ: لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ لَمْ تَكُنْ مَعْدُورًا؛

همانا تحصیل معاش از راه حلال آدمی را از کار آخرت باز نمی دارد. اگر بگویی: ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته نیست.

آن مرد گریه کنان به راه افتاد. امیر مؤمنان علی علیه السلام به او فرمود:

أَقْبِلْ عَلَيَّ أَزِدْكَ بَيَانًا؛

به من روی آور تا شرح بیشتری گویم.

آن مرد بازگشت، حضرت فرمود:

اعْلَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُوفَى أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَكُلُّ عَامِلٍ دُنْيَاً لِلدُّنْيَا عَمَالَتُهُ فِي الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ؛

بنده خدا! بدان که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند ناگزیر پاداش عملش به تمام و کمال در جهان آخرت به او داده خواهد شد، و هر کس به امور دنیا به جهت دستیابی به دنیا عمل کند اجر و پاداش وی در آخرت آتش دوزخ خواهد بود.

ص: 282

آن گاه امیر مؤمنان علی علیه السّلام این آیه ها را تلاوت نمود:

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى)؛ (1)

اما کسی که سرکشی کند و زندگی دنیا را ترجیح دهد، پس همانا دوزخ جایگاه اوست. (2)

حج مبرور آن است که افکار حاجی را دگرگون کند و موجب شود که او دنیا را برای آخرت بخواهد.

انسان مؤمن تمام دارایی و سرمایه خود را از آن خداوند متعال می داند، (3) از این رو همه را در راه او مصرف می کند؛ حتی خود را از آن خدا می داند و می گوید:

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)؛ (4)

ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.

اگر شما مغازه ای داشته باشید و شاگردی در آن بگذارید، طبیعی است که از او داشته باشید مطابق میل شما رفتار کند. خدای مهربان نیز از ما انتظار دارد که مطابق میل او عمل کنیم.

البته دل گندن از دنیا به معنای رها کردن آن نیست؛ بلکه انسان باید از دنیا برای امور آخرتی خود استفاده کند و به اندازه نیاز خود و خانواده اش از آن بهره ببرد و سربار مردم نباشد.

ص: 283

1- سوره نازعات آیه های 37_39

2- امالی شیخ مفید: ص 119؛ بحار الانوار: ج 103، ص 25 و ص 32

3- درباره مالکیت مطلقه خداوند متعال ر.ک: بحار الانوار: ج 91، ص 70؛ مصباح کفعمی: ص 597

4- سوره بقره: آیه 156

درباره رفع نیازهای خانواده و رفاه آن‌ها روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السّلام رسیده که به چند مورد اشاره می‌کنیم.

در روایتی علی بن غراب می‌گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ؛ (1)

هر کس بار زندگی خود را بر دوش دیگران تحمیل کند، ملعون ملعون است.

هر کس خانواده خود را ضایع و بی‌نوا بگذارد، ملعون ملعون است.

در روایت دیگری جناب لقمان به فرزندش این گونه سفارش می‌کند:

يَا بُنَيَّ! لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يُضِرُّ بِأَخْرَتِكَ، وَلَا تَتْرُكْهَا تَرْكًا تَكُونُ كَلًّا عَلَى النَّاسِ؛ (2)

ای فرزندم! به دنیا طوری دل نبند که برای آخرت تو زیان داشته باشد و آن را به طور کلی هم ترک نکن که سربار مردم باشی.

ارزش تلاش برای کسب روزی حلال

کار و تلاش برای زندگی و به دست آوردن روزی حلال، سیره اولیا و امامان معصوم علیهم السّلام سلام بوده است.

ص: 284

1- الکافی: ج 4، ص 11

2- بحار الانوار: ج 73، ص 124

پیشوای پنجم امام باقر علیه السّلام می فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كَفَاهَا يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ يُنْعِبُ نَفْسَهُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛ (1)

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در شدت گرما در پی کاری حاجتی بیرون می شد که دیگران می توانستند انجام دهند، اما مقصودش از این که خود اقدام کند و به دیگری وانگذارد این بود که خداوند شاهدش باشد که برای روزی حلال خود را به زحمت انداخته و کار می کند.

در روایتی عبد الله بن سنان می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ.

فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ؟

فَقَالَ: أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي.

قِيلَ لَهُ: أَتَتَصَدَّقُ؟

قَالَ: مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ؛ (2)

امام سجاد علیه السّلام اول صبح برای کار و زندگی از خانه بیرون می رفت.

مردی پرسید: در این صبح اول وقت کجا می روید؟

فرمود: می روم تا برای خانواده ام صدقه بگیرم.

آن مرد گفت: می روید صدقه بگیرید؟

امام سجاد علیه السّلام فرمود: هر کس در جستجو روزی حلالی باشد، از خداوند متعال صدقه دریافت می کند.

ص: 285

1- وسائل الشیعة: ج 17، ص 23

2- لکافی ج 4، ص 11

در روایت دیگری می خوانیم. عبد الاعلی مولا آل سام می گوید:

روزی امام صادق علیه السّلام را دیدم که در گرمای تابستان مشغول کار است. به ایشان عرضه داشتم: فدایتان گردم، شما با این مقام و منزلتی که نزد خدا دارید، مشغول کار هستید!؟

حضرت فرمودند:

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَغْنِيَ عَنْ مِثْلِكَ؛ (1)

ای عبد الاعلی! در طلب رزق و روزی بیرون آمده ام برای این که به امثال تو نیازمند نباشم.

چه نیکوست که انسان در پی کسب و کار برود تا رفاه زن و فرزندانش را تأمین کند. در روایتی امام سجاد علیه السّلام می فرماید:

أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ؛ (2)

پسندیده ترین شما نزد خدا کسی است که برای خانواده خود رفاه بیشتری فراهم آورد.

در روایت دیگری ابن ابی نصر می گوید: امام رضا علیه السّلام می فرماید:

صَاحِبُ النَّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَنْ عِيَالِهِ؛ (3)

بر صاحب نعمت واجب است که عیال خویش را در رفاه قرار دهد.

چه نیکوتر آن که انسان در پی رفاه خودش باشد تا خدا را بهتر عبادت کند.

ص: 286

1- وسائل الشیعه: ج 17، ص 19

2- لکافی: ج 4، ص 11

3- همان

موسی بن بکر می گوید: حضرت امام موسی بن جعفر علیه السّلام فرمود:

مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ جِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...؛ (1)

کسی که از پیروزی حلال برود تا خود و خانواده خود را بهره مند سازد، پاداش او در پیشگاه الهی مانند پاداش سربازی است که در راه خدا جهاد می کند.

چرا که انسان فقیر و نادار نمی تواند اهل خیر باشد. پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در سخنی فرمود:

كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا؛ (2)

نزدیک است که فقر به کفر بینجامد.

مقابله با فقر، نفس بسیار قوی می خواهد. اینکه انسان مشغول عبادت و خیررسانی باشد و به ثروتمندان حسد نرزد و در کارهایش نظم داشته باشد، امری بسیار دشوار است. کمتر کسی دارای چنین نفس مهذب و خودساخته ای است.

بندگان خدا و بهره بری از لذت های دنیا

کسی که به این نیت ازدواج می کند که به حرام نیفتد و صاحب فرزندان صالح شود که خدا را عبادت کنند، این ازدواج او عبادت محسوب می شود. به طور کلی هر کار دنیایی که به نیت عبادت انجام شود، عبادت محسوب می شود و برای انجام عبادت، لازم نیست دنیا را رها کنیم.

ص: 287

1- وسائل الشیعه: ج 17، ص 3429

2- بحار الانوار: ج 72، ص 29 و ص 47

خداوند متعال دنیا را با تمام زینت هایش برای بندگانش آفریده تا از آن بهره ببرند. در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛ (1)

بگو: «چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: «این ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند و در قیامت، خالص (برای مؤمنان) خواهد بود». این گونه، آیات را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

ابواسحاق همدانی می گوید:

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام محمد بن ابی بکر را به حکومت مصر و و حومه آن گمارد، نامه ای برایش نوشت و به او دستور فرمود که آن را بر مردم مصر بخواند و به آن چه در آن نامه به وی سفارش فرموده، عمل نماید. در بخشی از آن نامه چنین آمده است:

وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَ آجَلَهُ شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكُهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ أَبَاحَهُمُ اللَّهُ مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَّاهُمْ وَ بِهِ أَعْنَاهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ). (2)

ص: 288

1- سوره اعراف: آیه 32

2- همان

سَكُنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنْتُمْ وَأَكْلُوها بِأَفْضَلِ مَا أَكَلْتُمْ شَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، فَأَكْلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ وَشَرِبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ، وَلَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ وَسَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ، وَتَزَوَّجُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ، وَرَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرَكَبُونَ، أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمْ غَدًا حَيْرَانُ اللَّهِ يَتَمَتَّعُونَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَتَّعُوا وَلَا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ وَلَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيبًا مِنَ اللَّذَّةِ.

فَالْيَ هَذَا يَا عَبَادَ اللَّهِ! يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ... (1)

و بدانید ای بندگان خدا! که پرهیزکاران به تمام نیکی های دنیوی و آخروی دست یافته اند. آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شرکت ندارند. خداوند از دنیا به آن اندازه که کفایتشان کند و بی نیازشان گرداند، برای آنان مباح ساخته و اجازه مصرف و استفاده داده و فرموده است: «بگو چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگان آورده و روزی های پاکیزه را حرام کرده، بگو: همه این ها در دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند و در آخرت به طور خالص برای مؤمنان است، این گونه آیات را برای گروهی که آگاهند، شرح می دهیم».

به بهترین وجه در دنیا سکونت جسته اند، به نیکوترین صورت از آن بهره مند شده اند. با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، در کنار آنان از پاکیزه ترین خوراک ها می خورند، از تمیزترین نوشیدنی ها، می نوشند، از

ص: 289

بهترین لباس ها می پوشند، در برترین منزل ها سکونت می کنند، بهترین همسران را اختیار می کنند، برترین سواری ها را سوار می شوند، با اهل دنیا و مثل آنان از لذت دنیا بهره می برند، و فردا روز همجوار خدا هستند. از خدا آرزو و درخواست می کنند و خداوند آرزوهایشان را برآورد، و دعا و درخواستی از آنان را رد نکند، و هیچ بهره ای از لذت را از آنان دریغ ننماید. پس ای بندگان خدا! به چنین چیزها هر صاحب خردی مشتاق است و برای دستیابی به آن به تقوای الهی عمل می کند، و هیچ حول و قوه ای جز از جانب خدا نیست.

برنامه شبانه روزی مؤمن

اهل بیت معصوم علیهم السّلام که در نهایت زهد و تقوا بودند، زمانی از شبانه روز را به لذت های حلال اختصاص می دادند.

امام حسین علیه السّلام می فرماید: از پدر بزرگوارم در باره برنامه شبانه روزی پیامبر خدا صلوات الله علیه در خانه پرسیدم.

پدر بزرگوارم فرمود:

كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَأْذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ جَزَاءً دُخُولَهُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ:

جُزْءًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجُزْءًا لِأَهْلِهِ وَجُزْءًا لِنَفْسِهِ، ثُمَّ جُزْءًا جُزْءَهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

ص: 290

فَيَرُدُّ ذَلِكَ عَلَى الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ وَلَا يَدَّخِرُ - أَوْ قَالَ: لَا يَدَّخِرُ - عَنْهُمْ شَيْئًا. فَكَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِإِذْنِهِ وَقَسْمُهُ عَلَى قَدْرِ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ؛ (1)

ورود پیامبر به خانه با اختیار خویش بود (یعنی از همسران که حق همسری به او داشتند اجازه داشت). هنگامی که به خانه وارد می شد وقت خود را سه قسمت می کرد:

یک قسمت برای خدای متعال، یک قسمت برای اهل بیت، و یک قسمت برای کارهای شخصی.

و وقت اختصاصی خود را دو قسمت کرده بود: برای خود و برای مردم که صرف امور همه مردم از عام و خاص می نمود و هیچ چیز را از ایشان دریغ نمی کرد.

یکی از سیره های حضرت این بود که در آن قسمت از وقتش که برای مردم نهاده بود، کسانی را که در دین برتری داشتند، برتری می داد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ:

فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ فِيهَا يَرُمُّ مَعَاشَهُ،

ص: 291

برای مؤمن سه ساعت است:

ساعتی که در آن با پروردگارش راز و نیاز می نماید، ساعتی که در آن معاش و نیازمندی های زندگی را اصلاح می کند، و ساعتی که بین خویش و بین لذت و خوشی آنچه حلال و نیکوست آزاد گذارد... (2)

ص: 292

1- بحار الأنوار: ج 103، ص 5 و 12

2- در روایت دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا كَانَ عَاقِلًا أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ مِنَ التَّهَارِ: سَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبِّهٖ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَأْتِي أَهْلَ الْعِلْمِ الَّذِينَ يَنْصُرُونَهُ فِي أَمْرِ دِينِهِ وَيَنْصَحُونَهُ، وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَلَذَّتِهَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فِيمَا يَحِلُّ وَيُحْمَدُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ: ج 1، ص 131. سزاوار است برای خردمند، که روزهای خود را چهار ساعت قرار دهد: در یک ساعت با پروردگار خود مناجات کند: در یک ساعت دیگر به حساب خود و یک ساعت دیگر به نزد اهل علم و کسانی برود که او را در امر دینش یاری کنند و او را نصیحت نمایند، و یک ساعت دیگرش را برای خود قرار دهد که در لذت های حلال و پسندیده دنیا صرف کند. در روایت زیبا و راه گشای دیگری امام کاظم علیه السلام می فرماید: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعُ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَسَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالتَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَسَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّاتِ كُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ. لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِغَفْرٍ، وَلَا بِطُولِ عُمْرٍ، فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ يَحِلِّ، وَمَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمْرِ يَحْرِصُ. اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَمَا لَا يَطْلُمُ الْمُرُوءَةَ وَمَا لَا سَدْرَفَ فِيهِ. وَاسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ، فَإِنَّهُ زُورِي لَيْسَ مِنْهَا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِذُنُوبِهِ: بحار الأنوار: ج 78، ص 321 تلاش کنید که وقت شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای مناجات با خدا، ساعتی برای کار زندگی، ساعتی برای معاشرت با برادران و اشخاص مورد اعتماد که شما را از عیب هایتان آگاه نمایند و از دل با شما خالص و یکترو باشند. و ساعتی که در آن برای لذت های غیر حرام خویش خلوت کنید. با این ساعت، برای سه ساعت دیگر نیرو می یابید. به خود تنگدستی و عمر دراز تلقین ننمایید؛ چرا که هر کس تنگدستی را به خود تلقین کند بخیل گردد و هر کس به خود عمر دراز را تلقین کند، زیاده خواه شود. برای خویشتن سهمی از دنیا قرار دهید. به آن مقدار به خویشتن بدهید که حلال خواهد، جوانمردی را از بین نبرد و زیاده روی در آن نباشد. با این سهم از دنیا، برای کارهای دینی یاری جوید؛ زیرا روایت شده است که «از ما نیست هر که دنیایش را برای دینش رها سازد، یا دینش را برای دنیایش رها نماید».

بنا بر روایاتی که بیان شد، لازم است که انسان زمان خود را به چهار قسمت تقسیم کند:

ص: 293

1. انجام عبادتها،

2. محاسبهٔ نفس،

3. رفتن به نزد اهل علم،

4. بهره‌بری از لذتهای حلال،

مبارزه با زهد افراطی

اشاره

بنا بر نقل تاریخ، عثمان بن مظعون نخستین کسی بود که در قبرستان بقیع دفن شد. او از اصحاب بزرگوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود. (1)

عثمان در دوران میانسالی با خود قرار گذاشته بود که همیشه روزه بگیرد، شب تا صبح به عبادت مشغول باشد، لباس‌های خشن بپوشد، از زنان فاصله بگیرد و به کلی از دنیا روی گرداند.

او از روی ریا این‌گونه تصمیم‌نگرفته بود؛ بلکه برای خدا چنین عهدی با خود بسته بود.

البته برخی هم چون درویش‌ها حالتی شبیه رهبانیت به خود می‌گیرند و برای ریا به زهد و ساده‌زیستی تظاهر می‌کنند که در این صورت در هر دو سرا زیان کار و مصداق این آیه خواهند شد که خدای سبحان می‌فرماید:

(خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ)؛ (2)

در دنیا و آخرت زیان دیده. این، همان زیان آشکار است.

ص: 294

1- ر.ک: همان: ج 48، ص 297

2- سوره حج: آیه 11

خوشا به حال کسانی که به ریا آلوده نیستند و خود را به سختی و مشقت بیهوده وادار نمی کنند. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى)؛ (1)

پس خودتان را پاک نشمارید، او به حال کسی که پرهیزکاری نموده، داناتر است.

جمیل می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه کریمه پرسیدم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قَوْلُ الْإِنْسَانِ: صَلَّيْتُ الْبَارِحَةَ وَصُمْتُ أَمْسٍ وَنَحَوَ هَذَا... (2)

منظور این است که انسان از روی ریا بگوید: دیشب بیدار بودم و نماز خواندم و دیروز را روزه گرفتم و مانند این حرف ها...

از طرفی در روایات اهل بیت علیهم السلام، کسی که عبادت را بر خودش اجبار می کند، سرزنش شده است؛ چه رسد به این که قصد ریا داشته باشد. (3)

بیان شد که عثمان بن مظعون قصد ریا نداشت. او دست پرورده پیامبر خدا صلی الله علیه وآله و دوستدار علی مرتضی علیه السلام بود و پیامبر از او به عنوان «سلف صالح» یاد فرمود. (4)

او رفیق ابوذر غفاری بود؛ اما علت آن که در تاریخ از او کمتر اسم برده می شود آن است که او در اوایل هجرت رحلت کرد.

در پی این تصمیم عثمان بن مظعون، همسرش نزد پیامبر خدا صلی الله علیه وآله آمد و از این کار او شکایت کرد.

ص: 295

1- سوره نجم: آیه 32

2- بحار الانوار: ج 72، ص 323

3- ر.ک: همان: ج 71، ص 211 و ص 214 و ص 218؛ مستدرک الوسائل: ج 3، ص 55

4- ر.ک همان ج 48، ص 297

پیامبر بسیار عصبانی شدند و فرمودند که مردم را جمع کنید تا برایشان صحبت کنم. پس از جمع شدن مردم، پیامبر بر فراز منبر قرار گرفت و فرمود:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ؟

أَلَا إِنِّي أَنَامُ بِاللَّيْلِ وَأَنْكُحُ وَأُفْطِرُ بِالنَّهَارِ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي...؛ (1)

چراگروهی چیزهای پاک را بر خود حرام می کنند؟

آگاه باشید که من شب ها به خواب می روم و با زنان همبستر می گردم و روزها هم غذا می خورم. پس هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست...

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به آن ها هشدار داد که این چه کاری است که شما انجام می دهید؟

این چه وضع دینداری شماست؟ من پیامبر روزه می گیرم، بعضی روزها افطار می کنم و این گونه نیست که همیشه روزه بگیرم، یا همیشه بخورم و هیچ وقت به فکر روزه نباشم.

من نیز کار می کنم و این گونه نیست که همواره به عبادت مشغول باشم...

من با خانم هایم ارتباط دارم. این چه رفتاری است که شما دارید و خود را مقدس مآب می کنید و حق دیگری را تضییع می نمایید. همسر شما نیز انسان است و حقی دارد.

با این بیان پیامبر، عثمان بن مظعون از تصمیم خود منصرف شد.

ص: 296

البته کسانی که از نظر تحصیلات و عبادات در سطح بالاتری از زنان خود قرار دارند، باید حال آنان را مراعات بکنند و همانند عثمان بن مظعون بر همسر خود سخت نگیرند.

درست است که شما شخصیت آن چنانی و بالای اجتماعی و غیر اجتماعی دارید و همسر شما دارای چنان موقعیتی نیست، ولی همسر شما نسبت به شما ذی حق است. کسی است که باید به او برسید؛ یعنی شما باید سطح خود را پایین بیاورید و آن امور شرعی که او حق دارد و صلاحش است و مناسب عفت اوست، انجام دهید؛ چراکه:

چون که با کودک سر و کارت فتاد *** پس زبان کودکی باید گشاد

آری، گاهی سخت گیری برخی مقدس مآب ها موجب می شود که همسر و فرزندان شان از دین گریزان شوند.

4. تصمیم سفر به سوی خدا

یکی دیگر از شرایط قبولی حج مبرور این است که انسان تصمیم بگیرد به سوی خدا سفر کند. این سفر معنوی از همین جا شروع بشود؛ به این معنا که اولین شرط چنین حجاجی این است که انسان از دنیا جدا شود؛ نه به این معنا که از دنیا استفاده نکند بلکه از آن بهتر استفاده کند.

روی این اصل همه انسان ها به رحمت و اسعه الهی نیاز دارند؛ اما گنهکاران بیشتر نیازمند لطف و رحمت بیکران خداوند هستند. از این رو انسان هر چه گنهکارتر باشد، به حج و طواف شایسته تر است؛ چرا که کسانی که گناه کمتری

دارند، کثافات کمتری دارند و چندان به استحمام نیاز ندارند. اما افرادی که غرق در گناهان هستند، باید به حج رو آورند.

در آیه ای از قرآن کریم می خوانیم:

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ)؛ (1)

پس به سوی خداوند بگریزید. من شما را از جانب او بیم دهنده ای آشکارم. یکی از معانی این آیه کریمه این است که به سوی بیت الله الحرام بروید و جا آورید.

در روایتی زید بن علی بن الحسین علیه السلام می گوید:

از پدر بزرگوارم سید العابدین علیه السلام درباره معنای این آیه کریمه پرسیدم. امام سجاد علیه السلام فرمود:

مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: (فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ)؛ يَعْنِي حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ.

يَا بَنِي! إِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ، فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللَّهِ، وَالْمَسَاجِدَ يُبْتُ اللَّهُ، فَمَنْ سَعَى إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَى إِلَى اللَّهِ وَقَصَدَ إِلَيْهِ؛ (2)

منظور از خداوند متعال که می فرماید: «پس به سوی خدا بگریزید» این است که به سوی بیت الله الحرام بروید و حج به جای آورید.

ای فرزندانم! همانا کعبه، خانه خداست. پس هر که حج خانه خدا می کند به منزله آن است که نزد خدا رفته است، و مسجدها نیز خانه های خدا هستند و هر کس به جانب مساجد روی آورد، گویی به سوی خدا روی آورده است.

ص: 298

1- سوره ذاریات: آیه 50

2- من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 198

محمد بن سنان که از راویان معتبر است، روایتی را از ابی الجارود نقل می کند.

ابی الجارود میگوید امام باقر علیه السّلام درباره این آیه فرمود:

حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ (1)

به سوی خداوند متعال حج گزارید.

انسان به هنگام فرار، از هر چیزی که ترس دارد، فرار می کند؛ از بیماری، فقر، قحطی و... از تمام ناخوشی ها و هر چه که می ترسد. بنابراین به هنگام ترس از همه این ها باید به حج پناه برد. کسی به حج می رود، در واقع زائر خداوند متعال است و برای هر زیارت شونده ای، واجب است که از زائرش پذیرایی کند. خداوند نیز از زائرش پذیرایی می کند. پذیرایی او همان چیزی است که در ضمن دعای ورود به مسجد الحرام می خوانیم:

.... اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَأْتِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَأْتِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ...؛ (2)

5. خیر رسانی به دیگران

یکی دیگر از شرایط قبولی حج این است که انسان باید سعی کند که همواره خیر خود را به دیگران برساند.

ص: 299

1- الکافی: ج 4، ص 256

2- همان: ص 204

یکی از راه های خیر رسانی به دیگران صدقه است.

صدقه از ماده «صدق» گرفته شده است. مصادیق صدقه مختلف است که برخی از آن ها را بیان می کنیم.

یکم. صدقه علمی

یکی از مصادیق صدقه، علم و دانش است. کسی که علمی دارد، باید آن را نشر دهد و این کار او صدقه محسوب می شود. در سخنی زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَيُعَلِّمَهُ النَّاسَ؛ (1)

از جمله صدقه ها آن است که انسان دانشی یاد بگیرد و به مردم یاد دهد.

از طرفی بنا بر روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، کتمان علم از گناهان بزرگ است. امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن سخنی می فرماید:

فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ الْعِلْمَ أَهْلَهُ، وَرَهَا الْجَاهِلُ فِي تَعَلُّمٍ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ، وَبَخِلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ، وَبَاعَ الْفَقِيرُ دِينَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ حَلَّ الْبَلَاءِ وَعَظَمَ الْعِقَابِ؛ (2)

هر گاه عالم، آموختن علم و دانش را از اهلش و کسی که شایسته است، پنهان داشت و به او نیاموخت و جاهل و نادان در یاد گرفتن آن چه را که چاره ای از یاد گرفتن آن ندارد تکبر ورزید و به خود نازید، و ثروتمند و دارا از

ص: 300

1- عدة الداعی: ص 66؛ ر.ک: بحار الانوار: ج 2، ص 24_25

2- بحار الأنوار: ج 1، ص 162

ثروت و دارایی خود بخل ورزید، و فقیر و بی چیز دین و آیینش را به دنیای دیگری فروخت، بلا و سختی و گرفتاری در دنیا به مردم روی آورد و در جهان آخرت عقاب و کیفر ایشان بزرگ گردد. (1)

بهترین صدقه در دوران غیبت

اشاره

شیعیان در دوران غیبت، یتیم محسوب می شوند. بهترین صدقه، دستگیری علمی از آن هاست تا گرفتار شبهات مخالفان نشوند.

آری، شیعیان در دوران غیبت از ایتم آل محمد صلی الله علیه وآله هستند. رسول خدا صلی الله علیه وآله

ص: 301

1- محمد بن جمهور قُمی در حدیث مرفوعه ای می گوید: صلی الله رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعَةُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. بحار الأنوار: ج 2، ص 64 هرگاه بدعت و روش تازه ای که بر خلاف دستور دین است، در امت و پیروان من آشکار شود، باید عالم و دانشمند علم خود را آشکار سازد و اگر چنین نکرد، پس لعنت خدا بر او باد. در روایت دیگری امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: مَنْ سَدَّ لَنَا عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ حَيْثُ يَجِبُ إِظْهَارُهُ وَ تَزُولُ عَنْهُ التَّقِيَّةُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلْجَمًا بِلِجَامِ مِنَ النَّارِ؛ غرر الحکم و درر الکلم: ص 44؛ بحار الأنوار: ج 2، ص 64. کسی که از او علم و دانشی را بپرسند او آن خواسته را پنهان کند در جایی که آشکار ساختن آن لازم است و تقیّه و ترس برای او نیست. روز رستاخیز می آید در حالی که دهانش به دهان بندی از آتش بسته شده است.

می فرماید:

أَشَدُّ مِنْ يَثْمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يَثْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ.

أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِمًا بِعُلُومِنَا وَهَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حِجْرِهِ.

أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَارْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ (1)

ناگوارتر از یتیمی فردی که پدر از دست داده یتیمی کسی است که از امامش دور افتاده و توان رسیدن به او را ندارد و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی داند.

آگاه باشید که شیعه ما که دانای به علوم ماست و افرادی که _ به دلیل عدم دیدار ما _ از علم ما بی خبر مانده اند، هم چون یتیمی در حمایت آن دانشمند هستند.

آگاه باشید جایگاه کسی که چنین یتیمی را هدایت و ارشاد نموده و دستورها و شرائع ما را به او یاد داده، همراه ما در اعلا علیین خواهد بود.

در سخن دیگری سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا فَطَعْتُهُ عَنَّا مَحَبَّتَنَا بِاسْتِثَارِنَا فَوَاسَاةً مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى ارْشَدَهُ وَهَدَاهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَاسِي! أَنْتَا أَوْلَى بِالْكَرَمِ مِنْكَ اجْعَلُوا لَهُ يَا مَلَائِكَتِي! فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ وَضَمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلْبِقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعَمِ؛ (2)

ص: 302

1- بحار الأنوار: ج 22، ص 2

2- همان ص 4

هر کس کفالت یتیمی از ما _ که رنج غیبت، محبت و ارتباطش را از ما بریده _ را بر عهده گیرد و با علوم ما او را همراهی کند تا ارشاد و هدایت شود، خداوند متعال به او می فرماید: ای بنده کریم من که به برادرت یاری نمودی! من به کرم از تو سزاوارترم، ای فرشتگانم! برای او در بهشت ها به شمار هر حرفی که تعلیم داده، یک میلیون کاخ قرار دهید و در آن کاخ ها از دیگر نعمت ها بدان بیفزایید.

در حدیث دیگری پیشوای هفتم امام کاظم علیه السلام می فرماید:

فَقِيهُ وَاحِدٌ يُتَّقِدُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا وَعَنْ مُشَاهِدَتِنَا بِتَعْلِيمٍ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ، لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَدْ وَهَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَإِمَانِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ، فَذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ؛ (1)

فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما _ که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد _ برآید، و او را در حدّ نیازش آموزش دهد، بر ابلیس از هزار عابد سخت تر است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خداست تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد. برای همین مقام او در پیشگاه خداوند از یک میلیون مرد و زن عابد برتر است.

بنابراین احادیث، اگر کسی علم و دانشی دارد، باید آن را نشر دهد. امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود:

ص: 303

اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَقْتِ النَّاسَ، فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ؛ (1)

در مسجد بنشین و برای مردم فتوا ده که من دوست دارم در شیعیانم مثل تو را بینم.

به طور کلی زکات علم و دانش، نشر آن است. پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در حدیثی می فرماید:

زَكَاةُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ؛ (2)

زکات علم تعلیم دانش به نادان است.

در سخن دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ؛ (3)

هر چیز زکاتی دارد و زکات علم این است که به اهل آن آموخته شود.

بنابراین، هر کس هر چه می داند بایستی به دیگران بیاموزد؛ حتی اگر آسپزی و خیاطی باشد. در این صورت شکر نعمت علم را به جا آورده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ أَنْ يَبْذُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ؛ (4)

شکر و سپاس عالم و دانشمند بر علم و دانشش آن است که آن علم را به کسی که سزاوار است بذل نموده و یاد دهد.

ص: 304

1- وسائل الشیعه: ج 30، ص 291؛ مستدرک الوسائل: ج 17، ص 315

2- عدة الداعی: ص 66؛ ر.ک: بحار الأنوار: ج 2 ص 25؛ غرر الحکم و درر الکلم: ص 44

3- عدة الداعی: ص 66

4- بحار الأنوار: ج 2، ص 64

شکر نعمت این است که آن نعمت در راه عبادت و اطاعت خداوند متعال مصرف شود و شکر و زکات هر عضوی از بدن این است که آن عضو، در راه اطاعت پروردگار و رضایت او به حرکت درآید و از کارها و جاهای حرام دوری نماید.

به سخن دیگر، شکر نعمت، مصرف کردن آن نعمت در راه خدای سبحان است. (1) چشم، گوش، دهان و... تمام اعضا و جوارح باید در راهی که رضایت خدا در آن است، استفاده شود.

چشمی که خدا به انسان داده باید با این چشم در راه دیدنی‌هایی که خدا می‌خواهد نظر بکند؛ یعنی همواره به ملکوت آسمان‌ها باز باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ)؛ (2)

آیا برای او دو چشم قرار ندادیم و زبانی و دو لب؟

یعنی ما برای آدم دو چشم قرار ندادیم که با آن‌ها به درون چاه بیفتد. ما برای او زبان قرار ندادیم که گنگ باشد. قرآن کریم از چنین افرادی به کفار تعبیر می‌کند و می‌فرماید:

(وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ)؛ (3)

و مثل کفرورزان همچون مثل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی مبهم، چیزی نمی‌شنود بانگ می‌زند. آنان کردند، لالند، کورند. و آنان نمی‌اندیشند.

ص: 305

1- ر.ک: غرر الحکم و درر الکلم: ص 278 _ 279؛ الکافی: ج 2، ص 95؛ مصباح الشریعه: ص 51

2- سوره بلد: آیه های 8_9

3- سوره بقره: آیه 171

به راستی آن‌ها کردند، کورند، گنگاند و نمی‌فهمند. قرآن کریم در آیه ای دیگر، از جهنمی‌ها تعبیر خیلی عجیبی دارد و در سوره مبارکه ملک می‌فرماید:

(وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ الشَّعِيرِ؛ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ الشَّعِيرِ)؛ (1)

و آنان گویند: اگر شنیده بودیم یا اندیشیده بودیم در میان دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اقرار می‌کنند و مرگ باد بر اهل دوزخ.

این گونه افراد در درون آتش می‌گویند: اگر ما گوش می‌کردیم یا می‌اندیشیم...

آری، گوش کردن وسیله عمومی است برای تفکر و تعقل. بنا براین، تعقل کار هر کس نیست، ولی به نصیحت گوش کردن، ساده است. کمتر افرادی هستند که فهمشان در سطح بالا باشد و درست بتوانند تفکر و تعقل کنند. اینها می‌گویند: اگر ما به حرف افرادی که ما را به راه راست هدایت می‌کردند، گوش میکردیم و تعقل و تفکر می‌نمودیم، هرگز جهنمی نبودیم.

این‌ها اعتراف می‌کنند که گنهکار هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

(فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ)؛ (2)

پس به گناه خود اقرار می‌کنند.

دوم. صدقه مالی

یکی دیگر از مصادیق صدقه، داشتن مال و ثروت است. کسی که دارای مال و ثروت است. باید آن را در راه خدا مصرف کند.

ص: 306

1- سوره ملک: آیه های 10 _ 11

2- همان: آیه 11

مال و ثروت، بزرگ ترین کمین گاه شیطان

حج مبرور سفر الی الله است، نه به این معنا که انسان دنیا و اموال خود را واگذارد و رها کند؛ بلکه به معنای آن است که محبت مال در دل انسان نباشد؛ (1) زیرا قرآن کریم می فرماید:

(وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ * الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ)؛ (2)

وای بر هر عیب جوی مسخره کننده ای. همان کس که مال فراوانی جمع آوری و شماره کرده. او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد چنین نیست که می پندارد؛ به زودی در «حُطْمَه؛ آتشی خردکننده» پرتاب می شود و توجه می دانی «حُطْمَه» چیست؟

در روایات اهل بیت علیهم السَّلام دلبستگی به دنیا و حب مال و ثروت، بسیار مذمت شده است که برای نمونه به چند روایت اشاره می کنیم.

در روایتی غیاث بن ابراهیم می گوید: حضرت امام صادق علیه السَّلام فرمود:

إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا أَعْيَاهُ جَتَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَقِيَّتِهِ؛ (3)

به راستی شیطان پسر آدم را در هر چیز میچرخاند و هر گناهی را به او پیشنهاد می کند همین که او را خسته کرد، در کنار مال، کمین می کند و چون بدان جا رسد، گریانش را می گیرد.

ص: 307

1- رك: عيون الحكم والمواعظ: ص 231؛ بحار الانوار: ج 73، ص 19_23

2- سوره همزه: آیه 4_1؛ ر.ك: الكافي ج 3، ص 231؛ بحار الانوار: ج 6، ص 224

3- الكافي: ج 2، ص 315

به واقع مال و ثروت، بزرگت رین کمی نگاه شیطان است؛ زیرا افراد بسیار اندکی هستند که وقتی به آن می رسند فریب نمی خورند.

در گزارش دیگری حارث اَعْوَر می گوید:

امیر مؤمنان علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ الدِّينَارَ وَالْدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكَمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ (1)

به راستی درهم و دینار و دوستی آن ها، کسانی را که پیش از شما بودند هلاک کردند، و همان دو هلاک کننده شما نیز هستند.

در روایت دیگری حَفْص بن قُرْط می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَنْ كَثُرَ اشْتِبَاكُهُ بِالدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا؛ (2)

هر که بیشتر به دنیا دلبسته باشد، هنگام جدا شدن از آن، افسوس او بیشتر و سخت تر خواهد بود.

بنابراین، مال وسیله ای است برای خیر و به دست آوردن جهان آخرت. در حدیثی معصوم علیه السّلام می فرماید:

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ، وَنِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخْرَةِ؛ (3)

مال شایسته برای بنده شایسته چیز خوبی است و دنیا برای به دست آوردن جهان آخرت یاور خوبی است.

ص: 308

1- همان

2- همان ص 320

3- بحار الانوار: ج 73، ص 62

بی ارزشی مال و دارایی در واپسین لحظه های زندگی انسان

مادامی که انسان زندگی می کند به دارایی و جاه و مقام نیاز دارد، ولی وقتی می خواهد از دنیا برود، به این چیزها احتیاج ندارد و اصلاً کاری به آن ها ندارد.

در گذشته وقتی زمستان تمام می شد خاکه زغال هایی را که کثیف بود و نمی خواستند اسباب سیاهی باشد، دور می ریختند. ضرب المثل معروف است که «زمستان تمام شد، روسیاهی به زغال ماند».

همین طور وقتی انسان می خواهد بمیرد، دیگر به مال، فرزند، همسر و چیزهای دیگر نیاز ندارد و فقط به اعمال صالح و شایسته نیاز دارد.

هنگام مرگ، تنها چیزی که همراه انسان می آید، اعمال اوست، نه ثروت دنیا. در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام در ترسیم آن لحظه های حساس می فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مُدَّ لَهُ مَالُهُ وَوُلْدُهُ وَ عَمَلُهُ، فَيَلْتَفِتُ إِلَى مَالِهِ وَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحْرِيصًا شَحِيحًا فَمَاذَا عِنْدَكَ؟

فَيَقُولُ: خُذْ مِنِّي كَفَنَكَ.

فَيَلْتَفِتُ إِلَى وُلْدِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبًّا، وَإِنِّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ لِمُحَامِيَةً فَمَاذَا عِنْدَكُمْ؟

فَيَقُولُونَ: نُؤَدِّبُكَ إِلَى حُفْرَتِكَ وَ نُؤَارِيكَ فِيهَا.

فَيَلْتَفِتُ إِلَى عَمَلِهِ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ لَتَعِيلاً، وَإِنِّي كُنْتُ فِيكَ لَزَاهِداً فَمَاذَا عِنْدَكَ؟

فَيَقُولُ: أَنَا قَرِينُكَ فِي قَبْرِكَ وَ يَوْمَ حَشْرِكَ حَتَّى أَعْرَضَ أَنَا وَأَنْتَ عَلَيَّ رَبِّكَ؛ (1)

ص: 309

هنگامی که بنده در آخرین روز زندگی اش در دنیا و نخستین روز از آخرت قرار می گیرد مال، فرزند و عمل او در برابرش مجسم می شود. در این هنگام به مال خود رو می کند و می گوید: به خدا سوگند، من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صرف تو بسیار بخل می ورزیدم حال تو چه داری که مرا در این سفر به کار آید؟

مال پاسخ می دهد: کفنت را از من بگیر.

آنگاه به فرزندانش رو می کند و می گوید: به خدا سوگند، من دوستدار شما بودم و من بودم که از شما پشتیبانی می کردم. اکنون شما چگونه از من دستگیری می کنید و با من چه همراهی می نمایید؟

آنان به او پاسخ می دهند: ما فقط می توانیم تو را به گورت رسانیم و آن جا دفن کنیم.

آن گاه به عمل خویش رو می کند و می گوید: به خدا سوگند، تو بر من سخت گرانبار بودی و من به تو بی رغبت بودم و از تو رو می گرداندم، اکنون تو چگونه با من همراهی می کنی؟

عمل به او پاسخ می دهد: من در گورت و در آن روز که محشور خواهی شد با تو همنشین و همراه خواهم بود تا من و تو بر پروردگارت عرضه شویم.

لحظة مرگ انسان مشخص نیست تا خود را آماده کند. وقتی انسان می اندیشد، نمی تواند تضمین کند که فردا زنده است. به این روایت توجه کنید!

اسحاق بن عمار می گوید: وقتی هارون الرشید حضرت موسی بن جعفر علیه السلام زندانی کرد، ابو یوسف و محمد بن حسن، دوستان ابو حنیفه برای دیدن آن آقا وارد زندان شدند.

یکی از آن‌ها به دیگری گفت: از یکی دو صورت خارج نیست: یا ما با موسی بن جعفر برابریم و اگر چنین نباشیم، شبیه هم هستیم.

در این هنگام زندانبان وارد شد و به امام کاظم علیه السلام گفت: کشیک من تمام شده و می‌خواهم بروم، اگر چیزی میخواهید بفرمایید که در نوبت بعد برایتان بیاورم.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

مَا لِي حَاجَةٌ؛

چیزی نمی‌خواهم.

وقتی زندانبان رفت امام علیه السلام به ابو یوسف و محمد بن حسن فرمود:

مَا أَعْجَبَ هَذَا يَسْأَلُنِي أَنْ أُكَلِّفَهُ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِي لِيَرْجِعَ وَهُوَ مَيِّتٌ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ؛

چقدر شگفت‌انگیز است این مرد تقاضا دارد کار خود را به او بسپارم که در برگشتن انجام دهد با این که امشب خواهد مرد.

آن دو از جا حرکت کردند. یکی به دیگری گفت: ما آمدیم از واجب و مستحب بپرسیم، اما او اکنون از غیب خبر می‌دهد.

آن‌ها شخصی را مأمور کردند که در پی زندانبان باشد تا خبر بگیرد کار آن مرد امشب به کجا منتهی می‌شود و فردا اطلاع دهد.

آن فرد شب را در مسجدی که نزدیک خانه زندانبان بود خوابید. صبح دید صدای گریه و زاری می‌آید و مردم به خانه زندانبان در رفت و آمدند، پرسید: چه خبر است؟

گفتند: دیشب زندانبان از دنیا رفت؛ با این که سابقه بیماری نداشت.

او پیش ابو یوسف و محمد رفت و جریان را به آن‌ها گفت.

آن‌ها خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام رسیدند و گفتند: ما می‌دانیم که شما از حلال و حرام دین به طور کامل اطلاع، داری اما از کجا فهمیدی که این زندانبان امشب می‌میرد؟!

امام کاظم علیه السّلام فرمود:

مِنَ الْبَابِ الَّذِي أَخْبَرَ بِعِلْمِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

از همان دری که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به علی بن ابی طالب علی علیه السّلام آموخت.

وقتی آن دو نفر این پاسخ را از امام کاظم علیه السّلام را شنیدند، متحیر شدند. (1)

یاد مرگ و آمادگی برای آن

روشن است که ندانستن خبر مرگ به آن زندانبان اختصاص ندارد. همه ما از زمان مرگ خود بی اطلاع هستیم؛ از این رو همواره باید برای مرگ آماده باشیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ يَمْحِصُ الذُّنُوبَ وَيُزِيدُ فِي الدُّنْيَا؛ (2)

مرگ را بسیار یاد کنید که یاد مرگ گناهان را از بین می‌برد، و باعث پارسایی در دنیا می‌شود.

در روایت دیگری آمده:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به طرف مسجد می‌رفت، ناگاه گروهی را دید که با هم حرف می‌زنند و می‌خندند. فرمود:

ص: 312

1- الخرائج والجرائح: ج 1، ص 322؛ بحار الانوار: ج 48، ص 64

2- تنبيه الخواطر: ج 1، ص 268

اذْكُرُوا الْمَوْتَ أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَصَاحِبِكُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا؛ (1)

به یاد مرگ باشید، هان به خدایی که جان من در دست قدرت اوست، اگر هر آن چه را من می دانم شما هم می دانستید، کم می خندیدید و زیاد می گریستید.

در نقل دیگری می خوانیم:

روزی در خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله از مردی یاد کردند و او را ستودند، پیامبر فرمود:

كَيْفَ كَانَ ذِكْرُ صَاحِبِكُمْ لِلْمَوْتِ؟

این رفیق شما نسبت به یاد مرگ چگونه بود؟

گفتند: ما به خاطر نداریم که او را به یاد مرگ دیده باشیم.

پیامبر فرمود:

فَإِنَّ صَاحِبِكُمْ لَيْسَ هُنَاكَ؛ (2)

پس رفیق شما شایسته این ستایش ها نیست.

زیرک ترین و گرامی ترین مردم

بنا بر گزارش دیگری مردی از انصار، از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله پرسید زیرک ترین و گرامی ترین مردم کیست؟

پیامبر فرمود:

ص: 313

1- همان

2- همان

أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ أَوْلِيكَ هُمُ الْأَكْيَاسُ ذَهَبُوا بِشَرَفِ الدُّنْيَا وَكَرَامَةِ الْآخِرَةِ؛ (1)

آن که از همه بیشتر مرگ را یاد کند و آماده مرگ باشد. آنان همان زیرکانی هستند که هم شرافت دنیا را دارند و هم در آخرت بزرگ و بزرگوارند.

بهترین توشه برای جهان آخرت

انسان باید همیشه به یاد مرگ باشد و مدارک اصلی آن را همیشه همراه خود داشته باشد که بهترین و اصلی ترین مدرک و توشه برای آخرت، اعتقاد به یگانگی و وحدانیت خداوند متعال؛ یعنی همان « لا اله الا الله » است. هیچ انسانی مدرک و سندی بالاتر قوی تر و محکم تر از این مدرک ندارد.

پیشوای هشتم حضرت امام رضا علیه السّلام فرمود... خداوند متعال فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه « لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ » در محکم و استوار من است. پس هر کس به دژ استوار من وارد گردد از عذاب من ایمن خواهد بود.

آن گاه در بیان شرط و شروط آن فرمود:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ (2)

این امر شرطی دارد، و من خود از شروط آن هستم.

ص: 314

-
- 1- همان برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: بحار الانوار: ج 6، ص 130 و ج 73، ص 128 و ج 84، ص 257
 - 2- عیون أخبار الرضا علیه السّلام: ج 2، ص 134 كشف الغمه : ج 2، ص 308؛ بحار الانوار: ج 3، ص 7 و ج 49، ص 127

این اولین چیزی است که ما باید به آن باور داشته باشیم و نباید از وحدت و عظمت حضرت حق غافل شویم و کسی را عدل او ندانیم و امر کسی را بر امر او ترجیح ندهیم و میل کسی را بر دستور او ترجیح ندهیم.

اگر ما اعتقاد راسخی به توحید داشته باشیم، هیچ کس را همتای او قرار نمی دهیم و دستور هیچ کس را بر فرمان او اولویت نمی دهیم؛ حتی اگر همسر، برادر پدر یا مادرمان باشد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنی می فرماید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَنَيْدِمُ كَمَا مِي فَرَمُود:

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ وَاتَّخَذَ إِلَهًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...؛ (1)

کسی که در غیر فرمان خدای متعال از آفریده‌های فرمان برد، در واقع به خدا کفر ورزیده و معبودی غیر از خدا را به خدایی پذیرفته است...

اسلام با تمام احترامی که برای پدر و مادر قائل است، اطاعت از او را در شرک حرام می داند. قرآن کریم می فرماید:

(وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا)؛ (2)

و هر گاه آن دو تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی که از آن آگاهی نداری، از ایشان اطاعت مکن.

البته باید با آنان به خوبی رفتار کرد.

ص: 315

1- بحار الانوار: ج 10، ص 364

2- سوره لقمان: آیه 15

در آیه ای دیگر می فرماید:

(وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا)؛ (1)

ولی با آن دو در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن. (2)

اطاعت از پدر و مادر در کارهای حرام جایز نیست. بایستی خداوند متعال از تمام دنیا و خویشان ما، نزد ما محبوب تر باشد؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)؛ (3)

بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

بهشت پاداش حج مبرور

بعد از بیان شروط پذیرفته شدن حج مبرور، لازم است بدانیم که چنین حجی چه پاداشی دارد؟

ص: 316

1- همان

2- برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک ص 264 از همین کتاب

3- سوره توبه: آیه 24

پاداش حج مبرور، بهشت است. رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا بَرُّ الْحَجِّ؟

قَالَ: طِيبُ الْكَلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ؛ (1)

حج نیکو پاداشی جز بهشت ندارد.

پرسیدند: ای رسول خدا! نیکی حج در چیست؟

فرمود: کلام پاکیزه و اطعام اطعام.

ص: 317

بخش سوم: نگاهی به اسرار و رازهای اعمال حج و عمره

اشاره

بخش سوم: نگاهی به اسرار و رازهای اعمال حج و عمره

ص: 319

عمره تمتّع از پنج عمل به ترتیب ذیل تشکیل می شود:

1. احرام در میقات؛

2. طواف؛

3. نماز طواف؛

4. سعی بین صفا و مروه؛

5. تقصیر (یعنی گرفتن مقداری از ناخن یا کوتاه کردن مو).

حج نیز از سیزده عمل به ترتیب ذیل تشکیل می شود:

1. احرام در مکه مکرمه؛

2. بودن (وقوف) در «عرفات» از اوّل ظهر روز نهم ذی الحجة تا غروب؛

3. بودن (وقوف) در «مشعر» از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب و شب آن بنا بر احتیاط؛

4. زدن سنگریزه به «جمره عقبه» در روز عید قربان در منی.

5. قربانی در روز عید در منی.

6. تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن در منی.

7. طواف.

8. نماز طواف.

9. سعی بین صفا و مروه.

10. طواف نساء.

11. نماز طواف نساء.

12. ماندن در منی در شب یازدهم و دوازدهم برای بعضی افراد شب سیزدهم نیز لازم می شود.

13. زدن سنگریزه به «جمره اولی» و «جمره وسطی» و «جمره عقبه» در روز یازدهم و دوازدهم. افرادی که شب سیزدهم را در منی مانده باشند، روز سیزدهم نیز رمی می نمایند.

بدین ترتیب اعمال عمره تمتع و حج تمتع در مجموع هجده عمل می شوند.

ص: 322

1. احرام

یکی از اعمال حج یا عمره، احرام است.

کسی که عزم مکه دارد، حرام است از روی عمد یک قدم بدون احرام بگذارد؛ حتی اگر عزم حج ندارد. چنانچه از سفر قبلی یک ماه گذشته است، واجب است که تشریف با احرام باشد.

البته رانندگان و کسانی که مقیم مکه هستند، وظایف دیگری دارند که در این جا قصد پرداختن به آن را نداریم.

دو روش احرام

کسی که از مکه خارج شده و یک ماه از خروجش گذشته، باید با احرام و تلبیه گویان وارد مکه شود.

همان طور که وضو، شستن دست و پا و سر نیست؛ بلکه باید در آن قصد قربت لحاظ شود، آب و مکان آن مباح باشد، تا طهارت معنوی برای شخص حاصل شود، احرام نیز دارای شرایطی است.

احرام بستن به دو روش صورت می گیرد.

1. انسان گاهی با تلبیه و پوشیدن لباس محرم می شود.

ص: 323

2. گاهی با اشعار و تقلید (1) و بردن یک شتر (یا حیوان دیگری که قابلیت قربانی شدن داشته باشد) به همراه خود از میقات محرم می شود. خدای سبحان در آیه ای می فرماید:

(وَأْتُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ)؛ (2)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آن چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را تراشید، تا قربانی به محلش برسد...

برای محرم شدن، دوگونه می توان با آن شتر رفتار کرد.

1. حاجی طرف راست کوهان شتر را می شکافد تا خون جاری شود و دست راستش را از خون پر می کند و به بدن حیوان می زند.

2. نعلین عربی را که هنگام نماز مستحب است انسان به پا کند، (3) به گردن قربانی می بندد و تلبیه می گوید و محرم می شود. (4)

متأسفانه این عمل، به دلیل بازگو نشدن و عدم توجه مردم، به دست فراموشی سپرده شده است.

ص: 324

1- تقلید؛ یعنی حاجی نعل و کفش خود را به گردن حیوان بیاویزد. اشعار؛ یعنی سمت راست کوهان را چاک زنند و با خونس پشت حیوان را آلوده کنند

2- سوره بقره: آیه 196

3- ر.ک تهذیب الاحکام: ج 2، ص 233 روضة المتقین: ج 2، ص 833

4- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 11، ص 276_277

البته احرام اقسام مختلفی دارد که این یک نوع آن است. (1) منظور از «هدی» شتر و قلائد، گردن بندهایی است که به گردن شتر می بندند.

در روایتی معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود:

(الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ).

مراسم حج در ماه های شناخته شده انجام می شود. هر کس در آن ماه ها مراسم حج را بر خود فرض و مسلم بسازد...

آن گاه فرمود:

وَالْفَرَضُ التَّلْبِيَةُ وَالْإِسْدَاعُ وَالتَّقْلِيدُ، فَأَيُّ ذَلِكَ فَعَلَ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ وَلَا يُفْرَضُ الْحَجُّ إِلَّا فِي هَذِهِ الشُّهُورِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ) (2) وَهُوَ شَوَّالٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ؛ (3)

مراسم حج با گفتن لبیک و یا شکافتن کوهان شتر قربانی و یا آویختن نعلین بر گردن قربانی، واجب می شود. هر یک از این سه کار که صورت بگیرد، انجام مراسم حج در آن سال بر عهده حاجی واجب خواهد شد. کسی حق ندارد مراسم حج را بر خود واجب سازد، مگر در همین سه ماهی که خداوند متعال فرموده که «حج ماه های معلوم است». این سه ماه عبارتند از ماه های شوال، ذی القعدة و ذی الحجة.

هم چنین در روایت دیگری عبد الله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام

ص: 325

1- ر.ک: همان ص 279؛ گزیده کافی: ج 3، ص 28

2- سوره بقره: آیه 197

3- الکافی: ج 4، ص 289.

پرسیدم:

شتر قربانی به چه صورت اشعار و علامت گذاری می شود؟

حضرت فرمود:

تُشَعَّرُ وَ هِيَ مَعْقُولَةٌ وَ تُنَحَّرُ وَ هِيَ قَائِمَةٌ تُشَعَّرُ مِنْ جَانِبِهَا الْأَيْمَنِ وَ يُحْرَمُ صَاحِبُهَا إِذَا قُلِدَتْ وَأُشْعِرَتْ؛ (1)

شتر خوابیده و پا بسته علامت گذاری می شود و ایستاده نحر می شود.

علامت گذاری در سمت راست کوهان شتر صورت می گیرد و صاحب قربانی از همان لحظه که بر گردن قربانی نعلین بیاویزد یا کوهان شتر را زخمی کند، در حال احرام خواهد بود.

شاید ظاهر این اعمال ساده و بی محتوا باشد، اما دارای حکمت ها و نکته های فراوانی هستند که در احادیث و روایات به آنها اشاره شده است.

در روایتی سکونی می گوید: شخصی از حضرت امام صادق سلام الله علیه پرسید:

مَا بَالُ الْبَدَنَةِ تَقَلَّدُ النَّعْلَ وَ تُشَعَّرُ؟

چرا شتر را تقلید می نمایند یا اشعار می کنند؟

حضرت فرمود:

أَمَّا النَّعْلُ فَتُعْرَفُ أَنَّهَا بَدَنَةٌ وَ يَعْرِفُهَا صَاحِبُهَا بِنَعْلِهِ.

وَأَمَّا الْإِشْعَارُ، فَإِنَّهُ يُحْرَمُ ظَهْرُهَا عَلَى صَاحِبِهَا مِنْ حَيْثُ أَشْعَرَهَا وَلَا يَسْتَطِيعُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَمَسَّهَا؛ (2)

ص: 326

1- همان: ص 296

2- علل الشرائع: ج 2، ص 434 و ر. ک وسائل الشیعه: ج 11، ص 278_279

تقلید عبارت است از آویختن نعل و کفش به گردن حیوان، جهتش آن است که بدین وسیله شناخته می شود که این حیوان قربانی است؛ اگر حیوان گم شود کسی در آن تصرّف نمی کند. از این گذشته صاحب شتر به واسطه کفش خود که در گردن حیوان آویخته قربانی، خویش را شناخته و از دیگر شتران امتیازش می دهد.

اشعار عبارت است از چاک زدن کوهان شتر و آلوده نمودن پشت حیوان به خون خودش، جهتش آن است که بدین وسیله اعلام می کنند که پشت حیوان برای سوار شدن بر صاحبش حرام است و شیطان نیز قدرت ندارد آن را مس کند.

احرام از مسجد شجره

دورترین مکان برای احرام، مسجد شجره واقع در مدینه منوره است که حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله آن را تعیین فرموده اند. (1)

مسجد شجره در گذشته هفت میل با مدینه فاصله داشت، اما امروزه به مدینه متصل است. امیرمؤمنان علی علیه السلام اطراف آن ملک فراوانی داشتند و چاه هایی حفر کرده اند که امروزه به نام «آبار علی؛ چاه های علی علیه السلام» معروف است.

حضرت علی علیه السلام چاه ها را طوری وقف کرده اند که شیخ انصاری رحمة الله در مکاسب می نویسد: فهم این روایت مشکل ورد آن مشکل تر است. وقف به این صورت بوده که اگر امام حسن علیه السلام محتاج شد، بفروشد و پس از او فقط امام حسین علیه السلام چنین حقی دارد. (2)

ص: 327

1- بحار الانوار: ج 99، ص 127

2- ر.ک: الوافی: ج 10، ص 561؛ بحار الانوار: ج 41، ص 40

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در منطقه «ینبع» نیز که دهی در حومه مدینه بود، باغ و بوستانی داشتند، در آنجا نیز همین گونه رفتار می کردند.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام مشغول کندن چاه می شد. ناگاه صدای تکبیر حضرتش بلند می شد و میفرمود الله اکبر، الله اکبر.

آنگاه اندکی کنار چاه می نشست و شوخی می کرد و می فرمود:

بَشِّرِ الْوَارِثَ بَشِّرِ الْوَارِثَ بَشِّرِ الْوَارِثَ؛

به وارث های آن چشمه مژده دهید.

آب چشمه هم چون گردن شتر فواره می زد. حضرتش نشسته، دست ها و صورت مبارکش خاک آلود بود، در این حال می فرمود: چند گواه طلب کنند.

وقتی می آمدند، از آنان گواه می گرفت که این چشمه را تا پایان دنیا در راه خدا وقف کردم. آن گاه می فرمود:

إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيُصْرِفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِ النَّارِ؛ (1)

این کار را انجام دادم تا خدا آتش را از چهره من دور سازد.

علی بن ابی طالب علیه السّلام آن آب عظیم را بر مسلمانان فقیر وقف کرد تا خدا آتش را از چهره او دور سازد و افرادی که از این بیابان داغ عبور می کنند، از این آب گوارا که قیمت زیادی دارد، بهره ببرند.

علی علیه السّلام این چاه را نخریده بود، بلکه با دستان مبارکش کنده بود و این گونه بر مسلمانان فقیر و مصالح آنان وقف می کرد.

بنابراین به تو ای علی جان! که خدای متعال نیز همین تعبیر را از زبان شما نقل

ص: 328

می کند و می فرماید:

(وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا، إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا)؛ (1)

و غذای خود را با این که به آن علاقه دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند (و می گویند: ما به شما برای خدا غذا می دهیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم.

همینک این آب، همان چشمه «ینوع» است؛ چشمه ای که آبش بیرون می آید. البته امروزه در مسجد شجره آب زیادی وجود دارد، اما آن موقع در آن جا چیزی نبود.

وضع زندگی امیر مؤمنان علی علیه السّلام به گونه ای بود که نان جو از یهودی قرض می کرد و می فرمود که به من قرض بده ان شاء الله برایت کار می کنم.

در بعضی از روایات آمده که حضرت علی علیه السّلام به ازای هر سطل آبی که برای باغستان یهودی می آورد، یک دانه خرما می گرفت.

این ساده زیستی امیر مؤمنان علی علیه السّلام بود و آن شجاعت بی نظیر آن حضرت که در جنگ بدر زهره را آب می کرد... تا جایی که نقل شده به اتفاق شیعه و سنی، از هفتاد کشته جنگ بدر، 35 نفر را امیر مؤمنان علی علیه السّلام داشته است. (2)

به راستی چقدر بی انصافی نسبت به امیر مؤمنان علی علیه السّلام روا شده و چه مظلومیتی در حق حضرتش شده است؟!

ص: 329

1- سوره انسان: آیه های 10 _ 12

2- رك بحار الانوار: ج 41، ص 65

پس از نماز و حمد و ثنای الهی اگر کسی در مسجد شجره بود؛ جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در آن جا احرام بست، دعای مخصوص آن جا را بخواند.

معاویه بن عمّار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ احرامی جز به دنبال نمازی واجب یا مستحب تحقق نمی یابد، پس اگر آن نماز واجب باشد، احرام بعد از ادای سلام نماز انجام می گیرد، و اگر مستحب باشد، کیفیت آن چنین است:

دو رکعت نماز می خوانی، و در پی آن محرم می شوی. پس چون نماز به پایان رسید، خدای متعال را ستایش کن و ثنابگوی، و بر پیامبر صلی الله علیه وآله درود بفرست، و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَأَمَّنْ بَوَّعَ دُكَّكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ.

وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَعَزِّمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّبَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَتَسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِينَ رَضِيتَ وَأَرْضَيْتَ وَسَمَّيْتَ وَكَتَبْتَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ.

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجِّي .

اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ

صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْسِبُنِي فَحَلَنِي حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ .

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُنِّي وَعَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالرِّيَابِ وَالطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ (1)

خدایا! من از تو می خواهم که مرا از آن کسان قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و به وعده تو ایمان آوردند، و از فرمان تو را پیروی نمودند، زیرا که من بنده تو و در اختیار و در چنگ تو هستم، جز از آنچه را که تو نگهداری، نگاه داشته نمی شوم، و جز آن چه تو عطا فرمایی نمی ستانم.

حج را فرموده ای، از تو می خواهم که مرا بر انجام آن بر آیین کتاب و سنت پیامبرت صلی الله علیه وآله استوار داری و یاری ام دهی در هر جا که ناتوانم از اجرای فرمانت، و مناسک حج را به سلامت در کمال آسانی و عافیت به پایان برسانم و مرا از واردین، همان هایی که از ایشان خشنودی و برای حج برگزیده ای و آنان که نامشان را برده و ثبت کرده ای، قرار دهی.

خدایا! من از راه بسیار دور به سوی تو آمده ام و هزینه هایی را برای تحصیل رضا و خشنودی تو، متحمل گشته ام.

پس خدایا! حج مرا به پایان برسان.

خدایا! من اکنون می خواهم که به آیین کتاب و سنت پیامبرت _ که درود تو بر او و خاندانش باد _ عمره تمتع به سوی حج را انجام دهم.
پس اگر

ص: 331

حادثه ای برای من رخ دهد که مرا از انجام آن بازدارد، در همان جا که مرا بازداشته ای، به علت تقدیری که بر من مقدر فرموده ای. از احرام خارج ساز. خدایا! اگر حجّی برای من دست ندهد، پس عمره ای را نصیب فرما. اکنون مو، پوست، و گوشت، خون استخوان ها، مغز سر و عصیم را برای تو از زنان، لباس، عطر محرم می سازم، در حالی که از این راه ذات پاک تو و سرای آخرت را می طلبم.

در توضیح این دعای شریف با خدای مهربان در آن حال و در آن جای محترم این گونه مناجات می کنیم:

خدایا! تو عده ای را به حج دعوت کردی. عده ای آمده اند، ولی آن هایی که آمده اند، آن آمدنی که تو می خواهی نیست. عده کمی هستند که شرایطی که تو می خواهی انجام می دهند.

تو می خواهی اینان در مراسم حج چنان پاک شوند که تو آن ها را به فرشتگان نشان بدهی و مباحات کنی و بگویی: ببینید! این ها هستند که به مهمانی خود دعوت می کنم و شماها را برای مواظبت آن ها می فرستم و به برخی از شما مأموریت می دهم تا روز قیامت دفتری از حج ترتیب دهید و از آن مهمانی ها بازهم برایش تکرار شود.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَمِي الْجَمَارِ وَحَلَقِ الرَّأْسِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ:

جئتُ نَسْأَلُكَ عَنِ الْحَجِّ وَعَنِ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ وَعَنِ السَّعْيِ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ وَرَمِي الْجَمَارِ وَحَلَقِ الرَّأْسِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ؛

تو آمده ای از من درباره حج، طواف خانه خدا، سعی بین صفا و مروه، رمی جمرات، تراشیدن سر و روز عرفه پرسی.

مرد انصاری گفت: آری به خدایی که تو را به حق به پیامبری برانگیخت، همین طور است که می فرماید.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَا تَرْفَعُ نَاقَتَكَ خُفًا إِنَّا كُتِبَ بِهِ لَكَ حَسَنَةٌ وَلَا تَضَعُ خُنًا إِنَّا حُطَّ بِهِ عَنْكَ سَيِّئَةٌ وَطَوَافٌ بِالْبَيْتِ وَسَعْيٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَنْفِيلٌ كَمَا وَلَدَتْكَ أُمُّكَ مِنَ الذُّنُوبِ وَرَمِي الْجِمَارِ ذُخْرٌ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَحَلْقُ الرَّأْسِ لَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَوْمَ عَرَفَةَ يَوْمٌ يُبَاهِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمَلَائِكَةَ فَلَوْ حَضَرْتَ ذَلِكَ الْيَوْمَ بِرَمْلِ عَالِجٍ وَقَطْرِ السَّمَاءِ وَأَيَّامِ الْعَالَمِ ذُنُوبًا، فَإِنَّهُ تَبَّتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ (1)

در این سفر شترسواری تو گامی بر نمی دارد مگر آن که خداوند پاداشی برای تو می نگارد، آن حیوان گامی بر زمین نمی نهد مگر آن که گناهی از تو محو می کند، و طواف خانه کعبه و سعی میان صفا و مروه موجب پاکی از گناهان پاک می گردد همانند روزی که مادرت تو را زایید و رمی جمره های سه گانه ذخیره روز قیامت است، و تراشیدن سر به هر مویی نوری در روز قیامت است و روز عرفه، روزی است که خداوند به آن روز با فرشتگان خود مباحثات می کند. اگر در آن روز، در صحرای عرفه حاضر شدی و گناهان تو به اندازه ریگ های انباشته، قطره های باران و روزهای دنیا باشد تمام گناهان تو بریده و نابود خواهند شد.

ص: 333

خدایا! مرا از حاجی هایی قرار بده که به طور کامل دعوت تو را اجابت کردند. تو گفתי بیایید و پاک بشوید، من هم همین طور که تو می خواهی آمدم و مرا جزء آن افراد قرار بده.

خدایا! وقتی اعمال حج را انجام می دهم، خاطر جمع است که آن چه تو وعده می دهی، وفا می کنی که تو راست گوترین وعده دهندگان هستی.

خدایا! حق های زیادی به گردنم داری. آن ها را به من صدقه بده که چه کسی از من مستحق تر و چه کسی از تو کریم تر است؟

خدایا! حق هایی از مردم به گردن دارم، لطف کن آنها را تحمّل کن که مهمان تو هستم.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که به وعده تو ایمان خیلی قوی دارند و هر چه فرمان دهی انجام می دهند.

خدایا! من اقرار می کنم که بنده تو و در اختیار تو هستم، حیات و مماتم و هدایت یافتن و هدایت نیافتنم به دست توست.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که حسنات تو شامل آنهاست؛ آن جا که قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ، لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)؛ (1)

ص: 334

به راستی کسانی که پیش تر از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده از آن آتش دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند و آنان در میان آن چه دل هایشان بخواهد جاودانه اند. دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان به پیشواز آن ها می آیند (و به آنان می گویند): این همان روزی است که به شما وعده می دادند.

آری، آن هایی که خدا پیشتر برگزیده، از دوزخ دورند و سر و صدای «شهیق؛ ناله های طولانی دم و بازدم» و «زفیر؛ ناله های دردناک» آن را نمی شنوند. دوزخی که در بعضی از روایات در توصیف آن آمده :

اگر سنگی به جهنم بیندازند، بعد از پانصد سال صدای رسیدن آن به قعر دوزخ شنیده می شود. (1)

راستی این پانصد سال از سال های دنیای ماست یا از سالهای جهان آخرت؟

در روایتی دیگر می خوانیم:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در جمع اصحاب نشسته بود که صدای افتادن چیزی را شنید. اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! این صدای چه چیزی بود؟

پیامبر فرمود:

هَذَا حَجْرٌ أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ فَهُوَ يَهْوِي فِيهَا مُنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفاً حَتَّى بَلَغَ الْأَنْ قَعْرَهَا؛ (2)

سنگی بود در دوزخ افتاد که هفتاد سال زمان گذشت تا این که در قعر دوزخ استقرار یافت.

ص: 335

1- رک: عوالی اللآلی: ج 1، ص 125

2- همان: ج 1، ص 280

خدایا! من نمی توانم به پیمانی که بستم وفا کنم، مگر اینکه تو خودت مرا وادار به وفا کنی.

خدایا! تو درباره حضرت آدم علیه السّلام پدر ما گفتی:

(وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا)؛ (1)

و به یقین پیش از این ما با آدم پیمان بستیم و او آن را فراموش کرد و برای او عزمی استوار نیافتیم.

خدایا! من از هیچ چیزی محفوظ نیستم؛ نه از شرّ شیطان، نه از شرّ نفس اماره، نه از شرّ زنان، نه از شرّ پول... روی من هیچ حساب نکن. همه چیز را باید خودت درست کنی.

خدایا! من نمی توانم چیزی دریافت کنم. هر چه از اشخاص می گیرم، در واقع تو حواله می کنی. آن را که تو حواله می کنی، من می توانم بگیرم و از بهترین چیزهایی که حواله کردی، همین ضیافت است.

خدایا! متوجه ام من کجا و ضیافت تو کجا من کجا و هم مهمان شدن با امام زمان علیه السّلام کجا، من کجا و همگام بودن با صلحایی که در این بیت هستند، کجا؟

خدایا! تو در قرآن کریم از حج سخن گفتی و فرمودی:

(وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ)؛ (2)

برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن را داشته باشند، واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد، بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.

ص: 336

1- سوره طه: آیه 115

2- سوره آل عمران: آیه 97

خدایا! در سخن از حقوق با تعبیر محکم تر فرمودی که ما بر مردم واجب کردیم که اگر کسی می خواهد اندکی خدایی ما را سپاس گوید، یکی از راه هایش این است که یک بار به مکه بیاید و هرکس بیشتر می تواند بیاید که بیشتر جدیت می کند و بیشتر سپاس گزار حضرت حق می شود.

از این رو می خواهیم مرا از آن کسانی قرارم بدهی که قصد خود حج را دارند و هیچ قصد دیگری ندارند و قصد حج قصد توست؛ چراکه اصلاً حج به معنای تعبّد است و قصد بیت نیست، بلکه قصد صاحب بیت است.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: فرشته ای مردی را دید که در کنار درِ خانه ای ایستاده است، پرسید: ای بنده خدا، برای چه کنار در این خانه ایستاده ای؟

گفت: برادری در این خانه دارم که منتظرم بیاید و به او سلام کنم.

گفت: با او نسبت خویشاوندی داری، یا حاجتی تو را به طرف او کشانده است؟

جواب داد: حاجتی ندارم، جز این که با او در راه خدا پیمان برادری بسته ام، و با او قوم و خویشی نزدیک تر از رابطه مسلمان بودن، ندارم.

فرشته به او گفت: من فرستاده خدا به سوی تو هستم، خدا به تو سلام می رساند و می فرماید:

إِيَّايَ رُزْتَ فَقَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ وَقَدْ عَافَيْتُكَ مِنْ غَضَبِي وَمِنَ النَّارِ لِحُبِّكَ إِيَّاهُ فِي؛ (1)

تو در واقع به زیارت من آمده ای، و اینک بهشت را ارزانیت داشتی، و تو را به خاطر دوستیات برای من، از آتش دوزخ آسوده کردم.

ص: 337

ای خدایی که مؤمنی را که در شهر خود به زیارت مؤمن عادی می رود فرشته ای را می فرستی که پیام برساند و بگوید: «خدا به تو سلام می رساند»؛ پس به کسی که به مکه برای زیارت خانه تو آید، چه خواهی گفت؟

آری، خواهی فرمود: ما قبول کردیم که به زیارت ما آمدی.

حال اگر کسی بخواهد امام حسین علیه السلام را زیارت کند، چه پاداشی دارد؟

صفوان جمّال می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شِيعَةً سَبْعَ مِائَةٍ مَلَكٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ حَتَّى يَبْلُغُوا بِهِ مَأْمَنَهُ فَإِذَا زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَادَاهُ مُنَادٍ: قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ.

ثُمَّ يَرْجِعُونَ مَعَهُ مُشِيعِينَ لَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَإِذَا صَارُوا إِلَى مَنْزِلِهِ قَالُوا: نَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ.

فَلَا يَزَالُونَ يَزُورُونَهُ إِلَى يَوْمِ مَمَاتِهِ ثُمَّ يَزُورُونَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ ثَوَابُ ذَلِكَ لِلرَّجُلِ؛ (1)

به راستی هنگامی که شخص به قصد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام از منزلش بیرون می رود هفتصد فرشته از بالای سر و زیر پا و دست راست و طرف چپ و از مقابل و از پشت سر او را مشایعت می کنند تا وی را به مقصدش برسانند، وقتی وی آن حضرت را زیارت کرد منادی ندا می دهد: گناهانت آمرزیده شد اعمال را از ابتدا شروع کن!

ص: 338

سپس فرشتگان با او مراجعت می کنند و وی را هم چنان مشایعت می نمایند تا او را به منزلش برسانند و وقتی به منزلش رسیدند می گویند: ما تو را به خدا می سپاریم.

آنان پیوسته او را زیارت می کنند تا روز مرگش فرا برسد، و پس از مرگ او، هر روز قبر حضرت امام حسین علیه السّلام را زیارت می کنند و ثواب آن برای آن شخص منظور می گردد.

خدایا! من به درگاہت آمده ام. چیزی برای خودم نمی خواهم. برای عرض بندگی و کوچکی آمده ام و با ادب کنار سفره صاحب خانۀ نشسته ام.

خدایا! حج مرا به آن ترتیبی قرار ده که در قرآن فرمودی و رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ امیر مؤمنان علی مرتضی و ائمه معصومین علیهم السّلام انجام داده اند.

خدایا! در انجام حج آنگاه که ضعیف می شوم، خودت به من نیرو بده.

سالی در حج موظف بودم به پیرمرد محترمی کمک کنم. دیدم به هنگام طواف از شوق الهی عصای خود را کنار گذاشت و طواف کرد و می دوید و آخرین طوافش را به نیابت از حضرت بقیه اللہ الأعظم ارواح العالمین له الفداء انجام داد.

آری، اگر انسان با صاحب بیت ارتباط برقرار کند، به او نیرو می دهد؛ چرا که همه نیروها برای خداست و غیر خدا کسی نیرویی ندارد.

خدایا! مرا از کسانی قرار بده که حج و اعمالشان را می پذیری؛ همان طور که طبق روایتی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ در جمره العقبی ایستاده بود و حاجی ها به خدمتش می آمدند و در چگونگی اعمال شان را می گفتند و حضرت مرتّب می فرمود:

مَقْبُولٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛

ان شاء الله پذیرفته است.

ص: 339

خدایا! تویی که اعمال شکسته بسته ما را می پذیری و ما از زبان حضرت ابراهیم علیه السّلام می گوئیم:

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ)؛ (1)

بگو: به واقع، نماز من و عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا؛ پروردگار جهانیان است. که او را شریکی نیست و بر این کار دستور یافته ام و من نخستین مسلمان هستم.

خدایا! مراقبول کن و برای من زمینه ای آسان فراهم کن تا بتوانم اعمالم را انجام بدهم.

به طور معمول در مسجد الحرام مردم نمی توانند حجر را ببوسند، گاهی اگر صاحب خانه بخواهد یک جا باز می شود و انسان می تواند حجر را ببوسد.

به یکی از اخیار گفتم: تاکنون حجر را بوسیده ای؟

گفت: نه

گفتم: من در خدمتتان هستم برویم، اسباب فراهم شد. بلافاصله حجر را ببوسید، گفت: چه طور جور شد؟

گفتم: تو خیال می کنی که خودت می خواهی ببوسی؟! باید صاحب خانه اسبابش را فراهم سازد.

خدایا! من از راه بسیار دور به سوی تو آمده و هزینه هایی را برای تحصیل رضا و خشنودی تو متحمل گشته ام.

ص: 340

این گونه سخن گفتن با خداوند خوب نیست؛ اما خدا دستور می دهد این گونه بگویید: خدایا! من از راه دور آمده ام اگر پولی داشتم در راه تو خرج کردم. سنگین است برای آدم که به خدا بگوید: من اگر چیزی داشتم خرج کردم.

این تعبیر عیناً مثل همان تعبیراتی است که می فرماید بگویید:

(أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ)؛ (1)

من کارهایم را به خدا واگذار می کنم.

بارها این ذکر را می گوئیم. یک بار مکه بودم، با خدا مناجات می کردم گفتم: (أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ).

یک باره زبان بستم و با خود گفتم: فلانی! چه می گویی؟ تو مگر مال خودت هستی که تفویض می کنی؟

به چه کسی تفویض می کنی؟

گویی من مستقل هستم و دارم به دیگری واگذار می کنم.

این گونه نیست؛ بلکه به ما گفته اند هم چون کودکان بگویید: این پولم را به پدرم دادم، بعد از کیسه او بر می داری، باز می گویی: به او پول دادم.

این جمله نیز از این باب است.

حقیقت احرام

پیشوای هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حقیقت احرام می فرماید:

وَإِنَّمَا أَمْرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ وَأَمْنَهُ وَلِيَتَلَّأَ يَلَهُوا وَيَسْتَغْلُوا بِشَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَلذَاتِهَا.

ص: 341

وَيَكُونُوا جَادِينَ فِيمَا هُمْ فِيهِ قَاصِدِينَ نَحْوَهُ مُقْبِلِينَ عَلَيْهِ بِكُلِّيَّتِهِمْ، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّعْظِيمِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَبِيْنِهِ وَ التَّدَلُّلِ لِأَنْفُسِهِمْ عِنْدَ قَصْدِهِمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَفَادَتِهِمْ إِلَيْهِ رَاجِينَ ثَوَابَهُ رَاهِبِينَ مِنْ عِقَابِهِ، مَا ضِيْنَ نَحْوَهُ، مُقْبِلِينَ إِلَيْهِ بِالدُّلِّ وَالْإِسْتِكَانَةِ وَ الْخُضُوعِ؛ (1)

به احرام مأمور شده اند تا این که فروتن باشند، پیش از آن که به حرم خدای متعال داخل گردند، به سرای امن و امان وارد شوند، و برای این که از لَهو و بیهوده دست باز دارند و به کار دنیا نپردازند، و از زینت و لذات چشم پوشند. با کمال جدّ و جهد به کاری که برای آن آمده اند به تمام وجود بپردازند و با همه وجود به سوی آن روند که قصد کرده اند انجام دهند، به علاوه چیزهایی که در احرام است از بزرگداشت خداوند متعال و نیز بیت او، و اظهار کوچکی و تواضع بندگان در آن هنگام که قصد زیارت خانه خدا کرده اند، و بر او وارد می شوند در حالی که به ثواب و پاداش او امیدوارند و از عقاب و کیفر او بیمناکند و به سوی او می روند و به جانب او با حالت فروتنی و خضوع و کوچکی و ناچیز شمردن خود رهسپارند.

نگاهی به احرام اولیای الهی

رعایت احکام و صورت ظاهری احرام سهل است؛ اما احرام مناسب انسان مؤمن، سبک دیگری دارد.

احرام اولیای خدا با احرام مردم عادی تفاوت دارد. امام سجّاد و امام صادق علیه السّلام تلبیه را به سختی می گفتند.

ص: 342

بنا بر نقلی امام صادق علیه السّلام لباس احرام بر دوش افکنده بود و تبتی که شایسته مقام امامت است، بیان کرده بود؛ ولی رنگش پریده و دهان بسته و قفل بود. یکی از همراهان می پرسد: ای فرزند رسول خدا! چرا لبیک نمی گویی؟

حضرت می فرماید:

... كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ، لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ؛ (1)

... چگونه جرئت کنم و بگویم لبیک اللهم لبیک می ترسم خدای متعال می فرماید: « لا لبیک ولا سعدیک»؛

در روایتی دیگر سفیان بن عیینه می گوید:

در مراسم حج هنگامی که حضرت امام زین العابدین علیه السّلام احرام حج را بست و بر مرکبش سوار شد، رنگش زرد گشت و بدنش به لرزه افتاد و نمی توانست تلبیه بگوید.

به حضرت عرض شد: آیا تلبیه نمی گوید؟!

حضرت در جواب فرمود:

أَخْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ؛

می ترسم خداوند در جوابم بگوید: لا لبیک ولا سعدیک.

زمانی که آن بزرگوار تلبیه گفت، از هوش رفت و از مرکب بر زمین افتاد و همواره چنین حالتی داشت تا حجتش را به پایان رساند. (2)

ص: 343

1- الامالی، شیخ صدوق: ص 169؛ علل الشرائع: ج 1، ص 235؛ بحار الانوار: ج 99، ص 182

2- عوالی اللالی: ج 4، ص 35؛ بحار الانوار: ج 67، ص 337

همین حالات را ما از ائمه اطهار علیهم السّلام و به هنگام انجام اعمال دیگر نیز سراغ داریم.

در روایتی آمده:

اعضای بدن امام حسن مجتبی علیه السّلام هنگام وضو می لرزید و رنگ صورت مبارکش زرد می شد.

وقتی در این موضوع از آن حضرت می پرسیدند، می فرمود:

حَقَّ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَي رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعَدَ مَفَاصِلُهُ؛ (1)

جا دارد هر کسی که در مقابل پروردگار عرش قرار می گیرد رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود.

همین حالات به هنگام وضو برای امام سجاد علیه السّلام نیز نقل شده است. (2)

آن بزرگوار به هنگام نماز در آیه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) (3) توقف می کردند. هنگامی که از ایشان سؤال می شد: چرا در این آیه درنگ کردید؟

در پاسخ می فرمود: باید در نماز راست بگویم.

بنابراین، باید با الگو قراردادن ائمه اطهار علیهم السّلام و با بیم و امید لبیک گفت؛ چراکه خداوند متعال به تمام کسانی که در حج می گویند: «اللهم لبیک» پاسخ مثبت نمی دهد.

ص: 344

1- بحار الانوار: ج 43، ص 339

2- ر.ک: حلیة الابرار: ج 4، ص 243

3- سوره حمد: آیه 4

تطهیر در احرام

کسی که احرام بسته، هم به تطهیر بدنی نیاز دارد و هم به تطهیر قلبی. البته زن حائض نیز می تواند احرام ببندد، منتها شرط آن تطهیر است. (1)

به یقین اعمالی که مشروط به طهارت هستند، علاوه بر طهارت ظاهری، نیازمند طهارت باطنی نیز هستند. (2)

احرام واقعی هنگامی محقق می شود که محرم با طهارت باطنی تمام گناهان را ترک کند و از آنها توبه نماید.

حج، ضیافت الهی است. باید برای این ضیافت آماده شد. چیدن ناخن ها، کوتاه کردن سییل و زدودن موهای زائد، از لوازم این مهمانی بزرگ است.

البته موهای سر را نباید کوتاه کرد تا با حالت خاک آلود و ژولیده به آنجا رفت. (3)

زن ها نیز حنا و تزیینات و آرایش هایی را که اثر آن ماندگار است، ترک کنند. البته مردان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. (4)

آری، واقعیت احرام، همان تیت و قصد انجام حج یا عمره است که آثار زیادی بر آن مترتب است. (5)

تیت احرام

روشن است که تیت، امری قلبی است. مهم نیست که انسان آن را به زبان بیاورد یا نیاورد، همین اندازه بدانند که عملش را برای خدا انجام می دهد، کافی است.

ص: 345

1- ر.ک: خصال: ج 2، ص 499؛ الکافی ج 4، ص 444_445؛ علل الشرایع: ج 2 ص 411

2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 1، ص 76

3- ر.ک: همان: ج 5، ص 28 و ص 29

4- ر.ک: السرائر: ج 1، ص 546

5- ر.ک: مرآة العقول: ج 17، ص 254

حمّاد بن عثمان می گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتیم: من تصمیم دارم با تمتّع به جا آورم. چگونه باید نیت کنم؟ و در نیت خود چه بگویم؟

امام صادق علیه السّلام فرمود:

تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمَّتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَإِنْ شِئْتَ أَضْمَرْتَ الَّذِي تُرِيدُ؛ (1)

به هنگام احرام بستن می گویی: خدایا! من بر اساس قرآن و سنت پیامبر تو، می خواهم با تمتّع به عمره، حج به جا آورم.

و اگر مایل باشی، می توانی همین تصمیم خود را در دل بگذرانی و نیت کنی.

دعا به هنگام غسل

در دعاهای احرام خدا را شکر می کنیم که به ما لباسی داده که عورت خود را بپوشانیم. در روایتی آمده: به هنگام غسل احرام این گونه بخوانید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهْرًا وَ حِرْزًا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ.

اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتِكَ وَ مِدْحَتِكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيَّكَ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِي إِتَابِكَ، وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِرَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتْبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (2)

ص: 346

1- الكافي: ج 4، ص 331

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 527

به نام خدا و با یاری خدا. خدایا! این غسل را برای من نور، پاکی و حفظ کننده و ایمنی بخش از هر ترس و شفا و بهبودی از هر درد و بیماری قرار ده.

خدایا! مرا پاک گردان، قلبم را پاک گردان، برای من سینه ای گشاده عنایت کن، محبت، مدح و تمجید خود را بر زبانه جاری ساز، زیرا که هیچ نیرویی برای من جز از جانب تو نیست. به یقین میدانم که تو استواری دین من، تسلیم شدن در برابر فرمان تو و پیروی از روش پیامبر توست. درود تو بر او و خاندان او باد.

با زمزمه این دعا در هنگام غسل، هم آلودگی های ظاهری و هم آلودگی های باطنی خود را می شوئیم و از بین می بریم.

آن گاه لباس ها را در می آوریم و زینت هایی که به ما حلال بودند، حرام می شوند. در واقع، ریشه ها و زمینه های مهم و عمده معاصی را از خود دور می کنیم.

به سخن دیگر، انسان بایستی با کندن لباس به یاد برهنگی روز قیامت بیفتد و بداند که بهترین لباس، لباس تقواست.

لباس مادی نیز از نعمت های خداوند متعال است که انسان با آن بدی های خود را می پوشاند، منتها باید آن را از بهترین و حلال ترین اموال تهیه کرد.

لباس خشوع و فروتنی

تمام اعمال حج، ظاهری ساده و باطنی عمیق دارند. حج باید روح داشته باشد و کسی که به حج می رود و مُحْرِم می شود، باید حالش دگرگون شود و فسادش به صلاح تبدیل گردد و خضوع و خشوع پیدا کند.

رنگ لباس احرام؛ چه برای مرد و چه برای زن، بهتر است که سفید باشد؛ ولی سبز هم جایز است. در روایتی خالد ابی العلاء خفّاف می گوید: حضرت امام باقر علیه السّلام را در حال احرام دیدم که لباس سبز پشمی بر دوش داشت. (1)

اما لنگ احرام، وجوبی ندارد که رنگ خاصی باشد. جنس آن نباید از ابریشم باشد (2) و بهتر است که از پنبه باشد. (3)

رسول خدا صلی الله علیه وآله دو بُرد یمانی داشتند که همان کفنشان شد. (4)

لباس احرام همانند کفن است؛ از این رو کسانی که می خواهند به حج مشرف شوند، خود را برای مرگ نیز آماده کنند که اگر از این سفر برنگشتند، مهمان خوبی برای خداوند سبحان باشند.

حاجی باید به گونه ای آماده سفر حج گردد که گویا دیگر بر نمی گردد. (5) به دیگران اعلام کند که می خواهد به حج رود تا برای او دعا کنند و دیگران هم تشویق شوند که به این سفر بروند. (6)

ص: 348

1- رک: الکافی: ج 4 ص 340، من لا یحضره الفقیه: ج 2 ص 334

2- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 12، ص 361

3- ر.ک: همان: ج 5، ص 28 و ص 29

4- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 3، ص 16_17

5- ر.ک: بحار الانوار: ج 103، ص 194 و ص 199 و ص 200

6- ر.ک: دعائم الاسلام: ج 1، ص 241

لباس احرام و سیره معصومان علیهم السّلام

هنگام پوشیدن لباس احرام شکر می کنیم و می گوئیم:

خدایا! تو این لباس را به من دادی که در آن عبادت کردم و عورتم را پوشاندم. بارها این لباس را بپوش که شاید یک مرتبه این لباس تن تو بوده و از کنار کسی رد شدی که حجتش مقبول بوده و به تن او خورده باشد. آنگاه این لباس احرام را کفن خود کن!

ما این را از سیره معصومان علیهم السّلام فرا گرفته ایم که آن بزرگواران لباس احرام را به عنوان کفن قرار می دادند. در روایتی آمده:

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

كَانَ ثَوْبًا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أُحْرِمَ فِيهِمَا يَمَانِيَّتَيْنِ عِبْرِي وَظَفَارٍ وَفِيهِمَا كُفْنٌ؛ (1)

دو لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن مُحرم شدند یمانی بود که یکی عبری و دیگری ظفار بود و حضرت در همین دو لباس، کفن شدند.

در روایت دیگری یونس بن یعقوب می گوید: از امام کاظم علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

أَنَا كَفَنْتُ أَبِي فِي تَوْبَتَيْنِ شَطَوِيَّتَيْنِ كَانَ يُحْرَمُ فِيهِمَا وَفِي قَمِيصٍ مِنْ قُمْصِهِ وَفِي عِمَامَةٍ كَانَتْ لِإِلْيَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِي بُرْدٍ اشْتَرَاهُ بِأَرْبَعِينَ دِينَارًا؛ (2)

من پدرم را در دو پارچه مصری معروف به شطوی که در آن ها احرام بسته بود، کفن کردم و در یکی از پیراهن های خود آن جناب و در عمامه ای که متعلق به علی بن الحسین علیه السّلام بود و در بُردی که آن را چهل دینار خریدم.

ص: 349

1- الکافی: ج 4، ص 339

2- همان ج 1، ص 475 و ج 4، ص 339 وسائل الشیعه: ج 3، ص 17

در ادامه دعای احرام می گوئیم:

.. وَقَدْ عَلِمْتُ أَنْ قَوْمَ دِينِي التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعِ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ وَآلِهِ؛ (1)

... من می دانم که قوام و دوام دین من به این است که تسلیم تو باشم و از سنت پیامبر تو – که درود تو بر او و خاندانش باد – پیروی کنم.

در واقع با این دعا به درگاه خدا این گونه عرضه می داریم:

خدایا! من این حقیقت را می دانم که حقیقت دین من و آنچه دینم بر آن استوار است، این است که با تمام وجود در همه جا، همه وقت و در همه چیز تسلیم تو و در اختیار تو باشم.

به طور کلی دین؛ یعنی این که انسان تسلیم خدا و پیامبر او باشد که تسلیم بودن به پیامبر همان تسلیم بودن به خدای سبحان است. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)؛ (2)

به راستی خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گوئید و به طور کامل تسلیم باشید.

ابی بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این آیه کریمه پرسیدم. حضرت فرمود:

الصَّلَاةُ عَلَيْهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ جَاءَ بِهِ؛ (3)

منظور صلوات فرستادن به آن بزرگوار و در همهٔ اموری که آن حضرت آورده، تسلیم ایشان بودن است.

ص: 350

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 527

2- سوره احزاب: آیه 56

3- بحار الأنوار: ج 94، ص 60

قوام دین ما تسلیم بودن مطلق برای خدا و پیامبر اوست. ما با این فکر و باور لباس احرام پوشیده ایم و مواردی را بر بدن خودمان و مغز و استخوان و همه اعضا و جوارحمان حرام کرده ایم و با این حال پس از خواندن دعا، با خوف بگوییم:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ؛ (1)

لَبَّيْكَ خدایا، لبیک، لبیک تو شریک نداری، به راستی که همه سپاس ها و نعمت و ملک فقط برای توست، تو شریک نداری، لبیک.

نهیة لباس احرام از پاک ترین دارایی

اهل بیت علیهم السّلام سه چیز را از پاکترین اموالشان تهیه می کردند مهریه زنان، کفن و لباس احرام.

در روایتی امام کاظم علیه السّلام فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ حَجِّ صَرُورَتِنَا وَمُهْرُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهْرٍ أَمْوَالِنَا؛ (2)

ما خاندانی هستیم که هزینه نخستین سفر حجّ، مهریه زنان و کفن هایمان از پاک ترین دارایی ماست.

عمل حلال و اندک، بهتر از عمل زیاد و حرام است. امام کاظم علیه السّلام در هم های اندک شیطیه را پذیرفت، ولی اموال فراوان دیگر را که از راه حرام جمع شده بود، نپذیرفت.

ص: 351

1- من لا يحضره الفقيه : ج 2، ص 325

2- همان: ج 1، ص 189؛ تحف العقول: ص 412؛ بحار الانوار: ج 78، ص 324

در این باره ابو علی پسر راشد و دیگران در ضمن یک خبر طولانی می گویند:

گروهی از شیعیان نیشابور در اجتماعی محمد بن علی نیشابوری را انتخاب نمودند که به مدینه برود. آن گاه سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و مقداری پارچه به او تحویل دادند که در اختیار او گذاشتند شطیطة نیشابوری یک درهم با تکه پارچه ای ابریشمی که خودش رشته و بافته بود و چهار درهم ارزش داشت آورد و گفت: خدا از حق شرم ندارد و این آیه را خواند:

(وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ)؛ (1)

خدا از حق شرم ندارد.

محمد بن علی می گوید: من درهم او را (به عنوان نشانه) کج کردم. ورقه هایی آوردند در حدود هفتاد عدد که در هر کدام یک مسأله بود، سر صفحه مسأله را نوشته بودند و پایین صفحه سفید بود تا جواب نوشته شود.

من دو تا دو تا آن کاغذها را به هم پیچیدم و روی هر دو کاغذ سه نخ بستم.

آن ها روی هر نخ یک مهر زدند، گفتند: یک شب در اختیار امام می گذاری و صبح جواب آن ها را دریافت می کنی. اگر دیدی پاکت ها سالم است و مهر آن به هم نخورده، پنج عدد را باز کن در صورتی که بدون باز کردن نامه ها و به هم زدن مهرها جواب داده بود، بقیه را باز نکن آن شخص امام است؛ پول ها را به او بسپار. اگر چنان نبود، پول ها را برگردان.

محمد بن علی می گوید: من حرکت کردم و به مدینه وارد شدم. آن گاه به خانه عبد الله افطح پسر حضرت امام صادق علیه السلام رفتم. او را آزمایش نمودم، ولی سرگردان بیرون آمدم و می گفتم: خدایا! مرا به امامم راهنمایی کن.

ص: 352

در همان بین که سرگردان ایستاده بودم، غلامی گفت: بیا برویم پیش کسی که جستجویش می کنی.

او مرا به خانه موسی بن جعفر علیه السلام برد، وقتی چشم امام به من افتاد فرمود:

لَمْ تَقْنَطْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ! وَلَمْ تَفْرَعْ إِلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى إِلَيَّ فَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَوَلِيُّهُ أَلَمْ يُعْرِفَكَ أَبُو حَمَزَةَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ جَدِّي؟

وَقَدْ أَجَبْتُكَ عَمَّا فِي الْجُزْءِ مِنَ الْمَسَائِلِ بِجَمِيعِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ مُنْذُ أَمْسٍ فَحِثْنِي بِهِ وَبِدِرْهِمِ شَطِيطَةَ الَّذِي وَزْنُهُ دِرْهُمٌ وَ دَانِقَانِ الَّذِي فِي الْكَيْسِ الَّذِي فِيهِ أَرْبَعُمِائَةِ دِرْهِمٍ لِلْوَازُرِيِّ وَ الشَّقَّةِ الَّتِي فِي رِزْمَةِ الْأَخْوَيْنِ الْبَلْخِيِّينَ؛

ای ابا جعفر! چرا ناامید شدی و چرا به یهود و نصاری پناه بردی؟ بیا پیش من، من حجت و ولی خدا هستم. مگر ابو حمزه جلو در مسجد جدم مرا به تو معرفی نکرد؟

من دیروز جواب تمام مسائلی را که همراه آورده ای، داده ام. آن مسائل را با یک درهم شطیطه که وزن آن یک درهم و دو دانگ است که تو گذاشتی در کیسه ای که چهار صد درهم دارد و متعلق به وازوری است بیاور. در ضمن پارچه ابریشمی شطیطه را که در بسته بندی آن دو برادر بلخی گذاشته ای به من بده.

محمد بن علی می گوید: از گفتار امام عقل از سرم پرید. هر چه دستور داده بود آوردم و در مقابلش گذاشتم.

یک درهم شطیطه و پارچه او را برداشت به من فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَلْبِغْ شَطِيطَةَ سَلَامِي وَأَعْطِهَا هَذِهِ الصُّرَّةَ؛

خدا از حق شرم ندارد، سلام مرا به شیططه برسان و این کیسه پول را به او بده.

در آن کیسه چهل درهم بود. آن گاه فرمود:

وَأَهْدَيْتُ لَهَا شِقَّةً مِنْ أَكْفَانِي مِنْ قُطْنٍ قَرَيْتَنَا صَدِيدًا قَرِيَّةً فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَغَزَلِ أُخْتِي حَلِيمَةَ ابْنَةَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

پارچه ای هم از کفن خود به او هدیه می کنم که از پنبه ده صیدا قریه فاطمه زهرا علیها السلام است و به دست خواهرم حلیمه دختر حضرت امام صادق علیه السلام بافته شده است.

آن گاه امام کاظم علیه السلام فرمود:

قُلْ لَهَا: سَتَعِيشِينَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا مِنْ وُصُولِ أَبِي جَعْفَرٍ وَوُصُولِ الشَّقَّةِ وَالذَّرَاهِمِ فَأَنْفِقِي عَلَى نَفْسِكَ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ دِرْهَمًا وَاجْعَلِي أَزْبَعًا وَ عِشْرِينَ صَدَقَةً عَنْكَ وَ مَا يَلُزَمُ عَنْكَ وَ أَنَا أَتَوَلَّى الصَّلَاةَ عَلَيْكَ فَإِذَا رَأَيْتَنِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ! فَآكُتْمِ عَلَيَّ، فَإِنَّهُ أَبْقَى لِنَفْسِكَ؛

به او بگو: پس از وارد شدن تو به نیشابور نوزده روز زنده است که شانزده درهم را خرج می کند و بقیه که بیست و چهار درهم است نگه می دارد برای مخارج ضروری و کمک به مستمندان خودم بر او نماز خواهم خواند. ای ابا جعفر! وقتی مرا دیدی طوری عمل کن که گویا مرا نمی شناسی؛ زیرا به صلاح توست.

سپس امام علیه السّلام فرمود:

وَأَزْدِدِ الْأَمْوَالَ إِلَى أَصْحَابِهَا وَافْكُلْ هَذِهِ الْخَوَاتِيمَ عَنِ الْجُزْءِ وَانظُرْ هَلْ أَجَبْنَاكَ عَنِ الْمَسَائِلِ أَمْ لَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَجِيئَنَا بِالْجُزْءِ

بقیه پول ها و اموالی که آورده ای به صاحبان آن برگردان، در ضمن مهر این نامه ها را باز کن بین قبل از این که پیش من بیایی جواب داده ام یا نه.

به پاکت ها نگاه کردم دیدم سالم است. یک کاغذ از میان آن ها برداشتم و گشودم دیدم پاسخ ها نوشته شده است...

محمد بن علی می گوید: وقتی به خراسان رسیدم دیدم آن هایی که اموالشان را برگردانده شده، همه فطحی مذهب شده اند و فقط شیطیه پایدار مانده است.

من سلام امام را به او رساندم و پول ها و پارچه کفن را به او دادم، همان نوزده روز که امام فرموده بود او زنده ماند.

وقتی شیطیه از دنیا رفت، امام کاظم علیه السّلام که سوار شتری بود از راه رسید. وقتی از تجهیز و نماز شیطیه فارغ شد، سوار شتر شده راه بیابان را گرفت و به من فرمود:

عَرَفَ أَصْحَابَكَ وَأَقْرَبْتَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ إِنِّي وَمَنْ يَجْرِي مَجْرَائِي مِنَ الْأَيْمَةِ لَا بُدَّ لَنَا مِنْ حُضُورِ جَنَائِزِكُمْ فِي أَيِّ بَلَدٍ كُنْتُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي أَنْفُسِكُمْ؛ (1)

به دوستان خود سلام برسان و بگو: بر من و سایر امامان در هر زمان لازم است که بر جنازه شما حاضر شوند در هر جا که باشید تقوای خدا پیشه کنید و قدر خویش را دانید.

ص: 355

آری، اگر ما امام زمان علیه السّلام را رها نکنیم. آن بزرگوار ما را رها نمی کند و به ما نگاه می کند و به ما سر می زند.

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در فرازی از تویح شریفش به شیخ مفید رحمه الله می فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَا نَزَلْ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَأَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ (1)

همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم. چه در غیر این صورت، سختی ها و گرفتاری ها بر شما فرود می آید و دشمنان شما را ریشه کن کرده و از بین می برند.

حلال بودن لباس احرام

بعد از آن که انسان لباسش را درآورد و لباس احرام را پوشید؛ یعنی لباسی که دوخته نشده و حلال باشد، مُحرَم می شود. در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید:

إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ وَ لَبِيَ نُودِيَّ لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ فَلَبِيَ نُودِيَّ لَبِيكَ وَسَعْدِيكَ؛ (2)

اگر کسی مالی از راه حرام به دست بیاورد و حج کند و لبیک بگوید، به او ندا داده می شود: «لا لبیک و لا سعديک».

و اگر از راه حلال به دست بیاورد و لبیک بگوید، به او ندا داده می شود، «لبیک و سعديک».

ص: 356

1- الاحتجاج: ج 2، ص 49؛ بحار الانوار: ج 53، ص 175

2- ر.ک: الکافی ج 5 ص 124 وسائل الشیعه: ج 17، ص 89

مردان باید دست کم دو لباس داشته باشند که یکی از ناف تا زانو را حتماً بگیرد که البته بلندترش مطلوب است. لباس دیگر آن که شانه و قسمت های دیگر را پوشاند.

برخی از فقها فتوا داده اند که زنان نیز در همین دو لباس محرم شوند، سپس لباس های دیگری بپوشند.

شباهت احرام به حالت مرگ

مُحْرَم، خودش، خویشتن را غسل می دهد، کفن می کند و نکیر و منکر خودش است.

خانه خدا برای اطلاع از توحید و انتشار حقایق توحیدی و نبوتی است و جایی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را ساخته و خداوند متعال آن را برای مردم بازگشتگاه و جای امن قرار داده است. (1)

شکر الهی هنگام پوشیدن لباس احرام

به هنگام پوشیدن لباس احرام از خدای سبحان سپاس گزاری می کنیم و می گوئیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُورِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدِي بِهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حَصَّةٌ نَبِيٌّ وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَمَلْجَأِي وَمَنْجَايَ وَذُخْرِي وَعَدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي؛ (2)

ص: 357

1- ر.ک: سوره بقره: آیه 125

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 325

سپاس خدایی را که لباسی برای من روزی کرد که به وسیله آن خود را بپوشانم، عمل واجبم را ادا کنم، در آن پروردگارم را عبادت نمایم و آن چه به من دستور داده، به پایان برسانم.

سپاس خدایی را که به سوی او حرکت کردم، مرا به هدفم رساند، او را خواستم مرا یاری کرد و پذیرفت و مراد نکرد. به سوی او توجه کردم، مرا با سلامتی به خود رساند، همو در، پناهگاه، جای امن، پشتیبان، ذخیره و ساز و کار من در دوران سخت و رفاه من است.

احرام به قصد تعظیم بیت الله الحرام

احرام در حج، همانند وضو برای نماز است. همان طور که نماز بدون وضو باطل است، حج نیز بدون احرام باطل است.

احرام یک حالت ربانی، روحانی و استثنایی است که به قصد تعظیم بیت الله الحرام و تشرّف به اراضی مقدّسه و انجام مناسک خاص صورت می گیرد.

در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید:

إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحَجِّبْ كُلَّ حَاجِبٍ، وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ، وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسُكُونِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحَةَ وَالْخَلْقَ....؛ (1)

آن گاه که خواستی حج به جای آوری قلب خود را پیش از آغاز در عمل به خدای متعال متوجه کن، آن را از هرگونه مشغول کننده و مانع برکنار کن، کارهای خود را به خداوند متعال واگذار، در حرکات و سکونات خود و در تمام

ص: 358

کارها خدا را وکیل خود قرار بده، در مقابل فرمان و حکم و تقدیر او فرمان بردار و تسلیم باش و زندگی مادی و خوشی و راحتی دنیوی مردم را رها کن...

احرام و برخی از موارد حرام شده در آن

اشاره

تلبیه شروع احرام است. احرام مصدر باب افعال و به معنای حرام کردن است. در احرام یک سری اعمال بر انسان که در غیر حال احرام حلال است، حرام می شود.

در حالت احرام 2، چیز بر مُحْرَم حرام می شود که در حال احرام برخی موارد را باید رعایت کرد. قرآن کریم این موارد را چنین بر می شمارد: (الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ)؛ (1)

حجّ در ماه های معینی است. پس هر کس در این ماه ها، حج را بر خود واجب گرداند، در اثنای حجّ، برای او همبستری و گناه و جدال روا نیست.

1. مجادله و بحث

مجادله و بحث در حال احرام باید ترک شود.

البته کنترل زبان همواره کار پسندیده و مطلوبی است؛ اما در ایام حج، اهمیت آن فوق العاده افزایش می یابد.

منازعه و مجادله در هر زمانی ناپسند است و در حج، ناپسندتر. مؤمن از لغو

ص: 359

اعراض دارد، قرآن کریم در بیان ویژگی های بندگان خدای رحمان می فرماید:

(وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)؛ (1)

و کسانی که به باطل گواهی نمی دهند و هنگامی که با امور لغو و بیهوده برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می گذرند.

این حالت همیشگی مؤمن است که در حج شدیدتر می شود.

در روایتی راه گشا معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا وَقِلَّةِ الْكَلَامِ إِنَّا بِخَيْرٍ، فَإِنْ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ).

وَالرَّفَثُ: الْجِمَاعُ، وَالْفُسُوقُ الْكُذِبُ، وَالسَّبَابُ وَالْجِدَالُ: قَوْلُ الرَّجُلِ: لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا حَلَفَ بِثَلَاثِ أَيْمَانٍ وَلَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَهُوَ مُحْرِمٌ فَقَدْ جَادَلَ فَعَلَيْهِ دَمٌ فَرِيقُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِهِ.

وَإِذَا حَلَفَ يَمِينًا وَاحِدَةً كَاذِبَةٌ فَقَدْ جَادَلَ وَعَلَيْهِ دَمٌ يُهْرِيقُهُ وَيَتَصَدَّقُ بِهِ ...

وَقَالَ: اتَّقِ الْمَفَاخِرَةَ وَعَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَقَاتُهَا وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (2)

بعد از پوشیدن لباس احرام مراقب باش که تقوا را از دست ندهی و هر چه

ص: 360

1- سوره فرقان: آیه 72

2- الکافی: ج 4، ص 338

بیشتر به یاد خدا باشی و جز به نیکی، لب به سخن باز نکنی. درستی حج عمره به آن است که انسان زبان خود را، جز به نیکی باز نکند آن چنان که خداوند متعال می فرماید: «هر کس در موسم حج، مناسک حج را بر خود فرض و حتمی سازد، دیگر نباید به مسائل جنسی پردازد و یا ناسزا بر زبان براند و یا سخن را به جدل بکشاند».

مسائلی که با رخت خواب بانوان در ارتباط باشد، «مسائل جنسی» است. هر گونه دشنام و دروغ، «ناسزا» محسوب می شود. اگر به هنگام ردّ و قبول سخن بگویی: آری به خدا سوگند، چنین است. نه به خدا سوگند چنین نیست، سخن را به «جدل» کشانده ای.

بدان که اگر حاجی سه نوبت متوالی سوگند راست یاد کند، جدل کرده است و باید یک قربانی تقدیم کند و گوشت آن را به مستمندان بدهد و اگر یک سوگند دروغ بخورد، جدل کرده است و باید یک قربانی تقدیم کند و گوشت آن را صدقه کند...

افتخارات خود را به رخ مردم مکش و تا آن حدّ پارسا باش که از نافرمانی خدا مانع گردد، چرا که خداوند متعال می فرماید: «حاجیان باید در پایان حج، به چرک و آلودگی خود پایان دهند و به تعهدات خود وفا کنند و در گرد خانه کهن طواف نمایند».

هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنَ التَّقِيّ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ فَإِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ وَطُفْتَ بِالْبَيْتِ وَتَكَلَّمْتَ بِكَلَامٍ طَيِّبٍ فَكَانَ ذَلِكَ كَفَّارَةً،

اگر در حال احرام زبان به سخنان زشت بگشایی به چرک و آلودگی پرداخته ای و چون وارد مکه شوی و گرد خانه کعبه طواف کنی و زبان به ثنا و دعا بگشایی، کفاره آن چرک و آلودگی خواهد بود.

راوی می گوید: پرسیدم: اگر کسی در اثنای گفت و گو بگوید: نه به جان خودم.

آری به جان خودم. چه صورت دارد؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ هَذَا مِنَ الْجِدَالِ، إِنَّمَا الْجِدَالُ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ؛ (1)

این سوگندها در شمار جدل محسوب نمی شود. جدل آن است که بگویی: نه به خدا سوگند، آری به خدا سوگند.

در سخن دیگری پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

مَا مِنْ عَبْدٍ صَالِحٍ يُسَلِّمُ لِي فَأَقُولُ إِنَّ صَائِمًا سَلَّمَ عَلَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَمَّتْ لِي إِلَّا قَالَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: اسْتَجَارَ عَبْدِي بِالصَّوْمِ مِنْ شَرِّ عَبْدِي فَقَدْ أَجْرْتُهُ مِنَ النَّارِ؛ (2)

هر بنده صالحی که به او ناسزاگویند و او گوید: من روزه ام، سلام علیک، من به تو دشنام نمی دهم، خداوند تعالی می فرماید: بنده من با روزه از شر بنده من به من پناه آورد؛ من هم او را از آتش پناه دادم.

بنابراین، ما باید در همه حالات زندگی حالت وقار، سنگینی و طمأنینه را در خود نهادینه کنیم تا در هنگام حج نیز این گونه باشیم و از جدال و جر و بحث های بیهوده بر حذر باشیم.

ص: 362

1- همان

2- همان ص 88؛ بحار الانوار: ج 96، ص 288

گاهی برخی از حاجیان در موارد بی اهمیت، مثل سوار شدن به ماشین یا بر سر سفره، با یکدیگر به نزاع و مجادله می پردازند.

شایسته و بجاست که قبل از عزیمت به حج، باب حج کتاب شریف «وسائل الشیعه» برای حاجیان خوانده شود تا آنان از این امور دوری جویند.

در یکی از سفرهای حج، به کاروانی از روستاهای سبزوار برخورد کردم. به روحانی کاروان پیشنهاد دادم که کتاب عشرت؛ یعنی زندگی و معاشرت با مؤمنان را از کتاب «وسائل الشیعه» برای حاجیان بخواند.

آن روحانی با این پیشنهاد موافقت کرد و اتفاقاً آن حاجیان سخت تحت تأثیر قرار گرفته بودند. به طوری که هنگامی که آشپزشان بیمار شده بود، به او گفته بودند: استراحت کن؛ زیرا ما دوغ و نان خشک از روستا آورده ایم. همان را می خوریم. شما خودت را به زحمت نینداز.

آری، مؤمن همواره نرم خو و مهربان است. پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در مقایسه ای بین مؤمن و کافر می فرماید:

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ سَمِحَ لَهُ خُلُقٍ حَسَنٌ، وَ الْكَافِرُ فَظٌّ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبَرِيَّةٌ؛ (1)

مؤمن نرم خو و ملایم و بخشنده است و حسن خلق دارد، ولی کافر تندخو و خشن و بد اخلاق است و تکبر می ورزد.

در سخن دیگری امیر کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ سَهَّلَ مُؤْتَمَنٌ؛ (2)

مؤمن آسان گیر نرم خوی سهل انگار و مؤتمن و معتمد مردم است.

ص: 363

1- بحار الأنوار: ج 68، ص 372

2- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص 89

با این حال مؤمن می داند که به خصوص حج جای جدال و بحث نیست. این مهربانی را باید در قبال مردم مکه و مدینه که اهل سنت هستند نیز مراعات کرد. چه بسا بتوان با خُلق نیکو و نرم خوبی، آنان را جذب کرد؛ چراکه قرآن کریم می فرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)؛
[\(1\)](#)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت فراخوان! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن، پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده و او به هدایت یافتگان داناتر است.

حاجیان شیعه زینت امامان معصوم

اشاره

کسانی که از ایران به حج می روند ، باید بدانند که نماینده شیعیان هستند و چنانچه کار ناپسند و نامناسبی از آنان سر بزند، آبروی شیعه لکه دار می شود.

سلیمان بن مهران می گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، عده ای از شیعیان نیز در حضور آن حضرت بودند. حضرت به آن ها می فرمود:

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَكُفُّوهُمَا عَنِ الْفُضُولِ وَقَبِيحِ الْقَوْلِ؛ [\(2\)](#)

ص: 364

1- سوره نحل، آیه 125

2- بحار الانوار: ج 71، ص 310 برای آگاهی بیشتر در این باره رک: من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 383؛ بحار الانوار: ج 75، ص 431؛ وسائل الشیعه: ج 8، ص 430 و ج 12، ص 8

ای گروه شیعیان! برای ما زینت باشید و موجب بدنامی ما نشوید با مردم به نیکویی سخن بگویید و زبان خود را از زیاده گویی و سخنان زشت باز دارید.

2. استعمال عطر

استعمال عطر مستحب مؤکد است و مؤمن باید همیشه معطر باشد و نباید آلوده و کثیف باشد.

درباره استعمال عطر روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام رسیده است. در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید:

الْعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ؛ (1)

به کار بردن عطر از آداب پیامبران و فرستادگان الهی است.

در سخنی دیگر امام رضا علیه السّلام می فرماید:

الطَّيِّبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ؛ (2)

عطر زدن از اخلاق پیامبران است.

ولی در احرام چون نمی خواهیم عطر ظاهری ما را از بوی الهی غافل کند، نباید از عطر استفاده کنیم. امام صادق علیه السّلام می فرماید:

لَا يَمَسُّ الْمُحْرِمُ شَيْئاً مِنَ الطَّيِّبِ... (3)

انسان در حال احرام، نباید از بوی خوش استفاده کند....

ص: 365

1- الکافی: ج 6، ص 510

2- همان

3- همان ج 4، ص 353. برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: بحار الانوار ج 99، ص 137؛ دعائم الاسلام: ج 1، ص 299

3. آزار رساندن به دیگران و خود

آزار رساندن به دیگران و خود، حرام است؛ حتی اگر در حد کندن مویی از بدن باشد.

معاویة بن عمّار می گوید: از حضرت امام صادق علیه السّلام سؤال کردم: مُحرم چگونه سرش را بخارد؟

حضرت فرمود:

بِأَظْفِيرِهِ مَا لَمْ يُدْمِ أَوْ يَقَطَعَ الشَّعْرُ؛ (1)

با ناخن هایش تا مادامی که خون نیاید یا مویی قطع نشود

کار باریک تر از این است. ما چه کار داریم، این جا ملک خدای سبحان است، اگر حشره ای روی بدن انسان نشست، حق ندارد آن را بردارد یا مانع آن شود. فقط می تواند آن را به جایی امن؛ و نه هر جایی، منتقل کند. (2)

حتی حیوانات و پرنده هایی که در حرم هستند، نباید صید شوند، یا مورد اذیت و آزار قرار گیرند، (3) مگر در مواردی که استثنا شده است. (4)

نباید هیچ گیاهی را بکنند. (5)

انسان به جای گیاه حرم که محترم است، ریشه های شرک را از دلش بکند.

ص: 366

1- وسائل الشیعه ج 12، ص 531؛ ر.ک: بحار الانوار: ج 99، ص 172

2- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 12، ص 539؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 360

3- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 12، ص 557

4- ر.ک: همان ص 547

5- ر.ک: همان ص 547

4. حمل اسلحه بدون ضرورت

بدون ضرورت، حمل اسلحه ممنوع است. (1)

انسان به جای حمل اسلحه، با نفس خود بجنگد که این جهاد اکبر است.

5. زیر سایه رفتن

زیر سایه رفتن نیز به نظر این جانب، مطلقاً حرام است؛ البته برای مرد (2) نه زن. (3)

6. صید

صید نیز از دیگر اموری است که بر محرم حرام است. (4)

پرهیز از چشم چرانی

احکام زنان و مردان در احرام تفاوت دارد. زن ها به همان مقدار که در نماز خود را می پوشانند، در احرام نیز باید به همان مقدار خود را بپوشانند. (5)

البته لازم نیست که بانوان پوشیه بزنند و صورت خود را به طور کامل بپوشانند؛

ص: 367

1- ر.ک: همان: ص 504

2- ر.ک: همان: ص 516 و ص 525

3- ر.ک: همان: ص 519

4- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 527

5- ر.ک: همان: ص 494

زیرا تحت حمایت رب العالمین قرار دارند و در آن جا، جایگاه آسوده و امنی دارند. خدای متعال چقدر زیبا می فرماید:

(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيْلِ مُقْتَدِرٍ)؛ (1)

در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانا هستید.

انسان در کنار کعبه در جای آسوده پیش خدای قدیر، طواف می کند.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در دوران خلافتش نتوانست حج انجام دهد؛ یعنی ولید البیت و روح بیت دور از بیت و در عراق بود. آن بزرگوار در زمان عمر بن خطاب طواف می کرد که در حین طواف دید جوانی در حال طواف به زنان نگاه می کند و با بی شرمی در آن مکان مقدّس چشم چرانی می کند. امیر مؤمنان علی علیه السّلام که اسطوره غیرت و شجاعت بود، تاب نیاورد و با آن دست یدالهی خود سیلی محکمی به آن جوان نواخت.

جوان پیش عمر شکایت برد و گفت: در حال طواف فردی به من سیلی محکمی زد.

عمر گفت: این جا حرم امن الهی است. چه کسی به تو سیلی زد؟

گفت: علی به من سیلی زد.

عمر: گفت علی به تو سیلی زد؟

گفت: آری.

عمر دستور داد امیر مؤمنان علی علیه السّلام را احضار شود. هنگامی که علی علیه السّلام آمد، عمر پرسید: شما به ایشان در حال احرام سیلی زدید؟

فرمود: بله بنده زدم.

عمر: گفت شما هم مُحرم و او هم در حال احرام، به او سیلی زدید؟!

ص: 368

خليفة حقيقي و واقعي حضرت رسول اكرم صلى الله عليه وآله پاسخ داد:

رَأَيْتُهُ يَنْظُرُ فِي حَرَمِ اللَّهِ إِلَى حَرِيمِ اللَّهِ؛

او را دیدم در حالی که در حرم خدا به حریم خدا می نگریست.

او در حال طواف حریم مسلمانان را هتک می نمود.

عمر نگاه غضب آلودی به آن جوان کرد و گفت:

يا هذا رأيتك عين الله و ضربتك يد الله؛ (1)

جوان! چشم خدا تو را دیده و دست خدا تو را زده است.

به راستی ما هر موقع عنایتی از مولایمان امیر مؤمنان علی علیه السلام می بینیم خوشمان می آید که به گونه ای با حضرتش درد دل کنیم و بگوییم: نمی شد این دست را به این بی غیرت در کوچه مدینه می زدی و از حریم خودت دفاع می کردی؟!!

از طرف علی علیه السلام جواب می دهم: نه شیعه ها! من مظلوم تر از آن بودم... صلوات الله عليك يا أمير المؤمنين.

رعایت حجاب

در این مراسم معنوی به خصوص خانم های ایرانی باید دقت کنند و حجاب خود را در آن جا بسیار حفظ کنند؛ زیرا مخالفان و اهل سنت روی این موضوع بسیار حساس هستند. نباید به بهانه چانه زدن با فروشنده ، وقار خود را کنار بگذارند. از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله پرسیدند:

أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟

بهترین چیز برای زنان چیست؟

ص: 369

حضرت زهرا علیها السّلام در پاسخ به پرسش پدرشان فرمود:

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ؛

بهترین چیز برای زنان آن است که نه مردان او را ببینند و نه او مردان را ببیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از شنیدن این پاسخ از دختر ارجمندش فرمود:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ (1)

به راستی که فاطمه پاره تن من است.

آری، حفظ حجاب، مهم ترین پیام حضرت زهرا علیها السّلام به زنان است؛ همان زهرایی که پدرش درباره اش فرمود:

فِدَاهَا أَبُوهَا؛ (2)

پدرش به فدایش باد.

پرهیز مردان از معاشرت با زنان

البته مردان نیز باید از معاشرت و مجالست با زنان پرهیزند؛ زیرا این کار قلب را می میراند.

در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در ضمن شمار چیزهایی که قلب را می میراند فرمود:

... وَكَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ؛ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ...؛ (3)

... بسیار با زنان سخن گفتن

ص: 370

1- كشف الغمه في معرفة الأئمة: ج 1، ص 466؛ بحار الأنوار: ج 43، ص 54

2- الامالی، شیخ صدوق: ص 234؛ بحار الأنوار: ج 43، ص 20

3- الخصال: ج 1، ص 228

چرا این امور بر مُحَرَّم حرام شده است؟

علّت حرام شدن این امور بر مُحَرَّم آن است که انسان گوهر تقوا را به دست آورد؛ همان طور که خداوند متعال درباره روزه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار گردید.

اگر انسان با حرام کردن برخی امور بر خود، مدتی خود را آزمایش کند، خواهد دید که اراده او تقویت می شود و در پرتو تقویت اراده، می تواند از گناهان دوری کند.

توشه انسان از مکه باید تقوا باشد. البته برای امور مادی دعا کردن ایرادی ندارد؛ اما زاد و توشه مهم و اساسی از مکه، تقوا و پرهیزکاری است. قرآن کریم به حاجیان می فرماید:

(... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)؛ (2)

... و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است و برای من تقوا پیشه کنید ای خردمندان!

عالم بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله در این زمینه چنین نقل می کند:

.... عَلَيْكَ فِي طَرِيقِكَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى، وَإِيثارِ طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَاسْتِعْمَالِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَفْعَالِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ وَحُسْنِ

ص: 371

1- سوره بقره: آیه 183

2- سوره بقره: آیه 197

الصَّحَابَةَ لِمَنْ صَحِبَكَ، وَكَظْمِ الْعَيْظِ، وَأَكْثَرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالِدُعَاءِ...؛ (1)

... و در طی طریق بر توباد به تقوای خدای تعالی، ایثار طاعتش، دوری گزیدن از معصیتش، به کار بردن مکارم اخلاق و رفتار، حسن خلق، رفاقت خوب با همراهانت، فرو خوردن خشم و تلاوت قرآن و ذکر خدای متعال و دعا را افزون ساز...

معنای تلبیه

اشاره

منعقد شدن احرام، به گفتن این اقرارهای چهارگانه بستگی دارد. همان طور که در نماز، تا تکبیر گفته نشود، نماز منعقد نمی شود. در احرام نیز تا این لبیک ها گفته نشود، انسان محرم نمی شود.

وقتی وارد احرام شدی و تحت ضیافت خاصی قرار گرفتی، دیگر بدنت هم در اختیار خودت نیست؛ زیرا میخواهی روح خود را بر بدنت حاکم کنی.

1. اجابت دعوت حضرت حق

لبیک اول، اجابت دعوت حضرت حق است که خدایا! من فرمان تو را اجابت نمودم.

2. اقرار به خدایی خدا

در لبیک دوم دوباره از سر اجابت می گوئیم: خدایا! تو خدای ما هستی.

ص: 372

لیبک سوم به این معناست که ستایش مخصوص خدای سبحان است و منشأ تمام خوبی ها در تمام زمان ها، خداوند متعال است.

در واقع می‌گوییم: خدایا! هر چه پیامبر تو که عالی‌ترین مخلوقات توست، دارد، برای توست و تو به او داده‌ای و هر چه علی علیه السلام دارد که نفس پیامبر و تالی وجود اوست، تو به او داده‌ای.

همه آن‌ها، نعمت‌های تو را توزیع می‌کنند، اما خودشان صاحب نعمت نیستند. آن‌چه نعمت اصلی را داراست و ذو النعمة است، تو هستی که به همه نعمت می‌دهی و حق توزیع آن را به آن‌ها می‌دهی. حتی انبیای الهی نیز مزد خود را از خدا می‌خواهند، نه از مردم. قرآن کریم از زبان آن‌ها چنین می‌فرماید:

(وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (1)

و من در برابر این دعوت، هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم؛ مزد من تنها بر پروردگار جهانیان است.

آری، مزد بر پروردگار است؛ پیامبر نیز محتاج آن مزد است، اما مزد از خدا، نه از مردم.

ما به تو ای انسان! مزد می‌دهیم. ما واسطه‌هایمان را فرستاده ایم برای این که زیر پای تو انسان گناهکار را در این بیت جارو کنند:

(طَهَّرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)؛ (2)

خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان سجده گزار پاک سازید.

ص: 373

1- سوره شعرا: آیه 127

2- سوره بقره: آیه 125

با این بیان خدای مهربان می فرماید که هر کس طواف می کند در مهمانی عام ماست. ما می خواهیم آن کسی که طواف می کند؛ هر که هست و هر گناهکاری هست، یکی از خود ما او را پاک کند.

خدای متعال آن کارهای عبادی مکی را به ما نشان داد که حتی به محبّ خود خاتم الأنبياء محمد مصطفی صلی الله علیه وآله دستور می دهد همان کاری که همسر حضرت ابراهیم علیه السّلام انجام داده و در صفا و مروه رفته و برگشته تو هم بیا و برو.

آن گاه که ما در آن جایگاه قرار بگیریم، خداوند متعال نیز از ما تشکر می کند و می فرماید:

(وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)؛ (1)

و هر کس کار نیکی را به رغبت انجام دهد، بداند که خدا شکر پذیرنده ای داناست.

حال که خداوند سبحان با آن همه عظمت و مقام، از ما شکرگزاری می کند، بی انصافی است که ما برای غیر او عبادت کنیم.

عبادت خود را برای خدا خالص کنیم تا خداوند بهترین و بیش ترین مزدها را به ما عنایت کند.

در این باره آیات و روایات فراوانی داریم. (2) در روایتی می خوانیم: حضرت فاطمه علیه السّلام می فرماید:

مَنْ أَضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛ (3)

ص: 374

1- همان: آیه 158

2- ر.ک: سوره آل عمران: آیه 172؛ سوره نساء: آیه 40؛ سوره نحل: آیه 97؛ سوره احزاب: آیه 31

3- عدة الداعی: ص 227

کسی که عبادت پاک و خالص خود را به بالا بفرستد، خداوند عزیز و جلیل، بهترین مصالحش را بر او نازل می گرداند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَهُوَ يَقُولُ: هَذَا خَالِصٌ لِي. فَيَقْبَلُهُ بِكَرَمِهِ؛ (1)

هرگز بنده، عابد حقیقی و بنده واقعی برای خود نمی گردد مگر آن که از تمام مخلوقات، قطع نظر کند، تنها به خدا چشم داشته باشد که در این صورت خدا می فرماید: «این تنها برای من است» در نتیجه به کرمش، آن را می پذیرد.

4. سلطنت مطلق الهی

تلبیه چهارم به این معناست که جز تو کسی سلطنت ندارد و همه افرادی که حکومت دارند، حکومتشان ناپایدار، موقتی و محدود است.

همه افرادی که چند روزی _ یا روی حق یا روی امتحان _ حکومت دارند و نیرویی به آنان داده شده، بعد از مدتی جانشان گرفته می شود و هیچ کاری نمی توانند بکنند. قرآن کریم با خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)؛ (2)

به یقین تو خواهی مرد و آنان نیز خواهند مُرد.

ص: 375

1- همان

2- سوره زمر: آیه 30

در آیه دیگری می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ (1)

هر جاننداری چشنده طعم مرگ است

گاهی خدای سبحان از سلطنت غیر خدا تعبیر می کند که ما اعمال آن اشخاص را مثل گردی قرار می دهیم که این طرف آن طرف پاشیده می شود و اثری از آن ها باقی نمی ماند. نکند خدای ناکرده ما آن گونه باشیم که می فرماید:

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا؛ (2)

و به هرگونه کاری که انجام داده اند می پردازیم و آن را همچون گردی پراکنده می سازیم.

سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق علیه السَّلام درباره این آیه شریفه پرسیدم فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِي، وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمُ الْحَرَامُ لَمْ يَدْعُوهُ؛ (3)

هان به خدا سوگند، کردارهای ایشان سفیدتر از پارچه های نازک مصری بود، ولی هنگامی که با کار حرامی روبه رو می شدند، از آن دست بر نمی داشتند.

ص: 376

1- سوره آل عمران: آیه 185

2- سوره فرقان: آیه 23

3- الکافی: ج 2، ص 80

در بیان حقیقت تلبیه می‌گوییم:

خداوند متعال ما را به خانه خود دعوت کرده است. وقتی به آنجا می‌رویم، از تمام مادیات دست می‌شویم تا تمام توجهمان به حضرت حق باشد. لباس هایمان را در می‌آوریم، ظاهرمان را پاک و تمیز می‌کنیم و باطنمان را با استغفار تطهیر می‌نماییم. به این ترتیب برای لیبیک گفتن به ندای حق آماده می‌شویم. اگر با این حالت و توجه تلبیه بگوییم، آثار شگفت و عجیب آن را در خواهیم یافت.

پیش‌تر اشاره شد که امام صادق علیه السلام که به تمام رمز و رموز حج آگاه بودند، هنگام تلبیه حالشان دگرگون می‌شد. مالک بن انس می‌گوید:

من خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسیدم، ایشان شخصیتی بود که فارغ از یکی از این سه خصلت نبود. یا روزه می‌داشت، یا نماز می‌خواند و یا ذکر می‌گفت.

آن بزرگوار از بزرگان عبّاد و اکابر زهاد بود که از خدای عزیز و جلیل می‌ترسند. بسیار حدیث بیان می‌فرمود و خوش مجلس و پرفایده بود. هنگامی که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فلان مطلب را فرمود، یک بار رنگ چهره اش سبز می‌شد و بار دیگر زرد و رنگش همین‌طور دگرگون می‌شد، به نحوی که شناخته نمی‌شد.

سالی با ایشان به حج رفتیم، حضرت موقع احرام بر مرکب نشست و می‌خواست تلبیه گوید گلوگیر شد و نزدیک بود از مرکب خود به زیر افتد.

به ایشان گفتم: ای فرزند رسول خدا! تلبیه بگو، باید بگویی.

ایشان فرمود:

يَا بْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ: لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ، وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ: لَا لَيْبِكَ وَلَا سَعْدَيْكَ؛ (1)

ص: 377

ای پسرایی عامر! چگونه جرئت کنم و بگویم: لبیک اللهم لبیک. می ترسم خدای عزوجل بفرماید: «لا لبیک ولا سعد یک».

آری، این بزرگواران دارای اتصال به حضرت حق بودند و حالت اتصال به حضرت حق، حالتی عجیب است.

شرایط تلبیه

تلبیه شرایطی دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

1. قرائت درست،

2. نیت مرتب و صحیح،

3. توبه حقیقی از تمام گناهان،

4. تطهیر نفس،

5. بر عهده نداشتن حق الله،

6. بر عهده نداشتن حق الناس،

7. شوق داشتن بر انجام خیرات،

بنابراین کسی که تلبیه می گوید از سویی باید با قرائت درست، نیت مرتب و صحیح و با توبه حقیقی از تمام گناهان تلبیه بگوید؛ [\(1\)](#)

و از سوی دیگر تطهیر نفسانی را از قبل فراهم کند و حق الله و حق الناسی بر عهده اش نباشد و به انجام خیرات شوق داشته باشد.

این امور تا حدودی زیرسازی تلبیه هستند که اگر تلبیه این شرایط را دارا نباشد، مثل عمارتی است که در روی زمینی بدون زیرسازی بناشده و سقوط خواهد کرد.

ص: 378

اما اگر تلبیه دارای این شرایط باشد، ثمربخش و بیدارکننده خواهد بود.

یک مرتبه تلبیه، واجب و دفعات بعدی آن مستحب است. (1)

تلبیه به قدری عظمت دارد که مستحب است، هفتاد مرتبه گفته شود.

در حدیثی امیر مؤمنان علی می فرماید:

مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَ احْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ بِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٍ مِنَ النَّفَاقِ؛ (2)

کسی که در احرام خود از روی ایمان و به قصد تقرب به خدا هفتاد بار لبیک گوید، خداوند هزار هزار فرشته را برای او به مبرا بودنش از آتش و از نفاق گواه می گیرد.

چرا باید تلبیه گفت؟

تلبیه در بین اعمال حج تاحدودی هم چون کبد حج است. در روایتی آمده:

سلیمان بن جعفر مروی می گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام درباره لبیک گفتن در حال احرام و علت آن پرسیدم فرمود:

إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: عِبَادِي وَ إِمَائِي لِأُخْرِمَنَّكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أُخْرِمْتُمْ لِي،

فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛

إِجَابَةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نِدَائِهِ إِيْتَاهُمْ؛ (3)

ص: 379

1- ر.ک: همان: ج 99، ص 184 و ص 188

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 203؛ وسائل الشريعة: ج 12، ص 387؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 188

3- عيون أخبار الرضا عليه السلام: ج 2، ص 75

هنگامی که مردم احرام می بندند، خدای تعالی آنان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من! البته بر شما آتش را حرام می گردانم؛ چنان که شما برای من احرام بستید.

در این هنگام بندگان خدا عرض می کنند: لیبیک اللهم لیبیک؛

این برای جواب دادن به خداوند عزیز و جلیل است که آنان را ندا کرده است.

البته در این باره احادیث دیگری نیز نقل شده است. (1)

خانه کعبه، محل امن و ثواب است و هر که آلوده تر، به آمدن به آن جا شایسته تر است. از این رو گهنگاران با شوق به حج بروند، چه جایی بهتر از آن جا و چه وسیله ای بالاتر از حج که بتواند جلب مغفرت الهی کند و آلودگی آنان را برطرف سازد؟

حالت مطلوب لیبیک گویی

بهترین و مطلوب ترین حالت لیبیک گویی این است انسان با یک حالت خاص و معنوی لیبیک بگوید.

می دانیم که لیبیک، جواب و پاسخ است. ابتدا خدای مهربان ما را صدا می زند و دعوت می کند، سپس ما به فراخوان او جواب مثبت می دهیم و دعوتش را اجابت می کنیم.

خدای متعال، حضرت ابراهیم علیه السّلام را به این دعوت مأمور کرده و او از جانب خدای سبحان مردم را به این خانه فراخوانده است.

ص: 380

1- ر.ک: علل الشرائع: ج 2، ص 416؛ بحار الانوار: ج 99، ص 188

اینک ما با یادآوری صحنه های حضور معصومان علیهم السّلام محرم می شویم و این حالت را در نظر می آوریم و می گوئیم:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالتَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ؛ (1)

لبیک خدایا، لبیک، لبیک تو شریک نداری، به راستی که همه سپاس ها و نعمت ها و ملک فقط برای توست، تو شریک نداری، لبیک.

این لبیک را نه فقط زبان می گوید، بلکه قلب می گوید، سر می گوید، دست می گوید، مو می گوید، پا می گوید و همه اعضا به تمام معانی تلبیه می گویند.

این گونه تلبیه را نه در این وقت می گوئیم؛ بلکه این شهادتی است برای همیشه که خدایا! ما غیر تو را خدا نمی دانیم، ما از آن کسانی نیستیم که قرآن می فرماید:

(أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ)؛ (2)

آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با آگاهی (از عدم شایستگی برای هدایت) گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ بنابراین چه کسی جز خداوند او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی گیرید؟

ما از کسانی نیستیم که قبله آنان زنانشان هستند که در روایتی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله

ص: 381

1- همان

2- سوره جاثیه: آیه 23

می فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بَطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَنِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ، وَدَنَائِرُهُمْ دِينُهُمْ، وَشَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِنَّا رَسَمُهُ، وَلَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ، مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ، وَقُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى، عَلِمَاؤُهُمْ أَشْرُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ...؛ (1)

زمانی برای مردم فرارسد که شکم هاشان خدایانشان، زنانشان، قبله آنان، دینارهایشان، دینشان و شرف و افتخارشان، کالاهایشان است. از ایمان فقط نامی، از اسلام تنها نشانی و از قرآن فقط درسی باقی می ماند. ساختمان مساجدشان آباد و قلب هایشان از هدایت ویران است. دانشمندانشان بدترین مردمان روی زمین هستند...

ما از کسانی نیستیم که قرآن کریم درباره آن ها می فرماید:

(زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاَبِ)؛ (2)

دوستی خواستنی ها از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب های نشاندار و دام ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده است، این ها، مایه بهره بری زندگی دنیاست و حال آن که فرجام نیکو نزد خداوند است.

ما در مکان مقدّس با حال خاص و با این اعترافات با تمام وجودمان به خدای سبحان لبیک می گوئیم.

ص: 382

1- بحار الانوار: ج 22، ص 452

2- سوره آل عمران : آیه 14

همنوی ذرات و موجودات با تلبیه گو

بنا بر روایتی کسی که تلبیه می گوید، از طرف راستش تا منتهای افق، همه ذرات و موجودات با او لبیک می گویند.

این روایت از شوق انگیزترین روایات درباره حج است که شیخ صدوق رحمه الله آن را در «من لا یحضره الفقیه» آورده است. بنابراین روایت امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

مَا مِنْ مُهَلٍّ يُهَلُّ فِي التَّلْبِيَةِ إِنَّا أَهْلٌ مَنْ عَنْ يَمِينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ وَمَنْ عَنْ يَسَارِهِ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ.
وَقَالَ لَهُ الْمَلَكَانِ: أُبَشِّرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَمَا يُبَشِّرُ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا بِالْجَنَّةِ؛

هیچ لبیک گوینده ای نیست که زبان به گفتن لبیک در زیارت خانه خدا بگشاید جز آن که هر چیز که تا مقطع زمین از سمت راست او باشد و هر چیز که تا مقطع زمین در سمت چپ او باشد در گفتن لبیک با او هم آواز گردد.

و آن دو فرشته که در جانب راست و چپ او هستند به او می گویند: مزده باد تو را ای بنده خدا! و خداوند هیچ بنده ای را جز به بهشت مزده نمی دهد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ادامه می فرماید:

وَمَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا أَشْهَدَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ مَلَكٍ بِبِرَاءَةٍ مِنَ النَّارِ وَبِرَاءَةٍ مِنَ النَّفَاقِ.
وَمَنْ انْتَهَى إِلَى الْحَرَمِ فَتَزَلَّ وَاعْتَسَلَ وَأَخَذَ نَعْلَيْهِ بِيَدِهِ ثُمَّ دَخَلَ الْحَرَمَ

ص: 383

حَافِيًا تَوَاضَعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَحَا اللَّهُ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفٍ سَيِّئَةٍ وَكَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَسَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ دَرَجَةٍ.

وَقَضَى لَهُ مِائَةَ أَلْفٍ حَاجَةٍ، وَمَنْ دَخَلَ مَكَّةَ بِسَكِينَةٍ وَقَارٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَهُوَ أَنْ يَدْخُلَهَا غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَلَا مُتَجَبِّرٍ.

وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ حَافِيًا عَلَى سَكِينَةٍ وَقَارٍ وَخُشُوعٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

وَمَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَى مَا أَهَمَّهُ؛ (1)

و کسی که در احرام خود از روی ایمان و به قصد تقرب به خدا هفتاد بار لبیک گوید خداوند هزار فرشته را برای او به مبرا بودنش از آتش و از نفاق گواه می گیرد.

و کسی که به حرم رسد، از مرکب فرود آید، غسل کند، کفش های خود را به دست گیرد و با پای برهنه و با فروتنی در پیشگاه خداوند عزیز و جلیل وارد حرم شود، خداوند یک صد هزار گناه او را محو می کند، یک صد هزار ثواب برای او می نویسد یک صد هزار درجه برای او بنیاد می نهد و یک صد هزار حاجتش را روا می سازد.

و کسی که به حال آرامش و وقار به مکه وارد شود خداوند گناهانش را می آمرزد، به شرطی که بدون تکبر و خودخواهی و تجبر به آن مکان داخل گردد.

و کسی که با نرمی و فروتنی و وقار و خشوع به مسجد وارد شود خداوند او را می آمرزد.

و هر کس به کعبه بنگرد در حالی که نسبت به حق آن عارف باشد، خدا گناهانش را می آمرزد. و امور مهم او را کفایت می کند.

ص: 384

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 203 لوامع صاحبقرانی: ج 7، ص 67 وسائل الشيعه: ج 12، ص 378

بنابراین روایت، هیچ کس تلبیه نمی گوید، مگر اینکه هر چه در طرف راست اوست؛ اعم از درخت، سنگ، خاک، کوه و حیوانات، همه با او تلبیه می گویند. هم چنین هر چیزی که در طرف چپ اوست، همه همنوا با او تلبیه می گویند.

آن دو فرشته ای که یکی مأمور ثبت حسنات است و دیگری مأمور نوشتن گناهان، به او بشارت می دهند. خداوند متعال به چیزهای کوچک و جزئی بشارت نمی دهد؛ بلکه به بهشت بشارت می دهد.

اگر کسی که مُحرم شده، از روی اعتقاد و با توجه، در یک احرامش هفتاد مرتبه لبیک بگوید، خداوند متعال هزار فرشته را شاهد می گیرد که او را به آتش نخواهد سوزاند و به نفاق مبتلایش نخواهد کرد.

مستحب است که انسان از مسجد شجره که مُحرم می شود تا هنگامی که به سرزمین بیداء می آید، صدایش را به تلبیه بلند کند.

آری، چنین فردی خود را در اختیار خداوند متعال گذاشته و خدای سبحان او را به مهمانی دعوت کرده است.

وقتی انسان در حال احرام تلبیه می گوید؛ نه تنها مادیات با او تلبیه می گویند، بلکه معنویات نیز با او همراهی می کنند. البته نباید از این روایت و روایاتی مانند آن تعجب کرد؛ زیرا قرآن کریم می فرماید:

(تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَقْتَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا)؛ (1)

ص: 385

آسمان های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن هاست او را تسبیح می گویند و هیچ چیز نیست مگر این که در حال ستایش، تسبیح او می گوید، ولی شما تسبیح آن ها را در نمی یابید. به راستی که او همواره بردبار آمرزنده است.

مگر نه این است که همه ذرات عالم منقاد و مطیع خدای متعال هستند و همه موجودات خدای سبحان را تسبیح می گویند؟!

خدای متعال در آیه دیگری می فرماید:

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ)؛ (1)

آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمان ها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبنندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کند؟ و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست، چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.

تلبیه و اعتراف به پذیرش امانت کبرای الهی

خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)؛ (2)

ص: 386

1- سوره حج: آیه 18

2- سوره احزاب آیه 72

ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و انسان آن را برداشت به راستی او ستمگری نادان بود.

انسان این امانت را پذیرفت، ولی آسمان ها و زمین از پذیرش آن سر باز زدند. توحید، حقیقت عبودیتی است که مغز همه عبادات، ولایت ائمه اطهار علیهم السّلام است. این، همان امانت کبرای الهی است.

در حدیثی امام صادق علیه السّلام در ذیل این آیه کریمه می فرماید:

يَعْنِي وَلايَةَ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (1)

منظور ولایت امیر مؤمنان علی علیه السّلام است.

در گزارش دیگری حسین بن خالد می گوید: از امام رضا علیه السّلام درباره این آیه شریفه پرسیدم. حضرت فرمود:

الْاَمَانَةُ الْوَلَايَةُ مِنْ ادْعَاها بِغَيْرِ حَقِّ فَقَدْ كَفَرَ؛ (2)

منظور از امانت، ولایت است هر کس به ناحق آن را ادعا کند در واقع کفر ورزیده است.

تلبیه با اندیشه های والا

راستی وقتی ما را در قبر می گذارند، همین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با ما چگونه رفتار خواهد کرد؟ (3)

ما با این اندیشه ها تلبیه می گوئیم. وقتی از مسیر سربالایی حرکت می کنیم، به یاد روزی می افتیم که جنازه مان را بر می دارند؛ و با این اندیشه لبیک می گوئیم و آن را

ص: 387

1- بحار الانوار: ج 23، ص 275

2- همان، ص 279

3- همان: ج 6، ص 173

هنگامی که از مسیر سرازیری میرویم به یاد روزی هستیم که به قبر سرازیرمان می کنند و به یاد آن روز تلبیه میگوییم و به امیرمؤمنان علی علیه السّلام عرضه می داریم:

علی جان کسی را در آن جا به فریاد ما بفرست

مگر نه این است که اگر خدای سبحان به کسی توفیق بدهد چهار مرتبه به انجام حج موفق شود، عمل او به فرشته ای تبدیل میشود که در قبر مدام بر او بهترین نمازها را می خواند؟

منصور بن حازم میگوید: از امام صادق علیه السّلام درباره کسی که چهار بار حج به جا آورده پرسیدم که او چه پاداشی دارد؟

امام صادق علیه السّلام فرمود:

يَا مَنْصُورُ مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصَبِّهُ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا وَإِذَا مَاتَ صَوَّرَ اللَّهُ الْحَجَّ الَّذِي حَجَّ فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ مِنْ أَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ الصُّورِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ تُصَلِّي فِي جَوْفِ قَبْرِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَيَكُونُ ثَوَابُ تِلْكَ الصَّلَاةِ لَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ صَلَاةً مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ تَعْدِلُ أَلْفَ رُكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْأَدْمِيِّينَ؛ (1)

ای منصور! هر کس چهار بار حج به جا آورد، هرگز فشار قبر نمی بیند، چون بمیرد خدا آن حج را که به جا آورده به صورتی زیبا قرار می دهد که بهترین صورتی است که او دیده است و در میان قبر او نماز می خواند تا هنگامی که از قبر برانگیخته شود و ثواب این نمازها مال او خواهد بود.

بدان که نمازی از این نمازها معادل هزار رکعت از نماز آدمیان است

ص: 388

آری، این کار برای خدا و ربّ البیت مشکل نیست.

گفتن تلبیه پس از نمازها، در هر سربلندی و سرازیری و هنگامی که آن را از زبان فرد دیگری می شنویم، استحباب دارد. (1)

تلبیه امت اسلام

اکنون این پرسش مطرح است که چرا این عبارت به عنوان تلبیه قرار گرفت؟

در پاسخ این پرسش می گوئیم:

این گونه تلبیه علتی دارد که حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در روایتی از پدران بزرگوارشان علیهم السّلام آن را بیان می فرمایند. بنابراین روایت رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید:

وقتی که خداوند عزیز و جلیل موسی علیه السّلام را برگزید و مبعوث فرمود، رود را برای او گشود و به او تورات را ارزانی نمود، منزلت خود را در نزد خداوند بزرگ دید و گفت: پروردگارا! مرا آن قدر گرامی داشتی که هیچ فردی را پیش از من تا این درجه گرامی نداشته ای!

به او وحی رسید: ای موسی! آیا می دانی که محمد صلی الله علیه وآله در نزد من از همه فرشتگان و همه مخلوقاتم گرامی تر و افضل است؟

موسی علیه السّلام گفت: پروردگارا! اگر محمد صلی الله علیه وآله نزد تو از همه آفریدگانت محبوب تر است، آیا در میان اهل بیت و خانواده پیامبران، گرامی تر از خانواده من وجود دارد؟!

خطاب رسید: ای موسی! بدان که فضل و برتری آل محمد بر همه پیامبران هم چون برتری و فضل او نسبت به همه پیامبران است.

ص: 389

موسی علیه السّلام گفت: پروردگارا! حال که آل محمّد از همه پیامبران برتر هستند، آیا در میان امّت های پیامبران، امّتی در نزد تو گرامی تر از امّت من هست، که تو ابر را سایبان آن ها، نمودی دریا را بر آنان گشودی و مرغ بریان و ترنجبین از آسمان برایشان نازل فرمودی؟

خداوند متعال فرمود: ای موسی! آیا نمی دانی که فضل و برتری امّت محمّد بر امّت های دیگر هم چون برتری محمّد بر همه مخلوقات من است؟

موسی صلی الله علیه وآله گفت: پروردگارا! ای کاش من آن ها را می دیدم.

وحی رسید: ای موسی! تو نمی توانی آن ها را ببینی، چون اکنون دوران ظهور آن ها نیست، اما به زودی آن ها را در بهشت های جاوید و فردوس من خواهی دید که با حضور محمد صلی الله علیه وآله غرق در نعمت های بهشتی هستند، آیا دوست داری که من کلام آن ها را به گوش تو برسانم؟

موسی علیه السّلام عرض کرد: آری خدای من.

آن وقت خدای عزیز و جلیل فرمود: در برابر من بایست، هم چون بنده ذلیلی که در برابر پادشاه جلیلی می ایستد.

موسی علیه السّلام در پیشگاه خدای سبحان این گونه ایستاد، آن وقت از جانب پروردگاران این ندا رسید:

يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ!

ای امّت محمّد!

در این هنگام همه امّت اسلام از صلب پدران و رحم مادرانشان پاسخ دادند:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

آن گاه خداوند متعال این جواب آنان را شعاع حج قرار داد.

سپس خداوند عزیز و جلیل ندا کرد:

ای امت محمد! حکم من درباره شما این است که رحمتم بر غضبم و عفو من بر عقابم پیشی گرفته. به تحقیق پیش از این که مرا بخوانید، شما را اجابت می کنم و پیش از آن که از من درخواست کنید به شما عطا می کنم.

هر کس از شما که گواهی دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست، او شریکی ندارد و گواهی دهد که محمد بنده و فرستاده اوست که در سخنانش راستگو و در کردارهای حق است و گواهی دهد که علی بن ابی طالب برادر، وصی او بعد از او و وصی اوست و خود را ملتزم به اطاعت او کند، همان طوری که به ملتزم به اطاعت از محمد است و گواهی دهد که اولیای او همگی برگزیدگان و پاکیزگان آیات شگفت و مبارک خدا و راهنمایان دلیل های خدا بعد از آن دو اولیای او هستند و با این حال مرا ملاقات کند، من او را وارد بهشت خود می کنم؛ اگر چه گناهان او مانند کف روی دریا باشد.

امام حسن عسکری علیه السلام در ادامه فرمود:

وقتی خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث فرمود، به او خطاب کرد:

(وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ)؛ (1) **أُمَّتِكَ بِهَذِهِ الْكِرَامَةِ**؛

ای محمد! تو در کوه طور هنگامی که امت تو را با این کرامت مخاطب قرار دادیم، حضور نداشتی.

ص: 391

سپس خداوند عزیز و جلیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضِيلَةِ؛

حمد و سپاس مخصوص خدا؛ پروردگار جهانیان است به واسطه این فضیلتی که به من اختصاص داد.

آن گاه به امت آن حضرت فرمود: بگوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ. (1)

حمد و سپاس مخصوص خدا؛ پروردگار جهانیان است به واسطه این فضایلی که به ما اختصاص داد.

آری، خدای متعال حاجی ها را این گونه صدا می زند:

يا أمة محمد؛ ای امت محمد!

جان های همه امّش به فدای خاک راهش باد. خدای سبحان ما را به عنوان خودمان صدا نمی زند و نمی فرماید: یا عبادي؛ ای بندگان من!

چرا که این ضیافت به خاطر پیامبر رحمت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است. ما که امت او هستیم و به پیامبر نسبت داریم، باید حسابمان را با پیامبر درست کنیم.

مگر نه این است که در پایان دعای حج می گوئیم:

... اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً...

...خدایا! برای من همراه پیامبر راهی (به خوشبختی) قرار ده...

می دانید چرا این گونه دعا می خوانیم؟ چون راهی به سوی پیامبر خدا صلی الله علیه وآله داشته باشیم.

ص: 392

1- علال الشرايع : ج 2، ص 416؛ من لا يحضره الفقيه : ج 2، ص 327؛ بحار الانوار: ج 26، ص 274

این‌ها اسرار و ظرایف حج است. قتی پروردگار ما، ما را به عنوان امت پیامبر صدا می‌زند و همهٔ امت حضرت ختمی مرتبت، آنهایی که اهلس بودند - چه در اصلا ب پدرانشان و در ار حام مادرانشان - پاسخ دادند:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.

هم چنین در حدیثی نورانی امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

جَاءَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ التَّلْبِيَةَ شِعَارُ الْمُحْرِمِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ؛

جبرئیل علیه السلام به سوی پیامبر صلی الله علیه وآله آمد، و به او گفت: لبیک گفتن شعار مُحرم است، پس صدای خود را به تلبیه بلند کن و بگو:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ. (1)

بنابر روایات یاد شده، همین تلبیه، شعار حج برای امت اسلام شده است.

تلبیه خاص پیامبران الهی

پیامبران الهی با تلبیه خاصی انس داشتند و بیشتر موارد، آن را می‌گفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از تلبیه بسیار می‌فرمود:

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ؛ (2)

لبیک ای خدایی که بندهٔ خود را بارها به معراج بردی، لبیک.

ص: 393

1- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص: 325

2- من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 325؛ وسائل الشیعه: ج 12، ص 384

واژه «معارج» جمع «معراج» است؛ یعنی ای خدایی که بنده خود را بارها به معراج بردی. قرآن کریم می فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)؛ (1)

منزه است آن که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم، سیر داد، تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست.

غیر از چهار تلبیه معروف و واجب، صورتهای مختلفی از تلبیه وجود دارد که گفتن آن ها نیز استحباب دارد. (2)

بیان شد که انبیا هر کدام تلبیه مخصوص به خود را داشتند. برای مثال امام صادق علیه السلام می فرماید: حضرت موسی علیه السلام می گفت:

لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ؛

لبیک ای خدایی که کریم و بزرگواری لبیک.

حضرت یونس بن مَتَّى علیه السلام می گفت:

لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ؛

لبیک ای خدایی که غصه های خیلی بزرگ را آرام باز می کنی.

حضرت عیسی بن مریم علیها السلام می گفت:

لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ لَبَّيْكَ،

لبیک ای خدایی که من بنده و فرزند کنیز تو هستم لبیک

ص: 394

1- سوره اسراء: آیه 1

2- ر.ک: من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 528؛ الكافي: ج 4، ص 335

برخی دیگر می گفتند:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ؛

لیبک ای خدایی که همه را به بهشت دار سلامت مطلق دعوت می کنی.

این تلبیه نیز بسیار مناسب حال ماست که در آن حال بگوییم:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ؛

لیبک لیبک آمرزنده گناهان، لیبک لیبک اهل لیبک، لیبک لیبک دارای جلال و اکرام، لیبک لیبک با ترس و امید لیبک.

آری با آن که از خدا ترس داریم؛ به سوی او رغبت هم داریم. با وجود تمام گناهان و به رغم تلقینات شیطان، او را می خواهیم.

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَنُقْتَرُ إِلَيْكَ؛

لیبک ای خدایی که تو غنایم و ورزی و ما به تو نیازمند هستیم.

ای خدایی که اغنیاء هستی و ما همه به تو محتاج هستیم.

تلبیه ای متفاوت

شیخ صدوق رحمة الله می نویسد: در روایتی تلبیه دیگری این گونه آمده است:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبَدِّي وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ.

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا التَّعَمَّاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمٌ.

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعاً لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ هَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَّعَةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَلْبِيَةٌ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ. (1)

لبیک گویی آرام بانوان

البته این گونه تلبیه گفتن فقط برای مردان است و نه بانوان؛ چراکه خداوند متعال چهار چیز را از بانوان _ از جمله بلند گفتن تلبیه را _ برداشته است.

ابی سعید مکاری می گوید: امام صادق علیه السَّلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعًا.

الْإِجْهَارَ بِالتَّلْبِيَةِ، وَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ؛ يَعْنِي الْهَرُولَةَ، وَ دُخُولَ الْكَعْبَةِ، وَ اسْتِئْذَانَ الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ؛ (2)

ص: 396

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 528؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 136 الكافي: ج 4، ص 335؛ وسائل الشيعة: ج 12، ص 382

2- وسائل الشيعة ج 12، ص 379 و 380

خداوند متعال چهار چیز را از زنان را برداشته است:

بلند گفتن تلبیه،

سعی بین صفا و مروه (هروله)،

داخل شدن در کعبه،

و استلام حجر الاسود. (1)

ورود به حرم

وقتی حاجی احرام بست و با بیانی که گذشت تلبیه گفت، برکات الهی بر او نازل می شود تا هنگامی که به حرم می رسد. وقتی به آن جا رسید، مستحب است پیاده شود، غسل کند.

البته در گذشته طی مسافت، از محل احرام تا حرم طول می کشید و غسل باید تکرار می شد؛ اما امروزه که این مسافت به سرعت طی می شود، می توان با همان غسل احرام (2)، وارد حرم شد.

برای ورود به حرم انسان باید کفش ها را از پا درآورد و برای تواضع در پیشگاه خداوند سبحان، پابرهنه وارد مسجد الحرام شود که اگر چنین کند، خداوند متعال صد هزار گنااهش را می بخشد، صد هزار حسنه برایش می نویسد، صد هزار درجه او را بالا می برد و صد هزار حاجت او را برآورده می کند.

از نظر فقه، کسی که مُحرم شد و یک مرتبه تلبیه گفت، حَجة الإسلام را به جا

ص: 397

1- ر.ک: همان

2- البته به شرطی که همزمان نیت غسل دخول در حرم را هم داشته باشد

آورده و چنانچه بمیرد، لازم نیست برایش نایب بگیرند. این مواردی که در تکرار تلبیه برشمردیم، جهت تکمیل و استحباب بود و واجب نیستند.

منظور از حرم

منظور از حرم، اطراف کعبه و مسجد الحرام است و شهر مکه با همه شرافتی که قسمتی از آن و صحرای عرفات با همه فضیلتی که دارد، جزء حرم محسوب نمی شود. از این رو استحباب دارد که اگر حاجی در عرفات مرد، او را به حرم منتقل کنند و در حرم به خاک سپارند. (1)

هم چنین مستحب است که حاجی در شب عید، هر دو نمازش را در مشعر بخواند؛ حتی اگر از اول وقت تأخیر افتد و حتی اگر ثلثی از شب هم بگذرد. (2)

البته اگر می ترسد که نمازش قضا شود، این کار را نکند. در احرام برای حج مستحب است که اگر کسی در روز ترویبه مُحرم شد، عصر همان روز به منی برود و بعد از نماز صبح و طلوع آفتاب از منی راه بیفتد و به مشعر برود تا به عرفات برسد. این، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. (3)

احرام در حج با احرام در عمره، فقط در نیت تفاوت دارند. منتها در یکی باید از میقات مُحرم شد و در دیگری از مکه و یا از مسجد الحرام. (4)

ص: 398

1- ر.ک: من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 229؛ بحار الانوار: ج 7، ص 302

2- ر.ک: تهذيب الاحكام: ج 5، ص 188

3- ر.ک: الكافي ج 4، ص 460_461؛ وسائل الشيعه: ج 14، ص 251

4- ر.ک وسائل الشيعه: ج 11، ص 79_80

آرامش به هنگام ورود به مسجد الحرام

حاجی باید با آرامش و وقار به مسجد الحرام وارد شود؛ چرا که مهمان خداوند متعال شده است

مستحب است انسانی که پابرهنه به مسجد می رود، کف پایش را بررسی کند تا نجاست و کثافتی به آن نجسیده باشد. کسانی که پای خود را برهنه می کنند، به مسائل حاشیه ای و این که شاید شیشه یا شیء دیگری به پایشان برود، توجه نکنند.

کسی که عاشق است، درد را حس نمی کند و سر از پا نمی شناسد؛ از این روی توجه به پای برهنه اش وارد مسجد الحرام می شود.

در دعای ورود به مسجد الحرام می خوانیم:

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ وَعَلَىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

السَّلَامُ عَلَىٰ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْبِيَآءِ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ.

السَّلَامُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ.

السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِينَ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَدَّدْتَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ
إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ

وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلِّ ثَنَاءً وَجْهَكَ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَرُؤَاغِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَرَائِدُكَ فِي بَيْتِكَ وَعَلَى كُلِّ مَاتِي حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرُ مَاتِي وَأَكْرَمُ مَزُورٍ فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَبِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدْمَةٌ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إِيَّايَ بِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ فَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ - تَقُولُهَا ثَلَاثًا - وَأَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيْءٍ يَأْتِيَنِ الْإِنْسَانَ وَالْجِنَّ وَالشَّيْطَانَ فَسَدَقَةَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ. (1)

کسی که عظمت کعبه را می داند و حرمتش را می داند، اگر به کعبه نگاه کند، خداوند متعال گناهانش را می آمرزد، تمام امور مهمش را کفایت می کند و گرفتاری هایش را برطرف می سازد؛ چرا که خداوند متعال به کعبه شرافت، عظمت و کرامت بخشیده است.

ص: 400

در روایتی آمده و آن گاه که به مسجد وارد شدی به کعبه بنگر و بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا مُّبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ؛ (1)

خدایی را سپاس که تو را عظمت و شرف و کرامت بخشید، و محلّ اجتماعی برای مردم و سرزمین امن و مبارک و هدایتی برای جهانیان ساخت.

ثواب نگاه کردن به کعبه

روایاتی درباره ارزش و ثواب نگاه کردن به کعبه وارد شده که بیان گر جایگاه والای کعبه است. اینک به چند مورد اشاره می نمایم.

در سخنی نورانی امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، فَإِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ وَعِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلتَّائِبِينَ؛ (2)

آن گاه که به سوی بیت الله الحرام رحل سفر بستید، بیشتر به خانه خدا نگاه کنید که خداوند یک صد و بیست رحمت در کنار خانه محترم خویش دارد که شصت رحمت از آن ها، ویژه طواف کنندگان، چهل رحمت از آن نمازگزاران و بیست رحمت دیگر از آن نگاه کنندگان است.

در روایت دیگری علی بن عبد العزیز می گوید: پیشوای ششم امام صادق علیه السلام

ص: 401

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 425

2- الخصال: ج 2، ص 610

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا مِثْلَ الَّذِي عَرَفَ مِنْ حَقِّهَا وَحُرْمَتِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَكَفَّاهُمْ هَمَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ (1)

کسی که با معرفت به کعبه بنگرد و آن گاه حق و حرمت ما را برابر با حق و حرمت کعبه بشناسد، خداوند گناهان او را می آمرزد و امور مهم دنیایی و جهان آخرت او را کفایت می کند.

روایت دیگری را در این باره از ابی عبد الله خزاز نقل می کنیم. او می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لِلْحِطَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُغْفَرُ لِمَنْ طَافَ بِهَا، أَوْ حَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهَا، أَوْ حَبَسَهُ عَنْهَا عُدْرًا؛ (2)

هر روزه یک نوبت نسیم رحمت الهی به سوی کعبه می وزد که با آن نسیم رحمت، طواف کنندگان خانه کعبه و کسانی که به آرزوی زیارت، دل آنان به سوی کعبه پر می کشد و امکانات مالی ندارند و یا امکانات مالی دارند و مشکلات زندگی سدّ راه آنان است مورد مغفرت واقع می شوند.

در گزارش دیگری سیف تمّار می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكُعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا؛ (3)

هر کس دیده به دیدار کعبه بدوزد، حسنه ای برای او ثبت می کنند و گناهی

1- الکافی: ج 4، ص 241

2- همان: ص 239

3- همان

از او را پاک می کنند تا این که دیده از کعبه بردارد.

هنگام طواف و سپردن امانت به حجر الاسود

هنگامی که با این حال احرام بستیم و تلبیه گفتیم و به مسجد الحرام وارد شدیم، آن امانت را به خداوند متعال بسپاریم و به هنگام طواف، به حجر الاسود بگوییم:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ... (1)

خدایا! این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که آن را تجدید نمودم تا برای من به وفاکردنم، گواهی دهی...

آن گاه از او می خواهیم که آن امانت را برایمان حفظ کند و اگر عیب و ایرادی دارد، برطرف کند.

پذیرش امانت به وسیله امیر مؤمنان علی علیه السلام

به طور مسلم ولید بیت؛ یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام آن جاست و ایشان امانت شیعیان خود را می گیرد و معلوم است که آن بزرگوار با آن چه کار می کند.

راستی باید به چنین مولایی بنازیم. ای علی جان! ای اصل حج! وقتی ما در کنار کعبه می ایستیم، تو را از خدا و خدا را از تو جدا نمی بینیم.

در روایتی جناب ام سلمه می گوید: قسم به آن که جانم در قبضه قدرت اوست، از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَه شَنِيدَم كَه فرمود:

عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْقُرْآنِ وَالْحَقُّ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِفَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ

ص: 403

علی با حق و قرآن است و حق و قرآن با علی، این دو از هم جدا نمی شوند تا این که کنار حوض بر من وارد شوند.

علی جان! مولای ما! ما را با کوردلانی که نمی توانند تورا ببینند، کاری نیست. اگر کسی چشمش را بر خورشید می بندد و همچون خفاش به کناری می خزد که نور به او نیفتد، به عاشق خورشید چه ربطی دارد.

عبدالله بن مسعود می گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَنِّدِمُ كَمَا مِي فَرَمُود:

إِنَّ لِلشَّمْسِ وَجْهَيْنِ: وَجْهًا يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَوَجْهًا يُضِيءُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَعَلَى الْوَجْهَيْنِ كِتَابَةٌ؛

برای خورشید دو چهره است: با یک چهره اهل آسمان را نور می دهد، با چهره دیگر اهل زمین را و بر هر دو چهره خورشید نوشته ای است.

آن گاه فرمود:

أَتَدْرُونَ مَا تِلْكَ الْكِتَابَةُ؟

آیا می دانید آن نوشته چیست؟

عرض کردیم: خدا و رسولش دانانترند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

الْكِتَابَةُ الَّتِي تَلِي أَهْلَ السَّمَاءِ: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (2)

وَأَمَّا الْكِتَابَةُ الَّتِي تَلِي أَهْلَ الْأَرْضِ: عَلِيٌّ نُورُ الْأَرْضِينَ؛ (3)

نوشته ای که به طرف اهل آسمان است این است: «خدا نور آسمان ها و

ص: 404

1- فرائد السمطين: باب 36

2- سوره نور: آیه 35

3- إرشاد القلوب: ج 2، ص 292

زمین است».

و اما نوشته ای که به طرف اهل زمین است، این است علی نور سرزمین هاست.

مسجد الحرام و تماشای جمال یار

سالار ما! علی جان! ما این گونه هستیم که در مسجد الحرام، جمال تو را تماشا می کنیم. به واقع وقتی ما کعبه را می بینیم، امیر مؤمنان علی علیه السلام را می بینیم، فاطمه بنت اسد علیها السلام را می بینیم.

مسجد الحرام و خاطره های پیامبر رحمت

ما در مسجد الحرام حبیب خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله را می بینیم که کنار بیت نشسته است.

گاهی غصه دار می شویم که حبیب خدا را در همین جا می آزدند. ما در این جا عزت اسلام را می بینیم که سپاهیان اسلام امّ القری را فتح کردند.

یاران پیامبر «لا اله الا الله...» گویان به مسجد الحرام وارد شدند. قرآن کریم می فرماید:

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤْسَهُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فِجَعَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا)؛ (1)

به واقع خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید؛ شما به یقین، به خواست

ص: 405

خدا در حالی که سر تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده به مسجد الحرام وارد خواهید شد. خدا آن چه را که نمی دانستید دانست، و غیر از این، پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد.

همین جا بود که مشرکان، حبیب خدا را بیرون کردند و حضرتش به غار ثور رفتو آن مزاحم پیر را با خود برد، از ترس این که مبادا چیزی از دهانش بیرون بیاید و راز پیامبر فاش شود؛ از این رو به او فرمود:

لا تَحْزَنِ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛ (1)

اندوه مدار که به راستی خدا با ماست.

منظور پیامبر این بود که اگر به من اطمینان نداری، دست کم به خدا اطمینان داشته باش و چیزی نگو!

خدای سبحان به وسیله عنکبوتی و کبوتری دشمنان را از پیامبر خود دفع کرد. (2)

بعد از مدتی، پیامبر با احترام با وجود همهٔ گردن کشان وارد مکه می شود. همه می خواهند بدانند که پیامبر با اهل مکه چگونه رفتار می کند.

پیامبر کنار دروازه مکه فرمانده مدنی ها، سعد بن عباده را عزل کرد؛ چون شعار می داد:

اليوم يوم المَلْحَمَة؛

امروز روز انتقام است.

پیامبر فرمود: این جا خانهٔ خداست و من پیامبر رحمت هستم، علی جان! برو

ص: 406

1- سوره توبه: آیه 40

2- بحار الانوار: ج 19، ص 72

پرچم را از دست او بگیر و شعار را عوض کن و بگو:

اليوم يوم المرحمة؛

امروز، روز رحمت است.

امروز رحمت خدا بر شما وارد می شود. ما اهل کشتار نیستیم.

به راستی چقدر عظیمی ای رسول خدا؟!!

چرا مسلمانان از آن اسوه حسنه تأسی نمی کنند؟

با وجود این که پیامبر آن همه مصیبت از مشرکان و ابوسفیان دید، هنگامی که عمویش، ابوسفیان را زیر عبایش آورد و گفت: این ابوسفیان است، به شما اسلام آورده، فرمود: بسیار خوب! این مرد در قوم خود محترم است. به او افتخار بدهید که هر کسی به خانه او برود، در امان ماست!

پاسخ پیامبر رحمت در برابر کارهای ابوسفیان این گونه است. (1)

ما در مکه در حال احرام وقتی با چشم دل نگاه می کنیم، گویی پیامبر را می بینیم که دست هایش را به دو طرف در کعبه گرفته و اصحاب اطرافش جمع هستند و مردم می ترسند و مثل بید می لرزند که این بزرگوار با آن ها چگونه رفتار خواهد کرد.

پیامبر فرمود: شما فکر می کنید که من با شما چگونه رفتار می کنم؟

سهیل بن عمرو که در حدیبیه به هنگام نگارش صلح نامه حضور داشت گفت:

تَقُولُ خَيْرًا وَ نَطُنُّ خَيْرًا أَخْ كَرِيمٌ وَ ابْنُ عَمٍّ؛

ما سخن خیری می گوئیم و درباره شما گمان خیر داریم. شما برادر بزرگوار و برادرزاده شایسته ما هستی.

پیامبر فرمود:

ص: 407

فَاتِي أَقُولُ لَكُمْ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ: (لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)؛ (1)

من همان سخنی را که برادرم یوسف زد، می گویم: هیچ «سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است».

پیامبر رحمت به خود نسبت نمی دهد که بگوید: من شما را بخشیدم؛ بلکه می فرماید: خدا شما را می آمرزد؛ یعنی خداوندا! از آن ها راضی شو که من راضی شدم.

به این ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن ها در پیشگاه خدای متعال شفاعت کرده است. (2)

مسجد الحرام و انس با قرآن

اشاره

استفاده از قرآن کریم در مراسم حج و استماع آن، در روایات ما سفارش شده است. البته استماع قرآن کریم در بعضی از شرایط، واجب و در بعضی از شرایط، مستحب است. در جایی واجب است که امام جماعت قرائت می خواند و مأموم بایستی حتی المقدور استماع بکند تا به جای قرائت خودش محسوب شود. (3)

قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)؛ (4)

و هنگامی که قرآن خوانده شود گوش فرا دهید و ساکت باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید.

ص: 408

1- سوره یوسف: آیه 92

2- بحار الانوار: ج 21، ص 132

3- رک: من لا یحضره الفقیه: ج 1، ص 392

4- سوره اعراف: آیه 204

گاهی در این مورد به وجوب هم فتوا داده می شود. البته احتیاط قوی این است که استماع ترک نشود.

به هر حال قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و کلام خداوند است و قرائت این کلام الهی در مکه جایگاه ویژه ای دارد. در روایتی امام سجاد علیه السلام می فرماید:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَرَى مَنْزِلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ؛ (1)

کسی که قرآن را در مکه ختم کند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دم مرگ نبیند، و منزل خود را در بهشت ننگرد، جان نسپارد.

در روایت دیگری ابو حمزه می گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ وَأَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَ أَكْثَرَ وَ خَتَمَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَالْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَةٍ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا إِلَى آخِرِ جُمُعَةٍ تَكُونُ فِيهَا وَإِنْ خَتَمَهُ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ فَكَذَلِكَ؛ (2)

هر کس قرآن را در مکه یا کمتر یا بیشتر از آن در روز جمعه ختم کند، خداوند ثواب همه نیکی هایی که از اولین جمعه دنیا تا آخرین جمعه آن هست در نامه اعمال او ثبت می فرماید، و اگر قرآن را در روزهای دیگر ختم کند، همین پاداش برای او خواهد بود.

روشن است که قرآن کریم کتاب تدبیر، تعقل و تفکر است. از این رو ضروری است که در آن مکان مقدس با تدبیر، آیات الهی قرائت شود؛ چراکه در روایات

ص: 409

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 201

2- ثواب الأعمال: ص 100

بسیاری به تدبیر در قرآن کریم، سفارش شده است. در سخنی نورانی امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ؛ (1)

در آیات قرآن مجید تدبیر کنید و به آن عبرت بگیرید. به راستی که آن، رساترین عبرت هاست.

یعنی به آن چه در قرآن ذکر شده از حسن عاقبت نیکوکاران، سوء حال ظالمان و عاصیان و امثال آنها عبرت بگیرید. به راستی که رساترین و کامل ترین عبرت ها در آن است.

از این رو اسماع و ابلاغ بر امام جماعت استحباب آکید دارد؛ یعنی صدای خود را بلندتر از حد عادی کند به قدری که مأمومین بشنوند. در عین حال انسان نباید در نماز عادی خیلی صدایش را بلند بکند که قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا)؛ (2)

نماز را با آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن.

البته آیات قرآن کریم نیز بیانگر آن است که باید در آیه های آن اندیشید و تفکر نمود. در آیه ای می خوانیم:

(كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ)؛ (3)

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده و قرآنی است فصیح برای جمعیتی که آگاه هستند

ص: 410

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص 111

2- سوره اسرا: آیه 110

3- سوره فصلت: آیه 3

در آیه دیگری می فرماید:

(إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ)؛ (1)

به راستی آن سخنی است که حق را از باطل جدا می کند و هرگز شوخی نیست.

در آیه کریمه دیگری آمده:

(أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالُهَا)؛ (2)

آیا آن ها در قرآن تدبّر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟

آری، کسانی که دل هایشان بر اثر گناهان دگرگون شده، قرآن در آن ها اثر نمی کند که این، نشان می دهد که دل های آنان از سنگ نیز سخت تر شده است؛ زیرا اگر قرآن را بر کوهی بخوانند، از خوف خداوند متعال متلاشی خواهد شد:

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ تَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ)؛ (3)

اگر این قرآن را بر کوهی فرومی فرستادیم، به یقین آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده می دیدی و این مثل ها را برای مردم می زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

کسانی که قرآن را با صوت و ترتیل و رعایت قواعد تجوید می خوانند، اما به معانی آن توجه نمی کنند نیز از قرآن بهره ای کامل نمی برند. اما در مقابل، مؤمنان از

ص: 411

1- سوره طارق: آیه 13_14

2- سوره محمد صلی الله علیه وآله: آیه 24

3- سوره حشر: آیه 21

قرآن کریم لذت می برند و هم چنین دیگر عبادات برای آن ها لذت بخش و دوست داشتنی است. از این رو در دعای برای حج از خداوند متعال این گونه می خواهند:

... حَتَّى لَا يَكُونَ شَيْءٌ آثَرَ عِنْدِي مِنْ طَاعَتِكَ وَخَشْيَتِكَ وَالْعَمَلِ بِمَا أَحْبَبْتَ وَالتَّرْيِ لِمَا كَرِهْتَ وَنَهَيْتَ عَنْهُ؛ (1)

... تا آن جا که چیزی نزد من برتر نباشد از طاعت و خشیت، و عمل به آن چه واجب کردی، و ترک آن چه نپسندیدی و از آن نهی نمودی.

ص: 412

1- المصباح كفعمی: ص 616 و 617

2. طواف

دومین عمل عمره و هفتمین عمل حج، طواف خانه خدای متعال است.

اینک به گوشه ای رمز و راز این عمل زیبا می پردازیم.

پاداش طواف کنندگان

پیش تر روایتی را نقل کردیم که امام صادق علیه السّلام فرمود:

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرُونَ وَمِائَةً رَحْمَةً مِنْهَا سِتُونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاطِقِينَ؛ (1)

به راستی خداوند تبارک و تعالی، برگرد کعبه 120 رحمت دارد. شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای تماشا کنندگان است.

در روایت دیگری ابی عبد الله خِرَاز می گوید: امام صادق علیه السّلام می فرماید:

إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لِلْحِظَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُغْفَرُ لِمَنْ طَافَ بِهَا...؛ (2)

هر روزه یک نوبت نسیم رحمت الهی به سوی کعبه می وزد که با آن نسیم رحمت، طواف کنندگان خانه کعبه مورد مغفرت واقع می شوند.

ص: 413

1- الكافي: ج 4 ص 240، الخصال: ج 2 ص 610

2- همان: ج 4، ص 239

هنگامی که انسان حجر الأسود را می بیند، باید روبه روی آن بایستد و بگوید:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ.

اللَّهُمَّ تَصَدِّقاً بِكِتَابِكَ وَ عَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.

أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْحَبْتِ وَ الطَّاعُوتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّى وَ عِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَ عِبَادَةَ كُلِّ يَةٍ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ؛

خدایا! این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که آن را تجدید نمودم تا برای من به وفاکردنم، گواهی دهی.

خدایا! من با تصدیق کتاب تو و پیروی از روش پیامبر تو گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه ای که شریکی ندارد و به راستی محمد بنده و فرستاده توست.

من به خدا ایمان آوردم و به جبت و طاعت و ولات و عزّی و عبادت شیطان و عبادت هر معبود باطلی که در مقابل خدا ساخته و آن را به جای خوانده اند، کفر ورزیدم.

اگر نمی توانی همه این دعا را بخوانی، برخی از آن را بخوان و بگو:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدِي وَ فِيمَا عِنْدَكَ عَظَمْتَ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سَيِّئَاتِي وَ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَوَاقِبِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ (1)

ص: 414

خدایا! من دستانم را فقط به سوی تو گشودم و به آن چه در پیشگاه توست، میل فراوان دارم. پس سفر حج را بپذیر، مرا بیامرز و به من مهر بورز.

خدایا! من از کفر، فقر و جایگاه های رسوایی در دنیا و آخرت به سوی تو پناه می آورم.

در آن جا پس از یادآوری عهدهی که در ازل و در عالم ذرّ با خداوند متعال بستم و بر فطرت الهی متولد شدم، به حجر الاسود می گویم که شهادت بده که من در این جا به ربوبیت خداوند متعال و بندگی خودم اقرار کردم. (1)

در روایتی آمده:

عمر بن خطاب در هنگام حج، حجر الاسود را بوسید و گفت: اگر با چشم های خود ندیده بودم که پیامبر تو را بوسیده، هیچ گاه این کار را نمی کردم؛ زیرا سنگی هستی که نه ضرری می رسانی و نه نفعی می بخشی.

او از نادانی خیال می کرد که پیامبر بدون مصلحت کاری را انجام می دهند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در آن جا حاضر بودند.

عمر اغلب بزرگان صحابه را همیشه زیر نظر داشت و شخصاً آن ها را با خودش به مکه می برد؛ چون زیر پایش سست بود و می ترسید در غیابش علیه او اقدامی انجام دهند. او از شیاطین عالم است، حدود ده سال حکومت کرده و ده سفر حج رفته است. در همه سفرهایش صحابه معروف همراهش بودند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به عمر فرمود:

این گونه نیست مگر نشیدی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ؛

خدایا! این امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که آن را

ص: 415

تجدید نمودم تا برای من به وفاکردنم، گواهی دهی.

چرا این گونه سخن می گویی؟ این سنگ در روز رستاخیز شهادت خواهد داد.

خداوند در عالم ذر هنگامی که از مردم به ربوبیت خود اقرار گرفت، آن را به سبک خاصی در حجر الأسود به ودیعه نهاد. (1)

این سخن امیر کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام به آیه ای از قرآن کریم اشاره دارد که می فرماید:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَدَّ هُنَا أَلَّا نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ)؛ (2)

و یاد آور هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟

گفتند: چرا گواهی دادیم. تا مبادا روز قیامت بگوئید: ما از این امر بی خبر بودیم.

استحباب استلام حجر الأسود

حجر الأسود را باید بوسید و دست راست را بر آن کشید. چنانچه بر اثر شرایط و وضعیت خاص، با دست چپ این کار انجام گرفت، باید دست چپ را به دست راست مالید.

ص: 416

1- ر.ک: تفسیر عیاشی: ج 2، ص 38؛ بحار الانوار: ج 99، ص 227

2- سوره اعراف: آیه 172

چه بسا سجده بر حجر استحباب داشته باشد که البته در عمره و مواقعی که اطراف بیت الله الحرام خلوت است، می توان این کار را انجام داد.

سالی در خدمت پدر بزرگوارم به مکه مشرف بودم. ما در هر شوط به راحتی حجر را می بوسیدیم.

وقتی به مشهد بازگشتیم، کسی از پدرم پرسید: کنار حجر چه جور بود؟

پدرم با این بیان پاسخ داد: حجر داد می کشید: «مَنْ يُقْبِلُنِي؟ مَنْ يُقْبِلُنِي؟ چه کسی می آید مرا ببوسد؟ سرم خلوت است».

این تعبیر پدرم مرا بسیار منقلب کرد که انسان سرش را بر حجر بگذارد و بتواند بگوید: «سبحان الله، سبحان الله» که پاداش عظیمی دارد. البته این کار فوق العاده مشکل است، اما استحباب دارد.

یکی از بزرگان روات می گوید:

رَأَيْتُهُ صَلَّوْتُ اللّٰهَ عَلَيْهِ يَسْجُدُ عَلَى الْحَجَرِ؛ (1)

دیدم حضرتش صلی الله علیه وآله پیشانی مبارک را بر حجر می گذارند و مشغول سجده هستند.

اجتناب بانوان از استلام حجر

روشن است در آن ازدحام جمعیت لازم نیست زنان حجر را استلام کنند. هم چنین بین صفا و مروه هروله کردن برای آنان استحبابی ندارد؛ زیرا استعلام حجر از چیزهایی است که از آنان برداشته شده است.

ابی سعید مکاری می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

ص: 417

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَصَّعَ عَنِ النَّسَاءِ أَرْبَعًا .

... وَاسْتِلاَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ؛ (1)

خداوند متعال چهار چیز را از زنان را برداشته است:

... واستلام حجر الأسود.

بانوان مسلمان هنگام سخن گفتن نیز نباید به گونه ای سخن بگویند که کسانی که در دل هایشان مرض است، به طمع بیفتند. قرآن کریم در این باره به زنان چنین دستور می دهد:

(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا)؛ (2)

پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویند.

حجر الأسود و بیعت با خدا

آری، حجر الأسود، سود دست راست خدا و یمین الله است. در روایتی آمده:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرماید:

الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ يَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ...؛ (3)

حجر الأسود دست راست خدا در زمین است.... (4)

ص: 418

1- وسائل الشیعة: ج 12، ص 379 و 380

2- سوره احزاب: آیه 32.

3- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 406؛ علل الشرائع: ج 2، ص 424؛ عوالی اللآلی: ج 1، ص 51.

4- علامه مجلسی رحمه الله در این باره می نویسد: صاحب نهاییه گویند: این که در روایت آمده: «حجر الأسود دست راست خدا در روی زمین است» این مثل است. چون اگر انسان با شخص بزرگی دست بدهد دست او را از روی احترام می بوسد از آن جهت گویا حجر الاسود دست راست خداست؛ زیرا او را می بوسند و لمس می کنند. ر.ک: بحار ج، 65، ص 15

هنگامی که به حجر الأسود دست می‌زنیم، همانند این است که با خدا بیعت می‌کنیم. هیچ انسان آزاده‌ای، قراردادهای بیعت‌های خود را نمی‌شکند.

بیعت با خدا، یک نوع معامله است؛ معامله‌ای که بی‌زیان است. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ؛ لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ)؛ (1)

به راستی کسانی که کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و از آن چه به آنان روزی داده‌ایم در پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند. برای این که خدا اجر و پاداش کامل به آن‌ها دهد و از فضلش بر آن‌ها بیفزاید که او آمرزنده و شکرگزار است.

زیرا بدیهی است که خداوند متعال به دنبال سود و نفع بردن نیست؛ بلکه در پی نفع رساندن به بندگانش است. او غنی است و به هیچ کس؛ حتی پیامبران و فرشتگان نیازی ندارد. همه فقیر هستیم و فقط اوست که غنی و بی‌نیاز است. قرآن کریم می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)؛ (2)

ای مردم! همگی شما نیازمند خدا هستید و تنها خدا است که بی‌نیاز و ستوده است.

ص: 419

1- سوره فاطر: آیه‌های 29 و 30

2- سوره فاطر: آیه 15

در روایتی حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود:

قَدْ تَعَرَّفْتُمْ الْبَرَكَةَ فِي مُعَامَلَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَذُومُوا عَلَيْهَا؛ (1)

اکنون به خوبی دانستید معامله با خداوند چقدر پربرکت و سودمند است، پس بر آن مداومت کنید.

در روایت دیگری آمده: حضرت داوود علیه السّلام به فرزندش فرمود:

يَا بُنَيَّ! مَنْ أَرَادَ الْمُعَامَلَةَ الرَّابِحَةَ فَلْيُعَامِلْ هَذَا الرَّبَّ الْكَرِيمَ؛ (2)

ای فرزندم! هر کس بخواهد که معامله با سود و منفعت بسیار کند، باید با چنین پروردگار کریمی معامله نماید.

دو نکته در هنگام طواف

هنگام طواف باید از دو جهت مواظب و مراقب بود:

نخست آن که ازدحام جمعیت و عوامل دیگر انسان را از یاد خدا غافل نکند.

دوم آن که اشخاص دیگر بر اثر طواف ما، آزار نبینند و اذیت نشوند.

آری، اگر انسان بتواند در آن حال و در مکان مقدّس افراد ضعیف و دردمند را کمک کند، کار بسیار خوبی انجام داده است؛ زیرا کمک به

ضعیفان امری پسندیده است که در روایات مختلفی به آن اشاره شده است. (3)

اگر به هنگام طواف دیدید شخص ضعیفی طواف می کند، کمکش کنید. اگر زنی

ص: 420

1- عیون أخبار الرضا علیه السّلام: ج 2، ص 2

2- إرشاد القلوب ج 1، ص 107

3- ر.ک: بحار الانوار ج 70، ص 210 و ص 239

فرزند دارد و نمی تواند با وجود او طواف کند، فرزندش را در آغوش بگیرد تا آن زن طوافش را انجام دهد.

اگر در آن مکان مقدس آبی به همراه دارید آن را به دیگران بدهید. این افتخار را داشته باشید که خادم بیت الله الحرام شوید. همه کسانی که آن جا هستند، مهمان خدا هستند. به مهمانان خدا _ چه شیعه و چه سنی _ خدمت کنید.

البته رسیدگی به شیعیان کار بسیار پسندیده ای است؛ اما به غیر شیعیان نیز باید توجه داشت و اگر از ما کمک خواستند، به آن نیز کمک کنیم و دل های آن ها را نسبت به اهل بیت علیهم السّلام مهربان و به پذیرش ولایت آنان هموار نماییم.

خاطره ای جالب به هنگام طواف

از الطاف عظیم خدا برای بنده این است که حدود 28 یا 27 سال قبل، نیمه شبی در سفر عمره مشغول طواف بودم. الان هم آدم ضعیفی نیستم _ ولله الحمد _ آن وقت که حسابم عجیب و غریب بود؛ بسیار نیرومند بودم. مرتب طواف می کردم و نماز می خواندم.

در حین طواف نیز می توان نماز شب خواند. کنار حجر نیت کنید. در یک شوط دو رکعت و در شوط دیگر دو رکعت نماز شب بخوانید. طی پنج شوط ده رکعت نماز بخوانید.

به هر ترتیب، در شبی که بسیار خلوت بود، طواف می کردم. دیدم پسری معلول _ که ظاهراً پاکستانی بود _ نمی توانست درست حرکت کند و هنوز یک شوط هم طواف نکرده بود. وقتی طوافم تمام شد با خود گفتم: من که بارها طواف کردم؛ بهتر است به او کمک کنم.

پیش او نشستیم و به او گفتم: آیا می توانم کمکتان کنم؟

گفت: نه. هر چه اصرار کردم، نپذیرفت که کمکش کنم.

خواستیم به او بگوییم که این طواف را با طواف های من معاوضه کن. اما دیدم این کار پسندیده نیست.

مشغول طواف شدم. حالم دگرگون شده بود. با خود گفتم: متوجه صاحب خانه شو، خدا بنده خودش را فراموش نمی کند.

ناگاه چیزی به من القاء شد. به او گفتم می خواهی تو را بلند کنم تا حجر را ببوسی؟

گفت: بله.

بغلش کردم و او را بلند کردم تا حجر را ببوسد. حجر را بوسید. گریه و دعا می کرد. این کار را لطف خداوند متعال می دانستم که او ارحم الراحمین است.

اقرار به گناهان در طواف

در شوط اول تا چشمت به در کعبه افتاد، چند قدم رفتی بگو:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛

خدایا! خانه خانه توست و بنده بنده تو و این جا، جایی است که به تو از آتش دوزخ پناه می آورم.

آنگاه ده مرتبه بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا؛

ص: 422

گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه یکتا، بی‌نیازی که نه زاده شده و نه زاده و هیچ کس همتای او نیست. او هرگز برای خود همسر و فرزندی برنگزیده است.

در روایتی آمده: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

مَنْ قَالَ فِي طَوَافِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَدًا فَردًا صَدَمًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلْدًا» كَتَبَ اللَّهُ لَهُ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ حَسَنَةً؛ (1)

هر کس به هنگام طواف ده مرتبه بگوید: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه، یکتا، بی‌نیازی که نه زاده شده و نه زاده و هیچ کس همتای او نیست. او هرگز برای خود همسر و فرزندی برنگزیده است» خدا برای او چهل و پنج حسنه می‌نویسد.

در روایت دیگری معاویه بن عمار می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه طواف را به پایان رساندی و به پشت کعبه رسیدی _ و آن رویه روی مستجار به فاصله اندکی از رکن یمانی است _ دست هایت را به کعبه نهاده و آن‌ها را باز کن و شکم و گونه ات را به آن چسبانیده و بگو:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْنَكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛

خدایا! خانه خانه توست و بنده بنده تو و این جا، جایی است که به تراز آتش دوزخ پناه می‌آورم.

سپس برای پروردگارت به آن چه کردی اقرار کن؛ زیرا هیچ بنده مؤمنی نیست

ص: 423

که به گناه خود برای پروردگارش در این مکان اقرار نماید، مگر این که خدا او را بیامرزد _ ان شاء الله _ و می گویی:

اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ.

اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ،

خدایا! رفاه گشایش و فرجام نیک از جانب توست.

خدایا! به راستی عمل من اندک است، پس تو آن را دوچندان کن و گناهی را که از من سراغ داری و بر آفریدگانت پنهان بوده، بیامرزد.

سپس از آتش به خدا پناه ببر و برای خود دعا کن. آن گاه رکن یمانی را استلام کن، سپس نزد حجر الأسود برو. (1)

معامله با خدا با قلب صاف

انسان در کارهای معنوی باید با قلب صاف با خدای متعال معامله کند؛ چراکه خداوند قلب صاف را دوست می دارد و در قرآن کریم می فرماید:

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ)؛ (2)

در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.

ابن عیینه می گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه پرسیدم.

ص: 424

1- وسائل الشیعه: ج 13، ص 346

2- سوره شعراء: آیه های 88 و 89

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ؛

قلب سلیم دلی است که در آن جز خدا کسی دیگر نباشد.

حضرت در ادامه فرمود:

وَكُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ، وَإِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِيَتَفَرَّغَ قُلُوبُهُمْ لِلْآخِرَةِ؛ (1)

هر دلی که در آن شرک و یا شکی باشد، آن دل ساقط است. آن ها که قلب سلیم دارند، فقط به این جهت در دنیا زهد ورزیدند تا دلشان برای آخرت آماده گردد.

قلب صاف و سلیم، قلبی است که به گناهانش اعتراف می کند و خود را به کعبه می چسباند و می گوید:

إِلَهِي أَنَا الَّذِي فَعَلْتُ....

منم آن کسی که این گناه را انجام دادم...

خدایا! من هر چه از این گناه ها از یادم رفته، تو یادت نرفته و در علم تو محفوظ است.

انسان در آن جایگاه والا به گناهان خود اقرار می کند که این امر بسیار مهمی است. در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِنَّا خَصَلْتَيْنِ:

أَنْ يَقْرُوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ، وَ بِالذُّنُوبِ فَيَعْفِرَهَا لَهُمْ؛ (2)

ص: 425

1- بحار الأنوار: ج 67، ص 213

2- الكافي: ج 2، ص 426

نه به خدا سوگند، خداوند متعال از مردم جز دو خصلت نخواست است:

اعتراف به نعمت های او تا نعمت را بر ایشان بیفزاید؛

و اعتراف به گناهان تا آن ها را بیامزد.

در سخن دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الْمُقَرَّبُ بِالذُّنُوبِ تَائِبٌ؛ (1)

اقرار کننده به گناهان همان توبه کننده است.

یکی از بهترین زمان ها و مکان ها برای اقرار به گناهان، هنگام طواف است؛ به خصوص در مستحار که مقابل در کعبه است. وقتی پرده را بالا می زنند، دری از سنگ ها مشخص است.

اقرار به گناهان در شوط هفتم عمل بسیار پسندیده ای است. به این صورت که حاجی به کعبه بچسبد و از خداوند مهربان طلب عفو کند.

با این کار طواف قطع می شود، ولی باطل نمی شود. حاجی از همان جایی که طواف را قطع کرده، دوباره طواف را شروع کند.

نماز بین در کعبه و حجر الأسود

ابوبلال مکی می گوید:

رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ صَلَّى فِيمَا بَيْنَ الْبَابِ وَالْحَجَرِ الْأَسْوَدِ رُكْعَتَيْنِ. فَقُلْتُ لَهُ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنْكُمْ صَلَّى فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. فَقَالَ: هَذَا الْمَكَانُ الَّذِي تَبَّ عَلَى آدَمَ فِيهِ؛ (2)

ص: 426

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص 195. برای آگاهی بیشتر درباره فواید اقرار به گناهان ر.ک: الکافی: ج 2، ص 426؛ بحار

الانوار: ج 93، ص 318

2- الکافی ج 4، ص 194 و ج 8، ص 30

حضرت امام صادق علیه السّلام را دیدم که طواف کعبه را انجام داد. سپس بین در کعبه و حجر الأسود دو رکعت نماز گزارد. به او گفتم: ندیده ام کسی در این موضع نماز بخواند.

فرمود: این مکانی است که توبه حضرت آدم در آن پذیرفته شد.

طواف برای معصومان

پیش تر گذشت که موسی بن قاسم می گوید: به امام جواد علیه السّلام گفتم: من می خواستم به نیابت از شما و نیابت از پدر بزرگوارتان ابو الحسن الرضا علیه السّلام طواف کنم. مردم گفتند: اوصیا به طواف نیازی ندارند. آیا درست است؟

امام جواد علیه السّلام فرمود:

بَلْ طُفَّ مَا أَمْكَنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ؛

بلکه، هر چند که ممکن باشد به نیابت از اوصیا طواف کن که نیابت از اوصیا جایز است.

در این روایت امام جواد علیه السّلام طواف از جانب معصومان علیهم السّلام را عملی بسیار ارزشمند می شمارد و می فرماید:

إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ؛

در این صورت خدا را با دین و آیینی بندگی می کنی که خداوند، غیر آن را نمی پذیرد.

وقتی سخن از طواف از جانب فاطمه علیها السّلام به میان آمد، امام جواد علیه السّلام فرمود:

اسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ ⁽¹⁾

هر چه بیشتر به نیابت از مادرم فاطمه علیها السّلام طواف کن که بهترین اعمال است؛ ان شاء الله.

ص: 427

1- الکافی: ج 4، ص 314؛ تهذیب الاحکام: ج 5، ص 450 برای آگاهی از متن اصلی این حدیث نورانی ر.ک: عنوان « 2. به نیابت از معصومان علیهما السّلام » از همین کتاب

طواف برای امام زمان علیه السّلام

در طواف نباید از خداوند کم خواست. ضمن اینکه از نشانه های پستی یک انسان این است که هنگامی که دستش به جایی می رسد، فقط برای خود کار کند.

انسان بلند طبع ابتدا برای مولایش، حضرت بقیة الله الأعظم علیه السّلام دعا می کند؛ زیرا خود را رعیت او می داند و می داند که یک نگاه آن حضرت، برای عاقبت به خیری و سعادت او کافی است.

در چنین مکان و حالتی نباید فقط برای مادیات دعا کرد؛ بلکه باید خواسته های معنوی و مطالب بلند و معرفتی را نیز از خداوند متعال طلب کرد.

دعا برای دیگران؛ به خصوص امام زمان، از بهترین کارها در طواف است. مقدّم کردن امام عصر علیه السّلام در دعا بر خود، از وظایف شیعیان است.

عمرو بن اخت جذیمة الأبرش با یارانش مشغول چیدن قارچ بودند. هر کس هر چه قارچ خوب می چید، می خورد؛ ولی عمرو قارچ های خوب را در کیسه اش می ریخت! آن ها را نزد دایی اش آورد و گفت:

هَذَا جَنَائِي وَ خِيَارُهُ فِيهِ *** إِذْ كُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ

این میوه ای است که من چیدم که خوب هایش در آن است. هر که میوه چید با دست خود به دهانش گذاشت.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام شخصیت دوم عالم وجود، در موارد متعددی این بیت را که ضرب المثل عربی است، به کار می بردند؛ برای مثال هرگاه بیت المال را تقسیم می کردند، ذره ای را باقی نمی گذاشتند، سپس این بیت را می خواندند.

اصبغ بن نباته می گوید:

وقتی مال خراجی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام می آوردند، حضرت آن را وارد بیت المال مسلمانان می کرد، سپس دستور می داد که مستحقان جمع شوند. آن گاه با دست خود اموال را به راست و چپ پهن می کرد و می فرمود:

يَا صَفْرَاءُ يَا بَيْضَاءُ! لَا تَعْرِيْنِي غُرِّي غَيْرِي؛

ای پول های زرد و سفید! مرا نفریبید، دیگری را نفریبید.

آن گاه این بیت شعر را می خواند:

هَذَا جَنَائِي وَخِيَارُهُ فِيهِ *** إِذْ كُلُّ جَانٍ يَدُهُ إِلَى فِيهِ

این میوه ای است که من چیدم که خوبهائیش در آن است. هر که میوه چید با دست خود به دهانش گذاشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از آنجا بیرون نمی رفت تا هر چه در بیت المال مسلمانان بود قسمت می کرد و دستور می داد آنجا را جاروب می کردند و آب می پاشیدند.

سپس در آن جا دو رکعت نماز می خواند و دنیا را سه طلاق می داد و بعد از سلام نماز می فرمود:

يَا دُنْيَا لَا تَعْرَضِينِ لِي وَلَا تَشْوِقِينَ إِلَيَّ وَلَا تَعْرِيْنِي فَقَدْ طَلَقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِي عَلَيْكِ؛ (1)

ای دنیا! به من میاویز و مرا به خود تشویق مکن و فریب مده که من تو را سه طلاق دادم و نمی توانم به تو رجوع کنم.

ص: 429

همین شخصیت است که پسری همچو عباس علیه السّلام تربیت می کند که با شهامتی وصف ناپذیر سازمان رزمی چهار هزار سواره و پیاده نظام را درهم نوردید و در برابر بارانی از تیر، با عبور از خطوط آنان وارد شریعه فرات شد و از فشار تشنگی دست بر آب برد و کفی از آن برگرفت تا بنوشد، اما ننوشید؛ چرا که:

فَذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ؛ (1)

تشنگی برادر بزرگوارش امام حسین علیه السّلام و اهل بیت او را به یاد آورد.

آری، از چنین، پدری، پسری همچو عباس علیه السّلام زاده می شود و با آن عظمت روحی و بزرگواری تربیت می شود.

حضرت ابوالفضل علیه السّلام تشنگی برادر را به یاد آورد و ایثار کرد و راه مردانگی و فتوت پیمود؛ با آن که امام حسین علیه السّلام و حتی تمام اطفال در خیام، دوست داشتند که عباس علیه السّلام آب بخورد.

شیعیان نیز با پیروی از حضرت عباس علیه السّلام، باید در دعا، امام زمان را بر خویش مقدم دارند و ابتدا برای آن حضرت دعا کنند.

درست نیست ما فقط به فکر خودمان باشیم. آن جا اول باید به یاد امام زمان علیه السّلام باشیم. ما رعیت آقا و مولا امام عصر علیه السّلام هستیم. بایستی در حال طواف و در همه حالات و کارهایمان «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ» بگوییم.

به راستی شما می دانید چقدر امام زمان علیه السّلام رنج می برد؟ یک آدم باغیرت که از طرفی مأموریت دارد چیزی نگوید و از طرف دیگر، تمام جزئیات را می داند، از همه گرفتاری های عام شیعیان و اتهاماتی که به خدای متعال و پیامبر می زنند و

ص: 430

1- همان: ج 45، ص 41

نسبت های دروغی که به قرآن می دهند، آگاه است. با این حال امام زمان علیه السّلام چه می کشد؟ فقط خدا می داند.
امیر مؤمنان علی علیه السّلام بر سر عمر داد می کشید و می فرمود: این گونه نیست، تو در اعمال حج مرتکب غلط می شوی.
ولی امام زمان علیه السّلام در مدت طولانی امامتش، هیچ چیزی نمی تواند بگوید.

امام زمان علیه السّلام مضطرّ حقیقی

مضطرّ حقیقی امام زمان علیه السّلام است؛ چرا که تمام دردها و رنج های شیعیانش را می بیند، اما چه می شود کرد؟! خدای سبحان در آیه ای می فرماید:

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ)؛ (1)

آیا چه کسی است که (دعای) مضطر را هنگامی که او را بخواند اجابت می کند و ناراحتی او را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد؛ آیا معبودی با خدا است؟ کمتر متذکر می شوید.

بنا بر روایاتی مصداق اصلی مضطرّ، شخص امام زمان علیه السّلام است.

در روایتی از حضرت امام صادق علیه السّلام درباره این آیه پرسیدند. امام صادق علیه السّلام فرمود:

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَّرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ؛ (2)

ص: 431

1- سوره نمل: آیه 62

2- بحار الأنوار: ج 51 ص 44

این آیه درباره قائم علیه السّلام نازل شده. به خدا سوگند، «مضطر» اوست که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم می گزارد و خدا را می خواند، پروردگار نیز اجابت می کند و گرفتاری او را برطرف می سازد و او را در زمین خلیفه خود می گرداند.

در روایتی دیگر محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره تفسیر این آیه پرسیدم. حضرت فرمود

هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ تَعَمَّمًا وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَتَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تُرَدُّ لَهُ رَأْيَةٌ أَبَدًا؛ (1)

این آیه درباره قائم علیه السّلام نازل شده. هنگامی که قیام می کند عمامه بر سر می نهد و جنب مقام ابراهیم نماز می گزارد و به درگاه پروردگارش تضرّع می نماید و از آن موقع پرچم او در اهتزاز خواهد بود.

خدای متعال عنایت عجیبی به خاتم الأوصیاء امام مهدی علیه السّلام دارد و آن بزرگوار تکلیف شاق و سختی دارد و خدا امتحان شدیدی به عهده آن حضرت گذاشته است.

یکی از مسائل مهم مسئله کربلاست. به راستی همین مسئله چقدر برای شخصیتی که طبق روایات منتقم است، (2) دردآور و آزار دهنده است؟

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه می فرماید:

فَلَيْنُ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقِبِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا، فَلَا تُدْبِتْكَ صَبَاحًا وَ

ص: 432

1- همان: ج 51، ص 44

2- رک: بحار الانوار ج 27 ص 200 و 45 ص 221

مَسَاءً، وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفًا وَتَحَسُّرًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَتَلَهْفًا حَتَّى أُمُوتَ بِلُؤْعَةِ الْمُصَابِ وَغُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ...؛(1)

اگرچه زمانه مرابه تأخیر انداخت و مُقدِّرات الهی مرا از یاریِ تو بازداشت، نبودم تا با آنان که با تو جنگیدند بجنگم، و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند، دشمنی نمایم، در عوض از روی حسرت و تأسف و افسوس بر مصیبت هایی که بر تو وارد شد، صبح و شام بر تو ندبه می کنم، و به جای اشک برای تو خون گریه می کنم تا جایی که از فرط اندوه مصیبت، و غم و غصه شدتِ حزن جان سپارم...

از این رو ادب شیعه ای که به امام عصر علیه السّلام خود معرفت دارد، اقتضا می کند که برای امامش دعا کند و به نیابت از ایشان حج گزارد.

البته ما نمی دانیم حج ما برای ایشان چقدر ارزش دارد؛ اما این کار ما نشان دهنده علاقه ما به آن بزرگوار است. گاهی کارهایی که انجام می دهیم، تأثیری ندارد، اما بیانگر صدق نیت ماست.

در روایتی آمده: هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السّلام را در آتش انداختند، جانداران زمین به خدا شکایت کردند و درخواست نمودند که آتش را با آب خاموش کنند.

خداوند فقط به قورباغه اجازه داد که دوسوم آن حیوان سوخت و یک سومش باقی ماند. (2)

زنبور عسل نیز با بالهای لطیفی که دارد، قصد داشت آن آتش را خاموش کند.

ص: 433

1- المزار الکبیر، مشهدی: ص 501، بحار الأنوار: ج 101، ص 238

2- ر.ک: الخصال: ج 1، ص 326؛ بحار الانوار: ج 64، ص 266

راستی زنبور با بال های بسیار لطیف و ظریف که با حرارت مختصر جمع می شوند، برای حضرت ابراهیم علیه السّلام، چه کار می توانست انجام دهد؟

آری، دعا، طواف و کارهای معنوی و مادی ما نیز برای مولایمان امام عصر علیه السّلام هم چون آن مقدار آب است و چیزی نیست؛ ولی نوعی ادب است در شرایطی که هیچ کار نمی توانیم انجام دهیم.

وقتی گربه ای به دست و پای انسان می پیچد و این طرف و آن طرف می رود و دمش را تکان می دهد، انسان نسبت به آن حیوان حالت ترحم پیدا می کند.

در شب نوزدهم مرغابی ها دامن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السّلام را گرفتند، ما برای بقية الله الأعظم علیه السّلام چه می کنیم؟

ما باید برای رضای حضرت امام مهدی علیه السّلام گامی؛ هر چند مختصر، برداریم و ادب و احترام و علاقه خود را به آن حضرت نشان دهیم.

روح حج، دیدار با ولی الله

روح حج، دیدار با ولی الله است. گاهی ما حضرت امام مهدی علیه السّلام را می بینیم ولی نمی شناسیم.

خوشا به حال چشمی که به جمال آن بزرگوار روشن شود؛ هر چند که آن حضرت را نشناسد.

خوشا به حال قلبی که دائم متوجه آن حضرت است.

محمد بن زیاد ازدی می گوید: در ضمن روایتی به حضرت موسی بن جعفر علیه السّلام عرض کردم:

آیا در میان شما ائمه، کسی هست که غایب شود؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِمَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ، وَيُذَلِّلُ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ، وَيُظَهِّرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ، وَيَقْرِبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ، وَيُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ...؛ (1)

آری، او کسی است که شخصاً از دیدگان غائب می گردد، ولی یادش از دل های مؤمنان نمی رود. او دوازدهمین ما ائمه است. خداوند هر مشکلی را برای او آسان می کند، هر گردن کشی را به وسیله او سرکوب می نماید، گنج ها و معادن زمین را برای او ظاهر می گرداند، هر چیز دوری را برای او نزدیک می کند، ستمگران بی دین را به وسیله او نابود می سازد و شیاطین متمرّد را به دست او به هلاکت می رساند...

اگر ما سالارمان امام عصر علیه السلام را نمی بینیم، او ما را می بیند؛ چرا که او عین الله است؛ در زیارت امام زمان صلوات الله علیه در روز جمعه می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ....؛ (2)

سلام بر تو ای حجت خدا در روی زمین او. سلام بر تو ای دیده خدا در میان آفریدگانش...

ص: 435

1- کفایة الاثر: ص 270؛ بحار الانوار: ج 51 ص 150

2- بحار الانوار: ج 102، ص 215 و ج 46، ص 255

به راستی اگر انسان بداند که همواره در مقابل دوربین مخفی است، چگونه رفتار می کند؟

آری، امام زمان علیه السّلام همواره ما را می بیند؛ بنابراین ما باید به گونه ای رفتار کنیم که رضایت مهدی آل محمد علیهم السّلام را کسب کنیم. ضمن اینکه علاوه بر امام زمان علیه السّلام دو فرشته الهی همواره ناظر اعمال ما هستند. قرآن کریم می فرماید:

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ)؛ (1)

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که فرشته ای مراقب و آماده نزد اوست.

از طرف دیگر، اعضا و جوارح ما نیز ناظر و شاهد اعمال ما هستند. اگر انسان به این حقیقت بیندیشد، هیچ گاه خود را به گناه آلوده نخواهد کرد. در این زمینه امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ضمن سخنانی می فرماید:

... اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ، وَ حُفَاطًا صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ، لَا تَسْتُرْكُمْ مِنْهُ ظُلْمَةٌ لَيْلٍ دَاجٍ، وَ لَا يُكْنِكُمْ مِنْهُ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ...؛ (2)

... بدانید ای بندگان خدا که بر شما نگهبانی است از خودتان جاسوسانی است از اعضایتان و نگهدارندگان راستگو اعمالتان را نگهداری می کنند و نفس های شما را می شمارند، تاریکی شب تاریک و درهای بزرگ زمانی که بسته شود شما را از آن نگهبان پنهان نمی کند...

ص: 436

1- سوره ق: آیه 18

2- بحار الانوار: ج 74، ص 433

نماز شب به هنگام طواف

هنگام طواف هم می توان نماز شب خواند. طی پنج شوط ده، رکعت نماز شب خوانده می شود و گل سرسبد نماز شب، در دو شوط آخر خوانده می شود. بهترین مکان برای آن، مستجار است؛ پشت در کعبه؛ جایی که امام صادق علیه السّلام می فرمود:

أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَمُرَ لِرَبِّي بِمَا عَمِلْتُ؛ (1)

از اطرافم دور شوید، زیرا می خواهم برای پروردگارم به کارهایم اقرار کنم.

آن گاه می فرمود:

اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْحُ وَالْعَافِيَةُ.

اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَاغْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقَكَ؛ (2)

خدایا! رفاه، گشایش و فرجام نیک از جانب توست.

خدایا! به راستی عمل من اندک است، پس تو آن را دو چندان کن و گناہانی را که از من سراغ داری و بر آفریدگانت پنهان بوده، بیامرزش.

ای حاجی! در آن فضای معنوی دعای نماز شب را بخوان که امام سجّاد علیه السّلام در فرازی از آن می فرماید:

اللَّهُمَّ... وَقَدْ اسْتَحُوذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْطَرَكَ لِإِغْوَائِي فَأَنْظِرْتَهُ وَأَسْتَمَهْلَكَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِإِضْلَالِي فَأَمَهْلْتَهُ...؛ (3)

ص: 437

1- الکافی: ج 4، ص 410

2- تهذیب الاحکام: ج 5 ص 104؛ وسائل الشیعه: ج 13، ص 347

3- صحیفه سجّادیه: ص 147؛ مفتاح الفلاح: ص 345

خداوندا!... شیطان، آن دشمن تو که از تو زمان خواست تا مرا بفریبد و تو مهلتش دادی و برای گمراه ساختن من از تو تا روز قیامت مهلت طلبید و تو مهلتش عطا کردی...

آری، شیطان لعین از خدا مهلت خواست و خدای سبحان به او مهلت داد. حالا من نیز از تو ای خدای من! مهلت می خواهم.

اگر می توانی سینه و شکمت را به بیت بچسبان و این گونه بگو:

يا الله حَرِّمْ جَسَدِي عَلَى النَّارِ؛

خدایا! جسم مرا بر آتش حرام کن!

اگر در آن هنگام در حال خواندن نماز وتر هستی، به بیت سر بگذار و سجده کن.

پیش به سوی کوثر دنیا

بعد از انجام طواف پیش از آن که به سمت صفا بروی، به کوثر دنیا سری بزن. آن کوثر از زیر پاهای یکی از اولیای خدا جاری شد؛ کسی که بعدها از صُلب او، حبیب خدا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله متولد شد. اسماعیل کودکی بود که در آن جا از تشنگی دست و پا می زد و از پس پای او چشمه ای جوشید، اگر مادرش به زبان عبری نمی گفت:

رَمَزَمْ، رَمَزَمْ؛ بایست، بایست!

چه بسا رودی جاری می گشت؛ اما خداوند متعال آن را متوقف کرد. (1)

ص: 438

زمزم، کوثر دنیاست که گنهکاران با شست و شوی خود در آن، تمیز و مصفی می شوند.

کوثر چیست؟

درباره کوثر عبد الله بن عباس می گوید:

هنگامی که سوره (إِنَّمَا أُعْطِيَكَ الْكُوْثِرُ)؛ «ما به تو کوثر دادیم» بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد، علی بن ابی طالب علی علیه السلام عرض کرد:

مَا هُوَ الْكُوْثِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

ای رسول خدا! کوثر چیست؟

پیامبر فرمود:

نَهْرٌ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ؛

نهری است که خداوند به من کرامت نموده است.

علی علیه السلام عرض کرد:

إِنَّ هَذَا النَّهْرَ شَرِيفٌ فَأَنْعَمْتَ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؛

این نهر گران قدر است. پس آن را برای ما توصیف کن ای رسول خدا! پیامبر فرمود:

نَعَمْ يَا عَلِيُّ! الْكُوْثِرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى، مَاءُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَاللَّيْنُ مِنَ الزُّيْدِ، وَحَصَاةُ الزَّبَّجَدِ وَالْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ حَشِيشُهُ الرَّعْفَرَانُ تُرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ، قَوَاعِدُهُ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

آری ای علی! کوثر نهری است که از زیر عرش خدای عزیز و جلیل جاری

است، آبش از شیر سفیدتر، از عسل شیرین تر، از کره نرم تر است، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک خوشبو، و پایه هایش به زیر عرش خدای عزیز و جلیل استوار است.

در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پهلوی امیر مؤمنان علی علیه السَّلَام زد و فرمود:

يَا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا النَّهْرَ لِي وَلَكَ وَلِمُجِيبِكَ مِنْ بَعْدِي؛ (1)

ای علی! این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود.

بنا بر روایتی جهنمیانی که به واسطه برخی معاصی، جهنمی شده اند و بنا نیست در جهنم جاودان باشند، هنگامی که مدت عذابشان به سر می رسد، از جهنم بیرون می آیند، به آن ها خطاب می شود: به بهشت وارد شوید!

آن ها می گویند: ما با این صورت و شکل و شمایل وارد بهشت نمی شویم؛ چرا که اگر داخل بهشت شویم، بهشتیان ما را از روی چهره هایمان می شناسند.

به آنها خطاب می شود: وارد حوض کوثر شوید تا چهره یتان دگرگون شود. (2)

دعا به هنگام نوشیدن آب زمزم

آری، زمزم، کوثر دنیاست و کوثر، زمزم جهان آخرت. پیامبر رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این دنیا به معراج رفت. آن بزرگوار در قیامت دارای کوثر است.

مانه می توانیم به معراج برویم و نه دستمان به کوثر می رسد؛ اما در مکه و در کنار زمزم، اندکی از آن آب می نوشیم و اندکی از آن را بر روی قلب خود می ریزیم و آن را تطهیر می کنیم که پیامبر این گونه برای امتش زمزم را قرار داده و آن گاه که از آب زمزم

ص: 440

1- بحار الأنوار: ج 8، ص 18

2- ر.ک: بحار الانوار: ج 8، ص 18 و 361، ح 31 و 33؛ البرهان في تفسير القرآن: ج 3، ص 133، ج 4 و 6

می نوشیم می گوئیم:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ؛ (1)

خدایا! آن را دانشی سودمند و روزی گسترده و شفای از هر درد و بیماری قرار بده.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

مَاءٌ زَمَزَمٌ لِمَا شَرِبَ لَهُ؛ (2)

آب زمزم به هر نیتی که خورده شود، اثربخش است.

آب زمزم بهترین سوغات مادی

توشه حج، تقواست؛ نه لباس و پول و طلا. خریدن سوغات مستحب است و کراهت ندارد؛ منتها به شرطی که به تجارت منتهی نشود و وقت حاجی را نگیرد.

بهترین سوغات مادی که حاجی می تواند برای دیگران بیاورد، آب زمزم است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از کسانی که به مکه می رفتند، تقاضا می کردند که آب زمزم را به عنوان تحفه و ره آورد سفر برایشان بیاورند.

در روایتی امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمَزَمٍ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ؛ (3)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه می زیست، به کسانی که به مکه می رفتند، درخواست می کرد به رسم هدیه که آب زمزم برایش بیاورند.

ص: 441

1- الكافي: ج 4، ص 430

2- بحار الانوار: ج 99، ص 245

3- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 208؛ بحار الانوار: ج 99، ص 244

بیان شد که زمزم کوثر دنیاست؛ همان کوثری که هر انسان مؤمنی انتظار دارد در جهان آخرت از آن بهره مند شود. اگر کسی از آب کوثر بنوشد، دیگر تشنه نخواهد شد.

مسمع بن عبد الملک کردین بصری می گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن سخنان مفصّلی به من فرمود:

... إِنَّ الْكُوثَرَ لَيَفْرَحُ بِمُحِبِّنَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيُدِيْقُهُ مِنْ ضُرُوبِ الطَّعَامِ مَا لَا يَشْتَهِي أَنْ يَصُدَّرَ عَنْهُ.

يَا مَسْمَعُ! مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ (1)

... هنگامی که دوست دار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود سرور و فرح ویژه ای در کوثر پیدا شود به حدّی که انواع و اقسام اطعمه ای را به او می چشانند که وی مایل نیست طعم آن غذاها زایل گردد.

ای مسمع! کسی که از آن حوض یک جرعه بیاشامد هرگز بعد از آن تشنه نمی گردد.

اگر کسی وارد حوض کوثر شود، همه سیاهی ها و گرفتاری های او از بین می رود و تمام گناهانش پاک می شود.

آری، در این دنیا زمزم، نسخه کوچکی از آن کوثر الهی است.

ص: 442

اگر بناست که کسی سقایت حاجیان کند، باید کسی باشد که در خانه خدا به دنیا آمده است. (1) این شخص، ساقی واقعی است. قرآن کریم خطاب به ساقی های ظاهری می فرماید:

(أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسَّ تَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ)؛ (2)

آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجد الحرام را با ایمان به خدا و روز قیامت و جهاد در راه خدا برابر می دانید؟ نزد خدا برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

بنا بر احادیث بسیاری، این آیه در فضیلت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. (3)

شست و شو با آب زمزم

آب زمزم فقط برای نوشیدن نیست؛ بلکه باید آن را به روی سر و صورت و سینه ریخت تا فکر و دیده و قلب تطهیر شود. این همان آبی است که بنا بر روایتی جبرئیل با آن، قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را شست و شو داد. (4)

ص: 443

1- ر.ک: اثبات الهداه ج 3، ص 496؛ بحار الانوار: ج 35، ص 19، ح 15

2- سوره توبه: آیه 19

3- ر.ک: تفسیر قمی: ج 1، ص 283؛ بحار الانوار: ج 36، ص 34

4- تفسیر فرات کوفی: ص 575

به یقین چنین اتفاقی برای ما رخ نمی دهد و جبرئیل بر ما نازل نمی شود؛ اما به امید آن که به ما هم عنایتی شود، با آب زمزم خود را شست و شو دهیم تا خدای مهربان به ما شرح صدر عنایت کند. البته ما گاهی عملی را انجام می دهیم، اما به جهات معنوی و اسرار آن دقت نداریم.

پس خود را با آب زمزم می شویم تا تمایلات شیطانی و دنیوی در ما از بین برود؛ به خصوص آن که ما از ارادتمندان ساقی کوثر امیر مؤمنان علی مرتضی علیه السّلام هستیم و حسابمان با آن حضرت است.

دعای علی علیه السّلام هنگام شست و شو با آب زمزم

اشاره

وقتی مهریه حضرت زهرا علیها السّلام رودهای نیل، فرات، سیحون و جیحون بوده؛ (1) به یقین چاه زمزم از آن علی مرتضی علیه السّلام است. از این رو آب زمزم را بر سر و روی خود بریز و قلبت را بشوی و دعای امیر پرهیزکاران علی علیه السّلام را بخوان:

اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ لِسَانِي مِنَ الْكُذْبِ وَقَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَعَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ وَبَصْرِي مِنَ الْخِيَانَةِ فَاِنَّكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْاَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورِ؛ (2)

خدایا! زبانم را از دروغ، قلبم را از نفاق، عملم را از ریا و چشمم را از خیانت پاک کن که تو از نگاه های پنهانی و آن چه در سینه هاست، آگاهی.

ص: 444

1- ر.ک: مستدرک الوسائل: ج 15، ص 65؛ بحار الانوار: ج 65، ص 124

2- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید): ج 6، ص 191

3. سعی بین صفا و مروه

چهارمین عمل عمره و نهمین عمل حج سعی بین صفا و مروه است. اینک نگاهی کوتاه به رمز و رازهای این عمل معنوی داریم.

به سوی کوه صفا

پس از طواف، نوبت به سعی بین صفا و مروه می‌رسد؛ همان جایی که خداوند متعال از حاجی تشکر می‌کند و می‌فرماید:

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ؛) (1)

صفا و مروه از شعائر خداست، پس کسانی که حج خانه را به جای می‌آورند یا عمره می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند، مرتکب گناهی نشده‌اند. پس هر که کار نیکی را به رغبت انجام دهد، بداند که خدا شکر پذیرنده‌ای داناست.

ص: 445

آری، با صفات از صفا، کوه صفاست؛ کوهی که به کعبه مکرمه مشرف است؛ البته نه با بلندی زیاد.

بیعت در کوه صفا

این کوه همان است که پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله بر روی آن نشستند و مردم با آن حضرت بیعت کردند. حدود آن، همان است که امروزه است؛ گرچه در آن تغییراتی به وجود آورده اند.

زن ها نیز برای بیعت با پیامبر به آن جا آمدند. یک تشت پر از آب گذاشتند. زن ها از یک سو دست خود را در تشت می کردند و پیامبر از طرف دیگر. به این ترتیب بیعت صورت پذیرفت. بنا بر روایتی درباره بیعت و مفاد آن این آیه نازل شد:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأُزْوُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ (1)

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند،

تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای از فرمان تو مخالفت نکنند، با آن ها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بخواه که به راستی خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

ص: 446

بنابراین آیه بر چند موضوع مهم بیعت شد:

1. شرک نورزند،

2. دزدی نکنند،

3. زنا نکنند و پاکدامن باشند،

4. فرزندان خود را نکشند،

5. بهتان نزنند

6. در هیچ کار شایسته ای با پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَخَالَفَتِ نَكْنَد. (1)

اینک شما آن منظره را تجسم کنید! امروزه پیامبر اکرم در بین ما نیست؛ اما محلی که آن حضرت نشستند، باقی است. هنگامی که به آن جا رفتید، با آن بزرگوار بیعت کنید و بگویید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛

معبودی جز خدا نیست، جز او را نمی پرستیم؛ در حالی که دین خود را برای او خالص کرده ایم؛ گرچه شرک ورزان ناخرسند باشند.

خدای متعال در آیه ای چنین می فرماید:

(وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً...). (2)

و به آن ها دستوری داده نشده بود. جز این که خدا را پرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند... .

نخستین بیعت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بر محور کلمه توحید بود. عبارت «ولو كره المشركون؛ گرچه شرک ورزان را ناخرسند باشد» تعریضی به کافران و

ص: 447

1- ر.ک: الکافی: ج 5 ص 527؛ البرهان فی تفسیر القرآن: ج 5، ص 357

2- سوره البینه: آیه 5

مشركان مكه است؛ چرا كه اگر كسى از مردم مكه اسلام مى آورد مشركان او را به كوه ها مى بردند و شكنجه مى دادند. پدر و مادر عمار _ ياسر و سميه _ به اين صورت شهيد شدند. بلال حبشى بسيار آزار ديد. (1)

عمار به قدرى شكنجه شد كه مجبور شد آنچه خواسته آنان است، بر زبان جارى سازد. سپس با چشمى گريان نزد حضرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله آمد و از كرده خود تأسف مى خورد. در اين هنگام اين آيه نازل شد:

إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ؛ (2)

مگر اين كه او را به زور واداشته اند و حال آن كه دلش به ايمان خویش مطمئن است. (3)

انسان اين معانى را در آن جا در نظر مى گيرد، آن گاه از صميم قلب كلمه توحيد؛ «لا اله الا الله» را بر زبان جارى مى سازد.

صفا از شعائر خداست

كوه صفا و مروه محل عنايات حضرت حق و جزء شعائر خداى سبحان است؛ چنان كه قرآن كريم مى فرمايد:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ؛ (4)

به راستى صفا و مروه از شعائر خداست.

ص: 448

1- شرح نهج البلاغه (ابن ابى الحديد): ج 13، ص 255 و ج 14، ص 138

2- ر.ك: بحار الانوار: ج 29، ص 405

3- ر.ك: بحار الانوار: ج 29، ص 405

4- سوره بقره: آيه 158

آن گاه با همان حالت معنوی روی کوه صفا برو و با خدا صفا کن و بگو:

يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يَجْزِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ دَلَّ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ زَيْنَ الْعَفْوِ يَا مَنْ يُثِيبُ عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ الْعَفْوِ؛ (1)

ای خدایی که به عفو فرمان داده ای، ای خدایی که بر عفو پاداش می دهی، ای خدایی که بر عفو رهنمون شده ای، ای خدایی که عفو را زینت بخشیده ای، ای خدایی که بر عفو پاداش می دهی، ای خدایی که عفو را دوست داری، ای خدایی که بر عفو عطا می کنی، ای خدایی که بر عفو عفو می کنی. پروردگارا! عفو کن، عفو کن، عفو کن، عفو کن.

برای این که مطمئن شویم خداوند ما را می آمرزد، باید دعای امام سجاده علیه السلام را بخوانیم. امام سجاده علیه السلام در ضمن دعای درخواست عفو و رحمت به درگاه الهی چنین عرضه می دارد:

... اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّْي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ، وَانْتَهَكَ مِنِّْي مَا حَبَزْتَ عَلَيْهِ، فَمَضَى بِطُلَامَتِي مَيِّئًا، أَوْ حَصَلَتْ لِي قِبَلَهُ حَيًّا فَأَغْفِرْ لَهُ مَا أَلَمَ بِهِ مِنِّْي، وَاعْفُ لَهُ عَمَّا أَذْبَرَ بِهِ عَنِّي.

وَلَا تَقْفُهُ عَلَى مَا أَزْتَكَبَ فِي، وَلَا تَكْشِفْهُ عَمَّا اكْتَسَبَ بِي، وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتُ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَتَبَرَّعْتُ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَرْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَأَعْلَى صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ وَعَوْضُنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكُ،

ص: 449

وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتِكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ، وَيُنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَتِّكَ.

اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّْي دَرَكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى، أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بَسَّ بِي ظُلْمٌ فَفَتَّهُ بِحَقِّهِ، أَوْ سَبَقْتُهُ بِمَظْلِمَتِهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ، وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ ثُمَّ قِنِّي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمَكَ، وَخَلِّصْ نِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ، فَإِنَّ قُوَّتِي لَا تَسْتَقْبِلُ بِنِعْمَتِكَ، وَإِنَّ طَاقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ تَكَاثَفْتَنِي بِالْحَقِّ تَهْلِكُنِي، وَإِنَّا تَعَمَدْنِي بِرَحْمَتِكَ تُؤَبِّقُنِي... (1)

خدایا! هر بنده ای که درباره من مرتکب عملی شده که تو آن را نهی کرده ای، یا در آن چه تو بازداشتهای پرده حرمت من دریده و حق مرا در گذشته ضایع کرده، یا هنوز زنده است و حقی از من برگردن اوست، او را در این ستمی که بر من روا داشته و اکنون گریبانگیر اوست بیامرز، و در حقی که از من تباه کرده عفو نمای.

اگر در حق من خلافی به جای آورده است، او را سرزنش مکن. اگر به سبب آزار من گناهی بر اوست، او را رسوا مساز. این عفو و گذشت مرا و این صدقه ای را که به آنان ارزانی داشته ام. پاکترین صدقه بخشندگان و برتر از هر صله و عطیهای قرار ده که برای تقرب جستن به تو ارزانی شده است. آن سان که من از آنان در گذشته ام، تو نیز از من در گذر و آن سان که من در حق آنان دعای خیر کرده ام تو نیز رحمت خود را از من دریغ مدار، تا هم

ص: 450

من و هم ایشان به برکت فضل و احسان تو به سعادت رسیم و رهایی یابیم.

خدایا! هر بنده ای از بندگانت که از من به او آسیبی رسیده یا از من آزاری دیده، یا به سبب من ستمی بر او شده و من حقش را ضایع کرده ام، یا مانع دادخواهی او شده ام، پس بر محمد و خاندانش درود بفرست و به بزرگواری و بخشندگی خویش از من خشنودش گردان و از خزانه کرمات حقش ادا فرما. آن گاه مرا از کیفری که به موجب حکم تو مستوجب آن هستم امان دار و از عقوبتی که به مقتضای عدل توست رهایی بخش، زیرا که مرا نیروی تحمل خشم و انتقام تو نیست و تاب و توان من غضب تو را بر نمی تابد، که اگر به مقتضای استحقاق من کیفرم دهی هلاکم ساخته ای و اگر سیاسی رحمت خود بر من نپوشانی تباهم کرده ای...

از نظر عملی نیز همان کاری را انجام دهیم که امام سجاد علیه السّلام هنگام ورود به ماه مبارک رمضان انجام می دادند. بنا بر روایتی ایشان هیچ کنیز و غلامی را در ماه مبارک رمضان تنبیه نمی فرمودند. در شب آخر ماه، همه آن ها را جمع می کردند و از سر تقصیر آنان می گذشتند و از آنان می خواستند که برای ایشان طلب عفو و مغفرت کنند. (1)

ما نیز باید تمام کسانی که به گردنشان حقی داریم، ببخشیم تا خداوند متعال ما را بیامرزد.

یکی از پسرانم نزدیک کوه صفا ایستاده بود. کسی به او ظلم کرده بود و در آن جا حضور داشت. به پسرم گفتم: بگو من از او گذشتم و بخشیدم.

ص: 451

پسرم نگاهی به من کرد. من دوباره سخنم را تکرار کردم و هنگامی که او اصرار مرا دید، از او گذشت و بخشید.

بعد از این ماجرا، به من گفت: آیا می دانی این گذشت و بخشش برای من چقدر تمام شد؟ و چقدر سنگین بود؟

گفتم: بله، می دانم. اما بدان که آن چیزی که از خداوند متعال در مقابل این عفو دریافت می کنی، به مراتب بیشتر از آن است.

اول آن که از امر پدرت اطاعت کرده ای.

دوم آن که عفو کردی و با این سود بسیاری به تو رسید؛ چراکه خداوند مهربان عفو را دوست می دارد.

در سخنی زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفْوٌ يُحِبُّ الْعَفْوَ؛ (1)

به راستی خداوند تعالی عفو کننده است و عفو را دوست می دارد.

ارزش عفو در اسلام

اگر می خواهیم هنگامی که می گوئیم:

یا من أمر بالعفو...

ای خدایی که به عفو فرمان داده ای...

از ناحیه پروردگار لبیک صادر شود، باید قبل از آن همه را ببخشیم و از کوتاهی های آن ها درگذریم.

ص: 452

دربارهٔ عفو و گذشت روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السَّلام رسیده که به دو نمونه اشاره می‌نماییم.

در روایتی حضرت امام صادق علیه السَّلام فرمود:

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُتَّقِينَ...؛ (1)

عفو و گذشت در حال قدرت و توانایی از روش و سیره پیامبران و پرهیزکاران است...

در سخن دیگری امیر کلام امیر مؤمنان علی علیه السَّلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ؛ (2)

اگر بر دشمنت دست یافتی عفو و گذشت او را سپاس دست یافتن بر وی ساز.

بخشش دیگران، برگ سبزی از جانب ما

بخشش دیگران برگ سبزی است از جانب ما تا خداوند مهربان به اندازهٔ لطف و کرمش به ما عنایت کند؛ همانند آن کنیزی که به امام حسن علیه السَّلام شاخه گلی هدیه کرد.

انس می‌گوید: کنیزی به امام حسن علیه السَّلام شاخه گلی هدیه کرد.

امام حسن علیه السَّلام در پاسخ به پاداش او فرمود:

أَنْتِ حُرَّةٌ لِيُوجِبَهُ اللَّهُ؛

تو در راه خدا آزاد هستی.

ص: 453

1- بحار الأنوار: ج 68، ص 397

2- نهج البلاغه ص 470

من به آن حضرت گفتم: برای یک شاخه گل او را آزاد نمودی!؟

آن بزرگوار فرمود:

أَدْبَنَّا اللّٰهُ تَعَالَى فَقَالَ: إِذَا حُبِّبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا... (1) وَكَانَ أَحْسَنَ مِنْهَا إِعْتَاقُهَا؛ (2)

خدای متعال ما را این گونه آداب آموخته که در قرآن می فرماید: «هر گاه چیزی به شما به عنوان هدیه دادند شما نیکوتر از آن را تلافی نمایید...».

پاداش نیکوی این کنیز این بود که او را در راه خدا آزاد نمایم.

گرچه هدیه آن کنیز کوچک بود، ولی امام حسن علیه السّلام بر مبنای کرم و بزرگواری خود رفتار کردند و او را در راه خدا آزاد نمودند.

دعا در صفا

شایسته است که در صفا به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله توسل بجوییم و به آن حضرت عرضه بداریم: ای پیامبر رحمت! شما که با مشرکان پیمان بستید، من از دوستان شما و اهل بیت شما هستم و کلمه توحید بر زبانم جاری است؛ پس مرا دریاب.

سپس دعایی را بخوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در فتح مکه، آن را خواندند:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَعَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ؛ (3)

معبودی جز خدا نیست، خدای یگانه ای که به وعده خود وفا کرد، بنده اش را یاری نمود او را به تنهایی بر احزاب پیروز ساخت.

ص: 454

1- سوره نساء: آیه 85

2- مناقب آل ابی طالب: ج 4، ص 18؛ بحار الانوار: ج 43، ص 343

3- ر.ک: اعلام الوری: ص 111.

آن گاه دعایی را که امام صادق علیه السّلام فرموده، بخوانیم و بگوییم:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ (1)

معبودی جز خدا نیست، یگانه ای که شریکی ندارد، همه مُلک و تمام سپاس ها از آن اوست، زنده می کند و می میراند و همو زنده ای است که نمی میرد و او بر هر چیزی تواناست.

اصل و حقیقت توحید را با قلبی تطهیر گشته و پاک شده با آب زمزم بیان کنیم. سپس مخلصانه در ادامه دعا بگوییم:

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ،

اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ؛ (2)

خدایا! مرگ و آن چه را بعد از آن خواهد بود، برای من مبارک گردان.

خدایا! من به تو از تاریکی قبر و تنهایی آن که هیچ کس با من در قبر نیست پناه می برم.

خدایا! مرا در سایه عرش خودت قرار ده، آن روزی که جز سایه رحمت تو سایه ای نخواهد بود.

پس از آن که اعلام کردیم موحد هستیم و از شرک برائت جستیم، مهم ترین مسئله را که مسئله جهان آخرت و برزخ است، مطرح می کنیم و از خداوند متعال می خواهیم که ما را از تاریکی و وحشت قبر نجات دهد.

ص: 455

1- ر.ک: تهذیب الاحکام: ج 5، ص 145

2- مصباح المتعجل: ص 684

آری، یکی از نگرانی های هر انسانی، تنهایی در قبر است. انسانی که در بین جامعه و در میان دوستان و اقوام زندگی کرده است، پس از مرگ باید به تنهایی در قبر قرار گیرد و به تنهایی از آن مبعوث شود و نزد خداوند متعال برود. قرآن کریم می فرماید:

(وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ)؛ (1)

و به حقیقت شما، تنها، آن سان که شما را در آغاز بیافریدیم، نزد ما آمده اید.

کسانی که با انسان همنشین بودند و به خاطر جلب رضایت آن ها، انسان گناه می کرد، انسان را تنها می گذارند. در این جا از خداوند متعال می خواهیم که در تنهایی و تاریکی قبر به فریادمان برسد.

آن گاه که با این دعا به درگاه الهی، به آرامش رسیدی، بدان که آن جا کوه صفاست؛ دل انسان در آن جا آرام می گیرد و صفای دیگری می یابد.

کوه صفا و انس با خدا

نشستن در کوه صفا آثار بسیاری دارد که فزونی اموال و دارایی یکی از آن هاست. در آن جا انسان از مردم می بُرد و با خدا انس می گیرد و آنچه خدا به او داده است، همه را نزد خدای مهربان به ودیعه می گذارد و می گوید:

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضِيعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَنَفْسِي وَ أَهْلِي؛ (2)

ای خدای بخشایش گر مهربانی که ودیعه را ضایع و تباه نمی سازی، دینم، خودم و اهلم را به تو سپردم.

ص: 456

1- سوره انعام: آیه 94

2- مصباح المتعجب: ص 684

خداوند متعال بهترین امانتدار است؛ چرا که خود دستور داده که امانات را به اهلس برگردانیم، آن جا که می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)؛ (1)

به راستی خدا به شما فرمان می دهد که امانات را به صاحبانشان بازگردانید.

مسئله رد امانت به قدری اهمیت دارد که امام سجاد علیه السّلام می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَوْ أَنَّ قَاتِلَ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ التَّمَنَّى عَلَى السَّيْفِ الَّذِي قَتَلَهُ بِهِ لِأَذِيَّتِهِ إِلَيْهِ؛ (2)

بر شما باد به ادای امانت. به خدایی که حضرت محمد را به حق به پیامبری برانگیخت، اگر شمشیری را که با آن پدرم حسین بن علی علیه السّلام را کشتند، به امانت نزد من بسپارند، آن را به صاحبش برمی گرداندم.

در روایت دیگری آمده:

هنگامی که یحیی بن زید به شهادت رسید، صحیفه سجادیه را به متوکل بن عمیر داد تا او، آن را به پسر عموهای یحیی برساند.

متوکل نزد امام صادق علیه السّلام رفت و پس از گفت و گویی، به امام عرضه داشت: آیا این را به شما بدهم یا به کسانی که یحیی سفارش کرد؟

ص: 457

1- سوره نساء: آیه 58

2- الامالی، شیخ صدوق ص 246؛ بحار الانوار: ج 23، ص 278

امام دستور دادند که صحیفه به پسر عموهای یحیی داده شود. (1)

اکنون که در روی کوه صفا اندک اشراقی به ما شده و ایمان اندکی یافته ایم، شایسته است ایمان خود را نزد خدایی که دستور به رد امانت داده، به امانت گذاریم که به یقین او بهترین امانتدار است؛ آن گاه با این حال از صفا پایین می آییم.

در روز قیامت که محتاج یک حسنه هستیم، این امانت، به ما برگردانده می شود و موجب نجات ما خواهد شد. (2)

آرامش به هنگام پایین آمدن از کوه صفا

هنگام پایین آمدن از صفا، به صورت خمیده پایین بیا؛ زیرا امام صادق علیه السلام به این صورت پایین آمدند و اندکی از پیراهن خود را بالا زدند؛ به طوری که کمر مبارکشان مشخص شد و دائم می فرمودند:

رَبِّ اغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ؛

پروردگارا! مرا بیامرز، بر من رحم کن و از آن چه درباره من می دانی، بگذر. از آن حضرت علت این کار را جویا شدند.

حضرت فرمود: مگر ندیده اید که وقتی بنده را چوب می زنند، به او می گویند: پشتت را لخت کن. حال من خودم پشتم را برهنه کردم و به خداوند می گویم که مرا ببخش، زیرا طاقت مجازات تو را ندارم. (3)

ص: 458

1- ر.ک: صحیفه سجادیه (ترجمه و شرح فیض الاسلام): ص 15

2- ر.ک: بحار الانوار: ج 7، ص 290

3- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 336؛ مرآت العقول: ج 18، ص 66

بدیهی است که خداوند، کریم تر از آن است که مهمان خود را بزند؛ ولی ما پشت خود را برهنه می کنیم تا به گناهانمان اقرار کرده باشیم.

در روایتی دیگر آمده: امام صادق علیه السلام فرمود:

با آرامش و وقار از کوه صفا پایین بیا و به سمت کوه مروه برو... و بگو:

بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ اَهْلِ بَيْتِهِ، اللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَاِزْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ وَاَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ؛ (1)

به نام خدا و خدا از آن چه وصف شود، بزرگ تر است و درود خدا بر محمد و خاندان او باد. خدایا! مرا بیامرز و بر من رحم کن و از اعمالی از من که خود آگاهی، درگذر و تو عزیز و گرامی هستی.

سپس ذکر، تسبیح و تهلیل بگو تا به وسط وادی برسی. وسط وادی شبیه رودخانه بوده است که از ابطح شروع می شود که امروزه میدان عدل است. مسجد الحرام پایین تر از آن است. بعد به مسیله می رسی که در جای عمیقی قرار دارد.

هروله کنان به سوی کوه مروه

بنا بر روایت، وقتی حضرت هاجر علیه السلام یا در چنین مکانی قرار گرفت، می ترسید که سیل بیاید؛ زیرا در جای عمیقی قرار داشت که خطر سیل آن جا را تهدید می کرد. او به حضرت ابراهیم علیه السلام عرضه داشت:

يَا اِبْرَاهِيْمُ! اِلٰى مَنْ تَكَلَّنَا؟

ای ابراهیم ما را به چه کسی می سپاری؟

ص: 459

ابراهیم علیه السَّلام فرمود:

إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

به خدای عزیز و با جلال.

هاجر با شنیدن این پاسخ، دلش آرام یافت. (1)

تو نیز ای انسان که در چنین جایگاهی قرار داری؛ خود را به خدای عزیز و با جلالت بسپار.

تمام افرادی که به حج می روند _ در هر مرتبه و مقامی که باشند _ باید همانند هاجر علیها السَّلام که بین و و مروه می دوید، هروله کنان فاصله صفا و مروه را طی کنند.

خداوند برای این که از این کنیز سپاسگزاری کند، به همه؛ حتی به حبیب خود پیامبر رحمت نیز چنین امر کرده است.

به راستی چه زیباست تشکر و سپاس گزاری خداوند از بنده! و چه زشت است توجه بنده به غیر خدا.

آری هر که به غیر خدا توجه کند، حماقت و جهالت خود را آشکار ساخته است.

خداوند متعال در سوره پر رمز و راز زمر به پیامبر خویش دستور می دهد که به مردم چنین بگوید:

قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ* وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ* بَلِ
اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ؛ (2)

ص: 460

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 12، ص 106؛ لوامع صاحبقرانی: ج 7، ص 35

2- سوره زمر: آیه های 64 و 65

بگو: ای نادانان! آیا به من فرمان می دهید که غیر از خدا را بپرستم؟ به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک بیاوری، اعمال ناچیز گردد و خود از زیان کنندگان خواهی بود؛ بلکه خدا را پرست و از سپاس گزاران باش.

چه زیبا بیان می کند که به این نادان ها بگو شما به من امر می کنید که غیر خدا را عبادت کنم؛ به من پیامبر و هم چنین به پیامبران دیگر پیش از من وحی شده که اگر یک ذره شرک بورزم، همه اعمالم از بین می رود و حبط می شود.

آن گاه می فرماید: نه، حبیب ما تو مشرک نمی شوی. ما دیگران را تهدید می کنیم و می ترسانیم؛ بلکه تو همان طور که بودی، همان طور باش و خدا را عبادت کن و از سپاس گزاران باش.

آن گاه خدای سبحان در ضمن بیان اوضاع عجیب و صحنه هایی از قیامت می فرماید:

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)؛ (1)

آن ها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان ها پیچیده در دست او؛ خداوند منزه و از

ص: 461

شریک هایی که برای او می پندارند؛ پاک و بلندمقام است.

و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگاه همگی به پا می خیزند و در انتظار هستند.

وزمین به نور پروردگارش روشن می شود و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند، و میان آن ها به حق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد.

خدای متعال در این آیات تشبیه عجیب و غریبی می کند و می فرماید: خداوند در روز قیامت همه آسمان ها را مثل کاغذی به هم می پیچد و به دست می گیرد و زمین در قبضه اوست.

این جا، جایی است که باید به فکر جهان آخرت و دمیده شدن در صور باشیم نتیجه این تفکر، توحید و دوری از شرک است.

زمزمه حاجیان بین صفا و مروه

حج، از بین برنده شرک و هر گونه نفاق است. حج، تثبیت توحید و بکتاپرستی خالص است؛ از این رو همواره باید ذکر شریف «لا إله إلا الله» بر لبان حاجی باشد.

هفت مرتبه بین صفا و مروه، هروله می کنیم و هنگام هروله این گونه زمزمه می کنیم:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - اللَّهُ وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛

معبودی جز خدا نیست، جز او را نمی پرستیم؛ در حالی که دین خود را برای او خالص کرده ایم؛ گرچه شرک ورزان ناخرسند باشند.

پیمودن این مسافت انسان را خسته می‌کند. هاجر، همسر ابراهیم علیه السّلام هفت بار بین کوه صفا و مروه در رفت و برگشت بود. خداوند متعال برای هاجر بعد از این همه رفت و آمد، چشمه آب پدید آورد. ما هم از او درخواست می‌کنیم که چشمه های حکمت و دانش را در درون ما بجوشاند تا از آن ها سیراب شویم.

از خدای مَدّان می‌خواهیم که چشمه توحیدش در دل ما هیچگاه خشک نگردد تا در تمام حالات، در سختی ها و هنگام آسایش، در مواقع غضب و خشنودی، هنگام بیماری و سلامتی، همواره به یاد او باشیم و رازهای دیگری را برای ما رمزگشایی کند.

پاداش سعی بین صفا و مروه

در روایتی آمده است:

أَنَّ الْحَاجَّ إِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ (1)

هنگامی که حاجی میان صفا و مروه سعی کند، از گناهانش پاک می‌شود.

در روایت دیگری امام سجاد علیه السّلام می‌فرماید:

السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتُشْفَعُ فِيهِ بِالْإِيجَابِ؛ (2)

کسی که بین صفا و مروه سعی کند، فرشتگان برای او شفاعت نمایند و شفاعت آنان را پذیرفته خواهد شد.

به نظر میرسد یکی از علل پذیرش شفاعت فرشتگان آن است که خداوند خود، آن ها را شفیع قرار داده است.

ص: 463

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 208؛ لوامع صاحبقرانی: ج 7، ص 91

2- همان: حدیث 2168

علت دیگرش آن که بر خود واجب گردانیده که شفاعت معصومان علیهم السَّلام را بپذیرد.

استجاب دعا در مروه و صفا

اشاره

امام محمد باقر علیه السَّلام در روایتی چنین نوید دادند:

مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ. فَأَمَّا الْبُرُّ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي آخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَأَمَّا الْفَاجِرُ فَيَسْتَجَابُ لَهُ فِي دُنْيَاهُ؛⁽¹⁾

هیچ کس _ چه نیکوکار و چه تبهکار _ بر فراز آن کوه ها وقوف نمی کند، مگر آن که خداوند دعایش را اجابت می فرماید؛ دعای نیکوکار هم در امور آخرتش مستجاب می شود و هم در امور دنیایش، و اما دعای تبهکار تنها در امور دنیوی اش مستجاب می گردد.

روشن است که خداوند متعال در این جا گلچین نمی کند؛ بلکه جواب همه را می دهد؛ چه نیکوکار و چه گنهکار. منتها برای نیکوکار، هم دعای دنیوی و هم دعای اخروی اش را مستجاب می کند و برای گنهکار، فقط دعای دنیوی اش را مستجاب می کند.

ص: 464

1- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 210

4. وقوف و بودن در عرفات

یکی دیگر از اعمال حج این است که هنگامی که انسان برای انجام مناسک حج در مکه احرام بست، از مکه بیرون رود تا در عرفات وقوف کند و یک شب در مشعر الحرام توقف نماید و مشغول راز و نیاز با حضرت حق باشد. سپس شیطان لعین را رجم کند.

عرفات سرزمین راز و نیاز

سرزمین عرفات جای درخواست و آرزو از خداوند متعال است. در این جا باید نهایت دقت و مواظبت را داشت تا از خداوند کریم، مطالب عالی، اخروی و معنوی را بخواهیم.

امام صادق علیه السلام در این زمینه چنین می فرماید:

وَإِخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنِي وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ.

وَاعْتَرَفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ، وَجَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى بِوَحْدَانِيَّتِهِ؛ (1)

ص: 465

بعد از آن با خارج شدن از شهر مکه و از هیاهوی اجتماع و گرفتاری ها و قیدها، از مراحل غفلت و از لغزش های خود بیرون بیا و به سوی منی حرکت کن، و آن چه را که برای تو جایز و حلال نیست و تو شایسته آن نیستی، آرزو مکن.

و در عرفات، به خطاها و لغزش های خود اعتراف کن و در توحید و توجه به خدای متعال تجدید پیمان کن.

دعا در عرفات

یکی از دعاهای مهم در عرفه، دعای عظیم الشان عرفه است. این دعا در مضامین توحیدی بی همتاست؛ به طوری که بالاتر از آن متصوّر نیست.

شخصی می گوید: ابراهیم بن شعیب را دیدم که یک چشمش کور بود و چشم دیگرش بسیار ضعیف شده بود. در عرفات هیچ کس حالش بهتر از او نبود. همواره مشغول دعا و تضرّع و گریه بود. به او گفتم: خداوند حوائجت را می دهد. چرا این قدر گریه می کنی؟ من نگران چشم هایت هستم.

گفت: نگران من نباش. من برای خودم چیزی نخواستم؛ زیرا از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بَطْهَرِ الْغَيْبِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلَاهُ؛ (1)

هر کس برای برادر ایمانیاش چیزی بخواهد فرشته ای می گوید: دو برابر این برای خودت باشد.

ص: 466

بنابراین نمی‌ارزد که انسان در آنجا فقط برای خودش دعا کند.

عبدالله بن سنان میگوید امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يُوكَّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَيْنِ بِمَازِمِي عَرَفَةَ فَيَقُولَانِ: سَلِّمْ سَلِّمْ؛ (1)

خداوند دو فرشته را در تنگنای دو کوه عرفه می‌گمارد، آن‌ها می‌گویند: تسلیم باش! تسلیم باش!

اوج هیجانی معنوی

اوج هیجانی معنوی و نشاط در عرفه است؛ تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

الْحَجَّ عَرَفَةَ؛ (2)

حج، همان عرفه است.

در عرفه، حاجی با خداوند متعال چنین راز و نیاز می‌کند:

لَكَ الْعُتْبَى حَتَّى تَرْضَى؛ (3)

از تو عذر خواهی می‌کنم تا آن‌گاه که خشنود گردی.

آن‌گاه حاجی در مکتب دعای امام حسین علیه السلام به دعا به درگاه خدا می‌پردازد و چنین عرضه می‌دارد:

مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ حَابَ مِنْ رَضِي دُونَكَ بَدَلًا...؛ (4)

ص: 467

1- الکافی ج 4، ص 468

2- عوالی اللالی: ج 3، ص 162؛ مستدرک الوسائل: ج 10، ص 34

3- مفتاح الفلاح: ص 330

4- بحار الأنوار: ج 98، ص 220 و فرازی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام

کسی که تو را از دست داد، چه به دست آورده و کسی که تو را یافت، چه از دست داده است؟ هر کس به جای تو، جز تو را خواست محروم گشت....

اگر با خدا باشیم، چنان چه تمام دنیا هم ما را رها کنند، هیچ غم و اندوهی نخواهیم داشت؛ زیرا خدای متعال را خواهیم داشت؛ همان خدایی که به پیامبرش دستور داد که بگوید:

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ)؛ (1)

پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

به راستی کسی که خدای سبحان را دارد، چه غم دارد؟ اگر تمام دنیا را از انسان متوکل منع کنند، در او هیچ تزلزلی رخ نمی دهد؛ زیرا انسان متوکل به این آیه اعتقاد دارد:

(وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)؛ (2)

و اگر خداوند اراده زبانی برای تو داشته باشد، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند و او بسیار آمرزنده و بسیار مهربان است.

ص: 468

1- سوره توبه: آیه 129

2- سوره یونس: آیه 107

وقتی خداوند سبحان بخواهد به کسی لطفی کند، هیچ کس نمی تواند مانع او شود؛ چراکه خداوند متعال شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد. وقتی بناست امر خدای قادر برسد، کسی نمی تواند از امر او جلوگیری نماید.

بنابراین عاقل کسی است که با خداوند رابطه داشته باشد و فقط به او توجه کند. و فقط از او بخواهد و همواره، خدا خدا گوید و همواره به یاد او باشد.

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرماید:

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا مَنْ كَانَ لِلَّهِ أَخْذُهُ وَعَطَاءُهُ وَسَخَطُهُ وَرِضَاؤُهُ؛ (1)

برترین مؤمنان از نظر ایمان کسی است که گرفتن او، عطای او و خشم او و خشنودی او برای خدا باشد.

در روایت دیگری هشام بن سالم می گوید: حضرت امام صادق علیه السّلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ مَنْ شَغِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أَعْطِي مَنْ سَأَلَنِي؛ (2)

همانا خدای متعال می فرماید: هر که به سبب یاد من از درخواست و پرسش از من سرگرم شود به او از کسی که از من درخواست می کند، بهتر عطا می کنم.

هم چنین امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ضمن روایت مفصلی می فرماید:

ادْكُرُوا اللَّهَ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَإِنَّهُ مَعَكُمْ؛ (3)

خدا را در همه جا به یاد آورید که او با شماست.

ص: 469

1- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص 89

2- الکافی: ج 2، ص 501

3- الخصال: ج 2 ص 610

حج در واقع، زیارت خداوند متعال است و هر کس که مشتاق زیارت خداست، باید عمل نیک انجام دهد و به خدا شکر نیاورد که قرآن کریم می فرماید:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛ (1)

از این رو هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

آمزش حاجیان

یکی از علمای بزرگ شیعه، جناب شیخ حر عاملی رحمه الله است. وی در اصل لبنانی بود؛ ولی بیشتر دوران زندگی خود را در مشهد سپری کرد. کتاب گران سنگ ایشان، «وسائل الشیعه» نام دارد که مجتهدی نیست که در مسئله ای فتوا بدهد، مگر این که این کتاب را در آن مسئله مورد توجه عمیق قرار می دهد.

وسائل الشیعه جامع کتاب های چهارگانه شیعه است؛ یعنی شامل کتاب های ارزشمند «الکافی»، «من لا یحضره الفقیه»، «الاستبصار» و «تهذیب الأحکام» می شود.

در این کتاب روایتی از جناب ابن ابی عمیر آمده است. ابن عمیر از جمله کسانی است که همه علمای بر وثاقت و مورد اعتماد بودنش تأکید دارند. او از روایانی است که هنگامی که سلسله سند یک حدیث به آن ها می رسد، آن حدیث در نهایت اطمینان و صحت قرار دارد. (2)

ص: 470

1- سوره کهف: آیه 110

2- ر.ک: روضة المتقین: ج 1، ص 15

ابن ابی عمیر این روایت را از ابو ایوب و او از ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه السّلام نقل می کند.

امام سجاد علیه السّلام همواره مشغول عبادت بودند و همیشه در مسجد النبی یا مسجد الحرام حضور داشتند و به دلیل شرایط خاص زمان خود، با اسلحه دعا به نشر حقایق اسلام و مبارزه با ظالمان و طاغوت های زمان خود می پرداختند که صحیفه سجادیه یادگار چنین دورانی است. ضمن این که آن حضرت دائم البكاء بودند. (1)

حضرت به دلیل ضعف جسمانی نمی توانستند درست بنشینند و تکیه می زدند؛ در حالی امام صادق علیه السّلام درباره جد بزرگوارشان، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ؛ (2)

رسول خدا صلی الله علیه وآله همواره هم چون بندگان غذا می خورد، همچون بندگان می نشست و هیچ گاه تکیه نمی کرد و می فرمود که من بنده هستم.

ابن ابی عمیر این روایت را از ابو ایوب و او از ابو حمزه ثمالی چنین نقل می کند:

مردی به امام سجاد علیه السّلام با تمسخر اعتراض کرد و گفت: چرا شما جهاد را با سختی هایش ترک گفته و به حج روی آورده ای؟

امام سجاد علیه السّلام به هنگام شنیدن این سخنان تکیه داده بود، برخاست و راست نشست و به او فرمود:

وَيَحْكُ مَا بَلَغَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ؟! إِنَّهُ لَمَّا هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيبَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا بَلَالُ: قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيُنصِتُوا؛

ص: 471

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 45، ص 138

2- همان: ج 63، ص 419

وای بر تو، آیا نمی دانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره حج چه فرمودند؟! آن حضرت در حجة الوداع در عرفه وقوف داشتند. خورشید در حال غروب بود که به بلال فرمود: ای بلال! به مردم بگو: آرام گیرند.

بلال مؤذن پیامبر و اهل حبشه بود. با آن که حروف را نمی توانست درست ادا کند، اما از آن جا که صدای بلندی داشت، مؤذن پیامبر شده بود. هنگامی که مردم ساکت شدند، حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ؛

به راستی پروردگار شما در این روز بر شما رحمت و مغفرت را نازل کرد.

پیامبر کسی را استثنا نکرد و از عبارت «رَبَّكُمْ؛ پروردگارتان» استفاده کرد تا مردم احساس لطف و عنایت بیشتری کنند.

آن گاه در ادامه فرمود:

فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ؛

پس نیکوکاران شما را آمرزید.

طبیعی است که خداوند متعال ابتدا نیکوکاران را بیامرزد؛ چرا که گستره رحمت بی پایان او به نیکوکاران نزدیک تر است. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ)؛ (1)

به راستی رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

پس گناه کاران چه می شوند؟ پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله درباره گناه کاران فرمود:

وَشَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ؛

و شفاعت نیکوکاران شما را در باره گناه کارانتان پذیرفت.

ص: 472

بنابراین خدای مهربان همه شما را از نیکوکار و گنه کار آمرزید.

آنگاه پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله فرمود:

فَأْفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ؛

پس اینک با ره آورد آمرزش گناهان به شهر و دیار خود روید.

پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله در پایان سخن فرمود:

وَصَمِنَ لِأَهْلِ التَّبِعَاتِ مِنْ عِنْدِهِ الرِّضَا؛ (1)

و خداوند متعال در مورد کسانی که هنوز جرم هایی به گردن دارند، خشنودی خود را ضمانت کرده است.

تا این جا روایتی که از ابو حمزه ثمالی نقل شده پایان می یابد؛ اما این روایت از غیر او نیز روایت شده که ادامه دارد. حضرت در ادامه روایت می فرماید:

إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلصَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي...؛ (2)

مگر کسانی که هنوز جرم هایی به گردن دارند، چراکه خدا دادگر است؛ حق قوی ستمگر را از ناتوان ستمدیده می گیرد....

آری، در آن دادگاه، خدای دادگر حسنات ظالم را به مظلوم می دهد و اگر ظالم حسنه ای نداشت، گناهان مظلوم را به او می دهند؛ چرا که باید ستمدیده راضی شود. نمی شود کسی ظلم کرده باشد و مورد بازخواست قرار نگیرد.

در روز قیامت به صاحب حق _ به کسی که ظلم شده _ خطاب می شود: به بالا نگاه کن!

ص: 473

1- ثواب الاعمال: ص 48

2- الکافی ج 4، ص 252؛ روضة المتقين: ج 4، ص 76

وقتی به بالا نگاه می کند، نعمت ها و باغ هایی را می بیند. گویی یادش می رود که گناهانش را به شخصی که به او ظلم کرده بار کند. می پرسد: خدایا! این ها برای کیست؟

خطاب می رسد: این ها برای کسی است که از برادر ایمانی خود بگذرد.

او از برادر ایمانی خود می گذرد و با هم به سوی بهشت می روند.

این موضوع را ابو حمزه ثمالی این گونه بیان می کند: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّ أَهْلِ الْفَضْلِ؟

قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقَ مِنَ النَّاسِ، فَتَلْقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟

فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا، وَنُعْطِي مَنْ حَرَمَنَا، وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا.

قَالَ: فَيَقَالُ لَهُمْ، صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ؛ (1)

چون روز رستاخیز شود خداوند اولین و آخرین را در یک سرزمین گرد آورد.

منادی فریاد کشد: صاحبان فضیلت کجا هستید؟

گروهی از مردم برمی خیزند، فرشتگان آن ها را ملاقات می کنند و می پرسند: فضیلت شما چه بوده است؟

پاسخ می دهند: به کسی که از ما می برید می پیوستیم، به کسی که ما را محروم می ساخت بخشش می نمودیم و کسی که به ما ستم روا می داشت، از او در می گذشتیم.

به آنان گفته می شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید.

ص: 474

از این روایت نیز _ افزون بر روایت پیامبر صلی الله علیه وآله _ تضمین خدای متعال استفاده می شود.
به این ترتیب خدای مهربان برای کسانی که از دیگران بگذرند، فضیلت ها و ثواب های فراوانی قرار می دهد.

بزرگ ترین گناه در عرفه

اگر از ما بپرسند: بزرگترین گناه چیست؟

در پاسخ این پرسش، گناهان مختلفی به ذهنمان خواهد رسید. شخصی همین پرسش را از امام صادق علیه السلام پرسید. حضرت جوابی دادند که بسیار عجیب و در عین حال بشارت بزرگی برای حاجی ها و عمره گزاران است.

یکی از اصحاب امامان می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام بودند که کسی از ایشان این گونه پرسید:

مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ وِرْزًا؟

بار گناه چه کسی از همه سنگین تر است؟

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ يَقِفُ بِهَذَيْنِ الْمَوْقِعَيْنِ عَرَفَةَ وَالْمُزْدَلِفَةَ وَسَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ثُمَّ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ، وَصَلَّى خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ فِي نَفْسِهِ أَوْ ظَنَّنِي: أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ، فَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ وِرْزًا؛ (1)

هر کس که در دو موقف عرفه و مزدلفه توقف نماید، سعی بین صفا و مروه کند، سپس به گرد این خانه طواف کند و پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز گزارد،

ص: 475

اما در درون خود بگوید یا گمان کند که خدا او را نبخشیده است. پس او از کسانی است که سنگین ترین گناه را دارد.

جالب است که در پرسش پرسشگر حرف «مِن» نیامده است، ولی حضرت امام صادق علیه السّلام با حرف «مِن» پاسخ داده اند؛ یعنی چنین شخصی گناه کارترین فرد نیست؛ بلکه از کسانی است که گناه بسیار بزرگی را مرتکب شده است.

به راستی کسی با این بدگمانی به خدای متعال از انسان هایی است که خیلی گناه بزرگی را مرتکب شده است.

تو ای حاجی! در این مراسم الهی تلبیه گفتی و با این حال همه گونه شرک را از خدا نفی کردی. آن گاه به طرف عرفات رفتی و لختی در آن جا ایستادی دوباره شب آمدی و باز در آن جا ایستادی.

آن گاه شیطان را از خودت دور کردی. بعد قربانی خود را پیش کشیدی. بعد سرت را تراشیدی. بعد خود را پاک کردی و طواف نمودی و سعی کردی و طواف نساء را انجام دادی و این عمل الهی را به پایان رساندی. آیا باز هم خیال می کنی که خدا تو را نیامرزیده است؟ به سخن دیگر، حاجی با این عقیده گمان می کند که خدا نمی تواند از مهمان های خود پذیرایی کند.

ای حاجی! این چه فکری است که می کنی؟ خدا تو را مهمان کرده و از عهده مغفرت و آمرزش تو بر می آید. قرآن کریم می فرماید:

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ)؛ (1)

آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟!

ص: 476

حاجی باید بداند که خداوند مهربان می تواند از مهمان هایش پذیرایی کند و هر اندازه گناه داشته باشد، او را ببامرزد؛ حتی اگر حق الناس هم به عهده اش بود، خداوند می تواند صاحبان حق را راضی کند.

البته روشن است که حق الناس را باید ادا کرد، نه این که از روی عمد حق مردم را پایمال کند به این امید که در حج آمرزیده می شود، روایت این مورد را شامل نمی شود.

بدین منظور، با عنایت به آیه ای که می فرماید:

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ)؛ (1)

خدا، تنها از پرهیزکاران می پذیرد؛

باید حق الله و حق الناس بر ذمه ما نباشد و قبل از حج، توبه کنیم که توبه، شرط پذیرش هر عمل خیری است.

جلوه حضور امام مهدی علیه السلام

ظاهر روایت این است که این آمرزش به آن سال و به برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اختصاص دارد، نه همه افرادی که تا روز رستاخیز در عرفه باشند.

در این باره می گوئیم: گرچه امروزه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در میان ما نیست، اما فرزندش حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حضور دارند. اگر خداوند متعال در آن زمان به برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، مردم حاضر در عرفه را بخشید، امروز نیز به برکت امام عصر علیه السلام خواهد بخشید.

ص: 477

امام عصر علیه السّلام در فرازی از توقیع شریفش به شیخ مفید رحمة الله می فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ (1)

همانا ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم؛ چرا که در غیر این صورت، سختی ها و گرفتاری ها بر شما فرود می آید و دشمنان، شما را ریشه کن کرده و از بین می برند.

جدّ بزرگوارش پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله نیز در مناجاتش می فرمود:

رَبِّ أُمَّتِي؛

پروردگارا! امتم.

مادر ارجمندش فاطمه زهرا علیها السّلام نیز در روز رستاخیز به یاد شیعیان خویش است. رسول خدا صلوات الله علیه در توصیف وقایع روز قیامت در حدیثی به حضرت زهرا علیها السّلام می فرماید:

.. تُمْ يَقُولُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا فَاطِمَةُ! سَلِي حَاجَتِكَ.

فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَتِي.

فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ.

فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ! شِيعَةَ وُلْدِي.

فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ.

—قُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي.

فَيَقُولُ اللَّهُ: انْطَلِقِي فَمَنْ اعْتَصَمَ بِكَ فَهُوَ مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ؛ (2)

ص: 478

1- الاحتجاج: ج 2، ص 49، بحار الانوار: ج 53، ص 175

2- تفسیر فرات کوفی: ص 446؛ بحار الانوار: ج 8، ص 54

... آن گاه جبرئیل به تو می گوید: ای فاطمه! حاجت خود را بخواه .

تومی گویی: پروردگارا! من شیعیان خود را می خواهم.

خداوند رئوف می فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم.

تو می گویی: پروردگارا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می خواهم

خداوند سبحان می فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن!

در آن روز عموم خلایق آرزو می کنند که کاش از شیعیان و دوستان فاطمه علیها السّلام بودند...

گوشه ای از مهر و رأفت امام زمان علیه السّلام به شیعیان، در روایت عالم بزرگوار سید بن طاووس رحمة الله بیان شده است. ایشان می گوید:

سحرگاهان در سرداب امام زمان علیه السّلام از مولایم حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء شنیدم که در مناجات با پروردگار می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا مِمَّا خُلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طَيِّبَتِنَا وَعَجَنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فَعَلُوهُ إِتْكَالاً عَلَى حُبِّنَا وَوَلَايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تُؤَاخِذْهُمْ بِمَا اقْتَرَفُوهُ مِنَ السَّيِّئَاتِ إِكْرَاماً لَنَا وَلَا تَقَاصِدْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَقَابِلَ أَعْدَائِنَا ، فَإِنْ خَفَّتْ موازينهم فَتَقَلَّهَا بِفَاضِلِ حَسَنَاتِنَا؛ (1)

خداوندا! شیعیان ما از ما هستند، از باقی مانده گل ما آفریده شده اند و با آب ولایت ما سرشته شده اند.

خدایا گناهیانی را که با تکیه بر محبت و ولایت ما انجام می دهند روز

ص: 479

قیامت بر آن‌ها ببخش و به کرامتت بر ما، آنها را به واسطه گناهانشان بازخواست نکن و آن‌ها را در مقابل دشمنان ما تقاص نفرما، و اگر ترازوی اعمال آن‌ها سبک بود، با زیادی حسنات ما، آن‌ها را سنگین نفرما

دعا در عصر عرفه

ابو بصیر می‌گوید: امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که آفتاب روز عرفه فرونشست بگو:

اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسَدِّدًا تَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ.

وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبِرَّةِ وَالْعَافِيَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِي؛ (1)

خدایا! این دیدار را آخرین دیدار من از این جایگاه قرار مده و مرا همیشه تا هر زمان که باقی بداری آن را روزیم ساز و امروز مرا رستگار و پیروز و با دعای پذیرفته شده و ارمغانی از رحمت و آمرزش خود، به بهترین وجهی که یکی از زائران و حاجیان بیت محترم توبه و وطنش بازمی‌گردد به وطنم بازگردان.

(خدایا!) مرا امروز از گرامی‌ترین واردان و زائران خودت قرار ده و بهترین

ص: 480

نمونه خیر و برکت و عافیت و رحمت و رضوان و مغفرتی را که به یکی از آنان ارزانی داشته ای به من ارزانی دار و آن چه را از خانواده یا مال یا کم یا بیش که من به سوی آن باز می گردم برای من مبارک ساز و مرا نیز برای آنان مبارک فرمای.

وقوف در عرفات و اذن ورود به حرم

از ذکر یک دستور در قرآن مجید و مذکور نشدن دستور مشابه در همان کتاب آسمانی، انسان می تواند اهتمام این جهت را به دست بیاورد و گویا وقوف در عرفات، استیذان برای تشرف و دخول در حرم الهی است.

در مراسم عمره چون اجازه داده اند، عمره گزار بدون معطلی به حرم الهی مشرف می شود؛ ولی در مراسم حج این اجازه را نداده اند، حاجی باید تکامل پیدا کند؛ برای این تکامل باید از ظهر تا غروب، با حالت معنوی در صحرای عرفات باشد تا با گریه و تضرع، برای ورود به حرم الهی اذن ورود بگیرد.

وقوف در عرفات، یادآور صحنه روز رستاخیز

در مراسم حج، ایستادن پشت در حرم واجب و رکن عمل حج است. این ایستادن جلوه ای از صحنه قیامت است.

وقوف در عرفات صحنه روز قیامت را به یاد انسان می آورد. انسان در قیامت توقف می کند تا نوبت حسابش فرارسد. به راستی چقدر مشکل است آن صحنه که قرآن کریم از آن به «فزع اکبر» تعبیر می کند و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، لَا يَسْعَوْنَ حَسِيسَةً بِهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ، لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ (1)

به راستی کسانی که پیشتر از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن آتش دور داشته خواهند شد، صدای آن را نمی شنوند و آنان در میان آن چه دل هایشان بخواهد جاودانند، دلهره بزرگ آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند و به آنان می گویند: این همان روزی است که به شما وعده می دادند.

وقتی نوبت حساب انسان فرارسد، با لطف پروردگار مواجه می شود و می بیند که:

(فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا)؛ (2)

به زودی حسابی بس آسان برای او می شود.

در آن موقع انسان مؤمن خواهد فهمید مشکلاتی که در دنیا برای رضای خدا تحمل کرده موجب آسان شدن حسابش شده است

عرفات مقدمه ای برای شعر

شاره

عرفات مقدمه ای برای شعر استم. شعر، مکان با عظمتی است که انسان در آن جا باید با خدای متعال، حال عجیبی داشته باشد و ذکر خدای سبحان را بسیار بر لب ها جاری کند به تعبیر قرآن کریم، خیلی بیشتر از یاد پدرانان، به یاد خدای سبحان باشید.

ص: 482

1- سوره انبیاء: آیات 98 الی 103

2- سوره انشقاق: آیه 8

متأسفانه افکار بعضی از مردم در همان مشعر الحرام نیز افکار مادی است که قرآن کریم می فرماید:

(... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ)؛ (1)

... بعضی از مردم می گویند: پروردگارا! به ما در دنیا، نیکی عطا کن، ولی در جهان آخرت، بهره ای ندارند.

آنان کلمه حسنه را به زبان نمی آورند؛ زیرا وقتی کسی فقط دنیا را خواست، حسنه را از خدا طلب نکرده است. آری، دنیای فرعونى حسنه ندارد که قرآن کریم می فرماید:

(و نادى فرعون فى قومه قال يا قوم اليس لى ملك مصر و هذه الأنهار تجري من تحتي أفلا تبصرون)؛ (2)

و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟

انسان کافری که به جهان آخرت اعتقاد نداشته باشد، نعمت های دنیوی برای او حسنه محسوب نمی شود. از این رو این نعمت ها هیچ حظ و بهره ای برای روح او نخواهد داشت.

درخواست های دنیوی در حج مثل این می ماند که کسی به مهمانی برود و به صاحب خانه بگوید: یادت نرود برای من غذا بیاوری!

ص: 483

1- سوره بقره: آیه 200

2- سوره زخرف: آیه 51

خدای متعال مردم را به ضیافت و مهمانی دعوت کرده است؛ ولی متأسفانه بعضی از مردم نزد خدای سبحان از دنیا می گویند و این به راستی تنگ نظری و کم فهمی است.

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام که معمار ساختمان کعبه است، به خدای متعال این گونه می گوید:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ (1)

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دل های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آن ها روزی ده، شاید آنان شکرگزار باشند.

آیا درست است ما به مهمانی خدا برویم و در آن جا تنها به فکر دنیا باشیم؛ به گونه ای که از ذکر خدا غافل شویم؟

ص: 484

5. بودن در مشعر

از اعمال دیگر حج و قوف و بودن در مشعر الحرام است.

مهم ترین مشاعر بعد از عرفات

مشعر الحرام بعد از عرفات، مهم ترین مشاعر است و شب مشعر که شب عید است، شب مغفرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرمودند که در این شب تمام درهای آسمان تا صبح باز است.

در روایتی حلبی می گوید: امام صادق علیه السلام می فرماید:

نماز مغرب را مگزار تا به گروه بیبندی و نماز مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه در مزدلفه بخوانی و به هنگام فرود در وسط وادی از دست راست نزدیک مشعر فرود آی.

مستحب است برای کسی که نخستین بار حج انجام می دهد در مشعر الحرام توقف کند و بر آن پا بگذارد و در شب مزدلفه از حوض ها بگذرد و بگوید:

اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ،

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ.

لِلَّهِمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ

ص: 485

إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ؛

خدایا! نام این موقف «جمع» است.

خدایا! به یمن این جایگاه از تو می خواهم همه جوامع خیر را در این سرزمین برای من جمع کنی.

خدایا! مرا از آن خیری که از تو خواستم تا آن را در فضای قلبم جمع سازی نوید مساز و از تو درخواست می کنم آن چه را که در این جا به اولیای خود نشان داده ای به من ارزانی داری و مرا از همه شرها بازداری.

و اگر توانستی، آن شب را احیا دار، و نخواب؛ زیرا به ما روایت شده که درهای آسمان در آن شب بر صداهای مؤمنان بسته نمی شود. آنان صدایی همانند صدای زنبور دارند، خداوندی که ثنای او بزرگ و عظیم است می فرماید:

أَنَا رَبُّكُمْ وَأَنْتُمْ عِبَادِي، أَدَيْتُمْ حَقِّي وَحَقِّي عَلَيَّ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكُمْ.

من پروردگار شما هستم و شما بندگان من هستید، شما حق مرا ادا کردید، و بر من سزاوار است که دعاها را اجابت کنم.

خداوند در آن شب گناه آن که را خواهد، می ریزد و آن که را بخواهد، می بخشد. (1)

در بیشتر دعاهایی که در روز عرفه وارد شده، می گوئیم:

وَاعْفِرْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ؛ (2)

خدایا! ما را در این شب ببامرز.

ص: 486

1- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 468؛ تهذیب الاحکام: ج 5، ص 188

2- اقبال الاعمال: ج 1، ص 397

وقوف در مشعر مقدمه ای برای پذیرش آمرزش و مغفرت است و مشعر الحرام، از ارکان حج است. اگر کسی وقوف در مشعر را درک نکند، حج را درک نکرده و این بیانگر عظمت مشعر الحرام است. (1)

جمیل بن درّاج می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ قَبْلِ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ. (2)

هر که روز قربان پیش از ظهر به مشعر الحرام رود، در واقع حج را درک نموده است.

در روایت دیگری اسحاق بن عمّار می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ وَعَلَيْهِ خَمْسَةٌ مِنَ النَّاسِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ؛ (3)

هرکس مشعر الحرام را پیش از ظهر با پنج نفر درک کند، در واقع حجش را درک نموده است.

مشعر الحرام، محل ازدحام است و امام علیه السّلام تأکید می کند که از حیاض عبور نکنید. (4)

ص: 487

1- ر.ک: وسائل الشیعه: ج 14، ص 37 و ص 38

2- الکاف: ج 4 ص 476 حدیث 3

3- همان: حدیث 4

4- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 543_544

ابی بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن سخنی می فرماید:

...فَإِذَا أَتَيْتَ مُزْدَلِفَةَ وَهِيَ جَمْعٌ فَأَنْزِلْ فِي بَطْنِ الْوَادِي عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِيهِ مَوْضِعاً فَلَا تُجَاوِزِ الْحِیَاضَ
الَّتِي عِنْدَ وَادِي مُحَسَّرٍ؛ فَإِنَّهَا فَصْلٌ مَا بَيْنَ جَمْعٍ وَ مَنَى؛ (1)

... پس آن گاه که به مزدلفه _ که همان جمع است _ رسیدی در داخل درّه از سمت راست جاده نزدیک به مشعر الحرام فرود آی و اگر در آن جا جایی نیافتی پس از حوض هایی که نزدیک وادی محسّر است مگذر؛ زیرا که آن جا فاصله میان جمع و منی است.

البته امروزه علائمی برای راهنمایی حاجیان نصب شده و شب مشعر الحرام، خیلی کم نورتر از روز نیست.

دعا در مشعر

همان طوری که گذشت ادعیه زیادی در مشعر وارد شده که شاه بیت همه آن ها این است: خدایا! تمام خیراتی را که وعده کرده ای، در این جا که نامش جمع است، برای من جمع کن.

برای کسی که نخستین بار به حج مشرف شده، مستحب است که کف پایش به زمین مشعر مالیده شود. (2)

ص: 488

1- همان

2- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 468؛ تهذیب الاحکام ج 5 ص 188

بیداری حاجی در مشعر الحرام

حاجی باید سعی کند که در مشعر الحرام نخوابد. البته اگر خسته شد و خوابش برد، نظر لطف خداوند و امام زمان علیه السّلام شامل حال او هم خواهد شد. اگر همه بخوابند، امام زمان علیه السّلام بیدار است و به برکت آن بزرگوار، خداوند رحیم شیعیان را می آمرزد. او فرزند امام سجاد علیه السّلام است.

اصمعی می گوید:

شبی پیرامون خانه خدا طواف می کردم. ناگاه جوان خوش خلق و خویی را دیدم که گیسوانی در جلوی پیشانی دارد. او پرده کعبه را گرفته بود و با خدای سبحان این گونه مناجات می نمود:

نَامَتِ الْعُيُونُ وَعَلَتِ النُّجُومُ وَأَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، عَلَقَتِ الْمُلُوكُ أَبْوَابَهَا وَأَقَامَتِ عَلَيْهَا حُرَاسَهَا، وَبَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلسَّائِلِينَ، جِئْتُكَ لِتَنْظُرَ إِلَيَّ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

(خدایا) چشم ها به خواب رفتند و ستارگان بالا رفتند. تو فرمانروای زنده و پایداری. پادشاهان در قصرهای خود را بسته اند و نگهبانان را به نگهبانی گماشته اند، ولی در خانه تو برای هر که تقاضایی داشته باشد باز است. به حضور تو آمده ام تا نظر لطفی به من نمایی ای مهربان ترین مهربانان!

آن گاه این اشعار را خواند:

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلَمِ *** يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى مَعَ السَّقَمِ

قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبَةً *** وَأَنْتَ وَحْدَكَ يَا قَيُّومُ لَمْ تَنَمْ

أَدْعُوكَ رَبِّ دُعَاءَ قَدْ أَمَرْتَ بِهِ *** فَأَرْحَمَ بُكَائِي بِحَقِّ الْبَيْتِ وَالْحَرَمِ

إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَرْجُوهُ ذُو سَرْفٍ *** فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ بِالْتَّعَمِّ

ای آن که پاسخت برسد بر گرفتاری *** ای برطرف کننده هر رنج و بیماری

اطراف خانه ات همه در خواب رفته اند *** اما تو ای خدای توانا! تو بیداری

می خوانمت خدا، که تو خود گفته ای بخوان *** پس رحم کن به حق حرم هم بر این زاری

امید گر نبسته به عفو تو مسرفی *** پس کیست آن که جود کند بر گنه کاری

اصمعی می گوید: وقتی با آن جوان ملاقات کردم دیدم، امام زین العابدین علیه السّلام است. (1)

آری، گرچه امام زمان مهربان ما بیدار است و به مناجات با پروردگار مشغول؛ ولی در عین حال باید توجه داشته باشیم که بیدار ماندن در مشعر الحرام از خوابیدن بهتر است. حتی اگر امکان دارد، به زحمت و مشقت خود را بیدار نگه داریم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ مِنْ مَضَجِهِ وَالتَّعَاسُ فِي عَيْنَيْهِ لِيَرْضِي رَبَّهُ بِصَلَاةٍ لَيْلِهِ بَاهَى اللَّهُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ فَيَقُولُ: أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا قَائِمٌ مِنْ مَضَجِهِ وَتَرَكَ لَذِيذَ مَنَامِهِ إِلَى مَا لَمْ أَفْرِضْهُ عَلَيْهِ اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ؛ (2)

ص: 490

1- مناقب ابن شهر آشوب: ج 4، ص 150؛ بحار الأنوار: ج 46، ص 80 و ر.ک: درر الأخبار با ترجمه: ص 677

2- ارشاد القلوب: ج 1، ص 85؛ ر.ک: بحار الانوار: ج 87، ص 148 و 156

آن گاه که بنده ای از بسترش با چشمان خواب آلوده، بر می خیزد، تا با نماز خود پروردگارش را خشنود سازد، خداوند به فرشتگانش فخر می کند و می فرماید: آیا بنده مرا نمی بیند که از بسترش برخاسته و لذت خواب را کنار نهاده، تا نمازی را که بر او واجب نکرده ام به جای آورد؟ پس گواه باشید که من او را آمرزیدم.

دعا در مشعر و ضمانت خدا

حاجی و عمره گزار که میهمان خداوند متعال است، در مشعر الحرام؛ این مکان مقدس با پروردگارش مناجات می کند؛ از این رو ضمانت نامه آن ها بر عهده خدای تعالی است و خداوند آن ها را بیمه می کند.

در این باره ابن ابی عمیر روایتی را از علی بن ابو حمزه از ابو بصیر نقل می کند. ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

ضَمَانُ الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ عَلَى اللَّهِ إِنْ أَبْقَاهُ بَلَعَهُ أَهْلُهُ، وَإِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؛ (1)

ضمانت حاجی و عمره گزار بر خداست. اگر او را زنده نگه دارد، به خانواده اش برساندش و اگر او را بمیراند، به بهشت وارد می کند.

ضمانت بهشت برای شش گروه

در روایتی امیر مؤمنان علی علیه السّلام برای شش گروه بهشت را ضمانت کردند.

ضمانت امر ساده ای نیست و کسی که ضامن می شود باید بداند که ذمه طرف مقابل بر عهده اوست و اگر نمی تواند از عهده اش برآید، نباید ضامن شود.

ص: 491

با این وصف، امیر مؤمنان علی علیه السّلام ضامن بهشت می شوند که نشان می دهد این شش گروه، به قطع اهل بهشت هستند.

در این روایت زیبا امیر مؤمنان علی علیه السّلام می فرماید:

ضَمِنْتُ لِسِتَّةِ الْجَنَّةِ:

رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛

برای شش گروه بهشت را ضمانت می کنم:

کسی که به نیت پرداخت صدقه از خانه اش خارج می شود؛ اما در راه مرگش فرامی رسد.

گفتنی است که صدقه دایره وسیعی دارد و فقط به پولی که به فقیر می دهند، اطلاق نمی شود.

وَرَجُلٌ خَرَجَ يُعَوِّدُ مَرِيضًا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛

مردی که به نیت عیادت بیمار از خانهاش خارج می شود و در راه، می میرد.

عیادت بیمار ثواب فوق العاده ای دارد که روایات فراوانی در این باره وارد شده است. (1) ما تنها به یک بسنده می نمایم.

معاویه بن وهب می گوید: امام صادق علیه السّلام می فرماید:

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا حِينَ يُصَبِّحُ شَيْعَةَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَبٍ، فَإِذَا قَعَدَ غَمْرَتُهُ الرَّحْمَةَ وَاللَّيْلَةَ تَغْفَرُوا لَهُ حَتَّى يُمْسِيَ، وَإِنْ عَادَهُ مَسَاءً كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّى يُصْبِحَ؛ (2)

ص: 492

1- ر.ک: بحار الانوار: ج 81، ص 216، 217 و 227

2- الکافی: ج 3، ص 119

هر مؤمنی که صبح از جا برخیزد و به عیادت مؤمنی روان شود، هفتاد هزار فرشته او را مشایعت نمایند و چون بر بالین بیمار بنشیند، رحمت الهی او را فرا بگیرد و فرشتگان تا شب هنگام برای او آمزش بخواهند و اگر شب هنگام به عیادت رود، همین پاداش نصیب او می گردد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ادامه روایت فرمود:

وَرَجُلٌ خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛

کسی که به قصد جهاد در راه خدا از خانه خارج شود و در حین جهاد یا در بین راه از دنیا برود.

قرآن کریم نیز می فرماید:

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛ (1)

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه های فراوان و گشایش ها خواهد یافت و هر کس به قصد مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه اش به درآید، سپس مرگش برسد، به یقین پاداش او بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است.

در ادامه روایت آمده:

وَرَجُلٌ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ،

کسی که به حج مشرف می شود و به قصد مهمانی خدا و درک فیض حضرت حق و برکات آن جا به حج می رود و به هر دلیلی از دنیا می رود.

ص: 493

حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام برای چنین کسی نیز ضمانت کرده اند که به بهشت وارد خواهد شد.

از سعادت انسان است که در راه حج مرگش فرارسد. برای غسل میت مُحرم نباید کافور استعمال کرد و اگر مرد باشد، باید سرش را باز گذاشت و سر برهنه دفن کرد. چنین شخصی با لباس احرام محشور می شود و در روز قیامت، تلبیه گویان برانگیخته می شود.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید:

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ فِي صَدَمَانِ اللَّهِ، فَإِنْ مَاتَ مُتَوَجِّحًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَإِنْ مَاتَ مُحْرِمًا بَعَثَهُ اللَّهُ مُلَيَّبًا، وَإِنْ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْأَمْنِينَ وَإِنْ مَاتَ مُنْصَرَفًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ جَمِيعَ ذُنُوبِهِ؛ (1)

حاجی و عمره گزار در ضمان خداوند هستند، پس اگر در مسیر رفتن به سوی مکه از دنیا برود، خداوند گناهایش را می آمرزد و اگر در حال احرام بمیرد، روز قیامت تلبیه گویان برانگیخته می شود، و اگر در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را ایمن از عذاب مبعوث می کند، و اگر در حال برگشت از حج و عمره بمیرد، خداوند تمام گناهایش را می آمرزد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ادامه روایت فرمود:

وَرَجُلٌ خَرَجَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛

کسی که برای شرکت در نماز جمعه حرکت می کند و در این مسیر مرگش فرا می رسد.

ص: 494

نماز جمعه اگر با شرایطش اقامه شود، اهمیت فوق العاده ای دارد؛ تا جایی که خدای متعال در قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که ندای نماز روز جمعه در دهند، به نماز بشتابید و داد و ستد را رها کنید. اگر بدانید، این کار برایتان بهتر است.

ششمین نفری که بهشت برای او تضمین شده است:

وَرَجُلٌ خَرَجَ فِي جَنَازَةِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَمَاتَ فَلَهُ الْجَنَّةُ: (2)

کسی که به قصد تعظیم مسلمانی، در تشییع جنازه او شرکت کند و در این راه بمیرد.

درباره حضور در مراسم تشییع جنازه مؤمن، روایات بسیاری از امامان اطهار علیهم السّلام رسیده که فقط به یک روایت اکتفا می کنیم.

امام صادق علیه السّلام می فرماید:

مَنْ شَهِدَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّىٰ يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمُسَدِّعِينَ يُشَدُّ بِعُونِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ؛ (3)

هر کس جنازه مؤمنی را تشییع کند و تا هنگامی که او را دفن می کنند همراهی کند، خدای عزیز و جلیل هفتاد هزار فرشته را و او می دارد که جنازه او را تشییع و تا هنگامی که از قبر برای حشر بیرون می آید، برای او آمرزش بخواهند.

ص: 495

1- سوره جمعه: آیه 9

2- من لا يحضره الفقيه: ج 1، ص 140

3- روضة الواعظين: ج 2، ص 486

مستحب است حاجی در مشعر الحرام برای فردا که می خواهد رمی جمرات کند، سنگ ها را با حالت خاصی جمع نماید.

معاویة بن عمّار می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

سنگ ریزه های جمرات را بردار و به جمره آخر _ که نزد جمره عقبه است _ بیا و از مقابل آن بینداز و بر بالای آن نینداز و در حالی که سنگریزه ها در دست توست می گویی:

اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ حَصِيَاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَأَزْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي؛

خدایا! این ها سنگ ریزه های من هستند؛ آن ها را برای من بشمار و آنها را در عمل من والا قرارده.

آن گاه سنگ ریزه را بینداز و با هر سنگ ریزه می گویی:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ،

اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا؛

خدا از آن چه وصف شود، بزرگ تر است، خدایا! شیطان را از من بران.

خدایا! با تصدیق کتاب تو و پیروی از روش پیامبر تو این عمل را انجام می دهم.

خدایا! این حج مرا حجی نیکو، عمل پذیرفته شده و تلاش سپاسگزاری شده قراربده و گناهم را بیامرز

حضرت در ادامه فرمود:

وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُرْمَى الْجِمَارُ عَلَى طَهْرٍ؛ (1)

مستحب است که انسان به هنگام رمی جمرات با وضو باشد.

مشعر و خطر نفوذ شیطان

مشعر الحرام از جاهایی است که شیطان، انسان را بسیار آزار می دهد؛ هر چند فرشتگان شیطان را دفع می کنند و ضیوف الهی را محافظت می نمایند. در عین حال، خطر شیطان بسیار زیاد است. (2)

بنابر این انسان باید در آن فضای معنوی در پناه خدا و امام عصر علیه السلام قرار بگیرد و اگر کسی توفیق پیدا کند که شب مشعر را احیا کند، گویا تمام عمر را احیا کرده است.

تنها جایی که خداوند برای ذکر خود محل تعیین کرده، مشعر الحرام است.

قرآن کریم می فرماید:

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ)؛ (3)

شما گناهی نیست که در سفر حج فضل پروردگارتان را بجوئید. از این رو هر گاه از عرفات کوچ نمودید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و خدا را یاد کنید که شما را پیشتر از بیراهان بودید، هدایت کرد.

ص: 497

1- الکافی: ج 4، ص 478؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 548؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 275

2- رک: من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 238

3- سوره بقره: آیه 198

این بسیار عجیب است؛ زیرا موردی در قرآن نداریم که برای ذکر الهی، جایی تعیین شده باشد. برای نمونه خدای سبحان در آیه ای از قرآن کریم می فرماید:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ)؛ (1)

پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم و سپاس گزار من باشید و با من ناسپاسی نکنید.

در آیه ای دیگر می فرماید:

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ)؛ (2)

و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بدون صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.

در آیه ای دیگر می خوانیم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)؛ (3)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را با یاد بسیار، یاد کنید.

خداوند متعال در مورد ادعیه روز عرفه و تکالیف آن روز، در قرآن کریم این گونه دستور نمی فرماید؛ ولی درباره مشعر الحرام، این گونه دستور می دهد.

مشعر، ابتدای بروز عنایت ربانی و پذیرش بندگان است که فرشتگان به فرمان خداوند سبحان به آنان تحیت می گویند.

ص: 498

1- همان آیه 152

2- سوره اعراف آیه 205

3- سوره احزاب آیه 41

جلوه ای از صحنه ورود مؤمنان به بهشت

نمونه ای از بهشت که در دنیا وجود دارد، بیت الله الحرام است.

عرفات و قوف به صحرای قیامت است و مشعر هم اول ورود به حرم و رفتن به بهشت آن جا باید ایستاد و گریه کرد و اذن گرفت و آفتاب خورد. آن جا صحرای قیامت است. در مشعر لباس باید به نحو خاصی باشد.

قرآن مجید صحنه ورود مؤمنان به بهشت را این گونه به تصویر می کشد:

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ

أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مَنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ * وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ (1)

و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند تا آن گاه که به آن رسند و درهای آن به رویشان گشوده گردد و نگهبانان آن به آنان گویند: سلام بر شما خوش آمدید در آن وارد شوید و جاودانه بمانید و گویند: سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به ما میراث داد از هر جای آن باغ پهناور که بخواهیم جای می گزینیم، چه نیک است پاداش عمل کنندگان و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگار خود تسبیح می گویند و میانشان به حق داوری می گردد و گفته می شود: سپاس ویژه پروردگار جهانیان است.

ص: 499

قیادت؛ یعنی کسی را از پیش رو راهنمایی کردن، ولی سوق؛ یعنی از پشت سر، کسی را به راه انداختن.

بنابراین آیه شریفه گویا این گونه است که در روز قیامت، فرشتگان پیش روی بهشتی ها راه نمی روند، بلکه بهشتیان باید جلو بروند.

کسی که پیشاپیش همه راه می رود و قائد است، امیر مؤمنان علی علیه السلام است، همو که قائد و رهبر «غر المحجلین؛ سفیدرویان» است.

در سخنی نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تَسْقُونَ مِنْ أَحَبِّبْتُمْ وَتَمْنَعُونَ مَنْ كَرِهْتُمْ وَأَنْتُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَفْزَعُ النَّاسُ وَلَا تَفْرَعُونَ وَيَحْزَنُ النَّاسُ وَلَا تَحْزَنُونَ...؛ (1)

ای علی! تو و پیروانت کنار حوض کوثر خواهید بود؛ دوستان خود را سیراب خواهید کرد و دشمنان خویش را باز خواهید داشت. شما در روز رستاخیز در سایه عرش الهی در امان خواهید بود و حال آن که تمام مردم در ناله و خروش و غمگین خواهند بود و شما از اندوه برکنار خواهید بود.

در روایت دیگری ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در ضمن حدیثی طولانی فرمود:

در روز قیامت ندا دهنده ای ندا می دهد:

هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ؛ (2)

این علی بن ابی طالب وصی رسول خدا؛ پروردگار جهانیان، امیر مؤمنان و رهبر سفید رویان به سوی باغهای پر نعمت بهشت است.

ص: 500

1- بحار الأنوار: ج 8، ص 28

2- همان: ج 7، ص 233

آری، امیرمؤمنان علی علیه السلام راه را می داند و لازم نیست کسی او را راهنمایی کند؛ همان طور که خود حضرت فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي فَلَا تَنَا بَطْرُقِ السَّمَاءَ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ...؛ (1)

ای مردم! پیش از آن که مرا نیابید آن چه می خواهید از من بپرسید که من به راه های آسمان از راه های زمین آشناترم.

او قائد است و مؤمنان پیش رو می روند و فرشتگان از پشت سر هدایت می کنند تا به بهشت می رسند. در این هنگام درهای بهشت باز می شود. البته همه درها بسته اند، ولی دری که علی علیه السلام را ببیند، باز می شود.

در این هنگام به جای این که بهشتی ها سلام کنند، فرشتگان به آن ها سلام می کنند.

قرآن نقل نمی کند که بهشتی ها آیا جواب سلام به آنها می دهند یا نه.

آنان چنان فریفته و شیفته عنایات حضرت حق هستند و چنان به سمت لقاء الله می روند که اصلاً متوجه نمی شوند که خازنان بهشت به آنها سلام کرده اند. آنها سلام می دهند، ولی این ها متوجه خداوند متعال هستند و می گویند:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ)؛ (2)

سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به ما میراث داد از هر جای آن باغ پهناور که بخواهیم جای می گزینیم چه نیک است پاداش عمل کنندگان.

ص: 501

1- همان: ج 61، ص 227 و ج 10، ص 128

2- سوره زمر آیه 75

فرشتگان اطراف عرش را فرا گرفته اند و تسبیح گویان شاهد این صحنه هستند.

آری، بهشت واقعی و حقیقی که قرآن کریم توصیف می کند، چنین است و خدا چنین چیزهایی در بهشت آفریده است. لذت های دنیوی نیز نمونه ای از لذات بهشتی است و لذت های بهشتی خیلی بالاتر است.

جلوه ای از آتش دوزخ

خدای متعال نمونه کوچکی از بهشت و جهنم را در این دنیا به انسان ها نشان می دهد تا به انجام دادن کارهای خیر تشویق شوند و از گناهان دوری کنند. ما در دنیا یک مقدار خودمان را با آتش دنیا بسنجیم و ببینیم آیا می توانیم تحمل کنیم یا نه؟!

به یقین نمی توانیم آن را تحمل کنیم. از این رو باید با حضرت امام سجاد علیه السلام هم‌نوا بشویم. در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی چنین می خوانیم:

يَا رَبِّ إِنِّي ضَعِيفٌ عَلَى النَّارِ فَلَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ... (1)

پروردگارا! من توان آتش دوزخ را ندارم، مرا با آتش عذاب مکن...

خداوند متعال صورت هایی از جهنم را نیز در همین دنیا قرار داده است تا ما با دیدن آن ها از گناهان دوری کنیم. برای نمونه خاطره ای را بازگو می کنم:

در نخستین سفر به اهواز، با گروهی به دیدن چاه های گاز اهواز رفتیم. من در عمرم چنین آتش و حرارتی ندیده بودم. از لوله ای عظیم به ارتفاع حدود سی متر، آتش به آسمان بالا می رفت.

من جلوتر می رفتم که از نزدیک شاهد آن باشم.

ص: 502

1- المصباح (کفعمی): ص 603؛ بحار الأنوار: ج 98، ص 96؛ الإقبال بالأعمال الحسنة: ج 1، ص 179

مسئولان مربوطه مانع می شدند و می گفتند: جلوتر نروید که خطر دارد.

به آن ها گفتم: من حال خاصی دارم اجازه بدهید کمی جلوتر بروم.

کمی جلوتر رفتم و خیلی منقلب شدم و با خودم همین عبارت دعای ابوحمزه را زمزمه می کردم:

يَا رَبِّ إِنِّي ضَعِيفٌ عَلَى النَّارِ فَلَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ...؛ (1)

پروردگارا! من در برابر آتش ناتوانم مرا با آتش عذاب نکن...

وقتی برگشتم، به من گفتند: می دانید چگونه شما توانستید نزدیک آتش بروید، به جهت این که نصف صورت شما را عینک پوشانده و نصف دیگر هم محاسن شماست. اگر پوست خالی بود، نمیتوانستید جلو بروید.

گفتم: الحمد لله که این محاسن، مانع سوختن ما شد و إن شاء الله در آخرت هم مانع از ورود به دوزخ گردد.

پیام فرشتگان به حاجی

در ابتدای مشعر دو کوه قرار دارد که در آن جا فرشتگان به پشت سر حاجی می زنند و می گویند: عمل از نو آغاز کن!

به سخن دیگر، به حاجی می گویند: تا این جا پاک شدی؛ زیرا به ضیافت خدا آمدی. گناهانت را نادیده گرفتیم؛ ولی بعد از این مواظب باش.

این حالت مثل منظره صحنه ورود مؤمن به بهشت است که فرشتگان او را سوق

ص: 503

می دهند (1). از این رو خداوند متعال می فرماید:

(فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ)؛ (2)

از این رو هر گاه از عرفات کوچ نمودید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید.

کرامت صاحب خانه در مشعر

بیان شد که شایسته است انسان در مشعر الحرام نخواست. البته اگر نتوانست و خوابید اشکال ندارد؛ چرا که صاحب خانه کریم است. وقتی صاحب خانه ببیند مهمانش چرت می زند، به او می گوید: اندکی استراحت بفرمایید.

خدای مهربان نیز کریم است و در حال خواب هم به مهمانش روزی می دهد. ما در دعای ماه رجب این گونه می خوانیم:

... يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً أَعْطِنِي... (3)

... ای آن که هر کس از او بخواهد عطا کند، ای آن که به هر کس هم که از او درخواست نکند و به آن که خدا را هم نشناسد، از روی مهربانی و رحمت عطا می کند...

آری، ما از خدای متعال می خواهیم که با فضل خود ما را ببخشد و معرفت قلبمان را زیاد کند.

ص: 504

1- ر.ک: الکافی: ج 4، ص 257؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 203

2- سوره بقره: آیه 198

3- اقبال الأعمال: ج 2 ص 644؛ بحار الأنوار: ج 98، ص 390

آن چه در مشعر اهمیت دارد که انسان باید به فکر آن باشد و خدا از همه بیشتر به آن توجه دارد، رضایت خدای سبحان است.

قرآن کریم می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)؛ (1)

خدا به مردان و زنان با ایمان باغ هایی وعده داده که از زیر درختان آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و سراهایی پاکیزه در بهشت های جاودان (به آنان وعده داده است) و خشنودی خدا بزرگتر است. این، همان کامیابی بزرگ است.

ما در آن جا می گوییم: خدایا از ما راضی و خشنود باش.

بنا به تعبیر حضرت امام حسین علیه السلام رضایت خدا از طرف ما علتی نمی خواهد، (2) بلکه وقتی خدا میل داشته باشد از کسی راضی باشد، راضی می شود از این رو خدای مهربان در آیه ای می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ)؛ (3)

به راستی کسانی که پیش تر از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده از آن آتش دور داشته خواهند شد.

ص: 505

1- سوره توبه: آیه 72

2- اقبال الأعمال: ج 1، ص 248؛ بحار الانوار: ج 98، ص 225

3- سوره انبیاء: آیه 98

از ناحیه خدا به بندگان خاص عنایت خاص شده است. خدای سبحان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را پیامبر امام حسین علیه السلام را امام قرار داده است. همه چیز به عنایت حضرت حق بستگی دارد؛ همان طور که در فرازی از دعا می گوئیم:

... اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ...؛ (1)

... خدایا! هر نعمتی برای ما از جانب توست، خدای یگانه ای که شریکی نداری، معبودی جز تو نیست، از تو آمرزش می خواهیم و به سوی تو باز می گردم...

و در آیه شریفه ای از قرآن کریم می خوانیم:

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ)؛ (2)

بگو: تنها به فضل خدا و رحمت او باید خوشحال شوند؛ که این از تمام آن چه گردآوری می کنند، بهتر است.

هم چنین در تهلیلاتی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده می گوئیم:

وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ...؛ (3)

و مهر و رحمت او از تمام آن چه گردآوری می کنند، بهتر است.

رحمت ها و عنایت های خداوند متعال بسیار بهتر از قصه ها، گنج ها، اموال و... است که مردم جمع می کنند.

ص: 506

1- مفاتیح الجنان: ص 383

2- سوره یونس: آیه 58

3- اقبال الأعمال: ج 1، ص 322؛ بحار الأنوار: ج 97، ص 120

سالار شهیدان امام حسین علیه السّلام در دعای عرفات می فرماید:

إِلٰهِي إِن ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَبِفَضْلِكَ وَ لَكَ الْإِمْنَةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمُسَاوِي مِنِّي فَبِعَدْلِكَ وَ لَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ... (1)

خدای من! اگر کارهای خوبی از من آشکار می گردد، از فضل توست و تمام نعمت ها از آن توست که به من رسیده است و اگر کارهای بد از من رخ دهد، پس به عدالت تو بستگی دارد و تو بر من حجت داری...؛

کارهایی که خدای متعال درباره ما انجام می دهد، چگونه می شود از ناحیه ما تأثیری داشته باشد. خدای متعال بالاتر از آن است که بخواهد به خاطر عمل ما به ما لطف کند؛ بلکه فضل و لطف اوست که شامل حال ما می شود.

حضرت امام زین العابدین علیه السّلام در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی به درگاه خدای سبحان چنین عرض می کند:

يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَكَلُّ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا، بَلْ بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ... (2)

ای نیکوکار، ای زیبایی، ای نعمت دهنده ای، بخشنده، برای رهایی از کیفر تو به اعمالمان تکیه نکرده ایم؛ بلکه به فضل تو بر ما دل بسته ایم؛ چرا که تو اهل تقوا و اهل آمرزش هستی...

به راستی چه زیباست که حاجی مشعر الحرام را این گونه درک نماید و به این جایگاه برسد.

ص: 507

1- همان: ج 1، ص 348؛ همان: ج 98، ص 225

2- المصباح کفعمی: ص 591

راه یابی انسان به عنایات خاص و عنوان حاجی

مشعر، نخستین مکانی است که انسان عنایات و اکرام خاص و عنوان حاجی پیدا می کند. حاجی در حال راز و نیاز گریه کرده، وقوفش را انجام داده و سختی ها را متحمل شده، اینک استراحت نموده و خوابیده است.

اما شب است، نسیمی می وزد و ماه می تابد، انسان والامقامی ایستاده و دست چپش بالاست و در شب مشعر بیدار است و پاسداری می دهد و می فرماید:

خدایا! آنان که خوابند، تو از سهمشان کم نخواهی کرد؛ ولی من بیدارم و برای آن ها دعا می کنم.

خدایا! از طرف تو و به حساب تو خادم حاجی می شوم.

اگر در خانه ای بچه ها بخواهند بخوابند و نگران باشند، وقتی بزرگ خانه بیدار باشد و چراغی سوسو بزند، خیالشان راحت است و با آرامش می خوابند.

در دل آن شب حضرت بقیة الله الاعظم امام عصر علیه السّلام بیدار است. این ما هستیم که باید ارتباطمان را با آن حضرت قوی کنیم و به حضرتش بگوییم: آقا جان! به ما هم سَمَت دیدبانی بدهید.

و حضرت بفرمایند: شما با خیال راحت استراحت کنید.

در روایتی آمده: هنگامی که به دستور هارون الرشید، حضرت امام کاظم علیه السّلام را به زندان می بردند، ایشان به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السّلام فرمود که شب ها در خانه اش بخوابد تا وقتی خبری به او برسد.

راوی می گوید: ما هر شب برای حضرت امام رضا علیه السّلام در دهلیز خانه رختخواب

پهن می کردیم و آن بزرگوار پس از نماز عشا در آنجا می خوابید و صبح به منزل خود می رفت، همین وضع تا چهار سال ادامه یافت.

امام رضا علیه السلام در تمام مدتی که پدرشان در زندان بودند، شب ها در منزل خودشان نبودند؛ بلکه می گفتند: دم در خانه و در دهلیزخانه جای مرا بیندازید تا فرزندان و خانم های خانه، خاطرشان راحت باشد. (1)

ما در مشعر به مولا یمان امام عصر علیه السلام می گوییم: یا بقیة الله! شما هستید و ما استراحت می کنیم.

نقل شده: دارایی شخصی را دزدیده بودند. او به کریم خان زند شکایت کرد.

کریم خان از او سؤال کرد: تو کجا بودی که مالت را بردند؟

گفت: خوابیده بودم.

کریم خان گفت: برای چه خوابیده بودی؟

گفت: فکر می کردم که شما بیدار هستید.

کریم خان سرش را پایین انداخت.

ما یقین داریم که حضرت بقیة الله الأعظم امام عصر علیه السلام بیدار هستند، آن چه ما نمی فهمیم، ایشان می فهمند، به وسیله آن حضرت برکات خدا بر ما نازل می شود، نه فقط روزی شیعیان به برکت وجود آن حضرت است؛ بلکه روزی تمام ما سوی الله به برکت وجود آن بزرگوار فرود می آید که در فرازی از دعای عدیله چنین می خوانیم:

... دُمَّ الْحِجَّةِ الْخَلْفِ الصَّالِحِ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ الْمَهْدِيِّ الْمُرْجِيِّ الَّذِي بَقَاءُهُ بَقِيَّةِ الدُّنْيَا وَيُؤَمِّنُهُ رُزْقَ الْوَرَى وَبُوجُودِهِ ثَبَّتِ الْآرْضُ وَالسَّمَاءُ... (2)

ص: 509

1- رک: بحار الأنوار: 48

2- مفاتیح الجنان: ص 422

.... سپس امام حجت و جانشین صالح قائم منتظر مهدی، امامی که با ماندگاری او دنیا ماندگار است و به برکت او آفریدگان روزی می خورند و به وجود او زمین و آسمان پابرجاست...

هر کس در مشعر الحرام شب را احیا کند، یقین داشته باشد که از حیث وجودی، به حضرت بقیة الله الأعظم امام مهدی علیه السّلام نزدیک تر می شود.

شب و سحر ذکر و یاد خدا

در مشعر باید خواسته های معنوی بالا و والایی را از خداوند درخواست کرد.

شب مشعر، شب عجیبی است. شب ذکر است؛ ذکر لسانی و ذکر قلبی.

ذکر لسانی همین است که می گوئیم «یا الله، لا إله إلا الله، سبحان الله». ولی عمده، ذکر قلبی است؛ زیرا گاهی ذکر لسانی به ریا آلوده می شود. قرآن کریم می فرماید:

(ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ)؛ (1)

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است.

بعضی از مردم حتی در سجده از روی عادت ذکر می گویند و از نظر قلبی توجهی ندارند. (2)

البته ذکر لسانی و قرآن خواندن ثواب دارد، ولی خواندن قرآن با فهمیدن آن و دقت در تفسیر آن، قابل مقایسه نیست.

ص: 510

1- سوره احزاب: آیه 4

2- بحار الانوار: ج 85، ص 136

کسی که قرآن می خواند ولی مفاهیم قرآنی را نمی فهمد و به آن عمل نمی کند، مانند کسی است که غذای خیلی خوشمزه و عالی بپزد، ولی خودش نتواند آن را بخورد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن سخنی می فرماید:

... أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ،

أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ،

أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ؛ (1)

... هان که در علمی که فهم نباشد خیری نیست

هان که در خواندنی که تدبّر نباشد خیری نیست.

هان که در عبادتی که اندیشه نباشد خیری نیست.

بنابراین، ذکر اصلی این است که قلب انسان پیوسته به خدا متصل شود و انسان هر کاری را طبق رضایت خدا انجام دهد و از خود هیچ اراده ای نبیند

درباره حقیقت ذکر و یاد خدا، رسول خدا صلی الله علیه وآله در سفارشی به امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ:

الْمُؤَاسَاةُ لِلْأَخِ فِي مَالِهِ،

وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ،

وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ،

وَلَيْسَ هُوَ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَكَهُ؛ (2)

ص: 511

1- الكافي: ج 1، ص 36

2- بحار الأنوار: ج 93، ص 151

ای علی! سه چیز است که این امت توان انجام آن‌ها را ندارند:

مواسات با برادر در مال خویش.

با مردم از جانب خود انصاف دادن.

یاد کردن خدا در هر حال.

منظور از یادآوری خدا در هر حال، گفتن «سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» نیست؛ بلکه منظور این است که اگر به چیزی برسند که حرام شده، از خدا بترسند و از آن درگذرند.

اگر انسان با این حالت در مشعر باشد چنان در وجودش تأثیر میگذارد که قلبش به خدا متصل می‌شود و نه تنها به دعاهای دنیوی؛ بلکه به دعاهای اخروی نیز موفق می‌گردد.

دعا برای دنیا و آخرت

وقتی انسان برای آخرت خود دعا می‌کند، خوب است که دنیا را نیز بخواهد؛ ولی دنیا را به مقصد آخرت بخواهد.

به سخن دیگر، انسان این‌گونه دعا کند و بگوید:

خدایا! ما را با حلال خود از حرام بی‌نیاز کن؛ چون به مقتضای مزاج، گرسنگی، غضب، شهوت و این همه قوای عجیب و غریبی که به ما داده‌ای، نفس ما مطالباتی دارد که اگر آن مطالبات نباشد، ما نمی‌توانیم زندگی کنیم. اینک خدایا! آن مطالبات را از طریقی که تو دوست داری، برای ما فراهم کن.

به راستی اگر خدای سبحان انسان را به حلال مستغنی و از هر گونه حرامی بی‌نیاز کند، بسیار عزیز و بزرگوار خواهد شد.

البته خداوند متعال همواره با انسان این گونه رفتار می کند؛ ولی انسان عجله می نماید و به طرف حرام می رود. اگر صبر کند، حلال به طرف او می آید و روزی هر کسی به دستش می رسد.

در روایتی نورانی امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

ادْفَعِ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحْمُلَ يُمْكِنُكَ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقًا جَدِيدًا.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِلْحَاحَ فِي الْمَطَالِبِ يَسُدُّ لُبَّ الْبَهَاءِ، وَيُورِثُ التَّعَبَ وَالْعَنَاءَ، فَاصْبِرْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَكَ بَابًا يَسُدُّ هُلَّ الدُّخُولِ فِيهِ، فَمَا أَقْرَبَ الصَّدْعَ مِنَ الْمَلْهُوفِ وَالْأَمْنِ مِنَ الْهَارِبِ الْمَخُوفِ.

فَرُبَّمَا كَانَتْ الْغَيْرُ نَوْعًا مِنْ أَدَبِ اللَّهِ، وَالْحُظُوظُ مَرَاتِبَ، فَلَا تَعْجَلْ عَلَى ثَمَرَةٍ لَمْ تُدْرِكْ وَإِنَّمَا تَنَالُهَا فِي أَوَانِهَا.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَدِيرَ لَكَ أَعْلَمُ بِالْوَقْتِ الَّذِي يَصَلُّحُ حَالُكَ فِيهِ، فَتَقَبَّلْ بِخَيْرَتِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ يَصَلُّحُ حَالُكَ، وَلَا تَعْجَلْ بِحَوَائِجِكَ قَبْلَ وَقْتِهَا فَيَضِيقَ قَلْبُكَ وَصَدْرُكَ وَيَغْشَاكَ الْقُنُوطُ؛ (1)

تا آن گاه که تاب و توان داری، از دیگران درخواست نکن؛ زیرا برای هر روز، روزی جدیدی است.

بدان که پافشاری در تقاضا، ارزش انسان را از بین می برد و رنج و زحمت در پی دارد. بنابراین بردباری پیشه کن تا خداوند دری به رویت گشاید که ورود به آن آسان باشد. چه نزدیک است روزی به انسان اندوهگین و امنیت به انسان فراری ترسان.

ص: 513

پس چه بسا نابه سامان شدن اوضاع، نوعی سنت و روش خداوند است و بهره‌ها دارای مراتب است. از این رو در چیدن میوه نارس شتاب نکن که توفیق در وقت خودش می‌توانی به آن دست یابی.

بدان که تدبیرکننده‌ تو به زمانی که در آن اوضاع را سامان بخشد، آگاه‌تر است. پس در همه کارهایت به خیرخواهی او اطمینان کن تا حالت را اصلاح کند و در نیازهایت - پیش از رسیدن زمان آن‌ها - شتاب نکن که در این صورت سینه و قلبت تنگ می‌شود و نومی‌دی بر تو چیره می‌گردد.

در روایتی دیگر امام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه وآله در سخنرانی حَجَّة الوداع در ضمن سخنانی فرمود:

... أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلُ أَحَدُكُمْ اسْتِغْثَاءً شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِغَيْرِ حِلِّهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُدْرِكُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِنْ بَطَّاعَتِهِ؛ (1)

....هان که جبرئیل امین در دلم افکند که هرگز کسی نمی‌میرد تا روزی خود را به طور کامل بگیرد. بنابراین، تقوای خدا پیشه کنید و در طلب روزی آرام باشید و زیاده روی نکنید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند که آن را از راه حرام به دست آورید؛ زیرا آن چه نزد خداست جز به وسیله اطاعتش به دست نمی‌آید.

در روایت دیگری می‌خوانیم:

روزی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، به مسجد کوفه تشریف آوردند و با کسی گفت و گو می‌کردند و بر استری سوار بودند. وقتی میخواستند وارد مسجد شوند، افسار استر را کنار در به شخصی سپردند که از آن نگهداری کند.

ص: 514

وقتی از مسجد برگشتند دیدند از استر و آن شخص خبری نیست. حضرت به قنبر فرمودند: بگرد شاید همین اطراف باشد.

اورفت و استر را پیدا کرد و آورد؛ ولی افسارِ استر را آن شخص دزدیده بود.

حضرت به قنبر فرمودند: یک افسار برای این استر بخر.

قنبر رفت و افسار دزدیده شده را خرید.

حضرت علی علیه السَّلام وقتی افسارِ استر را دیدند، خیلی متأثر شدند و پرسیدند: این افسار را آن شخص به شما چند فروخته؟

صاحب مغازه گفت: دو درهم به من فروخته.

حضرت فرمودند:

سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنِّي أَخَذْتُ دِرْهَمَيْنِ لِأَدْفَعَهُمَا إِلَيْهِ؛

سبحان الله، من نیت کرده بودم که وقتی از مسجد بیرون می آیم، دو درهم به آن شخص بدهم.

روزی او دو درهم بود؛ اما او عجله کرد و دو درهم حلال و مرحمتی امیرمؤمنان علی علیه السَّلام را به دو درهم حرام تبدیل کرد.

در این هنگام حضرتش به مردم رو کردند و فرمودند:

لَا تَتَعَرَّضُوا لِلْحَرَامِ وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ غَيْرِكُمْ غَصَبًا فَتُحَرِّمُوا فِي يَوْمِكُمْ مَقْدَارَ ذَلِكَ مِنْ رِزْقِكُمْ، وَكُلُّ مَنْ أَمْكَنَهُ أَنْ يَأْخُذَ مَالَ غَيْرِهِ عَلَى وَجْهِ
الْحَرَامِ وَلَا يَأْخُذُ فَاللَّهُ يَرْزُقُهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَقْدَارَ ذَلِكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ حَلَالًا طَيِّبًا، قَالَ تَعَالَى (كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا
فِيهِ) (1)؛ (2)

ص: 515

1- سوره طه آیه 81

2- فقه القرآن، قطب الدین راوندی: ج 2 ص 39؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 3، ص 160

به حرام روی نیاورید و از روی غضب از مال و دارایی دیگران نخورید که در نتیجه آن در همان روز به همان اندازه از روزی خود محروم شوید. برای هر کسی امکان گرفتن از مال دیگری فراهم شود؛ ولی او به چنین کاری دست نزند، خدا در آن روز به همان اندازه از جایی که گمان ندارد، به او روزی حلال و پاک روزی می کند. خدای متعال می فرماید: «از روزی های پاکیزه ای که به شما داده ایم، بخورید و در آن طغیان نکنید».

بنابر این نباید انسان در روزی عجله کند؛ چراکه خداوند متعال رزاق است. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ)؛ (1)

خداوند روزی دهنده و صاحب نیروی متین است.

البته انسان نه فقط در رزق و روزی، بلکه در همه امور خود باید این گونه باشد و از شتاب و عجله بپرهیزد. در این زمینه روایات بسیاری نقل شده که به یک مورد بسنده می کنیم.

در روایتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می فرماید:

إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَتَبَتُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ؛ (2)

همانا شتاب مردم را به هلاکت می رساند. اگر مردم آرامش داشتند هیچ کس دچار هلاکت و ناراحتی نمی شد. (3)

ص: 516

1- سوره ذاریات: آیه 58

2- المحاسن: ج 1، ص 215

3- در سخن دیگری امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید: لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ؛ درباره چیزی که خداوند شتاب در آن را برای شما نخواسته است، عجله نکنید حضرت در سخن دیگری می فرماید: ذَرِ الْعَجَلَ فَإِنَّ الْعَجَلَ فِي الْأُمُورِ لَا يُدْرِكُ مَطْلَبَهُ وَ لَا يُحْمَدُ أَمْرُهُ؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ص 266 و ص 267. عجله را واگذار؛ زیرا به راستی که عجله کننده در کارها مطلب خود را در نمی یابد و کار او ستوده و پسندیده نمی شود. حضرت در سخن دیگری می فرماید: الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِنَّا فِيْمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ؛ همان شتاب در هر کاری نکوهیده است؛ مگر در آن چه شری را دفع کند. در روایت دیگری ابان بن تغلب می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مَعَ التَّيَّبَتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَ مَنْ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَمَا نَبُلُوعُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ؛ بحار الأنوار: ج 71، ص 338 با پایداری، سلامت و با عجله، پشیمانی حاصل می شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می رسد

ذخیره عمده حج و اماکن متبرکه، از جمله مشعر الحرام این است که علقه انسان با خدای سبحان به گونه ای خاص شود و برای همین ما به آن اماکن دعوت می شویم. حال اگر کسی به این نتیجه رسید، پس خوشا به حال او و اگر به این نتیجه نرسید، بدانند که چیز چندانی به دست نیاورده است.

یکی از اعمال حج ماندن در منی است که اینک به گوشه ای از رمز و راز این عمل معنوی می پردازیم.

حرکت به منی

بعد از مشعر الحرام حاجی به سوی منی حرکت می کند. وقتی وارد سرزمین منی شد، مشغول دعا و راز و نیاز با خدای متعال می شود.

مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ دَرِبَارَهُ دَعَا فِي مَنَى فِي حَجِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ حَجَّ بِنِيَّةٍ حَقَّةٍ وَدَعَا فِي مَنَى حَقًّا، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَأْتِيَ رُبِّي».

آن گاه که به منی رسیدی چنین بگو:

اللَّهُمَّ هِدِيَّ هَذِهِ مَنَى وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ؛ (1)

خدایا! این جا سرزمین منی است؛ سرزمینی که برای ما عمل در آن را عنایت فرمودی. اینک از تو درخواست می کنم به ما احسان کنی؛ آن سان که به پیامبرت احسان کردی، که من بنده و در اختیار تو هستم.

خدای سبحان در آیه ای از قرآن کریم می فرماید:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ (2)

ص: 518

1- الکافی: ج 4، ص 461

2- سوره آل عمران: آیه 164

به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

آری، عنایات حضرت حق توسط پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَمِيشَه انسان را به بهشت می رساند؛ چرا که او برای جهانیان رحمت است. خدای مهربان می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ)؛ (1)

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

خدای مهربان در منی این باب را برای پیامبر خود باز گذاشته که همواره وقتی امت او به این مکان بیایند، آمرزیده خواهند شد.

وقتی به منی رفتی، اول رمی جمرات کن و شیطان را از خودت دور ساز، بعد حلق و قربانی کن. اگر توانستی همان روز به بیت مشرف شو؛ همان طور که پیامبر همان روز به بیت مشرف شدند.

منی و پذیرش توبه آدم علیه السَّلام

تو ای انسان! اگر به خدای متعال و کعبه عشق داری و مهر می ورزی و حاضری هر چه داری در این راه هزینه کنی، با اندکی محاسبه، سود کرده ای و به جایگاه ثواب و پاداش و محل رجوع و توبه گام نهاده ای. همان جایی که به حضرت آدم علیه السَّلام خطاب شد: برای پذیرش توبه باید به آن جا بروی و در آنجا توبه کنی.

وقتی حضرت آدم علیه السَّلام برای توبه به آن جا رفت و از منی برمی گشت، به آرزوی خود رسیده بود.

ص: 519

چرا منی گفته شده؟

واژه «منی» از ریشه «تمنی» و «منیه» گرفته شده که به معنای آرزو است. (1)

به تعبیر لطیف تر، در آن جا هر آرزویی که داری، از خداوند متعال بخواه که در این جا، خداوند منت بندگانش را می کشد.

منی و آرزوی ابراهیم علیه السلام

خداوند متعال گاهی به بندگان خاص و مقرب خود می گوید که از من درخواست کنید؛ چنان که در سرزمین منی به خلیل خود، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود که از من چیزی بخواه. در روایتی می خوانیم:

أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَمَنَّى هُنَاكَ أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ مَكَانَ ابْنِهِ كَبُشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدْيَةً لَهُ؛ (2)

به راستی ابراهیم علیه السلام در همین جا آرزو کرد که خدا به جای فرزندش، فرمان دهد یک قوچ ذبح کند.

منی و پیامبر رحمت

صلی الله هم چنین بنا بر روایتی خداوند متعال به حبیب خود حضرت محمد صلی الله علیه وآله توسط فرشته ای این گونه پیام داد:

يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ أَخَيْرُكَ أَنْ تَكُونَ مَلِكًا رَسُولًا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَوْ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا؛

ص: 520

1- ر.ک: مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی: ص 92

2- ر.ک: من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 197

ای محمد! من پیک خدا به سوی تو هستم تا تو را مخیر نمایم پادشاه و پیامبر باشی یا بنده و پیامبر؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

بَلْ أَكُونُ عَبْدًا رَسُولًا؛ (1)

بلکه بنده و پیامبر باشم...

خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود که می خواهم هم چنان بنده باشم. از هنگامی که خداوند متعال حضرت ختمی مرتبت را از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی و از آن جا به آسمان ها سیر داد، او را با عنوان «عبد» خطاب کرد و فرمود:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)؛ (2)

منزه است آن خدایی که بنده اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی _ که پیرامون آن را برکت داده ایم _ سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم که او همان شنوای بیناست.

آری، مقام منیع و رفیع عبودیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از مسجد الحرام آغاز شد و آن پیامبر تا عرش الهی گام برداشت.

اینک ما انسان ها که از امت او هستیم و نمی توانیم به عرش الهی برویم و آن گونه عروج نداریم، پس به عرفات و مشعر برویم و در آن مکان های با ارزش آه و ناله و راز

ص: 521

1- ر.ک: تفسیر قمی، ج 2، ص 27؛ بحار الانوار: ج 56، ص 250

2- سوره اسرا: آیه 1

و نیاز کنیم و آنگاه به منی برویم و در شعاع و در حدّ خودمان از خدای خود آرزو و درخواست کنیم و با الگو قرار دادن آن حضرت، از خداوند متعال مقام عبودیت را درخواست کنیم.

درخواست بندگی

باید دقت کنیم که نباید حالمان به گونه ای باشد که در منی، بر اثر وسوسه های شیطان، فقط دنیا و زینت های دنیوی را آرزو کنیم؛ بلکه باید مشابَهتی با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیدا کنیم و آن چه ایشان، از خداوند درخواست کردند، ما نیز همان را بخواهیم.

البته پیشوایان معصوم ما به ما یاد داده اند که در آن مکان ارزشمند چگونه دعا و آرزو کنیم. مُعاویة بن عَمّار می گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود:

آن گاه که به منی رسیدی، چنین بگو:

اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمُنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَى أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ؛ (1)

خدایا! این جا سرزمین منی است؛ سرزمینی که برای ما عمل در آن را عنایت فرمودی. اینک از تو درخواست می کنم به ما احسان کنی؛ آن سان که به پیامبرت احسان کردی، که من بنده و در اختیار تو هستم.

آری، می خواهیم مشابَهتی با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشته باشیم و آن چه ایشان از خداوند درخواست کردند، ما نیز همان را بخواهیم.

ص: 522

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فقط یک دختر داشتند و با آن که مستجاب الدعوه بودند، برای دخترشان، از خداوند تقاضای مال و ثروت نکردند؛ بلکه در واپسین لحظه های زندگی خویش که تنها دخترشان بر بالینش گریه و بی تابی می کرد، به او چنین بشارت داد:

أَبشِرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَلَا تَبْكِي وَلَا تَحْزَنِي، فَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبَاكَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِبْنُ عَمِّكَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ، وَإِبْنَاكَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يُخْرَجُ اللَّهُ الْأَيُّمَةَ السَّعَةَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ ...؛ (1)

مژده باد ای فاطمه! زیرا نخستین کسی که از اهل بیتم به من می پیوندد تو هستی، بنابراین گریان و محزون مباش؛ زیرا تو سالار بانوان اهل بهشت هستی و پدرت آقای پیامبران و پسر عمویت سالار اوصیا و دو فرزندت آقای جوانان اهل بهشت هستند، خدای تعالی از صلب حسین، امامان نه گانه پاکیزه و معصومی را به دنیا می آورد، و مهدی این امت از ماست....

جالب است در این هنگام و با این سخن پیامبر، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام آرام گرفت.

حاجی با خطاب «تمنّ تمنّ؛ آرزو کن، آرزو کن» برای خانواده و اهل خود آرزوی خیر می کند و به آن ها ثواب می فرستد. هم چنین شایسته است که برای آن ها دعا کند و خوبی را در حق آنان به کمال برساند.

ص: 523

خداوند متعال در شب معراج، چندین مرتبه به حبیب خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله فرمود که از من چیزی بخواه. همان گونه که عاشق از معشوق می خواهد که از او چیزی درخواست کند، خداوند که دوستدار حبیبش است، از او خواست که چیزی مطالبه کند.

صلی الله پیامبر رحمت صلی الله علیه وآله درخواست هایی را مطرح کردند؛ اما از امت خود غافل نبودند و برای آن ها نیز درخواست هایی داشتند؛ از جمله اینکه فرمودند:

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا)؛ (1)

ای پروردگار ما! اگر فراموش کرده ایم ما را بازخواست مکن.

هم چنین فرمودند:

(رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا)؛ (2)

ای پروردگار ما! هیچ بار گرانی بر دوش ما مگذار، هم چنان که بر دوش کسانی که پیش از بودند، نهادی.

و نیز فرمودند:

(فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)؛ (3)

پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.

ص: 524

1- سوره بقره: آیه 286

2- همان

3- همان

خداوند تبارک و تعالی در تمجید از بنده و فرستاده خود فرمودند:

(أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ)؛ (1)

پیامبر به آن چه از جانب پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.

پیامبر رحمت اضافه فرمودند:

(وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْهُ وَكُتِبَ لَهُ وَرُسُلِهِ)؛ (2)

و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند.

چه زیباست پاسخ پیامبر رحمت گویا در پاسخ به حضرت گفته شده: آن ها مثل تو نیستند، آن ها خطا و نسیان دارند. همچون تو نیستند که دارای مقام (سُنْفَرِيكَ فَلَا تَنْسِي)؛ (3) «ما به زودی قرآن را بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد» هستی.

در این هنگام پیامبر رحمت از خداوند متعال این گونه درخواست می کند:

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا)؛ (4)

ای پروردگار ما! اگر فراموش کرده ایم ما را بازخواست مکن.

جالب است که پیامبر رحمت نمی گوید: «رَبِّهِمْ لَا تُؤَاخِذُهُمْ؛ ای پروردگار آن ها، آنان را بازخواست مکن»؛ بلکه خود را با امت خود همراه می کند و به درگاه ربوبی عرضه می کند:

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا)؛ (5)

ای پروردگار ما! اگر فراموش کرده ایم ما را بازخواست مکن.

ص: 525

1- همان: آیه 285

2- همان: آیه 285

3- سوره اعلی: آیه 6

4- سوره بقره: آیه 286

5- همان

و به این ترتیب، پیامبر رحمت، امت خویش را در شب معراج یاد می کند. (1)

در واقع، آن حضرت شفیع امت خود شدند. شفاعت به معنای آن است که انسان یک شخص آبرومند را نزد شخص دیگری واسطه قرار دهد. (2)

در شب معراج، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باعث شدند تا نام امتشان هم ردیف نام مبارک خودشان در قرآن کریم ذکر شود. ایشان حاضر نشدند الطاف خداوند فقط به ایشان اختصاص یابد؛ بلکه آن را با صیغه جمع برای همه امت خود خواستار شدند.

ما نیز در آن مکان مقدس با زبان حال خود به امیر مؤمنان علی علیه السلام می گوئیم: علی جان! ما می ترسیم در واپسین لحظه های زندگی تنها باشیم، می خواهیم تنها نباشیم، شما هم باید باشید.

مقام معراج مخصوص خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛ ولی آن بزرگوار می خواهد مشابه آن را برای امت خویش قرار دهد. همان طور که اصل کعبه شبیه بیت المعمور در عرش الهی است؛ همان که فرشتگان مقرب آن را طواف می کنند.

اما کعبه برای مؤمنان، بندگان و انسانهاست و فرشتگان نیز آن را طواف می کنند.

ص: 526

1- ر.ک: الإحتجاج: ج 1، ص 220؛ بحار الانوار: ج 10، ص 41

2- ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ج 6، ص 82؛ فرهنگ ابجدی ص 531

7. تراشیدن سر و دلیل آن

پیش تر گذشت که منی محل تمنی و آرزوست. یکی از اعمال در آن سرزمین، «حَلَق»؛ یعنی تراشیدن سر و یا تقصیر است.

با نگاه به رمز این عمل این پرسش مطرح است که حکمت تراشیدن سر چیست؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم:

در گذشته که خرید و فروش غلام متداول بود، وقتی کسی غلامی می‌خرید، سرش را می‌تراشید تا موهای غلام در خانه آن فرد از نور شد کند.

ما نیز هنگامی که حَلَق می‌کنیم و سر خود را می‌تراشیم، به خداوند متعال اعلام می‌کنیم که ما دیگر آن شخص قبلی نیستیم. موهایی که با آن‌ها گناه کرده بودیم تراشیدیم و دیگر گناه نخواهم کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ؛ (1)

خداوند کسانی که سرهایشان را می‌تراشند، رحمت کند.

ص: 527

1- تفسیر القمی: ج 2، ص 314؛ بحار الانوار: ج 20، ص 353

در واقع حلق و تراشیدن سر نشانه عبودیت و بندگی است. امروزه نیز سر مجرمان را می تراشند. ما نیز در سرزمین منی سر خود را می تراشیم و به هنگام س تراشیدن، می گوئیم:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛

به نام خدا و با یاری خدا و بر آیین رسول خدا صلی الله علیه وآله و سنت او که یکتاپرستی خالص و مسلمانم و هرگز از مشرکان نیستم.

خداوندا! به ازای هر مویی، در روز قیامت نوری درخشان به من ارزانی دار.

هنگامی که تراشیدن سر پایان یافت می گوئیم:

اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقَى وَجَنِّبِي الرَّدَى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشْرِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا؛ (1)

خدایا! مرا به پرهیزکاری زینت بخش و از بدی و نابودی دورم کن و موها و بدنم را از گناهان و از هر چه ناخرسند داری دور کن؛ چرا که من مالک سود و زیان خودم نیستم مستحب است که انسان موها را دفن کند تا منی کثیف و آلوده نشود. ضمن این که هر مویی که دفن می شود، روز قیامت به اسم صاحبش تلبیه می گوید.

ابی شبلی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَنِيٍّ ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكُلُّ شَعْرَةٍ لَهَا لِسَانٌ طَلَّقَ تَلْبِيَّ بِاسْمِ صَاحِبِهَا؛ (2)

ص: 528

1- بحار الانوار: ج 76، ص 85

2- الکافی: ج 4، ص 502

مؤمن سر خود را در منی بتراشد سپس آن را دفن کند، در روز قیامت در حالتی به صحرای محشر می آید که هر تار مویی زبان گویایی دارد و به نام صاحبش لَبَّیک می گوید.

پذیرش توبه

وقتی فرشتگان در ابطح حضرت آدم علیه السَّلام را استقبال کردند، به او اعتنایی نمی نمودند و گاهی با تعابیر تندی با او سخن می گفتند؛ اما هنگامی که از منی برمی گشت، به استقبالش آمدند و به او بشارت میدادند و او را تشویق می کردند که طواف کند.

وقتی حضرت آدم علیه السَّلام حج خود را به پایان رساند، فرشتگان در ابطح به دیدار او رفتند و به او گفتند:

يَا آدَمُ! بُرِّحْكَ أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَجْنَا قَبْلَكَ هَذَا الْبَيْتَ بِالْفِي عَامٍ؛ (1)

ای آدم! حج تو پذیرفته. شده‌ان که ما دو هزار سال پیش از تو، به گرد این خانه حج گزاردیم.

آری، خانه خدا پیش از حضرت آدم علیه السَّلام نیز برقرار بوده است. زراره می گوید: به حضرت امام جعفر صادق علیه السَّلام عرض نمودم: فدای تو گردم، بیش از چهل سال است که از شما درباره مسائل حج می پرسم و شما هم چنان پاسخ می فرمایید.

امام صادق علیه السَّلام فرمود:

يَا زُرَّارَةَ بَيْتٌ يُحَجُّ قَبْلَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلام بِالْفِي عَامٍ، تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسْأَلُهُ فِي أَرْبَعِينَ عَامًا؟! (2)

ص: 529

1- بحار الانوار: ج 99، ص 35

2- من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 519

ای زرارہ! خانہ ای را کہ دو ہزار سال پیش از آدم علیہ السّلام حج می کردند، می خواهی مسائل آن را در چهل سال تمام کنی؟!

خانہ کعبہ چنین عظمت، قدمت و قداستی دارد؛ از این رو حاجی باید در آن جا درخواستی بزرگ و عظیم از خدای متعال داشته باشد و مقصد و مقصودش، کسب تقوا باشد. حاجی در هر مرتبہ ای کہ هست، تقوا را رعایت و تقویت کند و هرگز ارتباط قلبی با امیر مؤمنان علی علیہ السّلام را قطع ننماید.

تہلیل های منی و تجلی توحید

اشارہ

آرزوہایی کہ در منی می شود، آثاری دارد. آن جا، مکان توحید و انتشار آن در سراسر عالم است. تہلیل های منی و دہہ ذی الحجہ، روح توحید و یکتاپرستی را در اشخاص، زنده و بیدار می کند.

در آن جا لازم است بسیار بہ یاد خدا بود و اسم خدا را برد؛ بہ خصوص در ایام تشریق کہ بہترین وقتش هنگام بازگشت از عرفات است کہ حاجی وقوفش را کردہ است.

زرارہ می گوید: بہ حضرت امام باقر علیہ السّلام عرض کردم: آیا در ایام تشریق در پی هر نمازی باید تکبیر گفته شود؟

حضرت فرمود:

التَّكْبِيرُ بِمَنِي فِي دُبُرِ خَمْسِ عَشْرَةَ صَلَاةً مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى صَلَاةِ الْغَدَاةِ؛

در منی در پی پانزده نماز، مستحب است تکبیر بگویند؛ بہ این گونه کہ از نماز ظهر روز دہم تا نماز صبح روز سیزدہم.

ص: 530

سپس حضرت فرمود: در این تکبیر می گویی:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَاللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَلَانَا؛ (1)

خدا بزرگ تر از توصیف است، خدا بزرگ تر از توصیف است، معبودی جز خدا نیست، خدا را تکبیر می گوئیم به پاس آن که ما را به راه راست هدایت فرمود و او را سپاس می گوئیم در مقابل نعمت هایی که از گوشت چهارپایان که به قربانی روزی ما ساخت و خدا را سپاس می گوئیم که ما را آزمود.

ص: 531

1- علل الشرائع : ج 2، ص 447

آخرین عمل حج، سنگسار کردن شیطان است.

حاجی شب سیزدهم در منی است؛ در حالی که اغیار رفته اند و اختیار مانده اند؛ اینک هر چه می خواهد از خدای متعال تمنا کند.

مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ مِيَّيْهُمِ يَقُولُ: اِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوهُ:

آن گاه که به منی رسیدی، چنین بگو:

اللَّهُمَّ هَذِهِ مِيَّيْ وَ هِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ؛ (1)

خدایا! این جا سرزمین منی است؛ سرزمینی که برای ما عمل در آن را عنایت فرمودی. اینک از تو درخواست می کنم به ما احسان کنی آن سان که به پیامبرت احسان کردی، که من بنده و در اختیار تو هستم.

اگر شب در منی بیتوته کنی، باید روز به شیطان سنگ بزنی و رمی جمرات کنی؛ چرا که در آن جا هم شیطان انسان را رها نمی کند. معاویه بن عمّار میگوید: امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمود:

ص: 532

به هنگام پرتاب هر سنگ ریزه می گویی:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ اذْخَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ،

اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا؛

خدا از آن چه وصف شود، بزرگ تر است، خدایا! شیطان را از من بران.

خدایا! با تصدیق کتاب تو و پیروی از روش پیامبر تو این عمل را انجام می دهم.

خدایا! این حج مرا حجتی نیکو، عمل پذیرفته شده، تلاش سپاسگزاری شده قرار بده و گناهم را ببامرز.

حضرت در ادامه فرمود:

وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُرْمَى الْجِمَارُ عَلَى طُهُرٍ؛ ⁽¹⁾

مستحب است که انسان به هنگام رمی جمرات با وضو باشد.

ص: 533

1- الکافی: ج 4، ص 478؛ من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 548؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 275

یکی دیگر از اعمال سرزمین منی، قربانی است.

قربانی های پیامبر در منی

همان طوری که در منابع حدیثی آمده: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در سالی که به حج مشرف شدند 100 شتر برای خودشان از مدینه آوردند و سهمیه شتر خود را با امیر مؤمنان علی علیه السَّلام تقسیم کردند.

حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به اصحاب و جمعی که در معیت آن حضرت بودند، فرمودند: همه شما از احرام در بیاید که حج شما تمتع است، ولی حج من تمتع نیست.

سؤال شد: ای رسول خدا! چرا شما این گونه انجام می دهید؟

فرمودند: چون من با خودم قربانی آورده ام، ولی شما قربانی نیاورده اید.

وقتی حضرت امیر مؤمنان علی علیه السَّلام به یمن می رفتند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: علی جان! خودت را به مکه برسان.

امیر مؤمنان علی علیه السَّلام بعد از انجام مأموریت خود به طرف مکه حرکت کردند و از یلملم مُحرم شدند، و کمی دیرتر به مکه رسیدند. دیدند حضرت زهرا علیها السَّلام از حال احرام درآمده اند و لباس رنگی پوشیده اند و خودشان را آراسته اند.

امیر مؤمنان علی علیه السَّلام از حضرت زهرا علیها السَّلام پرسیدند: مگر شما مُحرم نیستید؟

حضرت زهرا علیها السَّلام فرمودند: پدرم فرمودند که از احرام خارج شوید.

حضرت امیر خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند و قضیه را سؤال کردند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: بله من گفتم که همه از احرام خارج شوید، علی جان تو چگونه مُحرم شدی؟

حضرت امیر علیه السَّلام فرمودند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِهْلَالًا كِإِهْلَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛

ای رسول خدا! من مُحرم می شوم، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله محرم شده است.

در این هنگام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت امیر علیه السَّلام فرمودند:

كُنْ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي وَ أَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي؛

تو نباید از احرام در بیایی، چون من و تو مثل هم هستیم و تو در قربانی با من شریک هستی.

حضرت امیر علیه السَّلام سؤال کردند: حالا چه کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آیا با خودت قربانی آورده ای؟

حضرت امیر علیه السَّلام فرمودند: نه.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: از این صد شتری که من آورده ام، یک سوم آن برای تو و دوسوم برای من باشد.

بنابراین، سی و سه یا سی و چهار شتر برای حضرت امیر مؤمنان علی علیه السَّلام شد و شصت و شش یا شصت و هفت شتر هم برای

خود حضرت رسول که به دست

مبارکشان نحر فرمودند و همان روز هم به مسجد الحرام مشرف شدند و طواف و سعی کردند و شب هم در منی خوابیدند. (1)

از این رو، هر وقت حاجی طواف و سعی و طواف نساء را انجام داد، همه محرمات احرام بر او حلال می شود.

لزوم اتمام حج

در بین عبادات مستحبی، فقط دو عبادت وجود دارد که اگر آن ها را شروع کردیم، اتمامشان واجب است: حج و اعتکاف.

در حج یا عمره استحبابی _ با آن که ورود به آن استحباب دارد _ به خاطر عظمت و قداست حج، اتمام آن واجب است است.

یعنی بعد از آن که انسان تلبیه گفت و اموری را که حرام نبود بر خود حرام کرد، نمی تواند آن را بشکند و باید آن را به پایان برساند.

البته اگر کسی بیمار شود، یا در محصور قرار گیرد، احکامش فرق می کند که احکامش در قرآن آمده است؛ آن جا که می فرماید:

(وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ

ص: 536

ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ (1)

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید، آن چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، باید فدیة و کفاره ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد و هنگامی که در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آن چه از قربانی برای او امکان دارد (ذبح کند) و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می گردید، روزه بدارد. این، ده روز کامل است. البته این برای کسی است که خانواده او، نزد مسجد الحرام نباشد و تقوای خدا پیشه کنید و بدانید که او، سخت کیفر است.

شبهت حج و اعتکاف

در اعتکاف نیز انسان تا روز دوم فرصت دارد که اعتکافش را برهم زند. اگر وارد روز سوم شد، بر هم زدن اعتکاف حرام می شود.

به سخن دیگر، اعتکاف مستحب است، مگر این که انسان آن را به وسیله نذر یا عهدهی بر خود واجب کند؛ وگرنه اعتکاف همیشه مستحب است.

ابو بصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَكُونُ الْإِعْتِكَافُ أَقْلَ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، وَ مَنْ اعْتَكَفَ صَامَ وَيَنْبَغِي لِلْمُعْتَكِفِ إِذَا اعْتَكَفَ أَنْ يَشْتَرِطَ كَمَا يَشْتَرِطُ الَّذِي يُحْرِمُ؛ (2)

ص: 537

1- سوره بقره: آیه 196

2- الکافی: ج 4، ص 177، بحار الانوار: ج 98، ص 151

دوره اعتکاف، کمتر از سه روز نخواهد بود و هر کس معتکف شود، باید روزه بگیرد و شایسته است انسان که در هنگام نیت، مانند کسی که برای حج و عمره لباس احرام می پوشد و شرط و استثنا می گذارد، او هم شرط و استثنا بگذارد. (1)

در گزارش دیگری محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود:

إِذَا عَتَكَفَ يَوْمًا وَلَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَهُ أَنْ يَخْرُجَ وَيَقْسَخَ الْإِعْتِكَافَ وَإِنْ أَقَامَ يَوْمَيْنِ وَلَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْسَخَ اعْتِكَافَهُ حَتَّى يَمْضِيَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ؛ (2)

اگر کسی معتکف شود و از اعتکاف او فقط یک روز گذشته باشد، می تواند از مسجد خارج شود و اعتکاف خود را فسخ کند؛ گرچه شرط نگذاشته باشد. اما اگر از اعتکاف او دو روز گذشته باشد و شرط و استثنا نگذاشته باشد، نمی تواند اعتکاف خود را فسخ کند، بلکه باید روز سوم را نیز معتکف بماند.

تکمیل حج و اعتکاف در مسجد الحرام

البته اگر کسی بخواهد در مسجد الحرام معتکف شود، با توجه به وضعیت امروزه آن جا، فقط در ماه مبارک رمضان می تواند چنین کاری را انجام دهد.

ص: 538

1- منظور از شرط و استثنا این است که بگوید: خدایا! من به منظور تقرّب جستن به درگاهت و شمول مغفرت تو معتکف می شوم و به شرایط اعتکاف ملتزم هستم؛ اما اگر دچار محذور شوم، یا مرتکب خطا و اشتباه گردم، مرا از قید شرایط و کفّاره آن معاف بدار

2- الکافی: ج 4، ص 177 حدیث 3

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: از امام رضا علیه السّلام شنیدم که می فرمود:

عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً...؛ (1)

انجام یک عمره در ماه رمضان برابر یک حج است...

گفتنی است که یکی از تکمیل کننده های حج، اعتکاف در مسجد الحرام است که بدلش، همان خود آن است.

البته با وضعیت امروزه در مسجد النبی، اعتکاف میسر نیست؛ زیرا _ حتی در حج _ درها را می بندند و زائران را بیرون می نمایند.

بله اگر کسی در ماه مبارک رمضان مشرف شود، می تواند در مسجد النبی معتکف شود. به راستی چنین فردی چه سعادت دارد؛ چرا که در ماه مبارک رمضان مسجد النبی معنویت و روحانیت بسیار عجیبی دارد؛ چون همه، مهمان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند.

ص: 539

بخش چهارم: نگاهی به شهر زیارتی مدینه منوره

اشاره

نگاهی به شهر زیارتی مدینه منوره

ص: 541

زیارت مدینه در آغاز و پایان سفر حج

هنگامی که حاجی اعمال حج را در مکه انجام داد نوبت به شهر پیامبر؛ یعنی مدینه منوره می‌رسد. عامر بن عبدالله می‌گوید: به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتیم: من به ساریان دو یا سه دینار دادم تا مرا به مدینه ببرد.

امام علیه السّلام فرمود:

قَدْ أَحْسَنْتَ مَا أَيْسَرَ هَذَا تَأْتِي قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُسَلِّمُ عَلَيْهِ. أَمَا إِنَّهُ يَسْمَعُكَ مِنْ قَرِيبٍ وَ يَبْلُغُهُ عَنْكَ مِنْ بَعِيدٍ؛ (1)

کار بسیار خوبی انجام دادی، سهل و آسان است که با این کار به کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدی و آن حضرت را زیارت کردی و به آن بزرگوار سلام دادی. حالا که آن حضرت سلام تو را از نزدیک شنیده و اگر سلام تو از دور باشد، آن را از جانب تو به آن بزرگوار می‌رسانند.

امام صادق علیه السّلام با این بیان نورانی، کار او را تأیید کرد.

در گزارش دیگری عیص بن القاسم می‌گوید:

از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: حاجی که از کوفه به مکه می‌رود، ابتدا به مدینه برود یا مکه؟

ص: 543

امام علیه السّلام فرمود:

بِالْمَدِينَةِ؛ (1)

به مدینه.

بحمد الله و به لطف خدا، در چند سفری که به حج مشرف شدم، هر دو فضیلت را درک کردم که هم ابتدای حج را مدینه قرار دادم و هم انتهای آن را.

بنابر این، کسانی که از سمت یمن به مراسم حج می آیند، اول باید به مکه بیایند و آن گاه به سمت شمال مکه حرکت کنند و به طرف مدینه بروند. ولی کسانی که از عراق یا شام می آیند، نخست به مدینه می روند. هواپیماهایی که از ایران می روند، از حوالی مدینه عبور می کنند؛ زیرا از شمال شرقی مدینه حرکت می کنند.

بنابراین کسی که جلوی بقیع ایستاده و از بالای سر مطهر زیارت می کند، اگر کمی متمایل شود، به طرف مشهد الرضا علیه السّلام قرار دارد؛ چرا که مشهد و کشور ایران در شمال شرقی مدینه واقع می شود.

البته کشور عراق نیز با کمی انحراف این گونه است.

در روایتی دیگر علی بن یقظین می گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم: کسی که از مسیر مدینه می گذرد آیا زیارت مدینه در آغاز بهتر است یا به هنگام بازگشت؟

امام کاظم علیه السّلام فرمود:

لَا بَأْسَ بِذَلِكَ أَيُّهٖ كَانَ؛ (2)

از هر جا که باشد ایرادی ندارد.

ص: 544

1- وسائل الشیعة: ج 14، ص 319؛ الإستبصار: ج 2 ص 328 تهذیب الأحکام: ج 5 ص 439

2- تهذیب الأحکام: ج 5 ص 440؛ وسائل الشیعة: ج 14، ص 319

چقدر زیباست که انسان هنگام برگشت نیز دوباره به مدینه برود که در روایات زیاد آمده که اعمال حج را به مدینه ختم کنید.

مدینه شهر پیامبر

مدینه در شمال واقعی مکه قرار دارد. محراب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، دقیقاً روبه روی ناودان است. پیامبر رحمت در سخنی می فرماید:

إِنَّ مِحْرَابِي عَلَى الْمِزَابِ؛ (1)

محراب من روبه روی ناودان است.

پیامبر در ادامه فرمود: جبرئیل شانه مرا گرفت و چرخاند و بعد گفت: همینک روبه روی میزاب هستی و همین جا توقف کن.

یکی از چیزهایی که برای جهت قبله حجّت است. قبر معصوم علیهم السّلام است که امام دیگر آن را درست کند، یا محرابی است که معصوم علیهم السّلام در آن نماز خوانده باشد.

چنین محرابی در این زمان، محراب پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، محراب مسجد کوفه، مسجد سهله و مسجد صعصعه است.

محراب حرم حضرت امام رضا علیه السّلام را در مشهد به 55 درجه ضبط می کنند، ولی ضریح مطهر کمی انحراف دارد. اینک به این مطلب مهم توجه کنید!

جناب آقای میرزا احمد خراسانی رحمة الله أفزاده آخوند خراسانی مطلبی را برای جمعی نقل کرد که من نیز در خدمتشان بودم. ایشان فرمود:

وقتی می خواستند سنگ مطهر را روی قبر حضرت امام رضا علیهم السّلام بگذارند، بنده، آقای سید صدر الدین صدر _ پدر آقا موسی، داماد آقای قمی بزرگ _ و مرحوم حاج آقا حسین رحمة الله حضور داشتیم.

ص: 545

آقای قمی پیرمرد بودند و مرجعیت داشتند؛ از این رو ایشان ناظر بودند و من و آقای سید صدر الدین هم آنجا مشغول عملگی بودیم. ما قبر مطهر را کندیدم و پایین رفتیم تا به آجر ضربی خام رسیدیم.

در این هنگام احتمال دادیم که وظیفه نداریم پایین تر را بکنیم. وقتی با دقت به آن آجر ضربی نگاه کردیم و محاسبه نمودیم، دیدیم با دیوار حرم فرق دارد و قدری انحرافش بیشتر است؛ از این رو به آقای اسدی دستور دادیم که ضریح را کمی منحرف بگذارد.

ایشان فرمود: ما سه نفری بر این موضوع اتفاق کردیم و ضریح را قدری منحرف گذاشتیم.

اگر کسی جای قبر مرحوم آقای میلانی نماز بخواند، می بیند که دیوار حرم قدری مایل است و ضریح مطهر، قدری انحراف دارد.

به هر حال کاری که معصوم علیهم السّلام انجام می دهد، عین الحق و عین الواقع است.

بهشتی بر روی زمین

روضه مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، باغی از باغ های بهشت است. در روایتی امام صادق علیه السّلام می فرماید: پیامبر خدا می فرماید:

مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْبَرِي عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ، لِأَنَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ قَبْرِهِ وَ مَنْبَرِهِ وَ قَبْرُهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ إِلَيْهِ تُرْعَةٌ مِنْ تُرْعِ الْجَنَّةِ؛ (1)

ص: 546

میان قبر من و منبرم بوستانی است از بوستان های بهشت و منبر من بر جای بلندی از مرغزارهای بهشت است. در میان آرامگاه من و منبرم بوستانی از بوستان های بهشت است و منبر من به روی سبزه زاری که در مکان مرتفعی از بهشت می باشد، قرار دارد.

زیرا آرامگاه و قبر حضرت فاطمه علیها السّلام میان قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله و منبر او قرار دارد و قبر او بوستانی از بوستان های بهشت است، و چمنزاری از چمنزارهای بهشت به آن منتهی می گردد.

البته این تعبیر درباره قبور ائمه علیهم السّلام نیز وارد شده است. برای نمونه درباره حرم با صفای امام حسین علیه السّلام ابی الجارود می گوید: حضرت امام سجاد علیه السّلام فرمود:

اتَّخَذَ اللَّهُ أَرْضَ كَرْبَنَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ أَرْضَ الْكَعْبَةِ وَيَتَّخِذَهَا حَرَمًا بِأَرْبَعَةِ وَعِشْرِينَ أَفْعَامًا، وَأَنَّهُ إِذَا زَلَّزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَرْضَ وَسَدَّ يَرَهَا رُفِعَتْ كَمَا هِيَ بِتُرْبَتِهَا نُورَانِيَّةٌ صَافِيَةٌ فَجُعِلَتْ أَفْضَلُ رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَأَفْضَلُ مَسَكِنٍ فِي الْجَنَّةِ لَا يَسْكُنُهَا إِلَّا النَّبِيُّونَ وَالْمُرْسَلُونَ - أَوْ قَالَ: أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ - وَإِنَّهَا لَتَزْهَرُ بَيْنَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ كَمَا يَزْهَرُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ.

يَغْشَى نُورُهَا أَبْصَارَ أَهْلِ الْجَنَّةِ جَمِيعًا وَهِيَ تُنَادِي أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمُقَدَّسَةِ الطَّيِّبَةِ الْمُبَارَكَةِ الَّتِي تَصَدَّقَتْ سِدِّ الشُّهُدَاءِ وَسِدِّ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ (1)

خداوند متعال بیست و چهار هزار سال پیش از این که زمین کعبه را بیافریند و آن را حرم قرار دهد زمین کربلا را آفرید و آن را حرم امن و

ص: 547

مبارک گرداند و هر گاه خدای تعالی بخواهد کره زمین را بلرزاند و حرکتش دهد زمین کربلا را همراه تربتش در حالی که نورانی و شفاف هست، بالا- می برد و آن را در برترین باغ های بهشت قرار می دهد و بهترین مسکن در آن جا می گرداند، در آن مکان ساکن نمی شود؛ مگر پیامبران و رسولان اولوالعزم. این زمین بین باغ های بهشت می درخشد؛ همان طور که ستاره درخشان بین ستارگان نورفشانی می نماید.

نور این زمین چشم های اهل بهشت را تار می کند و با صدایی بلند می گوید: من زمین مقدّس و طیب و پاکیزه و مبارکی هستم که سید الشهداء و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم.

در روایت دیگری امام رضا علیه السّلام درباره بارگاه با عظمت خود می فرماید:

إِنَّ بِخِرَاسَانَ لَبُقْعَةً يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ؛

به راستی در خراسان، بقعه ای است که زمانی جایگاه رفت و آمد فرشتگان خواهد شد و پیوسته گروهی از فرشتگان از آسمان در آن جا فرود آیند و گروهی به آسمان بالا روند تا اینکه صور دمیده شود.

به آن حضرت عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! این بقعه کدام است؟ امام رضا علیه السّلام فرمود:

هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ، وَهِيَ وَاللَّهِ زَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ. مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَبْرُورَةٍ وَأَلْفِ عُمْرَةٍ مَقْبُولَةٍ وَكُنْتُ أَنَا وَآبَائِي شُفَعَاءَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (1)

ص: 548

1- عيون أخبار الرضا عليه السّلام: ج 2، ص 256؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 585

آن بقعه در سرزمین طوس است. به خدا سوگند، آن بقعه، باغی از باغ های بهشت است. هر کس مرا در آن بقعه زیارت کند، مثل کسی خواهد بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله را زیارت کرده و خدای تعالی پاداش هزار حج خالص را که هیچ کاستی ندارند و هزار عمره پذیرفته شده برایش می نویسد و من و پدرانم در روز قیامت شفیعان او خواهیم بود.

به هر حال، بین منبر و قبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله باغی از باغهای بهشت است که یک طرفش خانه حضرت زهرا علیها السلام قرار دارد، یک طرفش ضریح پیامبر است و یک طرفش محراب پیامبر قرار دارد. منتها الیه شمال غربی آن، جایی است که بلال در آن جا می ایستاده و اذان می گفته است.

زیارت پیامبر

صلی الله قرآن کریم درباره جایگاه والای پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله می فرماید:

(... وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ (1)

... و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر برای آنان آمرزش می خواست، به یقین خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.

در روایتی آمده است که حج خود را با زیارت پیامبر صلی الله علیه وآله تمام کنید که اگر این کار را انجام ندهید، به آن حضرت جفا کرده اید.

ص: 549

در این روایت امیر مؤمنان علی علیه السّلام این گونه می فرماید:

أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ؛ فَإِنْ تَرَكَهُ جَفَاءً، وَبِذَلِكَ أَمَرْتُمْ، وَأَتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ زِيَارَتَهَا وَحَقَّهَا وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا؛ (1)

آن گاه که به زیارت خانه خدا رفتید، حج خود را با زیارت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کامل کنید که ترک آن ستم است و شما به همین دستور داده شده اید و با زیارت قبرهای دیگر که خدای عزیز و جلیل حق آن ها و زیارتشان را برای شما لازم کرده؛ حج خود را کامل کنید و در کنار آن قبرها روزی بخواید.

تعبیر ستم به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، تعبیر عرفی است؛ وگرنه چنین فردی در واقع به خودش ستم کرده است.

آری، در کنار بارگاه پیامبر خدا و ائمه هدا علیهم السّلام _ بارگاه هایی که خدا حق آن ها را بر ما واجب کرده است _ بگوییم:

اللهم ارزقنا رزقاً حسناً؛

خدایا! به ما روزی نیکو ارزانی دار.

خدای سبحان در سوره بقره در آیه ای می فرماید:

(مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) (2)

از آن چه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

روشن است که منظور از «رزق»، فقط خوردنی نیست، بلکه این رزق فرزند، بهشت، علم، حال عبادت، توفیق و... را نیز شامل می شود. ما در زبان فارسی

ص: 550

1- الخصال، ج 2، ص 616؛ بحار الانوار: ج 100، ص 139

2- سوره بقره: آیه 3

می گوئیم که فلان چیز روزی ام شد و فلان زیارت قسمت شد، مکه هم رزق است، بنابراین مهم است که نزد آن قبرها بروید و طلب روزی کنید.

درباره زیارت قبر پیامبر رحمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله معاویه بن عمار می گوید:

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که به مدینه وارد شدی، غسل کن و آن گاه کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و بر آن جناب سلام کن، سپس نزدیک ستونی که از جانب راست قبر جلوتر قرار گرفته برو و بالای سر قبر در حالی که رو به قبله قرار گرفته ای و شانه چپ تو به جانب قبر و شانه راستت به طرف منبر است _ که آن جا مکان سر مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله است _ بایست و چنین بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رَسُولَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغُلِّظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَقْدَنَا بِكَ مِنَ الشِّرْكِ وَالضَّلَالَةِ.

اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيكَ وَحَبِيبِكَ وَصَدِّيقِكَ وَخَاصَّةِكَ وَصَدِّقَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ.

لَهُمْ أَعْطِيَ الدَّرَجَةَ وَ الوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا وَأَسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً) (1)

وَإِنِّي أَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي.

وَإِنِّي أَتَوَّجَّهُ إِلَيْكَ يَا نَبِيَّكَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَتَوَّجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيغْفِرَ لِي ذُنُوبِي؛ (2)

گواهی می دهم معبودی نیست جز خدا که یگانه ای است که شریکی ندارد.

صلی الله و گواهی می دهم حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده اوست و گواهی می دهم تو فرستاده خدا و حضرت محمد بن عبد الله هستی.

و گواهی می دهم تو پیام های پروردگارت را رساندی، امت خود را پند و اندرز دادی. در راه خدا جهاد نمودی. خدا را مخلصانه پرستیدی تا هنگامی که مرگ تو فرارسید. امت خود را با حکمت و اندرزهای پسندیده نصیحت نمودی و حقی که بر عهده داشتی ادا کردی. شما نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان و بر اهل کفر خشن بودی. پس خدا تو را به بالاترین مرتبه گرامی شدگان رساند.

حمد و ستایش خدایی را که به وسیله تو ما را از شرک و گمراهی رهانید.

خداوندا! درود خود و فرشتگان مقربیت، بندگان شایسته ات، پیامبران

ص: 552

1- سوره نساء: آیه 64

2- کامل الزیارات: ص 16، حدیث 1، من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 567

فرستاده ات، اهل آسمان ها و زمین و از اولین و آخرین که پروردگار جهانیان را تسبیح و تنزیه نموده اند را بر حضرت محمد قرار بده که بنده،

فرستاده، پیامبر، امین و نیکو نژاد و محبوب و خالص و برگزیده شده و اختصاص داده شده و انتخاب شده تو از میان مخلوقات توست.

خداوندا! مقام و منزلت در بهشت به آن حضرت عطا فرما و آن بزرگوار را با مقام و درجهای پسندیده برانگیز؛ به طوری که اولین و آخرین بر آن غبطه بخورند.

خداوندا! خودت در قرآن فرموده ای: «و اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر نیز برای آنان استغفار می کرد، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند».

اینک من در حالی که آمرزش می خواهم و از گناهانم توبه می کنم به پیامبرت پناهنده شده ام و من به وسیله پیامبرت آن پیامبر رحمت؛ یعنی حضرت محمد صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَتُورِی می آورم.

ای محمد! من به وسیله تو به خدا پروردگارم روی می آورم؛ همان پروردگار من و تو تا گناهانم را ببخشد.

زیارت پیامبر، همان زیارت خدا

اباصلت هروی می گوید: به امام رضا علیه السّلام گفتم: این که در روایت وارد شده که مؤمنان در روز قیامت از خانه های بهشتی، خویش خدا را زیارت می کنند، به چه معناست؟

ص: 553

يَا أَبَا الصَّامِتِ! إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ وَمُتَابَعَتَهُ مُتَابَعَتَهُ وَ زِيَارَتَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ زِيَارَتَهُ فَقَالَ: (مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ). (1)

وَقَالَ: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ). (2)

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ.

وَدَرَجَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْفَعُ الدَّرَجَاتِ، فَمَنْ زَارَهُ إِلَى دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى...؛ (3)

ای ابا صامت! به راستی خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر تمام آفریدگان؛ از پیامبران و فرشتگان برتری داده، اطاعت و پیروی از او را به سان اطاعت و پیروی از خود قرار داده و زیارت و دیدار پیامبر را در دنیا و آخرت هم چون زیارت و دیدار خود شمرده و فرموده: «هر کس از پیامبر پیروی کند در واقع از خدا پیروی کرده است».

و فرموده: «به راستی کسانی که با تو بیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در زمان حیات من یا بعد از مرگم به دیدار و زیارت من بیاید در واقع خدا را زیارت نموده است».

ص: 554

1- سوره نساء: آیه 80

2- سوره فتح: آیه 10

3- عیون اخبار الرضاء علیه السلام: ج 1، ص 151؛ وسائل الشیعه: ج 14، ص 325

درجه و مقام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در بهشت از تمام درجات بالاتر است. بنابراین هر کس از درجه و مقام خود در بهشت، حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را زیارت کند، در واقع خداوند متعال را زیارت کرده است....

خداوند متعال زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در دنیا و آخرت را زیارت خود قرار داده است. هر کس پیامبر را زیارت کند، خدا را زیارت کرده است.

این که مؤمنان در بهشت خدا را زیارت می کنند، یعنی این که پیامبر را زیارت می کنند. کسی که به مسجد النبی می رود، به زیارت خدا می رود.

این چند روایت برای ترغیب انسان به زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کافی است.

زیارت پیامبر و رهایی از سختیهای روز رستاخیز

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حدیثی فرمود:

مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَتَقَدَّتْهُ مِنْ أَهْوَالِهَا؛ (1)

هر کس مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، من او را در روز قیامت زیارت می کنم و او را از ترس و وحشت آن روز نجات می دهم.

در گزارش دیگر راوی می گوید:

روزی در حضور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بودم دیدم حضرت سید الشهداء علیه السَّلام روی زانوی پیامبر نشسته و بازی می کند و حضرت رسول نیز او را می بوسند و نوازش می دهند. (2)

ص: 555

1- بحار الأنوار: ج 100، ص 123

2- پیامبر بسیار امام حسین علیه السَّلام را می بوسیدند؛ به خصوص دندان های آن حضرت را. سهل ساعدی همین را به یزید گفت که به خدا سوگند، خودم دیدم که پیامبر این دندان ها را می بوسیدند

در این هنگام امام حسین علیه السّلام عرض کرد:

يَا أَبْنَاءَ! مَا لِمَنْ زَارَكَ؟

پدرجان! کسی که شما را زیارت کند چه ثوابی دارد؟

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

يَا بُنَيَّ! مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ أَوْ زَارَكَ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أَزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ؛ (1)

هر کس مرا در دوران زندگی و بعد از مرگم، یا برادرت را در دوران زندگی و بعد از مرگش، یا خودت را در دوران زندگی و بعد از مرگت زیارت کند، حقی به گردن من دارد که من در روز قیامت به زیارتش خواهم رفت و دستش را خواهم گرفت و او را خلاص خواهم کرد.

به سخن دیگر، پیامبر این حق را برای خدا به گردن خود برای زائر خویش، زائر امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهما السّلام قرار داد.

پیامبر این حق را بر خودش قرار می دهد و می فرماید که این حق را من برایش قرار دادم که نه تنها به زیارتش بروم؛ بلکه او را از گناهانش نجات خواهم داد و خواهم گفت که با زائر ما چه کار دارید؟ او را کجا می برید؟ بگذارید پیش ما بیاید.

البته این که آن حضرت چگونه این کار را انجام می دهند، یا خود انجام می دهند. یا به امیر مؤمنان علی علیه السّلام حواله می دهند که علی جان! برو او را بگیر و بیاور، یا به فاطمه علیها السّلام حواله می کنند که فاطمه جان! برو او را بیاور.

ص: 556

1- الکافی: ج 2، ص 548؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 577؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 373. این روایت در علل الشرائع: ج 2، ص 460 از امام حسن علیه السّلام نقل شده است

گفتنی است که شیخ حر عاملی رحمه الله این روایت را با اسناد زیادی نقل کرده و این روایت از مسلمات است. (1)

زیارت پیامبر و شرکت در حجة الوداع

فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن دو بزرگوار فرمودند:

زِيَارَةُ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ زِيَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ وَ زِيَارَةُ قَبْرِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعْدِلُ حِجَّةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛ (2)

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زیارت قبور شهدا و زیارت قبر امام حسین علیه السلام معادل آن است که انسان با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع شرکت کرده باشد.

زیارت پیامبر و دیدار در روز رستاخیز

هر کس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کند، پیامبر در روز قیامت به دیدن او خواهد رفت و او را از گناهانش نجات خواهد داد.

در حدیثی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به علی مرتضی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِكَ أَوْ زَارَ ابْنَيْكَ فِي حَيَاتِهِمَا، أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِمَا صَدَّ مِنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أُخَلِّصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا وَ شِدَائِدِهَا حَتَّى أَصْبِرَهُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي؛ (3)

ص: 557

1- رک وسائل الشیعة: ج 14، ص 329

2- کامل الزیارات: ص 157؛ بحار الأنوار: ج 101، ص 31، ح 24؛ وسائل الشیعة: ج 14، ص 326

3- الکافی: ج 4، ص 579؛ من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 578؛ وسائل الشیعة: ج 14، ص 328؛ بحار الأنوار: ج 100، ص 123.

ای علی! کسی که مرا در دوران زندگی یا بعد از مرگم زیارت کند، یا تو را در دوران زندگی یا بعد از مرگت، یا دو پسر تو را در دوران زندگی شان یا بعد از وفاتشان زیارت کند برای او ضمانت کرده ام که در روز رستاخیز او را از بیم و هراس ها و سختی های آن خلاص سازم، تا او را همراه خودم در درجه خودم قرار دهم.

زیارت پیامبر و شفاعت در روز رستاخیز

در سخنی دیگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود:

مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يُزْنِئِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ أَتَانِي زَائِرًا وَجَبَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي، وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ، مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ، لَمْ يُعْرَضْ وَلَمْ يُحَاسَبْ، وَمَنْ مَاتَ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حُسْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَصْحَابِ بَدْرٍ؛ (1)

هر کس به حج بیاید و به زیارت من نیاید، روز قیامت از او دستگیری نخواهم کرد، هر کس به زیارت من بیاید، شفاعتم را بر او واجب خواهم کرد، کسی که شفاعتم برای او واجب باشد، ورود او به بهشت قطعی خواهد بود، کسی که در یکی از دو حرم؛ چه در حرم مکه و چه در حرم مدینه بمیرد، یا بین راه بمیرد در عرضه حساب واقع نمی شود و حساب هم ندارد و کسی که در راه هجرت بمیرد خدای عزیز و جلیل او را با اصحاب بدر محشور خواهد کرد.

ص: 558

1- الکافی: ج 14، ص 548؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2 ص 565؛ وسائل الشيعة: ج 14، ص 333؛ بحار الأنوار: ج 100، ص 140

فرستادن سلام از راه دور

چه خوب است انسان پس از مکه، به مدینه بیاید و در آنجا چند روزی اقامت کند.

اما اگر کسی نتوانست به زیارت پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُود؛ چراکه یا وسیله ندارد، یا ظالمی نمی گذارد و یا فقیر است، ناامید نباشد و از راه دور به آن حضرت سلام دهد که آن سلام به حضرت خواهد رسید.

صلی رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُود:

مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَابْعَثُوا إِلَيَّ السَّلَامَ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي؛ (1)

هر کس پس از مرگ من، قبر مرا زیارت کند مانند کسی است که در زمان زندگی من به سوی من هجرت کرده است. بنا بر این اگر نتوانستید به زیارت بیایید از همان مکان دور برای من سلام بفرستید که به من خواهد رسید.

مناجات با رسول خدا صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آن گاه که خدای سبحان به ما حاجیان توفیق عنایت فرمود و بعد انجام حج یا عمره به مدینه مشرف شدیم، پس از زیارت با آن حضرت مناجات کنیم و بگوییم:

ای رسول خدا! ما به عرفات رفتیم و استغفار کردیم، به مشعر رفتیم و استغفار کردیم، حالا خدمت شما آمده ایم که شما هم برای ما استغفار بکنید؛ زیرا خداوند

ص: 559

1- کامل الزیارات: ص 14؛ وسائل الشیعه: ج 14، ص 337؛ بحار الانوار: ج 100، ص 144

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛ (1)

و اگر آن ها هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر نیز برای آنان استغفار می کرد، خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

کسی به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِگفت برای ما استغفار کنید؛ مگر این که ایشان برایش استغفار می کردند. حتی آن بزرگوار به بعضی از گنهکاران می فرمودند که چرا پیش من نیامدی؟

نمونه ای از این رفتار داستان ابی لبابه است. بنابراین داستان، یهود بنی قریظه به جهت کارهایی که در مقابل اسلام انجام دادند به محاصره مسلمانان درآمدند، آن ها به پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفتند: برای ما کسی را بفرستید که مورد وثوق ما باشد تا با او مشورت کنیم.

پیامبر به ابی لبابه فرمودند: این ها با تو سابقه رفاقت دارند، نزد آن ها برو و ببین چه می گویند؟

ابی لبابه نزد آن ها رفت. یهودی ها خیلی با او رفاقت و سابقه معاملات داشتند.

ابی لبابه می دانست پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بنا ندارند که یهودیان را مورد عفو و رحمت قرار دهند. از این رو یهودی ها با ابی لبابه مشورت کردند که آیا اجازه می فرماید که ما تسلیم امر پیامبر بشویم؟

ص: 560

ابی لبابه نمی خواست بگوید که پیامبر چه تصمیمی دارد، در ضمن مشورت به گردشش اشاره کرد که اگر از قلعه خود پایین بیاید، کشته خواهید شد.

ابی لبابه می گوید: هنوز انگشتم را از گردنم برنداشته بودم که متوجه شدم به خدا و پیامبر خیانت کرده ام و حال یهودی ها را رعایت کرده ام.

بعد از این خیانت بود که ابی لبابه سرش را پایین انداخت و خدمت پیامبر نیامد و به خانه اش رفت و به همسرش گفت: ریسمانی برای من بیاور که بدبخت شدم و می خواهم خودم را ببندم تا خدا یا توبه ام را قبول کند یا به پیامبر دستور دهد که مرا بکشند که من به پیامبر خیانت کرده ام.

همسر ابی لبابه او را محکم به ستون مسجد بست. او به همسرش سپرده بود که فقط وقت نماز او را باز کنند تا نماز بخواند و دوباره او را ببندند.

وقتی اصحاب وارد مسجد شدند و دیدند که ابی لبابه به ستون مسجد بسته شده است، قضیه را سؤال کردند و به پیامبر خبر دادند.

در این هنگام حضرت فرمودند:

أَمَا لَوْ أَتَانَا لَاسْتَعْفَرْنَا اللَّهَ لَهُ فَأَمَّا إِذَا قَصَدَ إِلَى رَبِّهِ فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِ؛

هان که اگر پیش من می آمد، برایش استغفار می کردم، حالا که خودش را به ستون مسجد بسته، خداوند سزاوارتر است که در مورد او تصمیم بگیرد.

الله در واقع پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَيْنِ سَخْنِ أَوْ رَا مَلَامَتِ كَرَدْنَدِ كِه چَرَا پِيش مَن نِيَامَدِ.

شب ها و روزها گذشت و ابی لبابه مشغول استغفار و گریه بود. او در حال استغفار و گریه بود تا یک مرتبه نزدیک اذان صبح و وقت تهجد پیامبر که حضرت در خانه ام سلمه بودند، بر حضرت وحی نازل شد که خدا ابی لبابه را بخشید؛ زیرا پاکیزه توبه کرده است.

پیامبر خوشحال شدند که خدا او را بخشیده است. حضرت می دانستند که او از روی ارادتش به پیامبر به خدمت حضرت نیامد تا حضرت ناراحت نشوند و این کار او از روی اعراض از حضرت نبود.

اُمّ سلمه از پیامبر اجازه خواست که خبر را اعلام کند، از اینرو از خانه سرش بیرون آورد و فریاد کشید:

يَا أَبَا لُبَابَةَ! أَبَشِّرُكَ قَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ؛

ای ابی لبابه! مژده باد که خدا توبه تو را پذیرفت.

وقتی مردم از این خبر آگاه شدند تصمیم گرفتند، او را باز کنند.

ابی لبابه گفت: کسی دست نزند، حالا که خدا این لطف را کرده، باید خود پیامبر بیاید و با دست هایش مرا باز کند.

پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در حالی که می خندیدند، وارد مسجد شدند و به ابی لبابه بشارت دادند و فرمودند:

يَا أَبَا لُبَابَةَ! قَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَوْبَةً لَوْ وُلِدْتَ مِنْ أُمِّكَ يَوْمَكَ هَذَا لَكَفَاكَ؛

ای ابی لبابه! خداوند توبه تو را پذیرفت؛ توبه ای که گویی از مادر متولد شده ای، همین برای تو کافی است.

آن گاه پیامبر با دست مبارک خود، طناب ها را باز کردند و این آیه در حق ابی لبابه نازل شد:

(وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ

صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَدَاتِكَ سَكُنُ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ
الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (1)؛ (2)

و دیگرانی که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با کاری دیگر که بد است درآمیخته اند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده مهربان است. از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست. آیا ندانسته اند که تنها خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را می گیرد و خداست که خود توبه پذیر مهربان است.

آری، ما در مدینه با پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این گونه سخن می گوئیم و عرض حال می کنیم: ای رسول خدا! خودت روزی در جمع اصحابت دوبار فرمودی:

اللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي؛

خدایا! مرا به دیدار برادرانم برسان.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟

شما فرمودید:

لَا إِلَيْكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَلَمْ يَرُونِي لَقَدْ عَرَفْنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ
آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ.

ص: 563

1- سوره توبه آیه های 102 _ 104

2- تفسیر القمی : ج 1 ص 303، بحار الأنوار: ج 22 ص 93

لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بِقِيَّةٍ عَلَى دِينِهِ مِنْ حَيْطِ الْأَقْتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا.

أَوْلَاكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛ (1)

نه! شما اصحاب من هستید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می آورند، با این که مرا ندیده اند. خداوند آن ها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آن که از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است.

استواری یکی از آن ها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار «قتاد» با دست در شب تاریک، دشوارتر است. یا مانند کسی است که پاره ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاهدارد.

آنان چراغ های شب های تاریک هستند. خدا آن ها را از هر فتنه تیره و تاری نجات می دهد.

اینک ای رسول خدا! ما به خدمت شما آمده ایم.

رو به سوی بقیع

بعد از زیارت پیامبر رحمت و مناجات با آن حضرت، به سوی بقیع می رویم. هنگامی که به بقیع می رویم، باید به کرم و بزرگواری امام حسن علیه السلام چنگ بزنیم و آن حضرت را در درگاه خداوند شفیع خود قرار دهیم.

آن گاه با آن بزرگواران درد دل کنیم، سپس خدا را شکر کنیم که توفیق زیارت بقیع را به ما داده است و از خدای مهربان سپاس گزاری کنیم.

ص: 564

هرگاه در بقیع کنار قبور ائمه علیهم السّلام حاضر شدی بایست و قبله را پشت سر و قبر را در مقابل قرار بده، سپس با آمادگی کامل روحی آن بزرگواران را این گونه زیارت کن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبِرِّ وَالْتَّقْوَى.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْحُجَجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْقَوَامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ .

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ رَسُولِ اللَّهِ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى.

أَشْهَدُ أَنْكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكُذِّبْتُمْ وَأُسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ.

وَ أَشْهَدُ أَنْكُمْ الْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ [الْمُهْتَدُونَ] وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا.

وَ أَنْكُمْ دَعَانِمُ الدِّينِ وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بَعَيْنَ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَ يُنْقَلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنِسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ وَ طَابَتْ مَنَابِتُكُمْ.

مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا

اسْمُهُ وَجَعَلَ صَاحِبَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذَا اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ
لِعِلْمِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ.

وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَاءٍ وَاسْتِكَانٍ وَأَقْرَبِ مَا جَنَى وَرَجَى بِمَقَامِهِ الْإِخْلَاصِ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلَكَى مِنَ الرَّدَى.

فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا.

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسُدُّهُ وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي وَعَرَّفْتَنِي أُمَّتِي وَبِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَ
جَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ وَاسْتَحَقُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَيَّ سِوَاهُ فَكَانَتْ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ.

فَلَاكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامٍ مَذْكُورًا مَكْتُوبًا.

فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ فِي مَقَامِي هَذَا بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ؛

سلام بر شما پیشوایان هدایت،

سلام بر شما اهل نیکی و پرهیزکاری،

سلام بر شما که حجتهای خدا بر اهل دنیا هستید،

سلام بر شما که در زمین به عدالت حکم می فرمایید

سلام بر شما که برای برگزیده شدن شایسته هستید،

سلام بر شما ای دودمان رسول خدا،

سلام بر شما ای اهل راز.

گواهی می دهم که شما احکام خدا را تبلیغ کردید، به مردم اندرز گفتید، به

خاطر خداوند مصائب و سختی ها را تحمل کردید، مورد تکذیب دیگران واقع شدید و به شما بدی کردند. شما آن ها را بخشیدید و خلافشان را نادیده گرفتید.

گواهی می دهم که شما پیشوایان هدایت کننده و هدایت شده ما بوده و اطاعت شما بر ما واجب و کلامتان راست و مطابق با واقع است، مردم را خواندید ولی شما را اجابت نکردند. آن ها را به معروف امر کردید ولی اطاعتتان را نکردند.

گواهی می دهم که شما اسطوانه های دین و رکن های روی زمین هستید، پیوسته خداوند شما را در صلب های پاکیزه منتقل فرموده و از ارحام پاک نقلتان داده و هرگز نادانی نادانان شما را آلوده نکرده و شریک و همتای شما نشده است؛ فتنه هایی که از خواهش های نفس پیدا می شود، پاکیزه اید و جایگاه رشد شما نیز پاک و پاکیزه است.

خداوند به واسطه شما بر ما منت نهاده پس شما را در منازلی قرار داده که اذن داده است در آن منازل اسمش با صدای بلند برده شود و صلوات ما بر شما را رحمت برای ما و کفّاره گناهانمان قرار داده، زیرا حق تعالی شما را برای ما برگزیده و خلقت و آفرینش ما را با آن چه بر ما منت نهاد؛ یعنی ولایت و دوستی شما پاک و طاهر نمود و ما نزد او علم و آگاهی شما را یاد کرده در حالی که اعتراف می کنیم شما را تصدیق داریم.

اینک من این جا که ایستاده ام مکان و محل کسی است که در گناه زیاده روی کرده و مرتکب خطاء و اشتباه شده و خوار و ذلیل گشته و به آن چه جنایت نموده اقرار کرده و امید دارد به برکت این مکان شریف از تبعات گناهانش خلاص و رها گشته و به کمک شما حق تعالی او را نجات داده؛

نظیر نجات دادن هلاک شوندگان را از هلاک و مرگ.

پس درخواست من این است که شفیع من باشید، چه آن که من به سوی شما پناه آورده ام؛ زمانی که اهل دنیا از شما روی تافته و آیات الهی را به استهزا گرفته و از آن ها سر باز زدند.

ای کسی که سر پا بوده و اشتباه نمی کنی و همیشگی بوده و به لهور باطل نمی پردازی و به هر چیز احاطه داری به واسطه توفیقی که به من داده و پیشوایانم را به من شناساندی بر من منت نهادی، و به آن چه مرا بر آن به پا داشتی در هنگامی که بندگان از آن روی گردانده و به آن جاهل شده حقش را سبک شمردند و به غیر آن میل ورزیدند منت تو بر من با جماعتی که ایشان را به آن چه مرا به آن اختصاص دادی، مختص ساختی.

پس حمد و ستایشم اختصاص به تو دارد زمانی که در مقام و مکانی یاد گشته و ثبت شده نزد تو هستم.

پس از آن چه امیدوارم مرا ناامید مکن و از آن چه در این مقام مرا به آن دعوت فرموده ای محروم مساز؛ به حق حرمت و عظمت محمد و خاندان پاک او.

آن گاه هر چه دوست داری برای خود در آن جا دعا کن. (1)

ص: 568

1- کامل الزیارات: ص 55

وّهایی های مقیم مدینه، به شیعیان ایراد می گیرند و می گویند: مگر خداوند «آل» دارد؟

در پاسخ به آن ها باید گفت: مگر خدا دست یا وجه دارد؟

اگر جواب منفی است، پس چرا در قرآن در موارد متعددی تعبیر «ید الله» و «وجه الله» به کار رفته است؟

در آیه ای می خوانیم:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ (1)

و مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر سو رو کنید، آن جا روی به خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.

در آیه ای دیگر آمده:

﴿قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ (2)

بگو به راستی این تفضل به دست خداست؛ آن را به هر کس که بخواهد می دهد و خداوند، گشایشگر داناست.

در آیه دیگری خدای متعال از زبان یهودیان چنین نقل می کند:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾؛ (3)

ص: 569

1- سوره بقره: آیه 115

2- سوره آل عمران: آیه 73

3- سوره مائده: آیه 64

و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دست های خودشان بسته باد. و به سزای آن چه گفتند، از رحمت خدا دور شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است، هرگونه بخواهد می بخشد.

در آیه ای دیگر بیعت با دست خدای متعال عنوان می شود و می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ)؛ (1)

در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دست های آنان است.

در مورد دیگری خدای متعال تمام فضل را به دست خدای سبحان نسبت می دهد و می فرماید:

(أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ)؛ (2)

به راستی فضل و فزونی تنها در دست خداست به هر کس بخواهد آن را عطا می کند.

جالب است که در سخنی زیبا امیر مؤمنان علی علیه السّلام درباره جایگاه والای خویش می فرماید:

أنا ... لِسَانُ اللَّهِ التَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ التَّاطِرَةُ...؛ (3)

من ... زبان گویای خدا، چشم بینای او هستم ...

جالب تر این که در زیارت امیر مؤمنان علی علیه السّلام به آن حضرت این گونه می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ....

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ التَّاطِرَةَ، وَ يَدَهُ الْبَاسِطَةَ، وَأُذُنَهُ الْوَاعِيَةَ...؛ (4)

ص: 570

1- سوره فتح: آیه 10

2- سوره حدید: آیه 29

3- بحار الانوار: ج 24 ص 191

4- المزار الكبير (ابن مشهدی): ص 217؛ بحار الأنوار: ج 100، ص 305

سلام بر تو ای امیر مؤمنان.

سلام بر تو ای چشم بینای خدا، دست توانای خدا و گوش شنوای خدا.

آری، چشم بینای خدا، دست توانای خدا و گوش شنوای خدا، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. از این روست که هر کس در هر گوشه عالم بگوید: یا علی! آن حضرت می شنود و ندای «یا علی» با ندای «یا الله» هیچ فرقی نمی کند؛ چراکه آنان اسامی حُسنای پروردگار هستند. همان اسمای حُسنایی که قرآن کریم می فرماید:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ)؛ (1)

و نامه ای نیکو از آن خداست، پس او را با آن ها بخوانید و کسانی را که در مورد نام های او به کژی می گرایند رها کنید. به زودی به سزای آن چه انجام می دادند کیفر خواهند یافت.

در آیه ای دیگر می فرماید:

(قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)؛ (2)

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است.

در آیه ای دیگر می خوانیم:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى)؛ (3)

خدایی که جز او معبودی نیست، نام های نیکو به او اختصاص دارد.

در آیه ای دیگر آمده:

ص: 571

1- سوره اعراف: آیه 180

2- سوره اسراء: آیه 110

3- سوره طه: آیه 8

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى): (1)

اوست خدای آفریدگار پدیدآور صورتگر که بهترین نام ها از آن اوست.

مفسران و مترجمان واقعی قرآن؛ یعنی اهل بیت علیهم السّلام اسمای حسنا را این گونه تفسیر فرموده اند.

امیر مؤمنان علی علیه السّلام در ضمن حدیثی می فرماید:

وَأَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَأَمثَالُهُ الْعُلْيَا وَأَيَاتُهُ الْكُبْرَى...؛ (2)

و من همان نام های نیکوی خدا، مثل های والا و نشانه های بزرگ او هستیم....

در روایت دیگری امام باقر علیه السّلام می فرماید:

نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِنَّا بِمَعْرِفَتِنَا.

وَنَحْنُ وَاللَّهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ...؛ (3)

ما آن نام های نیکویی هستیم که خدا عملی را از بندگان _ جز با معرفت ما _ نخواهد پذیرفت.

به خدا سوگند، ما همان کلماتی هستیم که آدم از پروردگارش فراگرفت و بعد خدا توبه او را پذیرفت.

در سخن نورانی دیگری پیشوای هشتم امام رضا علیه السّلام می فرماید:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا)؛ (4)

هر گاه برای شما سختی و مشکلی پیش آمد به وسیله ما از خدا یاری

ص: 572

1- سوره حشر: آیه 24

2- پیمختصر البصائر: ص 132

3- بحار الأنوار: ج 5 ص 25

4- سوره اعراف: آیه 180

بجوید. این همان سخن خداوند است که می فرماید: «و برای خدا، نام های نیک است، خدا را به آن ها بخوانید».

حضرت در ادامه می فرماید: امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا...؛ (1)

به خدا سوگند، ما آن نام های نیکویی هستیم که عملی را از هیچ کس _ جز با معرفت ما _ پذیرفته نخواهد شد.

ملا مهر علی خوبی رحمة الله درباره حضرت علی علیه السلام چه زیبا سروده است:

هَا عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ *** رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ

هُوَ وَالْمَبْدَأُ شَمْسٌ وَضِيَاءٌ *** هُوَ وَالْوَاجِبُ شَمْسٌ وَقَمَرٌ

أُذُنُ اللَّهِ وَعَيْنُ الْبَارِي *** يَا لَهُ صَاحِبَ سَمْعٍ وَيَبْصَرَ

عِلَّةَ الْكَوْنِ وَلَوْلَاهُ لَمَا *** كَانَ لِلْعَالَمِ عَيْنٌ وَأَثَرٌ

فَلَكٌ فِي فَلَكٍ فِيهِ نُجُومٌ *** صَدَفٌ فِي صَدَفٍ فِيهِ

جِنْسُ الْأَجْناسِ عَلِيٌّ وَ *** بَنُوهُ نَوْعُ الْأَنْوَاعِ إِلَى حَادِي عَشْرٍ

كُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُمْ *** مَوْتُهُ مَوْتٌ حِمَارٍ وَبَقَرٍ

قَوْشُهُ قَوْسٌ صَعُودٍ وَنُزُولٍ *** سَهْمُهُ سَهْمٌ قِضَاءٍ وَقَدَرٍ

مَارَمِي رَمِيَّةٍ إِلَّا وَكَفَى *** مَاغْزَى غَرْوَةَ إِلَّا وَظَفَرَ

أَسَدُ اللَّهِ إِذَا صَالَ وَصَاحٍ *** أَبُو الْإِيْتَامِ إِذَا جَادَ وَبَرَ

بُوتْرَابٌ وَكُنُوزُ الْعَالَمِ *** عِنْدَهُ نَحْوُ تُرَابٍ وَمَدْرٍ

ص: 573

مَنْ لَهُ صَاحِبَةٌ كَالزَّهْرَاءِ *** أَوْ سَلِيلٌ كَشَيْبِ وَشَبْرٍ

أَيُّهَا الْخَصْمُ تَذَكَّرْ سَنَدًا *** مَتْنُهُ صَحَّ بِنِصْ وَخَيْرٍ

إِذْ أَتَى أَحْمَدُ فِي خُمِّ غَدِيرٍ *** بِعَلِيِّ وَعَلَى الرَّحْلِ نَبْرٍ

قَالَ مَنْ كُنْتُ أَنَا مَوْلَاهُ *** فَعَلِيٌّ لَهُ مَوْلَى وَمَفْرٌ؛ (1)

هان، علی علیه السّلام بشر است اما چه بشری؟ بشری که پروردگارش در او تجلّی و ظهور نموده است.

او و مبدأ آفرینش مانند خورشید و پرتو آن هستند، و او و واجب متعال مانند خورشید و ماهند (که نور یکی از دیگری است).

او گوش و چشم خداست، و چه صاحب گوش و چشمی!

او علت آفرینش است و اگر او نبود عین و اثری از عالم به چشم نمی خورد.

چرخ در چرخ همراه با ستارگان است، و صدف در صدف دُرّبار.

علی علیه السّلام خود جنس الاجناس آفرینش است و فرزندانش نوع الأنواعند تا نوع یازدهم.

هر که بمیرد و حق آنان را نشناسد مانند خر و گاو مرده است.

کمان او قوس صعود و نزول خلقت است، و تیر او تیر قضا و قدر الهی است.

تیری نینداخت جز آن که همان برای کشتن دشمن بس بود، و جنگی نکرد جز آن که پیروز گشت.

شیر خداست در وقت نبرد و فریاد بر دشمن و پدر یتیمان است در وقت بخشش و نیکوکاری.

او همان «ابو تراب؛ خاک نشین» است؛ چرا که گنج های عالم در نزد او به

ص: 574

سان خاک و کلوخ است.

کیست جز او که همسری چون زهرا علیها السَّلام، یا فرزندانِ چون حسن و حسین علیهما السَّلام داشته باشد؟

ای دشمن! یاد آور حدیثی را که متن آن از راه نصّ و خبرهای متواتر دیگر به صحت پیوسته است.

آن گاه که پیامبر صلی الله علیه وآله در غدیر خم علی علیه السَّلام را آورد و بر منبری که از جهاز شتران ساخته بودند بالا رفت.

و فرمود: هر که من مولای او هستم، پس علی مولا و پناهگاه اوست.

بنابراین روایات، هرگاه ما از اهل بیت علیهم السَّلام مدد می خواهیم و آن ها را صدا می زنیم، در حقیقت از خداوند متعال درخواست کرده ایم.

کامل شدن حج با زیارت اهل بیت علیهم السَّلام

مراسم حج، مقدمه ای برای این است که انسان نزد اهل بیت علیهم السَّلام برود و دین خود را بر آن بزرگواران عرضه کند و بگوید: ما به شما اهل بیت مؤمن هستیم، در خدمت شما هستیم و مطیع اوامر شما هستیم.

در روایتی آمده که مردم امر شده اند که نزد کعبه بیایند تا به این بهانه، نزد ائمه اطهار علیهم السَّلام بروند و ولایت پذیری خود را کامل کنند. (1) (2)

ابی حمزه ثمالی می گوید: به امام باقر علیه السَّلام عرض کردم: چرا مردم مأمور شده اند که به حج بیایند؟

امام علیه السَّلام فرمودند:

ص: 575

1- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 558؛ الکافی: ج 4، ص 549

2- ر.ک: من لا یحضره الفقیه: ج 2، ص 558؛ الکافی: ج 4، ص 549

إِنَّمَا أَمْرَ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذَا الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَأْتُوا فَيَخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصْرَتَهُمْ؛ (1)

فقط به مردم دستور داده شده به کنار این سنگ ها بیایند و آن ها را طواف کنند، آن گاه نزد ما بیایند و ما را به دوستی خود خبر دهند و یاری و نصرتشان را بر ما عرضه بدارند.

بنا بر روایت دیگر، معصوم علیهم السّلام میفرماید که عمل حج را به ما ختم کنید. در روایتی امام باقر علیه السّلام می فرماید:

ابْدءُوا بِمَكَّةَ وَاخْتِمُوا بِنَا؛ (2)

سفر حجتان را با مکه آغاز کنید و به ما پایان دهید.

در روایت دیگری اسماعیل بن مهران می گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام می فرماید:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمْ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ؛ (3)

هرگاه از شما کسی به حج می رود و اعمال خود را به جای می آورد به زیارت ما بیاید، زیرا این کار از تمام و کامل بودن حج است.

در روایت دیگری جابر می گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود:

تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ؛ (4)

به پایان رساندن حج به این است که انسان به زیارت امام مشرف شود.

در سخن دیگری زید شحام می گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: کسی که یکی از

ص: 576

1- علل الشرائع: ج 2، ص 459

2- ر.ک: همان: ج 14، ص 321

3- همان ص 321 و 324

4- الکافی ج 4، ص 549؛ من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 578؛ علل الشرائع ج 2، ص 459؛ بحار الأنوار: ج 99، ص 374

شما اهل بیت را زیارت کند چه پاداشی دارد؟

امام صادق علیه السّلام فرمود:

كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (1)

گویی رسول خدا صلی الله علیه وآله را زیارت کرده است.

بعد از انجام اعمال حج، باید خدمت اهل بیت برویم و به آنان بگوییم: ما از شیعیان شما هستیم.

به ما دستور داده اند که در مراسم حج شرکت کنیم، آن گاه به دیدار پیشوایان معصوم علیهم السّلام بشتابیم و نزد آن بزرگواران روح حج را که همان ولایت و نشر معارف اهل بیت علیهم السّلام است، دریابیم. چه زیبا سرود آن که سرود:

هر در که ز منم، صاحب آن خانه تویی تو *** هر جا که روم، پرتو کاشانه تویی تو

در میکده و دیر که جانانه تویی تو *** مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو

مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه

آری، مقصود از این مراسم معنوی در حضور حجّت خدا بودن است، وگرنه کعبه و بتخانه بهانه است.

به راستی وقتی بهانه این عمل الهی آن همه سخن و آن همه اسرار و رمز و راز دارد چگونه می توان به روح آن راه یافت؟

ص: 577

1- الکافی: ج 4، ص 579؛ وسائل الشیعة: ج 14، ص 327؛ بحار الأنوار: ج 101، ص 76

زیارت حضرت فاطمه علیها السّلام

بعد از زیارت پیامبر رحمت و ائمه اطهار علیهم السّلام به حضور مادرشان حضرت فاطمه علیها السّلام برویم و بگوییم: بی بی جان! ما از شیعیان شما هستیم.

آن گاه زیارت حضرتش را بخوانیم و بگوییم:

يَا مُمْتَحَنَةَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ فَوْجَ دِي لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةٌ وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَ مُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ
أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِنَّا الْحَقِّتْنَا بِتَصَدِّيقِنَا لَهُمَا بِالْبُشْرَى لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّهَا قَدْ طَهَّرْنَا
بِوَلَايَتِكَ (1)

ای بی بی امتحان شده که خدا قبل از این که تو را بیافریند؛ یعنی قبل از خلقت در این عالم، در آن خلقت و در آن عالم، تو را امتحان کرده، و شما امتحان را خوب پس دادی و هیچ مخالفتی نداشتی و صابر بودی؛ ما خود را شیعه شما می دانیم و به پدرتان ایمان داریم و حرف هایی که پدرتان فرموده مورد تصدیق ماست و به شوهر محترمتان و به فرزندان ایمان داریم، از شما می خواهیم اگر شما ما را بپذیرید ما همه خوشحالی می کنیم که بحمد الله پاک شدیم و همه چیز تمام شده و این به شرط این است که شما تصدیق کنید.

ص: 578

1- تهذیب الأحكام ج 6، ص 10؛ مصباح المتهجد: ج 2، ص 711؛ وسائل الشیعة: ج 14، ص 367؛ بحار الأنوار: ج 100، ص 194

تصاویر

تصاویر

ص: 607

فهرست ها

اشاره

فهرست ها

ص: 621

(أَمَرَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ) ... 525

(اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا) ... 81

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...) ... 443

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...) ... 364

(إِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا...) ... 454

(اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) ... 266

(أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ...) ... 381

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا) ... 212، 411

(أَفُوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) ... 341

(أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...) ... 195

(إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ...) ... 235

(إِلَّا اللَّهُ الدِّينُ الْخَالِصُ...) ... 234

(إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) ... 448

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ...) ... 134

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ...) ... 243

(إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) ... 244

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ ...) ... 67

(الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) ... 359

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ...) ... 501

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) ... 59

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) ... 571

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) ... 404

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ...) ... 386

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) 122

(أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ) ... 305

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) ... 75

(أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ) ... 476

(أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...) ... 221

(أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ..) ... 61

(أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهَ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...) ... 431

(إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثُرَ) ... 439

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا...) ... 386

(إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ) ... 255

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ) ... 52

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) ... 92

(إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ...) ... 505, 482, 334

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا ...) ... 242

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ ...) ... 104

(إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) ... 570

(إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا ...) ... 419

(إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ ...) ... 445

(إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا) ... 53

(أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ) ... 570

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَن لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ...) ... 66

(إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَن عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) ... 206

(إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) ... 283

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) ... 350

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ) ... 516

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا) ... 457

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ) ... 58

(إِنْ تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا) ... 261

(إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) ... 472

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) ... 375

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) ... 248، 275

(إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ... 216

(إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ) ... 211

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) ... 344

(ب)

(بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) ... 255

(ت)

(تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ...) ... 385

(ج)

(جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ ...) ... 183

(خ)

(حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ) ... 294

(ر)

(رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ) ... 28

(رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) ... 205

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي رِزْقٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا ...) ... 101

(رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا) ... 525

(رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا) ... 524

(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا) ... 274

(ز)

زَيْنَ النَّاسِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النَّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ... 382 ...

(س)

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى... 394 ...

(سَمِيعٌ بَصِيرٌ) ... 90

(سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى)... 525

(ط)

طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ) ... 79

(فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ) ... 126

(فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ) ... 504

(فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا...) ... 111

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ) ... 498

(فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ) ... 306

(فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى) ... 283

(فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ) ... 242

(فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) ... 524

(فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ) ... 244

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...) ... 204

(فَذَرَهُمْ يَخْوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ...) ... 141

(فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) ... 482

(فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ) ... 82

(فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) ... 418

(فَلَا تَزُدُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى) ... 295

(فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ) 73

(فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ) ... 483

(فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ) ... 360

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) ... 470

(فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَهْلُهُمْ رُويًا) ... 115

(فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيحٍ مُقْتَدِرٍ) ... 368

(ق)

(قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) ... 571

(قُلِ أَغْيَبِ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ* وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ) ... 569

(قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ... 569

(قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...) ... 116

(قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ....) ... 340

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا...) ... 316

(قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) ... 506

(قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...) ... 288

(ك)

(كِتَابُ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) ... 410

(كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ...) ... 239

(كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ) ... 515

(ل)

(لَا تُتْرِكُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَعْرِفُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ) ... 408

(لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا) ... 406

(لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرْ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ) ... 114

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ...) ... 405

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ.....) 518

(اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ...) ... 261

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) ... 268

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...) ... 411

(لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ...) ... 497

(مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ) 510

(مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ) ... 436

(مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ) ... 550

(مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ) ... 188

(مَنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) ... 154

(مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا) ... 126

(وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ ... 563

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ... 255

(وَ اتَّبِعُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ ... 324

(وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ... 416

(وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ) ... 192

(وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) ... 408

(وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ) ... 212

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنَا) ... 62

(وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خَيْفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ ... 498

(وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ) ... 57

(وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ... 95

(وَ اقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ) ... 53

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَتَّناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ ... 135

(وَ الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ ... 231

(وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ... 243

(وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ النُّورَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللُّغُومِ مَرُّوا كِرَامًا) ... 360

(وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي) ... 91

(وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) ... 90

(وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ) ... 352

(وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ) ... 525

(وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ... 273

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ) ... 198

(وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا) ... 315

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ) ... 141

(وَإِنْ يَمَسُّنَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ ...) ... 468

(وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) ... 222

(وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا لِيُقِيسَ الْإِنْسَانَ بِرَبِّكُمْ لَرُؤْفٌ رَحِيمٌ) ... 45

(وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ) ... 56

(وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ) ... 260

(وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ) ... 88

(وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ) ... 272

(وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا ...) ... 499

(وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا) ... 316

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ...) ... 505

(وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غَدَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ...) ... 569

(وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ ...) ... 306

(وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ) ... 59

(وَاقْدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا) ... 376

(وَاقْصِي رِبْكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا ...) ... 267

(وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا) ... 410

(وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا...) ... 115

(وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) ... 456

(وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) ... 188

(وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...) ... 228

(وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا) ... 336

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ...) ... 571

(وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) ... 569

(وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...) ... 21، 73، 336

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ...) ... 191

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...) ... 549

(وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا...) ... 113

(وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ...

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) ... 55، 519

(وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ) ... 373

(وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً...) ... 447

(وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ) ... 154

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ...) ... 461

(وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ) ... 391

(وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَتَّعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ...) ... 305

(وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) ... 374

(وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ...) ... 125

(وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) ... 96

(وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ...) ... 280

(وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ) ... 259

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ...) ... 493

(وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ...) ... 483

(وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى) ... 149

(وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ) ... 232

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا...) ... 329

(وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُحْمًا) الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ...) ... 307

(وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ... 256

(هـ)

(هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) ... 273

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا) ... 86

(هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) ... 572

(هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ) ... 197

(ي)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) ... 191

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ...) ... 495

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) ... 498

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ...) ... 256

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) ... 77

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا...) ... 95

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ) ... 230

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) ... 419

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ...) ... 446

(يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْبِئُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ) ... 134

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) ... 424

ص: 634

(الف)

أَيُّ قَبُولِ الْحَجِّ تَرَكُ مَا كَانَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ مُقِيمًا مِنَ الذُّنُومِ ... 261

أَبْدَأُ بِمَنْ تَعُولُ أُمَّكَ وَ أَبَاكَ وَ أُخْتَكَ وَ أَخَاكَ ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ ... 169

أَبْدَأُوا بِمَكَّةَ وَ اخْتَمُوا ... 576

أَبْشِرِي يَا فَاطِمَةُ فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَنْ تَلَحَّنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي ... 523

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ ... 193

اتَّخَذَ اللَّهُ أَرْضَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ أَرْضَ الْكَعْبَةِ ... 547

أَتَدْرُونَ مَا تِلْكَ الْكِتَابَةُ؟ ... 404

اتَّقِ الْمَفَاخِرَةَ وَ عَلَيْكَ بَوْرَعٌ يَحْجُرُكَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ ... 360

اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ ... 159

أَتَمَّ الْآيَةَ ... 66

اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَفْتِ النَّاسَ ... 304

أَخْشَى أَنْ يَقُولَ لِي لَا بَيْنَكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ ... 343

ادْفَعْ الْمَسْأَلَةَ مَا وَجَدْتَ التَّحْمُلَ يُمَكِّنُكَ ... 513

ص: 635

- إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَذَكَرِ اللَّهَ كَثِيرًا ... 360
- إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَبْلِ عَزْمِكَ مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ ... 358
- إِذَا اعْتَكَفَ يَوْمًا وَلَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَهُ أَنْ يَخْرُجَ وَيَسْخَرَ الْإِعْتِكَافَ ... 538
- إِذَا أَفْضَلَ الرَّجُلُ مِنْ مَنِيٍّ وَضَعَ يَدَهُ مَلَكٌ فِي كَتِفَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اسْتَأْنَفْ ... 128
- إِذَا اكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ ثُمَّ حَجَّ وَلَبِيَ نُودِيَّ لَا لَبَيْكَ ... 356
- إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُحْتِمِ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ ... 576
- إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ ... 401
- إِذَا رَأَيْتَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ ... 67
- إِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَوَافِكَ لِلْحَجِّ وَطَوَافِ النَّسَاءِ فَلَا تَبَيْتُ إِلَّا بِمَنِيٍّ ... 108
- إِذَا فَرَعْتَ مِنْ نُسُكِكَ فَارْجِعْ ... 107
- إِذَا قَامَ الْعَبْدُ مِنْ مَضْجَعِهِ وَالتَّعَاسُ فِي عَيْنَيْهِ لِيُرْضِيَ رَبَّهُ بِصَلَاةٍ لَيْلِهِ ... 490
- إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدْوِكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ ... 453
- إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شَأْنِهِ الْحَبُّ كُلِّ سَنَةٍ ثُمَّ تَخَلَّفَ سَنَةً فَلَمْ يَخْرُجْ ... 142
- إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِرًا فَمَسَى لِيَكُونَ أَقْلًا مِنْ نَفَقَتِهِ فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ ... 163
- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ... 474
- إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ ... 572
- إِذَا يُكْتَبَ لَكَ حَجٌّ مِثْلَ حَجِّهِمْ وَتَرَدَّدَ أَجْرًا بِمَا وَصَلْتَ ... 168
- اذْكُرُوا اللَّهَ فِي كُلِّ مَكَانٍ فَإِنَّهُ مَعَكُمْ ... 496
- اذْكُرُوا الْمَوْتَ أَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ ... 313
- إِذَنْ وَاللَّهِ تَدِينُ اللَّهُ بِالَّذِينَ الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَهُ ... 171، 427

أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ ... 286

ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ وَانظُرُوا ... 241

اسْتَكْبَرُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ... 171، 427

أَشَدُّ مِنْ يُثِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُثِيمِ يَتِيمِ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ ... 302

أَعْفِ شَعْرَكَ لِلْحَجِّ إِذَا رَأَيْتَ هِلَالَ ذِي الْقَعْدَةِ وَلِلْعُمْرَةِ شَهْرًا ... 184

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ... 436

اعْلَمْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُؤْفَى أَجْرَ عَمَلِهِ ... 282

أَعْمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ طَرِيقِ الْخَيْرِ ... 150

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسِ ... 251

اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا ... 189

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْإِخْلَاصُ ... 237

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا مَنْ كَانَ لِلَّهِ أَخْذُهُ وَعَطَاهُ وَسَخَطُهُ وَرِضَاهُ ... 469

أَفِي أَلْفِيكَ سَعْيِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ؟ ... 71

أَقْبَلْ عَلَيَّ أَزْذِكْ بِهِانًا ... 282

أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ ... 312

أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَأَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ ... 314

إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ ... 473

الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا ... 268

الإِخْلَاصُ يَجْمَعُ حَوَاصِلَ الْأَعْمَالِ وَهُوَ مَعْنَى مِفْتَاحِهِ الْقَبُولُ ... 236

أَنَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَقَهُمْ ... 511

الأمانةُ الولايَةُ مِنْ ادّعاها بِغَيْرِ حَقِّ فَقَدْ كَفَرَ ... 387

أَلَا وَإِنَّ الرُّوحَ الأَمِينَ نَفَتَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا 514

ألا يا أهل العالم! أنا الإمام القائم ... 80

التَّائِبُ إِذَا لَمْ يَسْتَبِينَ عَلَيْهِ أَثْرُ التَّوْبَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ يُرْضِي الخُصَمَاءَ ... 246

التَّكْبِيرُ بِمَنَى فِي دُبْرِ خَمْسَ عَشْرَةَ صَلَاةً مِنْ صَلَاةِ الطُّهْرِ يَوْمَ النَّحْرِ ... 530

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الأُمَّهَاتِ ... 271

الْحَاجُّ إِذَا أَحْذَفَ فِي جَهَّازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً وَ لَمْ يَصْعَعْ إِلا كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ ... 224

الْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ فِي ضَمَانِ اللهِ ... 494

الْحُجَّاجُ يَصُدُّرُونَ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ ... 180

الْحَجُّ أَشْهُرُ مَعْلُومَاتٍ سُؤَالَ وَ ذُو القَعْدَةِ وَ ذُو الحِجَّةِ ... 184

الْحَجُّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ ... 65

الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلا الْجَنَّةُ ... 317

الْحَجْرُ الأَسْوَدُ يَمِينُ اللهِ فِي الأَرْضِ ... 89، 418

الْحَجُّ عَرَفَةَ ... 467

الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنَ أسْوَاقِ الأَخِرَةِ ... 75

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَّمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَتَابَعَةً لِلنَّاسِ ... 401

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ العَالَمِينَ عَلَيَّ مَا اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ الفُضِيلَةِ ... 392

الْحَوَائِجُ إِلَى اللهِ وَأَسْبَابُهَا فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللهِ بِهِمْ ... 194

الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلا مَوَاضِعَ العِلْمِ ... 236

الدُّنْيَا مَرْعَةُ الأَخِرَةِ ... 277

- الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْهُ فَتَحَهُ ... 81
- السَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ فَتَشْفَعُ فِيهِ بِالْإِيجَابِ ... 463
- الصَّلَاةُ عَلَيْهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ جَاءَ بِهِ ... 350
- الطَّيِّبُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ ... 365
- الْعِطْرُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ ... 365
- الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُتَّقِينَ ... 453
- الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ ... 425
- اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ... 531
- اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ ... 533
- اللَّهُمَّ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ ... 415
- اللَّهُمَّ إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنَّا خَلَقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا وَعَجَنُوا بِمَاءِ وَلَايَتِنَا ... 479
- اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي ... 437
- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَكَ ... 330
- اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِسَانِي مِنَ الْكَذِبِ وَقَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ ... 444
- اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلُهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ ... 480
- اللَّهُمَّ لِقْنِي إِخْوَانِي ... 563
- اللَّهُمَّ مِنْ قِبَلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ ... 437
- اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَكُمَا فَشَعَّهُمَا فِي ... 135
- اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ ... 449
- اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ ... 518

الْمُقِرُّ بِالذَّنُوبِ تَائِبٌ ... 426

الْمُؤْمِنُ غَيْرُ كَرِيمٍ وَ الْمُنَافِقُ خَبٌ لَيْسَ ... 203

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَّيِّنٌ سَمِخٌ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ ... 363

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لَّيِّنٌ سَهْلٌ مُؤْتَمَنٌ ... 363

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُتَاءٌ ... 216

النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامٍ إِنْ لَيْسَ مَسْمُومٌ ... 208

الْوَلَدُ الصَّالِحُ مِيرَاثُ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ إِذَا قَبِضَهُ ... 274

الْوَيْلُ ثُمَّ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ ... 142

إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّي فَفَضِّلِكَ ... 507

اليوم يوم المرحمة ... 407

أَمَّا التَّعْلُ فَتَعْرِفُ أَنَّهَا بَدَنَةٌ وَ يَعْرِفُهَا صَاحِبُهَا بِتَعْلِهِ ... 326

أَمَّا إِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ ... 201

أَمَّا لَوْ أَنَّا لَا نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُ لَهُ فَأَمَّا إِذَا قَصَدَ إِلَى رَبِّهِ فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِ ... 561

أَمَّا مَا قَدْ مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ فَاسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ ... 128

أَمَّا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ الْقَبَاطِيِّ ... 376

أَمَّا وَاللَّهِ مَا يَحُجُّ لَكَ غَيْرُكُمْ وَلَا يُؤْتِي أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ غَيْرُكُمْ ... 238

أَمِيطُوا عَنِّي حَتَّى أَقِرَّ لِرَبِّي بِمَا عَمِلْتُ ... 437

إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجَّ صَرُورَتِنَا وَ مُهُورُ نِسَائِنَا وَ أَكْفَانُنَا مِنْ طَهُورِ أَمْوَالِنَا ... 351

إِنَّا خَيْرُ شَرِيكَ مَنْ أَشْرَكَ مَعِيَ غَيْرِي إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ ... 235

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ

- أَنَا كَفَنْتُ أَبِي فِي تَوْبَيْنِ شَطَوَيْنِ كَانَ يُحْرَمُ فِيهِمَا ... 349
- إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةُ الْعَلِيِّنَ وَهُوَ إِسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةِ مَعَانٍ ... 247
- إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يَقْتُلُونَ بِالْإِشَارَةِ ... 91
- إِنَّ التَّلْبِيَةَ سِعَارُ الْمُحْرَمِ فَازْفَعِ صَوْتَكَ بِالتَّلْبِيَةِ ... 393
- إِنَّ الْحَاجَّ إِذَا أَخَذَ فِي جَهَازِهِ لَمْ يَرْفَعْ شَيْئاً ... 152
- أَنَّ الْحَاجَّ إِذَا سَعَى بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ ... 463
- إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا ... 278
- إِنَّ الدِّينَارَ وَالذَّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكَمَا وَهُمَا مُهْلِكَأَكُمَا ... 308
- إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ... 338
- أَنَا ... لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَعَيْنُ اللَّهِ النَّاطِرَةُ ... 570
- إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ ... 307
- إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسَ ... 144
- إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ مُثَلَّ لَهُ مَالُهُ ... 309
- إِنَّ الْكَوْثَرَ لَيَفْرَحُ بِمُحِبَّتِنَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيُذِيقُهُ مِنْ صُرُوبِ الطَّعَامِ ... 442
- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا لَمْ يُمِثَّهُ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ ... 272
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ ... 206
- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ ... 452
- إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ دَاراً وَخَلَقَ لَهَا أَهْلاً وَهِيَ الدُّنْيَا وَجَعَلَ أَوْلِيَاءَهُ أَضْيَافاً عَلَيْهِمْ ... 113
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَغْفِرُ لِلْحَاجِّ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ الْحَاجِّ وَلِعَشِيرَةِ الْحَاجِّ ... 130
- إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَضَعَ عَنِ النِّسَاءِ أَرْبَعاً ... 396

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ يَا أَبَا جَعْفَرٍ! ... 354

إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا خَرَجَ إِلَى هَذَا الْوَجْهِ يَحْفَظُ اللَّهُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ ... 138

إِنَّ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ يُقْسِي الْقَلْبَ ... 106

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَلَقَ رَأْسَهُ بِمِئِي ثُمَّ دَفَنَهُ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... 528

إِنَّ النَّاسَ إِذَا أَحْرَمُوا نَادَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ... 379

أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَسْتَهْدِي مَاءَ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ ... 441

إِنَّ بَحْرَاسَانَ لَبُتْعَةٌ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تُصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ ... 548

أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ ... 214

أَنْتَ حُرَّةٌ لَوَجْهِ اللَّهِ ... 453

أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ... 153

أَنَّ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِي غَيْرِهِ ... 155

إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ 472

إِنَّ ضَيْفَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ ... 44

إِنَّ ضَيْفَانَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ حَجَّ وَاعْتَمَرَ فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ ... 57

إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ ... 282

انْظُرْ إِلَى أَبِي قُبَيْسٍ فَلَوْ أَنَّ أَبَا قُبَيْسٍ لَكَ ذَهَبَةٌ حَمْرَاءُ أَنْفَقْتَهُ ... 152

انْظُرْ يَا أَبَا بَصِيرٍ! إِلَى الْحَجِيجِ ... 100

إِنَّ عَبْدًا أَحْسَنْتُ إِلَيْهِ وَأَجْمَلْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزُرْنِي فِي هَذَا الْمَكَانِ ... 148

إِنَّ عَلِيًّا إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَيَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ ... 219

إِنَّ عَمَلَ الْجَنَّةِ كَرَهُ كُلَّهُ وَتَقِيلَ ... 211

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي ... 370

إِنَّ فِي الْخِصَابِ أَجْرًا وَالْخِصَابُ وَالتَّهَيُّتُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَفْوِ النَّسَاءِ ... 165

إِنَّ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... 124

أَنَّ لَا يَقْدِرُ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ ... 252

إِنَّ لِلشَّمْسِ وَجْهَيْنِ: وَجْهًا يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ... 404

إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ ... 225

إِنَّ لِلْكَعْبَةِ لِلْحِظَّةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُغْفَرُ لِمَنْ طَافَ بِهَا ... 402

إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَوْلَ الْكَعْبَةِ عِشْرُونَ وَمِائَةً رَحْمَةً ... 118، 413

إِنَّمَا أَبْكِي لِخِصْلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحْبَةِ ... 140

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالتَّيَّاتِ ... 234

إِنَّمَا الْجِدَالُ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهُ ... 362

إِنَّمَا أَمْرُ النَّاسِ أَنْ يَأْتُوا هَذَا الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا ... 576

إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةُ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَتَبَتُوا لَمْ يَهْلِكَ أَحَدٌ ... 516

إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةٌ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ وَصَارَتْ مُرَبَّعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ... 119

إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِیَصْرِفَ اللَّهُ عَن وَجْهِی النَّارِ 328

إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ ... 52

إِنَّمَا يَخْلُقُهُ فِيهِمْ بِمَا كَانَ يَقُومُ بِهِ ... 138

إِنَّ مِحْرَابِي عَلَى الْمِيزَابِ ... 545

أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ ... 272

إِنَّ هَذَا التَّهَرَّ شَرِيفٌ فَأَنْعَمْتُ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ... 439

إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خَيْفَةٌ وَنُورٌ رَجَاءٌ ... 220

إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَلَمْ أَمْشِ إِلَى بَيْتِهِ ... 161

أَتِي لَكَ أَنْ تَبْلُغَ مَا يَبْلُغُ الْحَاحُ ... 153

أَوْصِيكُمْ مَا وَصِيَّتُكُمْ وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ ... 190

أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ ... 264

إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ ... 269

إِيَّايَ زُرْتَفَقْدَ أَوْجَبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ ... 337

أَيُّ بَعِيرٍ حُجَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ سِنِينَ جُعِلَ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ ... 228

أَيُّ بُيٍّ! مَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَيْءٍ وَلَا خَيْرٌ بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ ... 112

أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ ... 369

أَيُّ شَيْءٍ يَزِيدُ فِي السُّنْبِ؟ السُّنْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ... 165

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ عَادَ مُؤْمِنًا حِينَ يُصْبِحُ شَيْعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ... 492

أَيُّهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ ... 121

أَيُّهَا النَّاسُ! سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ... 501

أَلَمْ أَقُلْ مَنْ رَأَهُ فَلْيَقْتُلْهُ؟ ... 90

(ب)

بِأَظْفِيرِهِ مَا لَمْ يَدْمِ أَوْ يَقْطَعِ الشَّعْرَ ... 366

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَطَهْرًا ... 346

بَشِيرِ الْوَارِثِ بَشِيرِ الْوَارِثِ بَشِيرِ الْوَارِثِ ... 328

بَشْرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا ... 123

بَلْ طُفَّ مَا أَمْكَنَكَ فَإِنَّهُ جَائِزٌ ... 170، 427

بَلْ مَا أَكْثَرَ الضَّحِيحِ وَأَقْلَّ الْحَجِيحِ ... 100

بني الإسلام على خمسة أشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية ... 22

(ت)

تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ... 117

تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ ... 410

تُشَعَّرُ وَهِيَ مَعْقُولَةٌ وَتُنْحَرُ وَهِيَ قَائِمَةٌ ... 326

تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَمَّتَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ ... 346

تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءَ الْإِمَامِ ... 576

(ج)

جِئْتَ نَسَائِلِي عَنِ الْحَجِّ وَعَنِ الطَّوَافِ بِالْبَيْتِ ... 332

جَاهِدْ شَهْوَتَكَ وَغَالِبْ غَضَبَكَ وَخَالَفْ سُوءَ عَادَتِكَ ... 253

(ح)

حَجَّجْتُ تَتْرَى وَعُمَرُ تَسْعَى يَدْفَعُنْ عَيْلَةَ الْفَقْرِ وَمِيتَةَ السُّوِّ ... 117

حُجُّوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ... 299

حُجُّوا وَاعْتَمِرُوا تَصِيعُ أَجْسَامِكُمْ ... 117

حَقٌّ عَلَى كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ ... 344

(خ)

خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ وَصِيَّ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَآمِيرُ الصِّدِّيقِينَ ... 68

خَصَلَةٌ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتْهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَرَبِحَ الْفُوزَ بِالْجَنَّةِ ... 258

خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ ... 370

(ذ)

ذِرْوَةٌ أَمْرٍ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ ... 126

(ر)

رَأَيْتَهُ يَنْظُرُ فِي حَرَمِ اللَّهِ إِلَى حَرِيمِ اللَّهِ ... 369

رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ ... 458

رَبِّ أُمَّتِي ... 478

رَجَبٌ شَهْرٌ عَظِيمٌ يُضَاعَفُ اللَّهُ فِيهِ الْحَسَنَاتِ وَيَمْحُوفُ فِيهِ السَّيِّئَاتِ ... 182

رَحِمَ اللَّهُ الْمُحَلِّقِينَ ... 527

(ز)

رِكَاءُ الْعِلْمِ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ ... 304

(س)

سُبْحَانَ اللَّهِ إِنِّي أَخَذْتُ دِرْهَمَيْنِ لِأَدْفَعَهُمَا إِلَيْهِ ... 515

سَيِّدِي سَيِّدِي وَهَذِهِ يَدَايَ قَدْ مَدَدْتُهُمَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً ... 145

(ش)

شُكْرُ الْعَالِمِ عَلَى عِلْمِهِ أَنْ يَبْذُلَهُ لِمَنْ يَسْتَحِقُّهُ ... 304

شَهْرٌ دُعِيْتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ ... 54

شَيْئِي هُوْدُ وَالْوَأَقِعَةُ وَالْمُرْسَلَاتِ وَعَمَّ يَسَاءُ لُون ... 164

(ص)

صَاحِبُ التَّعَمَّةِ يَحِبُّ عَلَيْهِ التَّوَسُّعَةَ عَنْ عِيَالِهِ ... 286

ص: 646

(ض)

ضَمَانُ الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ عَلَى اللَّهِ ... 491

ضَمِنْتُ لِسَيِّئَةِ الْجَنَّةِ: ... 492

(ط)

طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةَ الْوَالِدِ وَ مَعْصِيَةُ اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ ... 265

طِيبُ الْكَلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ ... 317

(ع)

عِبَادِي وَإِمَائِي لِأَحْرَمَتِكُمْ عَلَى النَّارِ كَمَا أَحْرَمْتُمْ لِي ... 379

عَرَفَ أَصْحَابَكَ وَأَقْرَبْتَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ ... 355

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ... 250

عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِ وَبِرِّهِ وَالتَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ وَالْإِعْظَامِ وَالْإِكْرَامِ لَهُ ... 265

عَلَيْكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا ... 457

عَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ فَأَذْمِنُوهُ ... 140

عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْقُرْآنِ وَالْحَقِّ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَيَّ ... 404

عُمْرَةٌ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً ... 539

عَنَى بِذَلِكَ أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ أَنْ يَكُونُوا عَلَى دِينِ وَاحِدٍ كُفَّارًا كُلَّهُمْ ... 114

(ف)

فَإِذَا أَتَيْتَ مُرْدَلِفَةَ وَهِيَ جَمْعُ فَاَنْزِلْ فِي بَطْنِ الْوَادِي عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ ... 488

فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ الْعِلْمَ أَهْلَهُ ... 300

فَأَفِيضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ ... 473

ص: 647

فَإِنَّ السَّقِيَّ مَن حَرَمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ... 54

فَإِنَّ صَاحِبِكُمْ لَيْسَ هُنَاكَ ... 313

فَإِنَّ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَتَقِنُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ ... 116

فَإِنَّ قَالَ فَلِمَ أَمُرُوا بِحِجَّةٍ وَاحِدَةٍ لَا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ؟ ... 73

فَإِنِّي أَقُولُ لَكُمْ كَمَا قَالَ أَخِي يُوسُفُ ... 408

فِدَاهَا أَبُوهَا ... 370

فَضْلُ الْمُسَاءَةِ فِي الْحَجِّ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ... 162

فَغَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ ... 472

فَقِيَهُ وَاحِدٌ يُتَّقِدُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُتَقَطِّعِينَ عَنَّا ... 303

فَلَيْتَنِي أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقَبَنِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمُقْدُورُ ... 432

فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ نِدَاءِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟ ... 121

فَمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ ... 176

فِيكُمْ إِنَّهُ يُؤْتِي بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقِفَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... 244

(ق)

قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَانِعًا قَتَلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا ... 222

قَدْ أَحْسَنْتَ مَا أَيْسَرَ هَذَا تَأْتِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ... 543

قَدْ تَعَرَّفْتُمْ الْبَرَكَةَ فِي مُعَامَلَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَدُومُوا عَلَيْهَا ... 420

قَصَرَتِ الْأَنْبَاءُ عَنْ عَمَلِ الْأَبَاءِ فَالْحَقُّوا الْأَبْنََاءَ بِالْأَبَاءِ لِتَقَرَّرَ بِذَلِكَ أَعْيُنُهُمْ ... 136

قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ وَأَسْبَابُهَا بَعْدَ اللَّهِ الْعِبَادُ تَجْرِي عَلَى أَيْدِيهِمْ ... 194

قُلْ لَهَا: سِتْعِيشِينَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا مِنْ وُصُولِ أَبِي جَعْفَرٍ وَوُصُولِ الشَّقَةِ ... 354

قَوْلُ الْإِنْسَانِ: صَلَّيْتُ الْبَارِحَةَ وَصُمْتُ أَمْسَ وَنَحَوَ هَذَا ... 295

(ك)

كَادَ الْفَقْرُ يَكُونُ كُفْرًا ... 287

كَانَ دُخُولُهُ لِنَفْسِهِ مَاذُونًا لَهُ فِي ذَلِكَ ... 290

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ عَبْدٌ ... 471

كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِبُ وَكَانَ أَعْجَبَ مَا كَانَ فِيهَا ... 220

كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ ... 201

كُلُّ ظُلْمٍ تَظْلِمُهُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ بِمَكَّةَ مِنْ سَرْقَةٍ ... 105

كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ ... 206

كُنْ عَلَى إِحْرَامِكَ مِثْلِي وَأَنْتَ شَرِيكِي فِي هُدْيِي ... 535

كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ ... 343

كَيْفَ كَانَ ذِكْرُ صَاحِبِكُمْ لِلْمَوْتِ ؟ ... 313

(ل)

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي ... 123، 314

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ ... 124، 454

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ... 455

لَا إِلَهُكُمْ إِلَّا أَنفُسُكُمْ وَأَنْفُسُكُمْ أَهْلُكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ وَمَوْتِكُمْ وَمَنْ يَتَّبِعْكُمْ يَتَّبِعْكُمْ ... 563

لَا بَأْسَ بِذَلِكَ آيَةً كَانَ ... 544

لَا تَتَعَرَّضُوا لِلْحَرَامِ وَلَا تَأْكُلُوا مَالَ غَيْرِكُمْ غَضَبًا ... 515

لَا تَرْفَعْ نَافَتِكَ خُفًا إِلَّا كُتِبَ بِهِ لَكَ حَسَنَةٌ ... 333

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ ... 253

لَأَنْ أَحْبَبَ حَبَّةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً ... 70

لِأَنَّكُمْ أَخْرَجْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَعَمَرْتُمْ دُنْيَاكُمْ ... 51

لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصَلَتَيْنِ ... 425

لَا هِيَ لَهُ وَلِصَاحِبِهِ وَ لَهُ أَجْرٌ سِوَى ذَلِكَ بِمَا وَصَلَ ... 167

لَا يَأْخُذُ الرَّجُلُ إِذَا رَأَى هَلَالَ ذِي الْقَعْدَةِ وَأَزَادَ الْخُرُوجَ مِنْ رَأْسِهِ ... 184

لَا يَكُونُ الْإِعْتِكَافُ أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ... 537

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ ... 375

لَا يَمَسُّ الْمُحْرَمُ شَيْئًا مِنَ الطَّيِّبِ ... 365

لَا يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُقِيمَ بِمَكَّةَ سَنَةً ... 107

لَيْتَكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْتَكَ ... 393

لَيْتَكَ عَبْدُكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ لَيْتَكَ ... 394

لَيْتَكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَيْتَكَ ... 394

لَيْتَكَ لَيْتَكَ دَاعِيًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ ... 395

لَيْتَكَ يَا كَرِيمُ لَيْتَكَ ... 394

لِكُلِّ شَيْءٍ رِزْقٌ وَرِزْقُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ ... 304

لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ ... 291

لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ عَهَدَ إِلَيَّ رَبِّي فِي عَلَيِّ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ ... 219

لَمْ تَقْنَطْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَلَمْ تَفْزَعْ إِلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى ... 353

لَنْ تَمُوتَ حَتَّى أَقْضِيَهَا عَنْكَ؛ ... 178

لَوْ أَدِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخَيْرِكُمْ أَنْ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى ... 250

لَوْ حَجَّجْتُ أَلْفَ عَامٍ لَمْ أَقْرُنْهَا إِلَّا مُتَمِّعًا... 178

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَذْنَى مِنْ أُفٍ لَنَهَى عَنْهُ ... 268

لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ ... 277

(م)

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ... 236

مَا أَعْجَبَ هَذَا يَسْأَلُنِي أَنْ أَكَلِّفَهُ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِي لِيَرْجِعَ ... 311

مَا بَالُ أَقْرَامٍ يُحَرِّمُونَ عَلَيَّ أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ؟ ... 296

مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مِنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ... 546

مَا تَقَرَّبَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِهِ ... 163

مَا حُبِسَ عَبْدٌ عَنْ هَذَا الْبَيْتِ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا يَعْمُرُ أَكْثَرَ ... 146

مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ لَقَدْ حَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا ... 467

مَا لَكَ لَا تَحُجُّ فِي الْعَامِ؟! ... 146

مَا لِي حَاجَةٌ ... 311

مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ كُورَةَ وَقَفَ بِعَرَفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ ... 131

مَا مِنْ سَفَرٍ أَبْلَغَ فِي لَحْمٍ وَلَا دَمٍ وَلَا جِلْدٍ وَلَا شَعْرٍ مِنْ سَفَرِ مَكَّةَ ... 44، 233

مَا مِنْ عَبْدٍ صَالِحٍ يُسْتَمُّ فَيَقُولُ إِنِّي صَانِمٌ سَلَامٌ عَلَيْكَ لَا أَشْتَمُكَ كَمَا سَتَمْتَنِي ... 362

مَا مِنْ عَبْدٍ يُؤَثِّرُ عَلَى الْحَجِّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا إِلَّا نَظَرَ إِلَى الْمُحَلِّقِينَ قَدِ انْصَرَفُوا ... 149

مَا مِنْ مِهْلٍ يَهْلُ فِي التَّلْبِيَةِ إِلَّا أَهْلَ مَنْ عَنْ يَمِينِهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَى مَقْطَعِ التُّرَابِ ... 383

مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ ... 156

مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍ يَنْظُرُ إِلَى وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ ... 270

مَا يُبْكِيكَ يَا يَمَانِي! أَوْ لَيْسَ هَذَا مَقَامَ الْمُذْنِبِينَ؟ ... 146

مَا يَقِفُ أَحَدٌ عَلَى تِلْكَ الْجِبَالِ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ ... 464

مَاءٌ زَمَزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ ... 441

مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا ... 364

مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ قَامَ عَلَى الْحَجَرِ فَأَثَرَتْ فِيهِ قَدَمَاهُ ... 59

مَقْبُولٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ... 339

مَلَائِكَتِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ وَأَرْضَيْتُ عَنْهُ أَهْلَ تَبِعَاتِهِ ... 214

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ ... 284

مَنْ أَتَى مَكَّةَ حَاجًّا وَلَمْ يُزِرْنِي إِلَى الْمَدِينَةِ جَفَوْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... 558

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَبَ بِأَخْرَجَتْهُ ... 44

مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ وَعَلَيْهِ خُمْسَةٌ مِنَ النَّاسِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ ... 487

مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ يَوْمَ التَّحْرِ مِنْ قَبْلِ زَوَالِ الشَّمْسِ ... 487

مَنْ أَرَادَ الْحَجَّ فَلَا يَأْخُذُ مِنْ شَعْرِهِ إِذَا مَضَتْ عَشْرَةٌ مِنْ شَوَالٍ ... 185

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ... 259

مَنْ اسْتَقْبَلَ قَبْلَتَنَا وَأَكَلَ ذَيْبِحَتَنَا وَأَمَنَ بِنَبِيِّنَا وَشَهِدَ شَهَادَتَنَا دَخَلَ فِي دِينِنَا ... 257

مَنْ أَصْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ ... 374

مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ ... 315

مَنْ أَقَامَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَاجْتَنَبَ مَحَارِمَ اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْوَلَايَةَ ... 252

مَنْ الثَّقَبُ أَنْ تَتَكَلَّمَ فِي إِحْرَامِكَ بِكَلَامٍ قَبِيحٍ ... 361

مِنْ الصِّدْقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الرَّجُلُ الْعِلْمَ وَيُعَلِّمَهُ النَّاسَ ... 300

مَنْ أَنْفَقَ دِرْهَمًا فِي الْحَجِّ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ دِرْهَمٍ يُنْفِقُهَا فِي حَيِّهِ ... 154

مَنْ حَجَّ بِثَلَاثَةِ مِائَةِ مُؤْمِنِينَ فَقَدْ اشْتَرَى نَفْسَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالثَّمَنِ ... 173

مَنْ حَجَّ بَيْتَ اللَّهِ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سَبْعَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ مِنْ حَسَنَاتِ الْحَرَمِ ... 162

مَنْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَدْ حَلَّ عُقْدَةً مِنَ النَّارِ مِنْ عُنُقِهِ ... 143

مَنْ حَجَّ يُرِيدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَلَا سُمْعَةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبَيْتَةَ ... 227

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ... 409

مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ ... 409

مَنْ خَلَفَ حَاجًا فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَانَهُ يَسْتَلِمُ الْأَحْجَارَ ... 158

مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَحِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ ... 96

مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ مِنَ النَّاسِ مُسْتَحِيرًا بِهِ فَهُوَ آمِنٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ ... 199

مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلَاهُ ... 466

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي فِي طُوسَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ ... 176

مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَيَّ فِي حَيَاتِي ... 559

مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ مِنْ أَهْوَالِهَا ... 555

مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي فَقَدْ زَارَ اللَّهَ ... 554

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَيُبْسِطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ ... 270

من سوف الحج حتى يموت بعثه الله يوم القيامة يهوديا او نصرانيا ... 22

مَنْ شَيَّعَ جَنَازَةَ مُؤْمِنٍ حَتَّى يُدْفَنَ فِي قَبْرِهِ ... 495

مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ ... 285

مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ ... 287

مَنْ عَانَقَ حَاجِبًا يُعْبَرُهُ كَانَ كَأَنَّمَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ ... 157

مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي ... 262

مَنْ فَطَرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ رَقَبَةٍ ... 158

مَنْ قَالَ فِي طَوَافِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا ... 423

مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ ... 150

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِدَمِهِ وَ لَحِمِهِ ... 61

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... 200

مَنْ كَثُرَ اسْتِيبَاكُهُ بِالْدُنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا ... 308

مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا فَطَعَنَهُ عَنَّا مَحَبَّتُنَا بِاسْتِئْرَانَا ... 302

مَنْ لَبَّى فِي إِحْرَامِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً إِيْمَانًا ... 379

مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ حَرَامًا يَحْسُوهُمَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسَامِيرَ مِنَ النَّارِ ... 208

مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَا قَتِ وَهُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً ... 264

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ بِمَعْرِفَةٍ فَعَرَفَ مِنْ حَقِّهَا ... 402

مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ ... 402

مَنْ يَشْتَرِي سِنْفِيَّ وَلَوْ كَانَ عِنْدِي عِشَاءٌ مَا بَعْتُهُ ... 280

مَنْ يَفِئُ بِهَذَيْنِ الْمُؤْتَفِقَيْنِ عَرَفَةَ وَالْمُزْدَلِفَةَ وَسَعَى بَيْنَ هَذَيْنِ الْجَبَلَيْنِ ... 475

مِيرَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ... 273

مِيرَاتُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَالِدِ الصَّالِحِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ ... 274

نَامَتِ الْعُيُونُ وَعَلَتِ الثُّجُومُ وَأَنْتَ الْمَلِكُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... 489

نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ الْعِبَادِ عَمَلًا ... 572

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّذِي لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا ... 573

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ ... 431

شَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَتَلَ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ تِسْعَةَ مُبَارَزَةٍ غَيْرِي ... 218

نَظَرَ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ ... 270

نَعَمْ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخْرَةِ ... 277

نَعَمْ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ ... 308

نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ... 151

نَعَمْ حَتَّى يَكُونَ مَسْخُوطًا عَلَيْهِ فَيَغْفِرُ لَهُ أَوْ يَكُونَ مُضَيِّقًا عَلَيْهِ فَيُوسِّعُ عَلَيْهِ ... 168

نَعَمْ يَا عَلِيُّ الْكَوْثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ تَعَالَى ... 439

نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ ... 435

(و)

وَأْتَمُّوا بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلْزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ زِيَارَتَهَا ... 550

وَإِخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَرِلَاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مَنِي ... 465

وَازْدُدِ الْأَمْوَالَ إِلَى أَصْحَابِهَا وَافْكُكْ هَذِهِ الْخَوَاتِيمَ عَنِ الْجُزْءِ ... 355

وَاعْلَمْ أَنَّ حَقَّ الْأُمَّ الْأَزْمُ الْحُقُوقِ ... 266

وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ وَمَمَرُّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ ... 121

وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ ... 288

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَنْ شَرِبَ شَرْبَةً مِنْ مُسْكِرٍ لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ... 263

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا آمَنَ بِي مَنْ أَنْكَرَكَ ... 197

وَالْفَرَضُ التَّلْبِيَةُ وَالْإِشْعَارُ وَالتَّقْلِيدُ ... 325

وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ ... 87

وَأَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَأَمثاله الْعُلْيَا وَأَيَّاتُهُ الْكُبْرَى ... 572

وَإِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ ... 63

وَإِنَّا نَحْنُ لَهَا هُنَا وَنَحْنُ قَرِيبٌ وَلَنَا مِيَاهُ مُتَّصِلَةٌ مَا تَبْلُغُ الْحَجَّ حَتَّى يَسْتَقَّ عَلَيْنَا ... 45

وَإِنَّمَا أَمْرُوا بِالْإِحْرَامِ لِيَخْشَعُوا قَبْلَ دُخُولِهِمْ حَرَمَ اللَّهِ ... 341

وَأَهْدَيْتُ لَهَا شِقَّةً مِنْ أَكْفَانِي مِنْ قُطْنٍ قَرَيْتَنَا صَيْدًا قَرِيَّةً فَاطِمَةَ ... 354

وَ حَقُّ الْحَجِّ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ وَفَادَةٌ إِلَى رَبِّكَ وَفِرَارٌ إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ ... 276

وَرَحْمَتُهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ... 506

وَ شَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ ... 472

وَ ضَمِنَ لِأَهْلِ التَّبِعَاتِ مِنْ عِنْدِهِ الرِّضَا ... 473

وَ عِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنَاهُ أُمَّتِي لِلنَّزْهَةِ ... 260

وَ قَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ لِأَغْوَائِي ... 437

وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ؛ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ ... 370

وَ كَذَلِكَ سَائِرُ الْفَرَائِضِ إِنَّمَا وَضِعَتْ عَلَى أَدْنَى الْقَوْمِ قُوَّةً ... 74

وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شَرِكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ ... 425

وَ مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ ... 99

وَ مَا غَمُّكَ يَا أَخِي؟ ... 177

وَمَا مِنْ مَلْفٍ وَلَا سُوقَةٍ يَصِلُ إِلَى الْحَجِّ إِلَّا بِمَشَقَّةٍ فِي تَغْيِيرِ مَطْعَمٍ ... 45

وَمَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... 227

وَمَنْ خَلَفَ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ كَامِلٌ ... 158

وَمَنْ طَلَبَ حَاجَتَهُ إِلَى النَّاسِ فَإِنِّي لَا أَطْلُبُ حَاجَتِي إِلَّا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ... 190

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا ... 275

وَيُحَكِّمُ أَغْيَرَ اللَّهِ تَسْأَلُونَ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ إِنَّهُ لَيُرْجَى فِي هَذَا الْيَوْمِ ... 75

وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُرْمَى الْجِمَارُ عَلَى طَهْرٍ ... 497

(هـ)

هَذَا اللَّيْلُ فَاتَّخِذُوهُ حُتَّةً ... 240

هَذَا الْمَكَانُ الَّذِي تِيبَ عَلَى آدَمَ فِيهِ ... 56

هَذَا جَنَائِي وَخِيَارُهُ فِيهِ ... 429

هَذَا حَجْرٌ أَرْسَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ سَفِيرِ جَهَنَّمَ فَهُوَ يَهْوِي فِيهَا مِنْذُ سَبْعِينَ خَرِيفًا ... 335

هُوَ أَحَدُ الْجِهَادَيْنِ هُوَ جِهَادُ الضُّعَفَاءِ وَنَحْنُ الضُّعَفَاءُ ... 45

هِيَ بَارِضِ طُوسَ وَهِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ ... 548

هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! الْعَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ... 217

(ي)

يَا آدَمُ بَرِّ حَبْلِكَ أَمَا إِنَّا قَدْ حَجَجْنَا قَبْلَكَ هَذَا الْبَيْتَ بِالْفَيْ عَامٍ ... 529

يَا أَبَا لُبَابَةَ أَيْبَسَ قَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ ... 562

يَا أَبَتَاهُ مَا لِمَنْ زَارَكَ؟ ... 556

يَا أَبَتِ فَدَيْتُكَ مَا الَّذِي أَبْكَأكَ؟ ... 142

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُفْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ ... 249

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ ... 69

يَا بِلَالُ: قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيُصِصُوا ... 471

يَابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجْسُرُ أَنْ أَقُولَ: لَبَيْكَ اللَّهُمَّ لَبَيْكَ ... 377

يَا بُنَيَّ! إِنَّ الْكَعْبَةَ بَيْتُ اللَّهِ ... 298

يَا بُنَيَّ لَا تَدْخُلْ فِي الدُّنْيَا دُخُولًا يَضُرُّ بِأَخْرَجِكَ ... 284

يَا بُنَيَّ! مَنْ أَرَادَ الْمُعَامَلَةَ الرَّابِحَةَ فَلْيُعَامِلْ هَذَا الرَّبَّ الْكَرِيمَ ... 420

يَا بُنَيَّ! مَنْ زَارَنِي حَيًّا أَوْ مَيِّتًا أَوْ زَارَ أَبَاكَ أَوْ زَارَ أَخَاكَ ... 556

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يُبْطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ ... 382

يَا حُسَيْنُ! إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ... 174

يَا دُنْيَا! لَا تَعَرِّضِينَ لِي وَلَا تَسْتَوِقِينَ إِلَيَّ وَلَا تَعْرِينِي ... 429

يَا رَبِّ إِنِّي ضَعِيفٌ عَلَى النَّارِ فَلَا تُعَذِّبْنِي بِالنَّارِ ... 502

يَا زُرَّارَةَ! بَيْتٌ يُحِجُّ قَبْلَ آدَمَ بِالْفَنِيِّ عَامٍ ... 529

يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّا بَلَّغْنَا مَا بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى ... 258

يَا صَفْرَاءُ يَا بَيْضَاءُ! لَا تَعْرِينِي غَيْرِي غَيْرِي ... 429

يَا عَبْدَ الْأَعْلَى! خَرَجْتُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لِأَسْتَعِينِي عَنْ مِثْلِكَ ... 286

يَا عَيْبِدَ الدُّنْيَا وَعُمَالَ أَهْلِهَا؟ إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ ... 281

يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَشِيعَتُكَ عَلَى الْحَوْضِ تَسْقُونَ مَنْ أَحْبَبْتُمْ ... 500

يَا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا النَّهْرَ لِي وَلَكَ وَلِمُحِبِّكَ مِنْ بَعْدِي ... 440

يَا عَلِيُّ: ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ ... 511

يَا عَلِي! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ ... 238

يَا عَلِي! مَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي أَوْ بَعْدَ مَوْتِي أَوْ زَارَكَ فِي حَيَاتِكَ ... 557

يَا عُمَرُ! مَا أَكْثَرَ السَّوَادَ؛ يَعْنِي النَّاسَ ... 238

يَا فَاطِمَةُ! سَلِي حَاجَتَكَ ... 478

يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمِلُ يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَكَلُّ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَيَّ أَعْمَالِنَا ... 507

يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ أَحْيِرُكَ أَنْ تَكُونَ مَلِكًا رَسُولًا ... 520

يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَيَّ ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ ... 206

يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ! ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ ... 205

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ! أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْءٍ فَهِيَ أَنَا ... 85

يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحْجَّ! اسْتَبْشِرُوا بِالْحَاجِّ وَ صَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ ... 157

يَا مَنْصُورُ! مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصِبهُ صَغُطَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا ... 129

يَا مَنْ يُجِيبُ دَعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلَمِ ... 489

يَا مَوْلَايَ! حَاجَتِي الَّتِي إِن أُعْطِيتِهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي ... 99

يَا هَذَا! أَمَا مَا مَضَى فَقَدْ غُفِرَ لَكَ ... 128

يَتَحَوَّلُ عَنْهَا وَلَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَرْفَعَ بِنَاءً فَوْقَ الْكَعْبَةِ ... 107

يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَّا وَقَعَ فِي مَالِهِ مِنَ الشُّبْهَةِ ... 173

يَعْنِي وَلا يَأْتِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ... 387

يَقْدُ النَّاسَ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ فَيَرَاهُمْ ... 102

يُقَالُ لِلْعَاقِ: اَعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنِّي لَا أَغْفِرُ لَكَ ... 275

يُمَثِّلُ أَعْمَالَ آبَائِهِمْ وَيُحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِأَعْمَالِ آبَائِهِمْ ... 137

يَمْضِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً ... 262

يُوكِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَلَكَيْنِ بِمَا زَمِنَ عَرَفَةَ فَيَقُولَانِ: سَلِّمْ سَلِّمْ ... 467

ص: 660

1. قرآن كريم

2. نهج البلاغه

(الف)

3. الامام على بن ابى طالب عليه السّلام: احمد رحمانى همدانى.

4. اثبات الوصيه: على بن حسين بن على مسعودى، حدرية نجف.

5. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات: محمد بن حسن حر عاملى، دارالكتب اسلاميه، چاپ سوم، سال 1365 ش.

6. ارشاد القلوب: ابو محمد حسن بن محمد ديلمى، موسسه اعلمى، بيروت، لبنان.

7. اعلام الورى بأعلام الهدى: فضل بن حسن طبرسى، دارالمعرفة، بيروت، سال 1399 هـ .

8. الاحتجاج: احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، تحقيق سيد محمدباقر خراسان، دارالنعمان سال 1386.

9. الاختصاص: ابى عبدالله محمد بن نعمان عكبرى بغدادى ملقّب به شيخ مفيد، جامعه مدرسين، قم.

10. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: محمّد بن محمّد بن نعمان معروف به شيخ مفيد، تحقيق: مؤسسة آل البيت، دار المفيد، بيروت، چاپ دوم، سال 1414.

11. الاستبصار: ابو جعفر محمد بن حسن طوسى، دارالكتب اسلاميه، تهران سال 1390.

12. الإقبال بصالح الأعمال: سيد رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، ابن طاووس.

13. الأمالی: ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عكبری بغدادی، ملقب به شیخ مفید، جامعه مدرسین، قم.

14. الأمالی: محمّد بن علی بن حسین بن بابویه معروف به شیخ صدوق، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، مؤسسة البعثة، قم، بی تا.

15. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب: علی یزدی حائری، نشر مرتضویه، تهران، سال 1351 هـ.

16. الملاحم والفتن: رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس، مؤسسه صاحب الأمر، قم.

(ب)

17. بحار الانوار محمّد باقر مجلسی (علامة مجلسی)، مؤسسه وفا، بیروت، چاپ دوم، سال 1403.

18. بصائر الدرجات: محمّد بن حسن بن فروخ صفّار، اعلمی، تهران، چاپ یکم، سال 1404.

19. البلد الامین تقی الدین ابراهیم بن زین الدین حارثی لیثی معروف به کفعمی.

(ت)

20. تاج العروس من جواهر القاموس: محب الدین محمّد مرتضی زبیدی حنفی، تحقیق: علی شیری، دار الفکر، بیروت، سال 1414.

21. تاریخ الطبري: محمّد بن جریر بن یزید طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، سال 1403.

22. تحف العقول: حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، تحقیق: علی اکبر غفّاری، مؤسسة نشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، چاپ دوم، سال 1404.

ص: 662

23. تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی (عیاشی)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، مکتبه علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
24. تفسیر فرات کوفی: فرات بن ابراهیم کوفی، تحقیق محمدکاظم، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران چاپ یکم، سال 1410 هـ.
25. تفسیر القمی: ابوالحسن علی بن ابراهیم، مؤسسه دارالکتاب، قم، سال 1404.
26. تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، سال 1412 .
27. تنبیه الخواطر: ابی الحسن ورام بن ابی فراس، دارالمعارف، بیروت.
28. التوحید: محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، مؤسسه النشر الإسلامی، بی تا.
29. تهذیب الاحکام: محمد بن الحسن طوسی (شیخ طوسی)، دار الکتب الاسلامیة، تهران چاپ سوم، سال 1364 ش.
- (ث)
30. ثواب الاعمال: ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق، منشورات رضی، قم، سال 1368 ش.
- (ج)
31. جامع الاخبار: شیخ محمد بن محمد شعیری سبزواری، منشورات رضی، قم، سال 1363 ش.
32. الجمل محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی شیخ مفید، نشر داوودی، قم.
- (ح)
33. حلیة الأبرار: سید هاشم بحرانی، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، مؤسسه معارف اسلامی، قم، سال 1411 هـ.

34. الخرائج والجرائح: قطب الدين راوندى، مؤسسه امام المهدي (عج)، قم، چاپ يكم، سال 1409.

35. الخصال: ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى، معروف به شيخ صدوق، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، جامعه مدرسين، قم، سال 1403.

(د)

36. دعائم الاسلام: قاضى نعمان مغربى، تحقيق: آصف بن على اصغر فيضى، دار المعارف، قاهره، سال 1383.

(ر)

37. روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه: مولا محمد تقى مجلسى، مؤسسه كوشانپور، قم، سال 1398 هـ.

38. روضة الواعظين: محمد بن فتال نيشابورى، منشورات رضى، قم.

(ز)

39. زاد المعاد: علامه محمد باقر مجلسى، چاپ تهران.

(س)

40. السرائر: ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، چاپ دوم سال 1410.

41. السنن الكبرى: احمد بن حسين بن على بن موسى ابوبكر بيهقى، دار الفكر، بى تا.

(ش)

42. شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد معتزلى، دار إحياء الكتب العربية، چاپ يكم، سال 1378.

43. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل: عبیدالله بن احمد حسانى، تحقيق: محمد باقر محمودى، سازمان انتشارات وزارت ارشاد: تهران، چاپ يكم، سال 1411

ص: 664

(ص)

44. الصحيفة السجادية الجامعة: سيد محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، موسسه امام مهدي (عج)، قم، چاپ یکم، سال 1411.

(ع)

45. عدّة الداعي: احمد بن فهد حلّی، نشر وجدانی، قم.

46. علل الشرايع: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابويه قمی معروف به شیخ صدوق، کتابفروشی حیدریه، نجف، سال 1385.

47. عوالی اللآلی: محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی جمهور، سید الشهداء علیه السلام، قم، چاپ یکم، سال 1403.

48. العین: خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدي مخزومی و ابراهیم سامرائی، دار الهجرة، چاپ دوم، سال 1409.

49. عیون الحکم والمواعظ: علی بن محمد لیثی واسطی، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، دارالحديث، قم.

50. عیون اخبار الرضا علیه السلام: محمد بن علی بن حسین موسی بن بابويه قمی، معروف به شیخ صدوق، مؤسسة الأعلمی، بیروت، سال 1404 و کتابفروشی طوس، قم، 1363 ش.

(غ)

51. غرر الحکم و دررالکلم: عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، نشر اعلام اسلامی، قم.

52. الغیبة محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتب صدوق، تهران 1397.

(ف)

53. الفصول المختارة من العیون والمحاسن: علی بن حسین علم الهدی (سید مرتضی)، تحقیق جمعی از محققین، دارالمفید، بیروت، چاپ دوم، 1414.

ص: 665

54. فرائد السمطين: ابراهيم بن محمد جويني، مؤسسه محمودي، بيروت، لبنان.

55. فضائل الشيعة: محمد بن علي بن حسين بن موسى بن بابويه قمي، معروف به شيخ صدوق، نشر عابدي، تهران.

56. فقه القرآن: قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندي، كتابخانه آيت الله نجفي مرعشي، قم، چاپ دوم، سال 1405 هـ.

(ق)

57. القاموس المحيط: محمد بن يعقوب مجدالدين شيرازي فيروزآبادي، مؤسسه فن الطباعه، بي تا.

58. قصص الانبياء: قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندي، تحقيق غلامرضا عرفانيان يزدي، سال 1418 هـ.

(ك)

59. الكافي: محمد بن يعقوب كليني، دار الكتب اسلاميه، چاپ پنجم، سال 1363 ش.

60. كامل الزيارات: ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه قمي، نشر الفقاهه، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ يكم، سال 1417.

61. كشف الغمة في معرفة الأئمة: علي بن عيسى بن ابي الفتح اربلي، دار الأضواء، لبنان، چاپ دوم، سال 1405.

62. كشف المحججه لثمره المهججه: ابو القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس حسني حسيني، مطبعه حيدرليه، نجف، سال 1370.

63. كفاية الأثر: ابو القاسم علي بن محمد بن علي خزاز قمي رازي، تحقيق: سيد عبداللطيف حسيني كوه كمرى، خوئي انتشارات بيدار، قم، سال 1401.

64. كمال الدين وتمام النعمه: محمد بن علي بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق علي اكبر غفاري، مؤسسه نشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، سال 1405

ص: 666

65. لسان العرب: محمد بن مكرم ابن منظور مصرى، نشر ادب حوزة، سال 1405.

66. لوامع صاحبقرانى: شيخ محمدتقى مجلسى، چاپ تهران، سال 1331.

67. المحاسن: ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب اسلاميه، تهران.

68. المزار: محمد بن شهدي، چاپ اول، 1419، مؤسسه نشر اسلامى، قم.

69. المزار، مفيد: محمد بن محمد بن نعمال عكبرى بغدادى معروف به شيخ مفيد، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، قم.

70. المصباح المنير: احمد بن محمد مقرى فيومى، دارالهجره، قم، چاپ دوم، سال 1414

71. المصباح: شيخ تقى الدين ابراهيم بن على حسن بن محمد بن صالح عاملى كفعمى، چاپ سوم، ، اعلمى، بيروت، سال 1403.

72. المفردات فى غريب القرآن: حسين بن محمد (راغب اصفهانى)، دفتر نشر الكتاب، سال 1404.

73. مثير الاحزان: نجم الدين محمد بن جعفر ابن نما حلى، مطبعة حيدريره، نجف، سال 1369 هـ .

74. مجمع البحرين: شيخ فخرالدين طريحي، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامى، قم، چاپ دوم، سال 1408

75. مختصر بصائر الدرجات: حسن بن سليمان حلى، مطبعة حيدريره، نجف، چاپ يكم، سال 1370.

76. مدينة المعاجز: سيد هاشم بحراني، مؤسسه معارف اسلامى، چاپ يكم، 1413.

77. مرآة العقول: علامه محمدباقر بن محمدتقى بن مقصود على مجلسى، نشر دار الكتب اسلاميه، تهران، چاپ دوم، سال 1404.

78. مستدرک الوسائل: ميرزا حسين نوري طبرسى، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ يكم، 1408.

79. مشكاة الانوار: ابي الفضل على طبرسى، دارالحديث، قم.

80. مصباح الشريعة: منسوب به امام صادق عليه السلام، مؤسسه اعلمى، بيروت، چاپ يكم، سال 1400.

81. مصباح المتهدج: محمد بن حسن طوسى (شيخ طوسى)، مؤسسه فقه الشيعة، بيروت چاپ يكم، سال 1411 _ 1991م.

82. معانى الاخبار: محمد بن على بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق على اكبر غفارى، مؤسسه نشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين، سال 1379 ش.

83. مفاتيح الجنان: شيخ عباس قمى، كتابفروشى اسلاميه، تهران.

84. مفتاح الفلاح: بهاء الدين محمد بن حسين عاملى، معروف به شيخ بهائى، مؤسسه اعلمى، بيروت.

85. مكارم الاخلاق: حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى، 1392هـ .

86. ملاذ الاخيار في شرح تهذيب الاحكام: علامه محمد باقر مجلسى، كتابخانه آيت الله نجفى مرعشى، قم، سال 1406 هـ .

87. مناقب آل أبي طالب: محمد على بن شهر آشوب مازندراني، المكتبة الحيدرية،

88. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه: ميرزا حبيب الله موسوى خوئى، دارالفكر، بيروت، سال 1406.

89. المنجد: لويس معروف، دارالمشرق، بيروت.

(ن)

90. النوادر: فضل الله بن على حسنى راوندى، دارالحديث، قم، سال 1377ش.

(و)

91. الوافي: محمد محسن فيض كاشانى، مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، اصفهان.

92. وسائل الشيعة: شيخ محمد بن حسن حرّ عاملى، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ يكم، سال 1412.

(هـ)

93. الهداية الكبرى: ابو عبد الله حسين بن حمدان خصيبى، مؤسسه بلاغ، چاپ و نشر، بيروت، چاپ چهارم، سال 1411.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود.

برای خدمت‌رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه‌ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

